



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

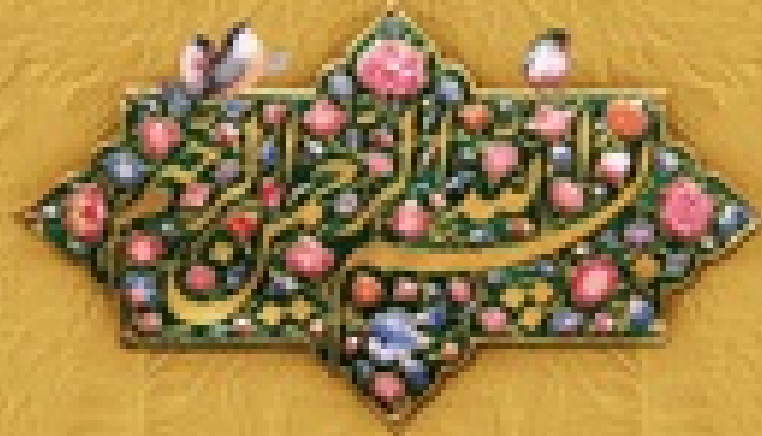
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تفسیر اسرار

(جلد ۵)

سورہ های مبارکہ

کشف بریم سے لے کر انبیاء حج بناموں و انوار

تیسرا جلد

پبلشرز: مولانا محمد رفیع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسير اهل البيت عليهم السلام

نويسنده:

سيد محمد حسيني بهارانچي

ناشر چاپي:

مطبع

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	تفسیر اهل البیت علیهم السلام جلد ۵
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۲	فهرست مطالب
۲۶	سوره ی کهف
۲۶	اشاره
۲۹	سوره ی کهف، آیات ۱ تا ۸
۲۹	متن:
۲۹	لغات:
۳۰	ترجمه:
۳۱	تفسیر اهل بیت (علیهم السلام):
۳۳	سوره ی کهف، آیات ۹ تا ۲۶
۳۳	متن:
۳۴	لغات:
۳۵	ترجمه:
۳۷	تفسیر اهل بیت (علیهم السلام):
۶۱	سوره کهف، آیات ۲۷ تا ۳۱
۶۱	متن:
۶۲	لغات:
۶۲	ترجمه:
۶۳	تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):
۷۰	سوره ی کهف، آیات ۳۲ تا ۴۹
۷۰	متن:

لغات: ۷۱

ترجمه: ۷۱

تفسیر اهل البيت (عليهم السلام): ۷۳

سوره ی كهف، آیات ۵۰ تا ۵۹: ۸۱

متن: ۸۱

لغات: ۸۲

ترجمه: ۸۲

تفسیر اهل البيت (عليهم السلام): ۸۴

سوره ی كهف، آیات ۶۰ تا ۸۲: ۹۰

متن: ۹۰

لغات: ۹۱

ترجمه: ۹۲

تفسیر اهل بيت (عليهم السلام): ۹۴

سوره ی كهف، آیات ۸۳ تا ۱۰۱: ۱۰۳

متن: ۱۰۳

لغات: ۱۰۳

تفسیر اهل البيت (عليهم السلام): ۱۰۶

سوره ی كهف، آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰: ۱۱۲

متن: ۱۱۲

لغات: ۱۱۳

ترجمه: ۱۱۳

تفسیر اهل البيت (عليهم السلام): ۱۱۴

سوره ی مریم عليها السلام: ۱۲۲

اشاره: ۱۲۲

سوره ی مریم، آیات ۱ تا ۱۵: ۱۲۴

متن: ۱۲۴

لغات: ١٢٥

ترجمه: ١٢٥

تفسير اهل البيت(عليهم السلام): ١٢٦

سوره ی مریم، آیات ١٦ تا ٤٠: ١٤٠

متن: ١٤٠

لغات: ١٤١

ترجمه: ١٤٢

تفسير اهل البيت(عليهم السلام): ١٤٤

سوره ی مریم، آیات ٤١ تا ٥٠: ١٦٢

متن: ١٦٢

لغات: ١٦٣

ترجمه: ١٦٤

تفسير اهل البيت(عليهم السلام): ١٦٤

سوره ی مریم، آیات ٥١ تا ٦٣: ١٦٨

متن: ١٦٨

لغات: ١٦٩

ترجمه: ١٦٩

تفسير اهل البيت(عليهم السلام): ١٧٠

سوره ی مریم، آیات ٦٤ تا ٧٦: ١٨٢

متن: ١٨٢

لغات: ١٨٣

ترجمه: ١٨٣

تفسر اهل البيت(عليهم السلام): ١٨٥

سوره ی مریم، آیات ٧٧ تا ٩٨: ١٩٤

متن: ١٩٤

لغات: ١٩٥

- ١٩٥ ترجمه:
- ١٩٧ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):
- ٢١٢ سورة ي طه
- ٢١٢ اشاره -
- ٢١٤ سورة ي طه، آيات ١ تا ٣٦ -
- ٢١٤ متن:
- ٢١٥ لغات:
- ٢١٦ ترجمه:
- ٢١٧ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):
- ٢٣٧ سورة ي طه، آيات ٣٧ تا ٧٦ -
- ٢٣٧ متن:
- ٢٣٨ لغات:
- ٢٣٩ ترجمه:
- ٢٤٢ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):
- ٢٥٥ سورة ي طه، آيات ٧٧ تا ١٠٤ -
- ٢٥٥ متن:
- ٢٥٧ لغات:
- ٢٥٧ ترجمه:
- ٢٥٩ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):
- ٢٧٤ سورة ي طه، آيات ١٠٥ تا ١٢٧ -
- ٢٧٤ متن:
- ٢٧٥ لغات:
- ٢٧٥ ترجمه:
- ٢٧٧ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):
- ٢٩٢ سورة ي طه، آيات ١٢٨ تا ١٣٥ -
- ٢٩٢ متن:

لغات: ۲۹۴

ترجمه: ۲۹۴

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۲۹۵

سوره ی انبیاء ۳۰۵

اشاره ۳۰۵

سوره ی انبیاء، آیات ۱ تا ۱۸ ۳۰۷

متن: ۳۰۷

لغات: ۳۰۸

ترجمه: ۳۰۸

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۳۱۰

سوره ی انبیاء، آیات ۱۹ تا ۳۶ ۳۱۶

متن: ۳۱۶

لغات: ۳۱۷

ترجمه: ۳۱۷

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۳۱۹

سوره ی انبیاء، آیات ۳۷ تا ۵۰ ۳۴۰

متن: ۳۴۰

لغات: ۳۴۱

ترجمه: ۳۴۱

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۳۴۳

سوره ی انبیاء، آیات ۵۰ تا ۷۳ ۳۴۷

متن: ۳۴۷

لغات: ۳۴۸

ترجمه: ۳۴۹

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۳۵۰

سوره ی انبیاء، آیات ۷۴ تا ۹۳ ۳۵۸

متن: ۳۵۸

لغات: ۳۵۹

ترجمه: ۳۶۰

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۳۶۲

سوره ی انبیاء، آیات ۹۴ تا ۱۱۲ ۳۸۷

متن: ۳۸۷

لغات: ۳۸۸

ترجمه: ۳۸۸

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۳۹۰

سوره ی حج ۴۱۱

اشاره ۴۱۱

سوره ی حج، آیات ۱ تا ۱۳ ۴۱۳

متن: ۴۱۳

لغات: ۴۱۴

ترجمه: ۴۱۴

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۴۱۶

سوره ی حج، آیات ۱۴ تا ۲۵ ۴۲۶

متن: ۴۲۶

لغات: ۴۲۶

ترجمه: ۴۲۷

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۴۲۸

سوره ی حج، آیات ۲۶ تا ۳۷ ۴۴۶

متن: ۴۴۶

لغات: ۴۴۷

ترجمه: ۴۴۸

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۴۴۹

سوره ی حج، آیات ۳۸ تا ۵۵ - ۴۷۶

متن: ۴۷۶

لغات: ۴۷۷

ترجمه: ۴۷۷

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۴۷۹

سوره ی حج، آیات ۵۶ تا ۷۰ - ۴۹۷

متن: ۴۹۷

لغات: ۴۹۸

ترجمه: ۴۹۸

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۵۰۰

سوره ی حج، آیات ۷۱ تا ۷۸ - ۵۰۵

متن: ۵۰۵

لغات: ۵۰۵

ترجمه: ۵۰۶

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۵۰۷

سوره ی مؤمنون - ۵۱۴

اشاره - ۵۱۴

سوره ی مؤمنون، آیات ۱ تا ۱۱ - ۵۱۶

متن: ۵۱۶

لغات: ۵۱۶

ترجمه: ۵۱۷

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۵۱۷

سوره ی مؤمنون، آیات ۱۲ تا ۲۲ - ۵۳۲

متن: ۵۳۲

لغات: ۵۳۳

ترجمه: ۵۳۳

٥٣٤ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٥٤٠ سورة ي مؤمنون، آيات ٢٣ تا ٤٤

٥٤٠ متن:

٥٤١ لغات:

٥٤٢ ترجمه:

٥٤٤ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٥٤٥ سورة ي مؤمنون، آيات ٤٥ تا ٧٤

٥٤٥ متن:

٥٤٦ لغات:

٥٤٦ ترجمه:

٥٤٩ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٥٤٠ سورة ي مؤمنون، آيات ٧٥ تا ٩٢

٥٤٠ متن:

٥٤١ لغات:

٥٤١ ترجمه:

٥٤٣ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٥٤٧ سورة ي مؤمنون، آيات ٩٣ تا ١١٨

٥٤٧ متن:

٥٤٨ لغات:

٥٤٨ ترجمه:

٥٧٠ تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٥٨٧ سورة ي نور

٥٨٧ اشاره

٥٩٠ سورة ي نور، آيات ١ تا ١٠

٥٩٠ متن:

٥٩١ لغات:

٥٩١ ----- ترجمه:

٥٩٢ ----- تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٦٠٣ ----- سورة ي نور، آيات ١١ تا ٢١

٦٠٣ ----- متن:

٦٠٤ ----- لغات:

٦٠٤ ----- ترجمه:

٦٠٦ ----- تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٦١٢ ----- سورة ي نور، آيات ٢٢ تا ٢٦

٦١٢ ----- متن:

٦١٢ ----- لغات:

٦١٣ ----- ترجمه:

٦١٣ ----- تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٦١٥ ----- سورة ي نور، آيات ٢٧ تا ٣١

٦١٥ ----- متن:

٦١٦ ----- لغات:

٦١٦ ----- ترجمه:

٦١٧ ----- تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٦٢٤ ----- سورة ي نور، آيات ٣٢ تا ٣٤

٦٢٤ ----- متن:

٦٢٤ ----- لغات:

٦٢٤ ----- ترجمه:

٦٢٧ ----- تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٦٣٢ ----- سورة ي نور، آيات ٣٥ تا ٤٠

٦٣٢ ----- متن:

٦٣٢ ----- لغات:

٦٣٣ ----- ترجمه:

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۶۳۴

سوره ی نور، آیات ۴۱ تا ۵۴ ۶۴۹

متن: ۶۴۹

لغات: ۶۵۰

ترجمه: ۶۵۰

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۶۵۲

سوره ی نور، آیات ۵۵ تا ۵۷ ۶۶۰

متن: ۶۶۰

لغات: ۶۶۱

ترجمه: ۶۶۱

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۶۶۱

سوره ی نور، آیات ۵۸ تا ۶۱ ۶۶۵

متن: ۶۶۵

لغات: ۶۶۶

ترجمه: ۶۶۶

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۶۶۷

سوره ی نور، آیات ۶۲ تا ۶۴ ۶۷۴

متن: ۶۷۴

لغات: ۶۷۴

ترجمه: ۶۷۵

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۶۷۵

یادآوری ها: ۶۸۰

درباره مرکز ۶۸۱

سرشناسه: حسینی بهارانچی، سید محمد، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر اهل البیت علیهم السلام / تالیف سید محمد حسینی بهارانچی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات مطیع، 1393 -

مشخصات ظاهری: ج.9.

شابک: 280000 ریال: ج.1 9-24-7107-600-978 ؛ ج.3 0-56-7107-600-978 ؛ ج.4 5-51-7107-600-978 ؛
500000 ریال: ج.5 6-83-7107-600-978 ؛ ج.6 6-04-9900-600-978 ؛ ج.7 4-08-9900-600-978 ؛
1200000 ریال: ج.8 1-09-9900-600-978 ؛ ج.9 5-990014-600-978

یادداشت: ج.4 و 6 - 8 (چاپ اول: 1397) (فیپا).

یادداشت: ج.5 (چاپ اول: 1397).

یادداشت: ج.8 (چاپ اول: 1399)

یادداشت: ج.9 (چاپ اول: 1398) (فیپا).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج.1. سوره مبارکه حمد و بقره. - ج.4. سوره های مبارکه یونس - هود - یوسف - رعد - ابراهیم - حجر - نحل و اسراء. -
ج.5. سوره های مبارکه کهف - مریم سلام الله علیها - طه - انبیاء - حج - مومنون و نور. - ج.6. سوره های فرقان - شعراء - نمل -
قصص - عنکبوت - روم - لقمان - سجده - احزاب و سبأ. - ج.7. سوره های فاطر - یس - صافات - ص - زمر - غافر - فصلت -
شوری - زخرف - دخان - جائیه - احقاف. - ج.8. سوره های مبارکه محمد صلی الله علیه و آله - فتح - حجرات - ق - ذاریات - طور -
نجم - قمر - الرحمن - واقعه - حدید - مجادله - حشر - ممتحنه - صف - جمعه - منافقین - تغابن - طلاق - تحریم

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره: BP98/ح3ت7 1393

رده بندی دیوبندی: 297/179

شماره کتابشناسی ملی: 4922990

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

تفسیر اهل البیت علیهم السلام

(جلد 5)

سورہ های مبارکہ

کہف، مریم سلام اللہ علیہا، طہ، انبیاء، حج، مومنون و نُور

تالیف خادم اهل البیت علیہم السلام

سید محمد (سید قاسم) حسینی بہار انچی

ص: 4

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى الْاِئِمَّةِ الْمِيَامِينَ وَالْاَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ ، سَيِّمًا الْاِمَامَ الْمُتَنْظِرُ وَالْحُجَّةُ
الثَّانِي عَشَرَ رُوحِي وَأَزْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِتُرَابِ مُقَدَّمِهِ الْفِدَاءِ ، سَمِيَ الْمِصْطَفَى وَكُنِيَ الْمَرْتَضَى ، الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْاَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا ، كَمَا
مُئِنْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا ، وَلَعْنَةُ اللَّهِ الدَّائِمَةُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ وَمُخَالَفِيهِمْ وَمُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ وَامَامَتِهِمْ اَجْمَعِينَ اِلَى يَوْمِ الدِّينِ .

ص: 5

فهرست مطالب

سوره ی کهف

سوره ی کهف، آیات 1 تا 8 14

سوره ی کهف، آیات 9 تا 26 18

سوره کهف، آیات 27 تا 31 44

سوره ی کهف، آیات 32 تا 49 53

سوره ی کهف، آیات 50 تا 59 64

سوره ی کهف، آیات 60 تا 82 73

سوره ی کهف، آیات 83 تا 101 86

سوره ی کهف، آیات 102 تا 110 95

سوره ی مریم (علیها السلام)

سوره ی مریم، آیات 1 تا 15 107

سوره ی مریم، آیات 16 تا 40 123

سوره ی مریم، آیات 41 تا 50 145

ص: 7

سوره ی مریم، آیات 51 تا 63 151

سوره ی مریم، آیات 64 تا 76 165

سوره ی مریم، آیات 77 تا 98 177

سوره ی طه

سوره ی طه، آیات 1 تا 36 197

سوره ی طه، آیات 37 تا 76 220

سوره ی طه، آیات 77 تا 104 238

سوره ی طه، آیات 105 تا 127 256

سوره ی طه، آیات 128 تا 135 275

سوره ی انبیاء

سوره ی انبیاء، آیات 1 تا 18 289

سوره ی انبیاء، آیات 19 تا 36 298

سوره ی انبیاء، آیات 37 تا 50 322

سوره ی انبیاء، آیات 50 تا 73 329

سوره ی انبیاء، آیات 74 تا 93 340

سوره ی انبیاء، آیات 94 تا 112 369

سوره ی حج

سوره ی حج، آیات 1 تا 13 393

ص: 8

سوره ی حج، آیات 14 تا 25 406

سوره ی حج، آیات 26 تا 37 426

سوره ی حج، آیات 38 تا 55 454

سوره ی حج، آیات 56 تا 70 475

سوره ی حج، آیات 71 تا 78 482

سوره ی مؤمنون

سوره ی مؤمنون، آیات 1 تا 11 493

سوره ی مؤمنون، آیات 12 تا 22 508

سوره ی مؤمنون، آیات 23 تا 44 516

سوره ی مؤمنون، آیات 45 تا 74 521

سوره ی مؤمنون، آیات 75 تا 92 536

سوره ی مؤمنون، آیات 93 تا 118 543

سوره ی نور

سوره ی نور، آیات 1 تا 10 566

سوره ی نور، آیات 11 تا 21 579

سوره ی نور، آیات 22 تا 26 588

سوره ی نور، آیات 27 تا 31 591

سوره ی نور، آیات 32 تا 34 602

سوره ی نور، آیات 35 تا 40 608

سوره ی نور، آیات 41 تا 64

سوره ی نور، آیات 55 تا 63

سوره ی نور، آیات 58 تا 64

سوره ی نور، آیات 62 تا 69

ص: 10

سوره ی کهف

اشاره

محلّ نزول: مکه

به جز آیه ی 28 و آیات 83 تا 101 که در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: این سوره بعد از سوره ی غاشیه نازل شده است.

عدد آیات: 110 آیه.

مرحوم فیض و طبرسی؟ رهم؟ می فرمایند: ابن عباس گفته است:

این سوره مکیّه است جز آیه «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...» که در مدینه نازل شده و مربوط به قصّه عیینه بن حصین است، و عدد آیات این سوره 111 آیه می باشد. (1)

ثواب قرائت سوره ی کهف

در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

هر کس آیه آخر کهف را هنگام خواب بخواند در آن ساعتی که می خواهد بیدار خواهد شد. (2)

ص: 11

-
- 1-1 .. مکیّه. قال ابن عباس إلا آیه و اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ فِي قِصَّةِ عَيْنَةَ بَنِ حَصِينٍ عَدَدِ آيَاتِهَا مِائَةٌ وَ إِحْدَى عَشْرَ آيَةً. [تفسیر الصافی، ج 3، ص 230؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 690]
- 2-2 .. وَ رَوَى عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يقرأ آخِرَ الْكُهْفِ حِينَ يَنَامُ إِلَّا اسْتَيْقَظَ مِنْ مَنَامِهِ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ. [من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 471؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 610]

و نیز فرمود:

هر کس سوره ی کهف را در هر شب جمعه ای بخواند، کفاره گناهان او، از این جمعه تا جمعه دیگر خواهد بود. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

هر بنده ای که آیه آخر سوره کهف را بخواند، نوری از محل خواب او تا کعبه خواهد داشت و چنین کسی تا بیت المقدس نیز نوری خواهد داشت. (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر کس سوره کهف را در هر شب جمعه ای بخواند، نخواهد مرد مگر با شهادت، و خداوند او را شهید مبعوث خواهد نمود و در قیامت در کنار شهدا می باشد. (3)

ص: 12

1-3.. و من (خواص القرآن): روى عن النبى (صلى الله عليه وآله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة يوم الجمعة، غفر الله له من الجمعة إلى الجمعة، وزيادة ثلاثة أيام، و أعطى نورا يبلغ إلى السماء، و من كتبها و جعلها في إناء زجاج ضيق الرأس و جعله في منزله، أمن من الفقر و الدين هو و أهله، و أمن من أذى الناس». [البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 610]

2-4.. ابن بابويه، قال: حدثني أحمد بن محمد قال: حدثني أبي، عن محمد بن هلال، عن أبيه، عن جده، عن أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول: «ما من عبد يقرأ: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا؛ إلى آخر السورة إلا كان له نورا من مضعه إلى بيت الله الحرام، فإن من كان له نور في بيت الله الحرام كان له نور إلى بيت المقدس». [البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 609]

3-5.. و عنه، قال: حدثني محمد بن موسى بن المتوكل، قال: حدثني محمد بن يحيى، قال: حدثني محمد بن أحمد، عن محمد بن حسان، عن إسماعيل بن مهران، قال: حدثني الحسن بن علي، عن أبيه، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «من قرأ سورة الكهف كل ليلة جمعة، لم يمت إلا شهيدا، و يبعثه الله من الشهداء، و وقف يوم القيامة مع الشهداء» [البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 610]

کسی که این سوره را بنویسد و در ظرف بلور تنگ دهنه ای قرار بدهد، او و اهلس ایمن از فقر و دین و آزار مردم خواهند بود، و اگر در انبار حبوبات مانند: گندم و جو و برنج و نخود و امثال آن ها قرار بدهد خداوند آن ها را از آفت حیوانات موذی دفع می نماید. (1)

ص: 13

1-6.. وعن الصادق(عليه السلام) قال: من كتبها وجعلها في إناء زجاج ضيق الرأس وجعله في منزله، أمن من الفقر والدين هو وأهله، و أمن من أذى الناس، ولا يحتاج إلى أحد أبداً، وإن كتبت وجعلت في مخازن الحبوب من القمح والشعير والأرز والحمص وغير ذلك، دفع الله عنه بإذن الله تعالى كل مؤذ مما يطرق الحبوب». [البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 610]

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا 1 فَيَمَّا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُسِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا 2 مَا كَثِيرٌ فِيهِ آيَاتٌ 3 وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا 4 مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا 5 فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا 6 إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا 7 وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا 8

لغات:

«عَوَج» بالفتح كجى مشهود است و «عِوَج» بالكسر كجى غير مشهود است، مانند كجى در دين و سخن، و «قِيم» به معنای مستقيم است، و «باخع» به معنای

قاتل و مهلك خویش می باشد، و «أسف» مبالغه در حزن و غضب است، و «قیماً» منصوب به حالیت برای کتاب است، و عامل آن «أَنْزَلَ» می باشد، و «ماکثین» منصوب به حالیت و به معنای «خالدین» است. و جمله «کبرت کلمة» محل اختلاف است که عامل نصب در «کلمة» چیست؟ و فاعل کبرت کدام است؟ بعضی گفته اند: این جمله مانند «نعم رجلاً زید» می باشد و تقدیر آن «کبرت الکلمة کلمة» است و فاعل حذف شده است به خاطر تکرار کلمه، و «صعید» ظاهر زمین است، و بعضی گفته اند: «صعید» راهی است که در آن گیاه نباشد، و «جُرُز» زمینی است که گیاه نداشته باشد، و سال بی آبی را نیز «جُرُز» گویند. (1)

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده) اش نازل کرد، و هیچ گونه کجی در آن قرار نداد... (1) در حالی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتاب های (آسمانی) دیگر است تا (بدکاران را) از عذاب شدید او بترساند و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آن هاست... (2) (همان بهشت برین) که جاودانه در آن خواهند ماند! (3) و (نیز) آنان را که گفتند: «خداوند، فرزندی (برای خود) انتخاب کرده است»، انذار کند. (4) نه آن ها (هرگز) به این سخن یقین دارند، و نه پدران شان! سخن بزرگی از دهانشان خارج می شود! آن ها فقط دروغ می گویند! (5) گویی می خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند! (6) ما آنچه روی زمین است را زینت آن قرار دادیم، تا آن ها را بیازماییم که کدامین شان

ص: 15

بهتر عمل می کنند! (7) (ولی) این زرق و برقها پایدار نیست، و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی گیاهی قرار می دهیم! (8)

تفسیر اهل بیت (علیهم السلام):

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا...» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

در آیه فوق تقدیم و تأخیر انجام گرفته است، چرا که معنای آیه چنین است «الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ قَيِّمًا وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا». (2)

و نیز گوید:

«لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ» یعنی تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از طرف خداوند آنان را از عذاب سخت خداوند بترساند و بر حذر بدارد، و مقصود از «مَا كَثِيرٌ فِيهِ أَعْدَاءٌ» خلود مؤمنین در بهشت است، و مقصود از «قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» این است که قریش ملائکه را دختران خدا دانستند، و یهودیان عزیر را فرزند خدا دانستند، و مسیحیان، عیسی را فرزند خدا دانستند، و خداوند، در رد سخنان آنان فرمود: «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا». (3)

ص: 16

1-8.. سوره ی کهف، آیات 1 و 2.

2-9.. قال: هذا مقدّم و مؤخر لأنّ معناه الذي أنزل على عبده الكتاب قَيِّمًا و لم يجعل له عوجًا، فقد قدّم حرف على حرف [تفسیر القمّی،

ج 2، ص 30]

3-10.. لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ یعنی یخوف و یحذرهم عذاب الله؟ عز؟ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا مَا كَثِيرٌ فِيهِ أَعْدَاءٌ یعنی فی الجنة وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ ما قالت قریش حین زعموا أن الملائكة بنات الله و ما قالت اليهود و النصری فی قولهم عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ و الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ فرد الله عليهم فقال: مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا. [تفسیر القمّی، ج 2، ص 30] B

امام باقر(علیه السلام) در تأویل «لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ» فرمود: بَأْسٌ شَدِيدٌ، عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (علیه السلام) است چرا که او از طرف رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با دشمنان آن حضرت جنگید.(1)

«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»(2)

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

مقصود از «باخع» هالک است و مقصود از «أَسَفًا» حزن و اندوه می باشد.(3)

مرحوم علی بن ابراهیم سپس گوید:

مقصود از «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» درخت و گیاه و چیزهایی است که خداوند روی زمین آفریده است. و مقصود از «سعيداً جُرُزاً» از بین رفتن گیاهان و خراب شدن زمین است چنان که از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است.(4)

ص: 17

1- 11.. مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ: «لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ». فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «الْبَأْسُ الشَّدِيدُ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَهُوَ مِنْ لَدُنِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَقَاتَلَ عَدُوَّهُ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ، وَمَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى: لِيُنذِرَ، يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): بَأْسًا شَدِيدًا». [البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 611]

2- 12.. سوره ی كهف، آیه ی 6.

3- 13.. وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي قَوْلِهِ «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ وَأَمَّا أَسَفًا يَقُولُ حَزَنًا. [تفسير القمّي، ج 2، ص 31]

4- 14.. وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا يَعْنِي الشَّجَرَ وَالنَّبَاتَ وَكَلِمَا خَلَقَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ لِيَنْبُلُوهُمْ أَيْ نَحْتَبِرُهُمْ أَهْلُهُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا يَعْنِي خَرَابًا وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى صَعِيدًا جُرُزًا أَيْ لَا نَبَاتَ فِيهَا. [تفسير القمّي، ج 2، ص 31] B

بدانید که خداوند زیبایی های دنیا را برای اولیای خود دوست نمی دارد و آنان را به آن ترغیب ننموده است، و او دنیا و اهل آن را آفریده تا مردم را بیازماید که کدام شان عمل نیکوتری برای آخرت خود انجام می دهند. (1)

سوره ی کهف، آیات 9 تا 26

متن:

أَمْ حَسِبْتَ أَنْ أَصْحَابَ الْكُفْهِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا 9 إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا 10 فَضَدَّ رَبَّنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا 11 ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا 12 نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى 13 وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطْنَا 14 هُوَ لَاءَ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا 15 وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْسُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا 16 وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ

ص: 18

1- 15.. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ جَل جلاله لَمْ يُحِبَّ زَهْرَةَ الدُّنْيَا وَعَاجِلَهَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَلَمْ يُرَغِّبْهُمْ فِيهَا وَفِي عَاجِلِ زَهْرَتِهَا وَظَاهِرِ بَهْجَتِهَا وَإِنَّمَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِيَبْلُوَهُمْ فِيهَا أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا لِآخِرَتِهِ. [الكافی، ج 8، ص 75]

آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَمَنْ يُضِلِّ لَيْلٌ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا 17 وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعبًا 18 وَكَذَلِكَ بَعَثْنَا لَهُمْ نِسَاءً لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْءِ عِرَنَّ بَكُمْ أَحَدًا 19 إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا 20 وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّحِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا 21 سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَمْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا 22 وَلَا تَقُولَنَّ لِسِيءِ إِيَّايَ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا 23 إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا 24 وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا 25 قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا 26»

Kj-

لغات:

«كهف» به معنای غار کوه است، جز آن که وسیع می باشد، و اگر کوچک باشد، به آن غار گویند، و «رقیم» به معنای مرقوم و مکتوب است، مانند جریح و فتیل، و «فتیه» جمع فتی است مانند، صبی و صبیبة، و غلام و غلّمة و قیاس در آن راه ندارد، و «ضرب» در «فَصَّرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» یعنی خواب را بر آنان مسلط نمودیم، مانند «ضربه

ص: 19

الله بالفالج» یعنی خدا او را مبتلای به فلج نمود، و «آمد» به معنای غایت و نهایت است، و «شَطَط» خروج از حدّ و غلوّ است، و «اعتزل» و تعزل به معنای دوری نمودن و کناره گیری کردن است، و «معتزله» گروهی هستند که از حلقه ی درس حسن بصری جدا شدند، و «قرض» به معنای قطع است، و در معنای دیگر نیز استعمال شده است، و «فجوة» جای وسیع را گویند، و فجوة الدار، ساحتها، و «أيقاظ» جمع يقظان به معنای انتباه و بیداری است، و «رقود» جمع راقد به معنای خواب است، و «وصید» از أوصد الباب به معنای أغلقته می باشد، و جمع آن وصاد است و «أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ» یعنی اطلعنا عليهم. (1)

ترجمه:

آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! (9) زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند، و گفتند: «پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن، و راه نجاتی برای ما فراهم ساز!» (10) ما (پرده خواب را) در غار بر گوش شان زدیم، و سالها در خواب فرو رفتند. (11) سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده اند. (12) ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می کنیم، آن ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایت شان افزودیم. (13) و دل های شان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند و گفتند: «پروردگار ما، پروردگار آسمان ها و زمین است و ما هرگز غیر او معبودی را نمی خوانیم که اگر چنین کنیم، سخنی بگزارف گفته ایم. (14) این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده اند چرا دلیل آشکاری (بر این کار) نمی آورند؟! و چه

ص: 20

کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟!» (15) و (به آن ها گفتیم:) هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند کناره گیری کردید، به غار پناه برید که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می سازد! (16) و (اگر در آنجا بودی) خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می گردد و به هنگام غروب، به سمت چپ و آن ها در محل وسیعی از آن (غار) قرار داشتند این از آیات خداست! هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست و هر کس را گم راه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت! (17) و (اگر به آن ها نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند در حالی که در خواب فرو رفته بودند! و ما آن ها را به سمت راست و چپ میگرداندیم (تا بدنشان سالم بماند). و سگ آن ها دست های خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می کرد). اگر نگاه شان می کردی، از آنان می گریختی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد! (18) این گونه آن ها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند یکی از آن ها گفت: «چه مدّت خوابیدید؟!» گفتند: «یک روز، یا بخشی از یک روز!» (و چون نتوانستند مدّت خواب شان را دقیقاً بدانند) گفتند: «پروردگارتان از مدّت خواب تان آگاه تر است! اکنون یک نفر از خودتان را با این سگّه ای که دارید به شهر بفرستید، تا بنگرد کدام یک از آن ها غذای پاکیزه تری دارند، و مقداری از آن برای روزی شما بیاورد. اما باید دقت کند، و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد... (19) چرا که اگر آنان از وضع شما آگاه شوند، سنگسارتان می کنند یا شما را به آیین خویش باز می گردانند و در آن صورت، هرگز روی رستگاری را نخواهید دید!» (20) و این چنین مردم را متوجه حال آن ها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حقّ است و در پایان جهان و قیام

قیامت شکی نیست! در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می گفتند: «بنایی بر آنان بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند! و از آن ها سخن نگوئید که) پروردگارشان از وضع آن ها آگاه تر است!» ولی آن ها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: «ما مسجدی در کنار (مدفن) آن ها می سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود.)» (21) گروهی خواهند گفت: «آن ها سه نفر بودند، که چهارمین آن ها سگ شان بود!» و گروهی می گویند: «پنج نفر بودند، که ششمین آن ها سگ شان بود.» - همه این ها سخنانی بی دلیل است -- و گروهی می گویند: «آن ها هفت نفر بودند، و هشتمین آن ها سگ شان بود.» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاه تر است! و جز گروه کمی، تعداد آن ها را نمی دانند.» پس درباره آنان جز با دلیل سخن مگو و از هیچ کس درباره آن ها سؤال مکن! (22) و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می دهم.»... (23) مگر این که خدا بخواهد! و هر گاه فراموش کردی، (جبران کن) و پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند!» (24) آن ها در غارشان سی صد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند. (25) بگو: «خداوند از مدت توقفشان آگاه تر است غیب آسمان ها و زمین از آن اوست! راستی چه بینا و شنواست! آن ها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند! و او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی دهد!» (26)

تفسیر اهل بیت (علیهم السلام):

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا * إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ...» (1)

ص: 22

مرحوم علی بن ابراهیم با سند خود از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

سبب نزول سوره کهف این بود که مردم مکه [یعنی قریش] سه نفر را به نام های: نضر بن حارث بن کلد، و عقبه بن ابی معیط، و عاص بن وائل سهمی، به نجران فرستادند، تا مسائلی را از یهود و نصارا یاد بگیرند و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال نمایند، پس این سه نفر نزد علمای یهود آمدند و سؤال کردند و علمای یهود گفتند: سه مسأله از محمد (صلی الله علیه و آله) سؤال کنید، اگر او مطابق آنچه ما اعتقاد داریم پاسخ داد، او صادق است.

سپس یک مسأله دیگری را سؤال کنید. و اگر او ادعای دانستن آن را کرد و کاذب و دروغگو خواهد بود. گروه اعزامی گفتند: آن سه مسأله که باید پاسخ بدهد چیست؟ علمای یهود گفتند: از او سؤال کنید، از آن گروه و فتنه ای که در زمان پیشین از شهر خود خارج شدند و ناپدید گردیدند و به خواب رفتند چه قدر در خواب بودند، تا بیدار شدند؟ و چند نفر بودند؟ و چه چیزی همراه آنان بود و قصه آنان چگونه بود؟ و از او نیز درباره ی موسی (علیه السلام) هنگامی که خداوند به او فرمود: از آن عالم پیروی کند سؤال کنید و از او سؤال کنید درباره ی کسی که مشرق و مغرب خورشید را سیر کرد تا به سدّ یاجوج و مأجوج رسید، او که بود؟ و قصه او چگونه بود؟ سپس علمای یهود پاسخ این سه مسأله را نوشتند، و گفتند: اگر او این گونه به شما پاسخ داد، صادق خواهد بود، و اگر جز این پاسخ داد، او را تصدیق ننمایید. گروه اعزامی گفتند: مسأله چهارمی که نباید از آن آگاه باشد چیست؟ گفتند: از او پرسید قیامت چه زمانی خواهد بود؟ پس اگر زمانی برای آن تعیین کرد، او

دروغگو خواهد بود، چرا که زمان حدوث قیامت را جز خدا کسی نمی داند. پس گروه اعزامی به مکه بازگشتند و نزد ابوطالب (علیه السلام) آمدند و گفتند:

«فرزند برادر تو ادعا می کند که از آسمان برای او خبر می رسد، و ما می خواهیم مسائلی را از او سؤال کنیم، اگر پاسخ آن ها را بدهد، ما او را صادق می دانیم و اگر پاسخ ندهد، ما او را کاذب و دروغگو می دانیم». ابوطالب (علیه السلام) فرمود: «از هر چه می خواهید از او سؤال کنید» پس آنان آن سه مسئله را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال کردند و آن حضرت فرمود: فردا به شما پاسخ می دهم و «إن شاء الله» نگفت، پس چهل روز وحی از او قطع شد، تا جایی که غمگین گردید، و اصحاب او به شک افتادند، و قریش خشنود شدند و استهزا نمودند و آزار کردند، و ابوطالب نیز غمگین شد، و چون چهل روز گذشت، سوره ی کهف بر آن حضرت نازل شد، و به جبرئیل فرمود: برای چه وحی را به تأخیر انداختی؟! جبرئیل گفت: ما بدون اذن خدا نمی توانیم فرود آییم. پس خداوند [در پاسخ آنان] فرمود: «أَمْ حَسِبْتُمْ... یعنی ای محمد! تو گمان کردی که قصه اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما می باشد و سپس قصه آنان را بیان نمود و فرمود: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا...».

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اصحاب کهف و رقیم در زمان پادشاه جبّار و سرکشی بودند و آن پادشاه آنان را دعوت به بت پرستی می کرد و اگر کسی نمی پذیرفت او را می کشت، و اصحاب کهف مردم خداپرست و مؤمنی بودند، و آن پادشاه جبّار کسانی را به دروازه ی شهر گماشت تا احدی را نگذارند از شهر خارج شود مگر آن

که در مقابل بت ها سجده کند، پس این گروه به بهانه صید از شهر خارج شدند و به چوپانی در بین راه برخورد نمودند و او را به خداپرستی دعوت کردند و او پذیرفت و لکن سگ او پذیرفت و با آنان همراه شد، از این رو امام صادق (علیه السلام) فرمود: از حیوانات چهارپا تنها سه عدد داخل بهشت می شوند: الاغ بلعم با عورا، و گرگ یوسف (علیه السلام) و سگ اصحاب کهف.

حاصل این که اصحاب کهف به خاطر پادشاه مشرک [یعنی دقیانوس] به بهانه صید از شهر خارج گردیدند و چون شب شد داخل آن غار شدند و سگ آنان نیز با آن ها بود، پس خداوند خواب را بر آنان مسلط نمود، چنان که می فرماید: «فَصَدَّرْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِدِّينَ عَدَدًا» و آنان در خواب بودند و چون خداوند آن پادشاه مشرک و قوم او را هلاک نمود، و مردم دیگری آمدند، اصحاب کهف از خواب بیدار شدند، و از همدیگر سؤال کردند: ما در این جا چه قدر خوابیده ایم؟ پس به خورشید نگاه کردند که بالا رفته، و گفتند: یک روز و یا برخی از روز را در خواب بوده اند، پس پولی را به یکی از همراهان خود دادند و گفتند: ناشناخته وارد شهر شو، و غذایی خریداری کن. چرا که اگر آنان ما را شناسایی کنند، یا ما را می کشند و یا به آیین خود وارد می کنند، پس آن مرد داخل شهر شد، و شهر و مردم را به گونه دیگری دید و آنان را نشناخت و آن ها نیز او را نشناختند و زبان او را نیز نفهمیدند پس به او گفتند: تو از کجا آمده ای؟ و چون او قصه ی خود را بیان کرد، پادشاه آن شهر با همراهان او آمدند تا به درب غار [کهف] رسیدند، و خداوند ترسی در دل های آنان انداخت و نتوانستند داخل غار شوند، و از بیرون غار گفتند: اینان سه نفرند و چهارمین شان سگ آن هاست و بعضی گفتند: اینان چهار

نفرند و پنجمین شان سگ آن هاست، و بعضی گفتند: اینان پنج نفر هستند و ششمین شان سگ آن هاست، و بعضی گفتند: اینان هفت نفر هستند و هشتمین شان سگ آن هاست» و احدی از مردم شهر جرأت داخل شدن در غار را پیدا نکرد جز آن یک نفری که از غار خارج شده بود، و او چون داخل غار شد دید همراهان او هراس پیدا کرده اند که دقیانوس و همراهان او از آنان اطلاع پیدا کنند، پس آن یک نفری که از غار خارج شده بود به مردم گفت: ما در این مدّت طولانی [309 سال] در خواب بوده ایم» و این برای مردم آیه و نشانه ای از قیامت شد. پس همه آنان گریان شدند و از خدای خود خواستند، تا او آنان را به همان خواب باز گرداند. از سویی پادشاه آن زمان گفت: «خوب است ما مسجدی اطراف آنان بنا کنیم و به زیارت آن ها بیایم چرا که اینان مردم مؤمنی بوده اند» و آنان در سال شش ماه بر پهلو راست می خوابند، و شش ماه بر پهلو چپ می خوابند، و سگ آنان همواره در کنار کهف بر دست های خود تکیه نموده است. (1)

ص: 26

1-18.. قال علی بن ابراهیم فحدثنی ابي عن ابن ابي عمير عن ابي بصير عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال كان سبب نزولها یعنی سورة الكهف أن قريشا بعثوا ثلاثة نفر إلى نجران، النضر بن الحارث بن كلدة و عقبه بن ابي معيط و العاص بن وائل السهمي ليتعلموا من اليهود و النصراري مسائل يسألونها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فخرجوا إلى نجران إلى علماء اليهود فسألوهم فقالوا: سلوه عن ثلاث مسائل فإن أجابكم فيها على ما عندنا فهو صادق ثم سلوه عن مسألة واحدة فإن ادعى علمها فهو كاذب قالوا: و ما هذه المسائل قالوا: سلوه عن فتية كانوا في الزمن الأول فخرجوا و غابوا و ناموا و كم بقوا في نومهم حتى انتبهوا و كم كان عددهم و أى شىء كان معهم من غيرهم و ما كان قصتهم و اسألوه عن موسى حين أمره الله أن يتبع العالم و يتعلم منه من هو و كيف تبعه و ما كان قصته معه و اسألوه عن طائف طاف من مغرب الشمس و مطلعها حتى بلغ سد يأجوج و مأجوج من هو و كيف كان قصته ثم أملاو عليهم أخبار هذه الثلاث مسائل و قالوا لهم إن أجابكم بما قد أملينا عليكم فهو صادق و إن أخبركم بخلاف ذلك فلا تصدقوه قالوا: فما المسألة الرابعة قال: سلوه متى تقوم الساعة فإن ادعى علمها فهو كاذب فإن قيام الساعة لا يعلمها إلا الله تبارك و تعالى. فرجعوا إلى مكة و اجتمعوا إلى ابي طالب (عليه السلام) فقالوا: يا أبا طالب إن ابن أخيك يزعم أن خبر السماء يأتيه و نحن نسأله عن مسائل فإن أجابنا عنها علمنا أنه صادق و إن لم يجنبنا علمنا أنه كاذب، فقال أبو طالب: سلوه عما بدا لكم فسألوه عن الثلاث مسائل، فقال رسول الله ص: غدا أخبركم و لم يستثن فاحتبس الوحي عليه أربعين يوما حتى اغتم النبي (صلى الله عليه و آله) و شك أصحابه الذين كانوا آمنوا به و فرحت قريش و استهزءوا و آذوا و حزن أبو طالب، فلما كان بعد أربعين يوما نزل عليه بسورة الكهف فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا جبرئيل لقد أبطأت فقال: إنا لا نقدر أن نزل إلا بإذن الله فأنزل أم حسيب بنت يا محمد أن أصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجباً ثم قص قصتهم فقال إذ أوى الفتيّة إلى الكهف فقالوا ربنا آتينا من لدنك رحمةً و هيئ لنا من أمرنا رشداً فقال الصادق (عليه السلام) إن أصحاب الكهف و الرقيم كانوا في زمن ملك جبار عات و كان يدعو أهل مملكته إلى عبادة الأصنام فمن لم يجبه قتله و كان هؤلاء قوما مؤمنين يعبدون الله؟ عز؟ و وكل الملك بباب المدينة وكلاء و لم يدع أحدا يخرج حتى يسجد للأصنام فخرج هؤلاء بحيلة الصيد و ذلك أنهم مروا براع في طريقهم فدعوه إلى أمرهم فلم يجبههم و كان مع الراعى كلب فأجابه الكلب و خرج معهم فقال الصادق عليه السلام: فلا يدخل الجنة من البهائم إلا ثلاثة، حمار بلعم بن باعوراء و ذئب يوسف و كلب أصحاب الكهف، فخرج أصحاب الكهف من المدينة بحيلة الصيد هربا من دين ذلك الملك، فلما أمسوا دخلوا ذلك الكهف و الكلب معهم فالتقى الله عليهم النعاس كما قال الله تعالى فَصَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا، فناموا حتى أهلك الله ذلك الملك و أهل مملكته و ذهب ذلك الزمان و جاء زمان آخر و قوم آخرون ثم انتبهوا فقال بعضهم لبعض: كم نمنا ها هنا فنظروا إلى الشمس قد ارتفعت فقالوا: نمنا يوما أو بعض يوم ثم قالوا لواحد منهم خذ هذا الورق و ادخل المدينة متكررا لا يعرفوك فاشتر لنا طعاما فإنهم إن علموا بنا و عرفونا يقتلونا أو يردونا في دينهم، فجاء ذلك الرجل فرأى مدينة بخلاف الذى عهداها و رأى قوما بخلاف أولئك لم يعرفهم و لم يعرفوا لغته و لم يعرف لغتهم، فقالوا له: من أنت و من أين جئت فأخبرهم فخرج ملك تلك المدينة مع أصحابه و الرجل معهم

حتّى وقفوا على باب الكهف وأقبلوا يتطلعون فيه فقال بعضهم: هؤلاء ثلاثة ورابعهم كلبهم وقال بعضهم: خمسة وسادسهم كلبهم وقال بعضهم: هم سبعة وثمانهم كلبهم وحبهم الله؟ عز؟ بحجاب من الرعب فلم يكن أحد يقدم بالدخول عليهم غير صاحبهم فإنه لما دخل إليهم وجدهم خائفين أن يكون أصحاب دقيانوس شعروا بهم فأخبرهم صاحبهم أنهم كانوا نائمين هذا الزمن الطويل وأنهم آية للناس فبكوا وسألوا الله تعالى أن يعيدهم إلى مضاجعهم نائمين كما كانوا ثم قال الملك ينبغي أن نبني هاهنا مسجدا ونزوره فإن هؤلاء قوم مؤمنون، فلهم في كل سنة نقلتان ينامون ستة أشهر على جنوبهم اليمنى وستة أشهر على جنوبهم اليسرى والكلب معهم قد بسط ذراعيه بفناء الكهف. [تفسير القمّي، ج 2، ص 31]

درباره ی «کَهفِ وِرقِیم» دو گونه روایت در کتب حدیث نقل شده است.

در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده:

آن حضرت در تفسیر آیه «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» فرمود: اصحاب كهف مردمی بودند كه [از آیین بت پرستی] فرار كردند، و پادشاه آن زمان [دقیانوس] نام آنان و نام پدرانشان و نام قبیله ی آنان را در کتابی از مس ثبت نمود، از این رو خداوند آنان را «أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ» نامیده است. (1)

ص: 28

1 - 19 .. عن محمد بن أحمد بن علي عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» قال: هم قوم فروا و كتب ملك ذلك الزمان بأسمائهم و أسماء آبائهم و عشائهم في صحف من رصاص، فهو قوله: «أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ». [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 24]

در کتاب محاسن از جابر جعفی مرفوعاً از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

سه نفر برای عبادت از شهر خود خارج شدند و در غار کوهی مشغول عبادت شدند، ناگهان سنگ بزرگی از بالای کوه فرود آمد و بر درب غار قرار گرفت و آنان محبوس شدند، و به همدیگر گفتند: به خدا سوگند راه چاره ای برای ما نیست مگر آن که اگر از روی صداقت عمل خالصی انجام داده ایم به خدای خود عرضه کنیم تا او ما را نجات بدهد، چرا که ما تنها به خاطر گناهانمان در این جا گرفتار شده ایم. پس یکی از آنان گفت:

«خدایا تو می دانی که من عاشق زن زیبایی شدم و مال فراوانی دادم تا او را به دست آوردم و چون خواستم با او عمل زناشویی انجام بدهم، به یاد آتش دوزخ افتادم و از او جدا شدم چرا که از عذاب تو ترسیدم، پس تو این سنگ را از ما دو کن» [و ما را نجات ده] پس مقداری از آن سنگ از در غار کنار رفت، و دیگری گفت: «خدایا تو می دانی که روزی من عده ای را اجیر کردم برای زراعت خود که به هر کدام نصف درهم بدهم و چون فارغ شدند اجرت آنان را دادم و یکی از آنان گفت: من به اندازه دو نفر کار کردم و به خدا سوگند یک درهم کامل باید به من بدهی و نیم درهم خود را نزد من رها کرد و رفت و من با آن نیم درهم زراعت نمودن و تو روزی فراوانی از آن به من عطا کردی و چون صاحب نصف درهم آمد و مال خود را مطالبه کرد من ده هزار درهم به او دادم، خدایا اگر تو می دانی که من این عمل را برای تو انجام داده ام، این سنگ را از مقابل ما بردار» پس آن سنگ از درب غار مقداری فاصله گرفت به گونه ای که آنان همدیگر را مشاهده نمودند. سپس سوّمی گفت: «خدایا تو می دانی که پدر و مادر من در خواب بودند، و من قدحی از

شیر برای آنان آوردم و چون ترسیدم که اگر روی زمین بگذارم حشرات زمین داخل آن بروند، روی دست خود نگهداشتم و پدر و مادر خود را بیدار نکردم، تا این که خودشان بیدار شدند و از آن شیر نوشیدند، پس من این کار را برای خشنودی تو انجام داده ام، این سنگ را از ما دور کن» [و ما را نجات بده] پس آن سنگ کنار رفت و راه آنان باز شد، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی که با خدا راست بگوید نجات پیدا می کند.»(1)

ص: 30

1-20.. فی محاسن البرقی عنه عن عبد الرحمن بن أبی نجران عن المفضل بن صالح عن جابر الجعفی یرفعه قال: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): خرج ثلاثة نفر یسیحون فی الأرض، فبینما هم یعبدون الله فی كهف فی قلة جبل حتّی بدت صخرة من أعلى الجبل حتّی التقت باب الكهف، فقال بعضهم لبعض: عباد الله و الله ما ینجیکم مما وقعتم الا أن تصدقوا الله، فهلّم ما عملتم لله خالصا، فانما أسلمتم بالذنوب، فقال أحدهم: اللَّهُمَّ ان كنت تعلم انی طلبت امرأة لحسنها و جمالها فأعطیت فیها ما لا ضخما، حتّی إذا قدرت علیها و جلست منها مجلس الرجل من المرأة و ذكرت النار، فقامت عنها فرقا منك، اللَّهُمَّ فارفع عنا هذه الصخرة، فانصدعت حتّی نظروا الی الصدع ثم قال الآخر: اللَّهُمَّ ان كنت تعلم انی استأجرت قوما یحرثون کل رجل منهم بنصف درهم، فلما فرغوا أعطیتهم أجورهم، فقال أحدهم: قد علمت عمل اثنين و الله لا آخذ الا درهما واحدا و ترک ماله عندی فبذرت بذلك النصف الدرهم فی الأرض فأخرج الله من ذلك رزقا، و جاء صاحب النصف الدرهم فأرادہ فدفعت الیه ثمن عشرة آلاف، فان كنت تعلم انما فعلته مخافة منك فارفع عنا هذه الصخرة، قال: فانفرجت منهم حتّی نظر بعضهم الی بعض، ثم ان الآخر قال: اللَّهُمَّ ان كنت تعلم ان أبی و أمی كانا نائمين فأتیتهما بقعب من لبن فخفت ان أضعه ان تمج فیہ هامة، و کرهت أن أوقظهما من نومهما، فیشق ذلك علیهما فلم أزل كذلك حتّی استيقظا و شربا، اللَّهُمَّ فان كنت تعلم انی فعلت ذلك ابتغاء وجهک فارفع عنا هذه الصخرة، فانفرج لهم حتّی سهل لهم طریقهم، ثم قال النبی(صلی الله علیه و آله): من صدق الله نجا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 249، ح 31، از محاسن برقی]

روایت اول مسنده است و روایت دوم مرفوعه می باشد، بنابراین باید به روایت اول اعتماد شود، علاوه بر این که روایت اول را روایات دیگری نیز تأیید می کند. و الله العالم.

«فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا»⁽¹⁾

در کتاب طَبِّ الْأَنْمَةِ از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت فرموده است:

اگر بچه شیرخواری زیاد گریه کند، و یا کسی در شب هراس و وحشت پیدا نماید، و یا زنی از بیماری در شب به خواب نرود این آیه سبب بهبودی آنان خواهد شد، «فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحَزِينِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا.»⁽²⁾

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»⁽³⁾

ابوعمر و زبیری گوید: امام صادق (علیه السلام) «فرمود:

خدای تبارک و تعالی، ایمان را بر اعضا و جوارح فرزند آدم واجب نموده و بین آن ها تقسیم کرده است، و هر عضوی از انسان دارای سهمی از ایمان است» پس من به آن حضرت عرضه داشتم: نقصان ایمان و تمامیت آن را فهمیدم،

ص: 31

1-21.. سوره ی كهف، آیه ی 11.

2-22.. فی کتاب طب الأنمة عوذة للصبی إذا كثر بكائه و لمن یفزع باللیل، و للمرأة إذا سهرت من وجع «فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحَزِينِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا» حدیثنا أبو المغر الواسطی قال: حدیثنا محمد بن سلیمان عن مروان بن الجهم عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (علیه السلام) مأثورة عن أمير المؤمنين (علیه السلام) انه قال ذلك. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 250]

3-23.. سوره ی كهف، آیه ی 13.

زیاد شدن آن چه دلیلی دارد؟ فرمود: قول خداوند عزوجل که می فرماید: «وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ.»

و نیز قول خداوند که می فرماید:

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى.»

سپس فرمود:

اگر در ایمان زیاده و نقصان نبود، کسی بر دیگری فضیلت پیدا نمی کرد، و نعمت ها مساوی بود، و مردم یکسان می بودند، و تفضیلی وجود نداشت، و لکن با تمامیّت و کمال ایمان مؤمنین داخل بهشت می شوند، و با زیاد شدن ایمان درجات شان نزد خداوند متفاوت می شود، و با نقصان ایمان گناهکاران داخل آتش می شوند. (1)

ص: 32

1- 24.. فی أصول الكافي على بن إبراهيم عن أبيه عن بكر بن صالح عن القاسم بن يزيد قال: حدثنا أبو عمرو الزبيري عن أبي عبد الله (عليه السلام) و ذكر حديثا طويلا و فيه بعد ان قال (عليه السلام): ان الله تبارك و تعالى فرض الايمان على جوارح ابن آدم و قسمه عليها، و فرقه فيها و بين ذلك، قلت: قد فهمت نقصان الايمان و تمامه فمن أين جاءت زيادته؟ فقال: قول الله؟ عز؟: «وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» و قال: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى و لو كان كله واحدا لا زيادة فيه و لا نقصان، لم يكن لأحد منهم فضل على الآخر، و لاستوتت النعم، و لا استوى الناس و بطل التفضيل، و لكن بتمام الايمان دخل المؤمنون الجنة، و بالزيادة في الايمان تفاضل المؤمنون بالدرجات عند الله و بالنقصان دخل المفرطون النار. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 250، ح 33، از اصول كافي]

«إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا» (1)

همان گونه که در حدیث علی بن ابراهیم گذشت، در کتاب احتجاج نیز از امام صادق (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی نقل شده که فرمود:

از بین کسانی که از دنیا رحلت نمودند، عدّه ی زیادی به دنیا بازگشتند [تا مسأله معاد روشن شود] مانند اصحاب کهف که خداوند پس از سی صد [و نه] سال آنان را زنده نمود، و در زمان مردمی که منکر بعث و قیامت بودند به دنیا بازگشتند، تا دلیل قاطعی بر علیه منکرین قیامت باشد و خداوند با این عمل قدرت خود را به آنان نشان دهد، تا به حقایق قیامت پی ببرند. (2)

امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگری می فرماید:

از پشت کعبه بیست و هفت نفر به حضرت مهدی قائم؟ عج؟ می پیوندند، پانزده نفر از قوم موسی (علیه السلام) کسانی که «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» و هفت نفر از اصحاب کهف، و یوشع بن نون، و ابو دجانه انصاری، و مقداد، و مالک اشتر [و فرد دیگری] و این بیست و هفت نفر از انصار امام زمان (علیه السلام) و کارپردازان او خواهند بود. (3)

ص: 33

1- 25.. سوره ی کهف، آیه ی 20.

2- 26.. فی کتاب الاحتجاج الطبرسی؟ ره؟ عن ابي عبد الله (عليه السلام)، حدیث طویل یقول فی (علیه السلام): وقد رجع الى الدنيا ممن مات خلق كثير، منهم أصحاب الكهف أماتهم الله ثلاثمائة عام، ثم بعثهم في زمان قوم أنكروا البعث ليقطع حجّتهم، و ليريهم قدرته و ليعلموا أن البعث حق. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 252، ح 39، از احتجاج]

3- 27.. فی روضة الواعظین للمفید؟ ره؟ قال الصادق (عليه السلام): يخرج مع القائم؟ عج؟ من ظهر الكعبة سبعة وعشرون رجلا، خمسة عشر من قوم موسى (عليه السلام)، الذين كانوا يهدون بالحق و به يعدلون، و سبعة من أهل الكهف، و يوشع بن نون و أبا دجانه الأنصاري، و مقداد و مالک الأشتر، فيكونون بين يديه أنصارا و حکاما. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 252، ح 40]

«فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

از نزاع و درگیری و دشمنی با همدیگر پرهیز کنید، چرا که نزاع و خصومت قلب ها را نسبت به برادران دینی بیمار می کند و سبب نفاق خواهد شد. (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر کس با سه چیز خدا را ملاقات کند، از هر دری از بهشت که بخواهد وارد بهشت می شود: اخلاق نیک، ترس از خدا در پنهان و آشکار و پرهیز از نزاع، گرچه صاحب حق باشد. (3)

و نیز فرمود:

من ضامن خانه ای در اعلای بهشت، و خانه ای در وسط بهشت، و خانه ای در باغستان بهشت هستم، برای کسی که نزاع و خصومت را ترک کند گرچه صاحب حق باشد. (4)

ص: 34

1-28.. سوره ی کهف، آیه ی 22.

2-29.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسَدِّمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدْقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَيَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النَّفَاقُ. [الكافي، ج 2، ص 300]

3-30.. و باسناده قال: قال النبي (صلى الله عليه و آله): ثلاث من لقي الله؟ عز؟ بهن دخل الجنة من اي باب شاء: من حسن خلقه و خشى الله فى المغيب و المحضر، و ترك المراء و ان كان محقا. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 253، ح 42؛ كافي، ج 2، ص 300، ح 2]

4-31.. فى كتاب التوحيد باسناده الى اسمعيل بن أبى زياد عن جعفر بن محمد عن أبائه (عليهم السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): انا زعيم ببیت فى أعلى الجنة، و بیت فى وسط الجنة، و بیت فى ریاض الجنة لمن ترك المراء و ان كان محقا. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 253، ح 44]

چهار خصلت قلب را می میراند: گناه بر روی گناه [بدون توبه] و فراوان سخن گفتن با زن ها، و ممارات و نزاع با احمق، به این که یکی او بگوید و یکی تو بگویی و هرگز به خیری منتهی نشود... (1)

«وَلَا تَقُولَنَّ لِسِيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» (2)

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» فرمود:

خداوند هنگامی که به آدم فرمود: داخل بهشت شو، به او فرمود: «ای آدم نزدیک این شجره مشو» و آن شجره را به او نشان داد پس آدم به پروردگار خود گفت: چگونه ممکن است من به آن نزدیک بشوم در حالی که تو من را و همسر مرا از آن نهی نموده ای؟ پس خداوند به آنان فرمود: نزدیک آن شجره نشوید یعنی از آن نخورید. و آدم و حوا گفتند: «آری، ای پروردگار! ما به آن نزدیک نخواهیم شد و از آن نخواهیم خورد» و لکن «إن شاء الله» نگفتند، و خداوند آنان را به خودشان واگذار نمود. [و شد آنچه شد!!] و به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) نیز در قرآن فرمود: «وَلَا تَقُولَنَّ لِسِيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ». یعنی هرگز نگو: من فردا چنین خواهم کرد، جز آن که بگویی: اگر خدا خواسته باشد من چنین کاری را انجام بدهم، و مشیت او این باشد که من نتوانم آن کار را انجام بدهم، در آن صورت من قدرت انجام آن را نخواهم داشت.

ص: 35

1- 32.. عن جعفر بن محمد عن أبيه، (عليهما السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): أربع خصال تميت القلب: الذنب على الذنب و كثرة منافئة النساء یعنی محادثهن، و مماراة الأحمق تقول و يقول و لا يرجع الى خير أبدا، الحديث. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص

253، ح 46]

2- 33.. سوره ی کهف، آیه ی 23.

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ» یعنی اگر فراموش کردی، چون به یاد آوردی بگو: «ان شاء الله.» (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ» درباره ی سوگند بدون «ان شاء الله» است، که چون به یاد آوردی بگو: «ان شاء الله.» (2)

و در کتاب بحار الأنوار از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

تا چهل روز کسی که «ان شاء الله» را فراموش نموده، می تواند «ان شاء الله» را بگوید، چرا که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ سوالات مردم یهود فرمود: «فردا

ص: 36

1- 34.. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن علی بن إبراهیم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن أبي جعفر الأ-حول عن سلام بن المستنیر عن أبي جعفر(علیه السلام) فی قول الله؟ عز؟: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» قال: فقال: ان الله؟ عز؟ لما قال لآدم: ادخل الجنة قال له: يا آدم لا تقرب هذه الشجرة، قال: و أراه إياها؟ فقال آدم لربه: كيف أقربها و قد نهيتني عنها أنا و زوجتي؟ قال: فقال لهما: لا تقرباها یعنی لا تأکلا منها، فقال آدم و زوجته: نعم یا ربنا لم تقربها و لم نأكل منها و لم یستثیا فی قولهما نعم، فوکلهما الله فی ذلك الی أنفسهما و الی ذکرهما، قال: و قد قال الله؟ عز؟ لنبیہ(صلی الله علیه و آله) فی الكتاب: وَ لَا تَقُولَنَّ لِسْنٍ ءِ إِنِّي فاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ان لا أفعله فتسبق مشیة الله فی ان لا افعله، فلا أقدر علی أن أفعله، فلذلك قال الله؟ عز؟: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ» ای استثن مشیة الله فی فعلک. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 254، ح 49؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 289، ح 149]

2- 35.. عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن جميعاً عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن حمزة بن حمران قال: سألت أبا عبد الله(علیه السلام) عن قول الله؟ عز؟: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ» قال: ذلك فی اليمين، إذا قلت: و الله لا أفعل كذا و كذا، فإذا ذكرت انك لم تستثن فقل ان شاء الله. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 254، ح 50]

بیاید تا پاسخ شما را بدهم» و چون «إن شاء الله» نگفت جبرئیل چهل روز وحی را از او قطع نمود و چون پاسخ یهود را آورد [و سوره ی کهف را نازل نمود] به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَلَا تَقُولَنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ.» (1)

مرازم بن حکیم گوید: امام صادق (علیه السلام) دستور داد نامه ای را درباره ی کاری بنویسند و چون نوشته شد و آن حضرت دید که در آن «إن شاء الله» نوشته نشده، فرمود:

چگونه شما امید دارید که این کار انجام شود، در حالی که مشیت خدا را در آن یاد نکرده اید؟! سپس فرمود: هر کاری را که مکتوب می کنید «إن شاء الله» به دنبال آن بنویسید. (2)

«وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (3)

جابر گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«به خدا سوگند مردی از ما اهل بیت بعد از رحلت خود از دنیا، سی صد و نه سال حکومت خواهد نمود» گفتیم: آن در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود:

ص: 37

1-36.. فی من لایحضره الفقیه و روی حماد بن عیسی عن عبد الله بن میمون عن ابي عبد الله (علیه السلام) قال: للعبد أن یستثنی ما بینہ و بین أربعین یوما إذا نسی، ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) أتاه أناس من اليهود فسألوه عن أشياء، فقال لهم: تعالوا غدا أحدثکم و لم یستثن فاحتبس جبرئیل (علیه السلام) عنه أربعین یوما ثم أتاه فقال: «وَلَا تَقُولَنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ.» [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 254، ح 53؛ بحار، ج 101، ص 230، ح 71]

2-37.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ أَمَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) بِكِتَابٍ فِي حَاجَةِ فَكُتِبَ ثُمَّ عُرِضَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَقَالَ كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هَذَا وَ لَيْسَ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ انظُرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَا يَكُونُ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَاسْتِثْنُوا فِيهِ. [الكافي، ج 2، ص 673]

3-38.. سوره ی کهف، آیه ی 25.

پس از رحلت قائم از دنیا. گفتیم: حضرت قائم چه مقدار حکومت خواهد کرد؟ فرمود: «حکومت او نوزده سال از روز قیام تا روز رحلت او از دنیا خواهد بود.» گفتیم: آیا بعد از مرگ او هرج و مرج خواهد بود؟ فرمود: آری، پنجاه سال، و پس از آن منصور [یعنی امام حسین (علیه السلام)] به دنیا باز می گردد، و انتقام خون خود و خون اصحاب خود را خواهد گرفت، و آن قدر می کشد و اسیر می کند که گفته می شود: «اگر او از ذریه پیامبران می بود، مردم را این قدر نمی کشت» پس مردم از سیاه و سفید جمع می شوند و او را به حرم خدا باز می گردانند، و چون بلا سخت می شود، منتصر از دنیا می رود، و سفاح [یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام)] به دنیا باز می گردد و به خاطر منتصر خشمگین می شود، و هر دشمن و جائری که با ما دشمن بوده است را می کشد، و مالک کل روی زمین می شود، و خداوند امر حکومت او را اصلاح می نماید و سی صد و نه سال حکومت می نماید. سپس امام باقر (علیه السلام) فرمود: ای جابر! آیا می دانی منتصر و سفاح کیانند؟ فرمود: منتصر حسین (علیه السلام) است و سفاح امیرالمؤمنین -- صلوات الله علیهم اجمعین -- می باشد. (1)

ص: 38

1-39.. تفسیر العیاشی عن جابر قال سمعت ابا جعفر (علیه السلام) يقول والله ليملكن رجلا من اهل البيت الارض بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا قال قلت فمتى ذلك قال بعد موت القائم قال قلت وكم يقوم القائم في عالمه حتى يموت قال تسع عشرة سنة من يوم قيامه الى موته قال قلت فيكون بعد موته هرج قال نعم خمسين سنة قال ثم يخرج المنصور الى الدنيا فيطلب دمه ودم اصحابه فيقتل ويسبي حتى يقال لو كان هذا من ذرية الانبياء ما قتل الناس كل هذا القتل فيجتمع الناس عليه ابيضهم واسودهم فيكثرون عليه حتى يلجونه الى حرم الله فاذا اشد البلاء عليه مات المنتصر وخرج السفاح الى الدنيا غضبا للمنتصر فيقتل كل عدو لنا جابر ويملك الارض كلها ويصلح الله له امره ويعيش ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا ثم قال ابو جعفر (علیه السلام) يا جابر وهل تدري من المنتصر والسفاح يا جابر المنتصر الحسين والسفاح امير المؤمنين صلوات الله عليهم اجمعين. [بحار الأنوار، ج 53، ص 146] B

شهادت اصحاب کهف به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

مرحوم ابن شهر آشوب از جابر و انس نقل نموده که گویند:

گروهی نزد عمر از علی (علیه السلام) بدگویی و تنقیص کردند، و سلمان به عمر گفت: ای عمر آیا به یاد داری روزی را که تو و ابوبکر و من و ابوذر نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم و آن حضرت شمله و عبایی را پهن نمود و ما را بر روی آن نشانند و دست علی (علیه السلام) را گرفت و او را در وسط شمله قرار داد و سپس به ابوبکر فرمود: «ای ابوبکر برخیز و بر علی به امامت و خلافت بر مسلمین سلام کن» و به همه ماها نیز چنین فرمود [و همه ما برخاستیم و بر علی (علیه السلام) به عنوان امامت و خلافت بر مسلمین سلام کردیم] سپس فرمود: «یا علی تو نیز برخیز و بر نور خورشید سلام کن» پس علی (علیه السلام) به خورشید خطاب نمود و گفت: «سلام بر تو ای نور تابان» و خورشید به لرزه آمد و پاسخ داد: «وعلیک السّلام یا ولیّ الله ووصیّ رسوله.»

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست های مبارک خود را به طرف آسمان بالا نمود و فرمود:

«خدایا توبه برادر من سلیمان -- برگزیده خود -- ملکی عطا نمودی و باد را در اختیار او قرار دادی -- که غدّوها شهر و رواحها شهر -- پروردگارا! اکنون آن باد را بفرست تا اینان را نزد اصحاب کهف ببرد» و سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما دستور داد تا به اصحاب کهف سلام کنیم، پس علی (علیه السلام) به باد فرمود: «یا ریح اِحملینا» یعنی ای باد ما را بالا ببر، پس ما در هوا قرار گرفتیم و باد ما را حرکت می داد آن گونه که خدا می خواست، سپس علی (علیه السلام) فرمود: «ای باد

ما را زمین گذار» پس او ما را نزد اصحاب کهف پایین گذارد، و هر کدام از ما به اصحاب کهف سلام کردیم و جوابی از آنان نشنیدیم، پس علیّ (علیه السلام) برخاست و گفت: «السّلام علیکم یا أصحاب الکهف» و ما شنیدیم که اصحاب کهف گفتند: «و علیک السّلام یا وصیّ محمّد، همانا ما گروهی هستیم که از زمان دقیانوس تا کنون در این جا محبوس می باشیم» پس علیّ (علیه السلام) به آنان فرمود: «برای چه سلام این قوم را پاسخ ندادید؟» اصحاب کهف گفتند: «ما کسانی هستیم که جز سلام پیامبر و وصیّ پیامبر را پاسخ نمی دهیم، و تو وصیّ خاتم پیامبران و خلیفه رسول ربّ العالمین هستی».

سپس علیّ (علیه السلام) به ما فرمود:

در جای خود بنشینید و ما در جای خود نشستیم، و علیّ (علیه السلام) به باد فرمود: «یا ریح اِحملینا» یعنی ای باد ما را بالا ببر، و ناگهان ما در هوا قرار گرفتیم و به خواست خداوند حرکت کردیم، تا این که علیّ (علیه السلام) فرمود: «ای باد ما را پایین گذار» و سپس آن حضرت پای خود را بر زمین زد و آبی ظاهر شد و او وضو گرفت و ما نیز وضو گرفتیم و سپس فرمود: زود است که به نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا برخی از آن برسید و سپس فرمود: «ای باد ما را سوار کن» و باز فرمود: «ما را پایین بیاور» و ناگهان ما خود را در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یافتیم و آن حضرت یک رکعت از نماز صبح را خوانده بود؟

انس بن مالک گوید:

علیّ (علیه السلام) در کوفه از بالای منبر مسجد کوفه از من درباره ی این قصّه گواهی خواست و به من فرمود: شهادت بده و من شهادت ندادم و مداهنه نمودم و او به من فرمود: «اگر با وصیّت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مداهنه می کنی و شهادت

نمی دهی، خدا تو را گرفتار پیسی در بدن و بیماری شکم و کوری چشم نماید» و چیزی نگذشت که من پیسی پیدا کردم و کور شدم و نتوانستم روزه بگیرم نه در ماه رمضان و نه در غیر آن.

سپس گوید:

آن بساط [که ما بر آن نشستیم را اهل هربوق به آن حضرت اهدا نموده اند، و کهف نیز در بلاد روم در جایی به نام «ارکدی» و ملک با هندق بود و امروز به آن ضیعه می گویند.

و در روایت دیگری آمده که آن کسار را خطی بن اشرف برادر کعب بن اشرف هدیه داده بود و چون او معجزات علی (علیه السلام) را مشاهده نمود مسلمان شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را محمد نامید. (1)

ص: 41

1-40.. ابن شهر آشوب: عن جابر و أنس: أن جماعة تنقصوا عليا (عليه السلام) عند عمر، فقال سلمان: أما تذكر -- يا عمر -- اليوم الذي كنت فيه و أبو بكر و أنا و أبو ذر عند رسول الله (صلى الله عليه و آله)، و بسط لنا شملة و أجلس كل واحد منا على طرف، و أخذ بيد علي و أجلسه و سطها، ثم قال: «قم -- يا أبا بكر -- و سلم علي علي بالإمامة و خلافة المسلمين». و هكذا كل واحد منا، ثم قال: «قم يا علي، و سلم علي هذا النور». يعني الشمس، فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): «أيتها الآية المشرفة، السلام عليك» فأجابت القرصة و ارتعدت و قالت: و عليك السلام، يا ولي الله و وصي رسوله. B ثم رفع رسول الله (صلى الله عليه و آله) يده إلى السماء، فقال: «اللَّهُمَّ إنك أعطيت لأخي سليمان صفيك منك ملكا و ريحا غدوها شهر و رواحها شهر، اللَّهُمَّ أرسل تلك لتحملهم إلى أصحاب الكهف و أمرنا أن نسلم على أصحاب الكهف. فقال علي: «يا ريح، احملينا» فإذا نحن في الهواء فسرنا ما شاء الله، ثم قال: «يا ريح، ضعينا» فوضعنا عند الكهف، فقام كل واحد منا و سلم فلم يرد الجواب، فقام علي (عليه السلام) فقال: «السلام عليكم يا أصحاب الكهف» فسمعنا: و عليك السلام يا وصي محمد، إنا قوم محبوسون هاهنا من زمن دقيانوس. فقال لهم: «لم لم تردوا سلام القوم». فقالوا: نحن فتية لا نرد إلا على نبي، أو وصي نبي، و أنت وصي خاتم النبيين و خليفة رسول رب العالمين. ثم قال: «خذوا مجالسكم». فأخذنا مجالسنا. ثم قال: «يا ريح، احملينا». فإذا نحن في الهواء، فسرنا ما شاء الله، ثم قال: «يا ريح ضعينا» فوضعنا، ثم ركض برجله الأرض فنبعت عين ماء فتوضأ و توضأنا، ثم قال: «ستدركون الصلاة مع النبي أو بعضها، ثم قال: «يا ريح، احملينا»، ثم قال: «ضعينا» فوضعنا فإذا نحن في مسجد رسول الله (صلى الله عليه و آله) و قد صلى من الغداة ركعة. قال أنس: فاستشهدني علي و هو على منبر الكوفة فداهنت، فقال: «إن كنت كتبتها مداهنة بعد وصية رسول الله (صلى الله عليه و آله) إياك، فرماك الله ببياض في جسمك، و لظي في جوفك، و عمى في عينيك» فما برحت حتى برصت و عميت و كان أنس لا يطيق الصيام في شهر رمضان و لا غيره. و البساط أهداه أهل هربوق و الكهف في بلاد الروم في موضع يقال له: ارکدی، و كان في ملك باهندق، و هو اليوم اسم الضيعة. و في خبر: أن الكساء أتى به خطي بن الأشرف أخو كعب، فلما رأى شرف معجزات علي (عليه السلام) أسلم و سماه النبي (صلى الله عليه و آله) محمداً. [البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 615]

مضمون روایت فوق با اختلافاتی در عبارات و مضامین در تفسیر برهان از کتاب فضائل شاذان نقل شده و شما متن آن را در پاورقی مشاهده می کنید. (1)

ص: 42

1 - 41.. و فی روایة اخرى عن شاذان فی (الفضائل): بالإسناد يرفعه إلى سالم بن أبي الجعد، أنه قال: حضرت مجلس أنس بن مالك بالبصرة وهو يحدث، فقام إليه رجل من القوم، وقال: يا صاحب رسول الله (صلى الله عليه وآله) ما هذه النمشة التي أرى بك؟ فإنه حدثني أبي عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنه قال: «البرص والجذام لا يبيلو الله تعالى به مؤمنا». قال: فعند ذلك أطرق أنس بن مالك إلى الأرض وعيناه تذرفان بالدموع، ثم رفع رأسه، وقال: دعوة العبد الصالح على بن أبي طالب (عليه السلام) نفذت في. B قال: فعند ذلك قام الناس من حوله، وقصدوه وقالوا: يا أنس، حدثنا ما كان السبب؟ فقال لهم: الهوا عن هذا قالوا له: لا بد أن تخبرنا بذلك. فقال: اجلسوا مواضعكم و اسمعوا مني حديثا كان هو السبب لدعوة على (عليه السلام). اعلموا أن النبي (صلى الله عليه وآله) قد اهدى له بساط شعر من قرية كذا وكذا من قرى المشرق، يقال لها: هندق، فأرسلني رسول الله (صلى الله عليه وآله) إلى أبي بكر وعمر وعثمان وطلحة والزبير وسعد وسعيد وعبد الرحمن بن عوف الزهري، فأتيته بهم وعنده ابن عمه على بن أبي طالب (عليه السلام) فقال لي: «يا أنس ابسط البساط و اجلس حتى تخبرني بما يكون منهم». ثم قال: «يا على، قل: يا ريح احملينا». قال: فقال الإمام على (عليه السلام): «يا ريح، احملينا» فإذا نحن في الهوا فقال: «سيروا على بركة الله» قال: فسرنا ما شاء الله، ثم قال: «يا ريح، ضعينا» فوضعتنا، فقال: «أ تدرين أين أنتم؟ قلنا: الله و رسوله و على أعلم، فقال: «هؤلاء أصحاب الكهف و الرقيم الذين كانوا من آيات الله عجا، قوموا بنا -- يا أصحاب رسول الله -- حتى نسلم عليهم»، فعند ذلك قام أبو بكر وعمر فقالا: السلام عليكم يا أصحاب الكهف و الرقيم. قال: فلم يجبهما أحد، قال: فقام طلحة و الزبير فقالا: السلام عليكم يا أصحاب الكهف و الرقيم. فلم يجبهما أحد، قال أنس: فقمت أنا و عبد الرحمن بن عوف فقلت: أنا أنس خادم رسول الله (صلى الله عليه وآله)، السلام عليكم يا أصحاب الكهف و الرقيم، فلم يجبنا أحد. قال: فعند ذلك قام الإمام على (عليه السلام) و قال: «السلام عليكم يا أصحاب الكهف و الرقيم الذين كانوا من آيات الله عجا». فقالوا: و عليك السلام و رحمة الله و بركاته يا وصي رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال: «يا أصحاب الكهف لم لا رددتم على أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقالوا: يا خليفة رسول الله، إنا فتية آمنوا بربهم و زادهم الله هدى، و ليس معنا إذن أن نرد السلام إلا على نبي أو وصي نبي، و أنت وصي خاتم النبيين، و أنت سيد الوصيين. ثم قال: «أسمعتم، يا أصحاب رسول الله؟» قلنا: نعم يا أمير المؤمنين. قال: «فخذوا مواضعكم و اقعدها في مجالسكم». قال: فقعدنا في مجالسنا. B ثم قال: «يا ريح، احملينا» فحملتنا و سرنا ما شاء الله، إلى أن غربت الشمس، ثم قال: «يا ريح، ضعينا»، فإذا نحن في أرض كالأعفران ليس بها حسيس و لا أنيس، نباتها القيصوم و الشيح و ليس فيها ماء، فقلنا يا أمير المؤمنين دنت الصلاة و ليس عندنا ماء نتوضأ به؟ ثم قام و جاء إلى موضع من تلك الأرض، فركض برجله فنبعت عين ماء عذب فقال: «دونكم و ما طلبتم، و لولا طلبتكم لجانا جبرئيل (عليه السلام) بماء من الجنة». قال: فتوضأنا به و صلينا، و وقف (عليه السلام) يصلي إلى أن انتصف الليل، ثم قال: «فخذوا مواضعكم، ستدركون الصلاة مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) أو بعضها». ثم قال: «يا ريح، احملينا». فإذا نحن في الهوا، ثم سرنا ما شاء الله، فإذا نحن بمسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) و قد صلى من صلاة الغداة ركعة واحدة، فقضينا ما كان قد سبقنا بها رسول الله (صلى الله عليه وآله)، ثم التفت إلينا فقال لي: «يا أنس، تحدثني أم أحدثك؟» قلت: بل من فيك أحلى، يا رسول الله. قال: فابتدأ بالحديث من أوله إلى آخره كأنه كان معنا. قال (صلى الله عليه وآله): «يا أنس، أ تشهد لابن عمي بها إذا استشهدك؟» فقلت: نعم يا رسول الله. قال: فلما ولي أبو بكر الخلافة أتى على (عليه السلام) إلى و كنت حاضرا عند أبي بكر و الناس حوله، فقال لي: «يا أنس، أ لست تشهد

بفضيلة البساط، و يوم عين الماء و يوم الجب»؟ فقلت له: يا على، قد نسيت لكبرى، فعندها قال لى: «يا أنس، إن كنت كتتمتها مداهنة بعد وصية رسول الله (صلى الله عليه و آله) لك، رماك الله ببياض فى وجهك، و لظى فى جوفك، و عمى فى عينيك». فما قمت من مقامى حتى برصت و عميت، و أنا الآن لا أقدر على الصيام فى شهر رمضان و لا غيره، لأن الزاد لا يبقى فى جوفى. و لم يزل على ذلك حتى مات بالبصرة. [تفسير برهان، ج 3، ص 616، ح 15]

متن:

«وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا 27 وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا 28 وَقُلِ الْحَقُّ

ص: 44

مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَقًا 29 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا 30 أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسْبَتْ مُرْتَقًا 31.

Kj-

لغات:

«فُرط» به معنای تجاوز از حق و خروج از آن است، و أفرط إفراطاً، إذا أسرف و «سرادق» به معنای خیمه و فسطاط محیط است، و گفته شده: سرادق آن پارچه ای است که اطراف خیمه کشیده می شود، و «مُهَل» مس گداخته است، و «مرتقق» متکا را گویند، و ارتقق یعنی إتكأ علی مرفقه.

ترجمه:

آنچه از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! هیچ چیز سخنان پروردگارت را دگرگون نمی سازد و هرگز پناهگاهی جز او نمی یابی! (27) با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها رضای او را می طلبند! و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن ها برمگیر! و از کسانی که قلب شان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهای شان افراطی است. (28) بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می خواهد کافر گردد!» ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سراپرده اش آنان را از هر سو احاطه

ص: 45

کرده است! و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان میاورند که همچون فلز گداخته صورتها را بریان می کند! چه بد نوشیدنی، و چه بد محل اجتماعی است! (29) مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد! (30) آن ها کسانی هستند که بهشت جاودان برای آنان است باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند و لباسهایی (فاخر) به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، دربر می کنند در حالی که بر تختها تکیه کرده اند. چه پاداش خوبی، و چه جمع نیکویی! (31)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (1)

در کتاب طبّ الأئمة نقل شده که سالم بن محمد گوید: به امام صادق (علیه السلام) از درد پاهایم شکایت کردم و گفتم: این درد پا، مرا از عبادت خدا و زندگی باز داشته است! امام علیه السلام فرمود:

پاهای خود را تعویذ کن [و به خدا بسپار] گفتم: ای فرزند رسول خدا به چه چیزی تعویذ نمایم؟ فرمود: «هفت مرتبه آیه فوق را بر آن ها بخوان» پس من به دستور آن حضرت عمل کردم و کاملاً بهبودی پیدا کردم. (2)

ص: 46

1-42.. سوره ی کهف، آیه ی 27.

2-43.. فی کتاب طبّ الأئمة باسناده الی سالم بن محمد قال: شکوت الی الصّادق (علیه السلام) وجع الساقین، وانه قد أفعدنی عن أمر ربی و أسبابی، فقال: عوذها، قلت: بماذا یا بن رسول الله؟ قال: بهذه الآیة سبع مرات فانک تعافی یاذن الله، و أتل ما أوحی إِلَیْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا قال: فعوذتها سبعا کما أمرنی، فرفع الوجع عنی رفعا حتّی لم أحس بعد ذلك بشی ء منه. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 256، ح 63]

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ...» (1)

امام باقر و امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

مقصود از «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» نماز صبح و نماز شام است. (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیه فوق درباره ی سلمان نازل شده، او کسای پشمین پوشیده بود و طعام خود را در آن قرار داده بود و خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود، پس عینة بن حصین وارد شد و دید که سلمان در آن هوای گرم کسای پوشیده و عرق کرده است! به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: یا رسول الله! هنگامی که ما بر شما وارد می شویم این افراد را از نزد خود دور کنید، و چون ما خارج می شویم هر کس را می خواهید در کنار خود قرار بدهید! پس آیه «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ» تا «وَلَا تُطْعَمَنَّ مِنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» نازل شد و مقصود از «مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» عینة بن حصین بن حذیفة بن بدر فرازی می باشد. (3)

ص: 47

1-44.. سوره ی کھف، آیه ی 28.

2-45.. فی تفسیر العیاشی عن زرارة و حمران عن ابی جعفر و ابی عبد الله (علیهما السلام) فی قوله: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» قال: انما عنی بها الصلوة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 258، ح 68]

3-46.. فی تفسیر علی بن ابراهیم و اما قوله؟ عز؟ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فهذه نزلت فی سلمان الفارسی رضی الله عنه، كان علیه كساء يكون فيه طعامه و هو دثاره و رداؤه، و كان كساء من صوف، فدخل عینة بن حصین علی النبی (صلی الله علیه و آله) و سلمان؟ ره؟ عنده فتأذى عینة بريح كساء سلمان، و قد كان عرق فيه و كان یوما شدید الحر، فعرق فی الكساء فقال: یا رسول الله إذا نحن دخلنا علیک فاخرج هذا و اصرفه من عندك، فاذا نحن خرجنا فادخل من شئت فانزل الله؟ عز؟: وَلَا تُطْعَمَنَّ مِنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا و هو عینة بن حصین بن حذیفة بن بدر الفزاری. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص

257، ح 65] B

سلمان و خبات می گفتند: آیه فوق درباره ی ما نازل شده چرا که اقرع بن حابس تمیمی و عیینة بن حصین فرزای و برخی دیگر از «مؤلفه قلوبهم» نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و چون دیدند، آن حضرت با بلال و صهیب و خبات و امثال آنان از فقرا نشست است، آنان را حقیر و ناچیز شمردند و گفتند: «یا رسول الله! اینان را از خود دور کن تا ما با تو خلوت کنیم؟»

عبدالله بن مسعود گوید:

عادت ما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این بود که ما در کنار او بودیم، تا وقتی که آن حضرت بر می خاست، پس این آیه نازل شد: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ...» و از آن به بعد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ما می نشست، به گونه ای که زانویهای او به ما نزدیک می شد و چون ساعت برخاستن آن حضرت فرا می رسید، ما بر می خاستیم. (1)

ص: 48

1-47.. فی مجمع البیان عند قوله: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ» الی قوله: «أليس الله بأعلم بالشاكرين» عن ابن مسعود حدیث طویل و هناك: قال سلمان و خباب: فینا نزلت هذه الآية، جاء الأقرع بن حابس التمیمی و عیینة بن حصین الفزازی و ذوهم من المؤلفه، فوجدوا النبی (صلی الله علیه و آله) قاعدا مع بلال و صهیب و عثمان و خباب فی ناس من ضعفاء المؤمنین، فحقروهم فقالوا: یا رسول الله لو نحیت هؤلاء عنک حتی نخلو بک؟ الی قوله: فکنا نقعد معه فاذا أراد ان یقوم قام و ترکنا فانزل الله؟ عز؟: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ» الآية قال: فکان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقعد معنا و یدنو حتی کادت رکبتنا تمس رکبته فاذا بلغ الساعة التي یقوم فیها قمنا و ترکناه حتی یقوم. [تفسیر نورالثقلین ج 3، ص 257، ح 66]

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا...» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

این آیه در مقام وعید عذاب است. (2)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

آیه فوق توسط جبرئیل چنین نازل شد: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا يَـٰعَلَىٰ (علیه السلام) فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا...» (3)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی نیز گوید آیه فوق همین گونه نازل شده است، و سپس گوید:

«مهل» ته نشین های روغن زیتون جوش آمده است، که چون دوزخیان می نوشند صورت های آنان بریان می شود. (4)

ص: 49

1-48.. سوره ی کهف، آیه ی 29.

2-49.. عن عاصم الكوری عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول في قول الله: فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ قال: وعيد.

[تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 258، ح 69]

3-50.. فی أصول الكافی -- أحمد بن عبد العظيم عن محمد بن الفضیل عن أبي حمزة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: نزل

جبرئیل (عليه السلام) بهذه الآية هكذا: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا يَـٰعَلَىٰ (عليه السلام) فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آل محمد نارا». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 258، ح 70]

4-51.. فی تفسیر علی بن ابراهیم قال أبو عبد الله (عليه السلام): نزلت هذه الآية هكذا: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ يَعْنِي وَلَا يَـٰعَلَىٰ عَلَى فَمَنْ شَاءَ

فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آل محمد (عليه السلام) حقهم نارا أحاط بهم سرادقها وإن يستغيثوا يغاثوا بماء كالمهل» قال:

المهل الذي يبقى في أصل الزيت المغلي، «يَشْوَى الْوُجُوهُ بِسَسِ الشَّرَابِ وَ سَاءَتْ مُرْتَقًا». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 258، ح 71]

زیادبن سلمه گوید: خدمت امام کاظم (علیه السلام) رفتم و آن حضرت به من فرمود:

تو کارمند سلطان ظالم هستی؟ گفتم: آری. فرمود: برای چه؟ گفتم: به خاطر این که من اهل انفاق هستم و مخارج عیال، بر عهده من می باشد، و در آمد دیگری ندارم. پس امام (علیه السلام) فرمود: ای زیاد! اگر من از بالای کوه سقوط کنم و بدنم پاره پاره شود، برای من بهتر از این است که برای این ستمکاران کاری را انجام بدهم و یا قدم روی فرش آنان بگذارم، جز این که برای نجات مؤمنی از گرفتاری و اندوه و بدهکاری باشد. سپس فرمود: ای زیاد! کم ترین عذاب خدا نسبت به کسانی که برای ظلمه کار می کنند این است که در قیامت، زیر خیمه ای از آتش قرار خواهند داشت، تا خداوند از حساب خلایق فارغ شود. (1)

«وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَقَقًا...» (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه «مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ» (3) فرمود:

آب صدید را چون نزد انسان دوزخی می آورند [با شدت عطشی که دارد] از آن کراحت پیدا می کند، و چون نزدیک او می برند پوست صورت و پوست سر او می سوزد و می ریزد، و چون می نوشد، روده های او پاره می شود و از عقب

ص: 50

1- 52.. محمد بن یعقوب عن الحسين بن الحسن الهاشمي عن صالح بن أبي حماد عن محمد بن خالد عن زیاد بن سلمة قال: دخلت على أبي الحسن موسى (عليه السلام) فقال لي: يا زیاد انك تعمل عمل السلطان؟ قال: قلت: أجل، قال لي: ولم؟ قلت: أنا رجل لي مروة، و علي عيال، و ليس وراء ظهري شيء، فقال لي: يا زیاد لئن أسقط من حالق فأقطع قطعة قطعة أحب الي من أن أتولى لأحد منهم عملاً، و أطأ بساط رجل منهم الا- لماذا؟ قلت: لا أدري، قال: الا لتفريج كربة عن مؤمن، أو فك أسره، أو قضاء دينه، يا زیاد ان أهون ما يصنع الله؟ عز؟ بمن تولى لهم عملاً- ان يضرب عليه سراق من نار الى أن يفرغ الله؟ عز؟ من حساب الخلاق. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 259، ح 73]

2- 53.. سوره ی كهف، آیه ی 29.

3- 54.. سوره ی ابراهيم، آیه ی 16.

او خارج می گردد، چنان که خداوند می فرماید: «وَسَقُوا مَاءَ حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (1)، و می فرماید: «وَإِنْ يَسْتَعْثِبُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ» (2)

زراره گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (3)، فرمود:

زمین در قیامت تبدیل به نان [سفید] می شود و مردم از آن می خورند تا از حساب فارغ شوند: پس شخصی به آن حضرت گفت: آیا مردم در قیامت توجه به خوردن و آشامیدن دارند؟ و امام (علیه السلام) فرمود: فرزند آدم مجوّف آفریده شده است و ناچار از غذا و آب می باشد. سپس فرمود: آیا مردم قیامت بیشتر در سختی هستند، یا اهل دوزخ؟ در حالی که اهل دوزخ گرسنه و تشنه می شوند و به خدا سوگند فریاد بر می آورند و آب و غذا طلب می کنند، چنان که خداوند

می فرماید: «وَإِنْ يَسْتَعْثِبُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِسِّ الشَّرَابِ» (4)

ص: 51

1-55.. سوره ی محمد، آیه ی 15.

2-56.. و روی ابو امامة عن النبي (صلى الله عليه و آله) في قوله: «وَيُسَّ قَمِي مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ» قال: يقرب اليه فيتكرهه فاذا ادنى منه شوى وجهه و وقع فروة رأسه، فاذا شرب قطع أمعاءه حتى يخرج من دبره، يقول الله؟ عز؟: «وَسَقُوا مَاءَ حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» و يقول: «وَإِنْ يَسْتَعْثِبُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ». [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 260، ح 77]

3-57.. سوره ی ابراهيم، آیه ی 48.

4-58.. في الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن القاسم بن عروة عن عبد الله بن بكير عن زرارة قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» قال: تبدل خبزة يأكل الناس منها حتى يفرغوا من الحساب، فقال له قائل: انهم لفي شغل يومئذ عن الأكل و الشرب؟ فقال له: ان ابن آدم خلق أجوف لا بد له من طعام و شراب، أهم أشد شغلا أم في النار؟ فقد استعاثوا و الله؟ عز؟ يقول: «وَإِنْ يَسْتَعْثِبُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِسِّ الشَّرَابِ». [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 260، ح 78]

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي... وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُنْدُسٍ» (1)

علی بن ابراهیم با سند خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

هنگامی که من در معراج داخل بهشت شدم در بهشت درخت طوبی را دیدم که اصل آن در خانه علی (علیه السلام) بود و در هر قصری و منزلی شاخه ای از آن قرار داشت و اعلائی آن درخت ظرف های عطر و حله های دیباج بود، و برای هر بنده مؤمنی هزار هزار جامه ی عطر و در هر جامه ی عطری، یکصد حله بود و هر کدام را رنگی بود، و آن ها لباس های اهل بهشت است...» (2)

مؤلف گوید:

اوصاف اهل بهشت و نعمت های بهشتی و درخت طوبی در ذیل آیات گذشت و خواهد آمد و ما در کتاب «راه بهشت» و کتاب «مژده های رحمت» و کتاب «بشارت های معصومین» و کتاب «کشکول عجایب» نعمت های بهشتی و اوصاف اهل بهشت را بیان نموده ایم.

ص: 52

1-59.. سوره ی کهف، آیات 30 و 31.

2-60.. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی أبی عن بعض أصحابه رفعه قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): لما دخلت الجنة رأيت في الجنة شجرة طوبى أصلها في دار علي، و ما في الجنة قصر و لا منزل الا و فيها فتر منها أعلاها أسفاط حلل من سندس و إستبرق، يكون للعبد المؤمن ألف ألف سفت، في كل سفت مائة حلة، ما فيها حلة تشبه الأخرى على ألوان مختلفة، و هو ثياب أهل الجنة. و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 261، ح 81]

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا 32 كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا 33 وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا 34 وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا 35 وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا 36 قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا 37 لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا 38 وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا 39 فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا 40 أَوْ يُصْبِحُ مَاءً غُورًا فَلَنْ نَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا 41 وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا 42 وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا 43 هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا 44 وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا 45 الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا 46 وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا 47 وَعَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَمًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا 48 وَوَضِعَ الْكِتَابِ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا 49»

«وَحَفَفْنَا هَمًّا بِنَخْلٍ» حَفَّ القوم بالشئىء إذا أطافوا به یعنی درخت خرما، آن دو باغستان را احاطه کرده بود، و «محاورة» گفتگو و بحث و مجادله را گویند، چنان که گفته می شود: «كَلَّمْتُهُ فَمَا رَجَعَ إِلَيَّ حَوَارًا» و «حُسابان» تیرهایی است که به یک هدف پرتاب می شود، و آن از ساده ی حساب است، و مبالغه به خاطر کثرت عدد تیرها می باشد، و «صعید» طریقی است که در آن گیاهی نباشد، و «أَرْض زَلِق» و یا «زَلِقَة» زمین بدون گیاه و صاف است که لغزنده باشد، و «صَعِيدًا زَلِقًا» یعنی زمین بدون گیاه و بدون هیچ پست و بلندی، و «هشیم» چیز شکسته و پامال شده را گویند، و «ذَرَّ» و «تدریه» به باد رفتن اشیای خفیفه و ریز را گویند، و «مغادرة» به معنای ترک است، و «فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» یعنی ما احدی از آنان را رها نمی کنیم و از قلم نمی اندازیم، و «غدیر» را غدیر گویند به خاطر نداشتن آب، و «اشفاق» خوف از وقوع مکرره را گویند که احتمال عدم وقوع آن باشد، و اصل آن به معنای رقت است، و شفقت انسان بر پدر و مادر، رقت بر حال آنان است، و «شَفَق» حمه ی رقیقه است. (1)

ترجمه:

(ای پیامبر!) برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آن ها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشاندیم و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم. (32) هر دو باغ، میوه آورده بود، (میوه های فراوان)، و چیزی فروگذار نکرده بود و میان آن دو، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم. (33) صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت به همین جهت، به دوستش -- در حالی که با او گفتگو می کرد -- چنین گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر، و از نظر نفرت

ص: 54

نیرومندترم!» (34) و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد، و گفت: «من گمان نمی کنم هرگز این باغ نابود شود!» (35) و باور نمی کنم قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگرم بازگردانده شوم (و قیامتی در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت!» (36) دوست (با ایمان) وی -- در حالی که با او گفتگو می کرد -- گفت: «آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟! (37) ولی من کسی هستم که «اللّه» پروردگار من است و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی دهم! (38) چرا هنگامی که وارد باغ شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم (مطلب مهمی نیست)! (39) شاید پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد و مجازات حساب شده ای از آسمان بر باغ تو فرستد، بگونه ای که آن را به زمین بی گیاه لغزنده ای مبدل کند! (40) و یا آب آن در اعمال زمین فرورود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری!» (41) (به هر حال عذاب الهی فرا رسید، و تمام میوه های آن نابود شد و او به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید -- در حالی که تمام باغ بر داربستهایش فرو ریخته بود -- و می گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم!» (42) و گروهی نداشت که او را در برابر (عذاب) خداوند یاری دهند و از خودش (نیز) نمی توانست یاری گیرد. (43) در آنجا ثابت شد که ولایت (و قدرت) از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب، و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد! (44) (ای پیامبر!) زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می فرستیم و بوسیله آن، گیاهان زمین (سرسبز می شود و) در هم فرو میرود. اما بعد از مدتی می خشکد

و بادها آن را به هر سو پراکنده می کند و خداوند بر همه چیز تواناست! (45) مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزشهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است! (46) و روزی را به خاطر بیاور که کوه ها را به حرکت درآوریم و توزمین را آشکار (و مسطح) بینی و همه آنان [انسانها] را برمی انگیزیم، و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد! (47) آن ها همه در یک صف به (پیشگاه) پروردگارت عرضه می شوند (و به آنان گفته می شود: (48) و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسانهاست] در آن جا گذارده می شود، پس گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند و می گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر این که آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند. (49)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ...» (1)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیات درباره ی مردی نازل شد که دارای دو باغ بزرگ، و میوه های فراوان بود و همان گونه که خداوند در این آیات تصریح نموده، آن دو باغ دارای درختان فراوان خرما و انگور و کشت فراوان و آب جاری و نهری از آب بود، و همسایه فقیری در کنار او بود، و صاحب باغ بر همسایه خود فخر و مباهات

ص: 56

نمود و گفت: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا» یعنی من دارای مال بیشتر و عشیره و هواداران بیشتری هستم. (1)

«وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ...» (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هر کس در پایان دعای خود بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» حاجت او داده می شود. (3)

علی بن اسباط گوید: حضرت رضا (علیه السلام) به من فرمود:

هنگامی که در سفر و یا وطن از منزل خود خارج می شوی بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ. آمَنْتُ بِاللَّهِ. تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و اگر این اذکار را بگوئی ملائکه بر صورت های شیاطین می زنند و می گویند: شما بر او راهی ندارید، چرا که او نام خدا را برد و ایمان به او داشت و بر او توکل نمود، و گفت: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». (4)

ص: 57

1-63.. و قوله؟ عز؟: وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا قَالَ: نَزَلَتْ فِي رَجُلٍ كَانَ لَهُ بَسْتَانَانِ كَبِيرَانِ عَظِيمَانِ كَثِيرَا الثَّمَارِ، كَمَا حَكَى اللَّهُ؟ عز؟، وَ فِيهِمَا نَخْلٌ وَ زَرْعٌ وَ مَاءٌ وَ كَانَ لَهُ جَارٌ فَقِيرٌ فَافْتَخَرَ الْغَنَى عَلَى ذَلِكَ الْفَقِيرِ. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 261، ح 82]

2-64.. سوره ی كهف، آیه ی 39.

3-65.. فی کتاب ثواب الأعمال عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: ما من رجل دعا فختم بقول: ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله الا أجيب حاجته. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 261، ح 83]

4-66.. فی محاسن البرقی عنه عن عدة من أصحابنا عن علی بن اسباط عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) قال: قال لی: إذا خرجت من منزلک فی سفر أو حضر فقل: بسم الله آمنت بالله، توکلت علی الله، ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله، فتلقاه الشیاطین فتضرب الملائكة وجوهها و تقول: ما سبیلکم علیه و قد سمی الله و آمن به و توکل علی الله، و قال: ما شاء الله لا قوة الا بالله. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 261، ح 85]

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید:

هر کس تنها به مسافرت می رود باید بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَللَّهُمَّ أَنْسَ وَحَشْتِي وَأَعْنِي عَلَى وَحْدَتِي وَأَدِّ غَيْبَتِي.» (1)

جابر جعفی گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره ی معنای «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» سؤال نمودم؟ فرمود:

معنای آن این است: «لَا حَوْلَ لَنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ.» (2)

«هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ نَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا...» (3)

در کتاب کافی از علی بن حسان و عبدالرحمان بن کثیر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

مقصود از «الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (4)

ص: 58

1- 67.. عنه عن بكر بن صالح عن سليمان بن جعفر عن أبي الحسن موسى بن جعفر (عليه السلام) قال: من خرج وحده في السفر فليقل ما شاء الله لا قوة الا بالله، أَللَّهُمَّ أَنْسَ وَحَشْتِي وَأَعْنِي عَلَى وَحْدَتِي وَأَدِّ غَيْبَتِي.

2- 68.. في كتاب التوحيد باسناده الى جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (عليه السلام) قال: سألته عن معنى لا حول ولا قوة الا بالله، فقال: معناه لا حول لنا عن معصية الله الا بعون الله، ولا قوة لنا على طاعة الله الا بتوفيق الله؟ عز؟. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 262، ح 87]

3- 69.. سوره ی كهف، آیه ی 44.

4- 70.. في أصول الكافي الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن محمد بن أورمة و محمد بن عبد الله عن علي بن حسان عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألته عن قوله؟ عز؟: هنا لك الولاية لله الحق قال: ولاية أمير المؤمنين (عليه السلام). [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 261، ح 90]

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (1)

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مردی برخورد نمود که در باغ خود درخت غرس می کرد، پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) توقف نمود و فرمود: آیا می خواهی من تو را به غرسی راهنمایی کنم که اساس آن محکم تر و میوه ی آن سریع تر و نیکوتر و با دوام تر باشد؟ عرض کرد: آری یا رسول الله. فرمود: «هر صبح و شام بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر چنین کنی به هر تسبیحه ای برای توده درخت در بهشت با انواع میوه ها خواهد بود، و این باقیات و صالحات تو می باشد.» آن مرد گفت: «یا رسول الله! این باغ من صدقه باشد، برای فقرای مسلمین که نیازمند به زکات و صدقه هستند.» و این آیات درباره ی او نازل شد: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنِيئِهِ لِلْيسْرِى.» (2)

ص: 59

1-71.. سوره ی کهف، آیه ی 46.

2-72.. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن ضريس الكناسى، عن أبي جعفر(عليه السلام) قال: «مر رسول الله(صلی الله علیه و آله) برجل يغرس غرسا فى حائط له فوقف عليه، وقال: ألا أدلك على غرس أثبت أصلا وأسرع إيناعا وأطيب ثمرا وأبقى؟ قال: بلى، فدلنى يا رسول الله. قال: إذا أصبحت وأمسيت فقل: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، فإن لك -- إن قلته -- بكل تسبيحة عشر شجرات فى الجنة من أنواع الفاكهة، وهن من الباقيات الصالحات.» قال: «فقال الرجل: إني أشهدك -- يا رسول الله -- أن حائطى هذا صدقة مقبوضة على فقراء المسلمين من أهل الصدقة، فأنزل الله؟ عز؟ الآيات من القرآن: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيئِهِ لِلْيسْرِى.» [تفسير برهان، ج 3، ص 693 ح 2]

ذیل این آیات در سوره ی لیل نیز، جریان سمرة بن جندب شقی و ابوالدحداح مؤمن و وعده ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به ابوالدحداح به باغی در بهشت خواهد آمد، این شاء الله.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

مال و فرزند، کشت دنیا است و عمل صالح کشت آخرت است، و بسا خداوند هر دو را برای اقوامی جمع می کند.(1)

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

اگر خداوند عزوجلّ درباره ی زینت دنیا می فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». زینت آخرت نیز هشت رکعت نماز [و شفع و وتر] در آخر شب است.(2)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به اصحاب خود فرمود:

«سپر خود را بگیرید» اصحاب گفتند: آیا دشمنی حاضر شده است؟ فرمود: سپر خود را در مقابل آتش دوزخ بگیرید، و بگویید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». چرا که این ها مقدمات و نجات دهندگان [از دوزخ] و باقیات و صالحات است.(3)

ص: 60

1- 73.. فی نهج البلاغة قال(علیه السلام): ان المال والبنین حرث الدنیا، والعمل الصالح حرث الاخرة، وقد یجمعهما الله لأقوام. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 261، ح 95]

2- 74.. فی تهذیب الأحکام محمد بن أحمد بن یحیی عن عمر بن علی بن عمر عن حدثه عن أبی عبد الله(علیه السلام) انه قال: ان كان الله؟ عز؟ قال: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» ان الثمانية ركعات یصلیها العبد آخر اللیل زینة الاخرة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 261، ح 95]

3- 75.. فی مجمع البیان وروی انس بن مالک عن النبی(صلی الله علیه و آله) انه قال لجلسائه: خذوا جنتکم، قالوا: حضر عدونا؟ قال: خذوا جنتکم من النار، قولوا: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر، فإنهن المقدمات، و هن المنجیات، و هن المعقبات، و هن الباقیات الصالحات. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 263، ح 97] B

اگر از نماز شب و ریاضت آن، و از مقاتله و جهاد با دشمن عاجز ماندید، از گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» ناتوان نباشید چرا که آن ها از باقیات و صالحات است. (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روزی به اصحاب خود فرمود:

آیا اگر شما آنچه از متاع و ظروف و ابزار زندگی دارید را روی هم جمع کنید به آسمان می رسد؟ گفتند: نه یا رسول الله. فرمود: آیا شما را راهنمایی بکنم به چیزی که اصل آن روی زمین باشد، و فرع آن در آسمان؟ گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: هنگامی که از نماز فارغ می شوید سی مرتبه بگویید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» چرا که اساس این اذکار در روی زمین است، و فرع آن ها در آسمان است، و این اذکار صاحب خود را از آتش سوزی و غرق شدن وزیر دیوار ماندن و سقوط در چاه و مرگ بد، جلوگیری می نماید، و از باقیات و صالحات می باشد. (2)

ص: 61

1-76.. و روی عن التّبی (صلی الله علیه و آله) انه قال: ان عجزتم عن اللیل أن تکابدوه، و عن العدو أن تجاهدوه، فلا تضجروا عن قول: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر فإنهن من الباقیات الصالحات فقولوها. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 263، ح 98]

2-77.. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی الحسن بن محبوب عن ذکره عن أبی عبد الله(علیه السلام) قال: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) لأصحابه ذات یوم: أتدرون لو جمعتم ما عندکم من الانیة و المتاع أکنتم ترونه تبلیغ السماء؟ قالوا: لا یا رسول الله، قال: الا أدلکم علی شیء أصله فی الأرض و فرعه فی السماء؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: یقول أحدکم إذا فرغ من صلوته الفریضة: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر ثلاثین مرة، فان أصلهن فی الأرض و فرعهن فی السماء، و هن یدفعن الحرق و الغرق و الهدم و التردی فی البئر، و میتة السوء، و هن الباقیات الصالحات. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 263، ح 103] B

«وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمَّ نُعَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا * وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا...» (1)

امام صادق (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی می فرماید:

«مردم در قیامت با کفن های خود محشور می شوند» راوی گفت: مگر کفن های آنان پوسیده و نابود نشده است؟ امام (علیه السلام) فرمود: آن خدایی که بدن های آنان را زنده می کند، کفن های شان را نیز تجدید می نماید. سؤال شد کسی که بدون کفن مرده باشد چگونه است؟ فرمود: خداوند عورت او را به هر چه بخواهد می پوشاند. سؤال شد؟ آیا مردم به صورت صفوفی، محشور می شوند؟ فرمود: آری، آنان به صورت یکصد و بیست هزار صف در عرصه ی قیامت حاضر خواهند شد. (2)

ابان احمر گوید:

مردی به امام صادق (علیه السلام) گفت: «پدر و مادرم فدای شما باد، مرا موعظه کنید»

ص: 62

1-78.. سوره ی كهف، آیه ی 47.

2-79.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ عن أبی عبد الله (علیه السلام) حدیث طویل و فیه قال السائل: أخبرنی عن الناس یحشرون یوم القیمة عراة؟ قال: بل یحشرون فی أكفانهم، قال: انی لهم بالأكفان وقد بلیت؟ قال: ان الذی أحیا أبدانهم جدد أكفانهم، قال: فمن مات بلا کفن؟ قال: یستر الله عورته بما یشاء من عنده، قال: أفیعرضون صفوفا؟ قال: نعم هم یومئذ عشرون و مائة ألف صف فی عرض الأرض. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 266، ح 111]

امام(علیه السلام) فرمود: اگر حضور در پیشگاه خداوند حق است، مکر و خدعه برای چیست؟! و....»(1)

مرحوم طبرسی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

مردم روز قیامت هنگامی که از قبرها خارج می شوند، با پای برهنه و ختنه نشده و عریان هستند! عایشه می گوید: من گفتم: یا رسول الله! آیا از همدیگر حیا نمی کنند؟ فرمود: آنان از گرفتاری قیامت غافل از این چیزها می باشند.(2)

مؤلف گوید:

روایت اول مربوط به شیعیان است، و این روایت مربوط به بقیه مردم است، و الله العالم.

و در سوره ی انعام ذیل آیه «كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ...» روایات این موضوع گذشت.

«يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»(3)

ص: 63

1-80.. فی کتاب الخصال باسناده الی أبان الأحمر عن الصادق جعفر بن محمد(علیه السلام) انه جاء الیه رجل فقال: بأبی أنت و أمی عطنی موعظة، فقال(علیه السلام): ان كان العرض علی الله؟ عز؟ حقا فالمکر لماذا؟ والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 266، ح 112]

2-81.. فی مجمع البیان عن النبی(صلی الله علیه و آله) قال: يحشر الناس من قبورهم یوم القیمة حفاة عراة غرلا فقالت عائشة: یا رسول الله أما یستحیی بعضهم من بعض؟ فقال: «لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ». قال مؤلف هذا الكتاب عفی عنه قد سبق فی الانعام عند قوله: ما خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» ما یصلح ان یرید بیان لقوله؟ عز؟: عَرَضُوا عَلَی رَبِّكَ صَفًّا الایة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 266، ح 113]

3-82.. سوره ی كهف، آیه ی 49.

هنگامی که قیامت بر پا می شود، انسان کتاب خود را بر می دارد، و به او گفته می شود: کتاب خود را بخوان. خالد بن نجیح راوی حدیث گوید: به امام(علیه السلام) گفتم: آیا از کتاب خود آگاه می شود؟ فرمود: آری همه چیز را به یاد می آورد، و هر لحظه و هر کلمه و هر قدمی که برداشته است را به یاد می آورد مانند این که در این ساعت انجام داده است، از این رو خداوند از قول او می فرماید: «یا ویَلَّتْنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...»(1)

سوره ی کف، آیات 50 تا 59

متن:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا 50 مَا أَشَدَّ هَدْيُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُنذِرُونَ 51 وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا 52 وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا 53 وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا 54 وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا 55

ص: 64

1-83.. فی تفسیر العیاشی عن خالد بن نجیح عن اَبی عبد الله(علیه السلام) قال: إذا كان يوم القيمة رفع الإنسان كتابه ثم قيل له: اقرءه، قلت: فيعرف ما فيه؟ فقال: انه يذكره، فما من لحظة ولا كلمة ولا نقل قدم الا ذكره كان فعله تلك الساعة، فلذلك قالوا يا ویَلَّتْنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 267، ح 114]

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا 56 وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا 57 وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا 58 وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا 59»

Kj-

لغات:

«فسق» به معنای خروج از حالی به حال زیان باری است، و فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ، إذا خرجت من قشرها. و «عَصُدٌ» ما بین مرفق تا کف دست را گویند، و فلان عَصُدِي و اعتضد به: استعاره ی از عضد است به معنای کمک گرفتن، و «موبق» چیزی را گویند که حائل بین دو چیز باشد، و «وَبَقَّ بَيْقٌ وَبُوقًا» یعنی هلک، و «مواقعوها» یعنی ملبسوها بشدّة، و «تصریف» نقل معنا در جهات مختلفه است، و «وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرَفًا» یعنی راه گریزی برای جابه جایی و نجات برای آنان نیست، و «إدحاض» به معنای اذهاب إلى الهلاك است، و مکان دحض جای لغزنده را گویند، و «أَكِنَّةً» به معنای پنهان و محبوس بودن است مانند «على قلوبهم قفل» یعنی بر قلوب آنان حجاب و قفل و مهر زده شده است، و «مؤئلاً» یعنی ملجأ.

ترجمه:

به یاد آور زمانی را که ما به فرشتگان گفتیم: «در مقابل آدم (برای خدا) سجده کنید!» آن ها همگی سجده کردند جز ابلیس -- که از جن بود -- و از فرمان پروردگارش

ص: 65

بیرون شد آیا (با این حال)، شما او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، در حالی که آن ها دشمن شما هستند؟! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندانش به جای اطاعت خدا)، چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران! (50) من هرگز آن ها [ابلیس و فرزندانش] را به هنگام آفرینش آسمان ها و زمین، و نه به هنگام آفرینش خودشان، حاضر نساختم! و من هیچ گاه گم راه کنندگان را دستیار خود قرار نمی دهم! (51) به خاطر بیاورید روزی را که (خداوند) می گوید: «همتایانی را که برای من می پنداشتید، بخوانید (تا به کمک شما بشتابند!)» ولی هر چه آن ها را می خوانند، جواب شان نمی دهند و در میان این دو گروه، کانون هلاکتی قرار داده ایم! (52) و گنهکاران، آتش (دوزخ) را می بینند و یقین می کنند که با آن درمی آمیزند، و هیچ گونه راه گریزی از آن نخواهند یافت. (53) و در این قرآن، از هر گونه مثلی برای مردم بیان کرده ایم ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می پردازد! (54) و چیزی مردم را باز نداشت از این که -- وقتی هدایت به سراغ شان آمد -- ایمان بیاورند و از پروردگارش طلب آموزش کنند، جز این که (خیره سری کردند گویی می خواستند) سرنوشت پیشینیان برای آنان بیاید، یا عذاب (الهی) در برابرشان قرار گیرد! (55) ما پیامبران را، جز بعنوان بشارت دهنده و انذار کننده، نمی فرستیم اما کافران همواره مجادله به باطل می کنند، تا (به گمان خود)، حق را بوسیله آن از میان بردارند! و آیات ما، و مجازاتهایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند! (56) چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده، و از آن روی گرداند، و آنچه را با دست های خود پیش فرستاد فراموش کرد؟! ما بر دل های این ها پرده هایی افکنده ایم تا نفهمند و در گوشه های شان سنگینی قرار داده ایم (تا صدای حق را نشنوند)! و از این رو اگر آن ها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی شوند! (57) و پروردگارت،

آمرزنده و صاحب رحمت است اگر می خواست آنان را به خاطر اعمال شان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آن ها می فرستاد ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت! (58) این شهرها و آبادیهایی است که ما آن ها را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم و برای هلاکت شان موعدی قرار دادیم! (آن ها ویرانه هایش را با چشم می بینند، و عبرت نمی گیرند!) (59)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ...» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ملائکه گمان می کردند که ابلیس از آن هاست، و خداوند می دانست که ابلیس از ملائکه نیست، از این رو خداوند باطن ابلیس را -- به سبب حمیت و تعصب و خشم [بر آدم] -- آشکار نمود [و ابلیس بر آدم سجده نکرد] و گفت: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (2)

جمیل بن درّاج گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا ابلیس از ملائکه بوده و آیا امری از امور آسمان به دست

او بوده است؟ فرمود: او از ملائکه نبود و هیچ امری به او واگذار نشده بود، بلکه او از جنس جنّ بود و با ملائکه می زیست، و ملائکه او را از خود می پنداشتند،

ص: 67

1-84.. سوره ی کهف، آیه ی 50.

2-85.. فی أصول الکافی عنه عن ابيه عن فضالة عن داود بن فرقد عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: ان الملائكة كانوا يحسبون ان ابليس منهم، و كان في علم الله انه ليس منهم فاستخرج ما في نفسه بالحمية والغضب، فقال: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 267، ح 118]

و خداوند می دانست که او از ملائکه نیست و چون خداوند به او فرمود تا به آدم سجده کند، باطن او آشکار گردید. (1)

«مَا أَشْهَدُ تَهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ...» (2)

شیخ طوسی؟ ره؟ در امالی روایت نموده:

هنگامی که مردم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از عثمان بیعت نمودند خبر به آن حضرت رسید که معاویه از بیعت امتناع نموده و گفته است: «اگر علی (علیه السلام) مرا بر ولایت شام همانند عثمان ابقاء نماید با او بیعت می کنم: پس مغیره نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین شما می دانید که قبل از شما عمر و عثمان، معاویه را بر ولایت شام ابقا نمودند، شما نیز او را ابقا کنید تا کار اسلام و امور مسلمین به فرجام برسد و سپس شما او را عزل نمایید؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ مغیره فرمود: آیا تو ضمانت می کنی که من بعد از ابقای او زنده باشم و او را عزل نمایم؟ مغیره گفت: نه. فرمود: «اگر من او را بر دو نفر از مسلمانان در یک شب ظلمانی ولایت بدهم خداوند از من سؤال خواهد نمود، و من نمی خواهم هرگز خداوند چنین سؤالی را از من بکند. و سپس فرمود: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا.» (3)

ص: 68

1-86.. فی تفسیر العیاشی عن جمیل بن دراج عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: سألت عن إبليس كان من الملائكة و هل كان يلي من أمر السماء شيئاً؟ قال: لم يكن من الملائكة و لم يكن يلي من السماء شيئاً، كان من الجن و كان مع الملائكة، و كانت الملائكة تراه انه منها، و كان الله يعلم انه ليس منها، فلما أمر بالسجود كان منه الذي كان. [تفسیر نورالتقلین، ج 3، ص 267، ح 119]

2-87.. سوره ی كهف، آیه ی 51.

3-88.. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ الْقَاسِمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ جَبَلَةَ بْنِ سَحِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: لَمَّا بُوِيَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) بَلَّغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ قَدْ تَوَقَّفَ عَنْ إِطْهَارِ الْبَيْعَةِ لَهُ، وَقَالَ: إِنَّ أَقْرَبِي عَلَى الشَّامِ وَأَعْمَالِي الَّتِي وَلَا يَهَيَّا عُثْمَانُ بَايَعْتُهُ، فَجَاءَ الْمُغِيرَةَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ مُعَاوِيَةَ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ، وَقَدْ وَلَّاهُ الشَّامَ مَنْ قَدْ كَانَ قَبْلَكَ، فَوَلَّاهُ أَنْتَ كَيْمَا تَتَسَّقَ عُرَى الْأُمُورِ ثُمَّ اعْزَلَهُ إِنْ بَدَا لَكَ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): أَتَضَمَّنُ لِي عُمَرَى يَا مُغِيرَةُ فِيمَا بَيْنَ تَوَلِّيْتِهِ إِلَى خَلْعِهِ قَالَ: لَا. قَالَ: لَا يَسْأَلُنِي اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَنْ تَوَلِّيْتِهِ عَلَى رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُسَدِّ لِمِينَ لَيْلَةَ سَوْدَاءَ أَبَدًا: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» لَكِنْ أَبْعَثْ إِلَيْهِ وَأَدْعُوهُ إِلَى مَا فِي يَدَيَّ مِنَ الْحَقِّ، فَإِنْ أَجَابَ فَرَجُلٌ مِنَ الْمُسَدِّ لِمِينَ لَهُ مَا لَهُمْ وَعَلَيْهِ مَا عَلَيْهِمْ، وَإِنْ أَبَى حَاكَمْتُهُ إِلَى اللَّهِ.

[طوسی، ص 87] B

در مقتل ابومخنف آمده که امام حسین(علیه السلام) [در یکی از منازل نزدیک به کربلا] نزد عبیدالله حرّ جعفی آمد، و به خیمه او وارد شد، و بر او سلام کرد، و عبیدالله جعفی مقابل آن حضرت برخاست و امام(علیه السلام) نشست و فرمود:

«ای عبیدالله! به یاری ما بیا» پس عبیدالله گفت: «به خدا سوگند من از کوفه خارج نشدم مگر از ترس آن که شما وارد کوفه شوید، و من به کمک شما نمی آیم، چرا که اگر چنین کنم اول کسی هستم که کشته می شوم، و لکن شمشیر و اسب خود را به شما می دهم» پس امام(علیه السلام) روی مبارک خود را از او گرداند و فرمود: «اگر تو از جان خود برای ما بخل ورزیدی، ما را نیازی به مال تو نیست: سپس فرمود: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا.»(1)

ص: 69

1-89.. فی کتاب مقتل الحسین(علیه السلام) لأبی مخنف ان الحسین(علیه السلام) قام یتمشی الی عبید الله بن الحر الجعفی و هو فی فسطاطه حتّی دخل علیه و سلم علیه، فقام الیه ابن الحر و أخلی له المجلس، فجلس و دعاه الی نصرته فقال عبید الله بن الحر: و الله ما خرجت من الکوفة الا مخافة أن تدخلها، و لا أقاتل معک، و لو قاتلت لکنت أول مقتول، و لکن هذا سیفی و فرسی فخذهما، فأعرض عنه بوجهه فقال: إذا بخلت علينا بنفسک فلا حاجة لنا فی مالک «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 268، ح

[123

«وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا» (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا» یقین است یعنی اهل دوزخ در قیامت چون آتش را می بینند یقین می کنند که در آن واقع خواهند شد. (2)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن سخن مفصلی می فرماید:

برخی از مفسرین از مفسرین کفار [در قرآن] به معنای یقین است مانند آیه «وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا»، «أَيُ أَيَقِنُوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا». (3)

ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هنگام وضو چشم خود را باز گذارید، به امید آن که، به آتش دوزخ نیفتد. (4)

مؤلف گوید:

از این آیه و آیه «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى» (5)، و آیه «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ» (6)، و آیات دیگری همانند این آیات استفاده می شود که دیدن دوزخ و عذاب برای اهل آن بسیار سخت و کمر شکن می باشد،

ص: 70

1-90.. سوره ی کهف، آیه ی 53.

2-91.. فی کتاب التوحید حدیث طویل عن علی (علیه السلام) يقول فيه وقد سأله رجل عما اشتبه عليه من الآيات: واما قوله وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا یعنی ایتقنوا انهم داخلوها. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 269، ح 125]

3-92.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ عن أمير المؤمنين (علیه السلام) حدیث طویل يقول فيه (علیه السلام): وقد يكون بعض ظن الكافرين يقينا، و ذلك قوله: «وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا» ای ایتقنوا انهم واقعوها. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 269، ح 126]

4-93.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الى ابن عباس قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): افتحوا عيونكم عند الوضوء لعلها لا ترى نار جهنم. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 269، ح 127]

5-94.. سوره ی فجر، آیه ی 23.

6-95.. سوره ی شعراء، آیه ی 91.

و از جمله ی «يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى» استفاده می شود که اهل دوزخ به خاطر غفلت ها و توجه نکردن به سخنان پیامبران و اوصیای آنان، از حساب و کیفر اعمال خود غافل مانده و هنگام رؤیت عذاب متذکر می شوند و این تذکر برای آنان سودی نخواهد داشت، از این رو باید همواره انسان به یاد مرگ و قیامت باشد، و این خود یک عبادت محسوب می شود چنان که فرموده اند: «ذکر الموت من أفضل العبادة، وأكثرها من ذكر الموت.»⁽¹⁾

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«لَمْ يَكُنْ إِنْسَانٌ ذَكَرَ الْمَوْتَ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا.»⁽²⁾

یعنی کسی که همواره به یاد مرگ باشد، قطعاً در دنیا اهل زهد خواهد بود. (أعاذنا الله من النار و رزقنا مرافقة الأبرار.)

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا.»⁽³⁾

بسیار روشن است که مثال ها و قصه های قرآن و تاریخ اقوام گذشته در قرآن برای تنبّه و بیداری و یاد قیامت است و خداوند هرگز سخن بی فائده ای نمی گوید، از این رو روش قرآن در بیان قصه ها ذکر قسمت های مفید آن هاست و از بیان قسمت هایی که فایده ای ندارد صرف نظر شده است، چرا که قرآن ذکر و هادی و نور و بیان و برهان مبین و موعظه و تذکرة و شفاء قلوب و شفاء صدور و... می باشد.

از این رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَن هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي»

ص: 71

1-96.. فقه الرضا، ص 339.

2-97.. دعوات راوندی، ص 336.

3-98.. سوره ی كهف، آیه ی 54.

هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَىٰ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَىٰ أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَىٰ فَاسْتَشَدُّ قُوَّهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَىٰ لَأْوَانِكُمْ [ای شدائدکم] فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ وَالْغِيُّ وَالضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ...» (1)

«وَمَا مَنَّ النَّاسُ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ...» (2)

از این آیه معلوم می شود که برخی به خاطر گناه زیاد و قساوت قلب، در مقابل آیات الهی و نشانه های روشن و معجزات پیامبران، از قبول کردن حقایق امتناع می ورزند تا عذاب الهی بر آنان نازل شود، چنان که خداوند می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (3). و یا می فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (4). بنابراین بازگشت به ایمان و استغفار برای افراد متمرد و اهل عناد و تکذیب و اصرار کنندگان در گناه امکان پذیر نیست. و چنین کسانی فقط باید منتظر عذاب الهی باشند مانند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و قوم شعیب و چنین کسانی به خاطر گم راهی بسا عذاب الهی را درخواست می کنند، مانند برخی از این امت که از پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) امتناع کردند و برای خود درخواست عذاب نمودند و هلاک شدند، چنان که خداوند در پاسخ حارث فهری که بعد از شنیدن سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ابْنِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (5)، و خداوند در پاسخ او فرمود: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» (6)

ص: 72

- 1- 99.. نهج البلاغه، خطبه ی 175.
- 2- 100.. سوره ی کهف، آیه ی 55.
- 3- 101.. سوره ی مطفین، آیه ی 14.
- 4- 102.. سوره ی روم، آیه ی 10.
- 5- 103.. سوره ی انفال، آیه ی 32.
- 6- 104.. سوره ی معارج، آیات 3-1.

از این رو خداوند می فرماید:

«وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا» تا آیه 59 و این آیات در مذمت از کسانی است که معجزات پیامبران را دیده و حق برای آنان روشن شده و به خاطر حب دنیا و خبثت و آلودگی به گناه، پیامبران را تکذیب نموده و -- با باطل خود -- در مقام مبارزه با حق هستند و آیات الهی و فرستادگان خدا را به مسخره می گیرند. روایتی در ذیل این آیات دیده نشد، چرا که این آیات از آیات محکمت اند، و الله الموفق.

سوره ی کف، آیات 60 تا 82

متن:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا 60 فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا 61 فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا 62 قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا 63 قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَازْتَدَا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا 64 فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا 65 قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلَنَا 66 قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا 67 وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا 68 قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا 69 قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا 70 فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا 71 قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا 72 قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا

ص: 73

تُرْهِفْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا 73 فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيََا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا 74 قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا 75 قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنِ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا 76 فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا 77 قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا 78 أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا 79 وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبُوهُمَا مُؤْمِنِينَ فَأَخْبَسْنَاهُ أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا 80 فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِمَّا زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا 81 وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْرِخَ كَتْرَهُمَا فَرَفَعَهُمَنْ رَبُّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا 82»

Kj→

لغات:

«لا-أبرح» یعنی لا ازال، به معنای دست بر نمی دارم است، نه به معنای «لا ازول» یعنی از جای خود حرکت نمی کنم، چرا که این معنا با سیر سازگار نیست، و «حُفْب» به معنای زمان و دهر است و جمع آن أحقاب است و «حُفْب» مدّت هشتاد سال است، و «سَدْرَب» به معنای مذهب و مسلک است، و سارِب به معنای ذاهب فی الارض است، و «شِئْنًا إِمْرًا» یعنی داهیه عظیمه، و «إِمْرًا» به معنای فاسدی است که نیاز به اصلاح دارد، و «رجلا إِمْرًا» إذ کان ضعیف الرأی، و «إرهاق» به معنای رسیدن به چیزی و احاطه کردن آن است، و «رهقه الفارس» ای غشیه و آدرکه، و «غلام مراهق» یعنی جوانی که بلوغ اطراف او را گرفته و نزدیک به بلوغ است، و «أرهقه عسرا» یعنی کلفه، و

ص: 74

مراهق به معنای معسر نیز آمده و در حدیث نبوی آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «كَانَ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ مُرَاهِقًا خَرَجَ إِلَى عَرَفَةَ» یعنی چون وقت برای او ضیق بود، به عرفه می رفت. (1)

ترجمه:

به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: دست از جستجو بر نمی دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم! (60) (ولی) هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و روان شد). (61) هنگامی که از آن جا گذشتند، (موسی) به یار همسفرش گفت: «غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده ایم!» (62) گفت: «به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم، من (در آن جا) فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم -- و فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد -- و ماهی بطرز شگفت آوری راه خود را در دریا پیش گرفت!» (63) (موسی) گفت: «آن همان بود که ما می خواستیم!» سپس از همان راه بازگشتند، در حالی که پی جویی می کردند. (64)

(در آن جا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمت (و موهبت عظیمی) از سوی خود به او داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم. (65) موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» (66) گفت: «تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی!» (67) و چگونه می توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبیا باشی؟! (68) (موسی) گفت: «به خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد!» (69) (خضر) گفت: «پس اگر می خواهی بدنبال من بیایی، از هیچ چیز مپرس تا خودم

ص: 75

(به موقع) آن را برای تو بازگو کنم.» (70) آن دو به راه افتادند تا آن که سوار کشتی شدند، (خضر) کشتی را سوراخ کرد. (موسی) گفت: «آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟! راستی که چه کار بدی انجام دادی!» (71) گفت: «آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی؟!» (72) (موسی) گفت: «مرا به خاطر این فراموشکاریم مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر!» (73) باز به راه خود ادامه دادند، تا این که نوجوانی را دیدند و او آن نوجوان را کشت. (موسی) گفت: «آیا انسان پاکی را، بی آنکه قتلی کرده باشد، کشتی؟! براستی کار زشتی انجام دادی!» (74) (باز آن مرد عالم) گفت: «آیا به تو نگفتم که تو هرگز نمی توانی با من صبر کنی؟!» (75) (موسی) گفت: «بعد از این اگر درباره چیزی از تو سؤال کردم، دیگر با من همراهی نکن (زیرا) از سوی من معذور خواهی بود!» (76) باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه ای رسیدند از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری نمودند (با این حال) در آن جا دیواری یافتند که می خواست فروریزد و (آن مرد عالم) آن را برپا داشت. (موسی) گفت: «(لا اقل) می خواستی در مقابل این کار مزدی

بگیری!» (77) او گفت: «اینک زمان جدایی من و تو فرا رسیده اما بزودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می دهم. (78) اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند و من خواستم آن را معیوب کنم (چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را بزور میگرفت! (79) و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وادارد! (80) از این رو، خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاکتر و بامحبت تر به آن دو بدهد! (81) و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود و پروردگار تو می خواست آن ها به

حد بلوغ برسند و گنج شان را استخراج کنند این رحمتی از پروردگارت بود و من آن (کارها) را خودسرانه انجام ندادم این بود راز کارهایی که توانستی در برابر آن ها شکیبایی به خرج دهی!» (82)

تفسیر اهل بیت (علیهم السلام):

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا...» (1)

علی بن ابراهیم گوید:

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قصه ی اصحاب کهف را به قریش خبر داد، قریش گفتند: بگو بدانیم آن عالمی که خداوند موسی (علیه السلام) را امر نمود تا از او پیروی کند، که بود؟ و قصه ی او چگونه بود؟ پس خداوند فرمود: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ...».

سپس گوید:

علت این تلمذ و شاگردی کردن موسی این بود که: خداوند با موسی تکلم نمود «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» و الواح را بر او نازل کرد و فرمود: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ» و موسی (علیه السلام) پس از آن نزد بنی اسرائیل آمد و بالای منبر رفت و گفت: «تورات بر من نازل شده و خداوند با من سخن گفته است» و با خود گفت: «خداوند مخلوقی عالم تر از من نیافریده است» پس خداوند به جبرئیل (علیه السلام) وحی نمود: «خود را به موسی برسان که اکنون هلاک می شود، و به او بگو: در محل تلاقی دو دریا نزد آن صخره، مردی هست که داناتر از تو می باشد، و تو باید نزد او بروی و از او تعلیم بگیری» پس جبرئیل (علیه السلام) بر موسی (علیه السلام) نازل شد، و این خبر را به او داد، و

ص: 77

موسی پیش خود شرمسار گردید، و دانست که خطا کرده و هراس پیدا کرد، و به وصی خود یوشع بن نون گفت: «خداوند مرا امر نموده تا از مردی که در محلّ تلاقی دو دریا می باشد، پیروی کنم و از علم او استفاده نمایم» پس یوشع [وصی موسی (علیه السلام)] وسیله سفر را آماده کرد و یک ماهی نمک زده ای را برای تغذیه فراهم نمود، و چون با موسی به آن محل رسیدند، مردی را دیدند که به پشت خوابیده و او را نشناختند، پس موسی (علیه السلام) آن ماهی مملوح را بیرون آورد و شست و بر روی آن صخره قرار داد. و از آنجا حرکت کردند و ماهی را فراموش نمودند و آن آب حیوان بود، پس موسی و یوشع خسته شدند و موسی به وصی خود گفت: «آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» یعنی غذا را بیاور ما از این سفر خسته شدیم» پس یوشع به یاد آورد که آن ماهی مملوح را از آن صخره بر نداشته [و شیطان او را فراموشی داده است] و به موسی (علیه السلام) گفت:

«إِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ...» من آن ماهی را بر روی آن صخره به جای گذارده ام. پس موسی (علیه السلام) به یاد آورد و گفت: «آن مردی که نزد آن صخره بود، همان کسی است که ما به جستجوی او هستیم» پس به طرف آن صخره بازگشتند و آن مرد را در حال نماز یافتند، و او پس از نماز بر موسی و یوشع سلام کرد... (1)

ص: 78

1-107.. فی تفسیر علی بن ابراهیم فلما أخبر رسول الله (صلى الله عليه وآله) قريشا بخبر أصحاب الكهف قالوا: أخبرنا عن العالم الذي أمر الله؟ عز؟ موسی أن يتبعه و ما قصته؟ فأُنزل الله؟ عز؟: وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا قَالَ: وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ أَنَّهُ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا، وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْأَلْوَاحَ وَ فِيهَا كَمَا قَالَ اللَّهُ؟ عز؟: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ» رجع موسی (علیه السلام) الی بنی اسرائیل فصعد المنبر، فأخبرهم ان الله؟ عز؟ قد أنزل عليه التوراة و كلمه، و قال فی نفسه ما خلق الله تعالی خلقا أعلم منی، فأوحى الله؟ عز؟ الی جبرئیل (علیه السلام): أدرك موسی قد هلك، و أعلمه ان عند ملتقى البحرين عند الصخرة رجل اعلم منك، فصر الیه و تعلم من علمه، فنزل جبرئیل (علیه السلام) علی موسی (علیه السلام) و أخبره فذل موسی فی نفسه و علم انه اخطأ و دخله الرعب، و قال لوصیه یوشع: ان الله؟ عز؟ قد أمرنی ان اتبع رجلا عند ملتقى البحرين و أتعلم منه، فتزود یوشع حوتا مملوحا، فلما خرجا و بلغا ذلك المكان وجدا رجلا مستلقيا علی قفاه فلم يعرفاه، فأخرج موسی (علیه السلام) الحوت و غسله الماء و وضعه علی الصخرة و مضیا و نسیا الحوت، و كان ذلك الماء ماء الحيوان، فحیی الحوت و دخل فی الماء، فمضى موسی (علیه السلام) و یوشع معه حتّى عیبا، فقال لوصیه: آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا بِأَيِّ عَنَاءٍ فَذَكَرَ وَصِيَهُ السَّمَكَةَ، فقال لموسی (علیه السلام): انی نسیت الحوت علی الصخرة فقال موسی (علیه السلام): ذلك الرجل الذي رأينا عند الصخرة هو الذي نريده فرجعا علی آثارهما قصصاً، ای عند الرجل و هو فی صلوته، فقعد موسی (علیه السلام) حتّى فرغ من صلوته فسلم عليهما. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 270، ح 128] B

علی بن ابراهیم قمی به دنبال حدیث قبل گوید: علی بن بلال از یونس نقل نموده که: یونس و هشام بن ابراهیم -- درباره ی عالمی که موسی نزد او رفت تا از علم او بهره مند شود -- اختلاف نمودند که کدامیک اعلم بوده است؟ و آیا جایز است که بر موسی (علیه السلام) با مقام پیامبری و اولوالعزمی کسی حجّت باشد؟! قاسم صیقل گوید: آنان این سؤال را خدمت حضرت رضا (علیه السلام) مکتوب نمودند و آن حضرت در پاسخ نوشتند: «موسی در جزیره ای نزد آن عالم رفت و بر او سلام کرد و او سلام را نشناخت چرا که در آن سرزمین سلام مرسوم نبود و به موسی

گفت: تو کیستی؟ موسی گفت: «من موسی بن عمران هستم» آن عالم [یعنی خضر] گفت: «تو همان موسی هستی که خدا با او سخن گفت؟» موسی (علیه السلام) گفت: آری. عالم گفت: حاجت تو چیست؟ موسی گفت: «من آمده ام تا تو، مرا از علم خود بهره مند کنی» عالم گفت: «من مأمور به چیزی هستم که تو طاقت آن را نداری و تو مأمور به چیزی هستی که من طاقت آن را ندارم.»

سپس آن عالم مصائب و بلاهایی که بر آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)

وارد می شود را بیان نمود، و هر دو گریستند و گریه آنان شدید شد، سپس آن عالم مقام و منزلت آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعين) را بیان نمود، و موسی گفت: ای کاش من از آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعين) می بودم؟ تا این که آن عالم مبعث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نام فلان و فلان [یعنی غاصب اول و غاصب دوم] را به زبان جاری کرد و مصائبی که از ناحیه آنان از تکذیب و... بر آن حضرت وارد می شود را بیان نمود، و آیه ی «وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» که هنگام اخذ میثاق درباره ی آنان نازل شده است را تفسیر نمود. پس موسی (علیه السلام) به آن عالم [یعنی خضر] فرمود: «هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟!» و خضر به او گفت: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا...» و موسی (علیه السلام) گفت: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا...» (1)

ص: 80

1- 108.. فحدثني محمد بن علي بن بلال عن يونس قال: اختلف يونس و هشام ابن ابراهيم في العالم الذي اتاه موسى (عليه السلام) أيهما كان أعلم، و هل يجوز أن يكون على موسى حجة في وقته و هو حجة الله؟ عز؟ على خلقه؟ فقال قاسم الصيقل: فكتبوا الى أبي الحسن الرضا (عليه السلام) يسألونه عن ذلك، فكتب في الجواب أتى موسى العالم فأصابه في جزيرة من جزائر البحر، فاما جالسا و اما متكيا فسلم عليه موسى (عليه السلام)، فأنكر السلام إذ كان بأرض ليس فيها سلام، قال: من أنت؟ قال: أنا موسى بن عمران، قال: أنت موسى بن عمران الذي كلمه الله تكليما؟ قال: نعم، قال: فما حاجتك؟ قال: جئت لتعلمني مما علمت رشدا، قال: اني وكلت بأمر لا أطيقه، ثم حدثه العالم بما يصيب آل محمد صلوات الله عليهم من البلاء حتى اشتد بكاؤهما ثم حدثه عن فضل آل محمد صلوات الله عليهم حتى جعل موسى يقول: يا ليتني كنت من آل محمد صلوات الله عليهم حتى ذكر فلانا و فلانا و مبعث رسول الله (صلی الله علیه و آله) الى قومه، و ما يلقي منهم و من تكذبيهم إياه، و ذكر له تأويل هذه الاية «وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» حين أخذ الميثاق عليهم، فقال له موسى هل أتيتك على أن تعلمني مما علمت رشداً فقال الخضر: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ نَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا فقال موسى (عليه السلام): سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ الْخَضِرُ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا يَقُولُ: فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ أَفْعَلُهُ وَلَا تَنْكَرُهُ عَلَيَّ حَتَّىٰ أَخْبِرَكَ أَنَا بِخَبْرِهِ، قال: نعم. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص

270، ح [128]B

از روایات استفاده می شود که نخستین چشمه ای که روی زمین جاری شد، چشمه ی آب حیات بود که موسی ماهی خود را در آن شست، و از روایت حضرت رضا(علیه السلام) روشن نیست که خضر و موسی کدام اعلم هستند؟ و لکن هشام بن سالم از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده که فرمود: «موسی اعلم از خضر بوده است.»⁽¹⁾

امام صادق(علیه السلام) نیز می فرماید:

خضر پیامبر مرسل بود و خداوند تبارک و تعالی او را بر قومی مبعوث نمود و او آنان را به توحید و اقرار به پیامبران خدا و کتاب های آسمانی دعوت نمود، و معجزه و نشانه نبوت خضر این بود که او بر هر چوب خشک و زمین بی گیاهی می نشست، سبز و خرم می شد، و به همین علت او را خضر نامیدند، و نام او، تالیا بن ملک بن عامر بن ارفخشید بن سام بن نوح(علیه السلام) بوده است.⁽²⁾

ص: 81

1-109.. فی تفسیر العیاشی عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله(علیه السلام) قال: كان موسى أعلم من الخضر. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 273، ح 137]

2-110.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی جعفر بن محمد بن عمارة عن ابيه عن جعفر بن محمد(علیه السلام) انه قال: ان الخضر كان نبيا مرسلا بعثه الله تبارک و تعالی الی قومه، فدعاهم الی توحیده و الإقرار بأنبيائه و رسله و کتبه، و كانت آيته انه كان لا يجلس علی خشبة يابسة، و لا أرض بيضاء الا أزهرت خضرا، و انما سمي خضرا لذلك و كان اسمه تالیا بن ملک بن عامر بن ارفخش د بن سام بن نوح(علیه السلام). [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 276، ح 147] B

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

مقصود از آیه «آتِنَا غَدَاءَنَا» و آیه «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» طعام و غذا بوده و موسی (علیه السلام) زود گرسنه می شده است. (1)

امام صادق(علیه السلام) نیز می فرماید:

آن گنجی که برای آن فرزندان یتیم در زیر دیوار نهفته بوده و خضر به خاطر آن گنج، آن دیوار را اقامه نموده است، لوحی از طلا بوده که بر آن نوشته شده بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَجِبْتُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ

الْمَوْتَ حَقٌّ كَيْفَ يَفْرَحُ عَجِبْتُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَفِرُقُ [ای يخاف] وَيَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ يَذْكُرُ النَّارَ كَيْفَ يَضْحَكُ عَجِبْتُ لِمَنْ يَرَى الدُّنْيَا وَ تَصْرَفُ أَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا.» (2)

در تفسیر عیاشی و مجمع البیان از امام صادق و امام باقر و امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل شده که فرموده اند:

جمله «يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا»، «كُلَّ سَفِينَةٍ صَالِحَةٍ غَضْبًا» بوده است. (3)

ص: 82

1-111.. فی تفسیر العیاشی عن حفص بن البختری عن ابي عبد الله(عليه السلام) فی قول موسی لفتاه: «آتِنَا غَدَاءَنَا» و قوله: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» فقال: انما عنى الطعام، فقال أبو عبد الله(عليه السلام): ان موسی لذو جوعات. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 276، ح 148]

2-112.. حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير عن معاوية بن عمارة عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال: كان ذلك الكنز لوح من ذهب مكتوب: بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله(صلى الله عليه وآله) عجبتم لمن يعلم أن الموت حق كيف يفرح و عجبتم لمن يؤمن بالقدر كيف يفرق و عجبتم لمن يذكر النار كيف يضحك، و عجبتم لمن يرى الدنيا و تصرف أهلها حالا بعد حال كيف يطمئن إليها. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 283، ح 159]

3-113.. فی تفسیر العیاشی عن حریز عن ابي عبد الله(عليه السلام) انه كان يقرأ «وَ كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ» يعنى امامهم «يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ صَالِحَةٍ غَضْبًا». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 285، ح 161] B فی مجمع البیان و روى أصحابنا عن ابي عبد الله(عليه السلام) انه كان يقرأ «كل سفينة صالحة غصبا» و روى ذلك أيضا عن ابي جعفر(عليه السلام) قال: و هي قراءة أمير المؤمنين عليه السلام. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 285، ح 162]

وازا امام باقر و یا امام صادق (علیهما السلام) نقل شده که در تفسیر آیه «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ...» فرمود:

خداوند به جای آن نوجوانی که خضر کشت، به پدر و مادر او دختری داد که از او هفتاد پیامبر به وجود آمدند، [و اگر آن جوان زنده می ماند پدر و مادر خود را به کفر وا می داشت. (1)]

مرحوم صدوق در کتاب علل با سند خود از ابی سعید عقیصا نقل نموده که گوید:

من به حسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) گفتم: ای فرزند رسول خدا برای چه شما با معاویه سازش و صلح کردی؟ با آن که می دانستی حق با تو می باشد و او گم راه و ستمگر است؟! امام حسن (علیه السلام) فرمود: ای ابا سعید! آیا من حجت خدای متعال و امام بعد از پدرم بر این مردم نیستم؟ گفتم: آری. فرمود: آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی من و برادرم حسین نفرمود: «حسن و حسین دو امام هستند چه قیام کننده و چه صلح نمایند؟» گفتم: آری. فرمود: پس من امام هستم، چه قیام کنم و چه صلح نمایم.

ص: 83

1- 114 .. -- عن أبي يحيى الواسطي رفعه الى أحدهما في قول الله: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ» الى قوله: «وَأَقْرَبَ رُحْمًا» قال: أبدلهما مكان الابن بنتا، فولدت سبعين نبيا-- في من لا يحضره الفقيه و قال: في قول الله؟ عز؟: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِيَ بَيْنَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا» قال: أبدلهما الله؟ عز؟ مكان الابن ابنة، فولد منها سبعون نبيا.-- في مجمع البيان و روى انها الغلام المقتول جارية، فولدت سبعين نبيا عن أبي عبد الله (عليه السلام). [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 286،

ح [171]

ای ابا سعید عَلت و دلیل مصالحه ی من با معاویه، همان عَلت و دلیل مصالحه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با بنی ضمیره و بنی اشجع و اهل مکه حین انصراف از حدیبیّه است، در حالی که آنان کافر بالتزویل بودند و معاویه و اصحاب او کفار بالتأویل هستند [و در ظاهر مسلمان می باشند].

سپس فرمود:

ای ابا سعید اگر من از طرف خدا امام بر مردم هستم، نباید کسی رأی و نظر من را درباره ی صلح با معاویه سفیهانه و بی خردانه بداند، گرچه وجه حکمت برای او پوشیده باشد، آیا توقصّه خضر را نمی دانی که چون کشتی را سوراخ نمود، و غلام را کشت و دیوار را اقامه کرد، موسی بر عمل او خشم نمود؟ چرا که حکمت آن اعمال را نمی دانست، و چون خضر برای او بیان کرد راضی شد؟ من نیز مانند خضر هستم، و شما به سبب جهل از حکمت کار من، بر من خشم کرده اید! و اگر من چنین نمی کردم احدی از شیعیان ما زنده نمی ماندند، و همه آنان کشته می شدند! (1)

ص: 84

1-115.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی اَبی سعید عقیصا قال: قلت للحسن ابن علی بن اَبی طالب، یا بن رسول الله لم داهنت معاویه و صالحته و قد علمت ان الحق لك دونه و ان معاویه ضال باغ؟ فقال: یا با سعید ا لست حجة الله تعالى ذكره علی خلقه و اماما عليهم بعد اَبی (علیه السلام)؟ قلت: بلی، قال: ا لست الذی قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) لی و لأخی الحسین: إمامان قاما أو قعدا؟ قلت: بلی، قال: انا فاذن امام لو قمت، و انا امام إذا قعدت، یا با سعید علة مصالحتی لمعاویه علة مصالحة رسول الله(صلی الله علیه و آله) لبني ضميرة و بنی اشجع و لأهل مكة حین انصرف من الحدیبیة، أولئك كفار بالتزویل، و معاویه و أصحابه كفار بالتأویل، یا با سعید إذا كنت إماما من قبل الله تعالى ذكره لم يجب أن یسفه رأی فیما أتیته من مهادنة أو محاربة، و ان كان وجه الحكمة فیما أتیته ملتبسا الا ترى الى الخضر(علیه السلام)، لما أخرج السفینة و قتل الغلام و أقام الجدار سخط موسى(علیه السلام) فعله لاشتباه وجه الحكمة علیه حتى أخبره فرضی، هكذا انا سخطتم علی بجهلكم بوجه الحكمة فيه، و لو لا ما أتیت لما ترك من شیعتنا علی وجه الأرض أحد الا قتل. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 290، ح B[192]

و در همان کتاب از عبدالله بن فضل هاشمی نقل شده که گوید: از امام صادق (علیه السلام)

شنیدم که می فرمود:

برای صاحب این امر [یعنی حضرت مهدی (علیه السلام)] غیبتی خواهد بود که هر انسان منحرفی درباره ی او شک می کند! گفتم: فدای شما شوم برای چه درباره ی او شک می کنند؟ فرمود: «به خاطر حکمتی که خداوند اجازه آشکار نمودن آن را نداده است» گفتم: وجه حکمت غیبت او چیست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت پیامبران پیشین بوده است.

سپس فرمود:

وجه حکمت غیبت او آشکار نخواهد شد، مگر بعد از ظهور او، چنان که وجه حکمت کارهای خضر (علیه السلام) -- از کشتن غلام و سوراخ کردن کشتی و اقامه دیوار -- برای موسی (علیه السلام) آشکار نشد، جز هنگام جدایی. (1)

ص: 85

1-116.. و باسناده الی عبد الله بن الفضل الهاشمی قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام) يقول: ان لصاحب هذا الأمر غيبة لا بد منها، يرتاب فيها كل مبطل، فقلت له: و لم جعلت فداك؟ قال: لأمر لم يأذن في كشفه لكم، قلت: فما وجه الحكمة في غيبته؟ قال: وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حجج الله تعالى ذكره، ان وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف الا بعد ظهوره، كما لا ينكشف وجه الحكمة لما أتاه الخضر (عليه السلام) من خرق السفينة و قتل الغلام و اقامة الجدار لموسى (عليه السلام)، الا وقت افتراقهما، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 290، ح 193]

متن:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا 83 إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا 84 فَاتَّبَعَ سَبَبًا 85 حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُتَّخَذُ فِيهِمْ حُسْبَانًا 86 قَالَ أَمَا مِنْ ظَلَمٍ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا 87 وَأَمَا مِنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا 88 ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا 89 حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا 90 كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا 91 ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا 92 حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا 93 قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا 94 قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا 95 أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا 96 فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا 97 قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا 98 وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا 99 وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا 100 الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا 101»

لغات:

«قَرْن» به معنای شاخ است، و «قرون الشَّعر» دنباله های موی سر را گویند و «قرنین» در این آیه به همین معناست، چرا که آنان موهای خود را بلند می گذارده اند، و «ذکر» حضور معنا در نفس است، و اگر حضور، در قلب باشد، به آن تفکر می گویند، و اگر

با زبان چیزی گفته شود، ذکر زبان خواهد بود، و «سَبَب» اتصال چیزی به چیز دیگر است، از این رو، راه رسیدن به چیزی را سبب گویند، و به همین علت طناب و باب را سبب گویند. و «حَمًا» گِل سیاه را گویند، «وَحَمَّتِ الْبُئْرُ» یعنی چاه را گِل گرفته است، و «سَدَّ» جلوگیری کردن از خرق و شکاف است، و طریق مسدود، راه بسته شده را گویند، و «رَدَم» به معنای سد است، و «ترک» به معنای تخلیه و ضد أخذ است، و «مَوْج» اضطراب آب را گویند، و «نُزْل» اولین پذیرایی از میهمان است، و «نَزِيلُ قَوْمٍ» گرامی ترین آنان است، چنان که شاعر می گوید:

«نَزِيلُ الْقَوْمِ أَعْظَمُهُمْ حُقُوقًا،

وَحَقُّ اللَّهِ فِي حَقِّ النَّزِيلِ»

ترجمه:

و از تو درباره «ذو القرنین» می پرسند بگو: «بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.» (83) ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم. (84) او از این اسباب، (پیروی و استفاده) کرد... (85) تا به غروبگاه آفتاب رسید (در آن جا) احساس کرد (و در نظرش مجسم شد) که خورشید در چشمه تیره و گل آلودی فرو می رود و در آن جا قومی را یافت گفتیم: «ای ذو القرنین! آیا می خواهی (آنان) را مجازات کنی، و یا روش نیکویی در مورد آن ها انتخاب نمایی؟» (86) گفت: «اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد سپس به سوی پروردگارش باز می گردد، و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد!» (87) و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد.» (88) سپس (بار دیگر) از اسبابی (که در اختیار داشت) بهره گرفت... (89) تا به خاستگاه خورشید رسید (در آن جا) دید خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که در برابر (تابش) آفتاب، پوششی برای

آن‌ها قرار نداده بودیم (و هیچ‌گونه ساییانی نداشتند). (90) (آری) این چنین بود (کار ذو‌القرنین)! و ما بخوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاه بودیم! (91) (باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد... (92) (و هم چنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ‌سخنی را نمی‌فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود)! (93) (آن گروه به او گفتند: «ای ذو‌القرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آن‌ها سدّی ایجاد کنی؟!») (94) (ذو‌القرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آن‌ها سدّ محکمی قرار دهم! (95) قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آن‌ها را روی هم بچینید)!» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید، و) در آن بدمید!» (آن‌ها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، و گفت: «(اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم!» (96) (سرانجام چنان سدّ نیرومندی ساخت) که آن‌ها [طایفه یا جوج و مأجوج] قادر نبودند از آن بالا روند و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند. (97) (آن‌گاه) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرارسد، آن را در هم می‌کوبد و وعده پروردگارم حق است!» (98) و در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد)، ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند و در صور [شیپور] دمیده می‌شود و ما همه را جمع می‌کنیم! (99) در آن روز، جهنّم را بر کافران عرضه می‌داریم! (100) همانها که پرده‌ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود، و قدرت شنوایی نداشتند!

(101)

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا...» (1)

صاحب قرب الإسناد با سند خود، حدیث مفصّلی از امام کاظم (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت ضمن بیان معجزات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«و از معجزات آن حضرت این است که گروهی از یهودیان نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند و گفتند: برای ما اجازه بگیر تا نزد پسر عم تو برویم و از او سؤال کنیم. و چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخن آنان را به آن حضرت منتقل نمود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آنان از من چه می خواهند؟ من بنده ای از بندگان خدا هستم و جز آنچه او به من تعلیم نموده من چیزی نمی دانم» سپس فرمود: «به آنان اجازه دخول بده» پس آنان وارد شدند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود: سؤال خود را مطرح می کنید، و یا من بگویم برای چه نزد من آمده اید؟ گفتند: شما بگوئید. فرمود: شما آمده اید درباره ی «ذوالقرنین» از من سؤال کنید! گفتند: آری چنین است. فرمود: «او غلامی از اهل روم بود، و سپس پادشاه شد، و به مشرق و مغرب خورشید رفت، و در مطلع خورشید سدّی بنا نمود» یهودیان گفتند: ما شهادت می دهیم که چنین بوده است. (2)

ص: 89

1-117.. سوره ی کهف، آیه ی 83.

2-118.. فی قرب الاسناد للحمیری باسناده الی موسی بن جعفر (علیه السلام) حدیث طویل یذکر فیہ آیات النّبی (صلی الله علیه و آله) و فیہ: و من ذلک ان نفرا من الیهود أتوه فقالوا لأبّی الحسن جدی: استأذن لنا علی ابن عمک نسأله، قال: فدخّل علی فأعلمه، فقال النّبی (صلی الله علیه و آله): و ما یریدون منی؟ فانی عبد من عبید الله لا أعلم الا ما علمنی ربّی، ثم قال: ائذن لهم فدخلوا، فقال: استلونی عما جنتم له أم أنبتکم؟ قالوا: نبتنا، قال: جنتم تستلونی عن ذی القرنین؟ قالوا: نعم، قال کان غلاما من أهل الروم، ثم ملک و أتى مطلع الشمس و مغربها، ثم بنى السد فیها، قالوا: نشهد ان هذا کذا و کذا. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 293، ح 199]

جابر بن عبدالله انصاری گوید: از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود:

«ذوالقرنین» بنده ی صالح خدا بود، و خداوند او را حجّت بر بندگان خود قرار داد، او قوم خود را به خدا دعوت نمود و آنان را امر به تقوا کرد، و مردم ضربه ای بر پیشانی [راست] او زدند، و او مدّت زمانی غائب بود، و مردم گفتند: او مرده و یا هلاک شده، و یا گفتند: آیا به کجا رفته و ناپدید گردیده؟ سپس او ظاهر شد، و مردم ضربه دیگری به پیشانی چپ او زدند، و در بین شما نیز کسی بر سنت او خواهد بود، و خداوند ذوالقرنین را روی زمین قدرت عطا نمود، و برای او از هر چیزی وسیله ای قرار داد، و قدرت او از مغرب تا مشرق بود، و خداوند روش و سنت او را در قائم از فرزندان من قرار خواهد داد، او نیز مالک مشرق تا مغرب عالم می شود، به گونه ای که به هر کجا ذوالقرنین قدم گذارده، او نیز قدم خواهد گذارد، و خداوند گنج های زمین و معادن آن را برای او آشکار می سازد، و او را به وسیله رعب و ترس یاری می کند، و زمین را به وسیله او پر از عدل و داد می نماید، همان گونه که پر از جور و ظلم شده است. (1)

ص: 90

1- 119.. و باسناده الی جابر بن عبد الله الأنصاری قال: سمعت رسول الله(صلی الله علیه و آله) يقول: ان ذا القرنين كان عبدا صالحا جعله الله؟ عز؟ حجة على عباده، فدعا قومه الى الله و أمرهم بتقواه، فضربوه على قرنه فغاب عنهم زمانا حتى قيل مات أو هلك، بأى واد سلک، ثم ظهر ورجع الى قومه فضربوه على قرنه الآخر، و فيكم من هو على سنته، و ان الله؟ عز؟ مكن لذي القرنين فى الأرض، و جعل له من كل شىء سببا، و بلغ المغرب و المشرق، و ان الله؟ عز؟ سيجرى سنته فى القائم من ولدی، فيبلغه مشرق الأرض و غربها حتى لا يبقى منها و لا- موضعا منها من سهل أو جبل و طاه ذو القرنين الا و طاه و يظهر الله له؟ عز؟ كنوز الأرض و معادنها، و ينصره بالرعب، و يملأ الأرض به عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 294، ح 204]

ابوالطفیل گوید: از علیّ (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«ذوالقرنین» نه پیامبر بود و نه رسول بلکه او بنده ای بود که خدا را دوست می داشت و خدا نیز او را دوست می داشت، او دین خدا را یاری کرد، و خداوند نیز او را یاری نمود، او قوم خود را به دین خدا دعوت کرد و مردم ضربه ای بر پیشانی [راست] او زدند و او را کشتند. سپس خداوند او را مبعوث نمود، و باز مردم ضربه ای بر پیشانی چپ او زدند و او را کشتند. (1)

ابوحمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

«خداوند بعد از نوح جز به چهار نفر از پیامبران پادشاهی نداد:

نخستین آنان «ذوالقرنین» بود، و نام او عیّاش بود، داوود، سلیمان، یوسف.

اما عیّاش پادشاه مشرق تا مغرب بود، و اما داوود، پادشاه شامات تا بلاد اصطخر بود، و سلیمان نیز چنین بود، و اما یوسف، پادشاه مصر و اطرا آن بود و از آن تجاوز نکرد. (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر اُمّتی را صدیق و فاروقی است، و صدیق این اُمّت و فاروق آن علیّ بن

ص: 91

1-120.. فی تفسیر العیّاشی عن اَبی الطفیل قال: سمعت علیا (علیه السلام) یقول: ان ذا القرنین لم یکن نبیا ولا رسولا کان عبدا أحب الله فأحبه، و ناصح الله فنصحہ، دعا قومه فضربوه علی أحد قرنیه فقتلوه، ثم بعثه الله فضربوه علی قرنه الآخر فقتلوه. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 295]

2-121.. عن اَبی حمزة الثمالی عن اَبی جعفر (علیه السلام) قال: ان الله لم یبعث أنبیاء ملوکا فی الأرض الا أربعة بعد نوح، أولهم ذو القرنین و اسمه عیّاش، و داود و سلیمان و یوسف، فأما عیّاش فملک ما بین المشرق و المغرب، و اما داود فملک ما بین الشامات الی بلاد اصطخر، و كذلك کان ملک سلیمان، و اما یوسف فملک مصر و براریها لم یجاوزها الی غیرها، و فی کتاب الخصال مثله. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 295، ح 206]

ایطالب(علیه السلام) است، و علی کشتی نجات این امت، و باب حطّه [یعنی درب بخشودگی] آن است. سپس فرمود: علی(علیه السلام) یوشع و شمعون، و ذوالقرنین این امت است. (1)

شخصی از امیرالمؤمنین(علیه السلام) پرسید: چگونه ذوالقرنین توانست که شرق و غرب عالم را مالک شود؟! امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

خداوند ابر را مطیع او نمود، و اسباب را در اختیار او قرار داد، و نور را برای او مبسوط کرد، و شب و روز برای او یکسان بود. (2)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ -- وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا» گوید:

در آخرالزمان قبل از قیامت، سدّ «ذوالقرنین» خراب می شود، و یاجوج و ماجوج به دنیا می آیند و مردم را می خورند. (3)

ص: 92

1- 122.. فی عیون الاخبار عن الرضا(علیه السلام) عن ابيه عن ابيه عن أمير المؤمنين علی بن ابي طالب(علیه السلام) قال: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): لكل امة صديق و فاروق، و صديق هذه الامة و فاروقها علی بن ابي طالب ان علیا سفينة نجاتها و باب حطتها، انه یوشعها و شمعونها و ذوقرنيها. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 295، ح 210]

2- 123.. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسناده الی سماک بن حرب عن رجل من بنی اشد قال: سألت رجلا علیا(علیه السلام) أ رأیت ذا القرنین کیف استطاع ان بلغ الشرق و الغرب؟ قال: سخر له السحاب و مد له فی الأسباب، و بسط له النور فكان اللیل و النهار علیه سواء. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 295، ح 212]

3- 124.. قال إذا كان قبل يوم القيامة في آخر الزمان انهدم ذلك السد و خرج یاجوج و ماجوج إلى الدنيا و أكلوا الناس و هو قوله: «حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ». [تفسیر القمّي، ج 2، ص 41]

مؤلف گوید:

اخبار و نظر مفسرین درباره ی «ذوالقرنین» اختلاف فراوانی دارد و قابل جمع نیست از این رو ما علم آن را به صاحبان علم یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) واگذار نمودیم، و به همین اندازه اکتفا کردیم، و الله العالم.

«الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا...» (1)

محمدبن حکیم گوید:

رقعه ای خدمت امام صادق (علیه السلام) دادم و در آن نوشتیم: آیا انسان می تواند از پیش خود معرفت پیدا کند؟ امام (علیه السلام) فرمود: نه. گفتم: معنای این آیه چیست؟ «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا» فرمود: این آیه مانند آیه «ما كانوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كانوا يُبْصِرُونَ» می باشد.

گفتم: آیا خداوند آنان را به چیزی که چاره ای از آن نداشته اند و نمی توانسته اند انجام بدهند ملامت نموده؟ فرمود: از آنچه قدرت بر ترک آن داشته اند و انجام داده اند ملامت شده اند، و اگر انجام نمی دادند ملامتی بر آنان نبود. [و خداوند نسبت به چیزی که خود مانع آنان شده است، ملامت نکرده است.] (2)

مؤلف گوید:

معنای حدیث فوق این است که آنان چون از پذیرش حق امتناع ورزیدند،

ص: 93

1-125.. سوره ی کهف، آیه ی 101.

2-126.. عن محمد بن حکیم قال: كتبت رقعة الى ابي عبد الله (عليه السلام)، فيها: أ تستطيع النفس المعرفة؟ قال فقال: لا، فقلت: يقول الله: الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا قال: هو كقوله: «و ما كانوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كانوا يُبْصِرُونَ» قلت: فعابهم؟ قال: لم يعتبهم بما صنع هو بهم، و لكن عابهم بما صنعوا، و لو لم يتكلفوا لم يكن عليهم شىء. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 310، ح 242]

خداوند آنان را به منزله افراد کور و نابینا و کر دانسته است، چرا که بعد از نپذیرفتن حق، پرده ای مقابل چشم و گوش آنان قرار گرفته و دیگر حق را نمی توانند بپذیرند و این از ناحیه خود آنان بوده است.

اباصلت هروی گوید:

مأمون الرشید از حضرت رضا(علیه السلام) نسبت به معنای آیه فوق سؤال نمود، و آن حضرت فرمود: پوشیده بودن چشم کاری به ذکر خدا ندارد و ذکر خدا با چشم دیده نمی شود، و لکن خداوند عزوجل منکرین ولایت علی(علیه السلام) را تشبیه به نابیناها نموده است، چرا که آنان سخن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را درباره ی علی(علیه السلام) [به خاطر آن کنیه هایی که از او داشتند] نپذیرفتند [از این رو نسبت به ولایت علی(علیه السلام) کور و کر محسوب شدند و نتوانستند اعتقاد به ولایت او پیدا کنند] و مأمون با شنیدن سخن امام رضا(علیه السلام) گفت: «فَرَجْتُ عَنِّي فَرَجَ اللَّهِ عَنكَ.» (1)

امام صادق(علیه السلام) نیز در تفسیر آیه فوق فرمود:

«مقصود از «ذکر» در آیه «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي» ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) است. ابوبصیر گوید: گفتیم: معنای «لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا»

ص: 94

1-127.. فی عیون الاخبار فی باب ما جاء عن الرضا(علیه السلام) من الاخبار فی التوحید حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی، قال: حدثنا ابی عن أحمد بن علی الأنصاری عن أبی الصلت عن عبد الله بن صالح الهروی قال: سأل المأمون أبا الحسن علی بن موسی الرضا(علیه السلام) عن قول الله تعالی: «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا» فقال: ان غطاء العین لا يمنع من الذکر، و الذکر لا یری بالعین، و لکن الله؟ عز؟ شبه الکافرین بولایة علی بن أبی طالب بالعمیان، لأنهم کانوا یستقلون قول النبی(صلی الله علیه و آله) فی «و لا یستطیعون سمعاً» فقال المأمون: فرجت عنی فرج الله عنک؛ و الحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 310، ح 243]

چیست؟ فرمود: آنان از شدت بغض و دشمنی که با علی (صلوات الله علیه) داشتند، نمی توانستند نام آن حضرت و اهل بیت او را بشنوند. (1)

مؤلف گوید:

گناه، بسا انسان را از پذیرش حق کر و کور می نماید و صفای قلب از بین می رود، چنان که خداوند می فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» و یا می فرماید: «كَأَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

سوره ی کهف، آیات 102 تا 110

متن:

«أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا 102 قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا 103 الَّذِينَ صَلَّوْا سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا 104 أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا 105 ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَتَّخِذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا 106 إِنَّ الَّذِينَ

ص: 95

1-128 .. و باسناده الی ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) حدیث طویل و فیہ قلت: قوله؟ عز؟: «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي» قال: یعنی بالذکر ولایة امیر المؤمنین (علیه السلام)، و هو قوله «ذکری» قلت: قوله؟ عز؟: «لا- یستطیعون سمعا» قال: كانوا لا یستطیعون إذا ذکر علی صلوات الله علیه عندهم أن یسمعوا ذکره، لشدة بغض له و عداوة منهم، له و لأهل بیته، قلت: قوله؟ عز؟: أفحسب الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا قال: یعنیهما و أشیاعهما الذین اتخذهما من دون الله اولیاء، و كانوا یرون انهم بحبهم ایاهما ینجیانهم من عذاب الله؟ عز؟، و كانوا بحبهما کافرین، قلت قوله؟ عز؟: «إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا» ای منزلا و هی لهما و لأشیاعهما معدة عند الله تعالی، قلت: قوله؟ عز؟: «نزلًا» قال: ماوی و منزلا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 311، ح

[245

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا 107 خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا 108 قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا 109 قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا 110»

Kj-

لغات:

«فردوس» به معنای بستان و باغی است که در آن درخت های خرما و سایر درختان میوه و گل ها وجود داشته باشد، و «حَوْل» به معنای تحویل است چنان که گفته می شود: «حال من مکانه حَوْلًا» و بعضی گفته اند: «حَوْل» از حیل است، و بعضی گفته اند: به معنای تحویل و جابه جا کردن است، چنانکه گفته می شود: «حَوْلُوا عَنْهَا تحویلاً و حَوْلًا» و «مَدَد» مصدر است، به معنای آمدن چیزی بعد از چیزی، بعضی گفته اند: مراد از «کلمات» علم الهی است که نهایت ندارد و قابل احصا نیست، و نظیر آن در آیه «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ -- وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ...» می باشد.

ترجمه:

آیا کافران پنداشتند می توانند بندگانم را به جای من اولیای خود انتخاب کنند؟! ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده ایم! (102) بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ (103) آن ها که تلاشهای شان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!» (104) آن ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند به همین جهت، اعمال شان حبط

ص: 96

و نابود شد! از این روز قیامت، میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم کرد! (105) (آری،) این گونه است! کیفرشان دوزخ است، به خاطر آنکه کافر شدند، و آیات من و پیامبرانم را به سخریه گرفتند! (106) اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. (107) آن‌ها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی‌کنند! (108) بگو: «اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگرم مرگب شود، دریاها پایان می‌گیرد. پیش از آنکه کلمات پروردگرم پایان یابد هر چند همانند آن (دریاها) را کمک آن قرار دهیم!» (109) بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند! (110)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا» (1)

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از این آیه آن دو نفر و پیروانشان هستند که مردم آنان را بر خلاف دستور خداوند ولی خود قرار دادند، و گمان کردند که دوستی با آنان سبب نجات شان از عذاب خواهد شد، در حالی که آن‌ها به خاطر دوستی با آنان کافر شدند.

ابوبصیر گوید: گفتم: معنای «إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا»، چیست؟ فرمود:

نزلًا به معنای منزل می‌باشد، یعنی «ما جهنم را برای کافران منزل قرار دادیم» و جهنم برای آن دو و پیروانشان نزد خداوند آماده شده است. گفتم: «نزلًا» یعنی چه؟ فرمود: یعنی جایگاه و منزل. (2)

ص: 97

1-129.. سوره ی کهف، آیه ی 102.

2-130.. همان.

صاحب مجمع از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت «أَفْحَسِبُ» را «أَفْحَسِبُ» قرائت نموده است. (1)

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (2)

حضرت رضا (علیه السلام) در نامه ی خود به مأمون درباره ی حقایق و شرایع اسلام و بیزاری از طرفداران حکمیت در تفسیر آیه فوق مکتوب نمود:

«مقصود از «بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» ابوموسی اشعری و پیروان اویند، که «ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» سپس فرمود: مقصود از «الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ» کفر به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامت اوست، و به همین خاطر خداوند درباره ی آنان می فرماید: «فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» چرا که آنان کلاب دوزخ می باشند. (3)

ابن کَوَّاب بزرگ خوارج بین سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به پا خاست و گفت: آیه «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا...» درباره ی کیست؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: درباره ی اهل کتاب است که به سبب بدعت هایی که در دین خدا وارد کردند

ص: 98

1-131.. فی مجمع البیان قرء أبو بکر فی رواية الأعشى و البرجمی عنه، و زید عن یعقوب: «أفحسب الذين كفروا» برفع الباء و سکون

السين، و هو قراءة أمير المؤمنين (علیه السلام). [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 311، ح 246]

2-132.. سورة ی كهف، آیه ی 104.

3-133.. فی عیون الاخبار فی باب ما كتبه الرضا (علیه السلام) للمأمون من محض الإسلام و شرایع الدین و البرائة من أهل الاستیشار و

من أبی موسی الأشعری و أهل ولايته الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بولاية أمير المؤمنين (علیه السلام) و لقاءه كفروا بأن لقوا الله بغير إمامته فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا فهم كلاب أهل النار.

[تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 311، ح 248]

کافر شدند و خداوند اعمال آنان را باطل نمود، سپس فرمود: «اهل نهروان نیز از آنان دور نیستند.»(1)

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ...»(2)

مرحوم طبرسی در تفسیر «فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»، گوید:

در روایت صحیح وارد شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: در روز قیامت مرد سمین

و چاقی می آید که به اندازه ی بال پشه ای ارزش ندارد.(3)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) -- در حدیث مفصّلی که احوال مردم را در قیامت بیان می نماید --

می فرماید:

برخی از آنان، رهبران کفر و پیشوایان ضلالت اند، که خداوند برای آنان وزنی در قیامت قرار نداده است، و اعتنایی به آنان نمی شود، چرا که آنان به امر و نهی خداوند اعتنا نکردند، و در دوزخ محلّد خواهند بود، و آتش صورت های شان را احاطه می نماید و صورت های زشتی خواهند داشت.(4)

ص: 99

1-134.. فی تفسیر العیاشی عن امام بن ربیع قال: قام ابن الكوا الى أمير المؤمنين(عليه السلام) وقال أخبرني عن قول الله: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» قال: أولئك أهل الكتاب كفروا بربههم، و ابتدعوا في دينهم، فحبطت أعمالهم و ما أهل النهر منهم ببعيد. فی مجمع البيان و روی العیاشی باسناده قال: قام ابن الكوا الى أمير المؤمنين و ذکر الى آخر ما سبق و زاد بعد قوله ببعيد، یعنی الخوارج. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 312، ح 251]

2-135.. سورة ی كهف، آیه ی 105.

3-136.. و فيه «فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» و روی فی الصحیح ان النبی(صلی الله علیه و آله) قال: انه لیأتی الرجل السمین يوم القيامة لا یزن جناح بعوضة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 312، ح 252]

4-137.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی عن أمير المؤمنين(عليه السلام) حدیث طویل یذکر فيه أهل الموقف و أحوالهم و فيه: و منهم أئمة الكفر و قادة الضلالة فأولئك لا یقیم لهم يوم القيمة وزنا و لا یعبأ بهم، لأنهم لم یعبئوا بامرهم و نهیه يوم القيمة فهم فی جهنم خالدون، تلفح و جوهم النار و هم فیها كالحنون. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 312، ح 253] B

آیه فوق درباره ی نصارا و قسیس ها و علمای آنان و اهل شبهات و هواپرستان از مسلمانان و خوارج و اهل بدعت می باشد. (1)

علی بن سوید گوید: به امام کاظم(علیه السلام) گفتم: آن عجیبی که عمل را فاسد می کند کدام

است؟ فرمود:

عجب درجاتی دارد، یکی از درجات آن این است، که کسی عمل ناپسند خود را نیکو بداند و گمان کند عمل نیکی انجام می دهد، و دیگر از درجات آن این است که کسی ایمان بیاورد و بر خدای خود ممت بگذارد، در حالی که خداوند بر او ممت دارد [که او را هدایت نموده

است]. (2)

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَفْذَلَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا...» (3)

ابوبصیر گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر «لَا يَبْعُونَ عَنْهَا حَوْلًا» فرمود: یعنی «لَا يُرِيدُونَ

ص: 100

1-138.. فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة اَبی الجارود عن اَبی جعفر(علیه السلام) فی قوله؟ عز؟: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَبْعُ مِائَةٍ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» قال: هم النصاری و القسیسون و الرهبان و اهل الشبهات و الأهواء من اهل القبلة و الحرورية و اهل البدع. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 312، ح 254]

2-139.. فی أصول الكافی علی بن ابراهیم عن اَبیه عن علی بن أسباط عن احمد بن عمر الحلال عن علی بن سوید عن اَبی الحسن(علیه السلام) قال: سألته عن العجب الذي یفسد العمل؟ فقال: العجب درجات، منها ان یزین للعبد سوء عمله فیراه حسنا، و یحسب انه یحسن صنعا، و منها ان یؤمن العبد بربه فیمنّ علی الله؟ عز؟، و لله علیه فیہ المنة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 312، ح 249]

3-140.. سوره ی كهف، آیه ی 109.

بِهَا بَدَلًا، وَلَا يُخْرِجُونَ مِنْهَا» و در تفسیر «لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي...» فرمود:

یعنی کلام خدا آخر و نهایت ندارد و منقطع نمی شود. ابوبصیر گوید: گفتم: تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» چیست؟ فرمود: این آیه درباره ی ابودر و مقداد و سلمان فارسی و عمار بن یاسر نازل شد، و خداوند جَنّات فردوس را برای آنان منزل و مأوی قرار داد. (1)

عبادة بن صامت گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بهشت یکصد درجه دارد، و بین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه ی زمین تا آسمان است و به آن فردوس گفته می شود. (2)

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ...» (3)

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

معنای «لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» این است که نباید با ولایت آل محمد (صلوات الله علیهم) دیگران را شریک نمود، چرا که ولایت محمد و آل محمد

ص: 101

1- 141.. حدثنا محمد بن احمد عن عبد الله بن موسى عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله؟ عز؟: خالد بن دينار فيها لا يَبْعُونَ عَنْهَا حَوْلًا قال: خالد بن دينار فيها لا يخرجون منها «و لا يَبْعُونَ عَنْهَا حَوْلًا» قال: لا يريدون بها بدلا، قلت قوله؟ عز؟: قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا قال: قد أخبرك ان كلام الله؟ عز؟ ليس له آخر و لا غاية و لا ينقطع أبدا، قلت: قوله؟ عز؟: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» قال: هذه نزلت في أبي ذر و المقداد و سلمان الفارسي و عمار بن ياسر، جعل الله؟ عز؟ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا، اي مأوى و منزلا. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 313، ح 256]

2- 142.. روى عن عبادة بن صامت عن النبي (صلی الله علیه و آله) قال: الجنة مائة درجة، ما بين كل درجتين كما بين السماء و الأرض الفردوس. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 313، ح 257]

3- 143.. سوره ی كهف، آیه ی 110.

(صلوات الله عليهم أجمعين) عمل صالح است و شریک کردن دیگران با آن شرک در عبادت پروردگار و کفر به اوست و کسی که چنین کند، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حق او را انکار نموده است. (1)

ابوالجارود گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ» سؤال شد؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

کسی که نماز خود را برای خشنودی مردم بخواند، مشرک است، و کسی که زکات خود را برای خشنودی مردم بدهد مشرک است، و کسی که هر عمل واجب دیگری را برای خشنودی مردم انجام بدهد مشرک است، و خداوند عمل ریاکار را قبول نخواهد کرد. (2)

امام صادق (علیه السلام) در حدیث مفصّلی می فرماید:

خداوند آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...» را بر رسول خود نازل نمود و به آن حضرت

ص: 102

1- 144.. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنا جعفر بن أحمد عن عبد الله بن موسى عن الحسن بن علی بن أبی حمزة عن أبیه و الحسین بن أبی العلاء و عبد الله بن وضاح و شعيب العرقوفی جمیعهم عن أبی بصیر عن أبی عبد الله (علیه السلام) فی قوله؟ عز؟: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ قال یعنی فی الخلق انه مثلهم مخلوق «يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قال: لا يتخذ مع ولاية آل محمد صلوات الله عليهم غيرهم، و ولايتهم العمل الصالح. فمن أشرك بعبادة ربه فقد أشرك بولايتنا و كفر بها، و جحد أمير المؤمنين صلوات الله عليه حقه و ولايته. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 313، ح 258]

2- 145.. و فی رواية أبی الجارود عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن تفسیر قوله؟ عز؟: «من كان يرجو لقاء ربه» الآية فقال: من صلى مراياة الناس فهو مشرك، و من زكى مراياة الناس فهو مشرك، و من صام مراياة الناس فهو مشرك و من حج مراياة الناس فهو مشرك، و من عمل عملا بما امره الله؟ عز؟ مراياة الناس فهو مشرك، و لا يقبل الله؟ عز؟ عمل مراة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 313، ح 259]

فرمود: به مردم بگو: من در بشریت همانند شمایم، و لکن پروردگارم، من را مخصوص به نبوت نموده، نه شما را چنان که بعضی را مخصوص به غنا و ثروت نموده و یا مخصوص به صحت و جمال نموده، پس شما انکار نکنید که مرا نیز مخصوص به نبوت و پیامبری نموده باشد... (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

هیچ بنده ای این آیه را قرائت نمی کند، جز آن که نوری از بستر او تا کعبه امتداد پیدا می کند، و کسی که چنین نوری برای او در بیت الله باشد، تا بیت المقدس نیز برای او نور خواهد بود. [و ملائکه برای او استغفار می کنند تا صبح شود]. (2)

ص: 103

1- 146.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ و عن أبي محمد الحسن العسكري (عليه السلام) قال: قلت لأبي علي بن محمد (عليهما السلام): هل كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يناظر اليهود والمشركين إذا عاتبوه ويحاجهم؟ قال: مرارا كثيرة، ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان قاعدا ذات يوم بمكة بفناء الكعبة إذا ابتدأ عبد الله بن أبي امية المخزومي فقال: يا محمد لقد ادعيت دعوى عظيمة، وقلت مقالا هائلا، زعمت انك رسول رب العالمين، و ما ينبغي لرب العالمين و خالق الخلق أجمعين أن يكون مثلك رسوله بشرا مثلنا تأكل كما نأكل، و تمشي في الأسواق كما نمشي، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): أَلَلَّهْمَّ أنت السامع لكل صوت، و العالم بكل شيء، تعلم ما قاله عبادك، فأنزل الله عليه يا محمد: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» الى قوله: «رَجُلًا مَسْحُورًا» ثم انزل عليه يا محمد: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ» يعنى آكل الطعام «مِثْلَكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ» يعنى قل لهم انا فى البشرية مثلكم، و لكن ربي خصنى بالنبوة دونكم، كما يخص بعض البشر بالغنى و الصحة و الجمال دون بعض من البشر، فلا تنكروا ان يخصنى أيضا بالنبوة. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 314، ح 260]

2- 147.. فى كتاب ثواب الأعمال باسناده الى أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: ما من عبد يقرأ «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» الى آخر السورة الا- كان له نور من مضجعه الى بيت الله الحرام، و ان من كان له نور فى بيت الله الحرام كان له نور الى بيت المقدس. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 314، ح 261]

هیچ بنده ای آیه آخر سوره کهف را هنگام خواب نمی خواند مگر آن که در همان ساعتی که اراده می کند، بیدار خواهد شد. (1)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) هنگامی که مشغول وضو گرفتن می شد، اجازه نمی داد کسی آب بر روی دست او بریزد و می فرمود:

نمی خواهم کسی را در نماز [و عبادت خدا] شریک قرار بدهم. (2)

ص: 104

-
- 1-148.. احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد النهدی عن محمد بن الولید عن أبان عن عامر بن عبد الله بن خزاعة عن أبي عبد الله(علیه السلام) قال: ما من عبد يقرأ آخر الكهف الا تيقظ في الساعة التي يريد. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 315، ح 266]
- 2-149.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی شهاب بن عبد ربه عن أبي عبد الله(علیه السلام) قال: كان أمير المؤمنين(علیه السلام) إذا توضأ لم يدع أحدا يصب عليه الماء، قال: لا أحب أن أشرك في صلوتي أحدا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 315، ح 263]

محلّ نزول: مکه، بالإجماع.

عدد آیات: 98 آیه.

ثواب قرائت سوره ی مریم (علیها السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که همواره سوره ی مریم (علیها السلام) را بخواند، نمی میرد تا نسبت به جان و مال و فرزند خود بی نیاز شود، و در آخرت از اصحاب و هم نشینان عیسی بن مریم (علیهما السلام) خواهد بود، و پاداشی مانند ملک سلیمان به او داده خواهد شد. [\(1\)](#)

و نیز فرمود:

کسی که سوره ی مریم (علیها السلام) را بنویسد، و در ظرف شیشه ی دهانه تنگی قرار بدهد، و در منزل خود گذارد، در خواب خیر فراوان می بیند، کما این که در منزل خود

ص: 105

1-150.. فی کتاب ثواب الأعمال باسناده عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: من أذمن قراءة سورة مریم لم یمت حتّی یصیبه ما یغنیه فی نفسه و ما له و ولده، و کان فی الاخرة من أصحاب عیسی بن مریم (علیهما السلام)، و اعطى من الأجر مثل ملک سلیمان بن داود فی الدنيا. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 319، ح 1]

خیر فراوان می بیند، و اگر آن را بنویسد و در دیوار خانه خود قرار بدهد، از دزد جلوگیری می کند و متاع خانه او بر دزد و سارق حرام می شود، و اگر آب آن را انسان خائف و ترسایی بنوشد، به اذن خداوند ایمن خواهد شد. (1)

ص: 106

1-151.. (من کتبها و جعل فی زجاج ضیق الرأس و جعلها فی منزله کثر خیره فی منامه کما یری اهله فی منزله و اذا کتبت علی حائط البیت منعت طوارقه و حرمت ما فیہ و اذا شربها الخائف امن باذن الله تعالی). [تفسیر اطیب البیان، ج 8، ص 414]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

1 كِهْبَعص 1 ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا 2 اِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا 3 قَالَ رَبِّ اِنِّى وَهِنَ الْعِظْمُ مِنِّى وَاَسْتَعَلَّ الرَّاسُ شَيْبًا وَلَمْ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا 4 وَاِنِّى خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِى وَكَانَتِ امْرَاَتِى عَاقِرًا فَهَبْ لِى مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا 5 يَرِثُنِى وَيَرِثْ مِنْ اٰلِ يَعْقُوبَ وَاَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا 6 يَا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اَسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا 7 قَالَ رَبِّ اَنِّى يَكُوْنُ لِىْ غُلَامٌ وَاَنَا عَاقِرٌ وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا 8 قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هَيِّئٍ وَقَدْ خَلَقْتِكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا 9 قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّىْ اٰيَةً قَالَ اٰتِيْكَ اَلَّا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا 10 فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحٰى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَعَشِيًّا 11 يَا يَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَاَنْتِنَا هٗ الْحُكْمَ صَبِيًّا 12 وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكٰةً وَّكَانَ تَقِيًّا 13 وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا 14 وَسَلٰمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوْتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا 15»

Kj→

ص: 107

«وَهْنٌ» به معنای ضعف و نقصان قوه است و «وَهْنٌ يَهْنُ وَهْنًا» از باب ضرب یضرب ضرباً می باشد و «اشتعال» انتشار شعاع آتش است، و جمله «وَأَشَدُّ تَعَلُّ الرُّأْسُ شَدِيدًا» از زیباترین استعارات است، و معنای اشتعال پیری، و انتشار آن می باشد، زجاج گفته است: هنگامی که پیری زیاد شود عرب می گوید: «اشتعل رأس فلان» و «دعاء» درخواست فعل از مدعو است و مقابل آن، اجابت است، چنان که مقابل امر، طاعت است، و «مَوَالِي» جمع مولا- است و «وَلِيٌّ» به معنای قرب است، و ابن انباری گوید: موالی در لغت هشت معنا دارد، 1. مُنْعَمٌ، 2. مُعْتَقٌ، 3. مُعْتَقٌ، 4. وَلِيٌّ، 5. أُولَى یعنی سزاوارتر، 6. ابن العمّ، 7. همسایه، 8. صهر و حلیف، و برای هر کدام شاهی از اشعار عرب آورده است، و «عافر» زن نازا را گویند و به مرد عقیم نیز عافر گویند، و «غلام» پسر نزدیک به بلوغ است، و «اغتلم الرجل» اذ اشتدّ شهوته للجماح، و به معنای تلمیذ و شاگرد نیز استعمال شده است، و عَتِيٌّ و عَسِيٌّ به یک معناست، و «عَتِيٌّ يَعْتُو و عَسَا يَعْسُو، عَتَوًّا و عَسَوًّا فَهُوَ عَاةٌ و عَاسٌ» به کسی گویند که طول زمان، او را به فرسودگی و جفاف کشیده باشد. (1)

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

کهیعیص (1) (این) یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زکریّا... (2) در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) پنهان خواند... (3) گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده ام! (4) و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که

ص: 108

حق پاسداری از آیین تورا نگاه ندارند!) و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است تو از نزد خود جانشینی به من ببخش... (5) که وارث من و دودمان یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده!» (6) ای زکریا! ما تورا به فرزندی بشارت می دهیم که نامش «یحیی» است و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده ایم! (7) گفت: «پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسرم نازا و عقیم است، و من نیز از شدت پیری افتاده شده ام!» (8) فرمود: «پروردگارت این گونه گفته (و اراده کرده)! این بر من آسان است و قبلاً تورا آفریدم در حالی که چیزی نبود!» (9) عرض کرد: «پروردگارا! نشانه ای برای من قرار ده!» فرمود: «نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت در حالی که زبانت سالم است!» (10) او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آن ها گفت: «(بشکرانه این موهبت،) صبح و شام خدا را تسبیح گوید!» (11) ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم! (12) و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم، و پاکی (دل و جان)! و او پرهیزگار بود! (13) او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبار (و متکبر) و عصیانگر نبود! (14) سلام بر او، آن روز که تولد یافت، و آن روز که می میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می شود! (15)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«كَهَيْعَص * ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا * اِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا» (1)

مؤلف گوید:

در ابتدای سوره ی بقره و برخی از سور دیگر گذشت که این حروف رموزی است بین خدا و پیامبر او (صلی الله علیه و آله) و ما چیزی از آن ها نمی فهمیم چرا که این ها

ص: 109

از مجملات قرآن است و به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) «خداوند قرآن را در سه بخش: محکمت و متشابهات و مجملات نازل نمود تا به وسیله آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اوصیای او را به مردم معرفی کند و مردم بدانند که هر کس اطلاع از این اسرار ندارد، او ولیّ و امام و پیشوای مردم از ناحیه خداوند نیست». جز آن که از ناحیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اوصیای او چیزی درباره ی این حروف آمده باشد، که ما این گونه روایات را در ذیل این حروف نقل می کنیم.

سعدبن عبدالله قمی گوید: به محضر حضرت قائم؟ عج؟ عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! تأویل «کهیعض» چیست؟ فرمود:

این حروف از خبرهای غیبی است، که خداوند به بنده ی خود زکریّا یاد داده و سپس قصّه آن را بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بیان نموده است، و آن این است که زکریّا از پروردگار خود خواست که نام های خمسه طیّبه [یعنی محمد، علیّ، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام)] را به او تعلیم بدهد، و خداوند جبرئیل را مأمور نمود و او این اسماء را به زکریّا تعلیم داد، و زکریّا هنگامی که نام محمد و علیّ و فاطمه و حسن (علیهم السلام) را به یاد می آورد، غم و اندوه و خشم او برطرف می شد، و هنگامی که نام حسین (علیه السلام) را به یاد می آورد، گریه او را مهلت نمی داد و گلوگیر او می شد، پس روزی به خدای خود گفت: خدایا! چگونه است که من نام چهار نفر آنان را که می برم، از غم و اندوه خود تسلّی پیدا می کنم و چون نام حسین (علیه السلام) را می برم اشکم جاری می شود و حزن و اندوه مرا فرا می گیرد [و نمی توانم خود را کنترل کنم؟!]. پس خداوند قصّه مصیبت امام حسین (علیه السلام) را با «کهیعض» برای زکریّا بیان نمود، چرا که «کاف» اشاره ی به کربلاست و «ها» اشاره ی به هلاک شدن عترت (علیه السلام) است و «یاء»

اشاره به یزید (لعنه الله) قاتل و ظالم به اوست، و «عین» اشاره ی به عطش امام حسین (علیه السلام) است، و «صاد» اشاره ی به صبر اوست. و چون زکریّا قصّه ی شهادت امام حسین (علیه السلام) را شنید، سه روز از مسجد بیرون نیامد، و اجازه نداد که مردم نزد او بروند، و شروع به گریه و ناله کرد و با خدای خود گفت: «خدایا آیا بهترین خلق خود را به سبب فرزندش عزادار می کنی؟! و چنین بلایی را بر او نازل می نمایی؟! و آیا علیّ و فاطمه (علیهما السلام) را لباس مصیبت می پوشانی و چنین مصیبت سختی را بر آنان وارد می نمایی؟! و سپس گفت: «خدایا! به من نیز در پیری فرزندی بده که نور چشم من باشد و وارث و وصیّ من باشد و همانند حسین (علیه السلام) او را در قلب من جای بده و مرا مفتون به حبّ و دوستی آن کن و به واسطه او مرا گرفتار مصیبت و بلا کن همان گونه که حبیب خود محمّد (صلی الله علیه و آله) را به خاطر فرزندش گرفتار مصیبت نمودی» پس خداوند یحیی را به زکریّا داد و او را به وسیله فرزندش گرفتار مصیبت نمود، و حمل یحیی شش ماه بود و حمل حسین (علیه السلام) نیز شش ماه بود. (1)

ص: 111

1-154.. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسناده الی سعد بن عبد الله القمّی عن الحجة القائم؟ عج؟ حدیث طویل و فیه: قلت: فأخبرنی یا بن رسول الله عن تأویل کهیعض قال: هذه الحروف من أبناء الغیب، اطلع الله عبده زکریا علیها، ثم قصها علی محمّد (صلی الله علیه و آله)، و ذلك ان زکریا (علیه السلام) سأل ربه ان يعلمه أسماء الخمسة، فأهبط الله علیه جبرئیل (علیه السلام) فعلمه إياها، فكان زکریا إذا ذکر محمّدا و علیا و فاطمة و الحسن سرى عنه همه و انجلى کرهه، و إذا ذکر الحسين (علیه السلام) خنقته العبرة و وقعت علیه البهرة فقال ذات يوم: الهی ما بالی إذا ذكرت أربعا منهم (علیهم السلام) تسلیت بأسمائهم من همومی، و إذا ذكرت الحسين (علیه السلام) تدمع عینی و تثور زفرتی؟ فأنبأه تبارک و تعالی عن قصته، فقال: «کهیعض» فالكاف اسم کر بلاء، و الهاء هلاک العترة، و الیاء یزید لعنه الله و هو ظالم الحسين، و العین عطشه، و الصاد صبره، فلما سمع بذلك زکریا (علیه السلام) لم یفارق مسجده ثلاثة أيام، و منع فیها الناس من الدخول علیه، و أقبل علی البكاء و النحیب، و كانت ندبته: الهی أتعجب خیر خلقک بولده؟ أ تنزل بلوی هذه الرزية بفناءه؟ B أ تلبس علیا و فاطمة ثياب هذه المصیبة؟ الهی أ تحل کر بة هذه الفجیعة بساحتهم؟ ثم کان یقول: الهی ارزقنی ولدا تقر به عینی عند الکبر، و اجعله وارثا و وصیا، و اجعل محله منی محل الحسين (علیه السلام) فاذا رزقتنی فافتنی بحبه و به أفجعنی به کما تعجب محمّدا حبیبک (صلی الله علیه و آله) بولده، فرزقه الله یحیی (علیه السلام) و فجعه به، و کان حمل یحیی ستة أشهر، و حمل الحسين (علیه السلام) كذلك. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب عن اسحق الأحمري عن الحجة القائم؟ عج؟ مثل ما فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة سواء. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 319، ح 3]

امام صادق(عليه السلام) مى فرمايد:

معناى «كهيعص» «أَنَا الْكَافِي الْهَادِي الْوَلِيُّ الْعَالِمُ الصَّادِقُ الْوَعْدِي» است.

و در سخن ديگرى فرمود:

«كاف» كاف بشيعتنا و «ها» هادلهم، و «يا» ولى لهم، و «عين» عالم بأهل طاعتنا، و «صادق» صادق لهم و وعد حتى يبلغ بهم المنزلة التى وعدهم إياها فى بطن القرآن»(1)

ص: 112

1 - 155 .. -- فى كتاب معانى الاخبار باسناده الى سفيان بن سعيد الثورى عن الصادق(عليه السلام) حديث طويل يقول فيه(عليه السلام): «و كهيعص» معناه أنا الكافى الهادى الولى العالم الصادق الوعد. -- و باسناده الى محمد بن عمارة قال: حضرت عند جعفر بن محمد(عليهما السلام) فدخل عليه رجل فسأله عن «كهيعص»! فقال(عليه السلام): «كاف» كاف بشيعتنا، «ها» هاد لهم، «يا» ولى لهم، «عين» عالم بأهل طاعتنا، «صادق» صادق لهم و وعد حتى يبلغ بهم المنزلة التى وعدهم إياها فى بطن القرآن. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 320، ح 4]

و در مجمع البیان از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که در دعای خود فرمود:

«أَسْأَلُكَ يَا كَهَيْعِصَ» (1)

ابوالجارود گوید:

امام باقر (علیه السلام) «ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا» را «ذِكْرُ رَبِّكَ زَكَرِيَّا فَرَحْمَةَ» قرائت نمود. (2)

«رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا...» (3)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مردم [قبل از حضرت ابراهیم (علیه السلام)] پیر نمی شدند [و نشانه ای از پیری نداشتند] تا این که ابراهیم (علیه السلام) در محاسن خود دانه های موی سفید را مشاهده نمود و به خدای خود گفت: پروردگارا! این چیست؟ خطاب شد: «این وقار و بزرگواری است» ابراهیم

گفت: «خدایا بر وقار من بیفزا.» (4)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ابراهیم (علیه السلام) چون در محاسن خود یک موی سفید دید، گفت: «حمد خدا را که مرا به این مقدار از عمر رساند، و من به اندازه ی یک چشم بر هم زدن گناه نکردم.» (5)

ص: 113

1- 156.. فی مجمع البیان و روی عن أمير المؤمنين (عليه السلام) انه قال في دعائه: أسألك يا كهيعص. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 320، ح 6]

2- 157.. وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: ذكر رحمة ربك عبده زكريا يقول: ذكر ربك زكريا فرحمه. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 320، ح 8]

3- 158.. سورة ي مریم، آیه ی 4.

4- 159.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی حفص بن البختری عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: كان الناس لا يشيرون، فأبصر إبراهيم (عليه السلام) شيئا في لحيته فقال: يا رب ما هذا؟ فقال: هذا وقار، فقال: يا رب زدني وقارا. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 321، ح

[11]

5- 160.. و باسناده الی الحسين بن عمار عن نعيم عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: أصبح إبراهيم فرأى في لحيته شيئا شعرة بيضاء، فقال:

الحمد لله الذي بلغني هذا المبلغ ولم أعص الله طرفة عيني. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 321، ح B[12]

ابوالطفیل گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود:

[در زمان های پیش] شخصی پیر می شد و می مرد و آثاری از پیری در او نبود، و بسا شخصی وارد مجلس می شد، که در آن پدر و فرزندان او بودند و او پدر را از فرزند تشخیص نمی داد، و می گفت: پدر شما کدام است؟ و چون زمان ابراهیم (علیه السلام) رسید، او به خدای خود گفت: «خدایا! نشانه ای از پیری در من قرار ده، تا من به آن شناخته شوم» پس موی سر و محاسن او سفید شد، و پیری او ظاهر گردید. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اصحاب خود می فرمود:

موی سفید را از بین محاسن خود جدا نکنید، چرا که آن نور مسلمان است، و کسی که در اسلام به پیری برسد، آن پیری برای او در روز قیامت نوری خواهد بود. (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

آثار پیری در جلو سر نشانه یمن و برکت است، و در دو طرف صورت و گونه ها شجاعت است، و در پشت سر شوم است. (3)

ص: 114

1 - 161.. و باسناده الی خالد بن إسماعیل عن أيوب المخزومي عن جعفر بن محمد (علیه السلام) انه سمع أبا الطفيل يحدث أن عليا (علیه السلام) يقول: كان الرجل يموت وقد بلغ الهرم ولم يشب فكان الرجل يأتي النادی «1» فيه الرجل وبنوه، فلا يعرف الأب من الابن فقال: أيكم أبوكم؟ فلما كان زمان ابراهیم (علیه السلام)، قال: أَللَّهُمَّ اجعل لی شيئا أعرف به، فقال: فشاب و ابيض رأسه و لحيته. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 321، ح 13]

2 - 162.. و فيما علم أمير المؤمنين (علیه السلام) أصحابه: لا تنتفوا الشيب فانه نور المسلم، و من شاب شيبه في الإسلام كانت له نورا يوم القيامة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 322، ح 17]

3 - 163.. في كتاب الخصال عن الرضا عن أبيه عن آبائه عن علي (عليهم السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): الشيب في مقدم الرأس يمين، و في العارضين و في الذوائب شجاعة، و في القفا شؤم. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 322، ح 16] B

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

با سه گروه از مردم خداوند در قیامت سخن نمی گوید، و نظر رحمت به آنان نمی کند، و اعمال شان را نمی پذیرد، و عذاب دردناکی برای آنان خواهد بود: 1. کسی که موی سفید را از بین محاسن خود بکند، 2. کسی که جلق بزند، 3. مردی که تن به لواط بدهد. (1)

«وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا* وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا». یعنی «لَمْ يَكُنْ دُعَائِي خَائِبًا عِنْدَكَ» یعنی خدایا من محروم از اجابت دعای خود نبودم.

دارد خادم مسجد باشد، [قانون این بود که] خادم و محرّر برای مسجد، چون به دنیا آمد، و یا داخل مسجد شد تا آخر عمر باید از مسجد خارج نشود، و چون مریم به دنیا آمد، مادر او گفت: خدایا من دختر به دنیا آوردم و پسر و دختر یکسان نیستند، و من او را مریم نامیدم، و او و ذریه او را از شرّ شیطان رجیم در پناه تو قرار می دهم، پس برای تکفل او [در مسجد] قرعه زدند و قرعه به نام زکریّا درآمد و زکریّا شوهر خواهر مریم بود، و او مریم را تکفل

ص: 115

-
- 1- 164.. عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله(عليه السلام) يقول: ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب اليم: الناتف شيبه، و الناكح نفسه، و المنكوح في دبره. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 322، ح 18]
- 2- 165.. سورة ی مریم، آیات 4 و 5.

نمود و به داخل مسجد برد و چون به حد بلوغ زنانه رسید و مشغول عبادت شد، محراب از نور او نورانی می گشت، پس روزی زکریا بر او وارد شد و میوه زمستانی را در تابستان و میوه تابستان را در زمستان نزد او یافت! و به او گفت: ای مریم! این میوه ها از کجا برای تو آمده است؟! مریم گفت:

«این ها از ناحیه ی خداوند است» پس زکریا دعا کرد و گفت: خدایا من از خویشان خود هراس دارم [که از آیین تو حمایت نکنند] از سویی من پیر شده ام و همسر من نیز عقیم است، پس تو وارثی برای من از آل یعقوب قرار ده که پسندیده و مرضی تو باشد... (1)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا» گوید:

یعنی زکریا گفت: «من از ورثه بعد از خود هراس دارم، و همسر من عقیم است» و در آن زمان زکریا را فرزندی نبود که جایگزین و وارث او باشد، از سویی هدایای بنی اسرائیل و نذورات آنان مخصوص احبار بود، و زکریا رئیس

ص: 116

1- 166.. فی تفسیر العیاشی ابو إسماعیل الجعفی عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: ان امرأة عمران لما نذرت ما فی بطنها محررا قال: و المحرر للمسجد إذا وضعته، أو دخل المسجد فلم يخرج من المسجد أبدا، فلما ولدت مریم «قالت رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فساهم عليها البتول «1» فأصاب القرعة زكريا، و هو زوج أختها و كفلها و أدخلها المسجد، فلما بلغت ما تبلغ النساء من الطمث و كانت أجمل النساء و كانت تصلى فيضىء المحراب لنورها، فدخل عليها زكريا فاذا عندها فاكهة الشتاء في الصيف، و فاكهة الصيف في الشتاء، فقال: «أَتَىٰ لَكَ هَذَا قَالَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُنَالِكَ دَعَا زَكْرِيَّا رَبَّهُ قَالَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي» الى ما ذكر الله من قصة زكريا و يحيى. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 322، ح

احبار بود و همسر او خواهر مریم بنت عمران بن ماثان بود و یعقوب بن ماثان و فرزندان دیگر ماثان در آن زمان رؤسای بنی اسرائیل و فرزندان پادشاهان و ملوک آنان، از فرزندان سلیمان بن داود بودند، از این رو زکریا گفت: «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرْتِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا.» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

عیسی بن مریم به قبری برخورد نمود که صاحب آن عذاب می شد، و سال بعد، بر آن قبر عبور نمود و صاحب آن عذاب نمی شد، و چون سر آن را از خدای خویش سؤال کرد، خداوند به او وحی نمود: «فرزندی از صاحب آن قبر به بلوغ و رشد رسید، و راهی را اصلاح کرد، و یتیمی را پناه داد و ما به خاطر او پدرش را عفو نمودیم» سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: میراث خداوند از بنده ی مؤمن خود فرزندی است که بعد از او خدا را عبادت کند.

سپس امام صادق (علیه السلام) آیه مربوط به زکریا (علیه السلام) را تلاوت نمود که می فرماید:

«هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرْتِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا.» (2)

ص: 117

1- 167.. فی تفسیر علی بن ابراهیم «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي» يقول: خفت الورثة من بعدى وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ لَزَكْرِيَا وَلَدٌ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يَرِثُهُ وَ كَانَتْ هَدَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ نَذُورَهُمْ لِلْأَحْبَارِ، وَ كَانَ زَكْرِيَا رَئِيسَ الْأَحْبَارِ وَ كَانَتْ امْرَأَةُ زَكْرِيَا أُخْتِ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ بْنِ مِثْلَانَ، وَ يَعْقُوبُ بْنُ مِثْلَانَ وَ بَنُو مِثْلَانَ إِذْ ذَاكَ رُؤَسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَنُو مَلُوكِهِمْ مِنْ وَلَدِ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ، فَقَالَ زَكْرِيَا: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 323، ح 23]

2- 168.. فی الکافی عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن شريف بن سابق عن الفضل بن أبي قرعة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): مر عيسى بن مريم (عليهما السلام) بقبر يعذب صاحبه، ثم مر به من قابل فاذا هو لا يعذب؟ فقال: B يا رب مررت بهذا القبر عام أول فكان يعذب و مررت به العام فاذا هو ليس يعذب فأوحى الله؟ عز؟ اليه: انه أدرك له ولد صالح فأصلح طريقا و آوى یتيما، فلهدا غفرت بما عمل ابنه، ثم قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ميراث الله؟ عز؟ من عبده المؤمن ولد يعبده من بعده، ثم تلا أبو عبد الله (عليه السلام) آية زكريا «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا.» [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 323، ح 25]

«يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

برای حسین (علیه السلام) نیز همنام و همتایی از قبل نبود و آسمان تنها برای یحیی و امام حسین (علیه السلام) چهل روز گریه کرد! گفته شد: گریه آسمان چگونه بود؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: خورشید هنگام طلوع و هنگام غروب قرمز بود، و قاتل یحیی (علیه السلام) ولد الزنا بود و قاتل حسین (علیه السلام) نیز ولد الزنا بود. (2)

امام سجّاد (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که [با پدرم] حسین به علی (علیه السلام) [به طرف کربلا] حرکت می نمودیم او به هر منزلی می رسید و در آنجا اقامت می کرد، یادی از حضرت یحیی و کشته شدن او می نمود و می فرمود: از پستی دنیا نزد خداوند این است که سر یحیی بن زکریّا را برای زنازاده ای از بنی اسرائیل بردند! [و مقصود او این بود که سر او را نیز برای یزید زنازاده می برند.] (3)

ص: 118

1-169.. سوره ی مریم، آیه ی 7.

2-170.. فی مجمع البیان و قرأ علی بن ابی طالب و جعفر بن محمد (علیهم السلام) «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» قال ابو عبد الله (علیه السلام): و كذلك الحسين (علیه السلام) لم يكن له من قبل سمى و لم تبك السماء الا عليهما أربعين صباحا، قيل له: و ما كان بكاؤها؟ قال: كانت تطلع حمراء و تغيب حمراء، و كان قاتل يحیی ولد زنا و قاتل الحسين ولد زنا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 324، ح 27]

3-171.. فی إرشاد المفید؟ ره؟ و روی سفیان بن عیینة عن علی بن یزید عن علی بن الحسين (علیهما السلام) قال: خرجنا مع الحسين بن علی (علیهما السلام) فما نزل منزلا و لا رحل منه الا ذکر یحیی بن زکریّا و قتله، و قال: و من هوان الدنيا علی الله ان رأس یحیی بن زکریّا أهدى الی بغی من بغایا بنی اسرائیل. B و فی مجمع البیان مثله الا ان فيه و قال یوما: و من هوان الدنيا «إلخ». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 324، ح 28]

«يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا * وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا...» (1)

امام باقر(علیه السلام) ضمن سخن مبسوطی فرمود:

«زکریّا از دنیا رفت و فرزند او یحیی در سنّ کودکی وارث کتاب و حکمت الهی شد، چنان که خداوند می فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» و عیسی(علیه السلام) [نیز] چون به هفت سال رسید با وحی خداوند دارای نبوّت و رسالت گردید، بنابراین عیسی(علیه السلام) بر یحیی و همه مردم حجّت شد». [چنان که خداوند می فرماید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا...» (2)

امام حسین(علیه السلام) می فرماید:

یکی از علمای یهود شام به پدرم امیرالمؤمنین(علیه السلام) گفت: یحیای زکریّا در حال صباوت و کودکی دارای حکم [نبوّت] و حلم و فهم بود، و بدون این که گناهی کرده باشد، از خوف خداوند گریه می کرد و همواره روزه دار بود؟

ص: 119

1-172.. سوره ی مریم، آیات 12 و 13.

2-173.. فی أصول الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن بريد الكناسي عن أبي جعفر(علیه السلام) فی حدیث طویل یقول فیہ(علیه السلام): مات زکریّا فورثه ابنه یحیی الکتاب و الحکمة و هو صبی صغیر، أما تسمع لقوله؟ عز؟: يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا فلما بلغ عيسى(علیه السلام) سبع سنين تكلم بالنبوة و الرسالة حين أوحى الله اليه، فكان عيسى الحجة على يحيى و على الناس أجمعين. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 325، ح 31]

[در حالی که پیامبر شما چنین نبود؟] امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آنچه گفتمی صحیح است و لکن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فضیلتی بالاتر از آن داشت، چرا که یحیی بن زکریا در عصری بود که مردم جاهل نبودند و بت نمی پرستیدند، و لکن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در بین بت پرستان و حزب شیطان به نبوت رسید و در حال کودکی دارای نبوت و فهم بود و هرگز رغبت به بت نکرد و به اعیاد بت پرستان علاقه نداشت و هرگز از او دروغ شنیده نشد، و در بین مردم امین و راستگو و بردبار بود و همواره یک هفته و یا بیشتر و یا کم تر پیای روزی می گرفت، و چون از علت آن سؤال می شد می فرمود: «من مثل شما نیستم، من در زیر سایه رحمت پروردگارم هستم و او به من آب و غذا می دهد» و همواره از خوف خداوند گریه می کرد تا جایی که از اشک او مصلاّیش خیس می شد، بدون این که گناهی کرده باشد... (1)

ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: معنای جمله «وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا» درباره ی یحیی چیست؟ فرمود:

ص: 120

1- 174.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ و روی عن موسی بن جعفر عن أبیه عن آبائه عن الحسین بن علی (علیهم السلام) قال: ان یهودیا من یهود الشام و أحبارهم قال لأمیر المؤمنین (علیه السلام): فهذا یحیی بن زکریا یقال: انه اوتی الحکم صبیبا و الحلم و الفهم، و أنه کان یبکی من غیر ذنب و کان یواصل الصوم؟ قال له علی (علیه السلام) لقد کان كذلك و محمد (صلی الله علیه و آله) أعطی أفضل من هذا، ان یحیی بن زکریا کان فی عصر لا أوثان فیهِ و لا جاهلیة، و محمد (صلی الله علیه و آله) اوتی الحکم و الفهم صبیبا بین عبدة الأوثان و حزب الشیطان، فلم یرغب لهم فی صنم قط و لم ینشط لأعیادهم، و لم یر منه کذب قط (صلی الله علیه و آله)، و کان أمینا صدوقا حلیمًا، و کان یواصل صوم الأسب و عو الأقل و الأكثر فیقال له فی ذلك فیقول: انی لست كأحدکم، انی أظل عند ربی فیطعمنی و یسقین، و کان یبکی (صلی الله علیه و آله) حتّی یتتل مصلاه خشیة من الله؟ عز؟ من غیر جرم، و الحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 325، ح 34]

یحیی هنگامی که در دعای خود می گفت: «یا ربّ یا الله» خداوند در جواب او می فرمود: «لَبَّيْكَ، یا یحیی سل حاجتک.» (1)

«وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا * وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» (2)

یاسر خادم گوید: از حضرت رضا(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

وحشتناک ترین روزها برای این مردم سه روز است، 1. روزی که از شکم مادر خارج می شوند و دنیا را می بینند، 2. روزی که از دنیا می روند و آخرت و اهل آن را مشاهده می کنند، 3. روزی که در قیامت محشور می شوند، و احکامی را می بینند که در دنیا ندیده اند، و خداوند یحیی(علیه السلام) را در این سه موطن سالم و ایمن داشته و فرموده است: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»، و عیسی(علیه السلام) نیز خود را در این سه موطن سالم دانسته و می گوید: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا.» (3)

ص: 121

1-175.. فی محاسن البرقی و فی روایة اَبی بصیر قال: قلت لأبی عبد الله(علیه السلام): قوله فی کتابه حَنَاْنَا مِنْ لَدُنَّا قال: انه كان یحیی إذا قال فی دعائه یا رب یا الله، ناداه الله من السماء لیبیک یا یحیی سل حاجتک. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 325، ح 36]

2-176.. سوره ی مریم، آیات 14 و 15.

3-177.. فی عیون الاخبار باسناده الی یاسر الخادم قال: سمعت أبا الحسن الرضا(علیه السلام) یقول: ان أوحش ما یكون هذا الخلق فی ثلاثة مواطن: یوم یولد و یخرج من بطن امه فیری دنیا، و یوم یموت فیعاین الاخرة و أهلها، و یوم یبعث فیری احکاما لم یرها فی دارالدنیا و قد سلم الله؟ عز؟ علی یحیی فی هذه الثلاثة المواطن و آمن روعته فقال: و سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و قد سلم عیسی بن مریم علی نفسه فی هذه الثلاثة المواطن فقال: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 327، ح 38]

مرحوم ابن شهر آشوب با سند خود از محمد بن اسحاق نقل کرده که گوید:

ابوسفیان به علی (علیه السلام) گفت: یا ابالحسن من حاجتی به شما دارم؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: حاجت تو چیست؟ ابوسفیان گفت: به پسر عم خود محمد (صلی الله علیه و آله) بگو: با ما قراردادی مکتوب تعیین کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«ای ابوسفیان! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با تو قراردادی تعیین نموده که هرگز از آن باز نمی گردد» و در آن زمان حضرت فاطمه (علیها السلام) پشت پرده بود و امام حسن (علیه السلام) که چهارده ماه پیش نداشت مشغول بازی بود، پس ابوسفیان گفت: ای دختر محمد به این طفل بگو با جد خود به خاطر من سخن بگوید و با کلام خود بر عرب و عجم سیادت پیدا کند؟ پس امام حسن (علیه السلام) [که چهارده ماه پیش نداشت] به طرف ابوسفیان آمد و با یک دست خود بر بینی ابوسفیان و با دست دیگر بر ریش ابوسفیان زد، و خداوند او را به زبان آورد و گفت: ای ابوسفیان بگو: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، تا من برای تو شفاعت کنم» پس ابوسفیان گفت: حمد خدایی را سزااست که از ذریه محمد مصطفی فرزندی مانند یحیی زکریا قرار داد و فرمود: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (1)

ص: 122

1- 178.. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب؟ ره؟ محمد بن اسحاق بالاسناد جاء أبو سفیان الی علی (علیه السلام) فقال: یا أبا الحسن جئتک فی حاجة، قال: وفیم جئتنی؟ قال: B تمشی معی الی ابن عمک محمد فنسأله أن یعقد لنا عقدا، و یکتب لنا کتابا، فقال: یا أبا سفیان لقد عقد لک رسول الله (صلی الله علیه و آله) عقدا لا یرجع عنه أبدا، و كانت فاطمة علیها السلام من وراء الستر، و الحسن یدرج بین یدیها، و هو طفل من أبناء أربعة عشر شهرا، فقال لها: یا بنت محمد قولی لهذا الطفل یکلم لی جده فیسود بکلامه العرب و العجم، فأقبل الحسن (علیه السلام) الی أبی سفیان و ضرب احدی یدیہ علی أنفه، و الاخری علی لحیته، ثم أنطقه الله؟ عز؟ بأن قال: یا أبا سفیان قل: لا اله الا الله محمد رسول الله حتی أكون شفیعاً فقال (علیه السلام): الحمد لله الذی جعل من ذریة محمد المصطفی نظیر یحیی بن زکریا «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا». [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 326، ح 35]

وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا 16 فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا 17 قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا 18 قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا 19 قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا 20 قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا 21 فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا 22 فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا 23 فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا 24 وَهَزِيءَ إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَافِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا 25 فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا 26 فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا 27 يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا 28 فَأشارت إليه قالوا كيف نكلم من كان في المهدي صبيًّا 29 قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا 30 وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا 31 وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا 32 وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا 33 ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ 34 مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ 35 وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ 36 فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ 37

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتُنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ 38 وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ 39 إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجِعُونَ 40»

Kj-

لغات:

اصل «تَبَذَّ» به معنای طرح است و از آن است «فَبَذَّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» یعنی ألقوه، و «إِنْتَبَذْتَ» یعنی تَنَحَّى ناحيةً، و «إِنْتَبَاذًا» به معنای گرفتن چیزی، و رها کردن چیز دیگر است، و «فَصَيْتِي» به معنای بعید است و قاصی خلاف دانی است، و «مَكَانًا شَرْفِيًّا» یعنی خرجت إلى النخلة اليابسة، و «حِجَابًا» یعنی سترًا و حاجزًا في محرابها، و «رُوحَنَا» یعنی روح الأمين جبرئيل، و «بَشْرًا سَوِيًّا» یعنی في صورة شابٍ سَوِيٍّ الخلق، و «إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» یعنی إِنْ كُنْتَ تَتَّقَى الله، و ضمير «مِنْ تَحْتِهَا» یا به عیسی بر می گردد و یا به جبرئیل، و «هَزَى إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ» یعنی حرکتي النخلة، و «رَطْبًا جَنِيًّا» یعنی رطباً طریاً، و «صَوْمًا» یعنی صَمْتًا و سکوتاً، و «شَيْئًا فَرِيًّا» فَرِيٌّ یا از افتراء است و یا عمل بسیار قبیحی را گویند، و «بَغِيًّا» به معنای زانی است، و «جَبَّارًا» در این جا به معنای ظالم و متجاوز از حق است، و «شَقِيًّا» از شقاوت است خلاف سعیداً، و «يَمْتَرُونَ» از مریه است، و مریه یا به معنای مجادله است، چنان که خداوند می فرماید: «أَفْتَمَارُوهَ عَلَيَّ مَا يَرِي» و یا به معنای شک است، مانند «فَبَأَى آلاءَ رَبِّكَ تَمَارِي» و مانند «فَلَا تَكُ فِي مَرِيَةٍ مِنْهُ» و در این جا احتمال هر دو معنا وجود دارد، و «أَحْزَابٍ وَحِزْبٍ» جمعیتی را گویند که دارای یک طریقه و مسلک باشند، بر خلاف کَفَّار که دارای مسالک مختلف هستند، و «مَشْهَدًا» محلّ شهادت را گویند، و روز قیامت را مشهد گویند، چرا که محلّ شهادت شهود است، و «يَوْمٍ»

ص: 124

عظیم» نیز روز قیامت است، چنان که «یوم الحسرة» نیز روز قیامت است، و «أسمع بهم و أبصر» افعَل التعجب است و شامل شنوایی و بینایی گوش و چشم و قلب می شود، چنان که می فرماید: «یوم تشخص فيه القلوب و الأبصار.»

ترجمه:

و در این کتاب (آسمانی)، مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده اش جدا شد، و در ناحیه شرقی (بیت المقدس) قرار گرفت (16) و میان خود و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را بسوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد! (17) او (سخت ترسید و) گفت: «من از شرّ تو، به خدای رحمان پناه می برم اگر پرهیزگاری! (18) گفت: «من فرستاده پروردگار توام (آمده ام) تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم!» (19) گفت: «چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده ای هم نبوده ام!» (20) گفت: «مطلب همین است! پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است! (ما او را می آفرینیم، تا قدرت خویش را آشکار سازیم) و او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما! و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد!)» (21) سرانجام (مریم) به او باردار شد و او را به نقطه دور دستی برد (و خلوت گزید) (22) درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرمایی کشاند (آن قدر ناراحت شد که) گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم، و بکلی فراموش می شدم!» (23) ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: «غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است! (24) و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه ای بر تو فرو می ریزد! (25) (از این غذای لذیذ) بخور و (از آن آب گوارا) بنوش و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار! و

هر گاه کسی از انسانها را دیدی، (با اشاره) بگو: من برای خداوند رحمان روزه ای نذر کرده ام بنا بر این امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی گویم! (و بدان که این نوزاد، خودش از تو دفاع خواهد کرد!)» (26) (مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد گفتند: «ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! (27) ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بد کاره ای!!» (28) (مریم) به او اشاره کرد گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟!» (29) (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است! (30) و مرا -- هر جا که باشم -- وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است! (31) و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است! (32) و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد!» (33) این است عیسی پسر مریم گفتار حقی که در آن تردید می کنند! (34) هرگز برای خدا شایسته نبود که فرزندی اختیار کند! منزّه است او! هر گاه چیزی را فرمان دهد،

می گوید: «موجود باش!» همان دم موجود می شود! (35) و خداوند، پروردگار من و شماست! او را پرستش کنید این است راه راست! (36) ولی (بعد از او) گروه هایی از میان پیروانش اختلاف کردند وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ (رستاخیز)! (37) در آن روز که نزد ما می آیند، چه گوشهای شنوا و چه چشم های بینایی پیدا می کنند! ولی این ستمگران امروز در گم راهی آشکارند! (38) آنان را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد! و آن ها در غفلتند و ایمان نمی آورند! (39) ما، زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند، به ارث می بریم و همگی بسوی ما بازگردانده می شوند! (40)

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا... فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ...» (1)

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) پس از پاسخ به سؤالات یکی از علمای نصارا، به او فرمود:

آیا تو می دانی اسم مریم چیست؟ و در چه روزی از ناحیه خداوند، در او دمیده شد؟ و در چه ساعتی از روز بود؟ و در چه روزی مریم وضع حمل کرد و عیسی را به دنیا آورد؟ مرد نصرانی گفت: نمی دانم.

پس امام کاظم (علیه السلام) به او فرمود:

اما مادر مریم! نام او مرتا بود و به عربی وهیبه می باشد، و اما روزی که مریم در آن باردار شد! روز جمعه، ساعت زوال ظهر بود، و روح الامین نیز در همین روز و همین ساعت بر او فرود آمد، و برای مسلمانان روزی و عیدی بهتر از آن نیست و خداوند و پیامبر او حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) این روز را تعظیم نموده اند، و از ناحیه خداوند به پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) دستور داده شده، که این روز را عید قرار بدهد؛ و اما روزی که مریم در آن به دنیا آمده روز سه شنبه ساعت چهارونیم از روز بوده است، و نهی که مریم در کنار آن به دنیا آمده، فرات است... (2)

ص: 127

1-179.. سوره ی مریم، آیات 25-16.

2-180.. فی أصول الکافی احمد بن مهران و علی بن ابراهیم جمیعا عن محمد بن علی بن الحسن بن راشد عن یعقوب بن جعفر بن ابراهیم عن ابي الحسن موسی (علیه السلام) انه قال لرجل نصرانی سألہ عن مسائل فأجابہ (علیه السلام) فیها: أعجلک أيضا خبرا لا يعرفه الا قليل ممن قرأ الكتب أخبرنی ما اسم أم مریم و ای یوم نفخت فیہ مریم، و لکم ساعة من النهار، و ای یوم وضعت مریم فیہ عیسی، و لکم ساعة من النهار؟ فقال النصرانی، لا أدری، فقال ابو ابراهیم (علیه السلام): اما أم مریم فاسمها مرتا و هی وهیبة بالعربية، و اما الیوم الذی حملت فیہ مریم فهو یوم الجمعة للزوال، و هو الیوم الذی هبط فیہ الروح الامین و لیس للمسلمین عید کان اولی منه، عظمه الله تبارک و تعالی و عظمه محمد (صلی الله علیه و آله)، فأمر ان يجعله عیدا فهو یوم الجمعة، و اما الیوم الذی ولدت فیہ مریم فهو یوم الثلثاء لأربع ساعات و نصف من النهار، و النهر الذی ولدت علیه مریم عیسی هل تعرفه؟ قال: لا، قال: هو الفرات، و علیه شجر النخل و الکرم، و لیس یساوی بالفرات شیء للکروم و النخل، فأما الیوم الذی حجبت فیہ لسانها و نادى قیدوس ولده و أشیاعه فأعانوه، و اخرجوا آل عمران لینظروا الی مریم، فقالوا لها ما قص الله علیک فی کتابه و علینا فی کتابه فهل فهمته؟ و قرأته الیوم الأحدث. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص

327، ح [39] B

نخله ی خرمای مریم، نخله ی خرمای عجوه بوده است [و آن بهترین نخله خرمای می باشد] و آن از آسمان نازل شده است و هر چه از اصل و نسل آن رویده، به آن عجوه گفته می شود، بر خلاف نخله های دیگر... (1)

ص: 128

1- 181.. فی أصول الكافي عدة من أصحابنا عن الحسين بن الحسن بن يزيد عن بدر عن أبيه قال: حدثني سلام ابو علي الخراساني عن سلام بن سعيد المخزومي قال: بينا أنا جالس عند أبي عبد الله(عليه السلام) إذ دخل عليه عباد بن كثير عابد أهل البصرة، وابن شريح فقيه أهل مكة وعند أبي عبد الله ميمون القداح مولى أبي جعفر(عليه السلام)، فسأله عباد بن كثير فقال: يا أبا عبد الله في كم ثوب كفن رسول الله(صلى الله عليه وآله)؟ قال: في ثلاثة أثواب، ثوبين صحاريين و ثوب حبرة و كان في البرد قلة، فكأنما ازور عباد بن كثير من ذلك، فقال أبو عبد الله(عليه السلام): ان نخله مریم انما كانت عجوة و نزلت من السماء فما نبت من أصلها كان عجوة، و ما كان من لقاط فهو لون، فلما خرجوا من عنده قال عباد بن كثير لابن شريح: و الله ما أدري ما هذا المثل الذي ضربه لي أبو عبد الله(عليه السلام)، فقال ابن شريح: هذا الغلام يخبرك فانه منهم -- يعني ميمون -- فسأله، فقال ميمون: أ ما تعلم ما قال لك؟ قال: لا و الله، قال: انه ضرب لك مثل نفسه فأخبرك انه ولد من رسول الله(صلى الله عليه وآله)، و علم رسول الله عندهم، فما جاء من عندهم فهو صواب، و ما جاء من عند غيرهم فهو لقاط. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 329، ح 44]

در چندین روایت آمده که مدت حمل حضرت عیسی و امام حسین (علیه السلام) شش ماه بوده است، و در برخی از روایات درباره ی حضرت یحیی نیز چنین آمده است و در روایت علل از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«جز عیسی و امام حسین (علیهما السلام) هیچ حمل شش ماهه ای زنده نمی ماند». و در مجمع البیان از آن حضرت نقل شده که مدت حمل عیسی نه ساعت بوده است. و الله العالم. (1)

جابر جعفی گوید:

مردی به امام باقر (علیه السلام) گفت: ای فرزند رسول خدا! به فریاد من برس، امام (علیه السلام) فرمود: چه شده؟ آن مرد گفت: همسر من از درد مخاض مشرف به مرگ است! امام (علیه السلام) فرمود: این آیه را بر او بخوان «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا * فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا

ص: 129

1- 182 .. -- فی کتاب علل الشرائع باسناده الی عبد الرحمن بن المثنی الهاشمی عن أبی عبد الله (علیه السلام) حدیث طویل یقول فی (علیه السلام) و قد ذکر فاطمة علیها السلام: فعلقت و حملت بالحسین (علیه السلام)، فحملت ستة أشهر، ثم وضعت و لم یعش ولد قط لستة أشهر غیر الحسین بن علی (علیهما السلام) و عیسی بن مریم (علیه السلام). -- فی أصول الکافی محمد بن یحیی عن علی بن اسمعیل عن محمد بن عمرو الزیات عن رجل من أصحابنا عن أبی عبد الله (علیه السلام) حدیث طویل یقول فی (علیه السلام): و لم یولد لستة أشهر الا- عیسی بن مریم و الحسین بن علی (علیهما السلام). -- فی مجمع البیان و روی عن الباقر (علیه السلام) انه تناول جیب مدرعتها فنفخ فیها نفخة فکمل الولد فی الرحم من ساعته، كما یکمل الولد فی أرحام النساء تسعة أشهر، فخرجت من المستحم و هی حامل فحج مثل، فنظرت إليها خالتها فأکررتها و مضت مریم علی وجهها مستحیة من خالتها و من زکریا، و قیل: كانت مدة حملها تسع ساعات، و هذا مروی عن أبی عبد الله (علیه السلام). [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 328، ح 41]

تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا * وَهَزَى إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا. (1)

در مجمع البيان از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که مریم (علیها السلام) به خاطر حیای از مردم، آرزوی مرگ نمود، چرا که در بین قوم خود شخص رشید و با فراستی را سراغ نداشت که او را از این اتهام منزّه نماید. (2)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) -- در حدیث اربعه -- فرمود:

هیچ غذا و دارویی برای زن باردار بهتر از خرماى تازه نیست، چرا که خداوند به مریم می فرماید: «وَهَزَى إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا * فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا». (3)

ص: 130

1- 183.. فی کتاب طب الانمة (علیهم السلام) باسناده الی جابر بن یزید الجعفی ان رجلا أتى أبا جعفر محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) فقال: یا ابن رسول الله أعثنی، قال: و ما ذاک؟ قال: امرأتی قد أشرفت علی الموت من شدة الطلق قال: اذهب و اقرأ علیها: فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا وَ هَزَى إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا ثم ارفع صوتک بهذه الایة: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا - ما تشکرون» کذلک اخرج ایها الطلق فاخرج یاذن الله، فانها تبرأ من ساعتها یاذن الله تعالی. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 329، ح 45]

2- 184.. فی مجمع البیان «یا لیتنی میت قبل هذا» انما تمت علیها السلام الموت استحياء من الناس ان یظنوا بها سوءا عن السدی، و روی عن الصادق (علیه السلام) لأنها لم تر فی قومها رشیدا ذا فراسة ینزهها من السوء. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 330، ح 46]

3- 185.. فی کتاب الخصال فیما علم امیر المؤمنین (علیه السلام) أصحابه من الاربعمأة باب مما یصلح للمسلم فی دینه و دنیاہ، ما تأکل الحامل من شیء و لا تتداوی به أفضل من الرطب، قال الله تعالی لمریم: «وَهَزَى إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 329، ح 50]

و در سخن دیگری فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

اول چیزی که زن بعد از وضع حمل می خورد باید خرماى تازه (رطب) باشد، چرا که خداوند به مریم(علیها السلام) می فرماید: «وَهَزِي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا» گفته شد: یا رسول الله! اگر فصل رطب نبود چه باید کرد؟ فرمود: هفت دانه از خرماى مدینه را بخورد، وگرنه هفت دانه از خرماى شهرهای دیگر را بخورد، چرا که خداوند می فرماید: «به عزّت و جلال و عظمت و ارتقاع مقام سوگند! هر زنی که پس از وضع حمل خود خرماى تازه بخورد، فرزند او اگر پسر باشد حلیم خواهد بود و اگر دختر باشد حلیمه خواهد بود. (1)

عبدالله بن کثیر گوید:

امام باقر(علیه السلام) در بیابانی خیمه خود را بر پا نمود، و سپس به اطراف قدم زد تا به درخت خرماى خشکیده ای رسید، و حمد خدا را به جای آورد، و دعایی را خواند که من آن را نشنیدم و سپس فرمود: «ای درخت! ما را اطعام کن از آنچه خداوند در تو قرار داده است» پس [من دیدم که] از آن درخت خرماى

ص: 131

1-186.. فى الكافى عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عدة من أصحابه عن على بن أسباط عن عمه يعقوب بن سالم رفعه الى أمير المؤمنين(عليه السلام) قال: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): لیکن أول ما تأكل النفساء الرطب، فان الله؟ عز؟ قال لمریم علیها السلام: «وَهَزِي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا» قيل: یا رسول الله. -- فان لم يكن إبان الرطب؟ قال: سبع تمرات من تمر المدينة، فان لم يكن فسبع تمرات من تمر أمصاركم، فان الله؟ عز؟ يقول: و عزتى و جلالى و عظمتى و ارتقاع مكانى لا تأكل النفساء يوم تلد الرطب فيكون غلاما الا كان حلیمًا، و ان كانت جاریة كانت حلیمة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 330، ح 51]

تازه ی قرمز و زرد فرو ریخت و آن حضرت از آن خرما خورد، و به ابوامیه انصاری که با او بود فرمود: «ای ابوامیه! اگر برای مریم -- از آن درخت خشکیده، خرمای تازه فرو ریخت، بر ما نیز از این درخت، خرمای تازه فرو ریخت. (1)

نظیر روایت فوق از بصائر الدرجات از سلیمان بن خالد از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است. (2)

و نظیر روایت فوق درباره ی امام حسن (علیه السلام) نیز نقل شده است. (3)

ص: 132

1- 187.. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب عبد الله بن كثير قال: نزل أبو جعفر (عليه السلام) بواد فضرِبَ خبَاهِ فِيهِ ثُمَّ خَرَجَ يَمْشِي حَتَّى أَتَى إِلَى نَخْلَةٍ يَابِسَةٍ، فَحَمَدَ اللَّهُ عِنْدَهَا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ لَمْ أَسْمَعْ بِمِثْلِهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّخْلَةُ أَطْعَمِينَا مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيكَ، فَتَسَاقَطَتْ رَطْبًا أَحْمَرَ وَأَصْفَرَ فَأَكَلَ وَمَعَهُ أَبُو أُمَيَّةَ الْأَنْصَارِيُّ، فَقَالَ: يَا بَا أُمَيَّةَ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا كَالْآيَةِ فِي مَرْيَمَ أَنْ هَزَّتْ إِلَيْهَا النَّخْلَةُ فَتَسَاقَطَتْ رَطْبًا جَنِيًّا. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 331، ح 55]

2- 188.. فی بصائر الدرجات أحمد بن محمد بن محمد بن يحيى عن سليمان بن خالد عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: وكان أبو عبد الله البلخي معه فاتته إلى نخلة خاوية فقال: أَيُّهَا النَّخْلَةُ السَّامِعَةُ الطَّيِّبَةَ الْمُطِيعَةَ لِرَبِّهَا أَطْعَمِينَا مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيكَ، قَالَ: فَتَسَاقَطَتْ عَلَيْنَا رَطْبًا مُخْتَلَفًا أَلْوَانَهُ فَأَكَلْنَا حَتَّى تَضَلَعْنَا فَقَالَ: إِلَيْكُمْ سَنَةَ كَسَنَةِ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 331، ح 56]

3- 189.. الهيثم النهدي عن اسمعيل بن مهران عن عبد الله الكناسي عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: خرج الحسن بن علي بن أبي طالب (عليهم السلام) في بعض عمره و معه رجل من ولد الزبير كان يقول بإمامته، قال: فنزلوا في منزل من تلك المنازل تحت نخل يابس قد ييس من العطش، قال: ففرش للحسن تحت نخلة وللزبير بحذاءه تحت نخلة اخرى قال: فقال الزبيرى ورفع رأسه: لو كان في هذا النخل رطب لأكلنا منه؟ فقال الحسن (عليه السلام): وانك لتشتهى الرطب؟ قال: نعم، فرفع الحسن (عليه السلام) يده الى السماء ودعا بكلام لم يفهمه الزبيرى، فاخضرت النخلة ثم صارت الى حالها فأورقت و حملت رطباً، قال: فقال الجمال الذى اكتروا منه: سحر و الله! فقال الحسن (عليه السلام): ويلك ليس بسحر و لكن دعوة ابن نبي مجاب، قال: فصعدوا الى النخلة حتى تصرموا ما كان فيها فأكفاهم. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 331، ح 57] B

«إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا * فَاتَتْ بِه قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ...» (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

روزه گرفتن تنها، خودداری از خوردن و آشامیدن نیست، چرا که حضرت مریم گفت: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا» و مقصود از روزه سکوت بوده [و در نسخه ای «صمتاً» آمده است]. سپس فرمود:

شما نیز در هنگام روزه داری زبان و چشم خود را از گناه حفظ کنید، و با همدیگر نزاع نکنید، و حسد نورزید.... (2)

مؤلف گوید:

مفسرین درباره ی «يَا أُخْتَ هَارُونَ» سخنانی گفته اند که نمی توان به آن ها تکیه نمود و لکن از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که آن حضرت مغیره بن شعبه را نزد نصاری نجران فرستاد و آنان به او گفتند: شما در قرآن می گوید: «يَا أُخْتَ هَارُونَ» در حالی که بین مریم و هارون فاصله زیادی است؟! پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مغیره فرمود: چرا به آنان نگفتی: عادت بنی اسرائیل این بوده که خود را منسوب به پیامبران و صالحین می نموده اند؟ (3)

ص: 133

1-190.. سوره ی مریم، آیات 26 و 27.

2-191.. فی الکافی عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن جراح المدائنی عن أبي عبد الله(علیه السلام) قال: ان الصيام ليس من الطعام و الشراب وحده، ثم قال: قالت مریم: إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا أَي صوما صمتا -- و فی نسخة اخرى ای صمتا -- فاذا صمتم فاحفظوا ألسنتکم، و غضوا أبصارکم، و لا تنازعوا و لا تحاسدوا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 332، ح 58]

3-192.. فی کتاب سعد السعود لابن طاوس؟ ره؟ من کتاب عبد الرحمن بن محمد الأزدي و حدثني سماک بن حرب عن المغيرة بن شعبه ان النبی(صلی الله علیه و آله) بعثه الى نجران فقالوا: أ لستم تقرؤن «يا أخت هرون» و بينهما كذا و كذا؟ فذكر ذلك للنبي(صلی الله علیه و آله) فقال: أ لا قلت لهم: انهم كانوا يسمون بأنبيائهم و الصالحين منهم. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 333، ح 63] B

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ...» (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتُ» یعنی نفاعاً. (2)

در تفسیر «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا» از معصومین(علیهم السلام) روایت شده:

که خداوند به عیسی(علیه السلام) فرمود: «یا عیسی! فَبُورِكَتْ كَبِيرًا وَبُورِكَتْ صَغِيرًا حَيْثُ مَا كُنْتُ أَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدِي ابْنُ أُمَّتِي» یعنی ای عیسی تو هر کجا باشی در بزرگی و کودکی دارای برکت هستی، و من شهادت می دهم که تو بنده ی من و فرزند کنیز من [مریم] هستی. (3)

برید کناسی گوید:

به امام باقر(علیه السلام) گفتم: آیا عیسی هنگامی که در گهواره سخن گفت، پیامبر و حجّت خدا بر مردم زمان خود بود؟ امام(علیه السلام) فرمود: او در آن زمان پیامبر و حجّت خدا بود و لکن وظیفه رسالت نداشت، مگر تو سخن عیسی را

ص: 134

1-193.. سوره ی مریم، آیات 30 و 31.

2-194.. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی عبد الله بن جبلة عن رجل عن أبي عبد الله(علیه السلام) فی قول الله؟ عز؟: و جعلنی مبارکاً أينما كنت قال: نفاعاً. و فی أصول الکافی مثله سواء. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 333، ح 64]

3-195.. فی روضة الکافی علی بن ابراهیم عن ابيه عن علی بن أسباط عنهم(علیهم السلام) قال: فیما وعظ الله؟ عز؟ به عیسی(علیه السلام): یا عیسی الی قوله: فبورکت کبیراً و بورکت صغیراً حیث ما كنت، أشهد انک عبدی ابن امتی. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 333، ح 65]

نشیدی که گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ... وَجَعَلَنِي نَبِيًّا *... مَا دُمْتُ حَيًّا؟» گفتم: آیا عیسی در آن حال کودکی حجت خدا بر زکریا بود؟ فرمود: عیسی در آن حال آیت الهی و رحمت او بر مریم بود. چرا که او سخن گفت و تهمت را از مادر خود برطرف نمود، و در آن حال برای کسانی که سخن او را شنیدند پیامبر خدا و حجت الهی بود، و سپس تا دو سال سکوت کرد، و زکریا در زمان سکوت عیسی حجت خدا بر مردم بود، سپس زکریا از دنیا رفت و فرزند او یحیی در سن هفت سالگی و صباوت و ارث کتاب و حکمت شد و به وحی الهی به نبوت و رسالت زبان گشود، بنابراین [پس از یحیی عیسی، حجت بر یحیی و بر همه مردم شد. تا این که فرمود: ای ابا خالد [کنیه برید کناسی] زمین حتی یک روز هم از زمان آدم تا کنون بدون حجت الهی نبوده است. (1)]

ص: 135

1-196.. فی أصول الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن بريد الكناسي قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) أكان عيسى بن مريم حين يكلم في المهد حجة الله على أهل زمانه؟ فقال: كان يومئذ نبيا حجة الله غير مرسل، أما تسمع لقوله حين قال: إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دَمْتُ حَيًّا؟ قلت: فكان يومئذ حجة لله على زكريا في تلك الحال وهو في المهد؟ فقال: كان عيسى في تلك الحال آية لله ورحمة من الله لمریم حين يكلم فعبر عنها، و كان نبيا حجة على من سمع كلامه في تلك الحال، ثم صمت فلم يتكلم حتى مضت له سنتان، و كان زكريا الحجة لله؟ عز؟ بعد صمت عيسى بستين، ثم مات زكريا فورثه ابنه يحيى الكتاب والحكمة وهو صبي صغير، اما تسمع لقوله؟ عز؟: «يا يحيى خذ الكتاب بقوة و آتيناك الحكم صبيا» فلما بلغ (عليه السلام) سبع سنين تكلم بالنبوة و الرسالة حين أوحى الله اليه، فكان عيسى الحجة على يحيى و على الناس أجمعين، و ليس تبقى الأرض يا با خالد يوما واحدا بغير حجة لله على الناس منذ يوم خلق الله آدم (عليه السلام)، و أسكنه الأرض. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 334، ح 66]

شخصی در خراسان به امام هشتم (علیه السلام) گفت: مولای من! اگر برای شما پیش آمدی رخ دهد، امام ما، که خواهد بود؟ پس حضرت رضا (علیه السلام) به فرزند خود ابو جعفر جواد اشاره نمود و فرمود:

این فرزندم امام شما خواهد بود، و چون سؤال کننده سنّ امام جواد (علیه السلام) را برای امامت ناچیز دانست، امام (علیه السلام) فرمود: خداوند تبارک و تعالی عیسی (علیه السلام) را در کمتر از این سنّ، پیامبر خود قرار داد. (1)

در روایتی آمده که حضرت رضا (علیه السلام) فرمود:

عیسی نیز مانند امام جواد (علیه السلام) سه ساله بود. (2)

«وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَرَبًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (3)

معاویة بن وهب گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم:

بهترین چیزی که مردم به وسیله آن به خدا تقرب پیدا می کنند، و محبوب ترین عمل نزد خداوند چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: من چیزی را بعد از

ص: 136

1-197.. الحسين بن محمد الخیرانی عن أبيه قال: كنت واقفا بين يدي أبي الحسن (عليه السلام) بخراسان فقال له قائل: يا سيدي ان كان كون فالي من؟ قال: الي أبي جعفر إبنی فكأن القائل استصغر سن أبي جعفر (عليه السلام) فقال ابو الحسن: ان الله تبارک و تعالی بعث عیسی بن مریم رسولاً نبیاً صاحب شریعة مبتدأة فی أصغر من السن الذي فيه أبو جعفر (عليه السلام). [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 334، ح 68]

2-198.. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن صفوان بن یحیی قال: قلت للرضا (عليه السلام) قد كنا نسألك قبل أن يهب الله لك أبا جعفر فكنت تقول: يهب الله لي غلاماً، فقد وهب الله لك فقر عينونا فلا أرانا الله يومك فان كان كون فالي من؟ فأشار بيده الي أبي جعفر وهو قائم بين يديه فقلت: جعلت فداك هذا ابن ثلث سنين! قال و ما يضره من ذلك شيء ء قد قام عیسی (عليه السلام) بالحجة و هو ابن ثلث سنين. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 334، ح 67]

3-199.. سوره ی مریم، آیات 31 و 32.

معرفت [به امام] بهتر از این نماز نمی دانم، مگر تو نمی بینی که عبد صالح عیسی بن مریم (علیهما السلام) می گوید: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا!»، (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از زکات در آیه فوق زکات سرانه و فطره است و زکات اموال نیست، چرا که همه مردم صاحب مال نیستند که زکات مال بر آنان واجب شود، و لکن زکات فطره بر فقیر و غنی و صغیر و کبیر واجب است. (2)

امام صادق (علیه السلام) در حدیث مفصّلی درباره ی تعداد گناهان کبیره می فرماید:

«و از گناهان کبیره است، عقوق والدین، چرا که خداوند عاق والدین را جبار شقی معرفی نموده، و از قول عیسی (علیه السلام) می فرماید: «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا.» (3)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«چه مانع است که مرد مؤمن، به پدر و مادر خود نیکی کند، خواه زنده باشند و خواه مرده

ص: 137

1-200.. فی الکافی حدیثی محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن معاوية بن وهب قال: سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن أفضل ما يتقرب به العباد الى ربهم، وأحب ذلك الى الله؟ عز؟ ما هو؟ فقال: ما أعلم شيئاً بعد المعرفة أفضل من هذه الصلوة، الا ترى ان العبد الصالح عیسی بن مریم (علیهما السلام) قال: و أوصانی بالصلوة و الزكاة ما دمت حیا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 334، ح 69]

2-201.. فی تفسیر علی بن ابراهیم قال الصادق (علیه السلام) فی قوله: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» قال: زكوة الرأس لان كل الناس ليست لهم أموال، و انما الفطرة على الفقير و الغنی و الصغیر و الكبیر. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 334، ح 70]

3-202.. فی عیون الاخبار باسناده عن الصادق (علیه السلام) حدیث طویل فی تعداد الكبائر يقول فيه (علیه السلام): و منها عقوق الوالدين، لان الله عز؟ جعل العاق جباراً شقیاً فی قوله تعالى حکایة عن عیسی (علیه السلام): وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 334]

باشند؟ و برای آنان صدقه بدهد، و نماز بخواند، و حج برود، و روزه بگیرد؟ و اگر چنین کند، آنچه انجام داده برای آنان خواهد بود و برای او نیز خواهد بود، و خداوند اضافه بر آن پاداش زیادی -- به خاطر صله و احسان به پدر و مادر -- به او خواهد داد. (1)

و در سخن دیگری فرمود:

«به پدرانتان احسان کنید، تا فرزندان شما به شما احسان نمایند، و نسبت به زنان مردم عقیف باشید [و از آنان بهره های جنسی نبرید] تا زنان شما عقیف و پاکدامن باشند.» (2)

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا...» (3)

یاسر خادم گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

سخت ترین و وحشتناک ترین حالات مردم در سه وقت است: 1. هنگام ولادت و به دنیا آمدن که چشم به دنیا باز می کنند، 2. هنگام مرگ و معاینه آخرت، 3. هنگامی که برای قیامت مبعوث می شوند، و احکامی را می بینند که در دنیا ندیده اند، و خداوند حضرت یحیی را در این مواطن، ایمن نمود و فرمود: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا.» (4)

ص: 138

1- 203.. فی أصول الکافی باسناده الی الحکم بن مسکین عن محمد بن مروان قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): ما يمنع الرجل ان یر والدیه حیین أو میتین یرسلی عنهما، و یتصدق عنهما، و یحج عنهما و یصوم عنهما، فیکون الذی صنع لهما و له مثل ذلک، فیزیده الله جل و عز بره و صلته کثیرا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 334، ح 73]

2- 204.. فی کتاب الخصال عن أبی عبد الله (علیه السلام): بروا آباءکم یرکم أبناءکم، و عفوا عن نساء الناس تعف نساءکم. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 334، ح 74]

3- 205.. سوره ی مریم، آیه ی 33.

4- 206.. فی عیون الاخبار باسناده الی یاسر الخادم قال: سمعت أبا الحسن الرضا (علیه السلام) یقول: ان أوحش ما یکون هذا الخلق فی ثلث مواطن: یوم یولد و یرج من بطن امه فیرى الدنیا، و یوم یموت فیرعین الاخرة، و یوم یربعث فیرى أحکاما لم یرها فی دار الدنیا: و قد سلم الله؟ عز؟ علی یحیی فی هذه الثلاثة المواطن و أمن روعته فقال: «وَسَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَيًّا» B و قد سلم عیسی بن مریم فی هذه الثلاثة المواطن فقال: وَ السَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 335، ح 75]

مردی از [علمای] یہود بہ رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) گفت: ای محمد! آیا تو در أمّ الکتاب [و لوح محفوظ] قبل از خلقت آدم، پیامبر بودہ ای؟ رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) فرمود: آری. او گفت: آیا این اصحاب تو نیز قبل این کہ خلق شوند [در لوح محفوظ] از اصحاب تو ثبت شدہ بودہ اند؟ فرمود: آری. او گفت: پس برای چہ تو، همانند عیسی بن مریم -- بہ گمان تو -- ہنگام ولادت سخن نگفتی و حکمت بہ زبان تو جاری نشد اگر از پیش پیامبر بودہ ای؟ رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) فرمود: من مانند عیسی بن مریم نیستم، چرا کہ خداوند عیسی را از مادر بہ دنیا آورد و پدری برای او نبود، همانند آدم کہ نہ پدری برای او بود و نہ مادری، و اگر عیسی ہنگام ولادت سخن نمی گفت، برای مادر او عذری نزد مردم نبود، چرا کہ مادر او بدون شوہر این فرزند را بہ دنیا آوردہ بود، و مردم او را متّہم بہ زنا می دانستند، از این رو خداوند فرزند او را بہ سخن آورد تا برای مادر عذری باشد [و از تہمت مردم خارج شود]. (1)

ص: 139

1-207.. فی کتاب علل الشرائع عن وہب الیمانی قال: ان یہودیا سأل النبی (صلی اللہ علیہ و آلہ) فقال: یا محمد کنت فی أمّ الکتاب نبیا قبل أن یخلق آدم؟ قال: نعم قال و هؤلاء أصحابک المؤمنون مثبتون معک قبل أن یخلقوا؟ قال: نعم، قال: فما شأنک لم تتکلم بالحکمة حین خرجت من بطن أمک کما تکلم عیسی بن مریم علی زعمک و قد کنت قبل ذلک نبیا؟ فقال النبی (صلی اللہ علیہ و آلہ): انه لیس امری کأمر عیسی بن مریم، ان عیسی بن مریم خلقه اللہ؟ عز؟ من أم لیس له أب کما خلق آدم من غیر أب و لا أم، و لو ان عیسی حین خرج من امه لم ینطق بالحکمة لم یکن لامه عذر عند الناس، و قد أتت به من غیر أب و کانوا یأخذونها کما یؤخذ بہ مثلها من المحصنات، فجعل اللہ؟ عز؟ منطقہ عذرا لامه. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 336، ح B[76]

«فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (1)

امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

خداوند درباره ی کم فروشی فرمود: «وویل للمطفّین» و ویل را برای احدی نام نبرد جز آن که او را کافر نامید، چنان که [پس از مذمت از

اختلاف احزاب] فرمود: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (2)

جابر جعفی گوید: امام باقر (علیه السلام) می فرمود:

در گوشه ای منتظر بنشین و هرگز دست و پا حرکت مده و جولان مکن تا علاماتی که در یک سال ظاهر می شود را ببینی، پس ندا کننده ای را می بینی که در دمشق در قریه ای از قریه های آن گرفتار خسف می شود و زمین او را می بلعد، و تعدادی از مسجدهای دمشق را می بینی که سقوط نموده اند، و چون دیدی ترک ها داخل دمشق شدند و به جزیره رسیدند، و رومیان را دیدی که به رمله وارد شدند، در آن سال در کلیه ی سرزمین مغرب و عرب اختلاف رخ می دهد، و اهل شام در آن زمان سه گروه می شوند گروه: أصهب، أبقع و سفیانی که با طرفدارانش کشتاری به راه می اندازند که هیچ عاملی چنین

ص: 140

1- 208.. سوره ی مریم، آیه ی 37.

2- 209.. فی أصول الکافی علی بن محمّد عن بعض أصحابه عن آدم بن اسحق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن میمون عن محمّد بن سالم عن أبي جعفر (علیه السلام) حدیث طویل یقول فی (علیه السلام): و أنزل فی الکیل «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ» و لم یجعل الویل لأحد حتّی یسمیه کافرا، قال الله؟ عز:؟ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ. [تفسیر نورالتقلین، ج 3، ص 337، ح 79]

کشتاری به راه نیانداخته است، و این گروه از «بنی ذنب الحمار» می باشند، و خداوند درباره ی آنان می فرماید: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ...» (1)

«وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«يَوْمَ الْحَسْرَةِ» روزی است که مرگ را [بین بهشت و دوزخ] ذبح می کنند! [و این بزرگ ترین حسرت دوزخیان و بزرگ ترین شادی بهشتیان است.]

و در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که درباره ی «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» سؤال شد، و فرمود:

روز قیامت پس از آن که اهل بهشت داخل بهشت می شوند، و اهل دوزخ داخل دوزخ می شوند، منادی خداوند ندا می کند: ای اهل بهشت! و ای اهل دوزخ! آیا شما مرگ را در صورت و شکلی می شناسید؟ آنان می گویند: نمی شناسیم. پس مرگ را به صورت گوسفند املحی می آورند، و بین بهشت و دوزخ قرار می دهند و می گویند: همگی مرگ را ببینید و چون همه آنان او را مشاهده می کنند، خداوند امر می نماید تا او را ذبح کنند، و سپس گفته می شود:

ص: 141

1-210.. تفسیر العیاشی عن جابر الجعفی عن ابي جعفر (عليه السلام) يقول الزم الأرض لا تحركن يدك ولا رجلك أبداً حتى ترى علامات أذكرها لك في سنة وتري منادياً ينادي بدمشق وحسيف بقرية من قرأها ويسقط طائفة من مسجدها فإذا رأيت الشرك جازوها فأقبلت الشرك حتى نزلت الجزيرة وأقبلت الروم حتى نزلت الرملة وهي سنة اختلا في كمال أرض من أرض العرب وإن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصهب والأبقع والسفياي مع بني ذنب الحمار مضرب ومع السفياي أخواله من كلب فيظهر السفياي ومن معه على بني ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلاً لم يقتله شيء قط ويحضر رجل بدمشق فيقتل هو ومن معه قتلاً لم يقتله شيء قط وهو من بني ذنب الحمار وهي الآية التي يقول الله تبارك وتعالى فاختلف الأحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم

عظيم. [بحار الأنوار، ج 52، ص 222]

2-211.. سوره ی مریم، آیه ی 39.

ای اهل بهشت! شما را مرگی نیست و تا ابد در بهشت هستید، و ای اهل دوزخ! شما را نیز مرگی نیست و تا ابد در دوزخ خواهید بود.

سپس فرمود:

و این معنای آیه «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ» می باشد، یعنی حکم می شود که اهل بهشت و اهل دوزخ تا ابد در بهشت و دوزخ خواهند ماند! (1)

در ذیل روایت فوق در مجمع البیان آمده که فرمود:

اگر مرگی در قیامت می بود، در آن ساعت اهل بهشت و دوزخ از شادی و اندوه می مردند. (2)

ص: 142

1-212 .. -- فی کتاب معانی الاخبار اَبی؟ ره؟ قال: حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الاصفهانی عن داود عن حفص بن غياث عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: يوم الحسرة يوم يؤتى بالموت فيذبح -- فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی اَبی عن الحسن بن محبوب عن ابي ولاد الحناط عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: سئل عن قوله: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ قال: ينادى مناد من عند الله؟ عز؟ و ذلك بعد ما صار أهل الجنة في الجنة، و أهل النار في النار: يا أهل الجنة و يا أهل النار هل تعرفون الموت في صورة من الصور؟ فيقولون: لا، فيؤتى بالموت في صورة كبش أملح فيوقف بين الجنة و النار ثم، ينادون جميعا أشرفوا و انظروا الى الموت، فيشرفون ثم يأمر الله؟ عز؟ به فيذبح، ثم يقال: يا أهل الجنة خلود فلا موت أبدا، و يا أهل النار خلود فلا موت أبدا، و هو قوله؟ عز؟ «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ» ای قضی علی أهل الجنة بالخلود فيها، و قضی علی أهل النار بالخلود فيها. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 337، ح 80 و 81] 2-213 .. و رواه أصحابنا عن ابي جعفر (عليه السلام) و ابي عبد الله (عليه السلام) ثم جاء في آخره فيفرح أهل الجنة فرحا لو كان أحد يومئذ ميتا لماتوا فرحا و يشهق أهل النار شهقة لو كان أحد ميتا لماتوا. [مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 79]

«إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ» (1)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند هر چیزی را که خلق نموده، روز قیامت وارث آن خواهد بود. (2) [یعنی مردم پس از خروج از دنیا چیزی جز اعمال خود را به قیامت نمی آورند و مالک چیزی جز آن نخواهند بود!!]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«أَمْ مَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيداً وَيَنْتَوْنَ مَشِيداً وَيَجْمَعُونَ كَثِيراً كَيْفَ أَصَبَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُوراً وَمَا جَمَعُوا بُوراً وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ وَارْزَأَهُمْ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ وَلَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتَبُونَ؟!...» (3)

یعنی «آیا شما ندیدید کسانی را که آرزوهای درازی داشتند، و ساختمان های مجلل و بلندی را ساختند، و مال های فراوانی را جمع کردند، و [در نهایت] خانه های آنان مبدل به قبر شد، و آنچه جمع کردند سبب هلاکت آنان گردید، و اموال آنان به وارث منتقل شد، و همسرانشان با دیگران ازدواج نمودند، آنان نه عمل خیری به اعمال خویش افزودند، و نه از گناهی به درگاه خدا توبه کردند؟!...»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سخن دیگری می فرماید:

فرزند آدم هنگامی که آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت او می رسد، مال، و فرزندان و عمل او مقابلش مجسم می شوند، پس او به مال خود توجه می کند و می گوید: به خدا سوگند من برای به دست آوردن تو حریص بودم، و نسبت

ص: 143

1-214..سوره ی مریم، آیه ی 40.

2-215..قال كل شيء خلقه الله يرثه الله يوم القيامة. [تفسیر القمّی، ج 2، ص 51]

3-216..نهج البلاغة، ج 2، خ 132، ص 14.

به اتفاق تو [در راه خدا] بسیار بخیل بودم، پس تو برای من چه بهره ای داری؟ مال می گوید: «کفن خود را از من بگیر» سپس به فرزندان خود توجه می کند و می گوید: به خدا سوگند! من شما را دوست می داشتم و از شما حمایت می کردم، اکنون شما برای من چه می کنید؟ و فرزندان او می گویند: «ما تو را تا قبر همراهی می کنیم و در زیر خاک پنهان می نمایم» سپس به عمل خود توجه می کند و می گوید: به خدا سوگند! من از انجام عمل خیر دوری می کردم و تو بر من سنگین بودی، اکنون تو برای من چه خواهی کرد؟ پس عمل او می گوید: «من در قبر و قیامت در کنار تو هستم، تا بر خداوند عرضه شویم.»

سپس فرمود:

و اگر او ولیّ خدا باشد شخصی با جمال زیبا و بوی معطر و لباس فاخری نزد او می آید، و می گوید: من عمل صالح تو هستم، و از دنیا با تو به بهشت منتقل می شوم... (1)

ص: 144

1-217.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى وَ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ مَثَلُ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصاً شَدِيداً حَيْثُ مَا لِي عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى وَلَدِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُحِبِّاً وَ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِياً فَمَا ذَا لِي عِنْدَكُمْ فَيَقُولُونَ نُؤَدِّيكَ إِلَى حُفْرَتِكَ نُؤَارِيكَ فِيهَا قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِداً وَ إِن كُنْتُ عَلَيَّ لَتَقِيلاً فَمَا ذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ نَشْرَكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَيَّ رَبُّكَ قَالَ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَلِيّاً أَتَاهُ أَطِيبَ النَّاسِ رِيحاً وَ أَحْسَنَهُمْ مَنْظَراً وَ أَحْسَنَهُمْ رِيَاساً فَقَالَ أَبَشِرْ بِرُوحِ وَ رِيحَانِ وَ جَنَّةِ نَعِيمٍ وَ مَقْدَمِكَ خَيْرٌ مَقْدَمِ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ إِذَا تَحَلَّيْتَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ يُنَاشِدُ حَامِلَهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَتَاهُ مَلَكَا الْقَبْرِ يَجْرَانِ أَشْعَارُهُمَا وَ يَخْدَانِ الْأَرْضِ بِأَقْدَامِهِمَا أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْفَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ اللَّهُ رَبِّي وَ دِينِي الْإِسْلَامُ وَ نَبِيِّ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) فَيَقُولَانِ لَهُ تَبْتَكَ اللَّهُ فِيمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ جَل جلاله -- يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ يُفَسِّحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ نَمَّ قَرِيرِ الْعَيْنِ نَوْمَ السَّابِّ النَّاعِمِ فَإِنَّ اللَّهَ جَل جلاله يَقُولُ -- أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرّاً وَ أَحْسَنُ مَقِيلاً قَالَ وَ إِن كَانَ لِرَبِّهِ عَدُوّاً فَإِنَّهُ يَأْتِيهِ أَقْبَحُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ زِيّاً وَ رُوِيّاً وَ أَنْتَهُ رِيحاً فَيَقُولُ لَهُ أَبَشِرْ بِرُوحِ مَنْزِلٍ مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصَلِّ لِمَنَةِ جَحِيمٍ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ يُنَاشِدُ حَامِلَتَهُ أَنْ يَحْبِسُوهُ فَإِذَا أُدْخِلَ الْقَبْرَ أَتَاهُ مُمْتَحِنَا الْقَبْرِ فَالْقِيَا عَنْهُ أَكْفَانُهُ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَا دَرَيْتَ وَ لَا هَدَيْتَ فَيَضْرِبَانِ بِأَفْوَحِهِ بِمِرْزَبَةٍ مَعَهُمَا ضَرْبَةٌ مَا خَلَقَ اللَّهُ جَل جلاله مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَ تَدْعُرُ لَهَا مَا خَلَا الثَّقَلَيْنِ -- ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ نَمَّ بَشَرِّ حَالٍ فِيهِ مِنَ الصَّنِيقِ مَثَلُ مَا فِيهِ الْقَنَا مِنَ الرَّجْحِ حَتَّى إِنَّ دِمَاعَهُ لَيَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ظُفْرِهِ وَ لَحْمِهِ وَ يَسْلُطُ اللَّهُ عَلَيْهِ حَيَاتِ الْأَرْضِ وَ عَقَارِبَهَا وَ هَوَامَّهَا فَتَنْهَشُهُ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قِيَامَ السَّاعَةِ فِيمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ وَ قَالَ جَابِرٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِنِّي كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ وَ آتَا أَرْعَاهَا وَ لَيْسَ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا وَ قَدْ رَعَى الْغَنَمَ وَ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا قَبْلَ التُّبُوَّةِ وَ هِيَ مُتَمَكِّتَةٌ فِي الْمَكْبَةِ مَا حَوْلَهَا شَيْءٌ يُهَيِّجُهَا حَتَّى تُدْعَرَ فَتَطِيرُ فَأَقُولُ مَا هَذَا وَ أَعْجَبُ حَتَّى حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ (عليه السلام) أَنَّ الْكَافِرَ يُضْرَبُ ضَرْبَةً مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا سَمِعَهَا وَ يُدْعَرُ لَهَا إِلَّا الثَّقَلَيْنِ فُقُلْتُ ذَلِكَ لِضَرْبَةِ الْكَافِرِ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. [كافي، ج 3، ص

متن:

وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا 41 إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا 42 يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي

ص: 145

أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا 43 يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا 44 يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ
 لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا 45 قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا 46 قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ
 بِي حَفِيًّا 47 وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا 48 فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا
 لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا 49 وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيمًا 50»

Kj-

لغات:

«صِدْقٌ» کسی را گویند که فراوان حق را تصدیق می کند، تا این که این لقب نام او می شود، و «رغبة» اگر با «عن» متعدی شود به معنای اعراض است و اگر با «فی» متعدی شود به معنای میل به چیزی است، و «ترغیب» دعوت به رغبت است، و «انتها» خودداری از انجام کار است، چنان که گفته می شود: «نہاہ عن الأمر فانتهی» و «نہی» به معنای زجر و منع است، و «تناهی» بلوغ به نهایت است، و «رجم» به معنای سنگسار کردن است، و به معنای شتم و دشنام نیز می باشد، و «ملی» به معنای روزگار طولانی است، و «حقی» اصرار کننده در سؤال را گویند، و به معنای لطیف و صاحب لطف نیز آمده است، و «تحقیق» به معنای با لغت فی إكرامه، و «حفوته من کلّ خير» یعنی با لغت فی منعه، و «أحفیت شاری» یعنی -- با لغت فی أخذہ، و «أحفیت فی السؤال» یعنی با لغت فیہ، و «اعتزال» به معنای جدا شدن است، و «لسان صدق علیاً» یعنی ثناءً حسناً رفیعاً فی جمیع أهل الأديان، و مقصود از «لسان صدق» نام نیک است، که به زبان مردم جاری می شود، و او را همواره به خوبی یاد می کنند.

ص: 146

در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو، و پیامبر (خدا) بود! (41) هنگامی که به پدرش گفت: «ای پدر! چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود، و نه می بیند، و نه هیچ مشکلی را از تو حلّ می کند؟! (42) ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است بنا بر این از من پیروی کن، تا تو را به راه راست هدایت کنم! (43) ای پدر! شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بود! (44) ای پدر! من از این می ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی!» (45) گفت: «ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟! اگر (از این کار) دست برنداری، تو را سنگسار می کنم! و برای مدّتی طولانی از من دور شو!» (46) (ابراهیم) گفت: «سلام بر تو! من بزودی از پروردگارم برایت تقاضای عفو می کنم چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است! (47) و از شما، و آنچه غیر خدا می خوانید، کناره گیری می کنم و پروردگارم را می خوانم و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی پاسخ نمانم!» (48) هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می پرستیدند کناره گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبری (بزرگ) قرار دادیم! (49) و از رحمت خود به آنان عطا کردیم و برای آن ها نام نیک و مقام برجسته ای (در میان همه امتها) قرار دادیم! (50)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» (1)

مرحوم شیخ مفید در کتاب اعتقادات گوید:

اصحاب ما [علمای امامیه] گویند: مقصود ابراهیم از پدر، جدّ مادری

ص: 147

ابراهیم بوده است، و پدر حقیقی او تاریخ بوده، چرا که به اتفاق امامیه پدران پیامبران تا حضرت آدم (علیه السلام) مسلمان و اهل توحید و خداشناس بوده اند، چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «لَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا.» (1)

در حالی که کافر موصوف به طهارت و پاکی نمی شود، و خداوند می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ.»

«وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ...» (2)

عبدالله بن مسعود گوید:

عده ای در مسجد کوفه به بحث نشستند و گفتند: برای چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با آن سه نفر همانند طلحه و زبیر و عایشه و معاویه نزاع نکرد [و حق خود را از آنان نگرفت]؟ پس سخنان آنان به گوش امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید و آن حضرت دستور داد، منادی مردم را جمع کند، و چون جمع شدند بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم سخنانی از شما به من رسیده است، که چنین و چنان گفته اید؟ مردم گفتند: آری امیرالمؤمنین راست می گوید، ما چنین گفته ایم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

من در این کار به شش نفر از پیامبران اقتدا کردم، و خداوند در قرآن فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» گفتند: آن پیامبران کیانند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: اول آنان ابراهیم (علیه السلام) است که به قوم خود فرمود: «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» و اگر شما بگویید: ابراهیم بدون علت از

ص: 148

1-219.. اعتقادات امامیه شیخ مفید، ص 139، امالی طوسی، ص 183.

2-220.. سوره ی مریم، آیه ی 48.

قوم خود کناره گیری کرد، کافر شده اید، و اگر بگویید: او به خاطر خلافتی که از آنان دیده بود از آنان کناره گیری کرد؟ وصی پیامبر سزاوارتر از اوست در معذور بودن و کناره گیری کردن....(1)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

خدا رحمت کند بنده ای را که از خدا حاجتی بخواهد و در خواسته خود اصرار نماید، خواه دعای او مستجاب شود و خواه مستجاب نشود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا».(2)

«وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»(3)

ص: 149

1- 221.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی ابن مسعود قال: احتجوا فی مسجد الکوفة فقالوا: ما بال أمير المؤمنين(عليه السلام) لم ينازع الثلاثة كما نازع طلحة و الزبير و عائشة و معاوية؟ فبلغ ذلك عليا(عليه السلام) فأمر أن ينادى: الصلوة الجامعة فلما اجتمعوا صعد المنبر فحمد الله و اثنى عليه ثم قال: معاشر الناس انه بلغني عنكم كذا و كذا؟ قالوا: صدق أمير المؤمنين قد قلنا ذلك. قال ان لى بستة من الأنبياء أسوة فى ما فعلت، قال الله تعالى فى محكم كتابه: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» قالوا: و من هم يا أمير المؤمنين؟ قال: أولهم إبراهيم(عليه السلام) إذ قال لقومه: وَاعْتَرِلُكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن قُلْتُمْ: ان إبراهيم اعتزل قومه لغير مكروه أصابه منهم فقد كفرتم، و ان قُلْتُمْ: اعتزلهم لمكروه رآه منهم فالوصى أعذر. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 338، ح 85]

2- 222.. فى أصول الكافى عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعري عن ابن القداح عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): رحم الله عبدا طلب من الله؟ عز؟ حاجة فألح فى الدعاء استجيب له أو لم يستجب، و تلا هذه الآية «وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا». [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 338، ح 86]

3- 223.. سورة ي مریم، آیه ی 50.

علی بن ابراهیم قمی از امام عسکری (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

مقصود از (رحمتنا) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و مقصود از «لِسَانِ صِدْقٍ عَلِيًّا»، امیرالمؤمنین -- صلوات الله علیه -- است. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

نام نیکی که خداوند برای کسی در بین مردم قرار می دهد، بهتر از مالی است که از انسان به وارث منتقل شود و او قدردانی از صاحب آن نکند! (2)

و در سخن دیگری فرمود:

«لسان صدق» و نام نیکی که خداوند برای مؤمن در بین مردم قرار می دهد بهتر از مالی است که خداوند به او بدهد، و او از آن بخورد و بقیه را برای وارث باقی گذارد. (3)

مؤلف گوید:

نام نیک برای انسان سبب طلب مغفرت مردم می شود و مردم هر گاه اسمی و یا اثری از او ببینند و یا فرزند او را ملاقات کنند گرچه فرزند ناشایسته ای

ص: 150

1- 224.. فی تفسیر علی بن ابراهیم فلما اعتزلهم یعنی ابراهیم (علیه السلام) و ما یعبُدون من دون الله و هبنا له إله حاق و یعقوب و کلاً جعلنا نبیاً و هبنا لهم من رحمتنا یعنی لإبراهیم و اسحق و یعقوب من رحمتنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) و جعلنا لهم لسان صدق علیاً یعنی امیر المؤمنین صلوات الله علیه حدثنی بذلك أبي عن الحسن بن علی العسکری (علیه السلام). [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 338 ح 87]

2- 225.. أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ. [نهج البلاغه، ص 176]

3- 226.. فی أصول الکافی محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن یحیی عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: قال أمير المؤمنين (علیه السلام): لسان الصدق للمرء يجعله الله في الناس خيراً من المال يأكله و يورثه. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 339 ح 88]

باشد، برای او طلب رحمت می کنند، و او را به خوبی یاد می نمایند، و لکن مالی که انسان فقط بخورد و یا برای وارث باقی بگذارد، و در راه خدا ندهد، پاداشی ندارد و کسی او را به نیکی یاد نمی کند، چنان که خداوند می فرماید: «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ» (1) و یا می فرماید: «الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ...» (2) و یا می فرماید: «يَحْسَبُ أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (3) و یا می فرماید: «وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى.» (4)

سوره ی مریم، آیات 51 تا 63

متن:

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا 51 وَ نَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا 52 وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا 53 وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إسماعيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا 54 وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا 55 وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إدريسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا 56 وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا 57 أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا 58 فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا 59 إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا 60 جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا 61 لَا يَسْ مَعُونُ فِيهَا لَعُؤًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَ عَشِيًّا 62 تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا 63»

ص: 151

1- 227.. سوره ی نحل، آیه ی 96.

2- 228.. سوره ی كهف، آیه ی 46.

3- 229.. سوره ی همزه، آیه ی 3.

4- 230.. سوره ی لیل، آیه ی 11.

«مناجات و نجوی» اختصاص دادن کسی به کلام سرّی است، و اصل مناجات به معنای ارتفاع از زمین است و نجیّ به معنای مناجی است، مانند جلیس و ضجیع که به معنای جالس و ضاجع است، و بعضی گفته اند: «نجی» مصدر است به معنای ارتفاع، و «قرّبناه» یعنی رفعا. و احتمال می رود که تقدیر آیه «و قرّبناه مکاناً رفیعاً» باشد. و «رفعا مکاناً علیاً» «علی» به معنای مکان بلند و مرتبه بلند و صاحب عظمت و اقتدار است و «رفیع» فقط به معنای علوّ مکانی است، از این رو خداوند به رفیع توصیف نمی شود، و «رفیع الدرجات» توصیف درجات به رفعت است، و «بُکّی» بر وزن فُعول جمع باکی است، و احتمال دارد که مصدر باشد به معنای بکاء، و «خَلَف» با فتح لام به معنای جانشین صالح است، و اگر با سکون لام باشد به معنای جانشین طالح و فاسد است، و گاهی هر کدام در معنای دیگری استعمال می شود، و «عَیّ» به معنای شرّ، و یا گم راهی [از مسیر بهشت] است و یا وادی در دوزخ است، و «بکره و عشیاً» یعنی صباحاً و مساءً.

ترجمه:

و در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن، که او مخلص بود، و رسول و پیامبری والا مقام! (51) ما او را از طرف راست (کوه) طور فراخواندیم و نجواکنان او را (به خود) نزدیک ساختیم (52) و ما از رحمت خود، برادرش هارون را -- که پیامبر بود -- به او بخشیدیم. (53) و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبری (بزرگ) بود! (54) او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود. (55) و در این کتاب، از ادريس (نیز) یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر (بزرگی) بود. (56) و ما او را

به مقام والایی رساندیم. (57) آن‌ها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمت‌شان قرار داده بود، از فرزندان آدم، و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم. آن‌ها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد به خاک می‌افتادند، در حالی که سجده می‌کردند و گریان بودند. (58) اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند و بزودی (مجازات) گم‌راهی خود را خواهند دید! (59) مگر آنان که توبه کنند، و ایمان بیاورند، و کار شایسته انجام دهند چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند، و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد. (60) وارد باغهایی جاودانی می‌شوند که خداوند رحمان بندگان را به آن وعده داده است هر چند آن را ندیده‌اند مسلماً وعده خدا تحقق‌یافتنی است! (61) در آن جا هرگز گفتار لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند و جز سلام در آن جا سخنی نیست و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است. (62) این همان بهشتی است که به بندگان پرهیزگار خود، به ارث می‌دهیم. (63)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا * وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ» (1)

حفص بن غیاث از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

ابلیس ملعون هنگامی که موسی با خدای خود مناجات می‌کرد نزد او آمد، و ملکی از ملائکه به ابلیس گفت: از موسی در این حال چه می‌خواهی؟! ابلیس گفت: همان چیزی که از پدر او آدم در بهشت می‌خواستم. و سخنان خداوند با

ص: 153

موسی (علیه السلام) این بود که فرمود: «ای موسی! من نماز را قبول نمی کنم، جز از کسی که

در مقابل عظمت من تواضع کند، و خوف من در قلب او ثابت باشد، و روز خود را با ذکر و یاد من سپری کند، و با اصرار به گناه، شب خود را سپری نکند، و حقّ اولیا و دوستان من را شناخته باشد» موسی گفت: «خدایا آیا اولیا و دوستان تو ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستند؟» خطاب شد: آری چنین است، و لکن مراد [اصلی] من آن کسی است که آدم و حوّا و بهشت و دوزخ را به خاطر او آفریدم. موسی گفت: پروردگارا آن کیست؟ خطاب شد: «محمّد = احمد که من نام او را از نام خود برگزیدم، چرا که من محمود هستم و او محمّد است» موسی گفت:

«پروردگارا! مرا از امت او قرار ده» خطاب شد: ای موسی! اگر تو به جایگاه او و جایگاه اهل بیت او معرفت پیدا کنی، در زمره ی امت او خواهی بود، همانا مثل او و خاندانش در بین مخلوق من، مانند بهشت فردوس در میان بهشت های دیگر است که برگ هایش پراکنده نمی شود و طعمش تغییر نمی کند، و هر کس معرفت به آنان و حقّشان پیدا کند، من او را از نادانی نجات می دهم، و در تاریکی ها نوری به او عطا می کنم، و قبل از آن که مرا بخواند، خواسته او را اجابت می کنم.

ای موسی! هنگامی که فقر به سوی تو می آید، بگو: ای نشانه صالحین خوش آمدی! و هنگامی که مال و ثروت به طرف تو می آید بگو: این عقوبت گناهی است که سراغم آمده. ای موسی! دنیا دار مجازات و کیفر است، و من آدم را در این دنیا بعد از ارتکاب خطا، عقوبت نمودم، و دنیا و اهل آن را ملعون قرار دادم، مگر آن که [کسی] دنیا را برای من طلب کند.

ای موسی! بندگان شایسته من به اندازه شناخت و علم شان به دنیا، از آن

کناره گیری می کنند، و دیگر مخلوقات من به اندازه نادانی شان به آن تمایل پیدا می کنند، و در بین بندگان من کسی نیست که دنیا را بزرگ بشمارد، و از آن خیری ببیند، و چشمش به آن روشن شود، و هر کس دنیا را به دیده تحقیر بنگرد از آن بهره مند می گردد.

سپس امام صادق (علیه السلام) در ادامه سخن خود فرمود:

اگر قدرت آن را داشتید که معروف و شناخته نشوید، چنین کنید، چرا که لازم نیست مردم از شما تعریف کنند، و اگر شما نزد خداوند محبوب باشید و مردم شما را دوست نداشته باشند، ملامتی بر شما نیست، چرا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: «لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٍ أَسْلَفَ ذُنُوبًا فَيَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٍ يَسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ» یعنی ماندن در دنیا خیری ندارد، مگر برای دو نفر، 1. کسی که از گناهیانی که انجام داده توبه کند [و خود را پاک نماید] 2. کسی که در اعمال خیر سبقت بگیرد و کوشا باشد، اما این که چگونه توبه ی او پذیرفته می شود؟ به خدا سوگند اگر آنقدر سجده کند که گردنش بشکند، خداوند بدون ولایت ما توبه او را نمی پذیرد.

تا این که فرمود:

بدانید که هر کس به حق ما پی ببرد و حق ما را بشناسد، و امید ثواب داشته باشد، در شبانه روز به نصف مد طعام، و چیزی که عورت او را بپوشاند، و جایی که سر خود را به زمین گذارد، راضی می شود، و در این حال باز خائف و ترسان از عذاب خدا خواهد بود. (1)

ص: 155

1- 232.. علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «جاء إبليس (لعنه الله) إلى موسى (عليه السلام)، و هو يناجي ربه، فقال له ملك من الملائكة: ويلك، ما ترجو منه، و هو على هذه الحالة، يناجي ربه؟ فقال: أرجو منه ما رجوت من أبيه آدم و هو في الجنة. B و كان مما ناجى الله موسى (عليه السلام): يا موسى، إني لا أقبل الصلاة إلا ممن تواضع لعظمتي، و ألزم قلبه خوفي، و قطع نهاره بذكري، و لم يبت مصرا على الخطيئة، و عرف حق أوليائي و أحبائي. فقال موسى (عليه السلام): يا رب، تعني بأوليائك و أحبائك، إبراهيم و إسحاق و يعقوب؟ قال: هو كذلك، إلا أني أردت بذلك من من أجله خلقت آدم و حواء، و من أجله خلقت الجنة و النار. فقال: و من هو يا رب؟ قال: محمد، أحمد، شققت أسمه من اسمي، لأنني أنا المحمود، و هو محمد. فقال موسى (عليه السلام): يا رب، اجعلني من أمته. فقال له: يا موسى، أنت من أمته إذا عرفته، و عرف منزلته، و منزلة أهل بيته، إن مثله و مثل أهل بيته فيمن خلقت كمثل الفردوس في الجنان، لا ينثر ورقها، و لا يتغير طعمها، فمن عرفهم، و عرف حقهم جعلت له عند الجهل علما، و عند الظلمة نورا، أحببه قبل أن يدعوني، و أعطيه قبل أن يسألني. يا موسى، إذا رأيت الفقر مقبلا، فقل: مرحبا بشعار الصالحين، و إذا رأيت الغنى مقبلا، فقل: ذنب تعجلت عقوبته. يا موسى، إن الدنيا دار عقوبة، عاقبت فيها آدم، عند خطيئته، و جعلتها ملعونة بمن فيها، إلا ما كان فيها لي، يا موسى، إن عبادي الصالحين زهدوا فيها بقدر علمهم بها، و سائرهم من خلقي رغبوا فيها بقدر جهلهم، و ما من خلقي أحد عظمها فقرت عينه فيها، و لم يحقرها أحد إلا تمتع بها». ثم قال أبو عبد الله (عليه السلام): «إن قدرتم أن لا تعرفوا فافعلوا، و ما عليك إن لم يثن عليك الناس، و ما عليك أن تكون مذموما عند الناس، و كنت عند الله محمودا، إن أمير المؤمنين (عليه السلام) كان يقول: لا خير في الدنيا إلا لأحد رجلين: رجل يزداد كل يوم إحسانا، و رجل يتدارك منيته بالتوبة، و أني له بالتوبة؟ و الله لو سجد حتى ينقطع عنقه، ما قبل الله منه إلا بولايتنا أهل البيت، ألا و من عرف حقنا و رجا الثواب فينا، رضی بقوته نصف مد كل يوم، و ما يستر عورته و ما أكن رأسه، و هم في ذلك خائفون و جلون». [تفسير برهان، ج 3، ص 14، ح 1]

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (1)

زراره گوید از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم معنای «وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»، چیست و چه فرقی بین رسول و نبی می باشد؟ فرمود:

نبی کسی است که وحی را در خواب می بیند و صدای ملک را می شنود و او را نمی بیند، و رسول کسی است که در خواب [یا بیداری] صدا را می شنود و ملک وحی را نیز می بیند.... (2)

برید عجلی گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: ای فرزند رسول خدا مقصود از اسماعیل در آیه «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ...» آیا اسماعیل فرزند ابراهیم (علیه السلام) است؟ که مردم گمان می کنند؟ فرمود: اسماعیل (علیه السلام) قبل از پدر خود ابراهیم از دنیا رفت و در زمان او ابراهیم حجّت خدا و قائم به دین و صاحب شریعت بود، و در آن صورت اسماعیل بر چه امتی می تواند پیامبر باشد؟ گفتم: فدای شما شوم پس مقصود از اسماعیل در این آیه کیست؟

فرمود:

مقصود اسماعیل بن حزقیل است که خداوند او را به قوم خود مبعوث نمود و مردم او را تکذیب نمودند و به قتل رساندند و پوست صورت او را کردند،

ص: 157

1- 233.. سوره ی مریم، آیه ی 54.

2- 234.. فی أصول الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن ثعلبة بن ميمون عن زرارة قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟: وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا: ما الرسول و ما النبي؟ قال: النبي الذي يرى في منامه و يسمع الصوت و لا يعاين الملك، و الرسول الذي يسمع الصوت و يرى في المنام و يعاين الملك. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 339، ح 90]

و خداوند بر آنان غضب نمود و ملک عذاب سظاطائیل را نزد او فرستاد و به او گفت: ای اسماعیل من سظاطائیل، ملک عذاب هستم و خداوند مرا نزد تو فرستاده تا اگر بخواهی قوم تو را به انواع عذاب ها کیفر کنم؟ پس اسماعیل گفت: «ای سظاطائیل مرا به تو حاجتی نیست» و خداوند به او وحی نمود: ای اسماعیل حاجت تو چیست؟ اسماعیل گفت: «خدایا تو از مردم برای خود پیمان ربوبیت گرفتی و برای محمد(صلی الله علیه و آله) پیمان نبوت گرفتی و برای وصی او پیمان ولایت گرفتی و به خلق خود خبر دادی که امت محمد(صلی الله علیه و آله) با حسین بن علی(علیه السلام) بعد از پیامبر خود چه خواهند کرد؟ و به حسین(علیه السلام) وعده دادی تا او را به دنیا بازگردانی تا انتقام خون خود را از قاتلین خویش بگیری، و حاجت من این است که مرا نیز به دنیا بازگردانی تا انتقام خود را از این مردم بگیرم همان گونه که حسین(علیه السلام) را باز می گردانی». پس خداوند به اسماعیل بن حزقیل وعده رجعت به دنیا را داد و او نیز با امام حسین -- صلوات الله علیه -- به دنیا باز خواهد گشت. (1)

ص: 158

1-235.. و عنه، قال: حدثني محمد بن جعفر الرزاز، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، وأحمد بن الحسن بن علي بن فضال، عن أبيه، عن مروان بن مسلم، عن بريد بن معاوية العجلي، قال: قلت لأبي عبد الله(عليه السلام): يا ابن رسول الله، أخبرني عن إسماعيل الذي ذكره الله في كتابه، حيث يقول: وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا أكان إسماعيل بن إبراهيم(عليهما السلام)، فإن الناس يزعمون أنه إسماعيل بن إبراهيم(عليهما السلام)؟ فقال(عليه السلام): «إسماعيل مات قبل إبراهيم، وإن إبراهيم كان حجة لله قائما، صاحب شريعة، فإلى من أرسل إسماعيل إذن». فقلت: جعلت فداك، فمن كان؟ فقال(عليه السلام): «ذاك إسماعيل بن حزقیل التّبی بعثه الله إلى قومه، فكذبوه وقتلوه و سلخوا وجهه، فغضب الله عليهم، فوجه إليه سظاطائیل ملك العذاب، فقال له: يا إسماعیل: أنا سظاطائیل ملك العذاب، وجهنی إلیک رب العزة لأعذب قومک بأنواع العذاب إن شئت. فقال له إسماعیل: لا حاجة لی فی ذلك یا سظاطائیل فأوحى الله إليه: فما حاجتك يا إسماعیل؟ فقال إسماعیل: یا رب، إنک أخذت الميثاق لنفسک بالربوبية، ولمحمد بالنبوة، ولوصیه بالولاية، وأخبرت خیر خلقک بما تفعل أمتہ بالحسین بن علی(عليهما السلام) بعد نبیها، وإنک وعدت الحسین(عليه السلام) أن تکره إلی الدنیا، حتّی ینتقم بنفسه ممن فعل ذلك به، فحاجتی إلیک -- یا رب -- أن تکرنی إلی الدنیا، حتّی أنتقم ممن فعل ذلك بی كما تکر الحسین(عليه السلام). فوعد الله إسماعیل بن حزقیل ذلك، فهو یکر مع الحسین بن علی(صلوات الله علیهما)». [تفسیر برهان، ج 3، ص 16، ح 7] B

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ. كَانَ مُنَافِقًا -- وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى. وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ -- : مَنْ إِذَا اتَّخَمَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ؛ إِنَّ اللَّهَ -- جَلَّ جَلَالُهُ -- قَالَ فِي كِتَابِهِ:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» وَقَالَ: «إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» وَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: «وَإِذَا كُفِرَ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا.»(1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

به این علت اسماعیل [بن حزقیل] صادق الوعد نامیده شد، که با مردی در مکانی وعده کرد و یک سال در آن مکان به انتظار او ماند و خداوند او را «صادق الوعد» نامید و پس از یک سال آن مرد به وعده گاه آمد و اسماعیل به او گفت: من تا کنون منتظر تو بودم.(2)

ص: 159

1-236.. کافی، ج 2، ص 290.

2-237.. ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فَأَتَتْهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ سَةً فَسَمَّاهُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ صَادِقَ الْوَعْدِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ أَتَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ مَا زِلْتُ مُنْتَظِرًا لَكَ.

[الكافي، ج 2، ص 105]

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (1)

جابر از امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود:

جبرئیل به من خبر داد که ملکی از ملائکه نزد خداوند منزلت بزرگی داشت و مورد خشم خداوند قرار گرفت و خداوند او را از آسمان به زمین فرستاد، پس آن ملک نزد ادریس آمد و گفت: «تو نزد خداوند منزلت والایی داری، برای من نزد او شفاعت کن» و ادریس سه شب پیایی نماز خواند و روزهایش را روزه گرفت و در هنگام سحر برای آن ملک دعا کرد و دعای او مستجاب گردید، و آن ملک به ادریس گفت:

حال که دعای تو مستجاب شد و من آزاد شدم، اکنون من می خواهم تو را پاداش بدهم، پس تو چیزی از من طلب کن؟ ادریس گفت: «آیا می توانی ملک الموت را به من نشان بدهی؟ تا با او انس بگیرم، چرا که یاد او همه چیز را برای من ناگوار کرده است» پس آن ملک بال های خود را گشود و ادریس را سوار کرد و به آسمان دنیا بالا برد و به جستجوی ملک الموت بود، و به او گفتند: «باید بالاتر بروی» پس او بالا رفت تا ملک الموت را بین آسمان چهارم و پنجم پیدا کرد و او را صدا زد و گفت:

ای ملک الموت! چرا من تو را اندوهگین و با صورت درهم کشیده می بینم؟ ملک الموت گفت: «به خاطر این که من در زیر سایه عرش دستور گرفتم که روح انسانی را بین آسمان چهارم و پنجم بگیرم» پس ادریس با شنیدن این جملات دگرگون شد و بی هوش گردید، و ملک الموت در همان ساعت او را قبض نمود و خداوند درباره ی او فرمود: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (2)

ص: 160

1-238.. سوره ی مریم، آیه ی 57.

2-239.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ (عليه السلام) أَنَّ مَلَكًا مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ عِدَّةُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ مَنزِلَةً عَظِيمَةً فَتُعْتَبَ عَلَيْهِ فَأَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَآتَى إِدْرِيسَ (عليه السلام) فَقَالَ إِنَّ لَكَ مِنَ اللَّهِ مَنزِلَةً فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ فَصَلَّى ثَلَاثَ لَيَالٍ لَا يَفْطُرُ وَصَامَ أَيَّامَهَا لَا يُفْطِرُ ثُمَّ طَلَبَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي السَّحَرِ فِي الْمَلِكِ فَقَالَ الْمَلِكُ إِنَّكَ قَدْ أُعْطِيتَ سُؤْلَكَ وَقَدْ أُطْلِقَ لِي جَنَاحِي وَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَكْفَيْكَ فَاطْلُبْ إِلَيَّ حَاجَةً فَقَالَ تُرِينِي مَلِكَ الْمَوْتِ لَعَلِّي أَنْسُ بِهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ يَهْتِنُنِي مَعَ ذِكْرِهِ شَيْءٌ فَبَسَطَ جَنَاحَهُ ثُمَّ قَالَ ازْكَبْ عِدَّةَ بِهِ يَطْلُبُ مَلِكَ الْمَوْتِ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقِيلَ لَهُ اصْصَدْ فَاسْتَقْبَلَهُ بَيْنَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ فَقَالَ الْمَلِكُ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ مَا لِي أَرَاكَ قَاطِبًا قَالَ الْعَجَبُ إِلَيَّ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ حَيْثُ أَمَرْتُ أَنْ أَقْبِضَ رُوحَ آدَمِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ فَسَمِعَ إِدْرِيسُ (عليه السلام) فَامْتَعْصَ فَخَرَّ مِنْ جَنَاحِ الْمَلِكِ فَقَبِضَ رُوحَهُ مَكَانَهُ وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ -- وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا. [الكافي، ج 3، ص 257، ح B[26]

روایت فوق را علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود(1) با سند صحیح و عبارت دیگری از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده است و ما به خاطر اختصار از نقل آن صرف نظر کردیم.

و در تفسیر قمی نیز از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

من در معراج چون به آسمان چهارم رفتم مردی را دیدم و به جبرئیل گفتم: این مرد کیست؟ او گفت: «این ادریس است که خداوند او را به مقام بلند رسانده است» پس من بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد و من برای او استغفار کردم و او نیز برای من استغفار نمود.(2)

ص: 161

1-240.. تفسیر قمی، ج 2، ص 25.

2-241.. ثم صعدنا إلى السماء الرابعة وإذا فيها رجل، قلت من هذا يا جبرئيل قال هذا ادریس رفعه الله مكاناً علياً فسلمت عليه وسلم
علی و استغفرت له و استغفر لی. [تفسیر القمی، ج 2، ص 9]

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ... فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» (1)

امام سجّاد (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا» ما هستیم. (2)

داود بن فرقان گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: معنای آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» چیست؟ فرمود:

یعنی واجب و نوشته شده. سپس فرمود: این گونه نیست که اگر نماز خود را مختصری زودتر و یا دیرتر بخوانی زیانی به تو برساند، مادامی که به ضایع کردن نرسد، چرا که خداوند می فرماید: «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا.» (3)

امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگری می فرماید:

مقصود از «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ» تأخیر انداختن نماز از اول وقت است، نه ترک کردن آن. (4)

ص: 162

1-242.. سوره ی مریم، آیات 58 و 59.

2-243.. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب فی مناقب زین العابدین (علیه السلام) قال (علیه السلام) فی قوله تعالى: وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا: نحن عنینا بها. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 351، ح 114]

3-244.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا قَالَ كِتَابًا ثَابِتًا وَ لَيْسَ إِنْ عَجَلْتَ قَلِيلًا أَوْ أَخَّرْتَ قَلِيلًا بِالَّذِي يَصُدُّكَ مَا لَمْ تُصَبِّحْ تِلْكَ الإِضَاعَةَ فَإِنَّ اللَّهَ جَل جلاله يَقُولُ لِقَوْمِ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا. [كافی، ج 3، ص 270]

4-245.. قیل أضاعوها بتأخیرها عن مواقيتها من غیر أن ترکوها أصلا عن ابن مسعود و إبراهيم و عمر بن عبد العزيز و الصّحاح و هو المروى عن أبی عبد الله (عليه السلام). [مجمع البيان، ج 6، ص 802]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ» ساختن بناهای محکم [و مجلل]، و سوار شدن مرکب های چشمگیر، و پوشیدن لباس های [زیبای] مشهور است. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر کس از امت من از چهار خصلت سالم بماند اهل بهشت خواهد بود، 1. دخول در دنیا، 2. پیروی از هوسرانی، 3. شهوت شکم، 4. شهوت زناشویی. (2)

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (3)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از آیه فوق بهشت دنیا [و برزخ] است و دلیل آن این است که در قیامت «بُكْرَةً وَعَشِيًّا»، وجود ندارد و صبح و شام مربوط به جنات دنیا می باشد که ارواح مؤمنین به آن ها منتقل می شود و خورشید در آن ها طلوع و غروب می نماید. (4)

ص: 163

-
- 1-246.. رووا عن علیّ -- (علیه السلام) -- : من بنی الشّدید و ركب المنظور و لبس المشهور. [جوامع الجامع، ج 2، ص 401]
- 2-247.. فی کتاب الخصال عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): من سلم من أمتی من أربع خصال فله الجنة: من الدخول فی الدنيا، و اتباع الهوی، و شهوة البطن، و شهوة الفرج. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 351، ح 118]
- 3-248.. سوره ی مریم، آیه ی 62.
- 4-249.. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: لا- یسمعون فیها لغواً یعنی فی الجنة إلا سلاماً و لهم رزقهم فیها بکرةً و عشیاً قال: ذلك فی جنات الدنيا قبل القيمة، و الدلیل علی ذلك قوله تعالی: «بُكْرَةً وَعَشِيًّا» فالبكرة و العشی لا یكون فی الاخرة فی جنات الخلد و انما یكون الغدو و العشی فی جنات الدنيا التي تنتقل إليها ارواح المؤمنین و تطلع فیها الشمس و القمر. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 351، ح 119]

شهاب بن عبد ربّه گوید: به امام صادق (علیه السلام) از بیماری [شکم] و تخمه شکایت کردم و آن حضرت فرمود:

اول روز و آخر روز غذا بخور و چیزی بین آن مخور که سبب فساد بدن تو خواهد شد، مگر نشنیدی که خداوند می فرماید: «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.» (1)

«تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا.» (2)

مؤلف گوید:

آیه فوق بالصرّاحه تقوا را سبب دخول بهشت معرفی می کند و آیات فراوان دیگری نیز به این معنا دلالت دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * ... أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.» (3)

«وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» (4)

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» (5)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.» (6)

ص: 164

1-250.. فی محاسن البرقی عنه عن النضر بن سويد عن علی بن صامت عن ابن اخی شهاب بن عبد ربّه قال: شکوت الی ابي عبد الله (علیه السلام) ما ألقى من الأوجاع والتخّم، فقال: تغد و تعش و لا تأکل بینهما شیئا فان فیہ فساد البدن، أما سمعت قول الله؟ عز؟ يقول: «لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.» [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 351، ح 120]

2-251.. سوره ی مریم، آیه ی 63.

3-252.. سوره ی مؤمنون، آیات 11-1.

4-253.. سوره ی اعراف، آیه ی 43.

5-254.. سوره ی توبه، آیه ی 111.

6-255.. سوره ی هود، آیه ی 23.

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا....» (1)

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» (2)

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ * وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ.» (3)

«وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُجِّى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا.» (4)

سوره ی مریم، آیات 64 تا 76

متن:

«وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا 64 رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا 65 وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا 66 أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا 67 فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّاهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنَنْحَضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا 68 ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا 69 ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا 70 وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا 71 ثُمَّ نُجِّى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا 72 وَإِذَا تَنَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا 73 وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِئِيًّا 74 قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِذَا مَا

ص: 165

1-256.. سوره ی رعد، آیه ی 35.

2-257.. سوره ی نحل، آیه ی 32.

3-258.. سوره ی شعراء، آیات 90-88.

4-259.. سوره ی مریم، آیات 71 و 72.

الْعَذَابَ وَإِنَّمَا السَّاعَةُ فَمَسِيْعَلْمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا 75 وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا 76»

Kj-

لغات:

«الجثي» جمع الجاثي به معنای به زانو در آمدن است چنان که گفته می شود: جثی علی رکتیه و در اوائل این سوره گذشت و «شیعه» به معنای جماعت متعاون به همدیگر است، بر انجام کاری، و «تشایع القوم» إذا تعاونوا و «صلیاً» مصدر صلی یصلی صلیاً مانند لقی یلقى لقیاً است، و صلی یصلی صلیاً مانند مضی یمضی مضیاً است و «حتماً مقضیاً» لفظاً و معنیاً مانند قطعاً و جزماً است، و «ندی و نادى» به معنای مجلس است و «دار الندوة» مجلسی بود که مشرکین و قبائل عرب و ابلیس در آن جمع شدند و متحد شدند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را چهل نفر از چهل قبیله در یک شب بکشند، و در مکه به آن دار قصی می گفتند و آنان برای تیمن، در آن جمع می شدند و مشورت می کردند، و ندوت القوم أندوهم یعنی جمعتهم فی مجلس، و «أثاث» به معنای متاع است مانند فرش و لباس و... و «رئياً» اسم مرئی است مانند ذبح که اسم مذبوح است، و «مرد» به معنای عاقبت و بازگشت است.

ترجمه:

(پس از تأخیر وحی، جبرئیل به پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) عرض کرد: ما جز بفرمان پروردگار تو، نازل نمی شویم آنچه پیش روی ما، و پشت سر ما، و آنچه میان این دو می باشد، همه از آن اوست و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده (و نیست)! (64) همان پروردگار آسمان ها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن

ص: 166

و در راه عبادتش شکیبیا باش! آیا مثل و مانندی برای او می یابی؟! (65) انسان می گوید: «آیا پس از مردن، زنده (از قبر) بیرون خواهیم آمد؟!»، (66) آیا انسان به خاطر نمی آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟! (67) سوگند به پروردگارت که همه آن ها را همراه با شیاطین در قیامت جمع می کنیم سپس همه را -- در حالی که به زانو درآمده اند -- گرداگرد جهنم حاضر می سازیم. (68) سپس از هر گروه و جمعیتی، کسانی را که در برابر خداوند رحمان از همه سرکش تر بوده اند، جدا می کنیم. (69) بعد از آن، ما بخوبی از کسانی که برای سوختن در آتش سزاوارترند، آگاه تریم! (70) و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می شوید این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت! (71) سپس آن ها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشیم و ظالمان را -- در حالی که (از ضعف و ذلت) به زانو درآمده اند -- در آن رها می سازیم. (72) و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود، کافران به مؤمنان می گویند: «کدام یک از دو گروه [ما و شما] جایگاهش بهتر، و جلسات انس و مشورتش زیباتر، و بخشش او بیشتر است؟!»، (73) چه بسیار اقوامی را پیش از آنان نابود کردیم که هم مال و ثروت شان از آن ها بهتر بود، و هم ظاهرشان آراسته تر! (74) بگو: «کسی که در گم راهی است، باید خداوند به او مهلت دهد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببیند: یا عذاب (این دنیا)، یا عذاب (قیامت)! (آن روز) خواهند دانست چه کسی جایش بدتر، و لشکرش ناتوان تر است!»، (75) (اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایت شان می افزاید و آثار شایسته ای که (از انسان) باقی می ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر، و عاقبتش خوب تر است! (76)

«وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (1)

ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل فرمود:

چه مانع است که تو بیش از پیش ما را زیارت کنی؟ و این آیه نازل شد: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ...» (2)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»، فرمود:

پروردگار ما منزّه از فراموشی و نسیان است، او هرگز نسیان و غفلتی پیدا نمی کند و حفیظ و علیم است. (3)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دنبال حدیث قبل در تفسیر «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» به سؤال کننده فرمود:

تأویل این آیه این است که آیا جز خداوند، احدی از اسماء الله آگاهی دارد؟ سپس به او فرمود: بپرهیز از این که قرآن را به رأی خود تفسیر نمایی، تا این که تفسیر آن را از علما [ی آل محمد (صلی الله علیه و آله)] بیاموزی، چرا که بسا تنزلی شباهت به کلام بشر دارد در حالی که کلام خداست، و تأویل آن شباهت به کلام بشر ندارد و همان گونه که هیچ چیزی شبیه به خدا نیست، کارهای خدا [و سخن او] نیز شبیه به کارهای بشر نیست و هیچ سخنی از سخنان او نیز

ص: 168

1-260.. سوره ی مریم، آیه ی 64.

2-261.. فی مجمع البیان و قال ابن عباس: ان النبی (صلی الله علیه و آله) قال لجبرئیل: ما منعک ان تزورنا أكثر مما تزورنا؟ فنزل و ما نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ الْآیة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 352، ح 123]

3-262.. فی عیون الاخبار عن الرضا (علیه السلام) حدیث و فیه یقول (علیه السلام): ان الله تعالی لا یسهو و لا ینسی و انما ینسی و یسهو المخلوق و المحدث، الا تسمعه؟ عز؟ یقول: و ما کان رَبُّكَ نَسِيًّا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 352، ح 124]

شبهه به سخنان بشر نیست چرا که کلام خدای تبارک و تعالی صفت اوست و کلام بشر افعال بشر است، بنابراین، کلام خدا شباهتی به کلام بشر ندارد، و اگر تو قرآن را به رأی خود تفسیر کنی گم راه و هلاک خواهی شد. (1)

«أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» (2)

مؤلف گوید:

مشابه این آیه، آیه اول سوره ی انسان است که می فرماید: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ * لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» و تفسیر آن خواهد آمد إن شاء الله.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً» فرمود:

«لا مقدراً و لا مكوّناً» یعنی آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را آفریدیم و پیش از آن، نه اندازه گیری شده بود و نه وجود داشت؟!!

ص: 169

1- 263.. فی کتاب التوحید عن امیر المؤمنین (علیه السلام) حدیث طویل یقول فیہ لرجل سأله عما اشتبه علیه من آیات الكتاب: و اما قوله: «و ما كان ربك نسيًا» فان ربنا تبارك و تعالی علوا كبيرا ليس بالذی ينسى، و لا يغفل بل هو الحفيظ العليم. و يقول فيه (علیه السلام) للسائل أيضا: و اما قوله: هل تعلم له سميًا فان تأويله: هل يعلم أحد اسمه الله غير الله تبارك و تعالی، فإياك ان تفسر القرآن برأيك حتى تفقه عن العلماء، فانه رب تنزىل يشبه بكلام البشر و هو كلام الله و تأويله لا يشبه كلام البشر، كما ليس شىء من خلقه يشبهه كذلك لا يشبه فعله تبارك و تعالی شيئا من أفعال البشر، و لا يشبه شىء من كلامه بكلام البشر، فكلام الله تبارك و تعالی صفته، و كلام البشر أفعالهم، فلا تشبه كلام الله بكلام البشر فتهلك و تضل. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 352، ح 125]

2- 264.. سوره ی مریم، آیه ی 67.

نه نامی از او نوشته شده بود و نه علمی به او تعلق پیدا کرده بود «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا فِي كِتَابٍ وَلَا عِلْمٍ» (1)

مؤلف گوید:

این گونه آیات که به صورت سؤال تقریری بیان می شود، اشاره دارد که عقل و فطرت انسان اعتراف می کند که او مخلوق و مربوب خداوند است و لکن به خاطر غفلت ها و تمایلات دنیا، خالق خود را نادیده می گیرد و به او توجه نمی کند!! از این رو خداوند پس از آیه فوق به صورت تهدید و اعلان خطر می فرماید: «فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا * ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا»

«وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُنجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدِّرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (2)

مؤلف گوید:

روایات مختلف و نظرات گوناگونی درباره ی «ان منکم الا واردها» وجود

ص: 170

1- 265.. -- فی أصول الکافی أحمد بن مهران عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی عن علی بن أسباط عن خلف بن حماد عن ابن مسکان عن مالک الجهنی قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟: أو لم ير الإنسان أنا خلقناه من قبل ولم يك شيئاً قال: فقال: لا مقدر ولا مكونا. -- فی محاسن البرقی عنه عن أبيه عن اسمعيل بن إبراهيم و محمد بن أبي عمير عن عبد الله بن بكير عن زرارة عن حمران قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قوله: «أَو لَمْ يَدْكُرْ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» قال: لم يكن شيئاً في كتاب ولا علم. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 353، ح 126 و 127]

2- 266.. سورة ی مریم، آیه ی 71 و 72.

دارد. برخی از روایات صریح در این است که ورود به معنای دخول است، و برخی ورود را از قبیل «فلما ورد ماء مدین» و «أدلی وارد هم دلو» و «ورد ماء بنی فلان» دانسته اند، و از برخی از روایات درباره ی صراط ظاهر می شود که ورود به معنای عبور است و عبور برای هر کسی به گونه ای است، و در بعضی از روایات آمده که ورود همان دخول است و لکن آتش برای مؤمن سرد و سلامت می شود همانند ابراهیم (علیه السلام) و برای کافر و مشرک عذاب الیم است.

و البته این روایات برای اهل فن ظاهر و قابل توجیه است و آنچه مهم است اعلان خطری است که خداوند در آیه فوق نموده و راه نجات را تقوا معرفی کرده است، و از برخی از روایات استفاده می شود که صراط و دوزخ دارای شعور هستند و صراط برای مؤمن باز و گشاده می شود و برای کافر و مشرک و برخی از گنهکاران از موباریک تر و از شمشیر برنده تر است و آتش به مؤمن می گوید: زود بگذر که سردی تو نزدیک است شعله من را خاموش کند، و الله العالم. اکنون به روایات این بخش توجه می کنیم و از خداوند توفیق تقوا و عصمت می طلبیم و می گوئیم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا»، گوید:

در قیامت دریاها تبدیل به آتش می شود و ظالمین هنگام عبور از صراط در آن آتش ریخته می شوند.

سپس گوید:

در حدیث دیگری وارد شده که آیه فوق با آیه «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ -- أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» نسخ شده است. (1)

ص: 171

1-267.. فی تفسیر علی بن ابراهیم «أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» ای لم یکن ذکره، ثم أقسم؟ عز؟ بنفسه فقال: «فوربك يا محمد لئنحشد رنهم و الشياطين ثم لنحصد رنهم حول جهنم جثيًّا قال: علی ركبهم وقوله؟ عز؟: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا یعنی فی البحار إذا تحولت نيرانا يوم القيمة. B -- و فی حدیث آخر: هی منسوخة بقوله؟ عز؟: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ». [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 353، ح 128 و 129]

مقصود از ورود دخول نیست، چنان که در جمله «وردنا ماء بنی فلان» [و یا جمله «فلما ورد ماء مدین»] مقصود دخول نیست. (1)

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

مردم وارد آتش می شوند و سپس به خاطر اعمال شان خارج می گردند: برخی مانند چشم بر هم زدن، و برخی مانند وزش باد، و برخی مانند دویدن اسب، و برخی مانند اسب سوار، و برخی مانند دویدن انسان، و برخی مانند راه رفتن انسان، [و این به خاطر تفاوت اعمال آنان است]. (2)

ص: 172

1- 268.. أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا محمد بن أحمد [أحمد بن محمد] بن عيسى عن علي بن الحكم عن الحسين بن أبي العلاء عن أبي عبد الله(عليه السلام) في قوله «وَأِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» قال: أما تسمع الرجل يقول وردنا ماء بنی فلان فهو الورد و لم يدخله. [تفسیر القمّی، ج 2، ص 52]

2- 269.. قال السدي: سألت مرة الهمداني عن هذه الآية فحدثني أن عبد الله بن مسعود حدثهم عن رسول الله(صلی الله علیه و آله) قال يرد الناس النار ثم يصدرون بأعمالهم فأولهم كلمع البرق ثم كمر الريح ثم كحضر الفرس ثم كالراكب ثم كشد الرجل ثم كمشيه. [مجمع البيان في تفسیر القرآن، ج 6، ص 812]

ما درباره ی معنای ورود اختلاف پیدا کردیم و بعضی گفتند: مؤمن داخل آتش نمی شود، و بعضی گفتند: همه مردم داخل آتش می شوند، و سپس خداوند اهل تقوا را نجات می دهد. پس من جابر بن عبدالله را ملاقات نمودم و این مسأله را از او سؤال کردم، و او با انگشت خود اشاره به گوش های خود نمود و گفت: کر شوم اگر از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نشنیده باشم که فرمود: مقصود از ورود دخول است، و هیچ انسان نیکوکار و فاجری نیست مگر آن که داخل دوزخ می شود، و دوزخ برای مؤمنین سرد و سلامت است، همان گونه که برای ابراهیم سرد و سلامت شد، تا جایی که دوزخ از سردی مؤمن ناله می کند [و می گوید: از من دور شو که شعله مرا خاموش می کنی] سپس فرمود: خداوند اهل تقوا را نجات می دهد و ستمکاران را در آتش رها می نماید. (1)

و روایت شده که از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) درباره ورود سؤال شد و آن حضرت فرمود:

خداوند متعال آتش را در قیامت مانند روغن جامد قرار می دهد و مردم را گرد آن جمع می کند، و سپس منادی از ناحیه خداوند می فرماید: «اصحاب خود را بگیر و اصحاب من را رها کن» سپس فرمود: سوگند به آن خدایی که

ص: 173

1-270.. روی أبو صالح غالب بن سلیمان عن كثير بن زیاد عن أبي سمينة قال: اختلفا في الورد فقال قوم لا يدخلها مؤمن وقال آخرون يدخلونها جميعا ثم ينجي الله الذين اتقوا فلقيت جابر بن عبد الله فسألته فأومى بإصبعيه إلى أذنيه وقال صممتا إن لم أكن سمعت رسول الله(صلی الله علیه و آله) يقول الورد الدخول لا يبقى بر ولا فاجر إلا يدخلها فتكون على المؤمنین بردا و سلاما كما كانت على إبراهيم حتى أن للنار أو قال لجهنم ضجيجا من بردها. [مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 6، ص 812]

جان من به دست اوست آتش به اصحاب خود داناتر از مادر به فرزند خویش می باشد!!(1)

مرحوم صدوق در کتاب اعتقادات امامیه گوید:

روایت شده که احدی از اهل توحید هنگامی که داخل آتش می شوند رنجی نمی بینند، و درد و الم آنان هنگامی است که از آتش خارج می شوند، و این رنج و آلم به خاطر اعمالی است که انجام داده اند و خداوند هرگز به بندگان خود ظلم نمی کند.(2)

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

تب پیشگام مرگ می باشد و آن زندان مؤمن روی زمین است، و آن بهره و سهم مؤمن است از آتش دوزخ.(3)

«قُلْ مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُمْدِدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ...»(4)

ص: 174

1- 271.. روى عن النبى (صلى الله عليه وآله) أنه سئل عن معنى الآية فقال إن الله تعالى يجعل النار كالسمن الجامد و يجمع عليها الخلق ثم ينادى المنادى أن خذى أصحابك و ذرى أصحابى قال (صلى الله عليه وآله) فو الذى نفسى بيده لهى أعرف بأصحابها من الوالدة بولدها. [مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج 6، ص 812]

2- 272.. وَ رَوَى أَنَّهُ لَا يُصِيبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ أَلَمٌ فِي النَّارِ إِذَا دَخَلُوهَا، وَإِنَّمَا تُصِيبُهُمُ الْإِلَامُ عِنْدَ الْخُرُوجِ مِنْهَا، فَتَكُونُ تِلْكَ الْإِلَامُ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ، وَ مَا لِلَّهِ بِظُلَامٍ لِلْعَبِيدِ. [اعتقادات الإمامية، ص 77]

3- 273.. مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْحَمَى زَائِدُ الْمَوْتِ وَ هُوَ سَجْنُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ حَظُّ الْمُؤْمِنِ مِنَ النَّارِ. [الكافي، ج 3، ص 111]

4- 274.. سورة ي مریم، آیه ی 75.

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر «إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» فرمود:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قریش را به ولایت ما دعوت نمود و آنان سخن او را انکار نمودند و فرار کردند. و در تفسیر «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا» فرمود: همه قریش در ضلالت و گم راهی ماندند، و به ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و به ولایت ما ایمان نیاوردند و همواره گم راه و گم راه کننده بودند و خداوند آنان را در ضلالت و طغیانشان امداد نمود تا مرگ آنان فرا رسید، و مصداق «شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا» شدند، ابوبصیر گوید: گفتم: مقصود از «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» چیست؟ فرمود:

مقصود: خروج قائم؟ عج؟ است و آن معنای ساعت می باشد، و در آن روز به حقایق و وعده ی خدا و آنچه از طرف او به دست حضرت قائم؟ عج؟ بر آنان می رسد پی خواهند برد، و آنان در آن روز بدترین وضعیّت و ناتوانی را نزد آن حضرت خواهند داشت. (1)

ص: 175

1-275.. قال: «كان رسول الله(صلى الله عليه و آله) دعا قریشا إلى ولايتنا، فنفروا و أنكروا، قال الَّذِينَ كَفَرُوا من قریش لِلَّذِينَ آمَنُوا، الذين أقرؤا لأ-مير المؤمنين(عليه السلام) و لنا أهل البيت أَى الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا، تعبيراً منهم، فقال الله ردا عليهم: وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ من الأمم السالفة هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَ رِءْيَاءً». قلت: قوله: قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا؟ قال: «كلهم كانوا في الضلالة لا يؤمنون بولاية أمير المؤمنين(عليه السلام)، و لا بولايتنا، فكانوا ضالين مضلين، فيمد لهم في ضلالتهم و طغيانهم حتى يموتوا، فيصيرهم شرا مكانا و أضعف جندا». قلت: قوله: حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا؟ قال: «أما قوله حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فهو خروج القائم؟ عج؟، و الساعة، فسيعلمون ذلك اليوم، و ما نزل بهم من الله على يدي وليه، فذلك قوله: مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا يَعْنِي عِنْدَ الْقَائِمِ؟ عَج؟ وَ أضعف جُنْدًا». [البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 727]

«وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا» (1)

امام صادق (علیه السلام) در ادامه حدیث فوق در تفسیر «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى...» می فرماید:

در آن روز خداوند مؤمنان هدایت یافته را به خاطر اطاعت از حضرت مهدی (علیه السلام) بر ایمانشان می افزاید چرا که آنان امامت او را می پذیرند و انکار نمی کنند. (2)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ...» گفتن مؤمن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» است. (3)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هنگامی که مرا به معراج بردند و داخل بهشت شدم، زمین سفیدی را دیدم که ملائکه بر روی آن با خشتی از طلا و خشتی از نقره ساختمان می کردند و بسا دست از کار بر می داشتند، پس من به آنان گفتم: برای چه مقداری مشغول ساختن می شوید و مقداری دست باز می دارید؟ گفتند: «ما منتظر آمدن نفقه و مصالح ساختمان می مانیم» گفتم: نفقه و مصالح شما چیست؟ گفتند: ما منتظریم که مؤمن در دنیا بگویند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ»

ص: 176

1-276.. سوره ی مریم، آیه ی 76.

2-277.. قلت: قوله: وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى؟ قال: «يزيدهم ذلك اليوم هدى على هدى، باتباعهم القائم؟ عج؟ حيث لا يجحدونه، ولا ينكرونه». [البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 727]

3-278.. وقوله: وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا قال: الباقيات الصالحات هو قول المؤمن: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر. [تفسير القمى، ج 2، ص 53]

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و چون شروع می کند ما نیز شروع می کنیم و چون رها می کند ما نیز رها می کنیم. (1)

مؤلف گوید:

در سوره ی کهف در تفسیر «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» (2) روایات مفصّلی در این معنا گذشت.

سوره ی مریم، آیات 77 تا 98

متن:

أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا 77 أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا 78 كَلَّا سَ نَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا 79 وَنَرِيئُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا 80 وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا 81 كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا 82 أَلَمْ تَرَ أَنَا أَوْسَمْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمُ أَرْأَا 83 فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعِدُّ لَهُمْ عَذَابًا 84 يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا 85 وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا 86 لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا 87 وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا 88 لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا 89 تَكَادَ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا 90

ص: 177

1-279.. و حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير عن جميل عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لما أسرى بي إلى السماء دخلت الجنة فرأيتها قيعان يقق ورأيت فيها ملائكة بينون لبنة من ذهب و لبنة من فضة و ربما أمسكوا فقلت لهم ما لكم ربما بنيتم و ربما أمسكتم فقالوا: حتى تجيئنا النفقة قلت لهم و ما نفقتكم فقالوا قول المؤمن في الدنيا: (سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر) فإذا قال بنينا و إذا أمسك أمسكنا. [تفسير القمّي، ج 2، ص 53]

2-280.. سوره ی کهف، آیه ی 46.

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا 91 وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا 92 إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا 93 لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا 94 وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا 95 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا 96 فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا 97 وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا 98»

Kj-

لغات:

«الْأَزَّ» «أَزَّهُ يَأْزُهُ أَرْأً وَأَزِيًّا» به معنای وادار کردن بر کاری می باشد، و أَزَّتِ الْقَدْرَ إِذْ عَلَّتْ، و در حدیث آمده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) «كَانَ يَصَلِّي وَ أَزِيذُ جَوْفِهِ كَأَزِيذِ الرَّجُلِ مِنَ الْبِكَاءِ» و «وَفَدَّ» و «وَفُودٌ جَمْعُ وَفَدٍ وَفَدًا» و «وَأُفِدٌ جَمْعُ وَفَدٍ» و «وَأُفِدٌ جَمْعُ وَفَدٍ» یعنی اشرف علیه، و «سَوَّقٌ» وادار کردن به سیر است، و ساق قدم نیز باعتبار استمرار سیر است، و سَوَّقٌ را نیز به این جهت سَوَّقٌ گویند که به وسیله آن مردم به دنبال بیع و شرا می روند، و «وَزِدٌ» جماعتی را گویند که وارد بر آب می شوند، و «أَدٌّ» امر بزرگی را گویند، و «لُدٌّ» شدت خصومت را گویند، و «أَلْدُّ» و أَلْدُّ الْخِصَامِ یعنی أَشَدُّ الْخِصَامِ خِصُومَةً، و جمع أَلْدُّ، لُدٌّ است، و «رِكْزٌ» صوت خفیف را گویند.

ترجمه:

آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد، و گفت: «اموال و فرزندان فراوانی به من داده خواهد شد»؟! (77) آیا او از غیب آگاه گشته، یا نزد خدا عهد و پیمانی گرفته است؟! (78) هرگز چنین نیست! ما بزودی آنچه را می گوید می نویسیم و عذاب را بر او مستمر خواهیم داشت! (79) آنچه را او می گوید (از اموال و فرزندان)، از او به

ص: 178

ارث می بریم، و به صورت تنها نزد ما خواهد آمد! (80) و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزت شان باشد! (چه پندار خامی!) (81) هرگز چنین نیست! به زودی (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد (بلکه) بر ضدشان قیام می کنند! (82) آیا ندیدی که ما شیاطین را بسوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند؟! (83) پس درباره آنان شتاب مکن ما آن ها (و اعمالشان) را به دقت شماره میکنیم! (84) در آن روز که پرهیزگاران را دسته جمعی بسوی خداوند رحمان (و پاداشهای او) محشور می کنیم... (85) و مجرمان را (همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنم می رانیم... (86) آنان هرگز مالک شفاعت نیستند مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد. (87) و گفتند: «خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است». (88) راستی مطلب زشت و زننده ای گفتید! (89) نزدیک است به خاطر این سخن آسمان ها از هم متلاشی گردد، و زمین شکافته شود، و کوه ها بشدت فرو ریزد... (90) از این رو که برای خداوند رحمان فرزندی قائل شدند! (91) در حالی که هرگز برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی برگزیند! (92) تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، بنده اویند! (93) خداوند همه آن ها را احصا کرده، و به دقت شمرده است! (94) و همگی روز رستاخیز، تک و تنها نزد او حاضر می شوند! (95) مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل ها قرار می دهد! (96) و ما فقط آن [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بوسیله آن بشارت دهی، و دشمنان سرسخت را با آنان انذار کنی. (97) چه بسیار اقوام (بی ایمان و گنہکاری) را که پیش از آنان هلاک کردیم آیا احدی از آن ها را احساس می کنی؟! یا کمترین صدایی از آنان می شنوی؟! (98)

«أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا * أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا...» (1)

امام باقر (علیه السلام) در شأن نزول آیات فوق می فرماید:

عاص بن وائل قرشی سهمی که یکی از مستهزئین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود به خباب بن آرت بدهکار بود و چون خباب مال خود را از او طلب کرد، عاص بن وائل گفت: «مگر شما نمی گوئید در بهشت طلا و نقره و حریر وجود دارد؟ خباب گفت: آری. عاص گفت: پس وعده گاه ما در بهشت باشد، و به خدا سوگند در بهشت بیش از توبه من چیزهایی [از مال و طلا و نقره] داده می شود که به تو داده نخواهد شد» و خداوند در پاسخ او فرمود: «أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا كَلَّا سَ نَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا وَ نَرِيَّهُ مَا يَقُولُ وَ يَأْتِينَا فَرْدًا...» (2)

ص: 180

1- 281.. سوره ی مریم، آیات 77 و 78.

2- 282.. فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة اَبی الجارود عن اَبی جعفر (علیه السلام) فی قوله؟ عز؟: أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا ان العاص بن وائل بن هشام القرشى ثم السهمى وهو أحد المستهزئين و كان لخباب بن الأرت على العاص بن وائل حق، فأتاه يتقاضاه، فقال له العاص: أَلَسْتُمْ تَزْعُمُونَ ان فى الجنة الذهب و الفضة و الحرير؟ قال: بلى، قال: فموعد ما بينى و بينك الجنة فوالله لأوتين فيها خيرا مما أوتيت فى الدنيا، يقول الله؟ عز؟: أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا كَلَّا سَ نَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا وَ نَرِيَّهُ مَا يَقُولُ وَ يَأْتِينَا فَرْدًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَ يَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا و الضد القرين الذى يقرب به. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 356، ح 145]

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا * كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» (1)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق می فرماید:

معنای «وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا»، این است که در قیامت بت ها از آنان بیزاری می جویند.

سپس فرمود:

مقصود از عبادت در این آیه سجود و رکوع نیست، بلکه مقصود اطاعت از مخلوق است، و هر کس به خاطر اطاعت از مخلوق از خالق خود نافرمانی کند، عبادت مخلوق را کرده است. (2)

و در تفسیر «أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا» فرمود:

هنگامی که آنان در دنیا طغیان کردند و در فتنه دنیا از مخلوق اطاعت نمودند خداوند در دنیا آنان را به حال خود واگذارد، و شیاطین جن و انس را بر آنان گماشت تا آنان را بر اطاعت و عبادت مخلوق ترغیب نمایند، و سپس به پیامبر خود فرمود: «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عِدًّا» یعنی ای

ص: 181

1-283.. سوره ی مریم، آیه ی 82.

2-284.. حدثنا جعفر بن احمد قال: حدثنا عبيد الله بن موسى قال: حدثنا الحسين بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» يوم القيامة ای يكون هؤلاء الذين اتخذوهم آلهة من دون الله ضدا يوم القيامة و يتبرءون منهم و من عبادتهم الى يوم القيامة، ثم قال: ليس العبادة هي السجود ولا الركوع و إنما هي طاعة الرجال، من أطاع مخلوقا في معصية الخالق فقد عبده. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 356، ح 145]

رسول من! تو بر آنان شتاب و هراس مکن، ما مسیر کفر و طغیان و فتنه را برای آنان فراهم نموده ایم. (1)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیات فوق درباره ی مانع زکات و مانع معروف و عمل خیر نازل شده است، و خداوند سلطان ظالم و یا شیاطین را بر آنان می گمارد تا به جای پرداخت نکردن زکات، مال خود را در غیر طاعت خدا صرف کنند و گرفتار عذاب خدا شوند. (2)

و در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

مقصود از «إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» عدد ایام نیست بلکه مقصود عدد انفاس است. (3)

ص: 182

1-285.. حدثنا جعفر بن احمد قال: حدثنا عبید الله بن موسى قال: حدثنا الحسين بن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی قوله: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَ يَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» يوم القيامة ای يكون هؤلاء الذين اتخذوهم آلهة من دون الله ضدا يوم القيمة و يتبرعون منهم و من عبادتهم الى يوم القيمة، ثم قال: ليس العبادة هي السجود و لا الركوع و انما هي طاعة الرجال، من أطاع مخلوقا في معصية الخالق فقد عبده، وقوله؟ عز؟: «أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا» قال: لما طغوا فيها و في فتنتها و في طاعتهم و مد لهم في طغيانهم و ضلالتهم أرسل عليهم شياطين الانس و الجن «تَوَزُّهُمْ أَزًّا» ای تنخسهم نخسا، و تحضهم على طاعتهم و عبادتهم، فقال الله؟ عز؟: «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» ای فی طغيانهم و فتنتهم و كفرهم. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 357، ح 146]

2-286.. و في تفسيره متصل بقوله «و إذا أمسك أمسكنا» عند قوله: «و الباقيات الصالحات» و قوله: «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا» قال: نزلت في مانع الزكاة و المعروف، يبعث الله عليهم سلطانا أو شيطانا فينفق ما يجب عليه من الزكاة في غير طاعة الله و يعذبه على ذلك. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 357، ح 147]

3-287.. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِيشَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا قَالَ مَا هُوَ عِنْدَكَ قُلْتُ عَدُّ الْأَيَّامِ قَالَ إِنَّ الْأَيَّامَ وَالْأُمَّهَاتِ يُحْصُونَ ذَلِكَ لَا وَ لَكِنَّهُ عَدُّ الْأَنْفَاسِ. [الكافي، ج 3، ص 259] B

و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه نقل شده که فرمود:

«نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ» یعنی نفس کشیدن انسان گام های اوست به طرف مرگ. (1)

و فرمود:

هر چیز معدودی رو به نقص و کم شدن است و هر چیزی که انتظار آن کشیده می شود خواهد آمد.

«يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدًا * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِذَا» (2)

مرحوم صدوق با سند خود از محمد بن عبدالله حکمی -- حاکم نوقان -- نقل نموده که گوید:

دو نفر از ری [یعنی تهران] بر من وارد شدند و نامه ای از سلطان ری برای نضر بن احمد امیر بخارا آورده بودند، و یکی از آنان اهل ری و شیعه بود و دیگری اهل قم و ناصبی بود و چون به نیشابور رسیدند، آن مردی که اهل ری بود به مرد قمی گفت: آیا بهتر نیست ما اول به زیارت حضرت رضا (علیه السلام) برویم و سپس به بخارا برویم؟ پس مرد قمی ناصبی گفت: «سلطان، ما را به بخارا فرستاده و ما نباید به راه دیگری برویم تا از رسالت خود فارغ شویم» پس به بخارا رفتند و چون در بازگشت، به طوس رسیدند مرد شیعی به مرد قمی ناصبی گفت: آیا به زیارت حضرت رضا (علیه السلام) نرویم؟ ناصبی گفت: من هنگامی که از قم خارج شدم مرجئی و خارجی بودم و نمی خواهم هنگام بازگشت به قم، رافضی باشم»

ص: 183

1- 288.. وَقَالَ (علیه السلام) كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ. [نهج البلاغه، ج 4، ص 16]

2- 289.. سوره ی مریم، آیات 85 و 86.

پس مرد رازی و سائل خود را نزد ناصبی گذارد و سوار بر الاغی شد و به زیارت امام رضا(علیه السلام) رفت و به خدام آن حضرت گفت: «امشب اجازه بدهید من در حرم بمانم و کلید حرم را به من بسپارید» تا این که گوید: داخل حرم شدم و درها را بستم و مشغول زیارت شدم و سپس در بالای سر مبارک آن حضرت هر چه توانستم نماز خواندم و شروع کردم از اول قرآن بخوانم و هر چه می خواندم صدای قرائت دیگری را نیز می شنیدم، پس قرائت خود را متوقف کردم و اطراف حرم را جستجو نمودم و کسی را نیافتم، پس به جای خود بازگشتم و قرآن را از اول شروع نمودم و باز شنیدم که کسی همواره مانند من قرآن را تلاوت می کند، تا رسیدم به آخر سوره مریم و چون گفتم:

«يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» از قبر مطهر این چنین شنیدم: «يَوْمَ يُحْشَرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا * وَيُسَاقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا»، و بقیه قرآن را ختم نمودم و صاحب صوت نیز ختم نمود و چون صبح شد به نوقان بازگشتم و از هر کدام از قراء سؤال کردم گفتند: «این قرائت از جهت لفظ و معنا مستقیم است و لکن کسی این گونه این آیه را تا کنون قرائت نکرده است» تا این که به نیشابور بازگشتم و از هر کس سؤال کردم کسی از این قرائت اطلاعی نداشت تا به ری بازگشتم و چون از برخی از قراء سؤال کردم گفتند: تو این قرائت را از کجا آورده ای؟ گفتم: «حادثه ای برای من رخ داد و به این قرائت پی بردم» پس آن قاری گفت: این قرائت رسول خداست به روایت اهل البيت(علیهم السلام) سپس از من پرسید برای چه تو درباره ی این آیه سؤال کردی؟ پس من قصه خود را برای او گفتم و این قرائت صحیح به نظر من آمد. (1)

ص: 184

1-290.. فی عیون الاخبار حدثنا أبو علی محمد بن أحمد بن یحیی المعاذی قال: B حدثنا أبو عمر محمد بن عبد الله الحکمی الحاکم بنوقان، قال: خرج علينا رجلان من الری برسالة بعض السلاطین بها الی الأمر نصر بن أحمد ببخارا و كان أحدهما من أهل الری و الآخر من أهل قم، و كان القمّی علی المذهب الذی كان قديما بقم فی النصب و كان الرازی متشیعا، فلما بلغا نيسابور قال الرازی للقمی: ألا نبدا بزيارة الرضا(عليه السلام) ثم توجه الی بخارا؟ فقال القمّی: قد بعثنا سلطاننا برسالة الی الحضرة ببخارا فلا يجوز لنا أن نشتغل بغيرها حتى نفرغ منها، فقصدنا بخارا و أديا و رجعا حتى حاذيا طوی، فقال الرازی للقمی: الا نزور الرضا(عليه السلام)؟ فقال: خرجت من قم مرجئا و لا أرجع إليها رافضيا، قال: فسلم الرازی أمتعته و دوابه الیه و ركب حمارا و قصد مشهد الرضا(عليه السلام) و قال لخدام المشهد: خلوا الی المشهد هذه الليلة، و ادفعوا الی مفتاحه ففعلوا ذلك، قال: فدخلت المشهد و غلقت الباب و زرت الرضا(عليه السلام) ثم قمت عند رأسه و صليت ما شاء الله تعالی، و ابتدأت فی قراءة القرآن من أوله قال: فكنت أسمع صوتا بالقرآن كما أقرأ، فقطعت صلوتي و درت المشهد كله و طلبت نواحيه فلم أر أحدا، فعدت الی مكاني و أخذت فی القراءة من أول القرآن فكنت أسمع مثل ما أقرأ حتى بلغت آخر مریم فقرأت: يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» فسمعت الصوت من القبر: «يوم يحشر المتقون الی الرحمن وفدا و يساق المجرمون الی جهنم وردا» حتى ختمت القرآن و ختم، فلما أصبحت رجعت الی نوقان فسألت من بها من المقرئين عن هذه القراءة، فقالوا هذا فی اللفظ و المعنى مستقیم لکنا لا نعرف فی قراءة أحد قال فرجعت الی نيسابور فسئلت من المقرئين عن هذه القراءة فلم يعرفها أحد منهم حتى رجعت الی الری فسئلت بعض المقرئين عن هذه القراءة فقلت: من قرء «يوم يحشر المتقون الی الرحمن وفدا و يساق المجرمون الی جهنم وردا»؟ فقالوا لی: این جئت بهذا؟ فقلت: وقع لی احتیاج الی معرفتها فی أمر حدث، فقال: هذه قراءة رسول الله(صلى الله عليه و آله) من رواية أهل البيت(عليهم السلام) ثم استحكاني السبب الذی من أجله سألت عن هذه القراءة فقصيت عليه القصة و صحت لی القراءة. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 358، ح 151]

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

من نخستین کسی هستم که در قیامت بر خدای عزیز جبار وارد می شوم و

ص: 185

سپس کتاب او و اهل بیت من و پس از آن امت من وارد می شوند و سپس من از امت خود، درباره ی کتاب خدا و اهل بیت خویش سؤال خواهم نمود. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» سؤال نمود، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: یا علی! وفد اشخاص سوار بر مرکب را گویند، و آنان مردانی هستند که تقوای خدا را رعایت نموده اند، از این رو خداوند آنان را دوست داشته و مخصوص به کرامت خود قرار داده و از اعمال آنان راضی شده و آنان را متقین نامیده است.

سپس فرمود:

یا علی! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنان از قبور خود در قیامت خارج می شوند، در حالی که صورت های آنان مانند برف، و لباس های آنان مانند شیر، سفید است و کفش های آنان از طلا، و شراک کفش های شان از لؤلؤ است و می درخشند. (2)

ص: 186

1- 291.. فی أصول الكافي محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن أبي الجارود قال: قال أبو جعفر (عليه السلام): قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): أنا أول وفد علي العزيز الجبار يوم القيامة و كتابه و أهل بيتي ثم امتي ثم أسألهم ما فعلتم بكتاب الله و أهل بيتي؟ [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 359، ح 152]

2- 292.. فإنه حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير عن عبد الله بن شريك العامري عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال سأل علي (عليه السلام) رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن تفسير قوله يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا قَالَ: يا علي أن الوفد لا يكون إلا ركباناً أولئك رجال اتقوا الله فأحبهم الله و اختصهم و رضى أعمالهم فسماهم الله المتقين ثم قال: يا علي أما و الذي فلق الحبة و برأ النسمة إنهم ليخرجون من قبورهم و بياض و جوههم كبياض الثلج عليهم ثياب بياضها كبياض اللبن عليهم نعال الذهب شراكها من لؤلؤ يتلألأ. [تفسير القمى، ج 2، ص 53]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی پس از نقل روایت فوق روایت مفصلی را نقل نموده است (1) که در پاورقی مشاهده می شود.

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (2)

ص: 187

1-293.. وفي حديث آخر قال إن الملائكة لتستقبلهم بنوق من نوق الجنة عليها رحائل الذهب مكللة بالدر والياقوت و جلالها الإستبرق و السندس و خطامها جدل الأرجوان و أزمتها من زبرجد فتطير بهم إلى المحشر، مع كل رجل منهم ألف ملك من قدامه و عن يمينه و عن شماله يزفونهم زفا حتى ينتهوا بهم إلى باب الجنة الأعظم و على باب الجنة شجرة، الورقة منها يستظل تحتها مائة ألف من الناس و عن يمين الشجرة عين مطهرة مزكية فيسقون منها شربه فيطهر الله قلوبهم من الحسد و يسقط عن أشارهم الشعر و ذلك قوله: وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا من تلك العين المطهرة ثم يرجعون إلى عين أخرى عن يسار الشجرة فيغتسلون منها و هي عين الحياة فلا يموتون أبدا ثم يوقف بهم قدام العرش و قد سلموا من الآفات و الأسقام و الحر و البرد أبدا، قال: فيقول الجبار للملائكة الذين معهم احشروا أوليائي إلى الجنة و لا تفقوهم مع الخلائق فقد سبق رضائي عنهم و وجبت رحمتي لهم فكيف أريد أن أوقفهم مع أصحاب الحسنات و السيئات فتسوقهم الملائكة إلى الجنة فإذا انتهوا إلى باب الجنة الأعظم ضربوا الملائكة الحلقة ضربة فتصر صريرا فيبلغ صوت صريرها كل حوراء خلقها الله و أعداها لأوليائه فيتباشرون إذا سمعن صرير الحلقة و يقول بعضهن لبعض قد جاءنا أولياء الله فيفتح لهم الباب فيدخلون الجنة فيشرف عليهم أزواجهم من الحور العين و الآدميين فيقلن مرحبا بكم فما كان أشد شوقنا إليكم، و يقول لهن أولياء الله مثل ذلك، فقال على ع: من هؤلاء يا رسول الله فقال ص: يا على هؤلاء شيعتك و شيعتنا المخلصون [لولايتك] و أنت إمامهم و هو قول الله: يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا. [تفسير القمى، ج 2، ص 53]

2-294.. سوره ی مریم، ص 87.

برای «مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»، سه معنا در روایات ذکر شده است، 1. ولایت امیرالمؤمنین و امامان بعد از آن حضرت، 2. وصیت هنگام مرگ، 3. دعائی که هر صبح و شام باید خوانده شود.

ابوبصیر گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

«کسانی که ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و ائمه بعد از آن حضرت را [که عهد الهی است] نپذیرفته باشند، حق شفاعت ندارند و کسی نمی تواند برای آنان شفاعت کند، و شفاعت کنندگان تنها برای کسی شفاعت می کنند که «اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»، و مقصود از عهد، ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و امامان بعد از او است. (1)

امام صادق(علیه السلام) از پدران خود از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

کسی که وصیت او هنگام مرگ نیکو نباشد در مرگ و جوانمردی او نقصی خواهد بود، راوی گوید: گفتم: یا رسول الله! چگونه باید هنگام مرگ وصیت کند؟ فرمود: چون مرگ او فرا می رسد و مردم گرد او جمع می شوند بگوید:

«اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ -- عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ -- إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ -- وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ -- وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ -- وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ -- وَأَنَّ الْبُعْثَ

ص: 188

1- 295.. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنا جعفر بن أحمد عن عبد الله بن موسى عن الحسن بن علی بن أبی حمزة عن أبیه عن أبی بصیر عن أبی عبد الله(علیه السلام) فی قوله؟ عز: لا یملکون الشفاعة إلا من اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا قال: لا یشفع ولا یشفع لهم ولا یشفعون «إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» الا من أذن له بولاية أمير المؤمنين و الائمة من بعده صلوات الله علیه و علیهم فهو العهد عند الله. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 361، ح 156]

حَقُّ وَ الْحِسَابَ حَقٌّ -- وَ الْقَدَرَ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ -- وَ أَنَّ الدِّينَ كَمَا وَصَّيْتُمْ -- وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتُمْ -- وَ أَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثْتُمْ وَ أَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتُمْ -- وَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ -- جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا خَيْرَ الْجَزَاءِ وَ حَيَّ [حَيًّا] اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ بِالسَّلَامِ -- أَللَّهُمَّ يَا عِدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي -- وَ يَا صَاحِبِي عِنْدَ شِدَّتِي وَ يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي يَا إِلَهِي وَ إِلَهَ آبَائِي -- لَا تَكْلُنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ -- فَإِنَّكَ إِنْ تَكْلُنِي إِلَى نَفْسِي -- كُنْتُ أَقْرَبَ مِنَ الشَّرِّ وَ أَبْعَدَ مِنَ الْخَيْرِ -- وَ أَسْرَى فِي الْفِتَنِ وَ حُدَى -- فَأَنْسَ فِي الْقَبْرِ وَ حَشْتِي -- وَ اجْعَلْ لِي عَهْدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْشُورًا.

و سپس نیازهای خود را می گوید، و دلیل این وصیت در سوره ی مریم (علیه السلام) است که خداوند می فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»، و این وصیت و عهد میّت است و بر هر مسلمانی واجب است که این وصیت را حفظ نماید و یاد بگیرد، و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را به من تعلیم نمود و فرمود: جبرئیل آن را به من یاد داد. (1)

ص: 189

1-296.. حدثني أبي عن الحسن بن محبوب عن سليمان بن جعفر عن أبي عبد الله (عليه السلام) عن آبائه (عليهم السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): من لم يحسن وصيته عند موته كان نقصا في مروته، قلت: يا رسول الله وكيف يوصى عند الموت؟ قال: إذا حضرته الوفاة واجتمع الناس إليه قال: أَللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اني أعهد إليك في دار الدنيا اني أشهد أن لا اله الا أنت و حدك لا شريك لك، و ان محمدا عبدك و رسولك، و ان الجنة حق و ان النار حق و ان البعث حق و الحساب حق و القدر و الميزان حق، و ان الدين كما وصفت و ان السلام كما شرعت، و ان القول كما حدثت و ان القرآن كما أنزلت، و انك أنت الله الحق المبين، جزى الله محمدا خيرا الجزاء و حيا الله محمدا و آل محمدا بالسلام، أَللَّهُمَّ يَا عِدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَ يَا صَاحِبِي عِنْدَ شِدَّتِي وَ يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي: إِلَهِي وَ آلَهُ آبَائِي لَا تَكْلُنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، فانك ان تكلني الى نفسي أقرب من الشر و أبعد من الخير، فأنس في القبر و حشتي، و اجعل لي عهدا يوم ألقاك منشورا، ثم يوصى بحاجته و تصديق هذه الوصية في سورة مريم عليها السلام في قوله؟ عز: B «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» فهذا عهد الميت و الوصية حق على كل مسلم أن يحفظ هذه الوصية و يتعلمها، و قال علي (عليه السلام): علمنيها رسول الله (صلی الله علیه و آله)، و قال: علمنيها جبرئيل (عليه السلام). [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 361، ح

[157]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روزی به اصحاب خود فرمود: آیا یکی از شما عاجز است که هر صبح و شامی با خدای خود عهد و پیمانی قرار بدهد؟! اصحاب گفتند: عهد و پیمان با خدا چگونه است؟ فرمود: هر صبح و شام بگوید: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ -- عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ -- إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ -- وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ -- وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ --» إن تكلني إلى نفسي تقربني من الشرِّ وتباعدني من الخير، وإني لا أثق إلا برحمتك فاجعل لي عندك عهداً توفينيهِ يوم القيامة، إنك لا تخلف الميعاد». و چون این عهدنامه را هر صبح و شام بخواند مَهْرِي بر آن زده می شود و در زیر عرش قرار می گیرد و روز قیامت منادی صدا می زند: کجايند کسانی که نزد خداوند عهدي سپرده اند؟ و داخل بهشت می شوند. (1)

ص: 190

1 - 297.. في جوامع الجامع و عن ابن مسعود أن النبي (صلى الله عليه و آله) قال لأصحابه ذات يوم أيعجز أحدكم أن يتخذ عند كل صباح و مساء عند الله عهداً؟ قالوا: و كيف ذاك؟ قال: يقول: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنْكَ أَنْ تَكُنِّي إِلَى نَفْسِي تَقْرِبُنِي مِنَ الشَّرِّ وَتَبَاعِدُنِي مِنَ الْخَيْرِ، وَأَنْي لَا أَثِقُ إِلَّا بِرَحْمَتِكَ فَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا تُوَفِّيَنِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَنْكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ، فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ طَبِعَ عَلَيْهِ بِطَابَعٍ وَوَضَعَ تَحْتَ الْعَرْشِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى نَادٍ: إِنْ الَّذِينَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ؟ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 362، ح 158]

«وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا * لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

این آیات هنگامی نازل شد که قریش گفتند: «برای خدا فرزندی است، و ملائکه دختران خدایند» و خداوند در پاسخ آنان فرمود: «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا» یعنی سخن بزرگ و خطرناکی را گفتید که نزدیک است آسمان ها به سبب آن دگرگون و زمین شکافته و کوه ها فرو ریزد! از چنین نسبتی که به خدای رحمان دادند و برای او فرزندی ادعا کردند، در حالی که او منزّه از چنین نسبتی است، و شایسته نیست درباره ی او چنین چیزی گفته شود. (2)

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

درختان از اول خلقت همواره بدون شوک و تیغ بودند تا هنگامی که مشرکین برای خداوند ادعای فرزند کردند، در حالی که خداوند منزّه از چنین نسبتی بود، و نزدیک بود آسمان ها و زمین از این سخن شکافته و پاره شوند و کوه ها

ص: 191

1- 298.. سوره ی مریم، آیات 91-88.

2- 299.. حدثنا جعفر بن أحمد عن عبید الله [عبد الله] بن موسی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن ابیه عن ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی قوله: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» قال لا يشفع ولا يشفع لهم ولا يشفعون إلا من اتخذ عند الرحمن عهدا إلا من أذن له بولاية أمير المؤمنين والأئمة (علیه السلام) من بعده فهو العهد عند الله قلت قوله «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا» قال: هذا حيث قالت قریش إن لله ولدا وإن الملائكة إناث، فقال الله تبارك و تعالی ردا عليهم «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا» أي عظيما تكاد السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ یعنی مما قالوه و مما موهوا به [رموه به] وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا مما قالوا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا... [تفسیر قمی، ج 2، ص 57]

فروریزند! و از آن به بعد درختان دارای تیغ و شوک شدند از ترس آن که با سخن مشرکین عذاب نازل شود... (1)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا...» (2)

ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. و «وُدًّا» ولایت آن حضرت می باشد. (3)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با صدای بلند در آخرین نماز خود برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) دعا نمود و فرمود:

«اللَّهُمَّ هَبْ لِعَلِيٍّ الْمَوَدَّةَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْهَيْبَةَ وَالْعِظْمَةَ فِي صُدُورِ الْمُنَافِقِينَ» و این آیه نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا * فَإِنَّهَا يَسَّرْنَا لَهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» و مقصود از «قَوْمًا لُدًّا» بنوامیه هستند، پس «رکع» [یعنی یکی از آن دو منافق] گفت: «به خدا سوگند! یک صاع از خرما در یک پوست کهنه نزد من بهتر از چیزی است که محمد (صلی الله علیه و آله) از پروردگار خود خواسته است، آیا بهتر نبود که او از خداوند ملکی [یا ملکی] را طلب می کرد که از او حمایت کند، و یا گنجی

ص: 192

1- 300.. ثم قال (علیه السلام) إن الشجر لم يزل حصيدا كله حتى دعي للرحمن ولد أعز الرحمن و جل أن يكون له ولد، فكادت السماوات يتفطرن منه و تنشق الأرض و تخز الجبال هدا، فعند ذلك اقشعر الشجر و صار له شوک حذار أن ينزل به العذاب، فما بال قوم غيروا سنة رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عدلوا عن وصيته في حق علي و الأئمة (علیه السلام) و لا يخافون أن ينزل بهم العذاب...

[تفسیر قمی، ج 2، ص 86]

2- 301.. سورة ی مریم، آیه ی 96.

3- 302... قُلْتُ قَوْلُهُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا قَالَ وَلا يَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هِيَ الْوُدُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

[کافی، ج 1، ص 431]

را طلب می کرد که از فقر نجات یابد؟ پس ده آیه از سوره هود در این باره نازل شد که اول آن ها این است، «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ...»(1)

مرحوم طبرسی در مجمع البیان گوید:

«در تفسیر آیه «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» اقوال [و روایاتی] گفته شده است:

این آیه اختصاص به علی (علیه السلام) دارد، و هیچ مؤمنی نیست مگر آن که در قلب او محبت علی (علیه السلام) جا دارد، و این نظر ابن عباس است.

ابوحزمه ثمالی در تفسیر خود از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود:

بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ عِنْدَكَ عَهْدًا، وَ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وُدًّا» و چون علی (علیه السلام) این دو جمله را گفت این آیه نازل شد.»(2)

ص: 193

1-303.. عن عمّار بن سوید قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول في هذه الآية: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ» و ذكر نحو ما نقلنا عن روضة الكافي و بعد تمامه قال: و دعا رسول الله لأمر المؤمنين (عليه السلام) في آخر صلوته رافعا بها صوته يسمع الناس يقول: اللَّهُمَّ هبْ لعلی المودة في صدور المؤمنين، و الهيبة و العظمة في صدور المنافقين فانزل الله: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تَذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» بنی امیه، قال ركع و الله لصاع من تمر في شن بال أحب الی مما سأل محمد ربه، أفلا- سأله ملكا يعضده أو كنزا يستظهر به علی فاقته؟ فأنزل الله فيه عشر آيات من هود أولها:

«فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ» الی «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» و لایة علی. [تفسیر نور الثقلین، ج 2، 343، ح 32]

2-304.. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» قيل فيه أقوال (أحدها) أنها خاصة في علی بن أبي طالب (عليه السلام) فما من مؤمن إلا و في قلبه محبة لعلی (عليه السلام) عن ابن عباس و في تفسیر أبي حمزة الثمالی حدثني أبو جعفر الباقر (عليه السلام) قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لعلی (عليه السلام) قل اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا وَ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ دَا فَقَالَهُمَا عَلِي (عليه السلام) فنزلت هذه الآية. [مجمع البیان، ج 6، ص 822]

و مؤید روایت اول روایت صحیحی است که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: من اگر با شمشیر خود به بینی مؤمن بزنم تا مرا دشمن بدارد دشمن نخواهد داشت، و اگر همه دنیا را به منافق بدهم که مرا دوست بدارد، دوست نخواهد داشت، چرا که این چیزی است که بر آن حکم شده و بر زبان رسول امی (صلی الله علیه و آله) جاری شده است که فرمود: «يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ» (1)

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا» (2)

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

خداوند امت های بی شماری را تا کنون هلاک نموده است و به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله)

می فرماید: ای محمد! «هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا» یعنی ذکراً و الحمد لله (3)

و از معصومین (علیهم السلام) روایت شده که خداوند عیسی (علیه السلام) را موعظه نمود و فرمود:

قدم در منازل و آثار پیشینیان بگذار و آنان را صدا بزن و با آنان سخن بگو و بین احدی از آنان را می یابی و موعظه خود را از آنان بگیر و بدان که تو نیز به آنان ملحق خواهی شد (4)

ص: 194

1- 305.. وَقَالَ (علیه السلام) لَوْ صَدَّ رَبُّتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ أَنْ يُبْغِضَ نَبِيَّ مَا أَبْغَضَ نَبِيَّ وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا «3» عَلَيَّ الْمُنَافِقِ عَلَيَّ أَنْ يُحِبِّيَّ مَا أَحَبَّبِيَّ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضَ عَلَيَّ لِسَانَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صلی الله علیه و آله) أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ. [نهج البلاغه، ج 4، ص 13]

2- 306.. سوره ی مریم، آیه ی 98.

3- 307.. الْقَمِّيُّ عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ أَهْلَكَ اللَّهُ مِنَ الْأُمَّمِ مَا لَا تَحْصُونَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا. [تفسیر صافی، ج 3، ص 298]

4- 308.. يَا عِيسَى، ارْهَدْ فِي الْفَنَائِي الْمُنْقَطِعِ، وَطَأْ رُسُومَ مَنَازِلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، وَادْعُهُمْ وَنَاجِهِمْ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ، وَخُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنْهُمْ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَتَلْحَقُهُمْ فِي اللَّاحِقِينَ. [روضه کافی، ج 8، ص 134]

محل نزول: مکه جز آیه 130 و 131 که در مدینه نازل شده است.

عدد آیات: 135 آیه [به اعتقاد قراء کوفی و 140 آیه شامی و 134 آیه حجازی].

ترتیب نزول: بعد از سوره ی مریم نازل شده است. (1)

ثواب قرائت سوره ی طه

اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: قرائت سوره ی طه را ترک نکنید، چرا که خداوند این سوره را دوست می دارد، و هر کس آن را قرائت کند را نیز دوست می دارد، و کسی که همیشه آن را قرائت کند، خداوند در قیامت نامه عمل او را به دست راستش می دهد، و آنچه را در حال اسلام انجام داده حساب نمی کند، و آنقدر به او پاداش می دهد تا راضی شود. (2)

ص: 195

1-309.. تفسیر برهان، ج 3، ص 28.

2-310.. بِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى عَنِ الْحَسَنِ عَنْ صَبَّاحِ الْحَدَّاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لَا تَدْعُوا قِرَاءَةَ سُورَةِ طه فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّهَا وَيُحِبُّ مَنْ قَرَأَهَا وَمَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَتَهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَلَمْ يُحَاسِبْهُ بِمَا عَمِلَ فِي الْإِسْمِ لِأَمِّ وَأُعْطِيَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْأَجْرِ حَتَّى يَرْضَى. [ثواب الأعمال، ص 108]

کسی که این سوره را در پارچه حریر سبزی بنویسد و برای خواستگاری برود به خواسته خود می رسد، و اگر برای اصلاح بین گروهی برود نیز موفق خواهد شد و کسی با او مخالفت نمی کند، و اگر بین دو لشکر متخاصم برود، جنگ از بین آنان برداشته می شود، و اگر آب آن را مظلومی بنوشد با قدرت خدا ظلم از او برداشته می شود، و مسرور خواهد شد، و اگر دختری با آب آن غسل کند، ازدواج او فراهم خواهد شد با اذن خداوند. (1)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

اهل بهشت از قرآن جز یس و طه را قرائت نمی کنند. [و فرمود: خداوند سوره طه و یس را دو هزار سال قبل از خلقت آدم قرائت نمود و چون ملائکه آن ها را شنیدند گفتند: خوشا به حال امتی که این سوره ها بر آنان نازل می شود، و خوشا به حال قلب هایی که این سوره ها را در بر می گیرد، و خوشا به حال زبان هایی که این سوره ها را تکلم می کند. (2)]

ص: 196

1-311.. وعن الصادق عليه السلام، قال: «من كتبها وجعلها في خرقة حرير خضراء، وراح إلى قوم يريد التزويج منهم، تم له ذلك و وقع، وإن قصد في إصلاح قوم تم له ذلك، ولم يخالفه أحد منهم، وإن مشى بين عسكرين افترقا ولم يقاتل بعضهم بعضا، وإذا شرب ماءها المظلوم من السلطان، ودخل على من ظلمه من أي السلاطين، زال عنه ظلمه بقدره الله تعالى، و خرج من عنده مسرورا، وإذا اغتسلت بمائها من لا طالب لعرسها خطبت، و سهل عرسها بإذن الله تعالى». [تفسیر برهان، ج 3، ص 28، ح 3]

2-312.. أبو هريرة عن النبي (صلی الله علیه و آله) قال: ان الله تعالى قرأ طه و یس قبل أن یخلق آدم بألفی عام، فلما سمعت الملائكة القرآن قالوا: طوبی لامة ینزل هذا علیها، و طوبی لاجواف تحمل هذا، و طوبی لالسن تکلم بهذا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 366، ح 3]

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه 1 مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى 2 إِلَّا تَذِكْرَةً لِّمَن يَخْشَى 3 تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى 4 الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى 5 لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى 6 وَإِن تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى 7 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى 8 وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى 9 إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٌ عَلَى النَّارِ هُدًى 10 فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى 11 إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى 12 وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى 13 إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي 14 إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسَّعَىٰ 15 فَلَا يَصُدُّ دَنْتَكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ 16 وَمَا تَلَكَّ يَمِينُكَ يَا مُوسَى 17 قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ 18 قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى 19 فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ 20

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيَرَتَهَا الْأُولَى 21 وَاصْصُمُّ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى 22 لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا
 الْكُبْرَى 23 اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى 24 قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي 25 وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي 26 وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي 27 يَفْقَهُوا قَوْلِي 28
 وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي 29 هَارُونَ أَخِي 30 اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي 31 وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي 32 كَيْ يُسَبِّحَكَ كَثِيرًا 33 وَنَذُكُرَكَ كَثِيرًا 34 إِنَّكَ كُنْتَ
 بِنَا بَصِيرًا 35 قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى 36»

Kj-

لغات:

«لِسْتَقِي» از مشقت و تعب است، نه از شقاوت و سخت دلی، و «تَحْتَ الثَّرَى» یعنی تحت التراب و تحت ارض البحار من طبقات الأرض من المعادن و غیرها، «و أخفی» یعنی آنچه به خاطر برسد و یا به خاطر نرسد، و در حدیث آمده که «سر» چیزی است که تو آن را در باطن خود پنهان می کنی، و «أخفی» چیزی است که به خاطر می آید و فراموش می شود، و «قَبَس» شعله ای از آتش است که با چوب و یا وسیله دیگر از آتش گرفته می شود، و «طوی» به معنای پاکی است و آن مصدر و تأکید و یا عطف بیان «وادی» می باشد، و «تَوَكَّأَ عَلٰی كَذَا» یعنی اعتماد علیه، و «أَحْسَّ بِهَا عَلٰی غَنَمِي» یعنی، با عصای خود درخت ها را تکان می دهد تا از برگ آن ها گوسفندانم بخورند، و «مَآرَب» جمع مأربة به معنای حوائج است، و «عقدة اللسان» روان نبودن سخن است و این به خاطر این است که موسی در کودکی ریش فرعون را کشید و دو نیم کرد و فرعون خواست او را بکشد و آسیه گفت: او بچه است و فرعون او را آزمایش نمود و مقابل او ظرفی از در و ظرفی از دانه های آتش قرار دادند و جبرئیل او را واداشت تا دانه آتش را برداشت و به دهان گذارد و زبانش آسیب دید.

ص: 198

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

طه (1) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی! (2) آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می ترسند نازل ساختیم. (3) (این قرآن) از سوی کسی نازل شده که زمین و آسمان های بلند را آفریده است. (4) همان بخشنده ای که بر عرش مسلط است. (5) از آن اوست آنچه در آسمان ها، و آنچه در زمین، و آنچه میان آن دو، و آنچه در زیر خاک (پنهان) است! (6) اگر سخن آشکارا بگویی (یا مخفی کنی)، او اسرار -- و حتی پنهان تر از آن -- را نیز می داند! (7) او خداوندی است که معبودی جز او نیست و نامهای نیکوتر از آن اوست! (8) و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ (9) هنگامی که (از دور) آتشی مشاهده کرد، و به خانواده خود گفت: «(اندکی) درنگ کنید که من آتشی دیدم! شاید شعله ای از آن برای شما بیاورم یا بوسیله این آتش راه را پیدا کنم!» (10) هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که: «ای موسی! (11) من پروردگار توام! کفشهایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدّس «طوی» هستی!» (12) و من تو را (برای مقام رسالت) برگزیدم اکنون به آنچه بر تو وحی می شود، گوش فرا ده! (13) من «اللّه» هستم معبودی جز من نیست! مرا بپرست، و نماز را برای یاد من بپادار! (14) بطور قطع رستاخیز خواهد آمد! می خواهم آن را پنهان کنم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود! (15) پس مبادا کسی که به آن ایمان ندارد و از هوسهای خویش پیروی می کند، تو را از آن بازدارد که هلاک خواهی شد! (16) و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟! (17) گفت: «این عصای من است بر آن تکیه می کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرومی ریزم و مرا با آن کارها و نیازهای دیگری است. (18) گفت: «ای

موسی! آن را بیفکن.» (19) پس موسی آن (عصا) را افکند، که ناگهان اژدهایی شد که به هر سو می شتافت. (20) گفت: «آن را بگیر و نترس، ما آن را به صورت اولش بازمی گردانیم. (21) و دستت را به گریبان ببر، تا سفید و بی عیب بیرون آید این نشانه دیگری (از سوی خداوند) است. (22) تا از نشانه های بزرگ خویش به تو نشان دهیم. (23) اینک به سوی فرعون برو، که او طغیان کرده است.» (24) (موسی) گفت: «پروردگارا! سینه ام را گشاده کن (25) و کارم را برایم آسان گردان! (26) و گره از زبانم بگشای؛ (27) تا سخنان مرا بفهمند! (28) و وزیری از خاندانم برای من قرار ده... (29) برادرم هارون را! (30) با او پشتم را محکم کن؛ (31) و او را در کارم شریک ساز؛ (32) تا تو را بسیار تسبیح گوئیم؛ (33) و تو را بسیار یاد کنیم؛ (34) چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده ای!» (35) فرمود: «ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد!» (36)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى * إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى...» (1)

امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) می فرمایند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره [به مدت ده سال] هنگام نماز بر سر انگشتان خود می ایستاد، تا این که [پاهای او] ورم کرد و خداوند این آیه را نازل نمود: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى * إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى»، و «طه» به لغت قبیله طی به معنای «یا محمد» است. (2)

ص: 200

1-313.. سوره ی طه، آیات 3-1.

2-314.. فإنه حدثني أبي عن القاسم بن محمد عن علي بن [أبي حمزة عن] أبي بصير عن أبي عبد الله و أبي جعفر (عليه السلام) قال كان رسول الله (صلی الله علیه و آله) إذا صلى قام على أصابع رجله حتى تورمت [تبرم] فأنزل الله تبارك و تعالی طه بلغة طی یا محمد. [تفسیر قمی، ج 2، ص 58]

امام صادق(علیه السلام) ضمن سخنان مفصّلی به سفیان بن سعید ثوری می فرماید:

و اما «طه» یکی از نام های رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است، و معنای آن: «يَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِي إِلَيْهِ» می باشد. (1)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ده سال در حال نماز بر سر انگشتان خود می ایستاد تا پاهای او ورم کرد و رنگ صورتش زرد شد، و تمام شب را به عبادت می ایستاد تا خداوند به او فرمود: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» بل لتسعد به... (2)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی از ابن عباس نقل نموده که گوید:

ما نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم، ناگهان جبرئیل(علیه السلام) نازل شد، و با او جامی از بلور احمر مملو از مشک و عنبر بود، و در آن هنگام علی و حسن و حسین(علیهم السلام) نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بودند، پس جبرئیل بر رسول خدا سلام کرد و گفت: «خداوند بر تو سلام و تحیت می فرستد، و تو را امر نموده که بر علی و فرزندان او تحیت بفرستی.» ابن عباس گوید:

هنگامی که آن جام بلور در دست رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قرار گرفت، با زبان فصیح سه مرتبه گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و سه مرتبه گفت: «أَلله أكبر» و سپس این آیات را تلاوت نمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى...» (3)

ص: 201

- 1-315.. وَ أَمَّا طه فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) وَ مَعْنَاهُ يَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِي إِلَيْهِ. [معانی الأخبار، ص 22]
- 2-316.. وَ لَقَدْ قَامَ (صلی الله علیه و آله) عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَ اصْفَرَ وَجْهُهُ يُقَوْمُ اللَّيْلَ أَجْمَعَ حَتَّى عَوْتَبَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ جَل جَلالَهُ -- طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى بَلْ لِتَسْعَدَ بِهِ. [احتجاج 1، ص 219]
- 3-317.. أَخْبَرَنَا الْحَفَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْحُلَوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُقْرِي، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ حَبَّابٍ الْجَمَحِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُسَدِّمُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ (علیه السلام) وَ مَعَهُ جَامٌ مِنَ الْبِلُورِ الْأَحْمَرِ مَمْلُوءَةٌ مِسْكَاً وَ عُنْبَرًا، وَ كَانَ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ عَلَيْهِ وَ آله عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَ وَلَدَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليهما السلام)، فَقَالَ لَهُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، اللَّهُ يَفْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَ يُحْيِيكَ بِهَذِهِ التَّحِيَّةِ، وَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُحْيِيَ بِهَا عَلِيًّا وَ وَلَدَيْهِ. B قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) هَلَلٌ ثَلَاثًا، وَ كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَتْ بِلِسَانٍ ذَرِبِ طَلْقٍ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». [امالی شیخ طوسی، ص 356]

و چون آن جام در دست علی (علیه السلام) قرار گرفت، باز به سخن آمد و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». پس علی (علیه السلام) آن بلور را بوئید و سپس به امام حسن (علیه السلام) اهدا نمود، و آن بلور در دست امام حسن (علیه السلام) گرفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوْدَّةُ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» و سپس به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بازگشت و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». ابن عباس گوید: سپس من ندانستم که -- به قدرت خدا -- به آسمان رفت و یا در زمین پنهان شد. (1)

ص: 202

1 - 318.. فَاشْتَمَّهَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَحَيًّا بِهَا عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، فَاشْتَمَّهَا عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَحَيًّا بِهَا الْحَسَنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ الْحَسَنِ قَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»، فَاشْتَمَّهَا الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَحَيًّا بِهَا الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوْدَّةُ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»، ثُمَّ رَدَّتْ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». B قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَا أَدْرِي إِلَى السَّمَاءِ صَعَدَتْ، أَمْ فِي الْأَرْضِ تَوَارَتْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ جَلْ جَلَالِهِ. [امالی طوسی، ص 356]

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى * لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (1)

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

خداوند در این آیه خود را توصیف نموده که مسلط و مستولی بر عرش قدرت است، و او با خلق خود مابینت دارد، و هرگز عرش حامل او نیست و عرش او را در بر ندارد و عرش او را مقید به چیزی نمی کند، [و سخن کسانی که می گویند عرش حامل خداوند است و او بر عرش تکیه زده ... صحیح نیست چرا که این سخنان مستلزم تشبیه خداوند به مخلوق است]. و لکن ما می گوئیم: خداوند حامل عرش و ممسک و نگهدارنده آن است، همان گونه که خود فرموده است: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» بنابراین ما درباره ی عرش و کرسی چیزی را می گوئیم که خداوند فرموده، و هرگز نمی گوئیم: عرش و کرسی در برگیرنده خدایند، و نمی گوئیم: خداوند؟ عز؟ نیاز به مکان و یا به چیزی از مخلوق خود دارد، بلکه می گوئیم: خلق او محتاج به اویند. (2)

ص: 203

1-319.. سوره ی طه، آیه ی 5 و 6.

2-320.. فَقَوْلُهُ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى -- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) بِذَلِكَ وَصَفَ نَفْسَهُ وَكَذَلِكَ هُوَ مُسْتَوٍ عَلَى الْعَرْشِ بَأْتِنُ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْعَرْشُ حَامِلًا لَهُ وَلَا أَنْ يَكُونَ الْعَرْشُ حَاوِيًا لَهُ وَلَا أَنَّ الْعَرْشَ مُحْتَازٌ لَهُ وَ لَكِنَّا نَقُولُ هُوَ حَامِلُ الْعَرْشِ وَ مُمَسِّكُ الْعَرْشِ وَ نَقُولُ مِنْ ذَلِكَ مَا قَالَ -- وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَتَبَيَّنَّا مِنَ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ مَا تَبَيَّنَهُ وَ نَقِينَا أَنْ يَكُونَ الْعَرْشُ وَالْكَرْسِيُّ حَاوِيًا لَهُ أَوْ يَكُونَ جَلَّ جَلَالُهُ مُحْتَاجًا إِلَى مَكَانٍ أَوْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ بَلْ خَلَقَهُ مُحْتَاجُونَ إِلَيْهِ. [توحيد صدوق رحمة الله، ص 248] B

امام صادق(علیه السلام) در سخن دیگری در تفسیر آیه فوق فرمود:

«اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ» یعنی [قدرت خداوند و علم و احاطه او] نسبت به همه ی چیزها یکسان و مساوی است، و هیچ چیزی به او نزدیک تر و یا دورتر از چیز دیگر نیست. (1)

و در سخن دیگری فرمود: «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ فِي شَيْءٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ.» (2)

یعنی دروغ گفته کسی که گمان کرده: خداوند عزوجل از چیزی به وجود آمده، و یا در چیزی قرار گرفته، و یا بر چیزی قرار دارد!!

و در اصول کافی و بصائر الدرجات از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که پس از ذکر ائمه(علیهم السلام) فرمود:

خداوند آنان را ارکان زمین قرار داد، تا زمین اهل خود را فرو نبرد، و آنان را حجّت بالغه بر اهل زمین و بر کسانی که در زیر زمین و «تحت الثرى» هستند قرار داد. (3)

ص: 204

1-321.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدْمِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) سَأِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ -- الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ هُوَ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ. [توحيد صدوق؟ ره؟، ص 315]

2-322.. توحيد صدوق؟ ره؟، ص 178.

3-323.. جعلهم الله أركان الأرض أن تميد بأهلها والحجة البالغة من فوق الأرض ومن تحت الثرى. [بصائر الدرجات، ص 201]

روایات فراوان دیگری ذیل آیه فوق آمده که برخی مناسب با آیات دیگر است و برخی نیز از تشابهات می باشد.

«وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

سرّ چیزی است که تو در باطن خود پنهان می کنی و پنهان تر از سرّ چیزی است که به خاطر تو می آید و تو آن را فراموش می نمایی. (2)

این روایت را صاحب مجمع نیز از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل نموده است. «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى...» (3)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

حضرت موسی (علیه السلام) [پس از بازگشت از نزد شعیب] در بین راه گرفتار سرما شد، و راه را گم کرد و چون آتشی را از دور دید به خانواده ی خود گفت: شما این جا بمانید تا من شعله ای از این آتش را بیاورم و شما گرم شوید و راه را نیز

ص: 205

1-324.. سوره ی طه، آیه ی 7.

2-325.. و فی معانی الأخبار، یاسناده عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟: «يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» -- قال: السِّرُّ ما أكننته في نفسك وأخفى ما خطر ببالك -- ثم أنسيته. و فی المجمع، روى عن السيدين الباقر و الصادق (عليهما السلام): «السِّرُّ» ما أخفيتها في نفسك و «أخفى» ما خطر ببالك -- ثم أنسيته. [الميزان، ج 14، ص 134]

3-326.. سوره ی طه، آیه ی 9 و 10.

پیدا کنم. و چون نزدیک آتش آمد، به او خطاب شد: ای موسی من پروردگار توام. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«اخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» یعنی ارفع خویک چرا که موسی (علیه السلام) در آن حال از دو چیز هراس داشت، 1. همسر خود را در حال مخاض و زایمان رها کرده بود، 2. از فرعون نیز هراس داشت، و خداوند فرمود: این دو خوف و هراس را از خود دور کن [چرا که تو اکنون در وادی مقدس و پاکی هستی. (2)]

در کتاب کمال الدین روایت شده که سعد بن عبدالله قمی ضمن روایت مفصلی که سؤالات خود را از حضرت بقیة الله (علیه السلام) می نماید می گوید:

به آن حضرت گفتم: ای فرزند رسول خدا! معنای «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» چیست؟ همانا فقهای شیعه و اهل سنت می گویند: کفش های موسی از پوست الاغ مرده ای بوده است و به این خاطر خداوند به او فرموده: کفش های خود را بیرون کن؟ پس امام -- صلوات الله علیه -- فرموده: هر کس چنین سخنی را بگوید به موسی (علیه السلام) تهمت زده و او را نادان دانسته است، چرا که یا نماز موسی با پوشیدن آن ها جایز بوده و یا جایز نبوده، و اگر جایز بوده باید در آن بقعه اگر مقدس نمی بود جایز می بود، و اگر آن بقعه مقدس و مطهر

ص: 206

1- 327.. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر (علیه السلام) فی قوله آتَيْكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ يَقُولُ آتَيْكُمْ بِقَبَسٍ مِنَ النَّارِ تَصْطَلُونَ مِنَ الْبَرْدِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 60]

2- 328.. و عنه، قال: حدثنا محمد بن علی بن نصر البخاری المقرئ، قال: حدثنا أبو عبد الله الكوفي الفقيه بفرغانة، بإسناد متصل إلى الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام)، أنه قال فی قوله؟ عز؟ لموسى (علیه السلام): «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ:» یعنی ارفع خویک، یعنی خوفه من ضیاع أهله، وقد خلفها تمخض، و خوفه من فرعون». [تفسیر برهان، ج 3، ص 33]

بوده، مقدس تر و مطهرتر از نماز نبوده است، و اگر نماز در آن کفش‌ها حرام بوده لازم می‌آید که موسی (علیه السلام) اطلاع از حلال و حرام و شرائط نماز نداشته باشد، و این کفر خواهد بود.

سعدبن عبدالله گوید:

گفتم: ای مولای من تأویل این آیه چیست؟ فرمود: موسی با پروردگار خود در وادی مقدّس مناجات نمود و به خدای خود گفت: «پروردگارا من محبّت خود را برای تو خالص نمودم و قلب خود را از غیر تو شستشو دادم» در حالی که او علاقه شدیدی به خانواده خود داشت و خداوند به او فرمود: «اخْلَعْ نَعْلَيْكَ» یعنی اگر محبّت توبه من خالص است، محبّت خانواده ی خود را از قلبت بیرون کن و قلب خود را از میل به غیر از من شست و شو بده. (1)

ص: 207

1-329.. و فی الإكمال عن الحجة القائم؟ عج؟ فی حدیث قیل له اخبرنی یا بن رسول الله عن امر الله لنبيّه موسى (عليه السلام) فأخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَأَنَّ فقهاء الفريقين يزعمون أنّها كانت من إهاب الميتة قال صلوات الله عليه من قال ذلك فقد افترى على موسى واستجهله في نبوته لأنه ما خلا الأمر فيها من خصلتين أمّا ان يكون صلاة موسى فيها جائزة او غير جائزة فان كانت صلواته جائزة جاز له لبسها في تلك البقعة إذا لم تكن مقدّسة و ان كانت مقدّسة مطهّرة فليست بأقدس و اطهر من الصلاة و ان كانت صلواته غير جائزة فيها فقد أوجب على موسى أنّه لم يعرف الحلال من الحرام و علم ما جاز فيه الصلاة و ما لم تجز و هذا كفر قیل و اخبرنی یا مولای عن التّأويل فيها قال صلوات الله عليه أنّ موسى (عليه السلام) ناجى ربّه بالواد المقدّس فقال يا ربّ ائني قد أخلصت لك المحبّة منّي و غسلت قلبي عن سواك و كان شديد الحبّ لأهله فقال الله تعالى فأخْلَعْ نَعْلَيْكَ اي انزع حبّ أهلک من قلبک ان كانت محبّتك لی خالصة و قلبک من الميل الى من سواي مغسول. [تفسير صافي، ج 3، ص 302]

با توجه به روایت فوق، روایتی که از امام صادق (علیه السلام) در کتاب فقیه نقل شده که فرموده باشد: کشف های موسی (علیه السلام) از پوست الاغ مرده بوده است صحیح نخواهد بود. (1)

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (2)

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

خداوند نود و نه اسم دارد و هر کس آن ها را جمع آوری کند داخل بهشت می شود. (3)

ص: 208

1-330.. وَ سَمِيَ الصَّادِقَ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَل جَلالَهُ لِمُوسَى (علیه السلام) فَأَخْلَعَ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى قَالَ كَانَتْنا مِنْ جِلْدِ حِمَارٍ مَيِّتٍ. [فقیه، ج 1، ص 248]

2-331.. سوره ی طه، آیه ی 8.

3-332.. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ هِيَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيرُ الْقَاهِرُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى الْبَاقِي الْبَدِيعُ الْبَارِي الْأَكْرَمُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْحَيُّ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ الْحَلِيمُ الْحَفِيفُ الْحَقُّ الْحَسْبُ الْحَمِيدُ الْحَفِيُّ الرَّبُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الذَّارِيُّ الرَّزَّاقُ الرَّقِيبُ الرَّءُوفُ الرَّائِي -- السَّلَامُ الْمَوْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ السَّيِّدُ السُّبُوْحُ الشَّهِيدُ الصَّادِقُ الصَّابِرُ الصَّانِعُ الظَّاهِرُ الْعَدْلُ الْعَفْوُ الْغَفُورُ الْغَنِيُّ الْغِيَاثُ الْفَاطِرُ الْفَرْدُ الْفَتَّاحُ الْفَالِقُ الْقَدِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ الْقَيُّومُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ قَاضِي الْحَاجَاتِ الْمَجِيدُ الْمَوْلَى الْمَنَّانُ الْمُحِيطُ الْمُبِينُ الْمُقْتَدِرُ الْمُبِينُ الْكَبِيرُ الْكَافِي كَاشِفُ الضُّرِّ الْوَتْرُ التُّورُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ الْهَادِي الْوَفِيُّ الْوَكِيلُ الْوَارِثُ الْبَرُّ الْبَاعِثُ التَّوَّابُ الْجَلِيلُ الْجَوَادُ الْخَبِيرُ الْخَالِقُ خَيْرُ النَّاصِرِينَ الدَّيَّانُ الشَّكُورُ الْعَظِيمُ اللَّطِيفُ الشَّافِي.

[توحيد صدوق، ص 194]

ما «أَسْمَاءُ الْحُسْنَى»، را در کتاب «پیام های قرآنی» جمع آوری نمودیم طالبین به آن کتاب مراجعه نمایند.

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي...» (1)

مؤلف گوید:

خداوند در این آیه پس از امر موسی (علیه السلام) به عبادت او را امر به اقامه نماز نموده و نماز را وسیله یاد خود معرفی کرده است و معلوم است که بهترین حالات بنده در دنیا حالت ذکر و یاد خداوند است که خود می فرماید: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» و در تفسیر آیه «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا». روایتی از معصومین (علیهم السلام) نقل شده که می فرمایند: خداوند برای هر چیزی [و هر عبادتی] حدی معین نموده و به آن حد راضی شده است و لکن برای ذکر و یاد خود حدی قرار نداده و فرموده است: فراوان خدای خود را یاد کنید و ذاکر او باشید. (2)

از آیه ی فوق نیز استفاده می شود که سه چیز نزد خداوند از همه چیزها مهم تر و ارزشمندتر است:

اقرار به توحید و گفتن: «لا إله إلا الله»،

ص: 209

1-333.. سوره ی طه، آیه ی 14.

2-334.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ جَلْ جَلَالَهُ الْفَرَائِضَ فَمَنْ آدَاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ جَلْ جَلَالَهُ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً. [كافی، ج 2، ص 498]

اقامه نماز که وسیله ذکر خداوند است، و ذکر خداوند بهترین حالات انسان است.

«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَازُونَ أَخِي» (1)

ابوذر غفاری گوید:

روزی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز ظهر را خواندیم و سائلی در مسجد اظهار نیاز نمود و کسی چیزی به او نداد پس دست خود را بالا کرد و گفت: «خدایا! من در مسجد رسول تو اظهار نیاز نمودم و احدی به من چیزی نداد» پس علی (علیه السلام) که در حال رکوع بود، با انگشت کوچک خود که دارای انگشت بود به سائل اشاره کرد و سائل آمد و انگشت را از انگشت او گرفت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشاهده می کرد و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نماز فارغ گردید سر به آسمان نمود و فرمود: خدایا! برادرم موسی به تو گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَازُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشِدْ رِكْبَهُ فِي أَمْرِي». پس تو این آیه را بر او نازل نمودی: «سَتَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا». خدایا من

نیز نبی تو و صفی تو محمد هستم پس توبه من نیز شرح صدر ده، و کار را بر من آسان کن، و علی را وزیر من قرار ده و پشتم را به او محکم کن»

ص: 210

به خدا سوگند سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به پایان نرسیده بود که جبرئیل از طرف خداوند بر او نازل شد و گفت: «ای محمد بخوان. فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل گفت: بخوان: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.» (1)

ص: 211

1-336.. حدثنا السيد أبو الحمد مهدي بن نزار الحسنی القائنی قال حدثنا الحاكم أبو القاسم الحسكاني؟ ره؟ قال حدثني أبو الحسن محمد بن القاسم الفقيه الصيدلاني قال أخبرنا أبو محمد عبد الله بن محمد الشعراني قال حدثنا أبو علي أحمد بن علي بن رزين البياشاني قال حدثني المظفر بن الحسين الأنصاري قال حدثنا السدي بن علي الوراق قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني عن قيس بن الربيع عن الأعمش عن عباية بن ربعي قال بينا عبد الله بن عباس جالس على شفير زمزم يقول قال رسول الله؟ ره؟ إذ أقبل رجل متعمم بعمامة فجعل ابن عباس لا يقول قال رسول الله ألا قال الرجل قال رسول الله فقال ابن عباس سألتك بالله من أنت فكشف العمامة عن وجهه وقال يا أيها الناس من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني فأنا أعرفه بنفسي أنا جندب بن جنادة البدری أبو ذر الغفاری سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بهاتين و إلاً فصمتا و رأيت بهاتين و إلاً فعميتا يقول على قائد البررة و قاتل الكفرة منصور من نصره مخذول من خذله أما إني صليت مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) يوماً من الأيام صلاة الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه أحد شيئاً فرفع السائل يده إلى السماء و قال أَللَّهُمَّ اشهد أني سألت في مسجد رسول الله فلم يعطني أحد شيئاً و كان علي راکعاً فأوماً بخنصره اليمنى إليه و كان يتختم فيها فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم من خنصره و ذلك بعين رسول الله (صلی الله علیه و آله) فلما فرغ النبي (صلی الله علیه و آله) من صلاته رفع رأسه إلى السماء و قال أَللَّهُمَّ إن أخى موسى سألك فقال رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي فَأَنْزَلَتْ عَلَيْهِ قِرْآنًا ناطقاً «سَدِّ نَشْدُ عَضْدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمْ سَدِّ لَطَانًا فَلَا يَصِيدُونَ إِلَيْكُمْ» أَللَّهُمَّ و أنا محمد نبيك و صفيك أَللَّهُمَّ فاشرح لي صدري و يسر لي أمري و اجعل لي وزيراً من أهلي علياً اشدد به ظهري قال أبو ذر فو الله ما استتم رسول الله الكلمة حتى نزل عليه جبرائيل من عند الله فقال يا محمد اقرأ قال و ما اقرأ قال اقرأ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا» الآية. [مجمع البيان، ج 3، ص 361] B

هشام بن سالم گوید:

به امام صادق(علیه السلام) گفتم: کدامیک از امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) افضل بوده اند؟ فرمود: امام حسن افضل بوده است» گفتم: پس چگونه امامت در صلب حسین قرار گرفته است؟ فرمود: خداوند می خواسته سنت موسی و هارون را در حسن و حسین جاری نماید، و همان گونه که موسی و هارون در نبوت شریک بوده اند، حسن و حسین نیز در امامت شریک بوده اند، و خداوند نبوت را در صلب هارون قرار داد و در صلب موسی قرار نداد گرچه موسی افضل از هارون بود. (1)

و در تفسیر قمی از محمدبن مسلم از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

فرعون همواره فرزندان «پسر» بنی اسرائیل را می کشت در حالی که موسی(علیه السلام) را تربیت و اکرام می نمود و نمی دانست که هلاکت او به دست موسی می باشد، و چون موسی به راه افتاد روزی نزد فرعون عطسه نمود و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

ص: 212

1-337.. حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رضی الله عنه قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمدانی قال حدثنا علی بن الحسن بن علی بن فضال عن أبيه عن هشام بن سالم قال قلت للصادق جعفر بن محمد(علیه السلام) الحسن أفضل أم الحسين فقال الحسن أفضل من الحسين قال قلت فكيف صارت الإمامة من بعد الحسين في عقبه دون ولد الحسن فقال إن الله تبارك و تعالی أحب أن يجعل سنة موسی و هارون جاریة فی الحسن و الحسين(علیه السلام) ألا- ترى أنهما كانا شریکین فی النبوة كما كان الحسن و الحسين شریکین فی الإمامة و إن الله؟ عز؟ جعل النبوة فی ولد هارون و لم يجعلها فی ولد موسی و إن كان موسی أفضل من هارون(علیه السلام). [کمال الدین، ص 416]

الْعَالَمِينَ» و فرعون ناراحت شد و گفت: این چه سخنی است که می گویی؟! پس موسی پرید و ریش فرعون را که بلند بود گرفت و کند و فرعون سخت آزار دید و خواست که او را بکشد و لکن همسر او آسیه گفت: این بچه کودک است و نمی داند چه می گوید: و تو نباید او را بزنی» فرعون گفت: او می داند که چه می گوید» آسیه گفت: او را آزمایش کن و مقابل او خرما و دانه های آتش را قرار بده پس اگر بین آن ها تمیز داد حرف تو صحیح است، پس فرعون ظرفی از خرما و ظرفی از آتش را مقابل موسی گذارد و به او گفت: بخور، پس موسی خواست که خرما را

بردارد، که جبرئیل دست او را به طرف آتش برد و موسی آتش را به دهان گذارد و زبان او سوخت و گریه و شیون نمود، و آسیه گفت: آیا من نگفتم: او نمی فهمد؟ و فرعون از او گذشت.

محمد بن مسلم راوی حدیث گوید:

به امام باقر (علیه السلام) گفتم: آیا هارون برادر، پدر و مادری موسی بوده است؟ فرمود: آری،

مگر سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «يَا بَنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي»

گفتم: کدام یک بزرگ تر بوده اند؟ فرمود: هارون؛ گفتم آیا وحی بر هر دو نازل می شده است؟ فرمود: وحی بر موسی نازل می شده و موسی به هارون یاد می داده است؛ گفتم: آیا احکام و قضایا و امر و نهی را هر دو انجام می داده اند؟ فرمود: موسی با پروردگار خود مناجات می نموده و علم را می نوشته و بین بنی اسرائیل قضاوت می کرده است، و هارون در نبودن موسی و رفتن او به مناجات، جایگزین موسی بوده است.... (1)

ص: 213

1- 338.. و كان فرعون يقتل أولاد بني إسرائيل كلما يلدون و يبري موسى و يكرمه و لا يعلم أن هلاكه على يده، فلما درج موسی كان يوما عند فرعون فعطس موسى فقال الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَأَنْكَرَ فرعون عليه و لطمه و قال ما هذا الذي تقول فوثب موسى على لحيته و كان طويل اللحية فهلبها أي قلعها فألمه ألما شديدا بلطمته إياه فهم فرعون بقتله فقالت امرأته هذا غلام حدث لا يدري ما يقول، فقال فرعون بل يدري، فقالت امرأته ضع بين يديه تمرا و جمرا فإن ميز بينهما فهو الذي تقول فوضع بين يديه تمر و جمر و قال له كل فمد يده إلى التمر فجاء جبرئيل فصرفها إلى الجمر فأخذ الجمر في فيه فاحترق لسانه و صاح و بكى فقالت أسية لفرعون ألم أقل لك إنه لا يعقل فعفا عنه فقالت لأبي جعفر (عليه السلام) فكم مكث موسى غائبا عن أمه حتى رده الله عليها قال: ثلاثة أيام فقالت كان هارون أخا موسى لأبيه و أمه قال: نعم أما تسمع الله تعالى يقول: يَا بَنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي B فقالت فأيهما كان أكبر سنا قال: هارون قلت: فكان الوحي ينزل عليهما جميعا قال: الوحي ينزل على موسى و موسى يوحيه إلى هارون فقالت له: أخبرني عن الأحكام و القضاء و الأمر و النهي أكان ذلك إليهما قال كان موسى الذي يناجي ربه و يكتب [هارون] العلم و يقضى بين بني إسرائيل، و هارون يخلفه إذا غاب من قومه للمناجاة...

[تفسير قمی، ج 2، ص 136]

و در تفسیر قمی از محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

هنگامی که مادر موسی به موسی باردار شد حمل او آشکار نبود تا هنگام ولادت، و فرعون زنان قبطی را بر زنان بنی اسرائیل گماشته بود، چرا که شنیده بود بنی اسرائیل می گویند: «مردی از بین ما به نام موسی به دنیا می آید و سبب هلاکت فرعون و قوم او خواهد شد» و فرعون با شنیدن این سخن گفت: «من فرزندان پسر آنان را می کشم که چنین چیزی رخ ندهد» از این رو بین زن و مرد بنی اسرائیل جدایی انداخت و مردان آنان را زندانی کرد، و چون مادر موسی فرزند خود را به دنیا آورد، نگاهی به او کرد و غمگین و محزون شد و گریه کرد و گفت: «الساعة او را می کشند» پس خداوند محبت موسی را در دل آن زن قبطیه ای که مأمور اطلاعاتی فرعون بود انداخت و آن زن به مادر موسی گفت: برای چه ترسیده ای و رنگ صورت تو زرد

ص: 214

شده است؟ مادر موسی گفت: می ترسم فرزندم را بکشند» آن زن گفت: «هراس مکن» و این به خاطر آن بود که هر کس موسی را می دید، او را دوست می داشت چنان که خداوند می فرماید: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي.» (1)

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

یکی از علمای یهود شام به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: خداوند به موسی می فرماید: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي.»؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آری خداوند محبت موسی را در دل ها انداخت، و لکن بهتر از آن را به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) داد چرا که مردم بعد از شهادت به یگانگی خدا، شهادت به رسالت او می دهند و این را بر سر منابر [و مأذنه ها] با صدای بلند می گویند، و هر کجا صدای ذکر خدا [و شهادت به وحدانیت او] بلند شود، نام محمد [و شهادت به رسالت او] نیز بلند می شود. (2)

ص: 215

1-339.. فإنه حدثني أبي عن الحسين [الحسن] بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليه السلام) قال إن موسى لما حملت به أمه لم يظهر حملها إلا عند وضعه و كان فرعون قد وكل بنساء بنى إسرائيل نساء من القبط يحفظنهن، و ذلك أنه كان لما بلغه عن بنى إسرائيل أنهم يقولون إنه يولد فينا رجل يقال له موسى بن عمران يكون هلاك فرعون و أصحابه على يده فقال فرعون عند ذلك لأقتلن ذكور أولادهم حتى لا يكون ما يريدون و فرق بين الرجال و النساء و حبس الرجال فى المحابس، فلما وضعت أم موسى بموسى (عليه السلام) نظرت إليه و حزنه عليه و اغتمت و بكت و قالت يذبح الساعة، فعطف الله بقلب الموكلة بها عليه فقالت لأم موسى: ما لك قد اصفر لونك فقالت: أخاف أن يذبح ولدى فقالت: لا تخافى و كان موسى لا يراه أحد إلا أحبه، و هو قول الله: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي.» [تفسير قمى، ج 2، ص 135]

2-340.. قال اليهودى فلقد ألقى الله على موسى بن عمران محبة منه قال على (عليه السلام) لقد كان كذلك و قد أعطى محمد (صلی الله علیه و آله) ما هو أفضل من هذا لقد ألقى الله محبة منه فمن هذا الذى يشركه فى هذا الاسم إذ تم من الله به الشهادة فلا تتم الشهادة إلا أن يقال أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله ينادى به على المنابر فلا يرفع صوت بذكر الله إلا رفع بذكر محمد (صلی الله علیه و آله) معه. [احتجاج، ج 1، ص 320] B

«وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى» (1)

محمدبن فیض گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

عصای موسی اوّل عصای آدم بود و سپس به دست شعیب آمد و پس از او به دست موسی رسید، و آن اکنون نزد ما می باشد و من هم اکنون آن را دیدم که سبز و تازه بود مانند همان روزی که از درخت جدا شده بود، و این عصا قدرت سخن گفتن دارد و اگر با او سخن بگوئیم به ما پاسخ می دهد، و برای قائم ما؟ عج؟ آماده می باشد و او با این عصا کاری که موسی (علیه السلام) انجام داد را انجام می دهد و این عصا قدرت بنیان براندازی دارد و باطل ها را می بلعد و هر چه به او دستور داده شود را انجام می دهد و آن را دو شاخه و شعبه است یکی از آن ها روی زمین است و دیگری در سقف است و بین دو شعبه آن بیست متر است و با زبان خود باطل ها را می بلعد. (2)

ص: 216

1-341.. سوره ی طه، آیه ی 17 و 18.

2-342.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُجَاشِعِ عَنْ مُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِأَدَمَ (عليه السلام) فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَإِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَإِنَّ عَهْدِي بِهَا أَنفَأَ وَهِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَرَعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا وَإِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطِقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِمَنَا (عليه السلام) يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى وَإِنَّهَا لَتُرْوَعُ وَتَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَتَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلْتَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ يَفْتَحُ لَهَا شُعْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَالْأُخْرَى فِي السَّمَاءِ وَبَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا. [كافي، ج 1، ص 231]

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

عصای موسی از درختان بهشتی جدا شد، و جبرئیل آن را به موسی داد، هنگامی که موسی به طرف مدین [و ملاقات با شعیب] حرکت می کرد، و این عصا، و تابوت آدم، در بحیره ی طبریّه می باشد، و هرگز هیچ کدام کهنه نمی شوند و تغییر نمی کنند، تا حضرت قائم؟ عج؟ آن ها را هنگام قیام خارج نمایند. (1)

و در سخن دیگری فرمود:

الواح تورات و عصای موسی(علیه السلام) نزد ما می باشد و ما وارث پیامبرانیم. (2)

جابر گوید: امام باقر(علیه السلام) به من فرمود:

ایا سخن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را نشنیدید که فرمود: به خدا سوگند! خاتم سلیمان و عصای موسی به شما داده خواهد شد. (3)

ص: 217

1-343.. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم و سعدان بن إسحاق بن سعيد و أحمد بن الحسين بن عبد الملك و محمد بن أحمد بن الحسن القطواني قالوا جميعا حدثنا الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله(عليه السلام) يقول عصا موسى قضيب آس من غرس الجنة أتاه بها جبرئيل(عليه السلام) لما توجهت لقاء مدین و هی و تابوت آدم فی بحیره طبریه و لن یبلیا و لن یتغیرا حتی یرجها القائم؟ عج؟ إذا قام آیاته و فعله. [غیبت نعمانی، ص 238]

2-344.. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسَدِ بْنِ بَاطِطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْوَاحُ مُوسَى(عليه السلام) عِنْدَنَا وَ عَصَا مُوسَى عِنْدَنَا وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّ. [كافي، ج 1، ص 231]

3-345.. أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ لَتَبْلُغَنَّ الْأَسَدُ بَابَ وَ اللَّهِ لَتَرْكَبَنَّ السَّحَابَ وَ اللَّهِ لَتُؤَنَّ لَتُؤَنَّ [لَتُؤَنَّ] عَصَا مُوسَى وَ اللَّهِ لَتُعْطَنَّ [لَتُعْطِينَ] خَاتَمَ سُلَيْمَانَ ثُمَّ قَالَ هَذَا قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) وَ اللَّهِ. [بحار الأنوار، ج 24، ص 322]

عمر بن ابراهیم اوسی گوید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود:

در آن شبی که مرا به آسمان بردند جبرئیل در مقام خود توقف نمود و من از تحیت ملائکه جدا شدم و به مقامی رسیدم که صدایی در آنجا نبود و زنده ها و مرده ها برای من یکسان بودند و قلب من مضطرب و سختی بر من دو چندان شد، پس صدای منادی را شنیدم که با زبان علی (علیه السلام) مرا صدا زد و گفت: ای محمد بایست که پروردگار بر تو درود می فرستد. گفتم: او چگونه بر من درود و صلوات می فرستد در حالی که بی نیاز از درود و صلوات است؟ و چگونه علی (علیه السلام) به این مقام رسیده است؟ پس خداوند متعال فرمود: ای محمد بخوان: «هُوَ»

الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» و درود من برای تو و امت تو رحمت بر شما خواهد بود، و اما این که صدای علی (علیه السلام) را شنیدی، به این خاطر بود که برادر تو موسی بن عمران چون به کوه طور آمد و آن امور با عظمت را دید، از شنیدن وحی غافل شد و من او را با سخن گفتن

-- که نزد او شیرین تر از همه چیز بود -- از آن هیبت جدا نمودم و به او گفتم: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى؟» و چون علی (علیه السلام) نیز از همه مردم نزد تو محبوب تر بود، من با لغت علی با تو سخن گفتم تا قلب تو آرامش پیدا کند، و وحی خدا را دریابی». و در تفسیر «ولی فیها مآرب أخرى» فرمود: در آن عصا هزار معجزه بود. (1)

ص: 218

1-346.. عمر بن ابراهیم الأوسی، قال: روی عن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، أنه قال: «لما كانت الليلة التي أسرى بي إلى السماء، وقف جبرئيل في مقامه، و غبت عن تحية كل ملك و كلامه، و صرت بمقام انقطع عنى فيه الأصوات، و تساوى عندى الأحياء و الأموات، اضطرب قلبي و تضاعف كربي، فسمعت مناديا ينادي بلغة علي ابن أبي طالب: قف -- يا محمد -- فإن ربك يصلني. قلت: كيف يصلني، و هو غني عن الصلاة لأحد؟ و كيف بلغ علي هذا المقام؟ B فقال الله تعالى: اقرأ يا محمد: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ و صلواتي رحمة لك و لامتك، فأما سماعك صوت علي، فإن أخاك موسى بن عمران لما جاء جبل الطور و عاين ما عاين من عظم الأمور، أذهله ما رآه عما يلقي إليه، فشغلته عن الهيبة بذكر الله أحب الأشياء إليه و هي العصا، إذ قلت له: و مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى -- و لما كان علي أحب الناس إليك، ناديناك بلغته و كلامه، ليسكن ما بقلبك من الرعب، و لتفهم ما يلقي إليك -- قال: و لِي فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى بِهَا أَلْفُ مَعْجَزَةٍ». [تفسير برهان، ج 3، ص 35، ح 7]

به آنچه امید نداری بیشتر امیدوار باش، تا به آنچه امیدوار هستی، چرا که موسی (علیه السلام) [در آن حالی که گرفتار سرما و گم کردن راه شده بود] رفت تا برای خانواده ی خود آتش بیاورد [تا از سرما نجات یابند] و خداوند در آن حال با او سخن گفت و چون بازگشت پیامبر خدا بود، و ملکه ی سبا نزد سلیمان رفت و مسلمان شد [و با او ازدواج نمود] و ساحران فرعون برای عزّت و غلبه فرعون خارج شدند و مؤمن بازگشتند! (1)

ص: 219

1-347.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَزْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى (عليه السلام) ذَهَبَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَأَنْصَرَفَ إِلَيْهِمْ وَهُوَ نَبِيُّ مُرْسَلٌ. [فقيه، ج 4، ص 284]

«وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى 37 إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ 38 أَنْ اقْدِفِي فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِي فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي 39 إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِتِّينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ 40 وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي 41 اذْهَبْ أَنْتَ وَأُخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي 42 اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ 43 فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ 44 قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّغَىٰ 45 قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ 46 فَأْتِيَا فُقُولًا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِّنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَن اتَّبَعَ الْهُدَىٰ 47 إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ 48 قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ 49 قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ 50 قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ 51 قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ 52 الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَدِّ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ ثَبَاتٍ شَتَّىٰ 53 كُلُّوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ 54 مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ 55 وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ 56 قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ 57 فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى 58 قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحَشِّرَ النَّاسُ صُحَّىٰ 59 فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ 60 قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيَلِكُمْ لَا تَتَّبِعُوا عَلَيَّ إِنَّ اللَّهَ كَذَّبًا فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ 61

فَتَنَزَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى 62 قَالُوا إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى 63 فَاجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صِدْقًا وَقَدْ أفلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعَلَى 64 قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى 65 قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى 66 فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى 67 قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى 68 وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَدَّ نَعْوَاهُ إِنَّمَا صَدَّ نَعْوَاهُ كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى 69 فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُدًّا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى 70 قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَا تُقِطِعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَلَا أَصَ لِمَنِّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلِتَعْلَمَنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى 71 قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا 72 إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى 73 إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى 74 وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى 75 جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى 76»

Kj-

لغات:

«وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىكَ»، «مَنْ» به معنای قطع است و «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» یعنی غیر مقطوع و «مَنْ» نعمتی است که از دیگران قطع می شود و به صاحب نعمت می رسد، و «مَرَّةً» به معنای کَرَّةً واحده است، و «قَدَّفٌ» به معنای طرح و انداختن است، و «يَمٌّ» به معنای دریاست، و «إِصْطِنَاعٌ» به معنای صنع است و صنع اختصاص دادن خیر است به کسی، و «لَا تَنبَأُ» از وَنَى يَنْبَأُ به معنای سستی کردن است، و «فَرَطٌ وَفَارِطٌ» به کسی گویند که زودتر از دیگران وارد آب شود، كما يقال: «قد فرط العجل»

ص: 221

علینا» و «افراط» به معنای اسراف است، و مفرط کسی است که از حق جلو افتاده است، و «تفریط» به معنای تقصیر است، چرا که مقصّر از حق عقب مانده است، و «قَرَن» اهل هر عصری را گویند که در بین آنان پیامبر و یا امامی و یا عالم و پیشوای مطاعی بوده باشد، و گرنه به آن «قَرَن» گفته نمی شود، و «ذوی النهی» صاحبان عقل را گویند، چرا که آنان مردم را از کارهای قبیح نهی می کنند، و «لَقَف» اخذ با سرعت است، و «کبیر» به معنای رئیس است، و «ایثار» به معنای اختیار است، و «تَزْکِی» طلب زکاء و نماء در خیر است، و زکات به همین معناست، چرا که مال به سبب زکات رشد و برکت پیدا می کند.

ترجمه:

و ما بار دیگر تو را مشمول نعمت خود ساختیم... (37) آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود الهام کردیم... (38) که: «او را در صندوقی بیفکن، و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند و دشمن من و دشمن او، آن را بگیرد!» و من محبتی از خودم بر تو افکندم، تا در برابر دیدگان [علم] من، ساخته شوی (و پرورش یابی)! (39) در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می رفت و می گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت می کند (و دایه خوبی برای او خواهد بود)!» پس تو را به مادرت بازگردانیدیم، تا چشمش به توروشن شود و غمگین نگردد! و تو یکی (از فرعونیان) را کشتی اما ما تو را از اندوه نجات دادیم! و بارها تو را آزمودیم! پس از آن، سالیانی در میان مردم «مدین» توقف نمودی سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به این جا آمدی، ای موسی! (40) و من تو را برای خودم ساختم (و پرورش دادم)! (41) (اکنون) تو و برادرت با آیات من بروید، و در یاد من کوتاهی نکنید! (42) بسوی فرعون بروید که طغیان کرده است! (43)

اما بنرمی با او سخن بگوئید شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد! (44) (موسی و هارون) گفتند: «پروردگارا! از این می ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و قبل از بیان حق، ما را آزار دهد) یا طغیان کند (و نپذیرد!)» (45) فرمود: «نترسید! من با شما هستم (همه چیز را) می شنوم و می بینم! (46) به سراغ او بروید و بگوئید: «ما فرستادگان پروردگار توایم! بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه و آزار مکن! ما نشانه روشنی از سوی پروردگارت برای تو آورده ایم! و درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می کند! (47) به ما وحی شده که عذاب بر کسی است که (آیات الهی را) تکذیب کند و سرپیچی نماید!» (48) (فرعون) گفت: «پروردگار شما کیست، ای موسی؟!» (49) گفت: «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است!» (50) گفت: «پس تکلیف نسلهای گذشته (که به این ها ایمان نداشتند) چه خواهد شد؟!» (51) گفت: «آگاهی مربوط به آن ها، نزد پروردگارم در کتابی ثبت است پروردگارم هرگز گم راه نمی شود، و فراموش نمی کند (و آنچه شایسته آن هاست به ایشان می دهد)! (52) همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و راه هایی در آن ایجاد کرد و از آسمان، آبی فرستاد!» که با آن، انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) برآوردیم. (53) هم خودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن به چرا برید! مسلماً در این ها نشانه های روشنی برای خردمندان است! (54) ما شما را از آن [زمین] آفریدیم و در آن بازمی گردانیم و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم! (55) ما همه آیات خود را به او نشان دادیم اما او تکذیب کرد و سرباز زد! (56) گفت: «ای موسی! آیا آمده ای که با سحر خود، ما را از سرزمینمان بیرون کنی؟! (57) قطعاً ما هم سحری همانند آن برای تو خواهیم آورد! هم اکنون (تاریخش را تعیین کن، و) موعدی میان ما و

خودت قرار ده که نه ما و نه تو، از آن تخلّف نکنیم آن هم در مکانی که نسبت به همه یکسان باشد!» (58) گفت: «میعاد ما و شما روز زینت [روز عید] است به شرط این که همه مردم، هنگامی که روز، بالا می آید، جمع شوند!» (59) فرعون آن مجلس را ترک گفت و تمام مکر و فریب خود را جمع کرد و سپس همه را (در روز موعود) آورد. (60) موسی به آنان گفت: «وای بر شما! دروغ بر خدا نبندید، که شما را با عذابی نابود می سازد! و هر کس که (بر خدا) دروغ ببندد، نومید (و شکست خورده) می شود!» (61) آن ها در میان خود، در مورد ادامه راه شان به نزاع برخاستند و مخفیانه و درگوشی با هم سخن گفتند. (62) گفتند: «این دو (نفر) مسلماً ساحرند! می خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و راه و رسم نمونه شما را از بین ببرند!» (63) اکنون که چنین است، تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید، و در یک صف (به میدان مبارزه) بیاید امروز رستگاری از آن کسی است که برتری خود را اثبات کند! (64) (ساحران) گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟!» (65) گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کند! (66) موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبادا مردم گم راه شوند)! (67) گفتیم: «نترس! تو مسلماً (پیروز و) برتری!» (68) و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته اند می بلعد! آنچه ساخته اند تنها مکر ساحر است و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد!» (69) (موسی عصای خود را افکند، و آنچه را که آن ها ساخته بودند بلعید.) ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: «ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم!» (70) (فرعون) گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ شماست که به

شما سحر آموخته است! به یقین دست‌ها و پاهایتان را بطور مخالف قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست مجازات کدام یک از ما دردناکتر و پایدارتر است!» (71) گفتند: «سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی می‌خواهی بکن تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی!» (72) ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشاید و خدا بهتر و پایدارتر است!» (73) هر کس در محضر پروردگارش خطاکار حاضر شود، آتش دوزخ برای اوست در آن جا، نه می‌میرد و نه زندگی می‌کند! (74) و هر کس با ایمان نزد او آید، و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند... (75) باغهای جاویدان بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که همیشه در آن خواهند بود این است پاداش کسی که خود را پاک نماید! (76)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ * أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَأُلْقِهِ الْيَمُّ...» (1)

در تفسیر قمی از امام باقر (علیه السلام) به دنبال سخنان قبل آمده که فرمود:

خداوند برای مادر موسی تابوتی را فرستاد و به او گفته شد: «فرزند خود را در تابوت [و صندوق] گذار و به دریا انداز و خوف و هراسی پیدا مکن، ما او را به تو باز خواهیم گرداند، و از پیامبرانش قرار خواهیم داد» پس مادر موسی فرزند خود را در آن تابوت [و صندوق] گذارد، و سر آن را پوشاند و به رود نیل انداخت، و فرعون در کنار نیل قصرهایی برای تفریح ساخته بود، و در حالی که با آسیه نشسته بود، نگاهش به آن تابوت افتاد که امواج آب دریا و باد آن را بالا و پایین

ص: 225

می اندازد تا رسید نزدیک قصر فرعون و فرعون دستور داد تا ملاحان آن را گرفتند و نزد او بردند، و چون فرعون تابوت را باز کرد و بچه ای را در آن مشاهده نمود گفت: این از بنی اسرائیل است [و باید کشته شود] و لکن خداوند محبت شدیدی را از آن بچه در دل فرعون و آسیه انداخت و چون خواست او را بکشد آسیه گفت: «او را مکش امید است برای ما سودمند باشد و یا او را به فرزندی برگزینیم» و آنان نمی دانستند که او همان موسی می باشد، از سوئی فرعون را فرزندی نبود، پس گفت: او را به زنی بدهید تا از او مراقبت نماید، پس هر زنی را آوردند موسی پستان او را نگرفت و فرعون غمگین شد، پس خواهر موسی که به جستجوی برادر خود بود به آنان گفت: آیا می خواهید من خانواده ای را برای شما معرفی کنم که این بچه را به خوبی نگهداری نمایند؟ فرعون گفت: آری. پس مادر موسی را آوردند و چون او فرزند خود را به دامن گرفت و پستان به دهان او گذارد موسی پستان مادر خود را گرفت و شیر او را نوشید و فرعون و اهل او خشنود شدند و به مادر موسی اکرام کردند و گفتند: تو این بچه را برای ما تربیت کن و هر چه بخواهی ما به تو می دهیم...

راوی حدیث محمدبن مسلم گوید:

پس من به امام باقر (علیه السلام) گفتم: چه مقدار موسی از مادر خود جدا شد تا این که خداوند او را به مادر بازگرداند؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود: سه روز. (1)

ص: 226

1- 349.. و أنزل الله على موسى التابوت و نوديت أمه «ضعيه في التابوت فأقذفيه في اليم» و هو البحر و لا تخافي و لا تحزني إنا رادوه إليك و جاعلوه من المرسلين فوضعت في التابوت و أطبقت عليه و ألقته في النيل و كان لفرعون قصر على شط النيل منتزها، فنظر من قصره و معه آسية امرأته فنظر إلى سواد في النيل ترفعه الأمواج و الرياح تضربه حتى جاءت به إلى باب قصر فرعون فأمر فرعون بأخذه فأخذ التابوت و رفع إليه فلما فتحه و جد فيه صبيبا، فقال: هذا إسرائيلي و ألقى الله في قلب فرعون لموسى محبة شديدة، و كذلك في قلب آسية و أراد فرعون أن يقتله فقالت آسية لا تقتله عسى أن ينفعنا أو نتخذه ولداً و هم لا يشعرون أنه موسى، و لم يكن لفرعون ولد فقال اتنوا ظنرا تربيته فجاءوا بعدة نساء قد قتل أولادهن فلم يشرب لبن أحد من النساء و هو قول الله و حررنا عليه المراضع من قبل و بلغ أمه أن فرعون قد أخذه فحزنت و بكت كما قال الله و أصبح فؤاد أم موسى فارغاً يعني كادت أن تخبر بخبره أو تموت ثم ضبطت نفسها فكان كما قال الله عز وجل لولا أن ربطنا على قلبها لتكون من المؤمنين و قالت لأختي أي لأخت موسى فصيبي أي اتبعيه فجاءت أخته إليه فبصرت به عن جنب أي عن بعد و هم لا يشعرون فلما لم يقبل موسى ثدى أحد من النساء اغتم فرعون غما شديدا فقالت أخته هل أدلكم على أهل بيت يكفلونه لكم و هم له ناصر حون فقال: نعم فجاءت بأمه فلما أخذته في حجرها و ألقمتها ثديها التقمه و شرب ففرح فرعون و أهله أكرموا أمه فقالوا لها ربي لنا فإننا نفعل بك ما نفع و ذلك قول الله تعالى: فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و كان فرعون يقتل أولاد بنى إسرائيل كلما يلدون و يري موسى و يكرمه و لا يعلم أن هلاكه على يده، فلما درج موسى كان يوما عند فرعون فعطس موسى فقال الحمد لله رب العالمين، فأنكر فرعون عليه و لطمه و قال ما هذا الذى تقول فوثب موسى على لحيته و كان طويل اللحية فهلبها أى قلعتها فألمه ألما شديدا بلطمته إياه فهم فرعون بقتله فقالت امرأته هذا غلام حدث لا يدري ما يقول، فقال فرعون بل يدري، فقالت امرأته ضع بين يديه تمرا و جمرا فإن ميز بينهما فهو الذى تقول فوضع بين يديه تمر و جمر و قال له كل فمد يده إلى التمر فجاء جبرئيل فصرفها إلى الجمر فأخذ الجمر فى فيه فاحترق لسانه و صاح و بكى فقالت آسية لفرعون ألم أقل لك إنه لا يعقل فعفا عنه فقلت لأبى جعفر (عليه السلام) فكم مكث موسى غائبا عن أمه حتى رده الله عليها قال: ثلاثة أيام... [تفسير قمى، ج 2، ص 135] B

«وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدْرًا يَا مُوسَى» (1)

ابن عباس گوید:

موسی (علیه السلام) یک مرد قبطی کافری را کشته بود.

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل است که فرمود: خدا رحمت کند برادرم موسی را که در سنّ دوازده سالگی مردی را از روی خطا به قتل رساند. (2)

مؤلف گوید:

در این سوره (3)، قصّه کشتن قبطی بیان شده و خداوند می فرماید: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ...» و از روایات -- همان گونه که خواهد آمد -- استفاده می شود که موسی (علیه السلام) قصد کشتن آن قبطی را نداشت و او در سنّ دوازده سالگی بود و لکن قوی و شجاع و غیور بود و با یک مشت که بر قبطی زد کار او را تمام کرد. و هدف او این بود که شرّ او را برطرف کند و چون خبر به فرعون رسید که موسی یک نفر از قبطیان را کشته است، فرعون تصمیم گرفت که او را بکشد و موسی ترسید و هراسان شد و به طرف مدین و شهر شعیب فرار کرد و در بین راه غذایی نداشت که خود را تأمین کند از این رو تا مدین که هشت منزل و مرحله بود از علف بیابان خورد و چون به مدین رسید شدیداً گرسنه بود و دید که مردم گوسفندان خود را از مشربه [و چشمه ای] آب می دهند،

ص: 228

1-350.. سوره ی طه، آیات 39 و 40.

2-351.. و روی عن النّبی (صلی الله علیه و آله) أنه قال رحم الله أخی موسی قتل رجلاً خطأ و كان ابن اثنتی عشرة سنة. [مجمع البیان، ج 3، ص 361]

3-352.. سوره ی قصص، آیات 25-14.

پس کنار دیواری ایستاد و دید که مردم از همدیگر سبقت می گیرند و دختران شعیب را راه نمی دهند که گوسفندان خود را آب بدهند، پس جلورفت و نوبت آب را گرفت و گوسفندان شعیب را آب داد گرچه نمی دانست آنان دختران شعیب هستند و پس از آب دادن گوسفندان، کنار دیوار رفت و گفت: «رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» یعنی خدایا اگر غذایی برای من بفرستی من نیازمند به آن هستم. پس دختران شعیب کمک موسی را به پدر خود گزارش دادند و شعیب یکی از آنان را -- که بعداً همسر موسی قرار گرفت -- فرستاد و او به موسی گفت: پدرمان تو را می طلبد تا اجرت کار تو را بدهد «إِنَّ أَبَانَا يَدْعُوكَ لِجِزْيِكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ» و از آن پس موسی نجات پیدا کرد...

«اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى...» (1)

محمدبن ابی عمیر گوید:

به امام کاظم (علیه السلام) گفتم: معنای آیه فوق چیست؟ فرمود: مقصود از «قَوْلًا لَيِّنًا» گفتن کنیه فرعون است یعنی «ای موسی و ای هارون! فرعون را با کنیه ی او صدا بزنید و بگویید: یا ابا مصعب» چرا که کنیه ی فرعون ابا مصعب ولیدبن مصعب بوده است.

و اما قول خداوند که می فرماید:

«لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» خداوند را شکی در عدم هدایت فرعون نبود، و «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ» را به این خاطر فرمود که موسی حریص بر هدایت فرعون باشد و به طرف او برود به امید آن که هدایت شود، وگرنه خداوند می دانست که فرعون متذکر نمی شود و نمی ترسد مگر هنگام رؤیت عذاب، مگر نشیندی که

ص: 229

خداوند می فرماید: «حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» و خداوند ایمان او را پذیرفت و فرمود: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؟» (1)

عدی بن حاتم -- که در برخی از جنگ های امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرکت نموده -- گوید:

علی (علیه السلام) در لیلۃ الہریر صفین، چون با لشکر معاویہ ملاقات نمود با صدای بلند فرمود: «به خدا سوگند من حتماً معاویہ و اصحاب او را خواهم کشت» و در پایان آهسته فرمود: «إن شاء الله» پس من به او گفتم: یا امیرالمؤمنین شما اول سوگند یاد کردید و سپس «إن شاء الله» گفتید؟! فرمود: در جنگ خدعه مشروع است و اصحاب من مرا راستگو می دانند و من خواستم اصحاب خود را امیدوار کنم تا سست نشوند و فرار نکنند، پس تو این معنا را بفهم که بعد از این برای تو نافع خواهد بود، إن شاء الله تعالی. (2)

ص: 230

1-354.. فی کتاب علل الشرائع حدثنا الحاکم أبو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان النیسابوری رضی الله عنه عن عمه أبي عبد الله محمد بن شاذان قال: حدثنا الفضل بن شاذان عن محمد بن أبي عمير قال: قلت: لموسى بن جعفر (عليه السلام): أخبرني عن قول الله؟ عز؟ لموسى: اذهب إلى فرعون إنَّه طغى فقولاً له قولاً لينا لعله يتذكر أو يخشى فقال: اما قوله: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا» ای کنیاه و قولاً له یا با مصعب، و کان کنیة فرعون أبا مصعب الوليد بن مصعب، اما قوله: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» فانما قال ليكون أحرص لموسى على الذهاب و قد علم الله؟ عز؟ ان فرعون لا يتذكر ولا يخشى الا عند رؤية البأس، ألا تسمع الله؟ عز؟ يقول: «حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» فلم يقبل الله ايمانه وقال: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ». [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 380]

2-355.. و حدثني هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال حدثني رجل من بني عدی بن حاتم عن أبيه عن جده عدی بن حاتم و كان مع علی (عليه السلام) في حروبه أن عليا (عليه السلام) قال ليلة الہریر بصفين حين التقى مع معاوية رافعا صوته يسمع أصحابه: لأقتلن معاوية و أصحابه ثم قال في آخر قوله: إن شاء الله تعالی، يخفض به صوته و كنت منه قريبا فقلت: یا امیر المؤمنین إنک حلفت علی ما قلت ثم استثنيت فما أردت بذلك فقال: إن الحرب خديعة و أنا عند أصحابی صدوق فأردت أن أطمع أصحابی فی قولي كي لا يفشلوا و لا يفروا فافهم فإنک تنتفع بها بعد اليوم إن شاء الله. [تفسير قمی، ج 2، ص 60] B

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى *... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى» (1)

محمدبن مسلم گوید: از امام صادق (علیه السلام) از معنای «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» سؤال کردم فرمود:

هیچ مخلوقی از مخلوقات [حیوانی و انسانی] نیست مگر آن که با سنجیه خود -- مرد و زن -- جنس خویش را می شناسد. گفتم: معنای «ثُمَّ هَدَى» چیست؟ فرمود: با سنجیه ی خود نکاح و ازدواج قانونی را از عمل سفاح و زنا می شناسد. (2)

مؤلف گوید:

تفصیل قصه فرعون و موسی و هارون در سخن امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در سوره ی قصص و شعرا خواهد آمد إن شاء الله.

ص: 231

1-356.. سوره ی طه، آیات 54-50.

2-357.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا وَهُوَ يُعْرِفُ مِنْ شَكْلِهِ الذَّكَرُ مِنَ الْأُنْثَى قُلْتُ مَا يَعْنِي ثُمَّ هَدَى قَالَ هَدَاهُ لِلنِّكَاحِ وَالسَّفَاحِ مِنْ شَكْلِهِ. [كافي، ج 5، ص 567]

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى»، فرمود:

به خدا سوگند ما صاحبان عقل و اولی النهی هستیم. راوی گوید: گفتیم: فدای شما شوم معنای «لأُولِي النُّهَى»، چیست؟ فرمود: مقصود خبرهای نهانی است که خداوند در اختیار پیامبر خود(صلی الله علیه و آله) قرار داده که بعد از او ابوبکر ادعای خلافت خواهد نمود و امر امت را به دست خواهد گرفت و پس از او آن دیگری یعنی عمر چنین خواهد کرد و بعد از آن دو سومی یعنی عثمان و بنی امیه ادعای خلافت خواهند نمود و امر امت را به دست خواهند گرفت و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این خبرها را [به مردم] داد و همان گونه که خدا به پیامبر خود خبر داده بود و آن حضرت به علی(علیه السلام) خبر داد، واقع گردید، چنان که علی(علیه السلام) نیز خبر حکومت بنی امیه را بعد از خود به ما داد، و همان گونه که فرموده بود واقع شد و این معنای آیاتی است که خداوند در قرآن یاد نموده و می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى»، یعنی علم همه این آیات نزد ما می باشد و ما به امر خداوند صبر کردیم، بنابراین ماییم «فَوَأْمُ اللّٰهِ عَلٰی خَلْقِهِ -- وَخُرَّائُهُ عَلٰی دِينِهِ» و ماییم که این اسرار را حفظ و نگهداری می کنیم و از دشمنان خود پنهان می نماییم چنان که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز [در مکه] اسرار خود را پنهان نمود تا خداوند به او اجازه ی هجرت داد و با مشرکین به جنگ برخاست، ما نیز همان روش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را خواهیم داشت تا وقتی که خداوند اجازه بدهد که با شمشیر، دین او را آشکار سازیم و مردم را به آن دعوت نماییم و پس از مهجوریت آیین خدا، باز ما مردم را به آن واداریم همان گونه که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در اول مردم را به دین خدا واداشت. (1)

ص: 232

1-358.. فإنه حدثني أبي عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن مروان عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال سألته عن قول الله؟ عز؟ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى قال: نحن و الله أولو النهى فقلت جعلت فداك و ما معنى أولى النهى قال ما أخبر الله به رسوله مما يكون بعده من ادعاء فلان الخلافة و القيام بها و الآخر من بعده و الثالث من بعدهما و بنى أمية فأخبر رسول الله(صلی الله علیه و آله) و كان ذلك كما أخبر الله به نبيه و كما أخبر رسول الله عليا و كما انتهى إلينا من علي فيما يكون من بعده من الملك في بنى أمية و غيرهم فهذه الآية التي ذكرها الله في الكتاب: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى الذي انتهى إلينا علم هذا كله فصبرنا لأمر الله فنحن قوام الله على خلقه و خزانه على دينه نخزنه و نسره و نكتتم به من عدونا كما اکتتم رسول الله(صلی الله علیه و آله) حتى أذن الله له في الهجرة و جاهد المشركين فنحن على منهاج رسول الله(صلی الله علیه و آله) حتى يأذن الله لنا في إظهار دينه بالسيف و ندعو الناس إليه فنضربهم عليه عودا كما ضربهم رسول الله(صلی الله علیه و آله) بدءا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 61] B

روایت فوق با سندهای دیگری نیز نقل شده است به تفسیر برهان و تفسیر قمی و... مراجعه شود.

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (1)

عبدالرحمان بن حماد گوید: از امام عسکری (علیه السلام) سؤال کردم: برای چه میت را غسل جنابت می دهند؟ فرمود:

خداوند تبارک و تعالی اعلی و اخلص از آن است که کارها را به دست قدرت خود انجام بدهد، او دو ملک خلاق دارد، و هنگامی که می خواهد مخلوقی را بیافریند، به آن دو ملک دستور می دهد و آنان از آن خاکی که خداوند می فرماید: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»، مقداری بر می دارند و با آن نطفه ای که در رحم ریخته می شود، مخلوط می کنند و سپس می گویند: خدایا چگونه خلق کنیم؟ پس خداوند به آنچه اراده کرده دستور می دهد: مرد یا زن، مؤمن یا کافر، سیاه یا سفید، شقی یا سعید، و هنگامی که او می میرد آن نطفه از او جدا می شود، و به این خاطر میت را غسل جنابت می دهند. (2)

ص: 233

1- 359.. سوره ی طه، آیه ی 55.

2- 360.. حدثني الحسين بن أحمد؟ ره؟ عن أبيه قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن نصر عن عبد الرحمن بن حماد قال سألت أبا إبراهيم (عليه السلام) عن الميت لم يغسل غسل الجنابة قال إن الله تبارك و تعالی اعلی و اخلص من أن يبعث أشياء بيده إن لله تبارك و تعالی ملكين خلاقين فإذا أراد أن يخلق خلقا أمر أولئك الخلاقين فأخذوا من التربة التي قال الله؟ عز؟ في كتابه مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى فعجنوها بالنطفة المسكنة في الرحم فإذا عجت النطفة بالتربة قالوا يا رب ما نخلق قال فيوحى الله تبارك و تعالی إليهما ما يريد من ذلك ذكرا أو أنثى مؤمنا أو كافرا أسود أو أبيض شقيا أو سعيدا فإذا مات سألت منه تلك النطفة بعينها لا غيرها فمن ثم صار الميت يغسل غسل الجنابة. [علل الشرايع، ج 1، ص 349، باب 238، ح 5] B

1- 361... عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسِ الْمَاصِرِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَيِّتِ لِمَ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) لَا أُخْبِرُكَ فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيَ بَعْضَ الشَّيْعَةِ فَقَالَ لَهُ الْعَجَبُ لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ تَوَلَّيْتُمْ هَذَا الرَّجُلَ وَأَطَعْتُمُوهُ وَلَوْ دَعَاكُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ لَأَجَبْتُمُوهُ وَقَدْ سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَمَا كَانَ عِنْدَهُ فِيهَا شَيْءٌ فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ أَيْضًا فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ لَا أُخْبِرُكَ بِهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ انْطَلِقْ إِلَى الشَّيْعَةِ فَاصْصَحْهُمْ وَأَظْهِرْ عِنْدَهُمْ مَوَالَاتِكَ إِيَّاهُمْ وَلَعْنَتِي وَالتَّبَرِّيَّ مِنِّي فَإِذَا كَانَ وَقْتُ الْحَجِّ فَأْتِنِي حَتَّى أَدْفَعُ إِلَيْكَ مَا تَحُجُّ بِهِ وَسَأَلْتُهُمْ أَنْ يُدْخِلُوا عَلَيَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ فَإِذَا صِرْتَ إِلَيْهِ فَاسْأَلْهُ عَنِ الْمَيِّتِ لِمَ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ فَانْطَلَقَ الرَّجُلُ إِلَى الشَّيْعَةِ فَكَانَ مَعَهُمْ إِلَى وَقْتِ الْمَوْسِمِ فَظَنَرَ إِلَى دِينِ الْقَوْمِ فَاقْبَلَهُ بِقَبُولِهِ وَكَتَمَ ابْنُ قَيْسٍ أَمْرَهُ مَخَافَةَ أَنْ يُحْرَمَ الْحَجَّ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْحَجِّ أَتَاهُ فَأَعْطَاهُ حَجَّجَةً وَخَرَجَ فَلَمَّا صَارَ بِالْمَدِينَةِ قَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ تَخَلَّفَ فِي الْمَنْزِلِ حَتَّى نَذَكَّرَكَ لَهُ وَنَسَأَلَهُ لِيَأْذَنَ لَكَ فَلَمَّا صَارُوا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالُوا لَهُمْ أَيْنَ صَاحِبِكُمْ مَا أَنْصَدَ فُتْمُوهُ وَالْوَالِدُ لَمْ نَعْلَمْ مَا يُؤَافِقُكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَمَرَ بَعْضُ مَنْ حَضَرَ أَنْ يَأْتِيَهُ بِهِ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ لَهُ مَرَحَبًا كَيْفَ رَأَيْتَ مَا أَنْتَ فِيهِ الْيَوْمَ مِمَّا كُنْتَ فِيهِ قَبْلُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ أَكُنْ فِي شَيْءٍ فَقَالَ صَدَقْتَ أَمَا إِنَّ عِبَادَتَكَ يَوْمئِذٍ كَانَتْ أَخَفَّ عَلَيْكَ مِنْ عِبَادَتِكَ الْيَوْمَ لِأَنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ وَالشَّيْطَانَ مُوَكَّلٌ بِشَيْعَتِنَا لِأَنَّ سَائِرَ النَّاسِ قَدْ كَفَوْهُ أَنْفُسَهُمْ إِنِّي سَأُخْبِرُكَ بِمَا قَالَ لَكَ -- ابْنُ قَيْسِ الْمَاصِرِ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَنِي عَنْهُ وَأَصِيرُ الْأَمْرَ فِي تَعْرِيفِهِ إِيَّاهُ إِلَيْكَ إِنْ شِئْتَ أَخْبِرْتَهُ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تُخْبِرْهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ خَلَاقِينَ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا أَمَرَهُمْ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى «طه: 57» فَعَجَنَ النُّطْفَةَ بِتِلْكَ التُّرْبَةِ الَّتِي يَخْلُقُ مِنْهَا بَعْدَ أَنْ أَسَدَّ كَنَهَا الرَّحِمَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا تَمَّتْ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ قَالُوا يَا رَبِّ نَخْلُقُ مَا ذَا فَيَأْمُرُهُمْ بِمَا يُرِيدُ مِنْ دَكَرٍ أَوْ أَنْثَى أَبْيَضٍ أَوْ أَسْوَدٍ فَإِذَا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنَ الْبَدَنِ خَرَجَتْ هَذِهِ النُّطْفَةُ بِعَيْنِهَا مِنْهُ كَأَنَّهَا مَا كَانَ صَدِّغِيْرًا أَوْ كَبِيرًا دَكَرًا أَوْ أَنْثَى فَلِذَلِكَ يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا وَاللَّهِ مَا أُخْبِرُ ابْنَ قَيْسِ الْمَاصِرِ بِهَذَا أَبَدًا فَقَالَ ذَلِكَ إِلَيْكَ. [كافي،

و در کافی از محمد بن مسلم از امام باقر و یا امام صادق (علیهما السلام) نقل شده که فرمودند:

هر کس از هر خاکی خلق شده باشد در آن خاک دفن خواهد شد. (1)

مردی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: معنای سجده ی اول چیست؟ فرمود:

تأویل آن این است که خدایا تو ما را از زمین آفریدی، و چون سر از سجده ی اول بلند می کند می گوید: خدایا تو ما را از زمین بیرون آوردی، و چون به سجده ی دوم می رود می گوید: خدایا تو ما را به زمین باز می گردانی، و چون سر از سجده ی دوم بلند می کند می گوید: خدایا تو باز ما را از زمین خارج خواهی نمود.

[و در قیامت حاضر خواهیم شد. (2)]

ص: 235

1-362.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) قَالَ مَنْ خُلِقَ مِنْ تُرْبَةٍ دُفِنَ فِيهَا. [کافی، ج 3، ص 202]

2-363.. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ سَهْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو حَكِيمٍ الرَّاهِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّاهِبِيُّ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَى السَّجْدَةِ الْأُولَى فَقَالَ تَأْوِيلُهُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنِي يَعْنِي مِنَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ رَأْسِيكَ وَمِنْهَا أَخْرَجْتَنَا وَالسَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَإِلَيْهَا تُعِيدُنَا وَرَفَعَ رَأْسِيكَ مِنَ الثَّانِيَةِ وَمِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَةً أُخْرَى قَالَ الرَّجُلُ مَا مَعْنَى رَفَعِ رِجْلِكَ الْيُمْنَى وَطَرَحِكَ الْيُسْرَى فِي الشَّهْدِ هُدًى قَالَ تَأْوِيلُهُ اللَّهُمَّ أُمَّتِ الْبَاطِلِ وَأَقِمِ الْحَقَّ. [علل الشرايع، ج 2، ص 336] B

«فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى * قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى...» (1)

اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: برای چه موسی (علیه السلام) از سحر ساحران ترسید و ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که او را در منجنیق گذاردند تا به آتش بیندازند نترسید؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که در منجنیق قرار گرفت به انواری که در صلب او بود [یعنی محمد و آل محمد صلوات الله علیهم] توسل پیدا کرد، و موسی (علیه السلام) چنین نکرد از این رو ابراهیم نترسید و موسی ترسید. (2)

معمربن راشد گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مردی از یهود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و مقابل آن حضرت ایستاد و به او خیره

ص: 236

1-364.. سوره ی طه، آیات 67 و 68.

2-365.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الشَّامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَمَّا رَأَى حِبَالَهُمْ وَعَصِيَّيَهُمْ كَيْفَ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً وَلَمْ يُوجِسْهَا إِبْرَاهِيمُ (عَلَيْهِ السَّلَام) حِينَ وُضِعَ فِي الْمَنْجَنِيْقِ وَ قُذِفَ بِهِ فِي النَّارِ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) حِينَ وُضِعَ فِي الْمَنْجَنِيْقِ كَانَ مُسْتَبِدًّا إِلَى مَا فِي صُلْبِهِ مِنْ أَنْوَارِ حُجَجِ اللَّهِ جَل جلاله وَلَمْ يَكُنْ مُوسَى كَذَلِكَ فَلِهَذَا أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً وَلَمْ يُوجِسْهَا إِبْرَاهِيمُ (عَلَيْهِ السَّلَام). [امالی صدوق، ص 521، ح 2]

شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: ای یهودی حاجت تو چیست؟ مرد یهودی گفت: آیا تو افضلی یا موسی بن عمران که خداوند با او تکلم نمود، و تورات را بر او نازل کرد، و عصا را به او داد، و دریا را برای او شکافت، و ابر را بر سر او سایه افکند؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بنده را خوش نیاید که از خود تعریف و ستایش کند، و لکن من می گویم: آدم (علیه السلام) هنگامی که گرفتار آن خطا شد، برای قبولی توبه خود گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي» و خداوند توبه او را قبول نمود، و نوح (علیه السلام) چون داخل کشتی شد و از غرق شدن ترسید گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ» و خداوند او را از غرق شدن نجات داد، و ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که در آتش افکنده شد گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا» و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت نمود، و موسی (علیه السلام) هنگامی که عصای خود را رها کرد و ترسید، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي» و خداوند به او فرمود: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» سپس فرمود: ای یهودی! اگر موسی (علیه السلام) مرا درک کند و به من و نبوت من ایمان نیاورد، خداوند چیزی را از او قبول نمی کند، و نبوت او برای او سودی نخواهد داشت، تا این که فرمود: ای یهودی هنگامی که مهدی (علیه السلام)، از ذریه ی من قیام می کند، عیسی بن مریم از آسمان برای یاری او فرود خواهد آمد، و او را مقدم خواهد کرد و به نماز او اقتدا خواهد نمود. (1)

ص: 237

1- 366.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دُكَيْنٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ (علیه السلام) يَقُولُ أَتَى يَهُودِيٌّ النَّبِيَّ (صلی الله علیه و آله) فَقَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ يُحَدِّثُ النَّظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا يَهُودِيٌّ مَا حَاجَّتُكَ قَالَ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّبِيِّ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ وَ الْعَصَا وَ فُلَّقَ لَهُ الْبَحْرَ وَ أَظْلَمَ بِالْغَمَامِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) إِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْعَبْدِ أَنْ يُزَكِّيَ نَفْسَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ إِنَّ آدَمَ (علیه السلام) لَمَّا أَصَابَ الْحَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي فَغَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ وَ إِنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ فِي السَّفِينَةِ وَ خَافَ الْغَرَقَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ فَجَاءَهُ اللَّهُ عَنْهُ وَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) لَمَّا أُلْقِيَ فِي النَّارِ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ إِنَّ مُوسَى (علیه السلام) لَمَّا أُلْقِيَ عَصَاهُ وَ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي فَقَدَّ أَلِ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ -- لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى يَا يَهُودِيٌّ إِنَّ مُوسَى لَوْ أَدْرَكْنِي ثُمَّ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَ بِنُبُوتِي مَا نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ شَيْئًا وَ لَا نَفَعَتْهُ النُّبُوَّةُ يَا يَهُودِيٌّ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيِّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنَصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ.

[امالی صدوق، ص 521، ح 4] B

«وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى...» (1)

عمار سباطی گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ی «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» فرمود:

مقصود از درجات ائمه هستند و به خدا سوگند آنان درجات مؤمنین اند، و با ولایت و معرفت شان به ما، خداوند پاداش اعمال شان را مضاعف می کند و آنان را به درجات عالی بالا می برد. (2)

سوره ی طه، آیات 77 تا 104

متن:

وَلَقَدْ أُوحِيَٰنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ

ص: 238

1- 367.. سوره ی طه، آیه ی 75.

2- 368.. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ -- أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمُ الْأَيَّمَةُ وَهُمْ وَاللَّهِ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَبِوَالَيْتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ إِنَّا نَا يُضَاعَفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَيَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى. [اصول کافی، ج 1، ص 430، ح 84]

77 فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَ بِهِمْ مِنَ النَّيْمِ مَا عَشِيَ بِهِمْ 78 وَأَصْدَلُ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى 79 يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ
وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى 80 كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ
عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى 81 وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى 82 وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى 83 قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَى
أَثْرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى 84 قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ 85 فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ
أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي 86 قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ
بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمِلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ 87 فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى
فَنَسِيَ 88 أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا 89 وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ
فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي 90 قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى 91 قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا 92 أَلَّا تَتَّبِعَنِ
أَفْعَصَيْتَ أَمْرِي 93 قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي 94 قَالَ فَمَا خَطْبُكَ
يَا سَامِرِيُّ 95 قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي 96 قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ
أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا 97 إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا 98 كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَدُنَّا ذِكْرًا 99 مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا 100 خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا 101 يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا 102 يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ
إِن لَّيْسَ لَكُم مِّنَّا إِلَّا عَشْرًا 103 نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّيْسَ لَكُم مِّنَّا إِلَّا يَوْمًا 104»

«فِي الْبَحْرِ يَبَسًا» یبس به معنای یابس و جمع آن آیباس است و جمع یبس -- با سکون باء -- یبوس است، و «أَسْفَ» به معنای غضب شدید است، و به معنای حزن و اندوه نیز می باشد، و «وِزْر» به معنای ثقل و به معنای حمل است و «أَوْزَار» به معنای احوال و اثقال است، و سلاح را وزر گویند، به خاطر سنگینی آن بر صاحبش، و «خُور» صدای ناهنجار شدید است، مانند صدای گاو و امثال آن، و «عكوف» به معنای اقامه و ملازم بودن با چیزی است، و از این قبیل است اعتکاف در مسجد، و «رَقَبَ يَرْقُبُ رَقَبَانًا» به معنای انتظار است، و «بَصْرَ بِالشَّىءِ» إذا صار عليمًا به، و «أَبْصَرَ يُبْصِرُ» به معنای رؤیت و دیدن است، و «ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا» اصل آن ظَلَلَتْ بوده یعنی وَقَفَتْ، و «لِنَسْفَتِهِ» به معنای کوبیدن چیزی است که پوست آن جدا شود، و مقصود از آن در این آیه پرتاب کردن ذرات آن گوساله سامری است به دریا.

ترجمه:

ما به موسی وحی فرستادیم که: «شبانۀ بندگانم را (از مصر) با خود ببر و برای آن ها راهی خشک در دریا بگشا که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید، و نه از غرق شدن در دریا!» (77) (به این ترتیب) فرعون با لشکریانش آن ها را دنبال کردند و دریا آنان را (در میان امواج خروشان خود) بطور کامل پوشانید! (78) فرعون قوم خود را گم راه ساخت و هرگز هدایت نکرد! (79) ای بنی اسرائیل! ما شما را از چنگال دشمنان نجات دادیم و در طرف راست کوه طور، با شما وعده گذاردیم و «مَنْ» و «سلوی» بر شما نازل کردیم! (80) بخورید از روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم و در آن طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می کند! (81) و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام

دهد، سپس هدایت شود، می آمرزم! (82) ای موسی! چه چیز سبب شد که از قومت پیشی گیری، و (برای آمدن به کوه طور) عجله کنی؟! (83) عرض کرد: «پروردگار! آنان در پی منند و من به سوی تو شتاب کردم، تا از من خشنود شوی!» (84) فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آن ها را گم راه ساخت!» (85) موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدّت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!» (86) گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم!» و سامری این چنین القا کرد... (87) و برای آنان مجسمه گوساله ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد

و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است!» و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود)! (88) آیا نمی بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی دهد، و مالک هیچ گونه سود و زیانی برای آن ها نیست؟! (89) و پیش از آن، هارون به آن ها گفته بود: «ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته اید! پروردگار شما خداوند رحمان است! پس، از من پیروی کنید، و فرمانم را اطاعت نمایید!» (90) ولی آن ها گفتند: «ما هم چنان گرد آن می گردیم (و به پرستش گوساله ادامه می دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد!» (91) (موسی) گفت: «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آن ها گم راه شدند... (92) از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!» (93) (هارون) گفت: «ای فرزند مادرم! [ای برادر!] ریش و سر مرا بگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!» (94) (موسی رو به سامری کرد و) گفت: «تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟!» (95) گفت: «من چیزی دیدم که آن ها

ندیدند من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم، و این چنین (هوای) نفس من این کار را در نظرم جلوه داد!» (96) (موسی) گفت: «برو، که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) بگویی «با من تماس نگیر!» و تو میعادی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی! و بین ما آن را نخست می سوزانیم سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم! (97) معبود شما تنها خداوندی است که جز او معبودی نیست و علم او همه چیز را فرا گرفته است!» (98) این گونه بخشی از اخبار پیشین را برای تو بازگو می کنیم و ما از نزد خود، ذکر (و قرآنی) به تو دادیم! (99) هر کس از آن روی گردان شود، روز قیامت بار سنگینی (از گناه و مسئولیت) بر دوش خواهد داشت! (100) در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند و بد باری است برای آن ها در روز قیامت! (101) همان روزی که در «صور» دمیده می شود و مجرمان را با بدنهای کبود، در آن روز جمع می کنیم! (102) آن ها آهسته با هم گفتگو می کنند (بعضی می گویند: شما فقط ده (شبانه روز در عالم برزخ) توقف کردید! و نمی دانند چقدر طولانی بوده است!) (103) ما به آنچه آن ها می گویند آگاه تریم، هنگامی که نیکوروش ترین آن ها می گوید: «شما تنها یک روز درنگ کردید!» (104)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام)

«وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَحْشَىٰ» (1)

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

یکی از علمای یهود شام -- در اثنای کلام مفصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) -- گفت: برای

ص: 242

موسی دریا شکافته شد و برای او راه عبور از دریا باز شد، آیا برای محمد (صلی الله علیه و آله) نیز چنین چیزی انجام گرفت؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آنچه گفتمی صحیح است، و لکن به محمد (صلی الله علیه و آله) بهتر از این داده شد، و آن این بود که ما با او به طرف حنین حرکت می کردیم ناگهان به منطقه سیلی رسیدیم که آب آن زیاد بود و چون بررسی کردیم به اندازه چهارده قامت عمق آن بود و اصحاب گفتند: «یا رسول الله! دشمن پشت سر ما می باشد، و این وادی [آب] جلوی ما قرار دارد!» همان سخنی که اصحاب موسی به موسی گفتند «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مرکب خود پایین آمد و فرمود: «خدایا تو برای هر پیامبر مرسل نشانه و دلالتی قرار دادی پس اکنون قدرت خود را به من نشان ده و سپس آن حضرت -- صلوات الله علیه و آله -- بر اسب خود سوار شد و اسب او از آب عبور نمود بدون آن که پاهای او تر شود، و دیگران نیز عبور کردند، بدون آن که پاهای شترانشان تر شود و ما با پیروزی از آن جنگ بازگشتیم. (1)

داود رقی گوید: موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود:

کسی که در سفر، از دزدها و درنده ها هراس داشته باشد، آیه «لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى» را بنویسد و به گردن چهارپای خود بیاویزد، و اگر چنین کند به اذن خداوند ایمن خواهد بود.

ص: 243

1-370.. قال له اليهودی فإن موسی (علیه السلام) قد ضرب له طریق فی البحر فهل فعل بمحمد شیء من هذا فقال له علی (علیه السلام) لقد کان كذلك و محمد أعطی ما هو أفضل من هذا خرجنا معه إلى حنین فإذا نحن بواد یشخب فقدرناه فإذا هو أربع عشرة قامة فقالوا یا رسول الله العدو وراءنا و الوادی أمامنا كما قال أصحاب موسی إِنَّا لَمُدْرِكُونَ فنزل رسول الله ثم قال أَللَّهُمَّ إِنْكَ جَعَلْتَ لِكُلِّ مَرْسَلٍ دَلَالَةً فَأَرْنِي قَدْرَتَكَ وَرُكْبَ (صلی الله علیه و آله) فعبرت الخیل لا تندی حوافرها و الإبل لا تندی أخفافها فرجعنا فکان فتحنا. [احتجاج، ج 1، ص 324]

من به این دستور عمل کردم و به حج رفتم و در بیابان گروهی از اعراب قافله ای را که من بین آنان بودم گرفتند و لکن سوگند به آن خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث به نبوت و مخصوص به رسالت نمود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به امامت شرافت داد، احدی از آنان با من درگیر نشدند و خداوند آنان را نسبت به من کور گردانیده بود! (1)

«وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى» (2)

در کتاب سعد السعود سید بن طاوس از ابن عباس نقل شده که گوید:

جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: ... فرعون به قوم خود گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» و هنگامی که دید دریا برای اصحاب موسی (علیه السلام) خشک شده و راهی در آن باز شده است، به قوم خود گفت: «این دریا که می بینید خشک شده از ترس من است» و چون مردم او را تصدیق نمودند و غرق شدند، خداوند فرمود: «وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى» (3)

ص: 244

1- 371.. علی بن عروة الأهوازی قال حدثنا الدیلمی عن داود الرقی عن موسی بن جعفر (علیه السلام) قال من كان فی سفر فخاف اللصوص و السبع فلیکتب علی عرف دابته لا تخاف دَرَكَاءَ وَ لا تَخْشَى فَإِنَّهُ يَأْمَنُ بِإِذْنِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قال داود الرقی فحججت فلما كنا بالبادية جاء قوم من الأعراب فقطعوا علی القافلة و أنا فیهم فکتبت علی عرف جملی لا تخاف دَرَكَاءَ وَ لا تَخْشَى فو الذي بعث محمدًا (صلی الله علیه و آله) بالنبوة و خصه بالرسالة و شرف أمير المؤمنين بالإمامة ما نازعني أحد منهم أعماهم الله عنی. [طب الاثمه (عليهم السلام)، ص 36]

2- 372.. سورة ی طه، آیه ی 79.

3- 373.. حدثنی عن الکلبی عن أبی صالح عن ابن عباس أن جبرئیل قال لرسول الله لو رأيتنی و فرعون يدعو بكلمة الإخلاص آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنَا دَفَنْتَهُ فِي الْمَاءِ وَ الطين لشدة غضبي عليه مخافة أن يتوب فيتوب الله عليه قال له رسول الله و ما كان شدة غضبك عليه يا جبرائيل قال لقوله أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى وَ هي الكلمة الآخرة منه و إنما قال حين انتهى إلى البحر و كلمة ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فكان بين الأولى و الآخرة أربعين سنة و إنما قال ذلك لقومه أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى حين انتهى إلى البحر فرآه قد يبس فيه الطريق فقال لقومه ترون البحر قد يبس من فرقي فصدقوه لما رأوا ذلك فذلك قوله وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هَدَى. [سعد السعود، ص

B[218

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحاب خود فرمود:

دامن این انزع یعنی علی (علیه السلام) را بگیرید [تا نجات پیدا کنید] چرا که او صدیق اکبر و فاروق بین حق و باطل است [او اول کسی است که ایمان به خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) آورده و معیار حق و باطل اوست] و کسی که او را دوست بدارد، خداوند او را هدایت می کند، و کسی که او را دشمن بدارد، خداوند او را گم راه می نماید، و کسی که از فرمان او تخلف کند و از او جدا شود، خداوند او را نابود می کند.

سپس فرمود:

دو سبط من -- حسن و حسین -- از اویند و آنان فرزندان من هستند، و از نسل حسین امامان دیگری به وجود خواهند آمد، و خداوند فهم و علم من را به آنان عطا نموده، پس شما آنان را دوست بدارید، و ولایت شان را بپذیرید، و با دشمنان شان رابطه دوستی برقرار نکنید، که خشم و غضب خداوند بر شما فرود خواهد آمد، و بر هرکس خشم و غضب خداوند فرود آید، در دوزخ سقوط نموده است، و دنیا بهره ی کوتاه فریبنده ای بیش نیست. (2)

ص: 245

1-374.. سوره ی طه، آیه ی 81.

2-375.. حدثنا عبد الله بن محمد عن موسى بن القاسم عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبد الله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن أبي جعفر (عليه السلام) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) خذوا بحجة هذا الأنزع یعنی عليا فإنه الصديق الأكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق والباطل من أحبه هداه الله و من أبغضه أضله الله و من تخلف عنه محقه الله و منه سبطا أمتي الحسن و الحسين و هما ابناي و من الحسين أئمة الهدى أعطاهم الله فهمي و علمي فأحبوهم و تولوهم و لا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم و من يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى و ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور. [بصائر الدرجات، ص 73] B

در کتاب احتجاج نقل شده که: عمرو بن عبید [فقیه اهل تسنن در بصره] برای امتحان نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و گفت: فدای شما بشوم! مقصود از غضب خدا در آیه «وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى»، چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود:

ای عمرو! غضب خدا عقاب اوست [و در ذات الهی تغییری حاصل نمی شود] و هر کس گمان کند که چیزی ذات مقدس الهی را تغییر می دهد، کافر شده است. (1)

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (2)

مؤلف گوید:

از روایات فراوانی استفاده می شود که مقصود از «ثُمَّ اهْتَدَى» پذیرفتن ولایت آل محمد (صلی الله علیه و آله) است، و در تفسیر مجمع البیان از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»، سپس فرمود: به خدا سوگند اگر بنده ای در تمام عمر خود بین رکن و مقام عبادت کند و سپس بمیرد و ولایت ما را نپذیرفته باشد، قطعاً خداوند او را با صورت به آتش خواهد افکند. (3)

ص: 246

1- 376.. فقال خبرني جعلت فداك عن قوله تعالى وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى ما غضب الله فقال له أبو جعفر (عليه السلام) غضب الله تعالى عقابه يا عمرو و من ظن أن الله يغيره شيء فقد هلك. [احتجاج، ج 2، ص 326]

2- 377.. سورة ي طه، آیه ی 82.

3- 378.. قال أبو جعفر الباقر (عليه السلام) ثم اهتدى إلى ولايتنا أهل البيت (عليه السلام) فوالله لو أن رجلا عبد الله عمره ما بين الركن و المقام ثم مات و لم يجيء بولايتنا لأكبه الله في النار على وجهه رواه الحاكم أبو القاسم الحسكاني بإسناده و أورده العياشي في تفسيره.

[مجمع البیان، ج 7، ص 45] B

این روایت را ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل و عیاشی در تفسیر خود نقل کرده اند.

مرحوم صدوق در کتاب امالی با سند خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

به راستی هر کس تو را نشناخته [و ولایت تو را نپذیرفته] گم راه شده است، و هرگز خدا را نشناخته است. و کسی که تو را نشناخته باشد و ولایت تو را نپذیرفته باشد، خدا را نشناخته است، و این معنای سخن پروردگار من است که می فرماید: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى.» (1)

در تفسیر قمی از حارث بن عمر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت در تفسیر آیه فوق فرمود:

ای حارث ببین چگونه خداوند توبه و ایمان و عمل صالح را مشروط به هدایت و ولایت ما نموده است؟ به خدا سوگند اگر منکر ولایت ما در عمل به وظائف دین خود کوشا باشد، چیزی را خداوند از او قبول نمی کند تا هدایت پیدا کند؛ حارث گوید: گفتم: فدای شما شوم هدایت به چه کسی پیدا کند؟ فرمود: هدایت به ما پیدا کند و ولایت ما را بپذیرد. (2)

ص: 247

1- 379.. ولقد ضل من ضل عنك و لن يهدى إلى الله؟ عز؟ من لم يهتد إليك و إلى ولايتك و هو قول ربي؟ عز؟ و إِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى یعنی إلى ولايتك. [امالی صدوق، ص 583]

2- 380.. حدثنا أحمد بن علي قال حدثنا الحسن بن عبد الله [الحسين بن عبيد الله] عن السندي بن محمد عن أبان عن الحارث بن يحيى عن أبي جعفر (عليه السلام) في قول الله: وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى قال ألا ترى كيف اشترط و لم ينفعه التوبة و الإيمان و العمل الصالح حتى اهتدى و الله لو جهد أن يعمل بعمل ما قبل منه حتى يهتدى، قلت إلى من جعلني الله فداك قال إلينا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 61] B

«وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

انسان مشتاق [و عاشق لقای خداوند به خاطر علاقه ای که به معشوق خود دارد] میل به غذا و آشامیدن ندارد و خواب شیرین نمی رود و با دوست و رفیق خود انس نمی گیرد و انس به خانه و آرامش در آن پیدا نمی کند، و لباس زیبا نمی پوشد و آرام نمی گیرد و شب و روز عبادت می کند تا به معشوق خود برسد و با زبان شوق با او مناجات کند و آنچه در باطن دارد را با او در میان گذارد، چنان که خداوند این معنا را از موسی بن عمران خبر داده که او در میعاد پروردگار خود گوید: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى»، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تفسیر حال موسی فرمود: او در مدّت رفت و آمد خود برای مناجات با خداوند چهل روز از شوق ملاقات پروردگار خود میل به آب و غذا و خواب و امیال دیگر زندگی نداشت. (2)

ص: 248

1- 381.. سوره ی طه، آیه ی 84.

2- 382.. قال الصادق (علیه السلام) المشتاق لا يشتهي طعاما ولا يلتذ شرابا ولا يستطيب وقادا ولا يأنس حميما ولا يأوى دارا ولا يسكن عمراناً ولا يلبس ثياباً ولا يقر قراراً ويعبد الله ليلاً ونهاراً راجياً بأن يصل إلى ما يشتهى إليه ويناجيه بلسان الشوق معبراً عما في سريره كما أخبر الله تعالى عن موسى (عليه السلام) في معاده ربه وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى وفسر النبي (صلی الله علیه و آله) عن حاله أنه ما أكل ولا شرب ولا نام ولا اشتهى شيئاً من ذلك في ذهابه و مجيئه أربعين يوماً شوقاً إلى ربه. [مصباح الشريعة، ص 196]

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

موسی در مناجات خود با خداوند گفت: خدایا! سامری آن گوساله را ساخت [و به مردم گفت: این خدای شما و خدای موسی است] آیا صدای خُوار از کجا در او به وجود آمد؟! پس خداوند به او وحی نمود: این فتنه و امتحان من بود نسبت به آنان [چرا که آنان مرا رها کردند و سراغ گوساله رفتند] پس تو از این مسأله ریشه یابی مکن. (1)

«قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ...» (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

علت گرفتاری و امتحان آنان به فتنه سامری و عبادت گوساله این بود: که موسی (علیه السلام) طبق وعده ی خداوند، به بنی اسرائیل وعده داده بود که تورات را تا سی روز دیگر برای آنان بیاورد و موسی برادر خود هارون را به جای خود گماشت و به میقات پروردگار خود رفت و چون سی روز گذشت و بازنگشت بنی اسرائیل عصیان کردند و از هارون اطاعت ننمودند و خواستند او را بکشند و گفتند: «موسی دروغ گفته و از ما فرار کرده است» پس ابلیس به صورت مردی نزد آنان آمد و گفت:

«موسی از شما فرار کرده و هرگز باز نمی گردد، پس شما طلاها و زیورهای خود را بیاورید تا من برای شما خدایی بسازم و شما او را عبادت کنید» از سویی

ص: 249

1- 383.. عنه عن محمد بن سنان عن عبد الله بن مسكان وإسحاق بن عمار جميعا عن عبد الله بن الوليد الوصافي عن أبي جعفر (عليه السلام) قال إن فيما ناجى الله به موسى (عليه السلام) أن قال يا رب هذا السامري صنع العجل الخوار من صنعه فأوحى الله تبارك و تعالی إليه إن تلك من فتنتي فلا تقصحن عنها. [محاسن برقی، ج 1، ص 284]

2- 384.. سوره ی طه، آیه ی 85.

سامری -- در آن روزی که خداوند فرعونیان را غرق نمود -- در مقدمه قوم موسی (علیه السلام)

بود و جبرئیل را دید که بر اسبی سوار است و هر کجا اسب او پای خود را بر زمین می گذارد آن محل حرکت می کند، سامری که از خوبان اصحاب موسی بود با دیدن آن منظره مقداری از خاک زیر قدم مرکب جبرئیل را برداشت و در کیسه ای ریخت و همواره به خاطر آن بر بنی اسرائیل افتخار می کرد، و چون ابلیس برای بنی اسرائیل گوساله را ساخت، به سامری گفت: آن خاک را بیاور، و ابلیس آن خاک را در جوف گوساله ریخت و گوساله حرکت نمود و صدای خوار پیدا کرد و بر او مو و کرک روئید و بنی اسرائیل در مقابل آن سجده کردند و عدد سجده کنندگان به هفتاد هزار نفر رسید و هارون به آنان گفت: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي» پس آنان قصد کشتن هارون را کردند و گفتند: «لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى» و هارون از آنان گریخت، و به این حال بودند تا مدت چهل شب مناجات موسی گذشت و روز دهم ذی حجه رسید و خداوند الواح تورات را -- که در آن ها احکام مورد نیاز و تاریخ و قصص وجود داشت را نازل نمود و به موسی وحی فرمود: «إِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» یعنی ای موسی ما، در نبودن تو مردم را در فتنه و آزمایش قرار دادیم و سامری آنان را گم راه نمود و مردم گوساله ای را پرستیدند که دارای خوار بود! موسی گفت: گوساله را سامری درست کرد، خوار از ناحیه چه کسی بود؟ خطاب شد: «از ناحیه من بود. سپس فرمود: ای موسی، من دیدم آنان از من روگرداندند و به گوساله توجه کردند، پس من بر فتنه آنان افزودم»!!

سپس فرمود:

موسی با شنیدن این خبر با خشم و غضب به قوم خود بازگشت و به آنان

ص: 250

فرمود: «أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي»، و سپس الواح را رها کرد و سر و ریش برادر خود را گرفت و کشید و گفت: «برای چه هنگامی که دیدی گم راه شدند، از آنان جدا نشدی و از من پیروی نکردی آیا از دستور من تخلف نمودی؟!»، هارون گفت: «يا ابنُ أُمِّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَتَّقُبُ قَوْلِي»، و بنی اسرائیل به موسی گفتند: «ما از وعده ای که با تو کردیم مخالفت نمودیم و لکن شیطان برای ما از زینت های فرعونیان [و طلاهای آنان] گوساله ای ساخت و سامری خاک زیر قدم مرکب جبرئیل را در آن ریخت و گوساله خواری پیدا کرد!!»

سپس موسی (علیه السلام) به سامری فرمود:

ای سامری برای چه چنین کردی؟! سامری گفت: «من خاک زیر قدم مرکب جبرئیل را گرفتم و نگهداشتم تا در آن گوساله ریختم و این گونه نفس من مرا فریب داد» پس موسی گوساله سامری را آتش زد و خاکستر آن را به دریا ریخت و به سامری فرمود: «دور شو و تا آخر عمر تو و دودمان تو باید از مردم جدا باشی و بگویند: کسی نزدیک ما نیاید، تا مردم بدانند شما از نسل سامری هستید و فریب شما را نخورند».

[واز عجایب این است که آنان هم اکنون نیز در مصر و شام معروف به «لامساس» هستند] پس موسی خواست که سامری را بکشد و خداوند به او وحی نمود: او را نکش چرا که او مرد با سخاوتی می باشد. (1)

ص: 251

1- 385.. و قوله: فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ قَالَ بِالْعَجَلِ الذِي عِبده و كان سبب ذلك أن موسى لما وعده الله أن ينزل عليه التوراة والألواح إلى ثلاثين يوماً أخبر بنى إسرائيل بذلك و ذهب إلى الميقات و خلف هارون على قومه فلما جاءت الثلاثون يوماً و لم يرجع موسى إليهم غضبوا و أرادوا أن يقتلوا هارون، قالوا: إن موسى كذبنا و هرب منا فجاءهم إبليس في صورة رجل فقال لهم: إن موسى قد هرب منكم و لا يرجع إليكم أبداً فاجمعوا لي حليكم حتى أتخذ لكم إليها تعبدونه و كان السامري على مقدمة موسى يوم أغرق الله فرعون و أصحابه فنظر إلى جبرئيل و كان على حيوان في صورة رمكة فكانت كلما وضعت حافرها على موضع من الأرض تحرك ذلك الموضع فنظر إليه السامري و كان من خيار أصحاب موسى فأخذ التراب من تحت حافر رمكة جبرئيل و كان يتحرك فصره في صرة و كان عنده يفتخر به على بنى إسرائيل فلما جاءهم إبليس و اتخذوا العجل قال للسامري هات التراب الذي معك فجاء به السامري فألقاه إبليس في جوف العجل فلما وقع التراب في جوفه تحرك و خار و نبت عليه الوبر و الشعر، فسجد له بنو إسرائيل فكان عدد الذين سجدوا سبعين ألفاً من بنى إسرائيل فقال لهم هارون كما حكي الله يا قوم إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِن رَّبِّكُمْ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى فَهَمُّوا بهارون حتى هرب من بينهم و بقوا في ذلك حتى تم ميقات موسى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فلما كان يوم عشرة من ذى الحجة أنزل الله عليه الألواح فيها التوراة و ما يحتاجون إليه من أحكام السير و القصص ثم أوحى الله إلى موسى: إنا قد فتنا قومك من بعدك و أضلهم السامري و عبدوا العجل و له خوار فقال موسى (عليه السلام) يا رب العجل من السامري فالخوار ممن فقال منى يا موسى إني لما رأيتهم قد ولوا عنى إلى العجل أحببت أن أزيدهم فتنة فرجع موسى كما حكي الله؟ عز؟ إلى قومه غضبان أسفا قال يا قوم أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ثم رمى بالألواح و أخذ بلحية أخيه هارون و رأسه يجره إليه فقال يا هارون ما منعك إذ رأيتهم ضلوا ألا تتبعن أفعصيت أمرى فقال هارون كما حكي الله يا بن أُمِّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَتَّقُبُ قَوْلِي B فقال له بنو إسرائيل: ما أخلفنا موعدك بملكنا قال ما خالفناك و لكننا حملنا أوزاراً من زينة القوم يعنى من حليتهم فقدفناها قال: يعنى التراب الذى جاء به السامري طرحناه فى جوفه ثم أخرج السامري العجل و له خوار فقال له موسى فما خطبك يا سامري قال السامري بصرت بما لم يصب رؤا به فقبضت قبضة من أثر الرسول فنبذتها يعنى من تحت

حافر رمكة جبرئيل في البحر فنبتتها أى أمسكتها وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي أَي زينت، فأخرج موسى العجل فأحرقه بالنار و ألقاه في البحر
ثم قال موسى للسامري فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ يَعْنِي مَا دَمَت حَيَا وَعَقَبَكَ هَذِهِ الْعَلَامَةُ فِيكُمْ قَائِمَةٌ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ
يَعْنِي حَتَّى تَعْرِفُوا أَنَّكُمْ سَامِرِيَةٌ فَلَا يَغْتَرُّ بِكُمْ النَّاسُ فَهَمَّ إِلَى السَّاعَةِ بِمِصْرَ وَالشَّامِ مَعْرُوفُونَ بِ «لَا مِسَاسَ» ثُمَّ هَمَّ مُوسَى بِقَتْلِ السَّامِرِيِّ
فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ لَا تَقْتُلْهُ يَا مُوسَى فَإِنَّهُ سَخِيءٌ. [تفسير قمي، ج 2، ص 61] B

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد مگر آن که در زمان او دو شیطان او را آزار نمودند و پس از او نیز مردم را گم راه کردند، و از برای پنج پیامبر اولوالعزم -- نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد(صلی الله علیه و آله) - دو شیطان وجود داشت و دو شیطان نوح(علیه السلام)، فتنطیفوس و خوام بودند، و دو شیطان ابراهیم(علیه السلام)، فکمیل و ردام بودند، و دو شیطان موسی(علیه السلام) سامری و مرعقیا بودند، و دو شیطان عیسی(علیه السلام)، بولس و مریسون بودند، و دو شیطان محمد(صلی الله علیه و آله) جست و زریق بودند. (1)

ابوذّر گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

بدترین اولین و آخرین دوازده نفر هستند: شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین، و شش نفر از اولین: فرزند آدم [قابیل] بود که برادر خود [هابیل] را کشت و فرعون

ص: 253

1-386.. و حدثنی ابي عن الحسين بن سعيد عن بعض رجاله عن ابي عبد الله(عليه السلام) قال ما بعث الله نبيا إلا وفي أمته شيطانان يؤذيانه و يضلان الناس بعده فأما صاحبنا نوح فتنطيفوص [فغنطيفوص] و خرام، و أما صاحبنا ابراهيم فمكثل [مكيل] و رزام، و أما صاحبنا موسى فالسامري و مرعقيا [مرعتيا] و أما صاحبنا عيسى فبولس [يرليس يرليس] و مريتون [مريون] و أما صاحبنا محمد(صلی الله علیه و آله) فحبت [جبت] و زريق [زلام]. [تفسير قمی، ج 1، ص 214]

و هامان و قارون و سامری و دجال بودند و نام دجال در اولین است و خروج او در آخرین می باشد، و اما آن شش نفر از آخرین: عجل یعنی نعل و فرعون [یعنی اولی و یا معاویه] و هامان این امت: زیاد، و قارون این امت یعنی سعید، و سامری [این امت] یعنی ابوموسی عبدالله بن قیس است، چرا که او نیز همانند سامری قوم موسی گفت: «لامساس» یعنی لا قتال، و ابتر یعنی عمرو بن العاص. (1)

یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) گوید: به آن حضرت گفتم: برای چه موسی (علیه السلام) سر و ریش هارون را گرفت در حالی که او گناهی نداشت؟ پس امام (علیه السلام) فرمود:

به این خاطر سر و ریش او را گرفت که هارون چون دید بنی اسرائیل گوساله پرست شدند، از آنان جدا نشد و خود را به موسی ملحق نکرد و اگر چنین کرده بود عذاب بر آنان نازل می شد! چنان که موسی گفت: «ما منعک إذ رأیتهم ضلّوا الا تتبعن أفعصیت امری» و هارون در پاسخ موسی گفت: «اگر چنین کرده بودم بنی اسرائیل اختلاف پیدا می کردند و تو می گفتم: اختلاف بین بنی اسرائیل ایجاد کردی و به گفته من عمل نکردی» و خداوند سخن هارون را نقل کرده

که گفت: «خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي.» (2)

ص: 254

1- 387.. ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُمْ تَسْتَهْدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ شَرُّ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ اثْنَا عَشَرَ سِتَّةً مِنَ الْأَوْلِيْنَ وَسِتَّةً مِنَ الْآخِرِينَ ثُمَّ سَمَى السُّنَّةَ مِنَ الْأَوْلِيْنَ ابْنَ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ وَالسَّامِرِيَّ وَالذَّجَالَ اسْمُهُ فِي الْأَوْلِيْنَ وَيَخْرُجُ فِي الْآخِرِينَ وَآمَّا السُّنَّةُ مِنَ الْآخِرِينَ فَالْعَجَلُ وَهُوَ نَعْتَلُ وَفِرْعَوْنُ وَهُوَ مُعَاوِيَةُ وَهَامَانُ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَهُوَ زِيَادٌ وَقَارُونُهَا وَهُوَ سَعِيدٌ وَالسَّامِرِيُّ وَهُوَ أَبُو مُوسَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ لِأَنَّهُ قَالَ كَمَا قَالَ سَامِرِيُّ قَوْمَ مُوسَى لَا مَسَاسَ أَيْ لَا قِتَالَ وَالْأَبْتَرُ وَهُوَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ أَفْتَشْهَدُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ قَالُوا نَعَمْ قَالَ وَآنَا عَلَيَّ ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ. [الخصال، ج 2، ص 459]

2- 388.. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّيْبَانِيُّ وَالْحَسَنُ بْنُ بِنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنْ هَارُونَ لِمَ قَالَ لِمُوسَى (عليه السلام) يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي وَلَمْ يَقُلْ يَا ابْنَ أَبِي فَقَالَ إِنَّ الْعَدَاوَاتِ بَيْنَ الْإِخْوَةِ أَكْثَرُهَا تَكُونُ إِذَا كَانُوا بَنِي عِلَّاتٍ وَ مَتَى كَانُوا بَنِي أُمَّ قَلَّتِ الْعَدَاوَاتُ بَيْنَهُمْ إِلَّا أَنْ يَنْزِعَ [يَنْزِعَ] الشَّيْطَانُ بَيْنَهُمْ فَيَطْبِعُوهُ فَقَالَ هَارُونَ لِأَخِيهِ مُوسَى يَا أَحْيَى الَّذِي وَلَدْتَهُ أُمِّي وَلَمْ تَلِدْنِي غَيْرُ أُمَّهُ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي وَلَمْ يَقُلْ يَا ابْنَ أَبِي لِأَنَّ بَنِي الْأَبِ إِذَا كَانَتْ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى لَمْ تُسَبِّحْ الْعَدَاوَةُ بَيْنَهُمْ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ مِنْهُمْ وَإِنَّمَا تُسَبِّحُ الْعَدَاوَةُ بَيْنَ بَنِي أُمَّ وَاحِدَةٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَلِمَ أَخَذَ بِرَأْسِهِ يَجْرُهُ إِلَيْهِ وَبِلِحْيَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِي اتِّخَاذِهِمُ الْعَجَلُ وَ عِبَادَتِهِمْ لَهُ ذَنْبٌ فَقَالَ إِنَّهُمَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ لِأَنَّهُ لَمْ يَفَارِقْهُمْ لَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ وَلَمْ يَلْحَقْ بِمُوسَى وَ كَانَ إِذَا فَارَقَهُمْ يَنْزِلُ بِهِمُ الْعَذَابُ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ لَهُ مُوسَى يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا إِلَّا تَتَّبَعْتَ أَمْرِي قَالَ هَارُونَ لَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ لَتَفَرَّقُوا وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ لِي فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي. [كتاب علل الشرايع، ج 1، ص 68] B

«وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا * يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا...» (1)

علی بن ابراهیم گوید:

«زُرْقًا» یعنی أعینهم مزرقة لا یقدرون أن یطرفوها، و «يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ» یعنی یسِرُّ بعضهم إلى بعض. و «أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً» یعنی أعلمهم و أصلحهم. (2)

ص: 255

1-389.. سورة ی طه، آیات 102 و 103.

2-390.. وقوله «وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» تكون أعینهم مزرقة لا یقدرون أن یطرفوها وقوله «يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ» قال يوم القيامة یشیر بعضهم إلى بعض أنهم لم یلبثوا إلا عشرا قال الله «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً» قال أعلمهم و أصلحهم یقولون «إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا» ثم خاطب الله نبيه (عليه السلام) فقال «وَيَسِّرْ لَنَا ذُرِّيَّتَنَا لِنَمْلِكَنَّ مِنْهَا جِبالًا فَذُرِّهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا» قال الأمت الارتفاع و العوج الحزون و الذكوات وقوله «يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ» قال مناديا من عند الله. [تفسير قمى، ج 2، ص 64]

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا 105 فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا 106 لَا تَبْقَى فِيهَا جَبَلًا وَلَا أَمْتًا 107 يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا 108 يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا 109 يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا 110 وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا 111 وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا 112 وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا 113 فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا 114 وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا 115 وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى 116 فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى 117 إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى 118 وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى 119 فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى 120 فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِمَا عَلَىٰ هُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى 121 ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى 122 قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى 123 وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى 124 قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا 125 قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى 126 وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى 127»

«يَسِّرْ لَهَا رَبِّي نَسْفًا»، نَسَفَ فلان الطعام بالمنسف: إذا ذرّه و ذرأه ليطير قشوره، و «صَفَصَفَ» زمین صافی را گویند که درخت و گیاهی در آن نباشد، و «قاعاً صَفَصَفاً» زمین مستوی و ملساء را گویند، و «أمت» به معنای برآمدگی است، يقال: مدّحبله حتّی ما ترک فیه أمتاً، و «همس» صوت خفیف و صدای ضعیف را گویند: «وَعَنْتِ الوجوه» یعنی خضعت و ذلّت، و «عانی» به معنای اسیر است، و أخذت الشیء عنوةً یعنی چیزی را با غلبه بر صاحب آن گرفتم، و «هَضُمَ» به معنای نقص است، و «هَضَمَتِ المعدة» یعنی نقصت، و «عَزَمَ» به معنای اراده قبلی برای انجام کاری است، و «ضحیّ» هنگام ظاهر شدن خورشید را گویند، و «ضنک» به معنای ضیق و تنگنایی است، و منزل ضنک و عیش ضنک به معنای مضیقه جسمی و معنوی است، و «آناء اللیل» یعنی ساعات لیل.

ترجمه:

و از تو درباره کوه ها سؤال می کنند بگو: «پروردگرم آن ها را (متلاشی کرده) بر باد می دهد! (105) سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می سازد... (106) به گونه ای که در آن، هیچ پستی و بلندی نمی بینی!» (107) در آن روز، همه از دعوت کننده الهی پیروی نموده، و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت (و همگی از قبرها بر می خیزند) و همه صداها در برابر (عظمت) خداوند رحمان، خاضع می شود و جز صدای آهسته چیزی نمی شنوی! (108) در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است. (109) آنچه را پیش رو دارند، و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشته اند می داند ولی آن ها به (علم) او احاطه ندارند! (110) و (در آن روز) همه چهره ها در برابر خداوند

حی قیوم، خاضع می شود و مایوس (وزیانکار) است آن که بار ستمی بر دوش دارد! (111) (اما) آن کس که کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ظلمی می ترسد، و نه از نقصان حقش. (112) و این گونه آن را قرآنی عربی [فصیح و گویا] نازل کردیم، و انواع وعیدها (و انذارها) را در آن بازگو نمودیم، شاید تقوا پیشه کنند یا برای آنان تذکری پدید آورد! (113) پس بلندمرتبه است خداوندی که سلطان حق است! پس نسبت به (تلاوت) قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود و بگو: «پروردگارا! علم مرا افزون کن!» (114) پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم! (115) و به یاد آور هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» همگی سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد (و سجده نکرد)! (116) پس گفتیم: «ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به زحمت و رنج خواهی افتاد!» (117) (اما تو در بهشت راحت هستی! و مزیتش) برای تو این است که در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد (118) و در آن تشنه نمی شوی، و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد!» (119) ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟!» (120) سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتیشان فرو ریخت،) و عورت شان آشکار گشت و برای پوشاندن خود، از برگهای (درختان) بهشتی جامه دوختند! (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او محروم شد! (121) سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه اش را پذیرفت، و هدایتش نمود. (122) (خداوند) فرمود: «هر دو از آن (بهشت) فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! ولی هر گاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گم راه می شود، و نه

در رنج خواهد بود! (123) و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم! (124) می گوید: «پروردگارا! چرا نابینا محسورم کردی؟! من که بینا بودم!» (125) می فرماید: «آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آن ها را فراموش کردی امروز نیز تو فراموش خواهی شد!» (126) و این گونه جزا می دهیم کسی را که اسراف کند، و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد! و عذاب آخرت، شدیدتر و پایدارتر است! (127)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا *... وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» (1)

مردی از قبیله ثقیف به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: روز قیامت کوه ها با آن عظمت چه خواهند شد؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند به وسیله بادهای آن ها را مانند رمل ها متفرق می نماید. (2)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

«قَاعًا صَفْصَفًا» یعنی زمین بدون خاشاک، و زمینی که گیاهی ندارد. (3)

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا»، فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، خداوند همه مردم را روی زمین جمع

ص: 259

1-391.. سوره ی طه، آیات 108-105.

2-392.. وقيل إن رجلا- من ثقیف سأل النبی (صلی الله علیه و آله) كيف تكون الجبال يوم القيامة مع عظمها فقال إن الله يسوقها بأن يجعلها كالرمال ثم يرسل عليها الرياح فتفرقها. [مجمع البيان، ج 7، ص 56]

3-393.. وقوله قَاعًا صَفْصَفًا فالقاع الذي لا تراب عليه و الصفصف الذي لا نبات له. [تفسیر قمی، ج 2، ص 67]

می کند، در حالی که عریان و پا برهنه اند، پس آنقدر می مانند که شدیداً عرق می کنند، و تنفس آنان سخت می شود و پنجاه سال به این حالت خواهند ماند، تا این که منادی از ناحیه عرش ندا می کند: «أَيْنَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ؟» پس مردم می گویند: سخن تو را شنیدیم، نام او چیست؟ پس ندا می شود؟ «أَيْنَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ أَيْنَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأُمِّيِّ؟» پس حضرت محمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جلو می آید، تا به حوض کوثر می رسد، و طول کوثر از ایله تا صنعا [یعنی از ینبع حجاز تا صنعای یمن] می باشد، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر کوثر می ایستد، و سپس منادی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را صدا می زند و او نیز جلوی مردم در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می ایستد، سپس اجازه داده می شود که مردم حرکت کنند، و در آن روز برخی وارد بر حوض می شوند [و سیراب می گردند] و برخی ممنوع می شوند، و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می بیند که گروهی از دوستان ما از کوثر ممنوع می شوند، گریان می گردد، و می گوید: «يَا رَبِّ شَيْعَةَ عَلِيٍّ أَرَاهُمْ قَدْ صُرِفُوا تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ مُنِعُوا عَنِ الْحَوْضِ»؟! یعنی پروردگارا! شیعه علی را می بینم که به طرف آتش برده می شوند و از حوض من ممنوع شده اند؟! پس خداوند ملکی را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرستد و به آن حضرت می گوید: ای محمد! برای چه گریه می کنی؟ و آن حضرت می فرماید: «برای گروهی از شیعیان علی گریه می کنم» پس آن ملک می گوید: ای محمد خداوند می فرماید: من شیعیان علی را به تو بخشیدم و گناه شان را به خاطر محبتی که به تو و عترت تو دارند آمرزیدم، و آنان را به تو و به امامانی که اعتقاد به آنان دارند محلق نمودم و آنان را در زمره ی تو قرار دادم، پس تو آن ها را وارد حوض خود گردان.

در آن روز چه بسیارند کسانی که گریه می کنند و صدا می زنند:

یا محمد!! و در آن روز احدی از دوستان و اهل ولایت ما نیست که دوست ما و دشمن دشمنان ما باشد و از آنان برائت جسته باشد، جز آن که با ما و در حزب ما و وارد به حوض ما خواهد شد. (1)

ص: 261

1-394.. فإنه حدثني أبي عن الحسن بن محبوب عن أبي محمد الوائشي عن أبي الورد عن أبي جعفر(عليه السلام) قال إذا كان يوم القيامة جمع الله الناس في صعيد واحد وهم حفاة عراة فيوقفون في المحشر حتى يعرفوا عرفا شديدا وتشتد أنفاسهم فيمكثون في ذلك خمسين عاما وهو قول الله: وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا، قال ثم ينادى مناد من تلقاء العرش أين النبي الأُمِّي فيقول الناس قد أسمعتم فسم باسمه فينادى أين نبي الرحمة أين محمد بن عبد الله الأُمِّي، فيقدم رسول الله(صلى الله عليه وآله) أمام الناس كلهم حتى ينتهي إلى حوض طوله ما بين أيلة و صنعاء فيقف عليه فينادى بصاحبكم فيقدم علي(عليه السلام) أمام الناس فيقف معه ثم يؤذن للناس فيمرون فبين وارد الحوض يومئذ و بين مصروف عنه فإذا رأى رسول الله(صلى الله عليه وآله) من يصرف من محبينا يبكي ويقول: يا رب شيعة على قال: فيبعث الله إليه ملكا فيقول له: ما يبكيك يا محمد فيقول: أبكى لأناس من شيعة على أراهم قد صرفوا تلقاء أصحاب النار و منعوا ورود حوضي قال فيقول الملك إن الله يقول قد وهبتهم لك يا محمد و صفحت لهم عن ذنوبهم بحبهم لك و لعترتك و ألحقتهم بك و بمن كانوا يتولون به و جعلناهم في زمرك فأوردهم حوضك فقال أبو جعفر ع: فكم من باك يومئذ و باكية ينادون يا محمداه إذا رأوا ذلك و لا يبقى أحد يومئذ يتولانا و يحبنا و يتبرأ من عدونا و يبغضهم إلا كانوا في حزبنا و معنا و يردون حوضنا. [تفسير قمّي، ج 2، ص 64]

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا...» (1)

مرحوم صدوق در کتاب توحید از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت در پاسخ شخصی که آیاتی از قرآن بر او مشتبه شده بود فرمود:

... مقصود از «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» این است که خلاق نمی تواند احاطه علمی به خدا پیدا کنند، چرا که خداوند تبارک و تعالی بر دیده های قلوب آنان پرده انداخته و فهم آنان قادر بر علم به کیفیت او نیست و قلب آنان قادر بر اثبات حدی برای او نیست، بنابراین نباید تو او را توصیف کنی، جز همانگونه که او خود را توصیف نموده است، از این رو خداوند می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»
الأول و الآخر و الظاهر و الباطن الخالق البارئ المصور» سپس فرمود: بنابراین هیچ موجودی از موجودات عالم مثل اوست. (2)

صفوان بن یحیی گوید:

ابوقره محدث از علمای اهل سنت از من خواست تا من او را خدمت حضرت رضا (علیه السلام) ببرم، پس من از امام (علیه السلام) اجازه گرفتم و ابوقره خدمت آن حضرت آمد و از احکام حلال و حرام سؤال کرد تا سؤال او به توحید رسید

ص: 262

1- 395.. سوره ی طه، آیه ی 110.

2- 396.. وَ أَمَّا قَوْلُهُ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا لَا يُحِيطُ الْخَلَائِقُ بِاللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عِلْمًا إِذْ هُوَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ عَلَى أَبْصَارِ الْقُلُوبِ الْغِطَاءَ فَلَا فَهْمَ يَنَالُهُ بِالْكَيفِ وَلَا قَلْبَ يُثَبِّتُهُ بِالْحُدُودِ - فَلَا يَصِفُهُ إِلَّا كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ -- لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ -- الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ -- الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنَ الْأَشْيَاءِ شَيْءٌ مِثْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. [توحید صدوق، ص 263]

و ابوقره گفت: برای ما روایت شده که خداوند رؤیت و کلام را مخصوص به دو پیامبر قرار داده است، کلام و سخن گفتن را مخصوص به موسی و رؤیت را مخصوص به محمد (صلی الله علیه و آله) قرار داده است؟ پس امام هشتم (علیه السلام) به او فرمود: تو فکر می کنی چه کسانی از طرف خدا احکام الهی را باید به مردم ابلاغ نمایند؟ در حالی که خداوند می فرماید: «وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» و می فرماید: «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» و می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؟ آیا محمد (صلی الله علیه و آله) از این آیات مستثنی می باشد و آیا این آیات شامل او نمی شود؟ ابوقره گفت: آری شامل او نیز می شود. امام (علیه السلام) فرمود: چگونه ممکن است کسی از طرف خداوند برای همه مردم مبعوث به نبوت شود و بگوید: خدا را عبادت کنید، و درباره ی خداوند بگوید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»، «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و سپس بگوید: «من با چشم خود خدا را دیدم و به او احاطه علمی پیدا کردم» در حالی که او بشری مانند دیگران است؟ آیا شما حیا نمی کنید و چنین چیزی را می گوید؟! سپس فرمود: آیا زنادقه چنین چیزی را می توانند بگویند؟! ابوقره گفت: مگر خداوند نمی فرماید:

«وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَى»؟ حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: بعد از این آیه خداوند مقصود از رؤیت را بیان نموده و فرموده است: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» و آیات خدا چیزی غیر از خداست و خداوند می فرماید: «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» در حالی که اگر چشم ها خدا را ببیند احاطه علمی به او پیدا نموده است!! ابوقره گفت: پس شما روایات را تکذیب می کنی؟! حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: آری اگر روایات مخالف با قرآن باشد، ما آن ها را تکذیب می کنیم، از

سویی مسلمانان اجماع و اتفاق دارند که احدی احاطه علمی به خدا پیدا نمی کند، و چشم ها او را نمی بیند و مثل و مانندی برای او نیست. (1)

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ * ... وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» (2)

موسی بن جعفر از پدر خود از جدّ خود (علیهم السلام) نقل نموده که شخصی درباره ی آیه ی «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» از امام باقر (علیه السلام) سؤال نمود و آن حضرت به او فرمود:

در قیامت کسی به شفاعت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نمی رسد، مگر آن که

ص: 264

1 - 397.. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلْتِي أَبَوْ قُرَّةَ الْمُحَدِّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) فَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي ذَلِكَ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَهُ إِلَى التَّوْحِيدِ فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ إِنَّا زُوَيْنَا أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ الرُّوْيَةَ وَالْكَلامَ بَيْنَ نَبِيِّنَ فَقَسَمَ الْكَلامَ لِمُوسَى وَلِمُحَمَّدٍ الرُّوْيَةَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) فَمَنْ الْمُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ أَلَيْسَ مُحَمَّدٌ قَالَ بَلَى قَالَ كَيْفَ يَجِيءُ رَجُلٌ إِلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا فَيُخْبِرُهُمْ أَنَّهُ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَنَّهُ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ فَيَقُولُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي وَ أَحْطَتْ بِهِ عِلْمًا وَ هُوَ عَلَى صُورَةِ الْبَشَرِ أَمَا نَسْتَحُونَ مَا قَدَرْتَ الرَّنَادِقَةَ أَنْ تَرْمِيَهُ بِهَذَا أَنْ يَكُونَ يَأْتِي مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِشَيْءٍ ثُمَّ يَأْتِي بِخِلَافِهِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَإِنَّهُ يَقُولُ -- وَ لَقَدْ رَأَى نَزْلَةَ أُخْرَى فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يُدَلُّ عَلَى مَا رَأَى حَيْثُ قَالَ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى يَقُولُ مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَى فَقَالَ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى فَآيَاتُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا فَإِذَا رَأَتْهُ الْأَبْصَارُ فَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ فَتَكْذِبُ بِالرُّوَايَاتِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) إِذَا كَانَتِ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبَتْهَا وَ مَا أَجْمَعَ الْمُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا يُحَاطُ بِهِ عِلْمًا وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. [الكافي، ج 1، ص 95]

2- 398.. سوره ی طه، آیات 111 و 112.

اطاعت از آل محمد (علیه السلام) کرده باشد، و خداوند از قول و عمل او راضی باشد و زندگی و حیات و ممات او با دوستی آل محمد انجام شده باشد و خداوند از سخن و رفتار او درباره ی آنان خشنود باشد.

سپس فرمود:

مقصود از «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» ظلم به آل محمد (علیهم السلام) می باشد و آیه این چنین نازل شده است: «وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ» تا این که فرمود: مقصود از «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» مؤمنی است که دارای محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) و دشمنی با دشمنان آنان باشد. (1)

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که قرآن بر او نازل می شد، قبل از آن که جبرئیل آیه و معنای آن را کامل کند، آن حضرت زودتر شروع به خواندن آن می نمود، از این رو خداوند به او فرمود: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» یعنی

ص: 265

1- 399.. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهرة مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْعَلَوِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُ أَبِي (علیه السلام) يَقُولُ وَرَجُلٌ يَسْأَلُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَدَانَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا قَالَ لَا يَنَالُ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَدَانَ لَهُ بِطَاعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا وَوَعَمَلًا فِيهِمْ فَحَيَّ عَلَى مَوَدَّتِهِمْ وَمَاتَ عَلَيْهَا فَرَضِيَ اللَّهُ قَوْلَهُ وَوَعَمَلَهُ فِيهِمْ ثُمَّ قَالَ وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ كَذَا نَزَلَتْ ثُمَّ قَالَ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا قَالَ مُؤْمِنٌ بِمَحَبَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ مُبْغِضٌ لِعَدُوِّهِمْ. [بحار الأنوار، ج 24،

ص 257]

2- 400.. سوره ی طه، آیه ی 114.

قبل از آن که جبرئیل از قرائت آن فارغ شود، شتاب به خواندن قرآن مکن و بگو: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (1)

ابو یحییٰ صنعانی گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

«ای یحییٰ برای ما در شب های جمعه مقام و شأن بزرگی است!» گفتم: فدای شما شوم! آن مقام و شأن چیست؟ فرمود: از ناحیه ی خداوند به ارواح پیامبران گذشته و اوصیای آنان اجازه داده می شود، تا با روح وصی که بین شماست [و امام زمان شما می باشد به عرش بروند و هفت دور طواف کنند، و نزد هر کدام از پایه های عرش دو رکعت نماز بخوانند و سپس به ابدان خود در روی زمین بازگردند، و با این عمل ارواح پیامبران و اوصیا کاملاً سرور می شوند، و بر علم آن وصی [و امام زمان شما] بسیار افزوده خواهد شد. (2)

در کافی از مفضل نقل شده که گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

«برای ما در هر شب جمعه سرور و شادی خواهد بود» پس من گفتم: خداوند

ص: 266

- 1 - 401.. قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذا نزل عليه القرآن بادر بقراءته قبل تمام نزول الآية والمعنى فأنزل الله؟ عز؟ ولا تعجل بالقرآن من قبل أن يلقى إليك وحيه أى تفرغ من قراءته وقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. [تفسير قمى، ج 2، ص 65]
- 2 - 402.. حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ الْقُمِّيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ لِي يَا أَبَا يَحْيَى إِنَّ لَنَا فِي لَيْالِي الْجُمُعَةِ لَشَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا ذَاكَ الشَّأْنُ قَالَ يُؤَدَّنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى (عليه السلام) وَأَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَرُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِكُمْ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُوَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطُوفَ بِهِ أَسْبُوعًا وَتَصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا فَتَصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ قَدْ مَلُّوا سُرُورًا وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِكُمْ وَقَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ. [اصول کافی، ج 1، ص 253]

سرور شما را فراوان نماید، آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه می شود، روح رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه(علیهم السلام) نزد عرش می آیند و ما نیز با آنان هستیم، و چون ارواح ما به بدن هایمان باز می گردد بر علوم ما افزوده می شود و اگر چنین نبود علم و دانش ما تمام می شد. (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

چهار گروه از چهار چیز سیر نمی شوند: 1. زمین از باران، 2. چشم از نگاه کردن، 3. زن از مرد، 4. عالم از علم. (2)

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

مردی نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: یا رسول الله. حق علم چیست؟ فرمود: «سکوت» او گفت: سپس چیست؟ فرمود: «استماع و گوش دادن» او گفت: سپس چیست؟ فرمود: «حفظ کردن» او گفت: سپس چیست؟ فرمود: «عمل کردن به علم» او گفت: سپس چیست؟ فرمود: انتشار دادن و تعلیم نمودن به دیگران. (3)

ص: 267

1 - 403.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ الْأَبَرِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ذَاتَ يَوْمٍ وَكَانَ لَا يُكْتَبِنِي قَبْلَ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَبَّيْكَ قَالَ إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةً سُرُورًا قُلْتُ زَادَكَ اللَّهُ وَمَا ذَاكَ قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الْعَرْشَ وَوَافَى الْأَيْمَةَ (عليه السلام) مَعَهُ وَوَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا. [اصول کافی، ج 1، ص 254]

2 - 404.. حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن جعفر بن محمد بن عبيد الله عن عبد الله بن ميمون القداح عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال أربعة لا يشبعن من أربعة الأرض من المطر والعين من النظر والأنثى من الذكر والعالم من العلم. [خصال، ج 1، ص 221]

3 - 405.. [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْعِلْمِ قَالَ الْإِنْصَاتُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ نَشْرُهُ. [بحار الأنوار، ج 2، ص 28] B

دنیا کلاً محلّ جهل است، جز مواضع علم، و علم کلاً حجت است جز مقداری که به آن عمل شود، و عمل کلاً ریاست جز مقداری که خالص باشد، و اخلاص مواجهه با خطر است تا وقتی که بنده عاقبت خود را ببیند و مشاهده کند. (1)

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (2)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ...» یعنی عهدنا إليه فی محمد و الأئمة من بعده» یعنی «ما از آدم درباره ی محمد و امامان بعد از او پیمان گرفتیم، و او پیمان را ترک کرد و ما از او عزمی درباره ی مقام آنان نیافتیم» سپس فرمود: «أولوالعزم به این خاطر اولوالعزم نامیده شدند که خداوند با آنان درباره ی حضرت محمد و اوصیای بعد از او و حضرت مهدی و سیره ی او پیمان بست و آنان به مقام محمد و آل محمد اعتراف نمودند. (3)

ص: 268

1- 406.. و بهذا الإسناد قال قال أمير المؤمنين (عليه السلام) الدنيا كلها جهل إلا مواضع العلم و العلم كله حجة إلا ما عمل به و العمل

كله رياء إلا ما كان مخلصا و الإخلاص على خطر حتى ينظر العبد بما يختم له. [توحيد صدوق، ص 371]

2- 407.. سورة ی طه، آیه ی 115.

3- 408.. أَبِي رَحْمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ

جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزْمٌ؟ وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ عَهْدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ

الْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ عَهِدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ

سِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ. [علل الشرايع، ج 1، ص 122] B

روایت فوق را علی بن ابراهیم قمی همانند کلینی نقل نموده، و صدوق نیز با سند خود از جابر بن یزید جعفی از امام باقر(علیه السلام) نقل نموده است. (1)

ابوحمزه گوید: امام باقر(علیه السلام) فرمود:

خداوند تبارک و تعالی با آدم(علیه السلام) پیمان بست که نزدیک آن شجره نرود و چون زمانی که در علم خدا گذشته بود که او از آن شجره بخورد، فرارسید، آدم فراموش کرد و از آن شجره خورد چنان که خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا». (2)

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند آیه فوق بر حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) این چنین نازل شد: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ مِنْ كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ (عليهم السلام) فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا». (3)

ص: 269

1-409.. تفسیر قمی، ج 2، ص 39؛ علل الشرایع، ج 1، ص 148، باب 1، ح 1.

2-410.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَاهَدَ إِلَىٰ آدَمَ (عليه السلام) أَنْ لَا يَقْرَبَ الشَّجَرَةَ فَلَمَّا بَلَغَ الْوَقْتُ الَّذِي كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا نَسِيَ فَأَكَلَ مِنْهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا. [كمال الدين، ص 204، ب 22، ح 2]

3-411.. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْقُمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأئِمَّةِ (عليه السلام) مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ فَنَسِيَ هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَلَتْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله). [كافي، ج 1، ص 344، ح 23] B

خداوند از پیامبران میثاق و پیمان گرفت و فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» فرمود: «این محمد نیز رسول من است و علی امیرالمؤمنین است» و برای پیامبران نبوت ثابت شد، و خداوند از «أولوالعزم» میثاق گرفت و فرمود: «من پروردگار شمایم، و محمد رسول من است و علی امیرالمؤمنین است و اوصیای بعد از او ولایة امر و خزّان علم من هستند، و من به وسیله مهدی (علیه السلام) دین خود را یاری می کنم، و دولت خود را آشکار می سازم و از دشمنانم انتقام می گیرم و مردم طوعاً و کرهاً مرا خواهند پرستید» پس پیامبران گفتند: «خدایا ما اقرار کردیم و گواه هستیم» و لکن آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، از این رو «أولوالعزم» -- درباره ی حضرت مهدی -- مخصوص به آن پنج نفر شد، و آدم را عزیمت و پیمانی حاصل نشد، چنان که خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (1)

ص: 270

1- 412.. حدثني أحمد بن محمد بن محمد عن علي بن الحكم عن داود العجلي عن زرارة عن حمران عن أبي جعفر (عليه السلام) قال إن الله تبارك وتعالى حيث خلق الخلق خلق ماء عذبا و ماء مالحا أجاجا فامتزج الماءان فأخذ طينا من أديم الأرض فعرکه عرکا شديدا فقال لأصحاب اليمين و هم فيهم كالذر يدبون إلى الجنة بسلام و قال لأصحاب الشمال يدبون إلى النار و لا أبالي ثم قال أ لست بربكم قالوا بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين قال ثم أخذ الميثاق على التبيين فقال أ لست بربكم ثم قال و إن هذا محمد رسول الله و إن هذا علي أمير المؤمنين قالوا بلى فثبتت لهم النبوة و أخذ الميثاق على أولى العزم ألا- إني ربكم و محمد رسولی و علی امیر المؤمنین و اوصياؤه من بعده ولایة امری و خزّان علمی و إن المهدی أنتصر به لدينی و أظهر به دولتی و أنتقم به من أعدائی و أعبد به طوعا و کرها قالوا أقرنا و شهدنا یا رب و لم یجحد آدم و لم یقر فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة فی المهدی و لم یکن لآدم عزم علی الإقرار به و هو قوله؟ عز؟ و لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ إِنَّمَا يَعْنِي فترک. [بصائر الدرجات، ص 82، باب 7، ح 2] B

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ... وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (1)

مؤلف گوید:

قصه سجده ی ملائکه بر آدم -- احتراماً و اعزازاً به خلقت او و آنچه از انوار مقدسه محمد و آل محمد صلوات الله عليهم أجمعين در صلب او وجود داشت -- گذشت، و نیز ترک سجده ی ابلیس و مطرود گردیدن او از درگاه خداوند، و سوگند او برای گم راه کردن بنی آدم، و وسوسه او نسبت به آدم و حوّا در بهشت دنیایی و خوردن آنان از آن شجره ی منهیه و توبه آدم با توسّل به محمد و آل او (عليهم السلام) نیز گذشت از این رو در این جا به اختصار به برخی از موضوعات گذشته اشاره می شود.

در کتاب عیون الأخبار از ابوالصلت هروی نقل شده که گوید:

هنگامی که مأمون برای مناظره ی با حضرت رضا (علیه السلام) علمای اسلام و یهود و نصارا و مجوس و صابئین و سایر فرقه های انحرافی را جمع نمود و احدی از آنان از آن مجلس خارج نشد جز آن که حضرت رضا (علیه السلام) سخن او را ابطال نمود و او اعتراف به حقانیت سخن امام (علیه السلام) کرد، علی بن جهم برخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا آیا شما اعتقاد به عصمت پیامبران دارید؟ فرمود: آری. علی بن جهم گفت: پس با آیه «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»، چه می کنی؟!

ص: 271

خداوند عزوجل آدم را روی زمین خلق نمود تا حجت و خلیفه او در بین مردم باشد و برای بهشت دنیایی او را خلق نفرمود، و معصیت آدم در آن بهشت بود نه در روی زمین، و این به خاطر انجام گرفتن مقدرات الهی بود، و چون آدم به زمین هبوط نمود و حجت و خلیفه خدا در روی زمین شد، معصوم بود، همان گونه که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ.»⁽¹⁾

امیرالمؤمنین(علیه السلام) نیز در پاسخ یکی از گم راهانی که می گفت:

خداوند آشکارا لغزش های پیامبران خود را بیان نموده و می فرماید: «وَعَصَى

ص: 272

1 - 414.. حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضى الله عنه والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب و علي بن عبد الله الوراق رضى الله عنهم قالوا حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم قال حدثنا القاسم بن محمد البرمكي قال حدثنا أبو الصلت الهروي قال لما جمع المأمون لعلی بن موسى الرضا(علیه السلام) أهل المقالات من أهل الإسلام و الديانات من اليهود و النصارى و المجوس و الصابئين و سائر أهل المقالات فلم یقم أحد إلا و قد ألزمه حجته كأنه ألجم حجرا قام إليه علی بن محمد بن الجهم فقال له يا ابن رسول الله أتقول بعصمة الأنبياء قال نعم قال فما تعمل في قول الله؟ عز؟ و عصى آدم ربّه فعوى... فقال الرضا(علیه السلام) ويحك يا علی اتق الله و لا تنسب إلى أنبياء الله الفواحش و لا تتأول كتاب الله برأيك فإن الله؟ عز؟ قد قال و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون و أما قوله؟ عز؟ في آدم و عصى آدم ربّه فعوى فإن الله؟ عز؟ خلق آدم حجة في أرضه و خليفة في بلاده لم يخلقه للجنة و كانت المعصية من آدم في الجنة لا في الأرض و عصمته تجب أن يكون في الأرض ليتم مقادير أمر الله فلما أهبط إلى الأرض و جعل حجة و خليفة عصم بقوله؟ عز؟ إن الله اصطفى آدم و نوحاً و آل إبراهيم و آل عمران على العالمين. [عيون أخبار الرضا(علیه السلام)، ج 1، ص 191]

أَدَمُ رَبَّهُ فَعَوَى»، فرمود: آنچه خداوند از لغزش های پیامبران در کتاب خود بیان نموده از ادلّ دلائل بر حکمت باهره و قدرت قاهره و عزّت ظاهره ی اوست، چرا که او می دانسته که براهین و معجزات پیامبران (علیه السلام) آنان را در مقابل امتّ ها بزرگ می نماید و آنان گرفتار غلّو و انحراف می شوند و بسا پیامبران را خدای خود می پندارند، چنان که نصارا عیسی (علیه السلام) را خدای خود دانستند، بنابراین ذکر تخلفات پیامبران برای این است که مردم بدانند آنان به مرتبه الوهیت نرسیده اند و الوهیت مخصوص به خداوند است. (1)

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى...» (2)

معاویه بن عمّار گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند «مَعِيشَةً ضَنْكًا» مربوط به نصاب و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) است. گفتیم: فدای شما شوم، شما می بینید که آنان تا آخر عمر در زندگی شاد و وسعت به سر می برند؟ افرمود: به خدا سوگند این در زمان رجعت خواهد بود که آنان از بیچارگی ناچار به خوردن نجاست خود می شوند؟! (3)

ص: 273

1-415.. و أما هفوات الأنبياء (عليه السلام) و ما بينه الله في كتابه و وقوع الكناية من أسماء من اجترم أعظم مما اجترمته الأنبياء ممن شهد الكتاب بظلمهم فإن ذلك من أدلّ الدلائل على حكمة الله؟ عز؟ الباهرة و قدرته القاهرة و عزته الظاهرة لأنه علم أن براهين الأنبياء تكبر في صدور أممهم و أن منهم من يتخذ بعضهم إلها كالذي كان من النصارى في ابن مريم فذكرها دلالة على تخلفهم عن الكمال الذي تفرد به؟ عز؟. [احتجاج، ج 1، ص 370]

2-416.. سورة ي طه، آيه ي 124.

3-417.. في تفسير على بن إبراهيم أخبرنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عمر بن عبد العزيز عن إبراهيم بن المستنير عن معاوية بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): قول الله: فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا قَالَ: هي والله للنصاب، قال: قلت: جعلت فداك قد تراهم دهرهم الأطول في كفاية حتى ماتوا؟ قال: ذاك والله في الرجعة يأكلون العذرة. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 405]

ابوبصیر گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

مقصود از «عَنْ ذِكْرِي» ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) است گفتیم: معنای «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» چیست؟ فرمود: کوری چشم در آخرت و کوری قلب در دنیا، نسبت به ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) است.

سپس فرمود:

منکر ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) روز قیامت متحیر است و می گوید: «خدایا! برای چه مرا کور محشور نمودی در حالی که من در دنیا چشم داشتم؟» و خداوند به او می گوید: «آیات ما یعنی ائمه(علیهم السلام) نزد تو آمدند، و تو آنان را نادیده گرفتی و فراموش شان کردی، امروز نیز تو فراموش می شوی، یعنی تو آنان را ترک کردی در دنیا و به سخن آنان گوش نکردی و از آنان اطاعت ننمودی، امروز نیز خداوند تو را در آتش رها می کند و به سخن تو گوش نمی دهد!»(1)

ابوبصیر گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود:

... هر کس از دنیا برود و دارای صحت بدن و مال بوده باشد و به حج نرفته باشد از کسانی خواهد بود که خداوند درباره ی آنان می فرماید:

«وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ

ص: 274

1-418 .. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْحَطَّابِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا قَالَ يَعْنِي بِهِ وَ لَآيَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قُلْتُ وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ يَعْنِي أَعْمَى الْبَصِيرِ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى الْقَلْبِ فِي الدُّنْيَا عَنْ وَ لَآيَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَالَ وَ هُوَ مُتَحَيِّرٌ فِي الْقِيَامَةِ يَقُولُ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا قَالَ الْآيَاتُ الْأَيْمَةُ (علیه السلام) فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى يَعْنِي تَرَكْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُتْرَكُ فِي النَّارِ كَمَا تَرَكْتَ الْأَيْمَةَ (علیه السلام) فَلَمْ تُطِعْ أَمْرَهُمْ وَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَهُمْ. [الكافي، ج 1، ص 435]

الْقِيَامَةِ أَعْمَى» گفتیم: سبحان الله او اعمی و نابینا خواهد بود؟! فرمود: خداوند او را از مسیر بهشت کور کرده است. (1)

«وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» (2)

ابو بصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) [به دنبال حدیث پیشین] گفتیم: مقصود از این آیه چیست؟ فرمود:

یعنی کسی که غیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در ولایت آن حضرت شریک بداند، و به آیات پروردگار خود یعنی امامان بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایمان نیاورده باشد، و از روی عناد از آنان پیروی نکند و ولایت آنان را نپذیرد، عذاب آخرت برای او سخت تر [از دیگران] و دائم خواهد بود.... (3)

سوره ی طه، آیات 128 تا 135

متن:

أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى

128 وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى 129 فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ

ص: 275

1- 419.. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَهُوَ صَاحِبُ حَيْحٍ مُّوسِرٍ لَمْ يَحْجَّ فَهُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ جَل جَلالَهُ -- وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ جَل جَلالَهُ أَعْمَاهُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ. [كافی، ج 1، ص 435]

2- 420.. سوره ی طه، آیه ی 127.

3- 421.. قُلْتُ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى قَالَ يَعْنِي مَنْ أَشْرَكَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) غَيْرُهُ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَتَرَكَ الْأَيْمَةَ مُعَانِدَةً فَلَمْ يَتَّبِعْ آثَارَهُمْ وَلَمْ يَتَوَلَّهُمْ. [كافی، ج 1، ص 436]

رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى 130 وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ 131 وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ 132 وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ 133 وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ 134 قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ

فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ (135)»

Kj-

لغات:

«أُولَى النَّهْيِ» یعنی اصحاب العقول، «لَكَانَ لِرَامًا» یعنی یلزمهم العذاب، و «وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» یعنی اگر اجل و مدتی برای آنان تعیین نشده بود، عذاب آنان را می گرفت، و «وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» عطف بر کلمه است یعنی اگر وعده ی تأخیر عذاب و تعیین مدّت نشده بود، عذاب فوراً آنان را می گرفت، و «آنَاءِ اللَّيْلِ» یعنی ساعات الليل، و «زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» یعنی زیبایی دنیا، و هر چیز نورانی را، زاهر گویند، و در اوصاف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده که آن حضرت «أزهر اللون» یعنی نیر اللون بوده اند.

ترجمه:

آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسلهای پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم، و این ها در مسکنهای (ویران شده) آنان راه می روند! مسلماً در این امر، نشانه های روشنی برای خردمندان است. (128) و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقّرر نبود، عذاب الهی بزودی دامان آنان را می گرفت! (129) پس در برابر آنچه می گویند، صبر کن! و پیش از طلوع آفتاب، و قبل از غروب آن تسبیح و حمد

ص: 276

پروردگارت را بجا آور و همچنین (برخی) از ساعات شب و اطراف روز (پروردگارت را) تسبیح گوی باشد که (از الطاف الهی) خشنود شوی! (130) و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادّی، که به گروه هایی از آنان داده ایم، میفکن! این ها شکوفه های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است! (131) خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی خواهیم (بلکه) ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای تقواست! (132) گفتند: «چرا (پیامبر) معجزه و نشانه ای از سوی پروردگارش برای ما نمی آورد؟! (بگو:): آیا خبرهای روشنی که در کتاب های (آسمانی) نخستین بوده، برای آن ها نیامد؟! (133) اگر ما آنان را پیش از آن (که قرآن نازل شود) با عذابی هلاک می کردیم، (در قیامت) می گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم!» (134) بگو: «همه (ما و شما) در انتظاریم! (ما در انتظار وعده پیروزی، و شما در انتظار شکست ما!) حال که چنین است، انتظار بکشید! اما بزودی می دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم، و چه کسی هدایت یافته است! (135)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ وَلَوْ أَلَمْتَ لَكَلِمَةً سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى * فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ...» (1)

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «لأُولِي النُّهَىٰ» امامان از آل محمد (علیه السلام) هستند و هر کجا در قرآن «أُولِي النُّهَىٰ» باشد، مقصود، آنان هستند. (2)

ص: 277

1- 422.. سوره ی طه، آیات 129 و 130.

2- 423.. محمد بن العباس؟ ره؟، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل العلوي، عن عيسى بن داود النجار، عن أبي الحسن موسى بن جعفر (عليهما السلام): «قال الله؟ عز؟: أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ وَ هُمُ الْأُمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام)، و ما كان في القرآن مثله. [تفسیر برهان، ج 3، ص 48، ح 1] B

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ بعضی از یهود فرمود:

نماز صبح، به خاطر این است که خورشید بر دو شاخ شیطان طلوع می کند، از این رو خداوند مرا امر نموده که قبل از سجده کردن کافر در مقابل خورشید، اقامت من نماز بخوانند و در مقابل خداوند سجده کنند. [از این رو قبل از غروب نیز که خورشید پرستان در مقابل خورشید سجده می کنند، نماز عصر خوانده می شود.] (1)

زراره گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: مقصود از «آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» چیست؟ فرمود:

مقصود نماز شب است. گفتم: «وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى» به چه معناست؟

فرمود: نافله های روزانه است. گفتم: «وَإِذَا بَرَأَ النَّجُومَ» فرمود: دو رکعت نافله صبح است. گفتم: «وَإِذَا بَرَأَ السُّجُودِ»؟ فرمود: دو رکعت نافله مغرب است. (2)

ص: 279

1 - 428.. وَأَمَّا صَلَاةُ الْفَجْرِ فَإِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَطَّلِعُ عَلَى قَرْنَيْ شَيْطَانٍ فَأَمَرَنِي اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنْ أُصَلِّيَ صَلَاةَ الْعَدَاةِ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ لَهَا الْكَافِرُ فَتَسْجُدُ أُمَّتِي لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَسُرْعَتُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ جَلَّ جَلَالُهُ وَهِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي تَشْهَدُهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدَ. [علل الشرايع، ج 2، ص 338]

2 - 429.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قُلْتُ لَهُ أَنْاءُ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قَالَ يَعْنِي صَلَاةَ اللَّيْلِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى قَالَ يَعْنِي تَطَوُّعَ النَّهَارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَإِذَا بَرَأَ النَّجُومَ قَالَ رَكْعَتَانِ قَبْلَ الصُّبْحِ قُلْتُ وَأَذْبَارَ السُّجُودِ قَالَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ. [كافي، ج 3، ص 444] B

«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ...» (1)

امام صادق(علیه السلام) به عمرو بن سعد بن هلال فرمود:

هرگز به کسانی که [از نظر مادی] فوق تو هستند نگاه نکن و همین برای تو بس که خداوند به رسول خود(صلی الله علیه و آله) می فرماید:
«فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ» و نیز می فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (2)

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که آیه فوق نازل شد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مستقیم نشست و فرمود: کسی که تسلیم امر الهی و تقدیر او نباشد، باید از حسرت خود را هلاک کند، و کسی که چشم خود را به سوی متاع دنیایی که در دست مردم است بدوزد، اندوه او طولانی و غیظ او شفا پیدا نخواهد کرد، و کسی که معرفت به

ص: 280

1-430.. سوره ی طه، آیه ی 131.

2-431.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنِّي لَا أَكَادُ أَلْقَاكَ إِلَّا فِي السَّنِينَ فَأَوْصِنِي بِشَيْءٍ أَخَذُ بِهِ قَالَ أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ مَعَهُ وَإِيَّاكَ أَنْ تَطْمَحَ نَفْسَكَ إِلَىٰ مَنْ فَوْقَكَ وَكَفَىٰ بِمَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِرَسُولِهِ (صلی الله علیه و آله) -- فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِرَسُولِهِ -- وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنْ خِفْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَإِنَّمَا كَانَ قُوَّتُهُ الشَّعِيرَ وَحَلْوَاهُ التَّمْرَ وَوَقُودُهُ السَّعْفَ إِذَا وَجَدَهُ وَإِذَا أُصِيبَتْ بِمُضَةٍ بِيَّةٍ فَادْكُرْ مُصَابِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَإِنَّ الْخَلْقَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ (عليه السلام) قَطُّ. [روضه کافی، ج 8، ص 168.]

نعمت های مادی خدا نداشته باشد، عمر او کوتاه و عذاب او نزدیک خواهد بود!⁽¹⁾

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»⁽²⁾

امام سجّاد(علیه السلام) فرمود:

آیه فوق درباره ی علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) نازل شد، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) [مدّت ها] قبل از اذان صبح در سحرها به درب خانه فاطمه(علیها السلام) می آمد و می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. وَبَرَكَاتُهُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»⁽³⁾

و در روایت علی بن ابراهیم آمده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پس نزول آیه فوق هر روز به درب خانه ی علی(علیه السلام) می آمد و می فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. وَبَرَكَاتُهُ» و علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) می فرمودند: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» سپس رسول

ص: 281

1- 432.. قال أبو عبد الله(علیه السلام) لما نزلت هذه الآية استوى رسول الله(صلی الله علیه و آله) جالسا ثم قال من لم يتعز بعزاء الله تقطعت نفسه على الدنيا حسرات و من أتبع بصره ما فى أيدي الناس طال همه و لم يشف غيظه و من لم يعرف أن لله عليه نعمة إلا فى مطعم أو فى مشرب قصر أجله و دنا عذاب. [تفسير قمى، ج 2، ص 66]

2- 433.. سورة ی طه، آیه ی 132.

3- 434.. كنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهرة مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَيْسَى بْنِ مَصْقَلَةَ الْقُمِّيِّ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ(علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ(علیه السلام) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) يَأْتِي بَابَ فَاطِمَةَ كُلَّ سَحْرَةٍ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. [بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 25، ص 219؛ ينابيع المودة، ج 2، ص 59]

خدا(صلی الله علیه و آله) دست های مبارک به دو طرف درب خانه ی آنان می گذارد و می فرمود: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». و تا آخر عمر در مدینه این عمل ادامه داشت، و ابوالحمراء، خادم آن حضرت گوید: من شاهد آن بودم. (1)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

«لَا يَسْئَلُكَ رِزْقٌ مَصْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ» یعنی نباید رزقی که از ناحیه خداوند ضمانت شده است، شما را از عمل واجب باز دارد. (2)

در آیه فوق خداوند اول امر به نماز نموده و به پیامبر خود(صلی الله علیه و آله) می فرماید:

خانواده خود را به نماز امر کن و بر آن پایدار و صابر باش، و به خاطر معاش و روزی، از نماز غافل مشو، چرا که ما نسبت به معاش و روزی، تو را مؤاخذه نمی کنیم بلکه ما روزی دهنده شما هستیم و عاقبت نیک برای اهل تقوا می باشد.

مؤلف گوید:

آیه فوق از باب «ایاک عنی و اسمعی یا جاره» می باشد، چرا که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هرگز در امر نماز سستی و کوتاهی نمی کرد و به خاطر رزق و روزی نماز را از یاد نمی برد، بنابراین بر همه مسلمانان واجب و لازم است که خانواده و فرزندان

ص: 282

1- 435.. فلما أنزل الله هذه الآية كان رسول الله(صلی الله علیه و آله) يجيء كل يوم عند صلاة الفجر حتى يأتي باب علي و فاطمة و الحسن و الحسين(عليه السلام) فيقول: «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» فيقول علي و فاطمة و الحسن و الحسين و عليک السلام يا رسول الله و رحمة الله و بركاته ثم يأخذ بعضادتي الباب و يقول الصلاة الصلاة يرحمكم الله «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فلم يزل يفعل ذلك كل يوم إذا شهد المدينة حتى فارق الدنيا و قال أبو الحمراء خادم النبي(صلی الله علیه و آله) أنا أشهد به يفعل ذلك. [تفسير قمی، ج 2، ص 67]

2- 436.. وَقَالَ(عليه السلام) لَا يَسْئَلُكَ رِزْقٌ مَصْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ. [تحف العقول، ص 489]

خود را امر به نماز بکنند و در این راه صابر و کوشا باشند، وگرنه نماز بین خانواده مورد بی اعتنایی و تضييع قرار می گیرد و این خطرناک ترین مشکل خانواده ها خواهد بود، چرا که خداوند می فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ». و ظاهر این آیه اعلان خطر و عذاب است برای ضایع کردن نماز، و به دنبال آن ریاکاری و جلوگیری از ماعون و اعمال خیر و احسان به مردم خواهد بود!! «أعاذنا الله من ذلك كله ولا حول ولا قوة إلا بالله.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

خداوند تبارک و تعالی به موسی (علیه السلام) فرمود: ای موسی! وصیت مرا در چهار چیز حفظ کن... تا وقتی که نبینی کنوز و گنج های من تمام شده، برای روزی خود غمگین مباش. (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

نخستین چیزی که امت مرا به آتش می فرستد، شهوت فرج و شهوت شکم است و بیشتر چیزی که سبب بهشت می شود، تقوا و حسن خلق است. (2)

ص: 283

1- 437.. وَبِهَذَا إِسْنَادٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) يَا مُوسَى احْفَظْ وَصِيَّتِي لَكَ بِأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَوْلَهُنَّ مَا دُمْتَ لَا تَرَى ذُنُوبَكَ تُغْفَرُ فَلَا تَشَّ غَلٍ بِعُيُوبٍ غَيْرِكَ وَ الثَّانِيَةَ مَا دُمْتَ لَا تَرَى كُنُوزِي قَدْ نَفَدَتْ فَلَا تَغْتَمَّ بِسَبَبِ رِزْقِكَ وَ الثَّالِثَةَ مَا دُمْتَ لَا تَرَى زَوَالَ مُلْكِي فَلَا تَرْجُ أَحَدًا غَيْرِي وَ الرَّابِعَةَ مَا دُمْتَ لَا تَرَى الشَّيْطَانَ مَيِّتًا فَلَا تَأْمَنُ مَكْرَهُ. [توحيد صدوق، ص 372]

2- 438.. أَخْبَرَنِي الْحَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْأَوْدِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُدْخَلُ بِهِ النَّارُ مِنْ أُمَّتِي الْأَجُوفَانِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْأَجُوفَانِ قَالَ الْفَرْجُ وَ الْقَمُّ وَ أَكْثَرُ مَا يُدْخَلُ بِهِ الْجَنَّةُ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ. [خصال، ص 78]

و در روایتی نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ابی ذر فرمود:

«و لو أن ابن آدم فرّ من رزقه كما يفرّ من الموت ليدرکه». یعنی اگر فرزند آدم از رزق خود فرار کند، همان گونه که از مرگ خود فرار می کند، رزق او به او خواهد رسید. (1)

«قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى» (2)

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: پدرم فرمود:

مقصود از «الصِّرَاطِ السَّوِيِّ» حضرت قائم [آل محمد] -- صلوات الله علیه -- است، و مقصود از «وَمَنِ اهْتَدَى» نیز آن حضرت است، و کسی هدایت می یابد که با اطاعت از او هدایت شود، و این آیه مانند آیه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ. وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» می باشد، و مقصود: اهتدای به ولایت ماست. (3)

رزین بن حبیش گوید: از امیرالمؤمنین -- صلوات الله علیه -- شنیدم که می فرمود:

هنگامی که میت را داخل قبر می نمایند دو ملک به نام های: منکر و نکیر نزد او می آیند، و نخست از پروردگار او و سپس از پیامبر و از امام او سؤال می کنند، و اگر پاسخ صحیح بدهد نجات پیدا می کند، و اگر متحیر شود

ص: 284

1- 439.. يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَذْرَكَهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ. [مکارم الأخلاق، ص 469]

2- 440.. سوره ی طه، آیه ی 135.

3- 441.. و عنه، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل العلوي، عن عيسى بن داود النجار، عن أبي الحسن موسى بن جعفر (عليهما السلام)، قال: «سألت أبي عن قول الله؟ عز؟: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى قال: الصِّرَاطِ السَّوِيِّ: هو القائم؟ عج؟، و المهدى: من اهتدى إلى طاعته، و مثلها في كتاب الله؟ عز؟: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى -- قال - إلى ولايتنا». [تفسير برهان، ج 3، ص 50، ح 10]

و نتواند پاسخ بدهد، او را عذاب می کنند؛ پس مردی گفت: اگر کسی خدا و پیامبر خود را شناخته باشد حال او چگونه خواهد بود؟ فرمود: او مُذَبَذَب است، نه داخل گروه اهل نجات است و نه داخل گروه اهل عذاب است او گم راه خواهد بود؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» و این شخص نیز راه نجاتی ندارد.»

همان گونه که به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گفته شد:

ولی ما در این کیست؟ و آن حضرت فرمود: ولی شما در این زمان علی(علیه السلام) است و بعد از او نیز برای هر زمانی حجّتی و عالمی است که خداوند به وسیله او حجّت را بر مردم تمام می کند، و این صحیح نیست که برخی از افراد گم راه همانند گم راهان پیشین که چون پیامبرانشان از دنیا می رفتند می گفتند: «رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى». و این از ضلالت و گم راهی آنان و جهالت شان به آیات الهی یعنی اوصیای پیامبران بود و خداوند در پاسخ آنان فرمود: «قُلْ تَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى»، و تربص و انتظار آنان این بود که می گفتند: «ما از معرفت به اوصیای معذور هستیم، تا امام خود را بشناسیم» و خداوند آنان را ملامت نموده، چرا که اوصیای همان اصحاب صراط هستند که نزد صراط می ایستند، و احدی داخل بهشت نمی شود مگر آن که آنان را هنگام میثاق شناخته باشند، و خداوند در کتاب خود آنان را معرفی نموده و می فرماید: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» و آنان گواهان بر اولیای خود هستند، و پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) شهید و شاهد بر آنان است، همان گونه که در میثاق از آنان

1- 442.. حدثنا الحسين بن محمد عن معلى بن محمد قال حدثني أبو الفضل المدائني عن أبي مريم الأنصاري عن منهال بن عمرو عن رزين بن حبش قال سمعت عليا (عليه السلام) يقول إن العبد إذا دخل حفرة أتاه ملكان اسمهما منكر و نكير فأول من يسألانه عن ربه ثم عن نبيه ثم عن وليه فإن أجاب نجا و إن عجز عذباه فقال له رجل لمن عرف ربه و نبيه و لم يعرف وليه فقال مذبذب لا إلى هؤلاء و لا إلى هؤلاء و مَنْ يُضَيِّلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ذَلِكَ لَا سَبِيلَ لَهُ وَ قَدْ قِيلَ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) من الولي يا نبي الله قال وليكم في هذا الزمان علي (عليه السلام) و من بعده وصيه و لكل زمان عالم يحتج الله به لئلا يكون كما قال الضلال قبلهم حين فارقتهم أنبياءهم رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَ نَخْزَى تَمَامَ ضَلَالَتِهِمْ جَهَالَتِهِمْ بِالْآيَاتِ وَ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا كَانَ تَرَبُّصُهُمْ أَنْ قَالُوا نَحْنُ فِي سَعَةِ عَنْ مَعْرِفَةِ الْأَوْصِيَاءِ حَتَّى نَعْرِفَ إِمَامًا فَعَرَفَهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَ الْأَوْصِيَاءُ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ وَقُوفَ عَلَيْهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ لِأَنَّهُمْ عَرَفَاءُ اللَّهِ عَرَفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِ الْمَوَاقِيقِ عَلَيْهِمْ وَ وَصَفَهُمْ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسَيِّمَاتِهِمْ هُمُ الشَّهَدَاءُ عَلَى أَوْلِيَانِهِمْ وَ النَّبِيُّ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ أَخَذَ لَهُمْ مَوَاقِيقَ الْعِبَادَةِ بِالطَّاعَةِ وَ أَخَذَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) عَلَيْهِمُ الْمَوَاقِيقَ بِالطَّاعَةِ فَجَرَتْ نُبُوَّتُهُ عَلَيْهِمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا. [مختصر بصائر الدرجات، ص 53]

محل نزول: مکه.

تعداد آیات: 112 آیه به قرائت اهل کوفه و 111 آیه به قرائت دیگران، و آیه مورد اختلاف «مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لَا يَضُرُّكُمْ» می باشد. (1)

ثواب قرائت سوره ی انبیاء

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

کسی که از روی محبت سوره ی انبیاء را قرائت کند، او همراه با جمیع پیامبران در بهشت خواهد بود، و در تمام عمر در چشم مردم عزیز می باشد. (2)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

کسی که سوره ی انبیاء را قرائت کند، خداوند حساب او را آسان و هر پیامبری که

ص: 287

1- 443.. مکیه کلها و هی مائة و اثنتا عشرة آیه کوفی و إحدى عشرة آیه فی الباقین. اختلافها آیه واحدة ما لا یَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لَا یَضُرُّكُمْ

کوفی. [مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 61]

2- 444.. بِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى عَنِ الْحَسَنِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ فَضِيلِ الْعَسَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْأَنْبِيَاءِ حُبًّا لَهَا

كَانَ كَمَنْ رَافَقَ النَّبِيَّ أَوْ أَجْمَعِينَ فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ وَ كَانَ مَهِيْباً فِي أَعْيُنِ النَّاسِ حَيَاةَ الدُّنْيَا. [ثواب الأعمال، ص 108]

نام او در این سوره برده شده، به او سلام می کند و با او مصافحه می نماید، و هر کس آن را روی پوست آهو [و غیر آن] بنویسد و بخوابد از خواب خود بیدار نمی شود مگر آن که به اذن الهی در خواب عجایب شیرین و با مسرتی را خواهد دید. (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که این سوره را روی پوست آهوئی بنویسد و به کمر خود ببندد و بخوابد، از خواب بیدار نخواهد شد، مگر آن که آن نوشته از کمر او برداشته می شود [و مشکلات او اصلاح می گردد]. و خواندن این سوره برای بیماران و کسانی که به خواب نمی روند مؤثر خواهد بود، و به اذن خداوند شفا خواهند یافت. (2)

ص: 288

1- 445.. أبی بن کعب عن التّبی (صلی الله علیه و آله) قال من قرأ سورة الأنبياء حاسبه الله حسابا يسيرا و صافحه و سلم علیه کل نبی ذکر اسمه فی القرآن. [مجمع البیان، ج 7، ص 70]

2- 446.. و عن الصّادق (علیه السلام): «من كتبها فی رِقّ ظبی و جعلها فی وسطه و نام، لم یستقیظ حتّی یرفع الكتاب عن وسطه، و هذا یصلح للمرضی، و من طال سهرة من فکر، أو خوف، أو مرض، فإنه یبرأ بإذن الله تعالی». [تفسیر برهان، ج 3، ص 51، ح 3]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ 1 مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدِّثٍ اِلَّا سَمِعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ 2 لَا هِيَءَ قُلُوْبُهُمْ وَاَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ اَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُونَ 3 قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ 4 بَلْ قَالُوا اَصْدَغَاثُ اَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا اُرْسِلَ الْاَوْلُونَ 5 مَا اَمْنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَفْهَمْ يُؤْمِنُونَ 6 وَمَا اُرْسَلْنَا قَبْلَكَ اِلَّا رِجَالًا - نُوحِيْ اِلَيْهِمْ فَاَسَدُّ اَلْوَا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ 7 وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُوْنَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِيْنَ 8 ثُمَّ صَدَقْنَاهُمْ الْوَعْدَ فَاَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَاَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِيْنَ 9 لَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيْهِ ذِكْرُكُمْ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ 10 وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَاَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِيْنَ 11 فَلَمَّا اَحْسَوْا بِاَسْنَانَا اِذَا هُمْ مِّنْهَا يَرْكُضُونَ 12 لَا تَرْكُضُوا وَاَرْجِعُوا اِلَيَّ مَا اُتْرِفْتُمْ فِيْهِ وَمَسَاكِيْنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ 13 قَالُوا يَا وَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا ظَالِمِيْنَ 14

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ 15 وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ 16 لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آيَاتٍ لَآتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ 17 بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ 18

Kj-

لغات:

«قَصَم» به معنای شکستن است، و «قاصم الجبابة» یعنی درهم شکننده ی جبّاران، و «إنشاء» به معنای ایجاد است، و اختراع و ابداع نیز به همین معناست، و «رکض» دویدن با شدت است، و «رکض دابته» یعنی ضربها حتی تعدو، و «ارتکاض الصبی» اضطرا به فی الرحم، و «ترفه» به معنای نعمت است، و «مُتَرَف» به معنای متنعم است، و «زاهق» به معنای هالک است و به معنای سمین نیز می آید، و «یدمغه» از «دمغ» به معنای شکستن سر تا دماغ است، و «دَمَغَهُ يَدْمَغُهُ» إذا أصاب دماغه.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلتند و روی گردانند! (1) هیچ یادآوری تازه ای از طرف پروردگارشان برای آن ها نمی آید، مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می دهند! (2) این در حالی است که دل های شان در لهُو و بی خبری فرو رفته است! و ستمگران پنهانی نجوا کردند (و گفتند): «آیا جز این است که او بشری همانند شماست؟! آیا به سراغ سحر می روید، با این که (چشم دارید و) می بینید؟! (3) (پیامبر) گفت: «پروردگرم همه سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین، می داند و او شنوا و داناست!» (4) آن ها گفتند: «آنچه محمّد (صلی الله علیه و آله)

ص: 290

آورده وحی نیست) بلکه خوابهایی آشفته است! اصلاً آن را بدروغ به خدا بسته نه، بلکه او یک شاعر است! (اگر راست می گوید) باید معجزه ای برای ما بیاورد همان گونه که پیامبران پیشین (با معجزات) فرستاده شدند!» (5) تمام آبادیهایی که پیش از این ها هلاک کردیم (تقاضای معجزات گوناگون کردند، و خواسته آنان عملی شد، ولی) هرگز ایمان نیاوردند آیا این ها ایمان می آورند؟! (6) ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می کردیم، نفرستادیم! (همه انسان بودند، و از جنس بشر!) اگر نمی دانید، از آگاهان پرسید. (7) آنان را پیکرهایی که غذا نخوردند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند! (8) سپس وعده ای را که به آنان داده بودیم، وفا کردیم! آن ها و هر کس را که می خواستیم (از چنگ دشمنانشان) نجات دادیم و مسرفان را هلاک نمودیم! (9) ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است! آیا نمی فهمید؟! (10) چه بسیار آبادیهای ستمگری را در هم شکستیم و بعد از آن ها، قوم دیگری روی کار آوردیم! (11) هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند! (12) (گفتیم:) فرار نکنید و به زندگی پر ناز و نعمت، و به مسکنهای پر زرق و برقتان بازگردید! شاید (سائلان بیایند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم بازگردانید)! (13) گفتند: «ای وای بر ما! به یقین ما ستمگر بودیم!» (14) و هم چنان این سخن را تکرار می کردند، تا آن ها را درو کرده و خاموش ساختیم! (15) ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آن هاست از روی بازی نیافریدیم! (16) (بفرض محال) اگر می خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی متناسب خود انتخاب می کردیم! (17) بلکه ما حق را بر سر باطل می کویم تا آن را هلاک سازد و این گونه، باطل محو و نابود می شود! اما وای بر شما از توصیفی که (درباره خدا و هدف آفرینش) می کنید! (18)

«أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ * لَا هَيْبَةَ قُلُوبِهِمْ وَأَسْرُؤُا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ» (1)

علی بن ابراهیم در تفسیر «أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ...» می فرماید:

یعنی قیامت و ساعت و حساب نزدیک است.

و صاحب مجمع البیان می فرماید:

قیامت به این خاطر قریب و نزدیک شمرده شده که یکی از اشراط ساعت، مبعث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد و آن انجام گرفته و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مبعوث شدن من و قیامت مانند این دو انگشت من است [که در کنار همدیگر قرار دارند]. (2)

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءً [سريعة] فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ». یعنی، دنیا با سرعت رو از شما گردانده و چیزی از آن باقی نمانده مگر به اندازه ی آبی که ته ظرف می ماند. (3)

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فرمود:

مقصود، دشمنی آنان با اهل بیت و ظلم به آنان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است،

ص: 292

1-447.. سوره ی انبیاء، آیات 3-1.

2-448.. «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» ای دنا وقت محاسبة الله إياهم و مسألتهم عن نعمه هل قابلوها بالشكر و عن أوامره هل امتثلوها و عن نواهيها هل اجتنبوها و إنما وصف ذلك بالقرب لأنه آت و كل ما هو آت قريب و لأن أحد أشراط الساعة مبعث رسول الله (صلی الله علیه و آله) [مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 62]

3-449.. نهج البلاغة، ج 1، ص 93.

چنان که خداوند می فرماید: «وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ.» (1)

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (2)

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

به خدا سوگند مائیم اهل ذکر. گفتم: شما مسئول هستید؟ فرمود: آری. گفتم: سؤال کنندگان ما هستیم؟ فرمود: آری. گفتم: پس بر ما واجب است که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: آری. گفتم: و بر شما واجب است که جواب بدهید؟ فرمود: این به اختیار ماست، اگر بخواهیم جواب می دهیم و اگر نخواهیم جواب نمی دهیم. سپس این آیه را تلاوت نمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.» (3)

محمد بن مسلم گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: گروهی بین ما هستند که گمان می کنند: «أَهْلَ الذِّكْرِ» در آیه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یهود و نصارا هستند؟

ص: 293

1-450.. وَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ -- وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ يَقُولُ الْحَقُّ لِأَهْلِ بَيْتِكَ الْوَلَايَةَ -- إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ وَيَقُولُ بِمَا أَلْقَوْهُ فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ لِأَهْلِ بَيْتِكَ وَالظُّلْمِ بَعْدَكَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ -- وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ. [کافی، ج 8، ص 280]

2-451.. سوره ی انبیاء، آیه ی 7.

3-452.. حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا عبد الله بن محمد عن أبي داود [عن] سليمان بن سفيان عن ثعلبة [تغلبة] عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ من المعنون بذلك فقال: نحن و الله، فقلت فأنتم المسئولون قال نعم قلت و نحن السائلون قال نعم قلت فعلىنا أن نسألکم قال نعم قلت و عليكم أن تجیبونا قال لا ذلك إلینا إن شئنا فعلنا و إن شئنا تركنا ثم قال: هذا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 42]

«اگر این گونه باشد آنان شما را به دین خود دعوت می کنند» سپس با دست خود به سینه خویش اشاره نمود و فرمود: اهل ذکر ماییم و ماییم مسئولون، و ذکر، دو معنا دارد، 1. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنان که خداوند می فرماید: «ذکراً رسولاً»، 2. قرآن، چنان که می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (بنابراین آنان اهل قرآن و اهل پیامبرند، و در سوره نحل تفصیل این معنا گذشت.) (1)

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (2)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «فِيهِ ذِكْرُكُمْ» اطاعت شما [شیعیان] از امام و پیشوای بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که سبب عزت شما می باشد. (3)

ص: 294

1- 453.. وقال أيضا حدثنا علي بن سليمان الرازي عن محمد بن خالد الطيالسي عن العلاء بن رزين القلاء عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليه السلام) قال قلت له إن من عندنا يزعمون أن قول الله؟ عز؟ فسئلوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون أنهم اليهود والنصارى قال إذن يدعونكم إلى دينهم قال ثم أومى بيده إلى صدره وقال نحن أهل الذكر ونحن المسئولون وللذكر معنيان النبي (صلی الله علیه و آله) فقد سمى ذكراً لقوله تعالى ذكراً رسولاً و القرآن لقوله إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و هم ص أهل القرآن و أهل النبي (صلی الله علیه و آله). وقوله تعالى لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. تأويله. [تأويل الآيات، ص 319، ح 3]

2- 454.. سورة ي انبياء، آية ي 10.

3- 455.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل عن عيسى بن داود عن أبي الحسن موسى بن جعفر (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ قال الطاعة للإمام بعد النبي (صلی الله علیه و آله).

[تأويل الآيات، ص 319، ح 5]

«معنای این آیه این است که اطاعت از امام حق، بعد از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) سبب

ذکر و شرافت شما است.»(1)

«وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ *... يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ...»(2)

حضرت زین العابدین(علیه السلام) درباره ی زهد در دنیا می فرماید:

خداوند در کتاب خود به گوش شما رسانده است که او با ستمکاران از اقوام پیشین چه کرده! چنان که می فرماید: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً» و مقصود اهل قریه است، تا این که می فرماید: «فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسَدِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ» یعنی چون عذاب ما را احساس کردند ناگهان فرار نمودند، و خداوند به آنان می فرماید: «لَا تَرْكُضُوا وَازْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ» [و این نوعی تحقیر است نسبت به آنان] و چون عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» و این گونه بود سخن آنان، تا ما با عذاب خود آنان را درو کردیم و هلاک شدند «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» سپس فرمود: به خدا سوگند این آیات موعظه و اعلان خطر است، اگر شما پند بگیرید و بترسید؟! (3)

ص: 295

1-456.. معنی ذلك أن الذي أنزل في الكتاب الذي فيه ذكركم و شرفكم و عزكم هي طاعة الإمام الحق بعد النبي (صلی الله علیه و آله).

[تأویل الآيات، ص 319]

2-457.. سوره ی انبیاء، آیات 11-15.

3-458.. وَاللَّهِ لَقَدْ وَعَدْنَاكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِغَيْرِكُمْ فَإِنَّ السَّعِيدَ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ وَ لَقَدْ أَسَّ مَعَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مَا قَدْ فَعَلَ بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى قَبْلَكُمْ حَيْثُ قَالَ وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ إِنَّمَا عَنَى بِالْقَرْيَةِ أَهْلِهَا حَيْثُ يَقُولُ وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ فَقَالَ جَل جلاله فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسَدِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ يَعْنِي يَهْرُبُونَ قَالَ لَا تَرْكُضُوا وَ اذْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ فَلَمَّا أَتَاهُمْ الْعَذَابُ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ وَ أَيُّمُ اللَّهُ إِنَّ هَذِهِ عِظَةٌ لَكُمْ وَ تَخْوِيفٌ إِنْ اتَّعَظْتُمْ وَ خِفْتُمْ. [روضه کافی، ج 8، ص 74] B

بدر بن خلیل گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که در تفسیر «فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ...» فرمود:

هنگامی که قائم ما؟ عج؟ قیام می کند، به سراغ بنی امیه -- در شام -- می فرستد، و آنان به روم فرار می کنند و رومیان به آنان می گویند: ما شما را راه نمی دهیم تا به نصرانیت در آید» پس آنان صلیب به گردن می آویزند و نصرانی می شوند، و چون اصحاب مهدی قائم؟ عج؟ رومیان را می یابند، آنان در خواست امان و صلح می کنند، و اصحاب قائم؟ عج؟ به آنان می گویند: به شما امان نمی دهیم تا کسانی که از ما نزد شما هستند را به ما باز گردانید و چون چنین می کنند، به

آنان می گویند: «باید گنج هایی را که از آن ها اطلاع دارید معرفی کنید» و آنان در این هنگام می گویند: «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ...» و این سخن را همواره می گویند تا با شمشیر به دست اصحاب مهدی کشته می شوند... (1)

ص: 296

1-459.. الكافي عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بَدْرِ بْنِ خَلِيلٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ فِي قَوْلِهِ جَل جَلالُهُ فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ لَا تَرْكُضُوا وَازْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسَلُّونَ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَبَعَثَ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ بِالسَّامِ هَرَبُوا إِلَى الرُّومِ فَيَقُولُ لَهُمُ الرُّومُ لَا نَدْخِلُكُمْ حَتَّى تَتَنَصَّرُوا فَيَعْلَقُونَ فِي أَعْنَاقِهِمُ الصُّلْبَانَ وَ يُدْخِلُونَهُمْ فَإِذَا نَزَلَ بِحَضْرَتِهِمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَام) طَلَبُوا الْأَمَانَ وَ الصُّلْحَ فَيَقُولُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَا نَفْعَ لِحَتَّى تَدْفَعُوا إِلَيْنَا مَنْ قَبْلَكُمْ مَنَّا قَالَ فَيَدْفَعُونَهُمْ إِلَيْهِمْ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى لَا تَرْكُضُوا وَازْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسَلُّونَ قَالَ يَسْأَلُهُمُ الْكُنُوزَ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِهَا قَالَ فَيَقُولُونَ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ بِالسَّيْفِ. [بحار الأنوار، ج

52، ص 377؛ کافی، ج 8، ص 51] B

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ...» (1)

عبد الأعلى گوید:

از امام صادق (علیه السلام) درباره ی غنا سؤال کردم و گفتم: مخالفین [یعنی اهل سنت] گمان کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه داده که گفته شود:

«جنناکم، جنناکم -- حیونا حیونا نحیکم»؟ فرمود: دروغ می گویند، چرا که خداوند می فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ * بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» سپس فرمود: «وای بر فلانی از این سخنانی که می گوید». عبد الأعلى گوید: آن شخص در مجلس حاضر نبود. (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هرگز باطلی مقابل حق قرار نمی گیرد، جز آن که حق بر باطل غالب خواهد بود، چرا که خداوند می فرماید: «بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ». (3)

ص: 297

1-460.. سوره ی انبیاء، آیات 18-16.

2-461.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْغِنَاءِ وَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رَخَّصَ فِي أَنْ يُقَالَ جِنْنَاكُمْ جِنْنَاكُمْ حَيُّونَا حَيُّونَا نَحِيَّكُمْ فَقَالَ كَذَبُوا إِنَّ اللَّهَ جَل جلاله يَقُولُ وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ. بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ثُمَّ قَالَ وَ وَيْلٌ لِفُلَانٍ مِمَّا يَصِفُ رَجُلٌ لَمْ يَحْضُرِ الْمَجْلِسَ. [كافي، ج 6، ص 433]

3-462.. عنه عن أبيه عن يونس بن عبد الرحمن رفعه قال قال أبو عبد الله ليس من باطل يقوم بإزاء حق إلا غلب الحق الباطل وذلك قول الله بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ. [محاسن برقي، ج 1، ص 226]

«مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعه» یعنی کسی که با حق کشتی بگیرد، حق او را زمین می زند. (1)

و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«مَا تَدَارَأُ اثْنَانِ فِي أَمْرِ قَطُّ، فَأَعْطَى أَحَدُهُمَا النَّصْفَ مِنْ صَاحِبِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، إِلَّا أُدْبِلَ مِنْهُ». یعنی هرگز دو نفر با همدیگر نزاع نمی کنند که یکی از آنان به رفیق خود انصاف بدهد [و به حق راضی باشد] و آن دیگری سخن او را نپذیرد، مگر آن که مغلوب خواهد شد. (2)

سوره ی انبیاء، آیات 19 تا 36

متن:

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ 19 يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ 20 أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً
مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ 21 لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ 22 لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ 23
أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّن مَّعَى وَذِكْرٌ مِّن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ 24 وَمَا أَرْسَلْنَا مِن
قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ 25 وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ 26 لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ
يَعْمَلُونَ 27 يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِّن خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ 28 وَمَن يَدُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّن دُونِهِ
فَذَلِكْ نَجْرِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ 29 أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا

ص: 298

1- 463.. نهج البلاغة، ج 4، ص 95، كلام 408.

2- 464.. کافی، ج 2، ص 147.

رَتَقْنَا فَفَتَقْنَا هُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ 30 وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُدًّا لِئَلَّا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ 31 وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفًّا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ 32 وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ 33 وَمَا جَعَلْنَا لِشَرٍّ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ 34 كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ 35 وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ

وَهُمْ يَذْكُرُ الرَّحْمَنَ هُمْ كَافِرُونَ 36»

Kj-

لغات:

«استحسار» به معنای ناتوانی و از پای در آمدن است، و «رواسی» به معنای کوه هاست، و «راسیه» به معنای ثابت است، و «مید» به معنای اضطراب در جهات است، و «فَجَّ» به معنای طریق وسیع بین دو کوه است، و «فلک» در اصل به معنای هر چیز مدور است، و «فلکة المغزل» به خاطر دایره بودن آن است، و سباحه و عوم و سبح و جری به معنای شناور بودن است، و «هزوا» و سخریه به یک معناست.

ترجمه:

از آن اوست آنان که در آسمان ها و زمینند! و آن ها که نزد اویند [فرشتگان] هیچ گاه از عبادتش استکبار نمی ورزند، و هرگز خسته نمی شوند. (19) (تمام) شب و روز را تسبیح می گویند و سست نمی گردند. (20) آیا آن ها خدایانی از زمین برگزیدند که (خلق می کنند و) منتشر می سازند؟! (21) اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان

ص: 299

دیگری بود، فاسد می شدند (و نظام جهان به هم می خورد)! منزّه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آن ها می کنند! (22) هیچ کس نمی تواند بر کار او خرده بگیرد ولی در کارهای آن ها، جای سؤال و ایراد است! (23) آیا آن ها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: «دلایلتان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [پیامبرانی] است که پیش از من بودند!» اما بیشتر آن ها حق را نمی دانند و به همین دلیل (از آن) روی گردانند. (24) ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست پس تنها مرا پرستش کنید.» (25) آن ها گفتند: «خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» او منزّه است (از این عیب و نقص) آن ها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. (26) هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند. (27) او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آن ها را می داند و آن ها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند و از ترس او بیمناکند. (28) و هر کس از آن ها بگوید: «من جز خدا، معبودی دیگرم»، کیفر او را جهت می دهیم! و ستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد. (29) آیا کافران ندیدند که آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آن ها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی آورند؟! (30) و در زمین، کوه های ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبدا آن ها را بلرزاند! و در آن، درّه ها و راه هایی قرار دادیم تا هدایت شوند! (31) و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم ولی آن ها از آیات آن روی گردانند. (32) او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید هر یک در مداری در حرکتند! (33) پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم (وانگهی آن ها که انتظار مرگ تو را می کشند)، آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند

بود؟! (34) هر انسانی طعم مرگ را می چشود! و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می کنیم و سرانجام بسوی ما بازگردانده می شوید! (35) هنگامی که کافران تو را می بینند، کاری جز استهزا کردن تو ندارند (و می گویند): آیا این همان کسی است که سخن از خدایان شما می گوید؟! در حالی که خودشان ذکر خداوند رحمان را انکار می کنند. (36)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ...» (1)

حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید:

ملائکه معصوم و محفوظ از کفر و کارهای زشت هستند، و این به خاطر الطاف الهی به آنان است و خداوند درباره ی آنان می فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ. وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» و نیز درباره ی آنان می فرماید: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ [يعني ملائكة] لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ * يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ.» (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند تبارک و تعالی را ملائکه ای است که هر قسمت از بدن آنان خدای؟ عز؟ را با صداهای گوناگون، تسبیح و حمد می گوید، و آنان [از خشوعی که دارند]

ص: 301

1- 465.. سوره ی انبیاء، آیه ی 19.

2- 466... فَقَالَ الْإِمَامُ ع... إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّهِ مَعْصُومُونَ مَحْفُوظُونَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْقَبَاحِ بِالطَّافِ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ اللَّهُ جَل جَلالَهُ فِيهِمْ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَقَالَ اللَّهُ جَل جَلالَهُ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ يَعْنِي الْمَلَائِكَةَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ. [عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 243]

سرهای خود را به آسمان بالا- نمی کنند، و نیز سرهای خود را به طرف پاهای خود پایین نمی اندازند، به خاطر گریه و ترس از خداوند؟ عز؟ (1).

امام سجّاد (علیه السلام) ضمن حدیث طولانی درباره ی خلقت عرش می فرماید:

عرش را هشت پایه است و بر هر پایه و رکنی از آن، ملائکه مأمورند که عدد آنان را جز خداوند نمی داند، و آنان شب و روز خدا را تسبیح می کنند و خسته نمی شوند! (2)

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا ملائکه می خوابند؟ فرمود:

جز خداوند هر موجود زنده ای می خوابد، ملائکه نیز می خوابند. گفتم: خداوند می فرماید: «يَسَّبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ»؟ فرمود: می خوابند و لکن نفس های آنان تسبیح است. (3)

ص: 302

1- 467.. فی کتاب التوحید عن النبی (صلی الله علیه و آله) انه قال: إن لله تبارک و تعالی ملائكة ليس شیء من طباق أجسادهم الا و هو يسبح الله؟ عز؟ و يحمده من ناحيته بأصوات مختلفة، لا يرفعون رؤسهم الى السماء، و لا يخفضونها الى أقدامهم من البكاء و الخشية لله؟ عز؟. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 416]

2- 468.. و عن علی بن الحسین (علیهما السلام) حدیث طویل فی صفة خلق العرش يقول فيه: له ثمانية أركان، علی كل ركن منها من الملائكة ما لا يحصى عددهم الا الله؟ عز؟، يَسَّبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 416]

3- 469.. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَّادٍ الْعَطَّارِ قَالَ قَالَ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَخْبَرَنِي عَنِ الْمَلَائِكَةِ أَنَّهُمْ قُلْتُ لَا أَدْرِي فَقَالَ يَقُولُ اللَّهُ جَل جلاله يَسَّبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ثُمَّ قَالَ أَلَا أُطْرِفُكَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِيهِ بَشَى ءِ قَالَ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ سِئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ مَا مِنْ حَيٍّ إِلَّا وَهُوَ يَنَامُ مَا خَلَا اللَّهُ B وَحَدَّه جَل جلاله وَ الْمَلَائِكَةُ يَنَامُونَ فَقُلْتُ يَقُولُ اللَّهُ جَل جلاله يَسَّبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ فَقَالَ أَنْفَاسُهُمْ تَسْبِيحٌ. [كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 666]

و در حدیث معراج آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

سپس با جبرئیل به ملائکه ای برخورد کردیم که خداوند هر گونه می خواسته آنان را آفریده، و صورت های شان را هر گونه می خواسته قرار داده است، و هیچ بخشی از بدن های آنان نبود مگر آن که تسبیح و حمد خدا را با صداهای بلند و لغات گوناگون با گریه و خوف از خدا انجام می داد، و من از جبرئیل از احوال آنان سؤال نمودم و او گفت: «همین گونه که می بینی آن ها خلق شده اند، و هرگز یکی از آنان تا کنون با ملکی که در کنار اوست سخن نگفته است، و هرگز از خوف خداوند سرهای خود را بالا و یا پایین نبرده اند» پس من بر آنان سلام کردم و آنان با اشاره ی سر به من جواب دادند و از خشوعی که داشتند به من نگاه نکردند، پس جبرئیل به آنان گفت: این محمد پیامبر رحمت است و خداوند او را به رسالت و نبوت بر بندگان خود مبعوث نموده و او خاتم پیامبران و آقای آنان است، آیا با او سخن نمی گوئید؟ و چون این سخن را از جبرئیل شنیدند روی خود را به من کردند و سلام نمودند و مرا گرامی داشتند و به من و امت من

بشارت به خیر و سعادت دادند. (1)

ص: 303

1-470.. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدیث طویل عن النبی (صلی الله علیه و آله) فی ذکر ما رای فی المعراج و فیه قال (صلی الله علیه و آله): ثم مررنا بملائكة من ملائكة الله؟ عز؟ خلقهم الله كيف شاء، و وضع وجوههم كيف شاء، ليس شيء من أطباق أجسادهم الا و هو يسبح الله و يحمده من كل ناحية بأصوات مختلفة، أصواتهم مرتفعة بالتحميد و البكاء من خشية الله، فسألت جبرئيل عنهم فقال: كما ترى خلقوا، ان الملك منهم الى جنب صاحبه ما كلمه قط، و لا رفعوا رؤسهم الى ما فوقها، و لا حفظوها! الى ما تحتها خوفا و خشوعا، فسلمت عليهم فردوا على إيماء برؤسهم، و لا ينظرون الى من الخشوع، فقال لهم جبرئيل: هذا محمد نبي الرحمة أرسله الله الى العباد رسولا و نبيا، و هو خاتم النبيين و سيدهم أفلا تكلموه؟ قال: فلما سمعوا ذلك من جبرئيل أقبلوا على بالسّلام و أكرموني و بشروني بالخير لي و لامتي.

[تفسیر نورالتقلین، ج 3، ص 107] B

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (1)

هشام بن حکم گوید: امام صادق (علیه السلام) در پاسخ یکی از منکرین توحید فرمود:

اگر بگویی خداوند متعدد است [و دو خدا عالم را تدبیر می نمایند] جز این نیست که یا هر دو را قدیم و قوی بدانی و یا هر دو را ضعیف بدانی و یا یکی از آنان را قوی و دیگری را ضعیف بدانی، پس اگر هر دو قوی باشند برای چه یکی از آنان دیگری را از بین نمی برد تا خود تدبیر عالم را به دست بگیرد؟ و اگر بگویی یکی از آنان قوی و دیگری ضعیف است ثابت می شود که آن قوی حاکم و صاحب تدبیر است، چرا که به اعتقاد تو دیگری ضعیف می باشد، از سویی اگر بگویی آنان دو خدایند، باید یا بگویی: از هر جهت متفق هستند و یا متفرق و مختلف اند؟ و چون ما عالم را منظم می بینیم و در جریان و حرکت شب و روز و خورشید و ماه اختلالی نمی یابیم، معلوم می شود که مدبّر یکی است، و اگر تو ادعای خلاف توحید بکنی باید دلیلی برای عدم نظم بیابوری تا بتوانی دو خدا و دو مدبّر را تصور کنی و در آن صورت مواضع عدم نظم چیز سوّمی خواهد بود و اگر مدّعی سه خدا شوی باز این معنا تکرار می شود و باید معتقد به پنج خدا و... باشی و آن بی نهایت خواهد بود. (2)

ص: 304

1- 471.. سوره ی انبیاء، آیه ی 22.

2- 472.. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمِ الْقَمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيُّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الزُّنْدِيقِ الَّذِي أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَكَانَ مِنْ قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَهُ لَا يَخْلُو قَوْلُكَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ مِنْ أَنْ يَكُونَا قَدِيمَيْنِ قَوِيَّيْنِ أَوْ يَكُونَا صَدَّعِيْفَيْنِ أَوْ يَكُونَا أَحَدُهُمَا قَوِيًّا وَالْآخَرُ صَدَّعِيْفًا فَإِنْ كَانَا قَوِيَّيْنِ فَلِمَ لَا يَدْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَيَتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِيرِ وَإِنْ رَعِمْتَ أَنْ أَحَدُهُمَا قَوِيٌّ وَالْآخَرُ ضَعِيْفٌ ثَبَتَ أَنَّهُ وَاحِدٌ كَمَا نَقُولُ لِلْعَجْزِ الظَّاهِرِ فِي الثَّانِي وَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ لَمْ يَخْلُ مِنْ أَنْ يَكُونَا مُتَّفَقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ أَوْ مُفْتَرِقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ فَلَمَّا رَأَيْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِمًا وَالْفَلَكَ جَارِيًا وَاخْتِلَافَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ دَلَّ صِدْقَهُ الْأَمْرِ وَالتَّدْبِيرِ وَاتِّتِلَافِ الْأَمْرِ عَلَى أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ ثُمَّ يَلْزُمُكَ إِنْ ادَّعَيْتَ اثْنَيْنِ فَلَا بُدَّ مِنْ فُرْجَةٍ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَكُونَا اثْنَيْنِ فَصَارَتِ الْفُرْجَةُ ثَالِثًا بَيْنَهُمَا قَدِيمًا مَعَهُمَا فَيَلْزُمُكَ ثَلَاثَةٌ فَإِنْ ادَّعَيْتَ ثَلَاثَةً لَزِمَكَ مَا قُلْنَا فِي الْإِثْنَيْنِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُمْ فُرْجَتَانِ فَيَكُونُ خَمْسًا ثُمَّ يَتَنَاهَى فِي الْعَدَدِ إِلَى مَا لَا نَهَايَةَ فِي الْكَثْرَةِ. [توحيد صدوق، ص 243] B

هشام بن حکم گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم: دلیل بر توحید و یگانگی خدا چیست؟ فرمود:

اتصال تدبیر و تمامیت و کمال صنع، و تدبیر [صحیح]، چنان که خداوند می فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا.» (1)

امام صادق(علیه السلام) در حدیث اهللیجه می فرماید:

اگر خدای دیگری جز خدای واحد می بود، هر کدام آنان هر چه را می خواست خلق می کرد «لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ» و یکی بر دیگری سلطه و قدرت پیدا می کرد و او را از بین می برد «وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و هر کدام کار دیگری را فاسد و دگرگون می نمود «وَلَأُفْسَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ.» (2)

ص: 305

1- 473.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ اتَّصَالَ التَّدْبِيرِ وَتَمَامِ الصَّنْعِ كَمَا قَالَ جَلَّ جَلَالُهُ -- لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا. [توحید صدوق، ص 250]

2- 474.. فِي كِتَابِ الْاَهْلِيلِجَةِ قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَانَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ الْاَلِهَ لَذَهَبَ كُلُّ الْاَلِهَ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلا فُسَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 419] B

«لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ * أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ...» (1)

ابن اذینه گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم درباره ی قضا و قدر چه می فرمایید؟ فرمود:

می گویم: خدای تبارک و تعالی هنگامی که در قیامت مردم را جمع می کند، از آنچه به آنان دستور داده سؤال می کند و از چیزهایی که بر آنان قضا و تقدیر نموده سؤال نمی کند. (2)

جابر جعفی گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: ای فرزند رسول خدا! ما مشاهده می کنیم که برخی از فرزندان، مرده به دنیا می آیند، و برخی با خلقت ناقص، و برخی نابینا و گنگ و کر، و برخی چون به دنیا می آیند می میرند، و برخی تا نزدیک بلوغ زنده می مانند، و برخی به پیری می رسند، علت آن چیست؟! امام (علیه السلام) فرمود:

خداوند به تدبیر و خلقت، اولی و سزاوارتر از مردم است، چرا که او خالق و مالک آنان است، بنابراین او هر کس را از عمر [و یا ادامه عمر] منع کند، حقی از او ضایع ننموده، چرا که طلبی نداشته است، و کسی را که به او عمر داده، او نیز طلبی از خداوند نداشته است و خداوند به او تفصّل و احسان

ص: 306

1- 475.. سوره ی انبیاء، آیات 23 و 24.

2- 476.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ قَالَ أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ وَلَمْ يَسْأَلَهُمْ عَمَّا قَضَى عَلَيْهِمْ. [توحيد صدوق، ص 365]

نموده است و اگر به کسی تفضّل نکند خلاف عدل او نخواهد بود، «وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ.»

جابر گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: ای فرزند رسول خدا! چگونه است که خداوند از کار خود سؤال نمی شود؟ فرمود:

به خاطر این که او کار خلاف حکمت و صواب انجام نمی دهد، و اوست: متکبر و جبار و واحد قهار، پس کسی که در خود از قضای الهی سختی و حرجی احساس می کند، کافر شده است، و کسی که چیزی از افعال و تقدیرات خداوند را انکار کند و ناپسند بداند [حکمت] خدا را انکار کرده است. (1)

حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

ای فرزند آدم! تو با مشیت من، آنچه می خواهی را اراده می کنی، و با نیروی من واجبات مرا انجام می دهی، و با نعمت من قدرت بر معصیت من پیدا

ص: 307

1- 477.. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا نَرَى مِنَ الْأَطْفَالِ مَنْ يُولَدُ مَيْتًا وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَقُطُ غَيْرَ تَامٍّ وَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ أَعْمَى أَوْ أُخْرَسَ أَوْ أَصَمَّ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُوتُ مِنْ سَاعَتِهِ إِذَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْتَقِي إِلَى الْإِحْتِلَامِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُعَمَّرُ حَتَّى يَصِيرَ شَيْخًا فَكَيْفَ ذَلِكَ وَمَا وَجْهُهُ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْلَى بِمَا يُدْبِرُهُ مِنْ أَمْرِ خَلْقِهِ مِنْهُمْ وَهُوَ الْخَالِقُ وَالْمَالِكُ لَهُمْ فَمَنْ مَنَعَهُ التَّعْمِيرَ فَإِنَّمَا مَنَعَهُ مَا لَيْسَ لَهُ وَمَنْ عَمَّرَهُ فَإِنَّمَا أَعْطَاهُ مَا لَيْسَ لَهُ فَهُوَ الْمُتَفَضَّلُ بِمَا أَعْطَاهُ وَعَادِلٌ فِي مَا مَنَعَ وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَيْفَ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَفْعَلُ إِلَّا مَا كَانَ حِكْمَةً وَصَوَابًا وَهُوَ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ وَالْوَاحِدُ الْقَهَّارُ فَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ حَرْجًا فِي شَيْءٍ مِمَّا قَضَى اللَّهُ فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ أَنْكَرَ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ جَحَدَ. [توحيد صدوق، ص 397]

می‌کنی، و من تو را شنوا و بینا و توانا قرار دادم، و آنچه از خوبی به تو برسد از خداوند است، و آنچه بدی به تو برسد و گناه بکنی، از ناحیه تو خواهد بود، چرا که من به حسنات تو سزاوارتر از تو هستم و توبه گناهان خود سزاوارتر از من هستی و به این خاطر است که احدی حق ندارد از کار من سؤال کند [و مرا مؤاخذه کند] و لکن مردم مورد سؤال و مؤاخذه می‌شوند. «لَا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (1)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي» می‌فرماید:

مقصود از «مَنْ مَعِيَ» موجودین هستند و مقصود از «ذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي» گذشتگان می‌باشند. (2)

«وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ...» (3)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از آیه فوق نصارا هستند که گفتند: «إِنَّ الْمَسِيحَ ابْنُ اللَّهِ» و یهود هستند که گفتند: «عَزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ» و نیز کسانی هستند که درباره ی ائمه (علیهم السلام) غلو نمودند، [و نیز گروهی مانند مشرکین ملائکه را دختران خدا نامیدند] و خداوند خود را تنزیه نموده و می‌فرماید: «سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ» یعنی

ص: 308

1- 478.. عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال: قال الله تبارك وتعالى: يا بن آدم بمشييتي كنت أنت الذي تشاء لنفسك ما تشاء، و بقوتي أديت الی فرائضی، و بنعمتی قویت علی معصیتی جعلتک سمیعاً بصیراً قویاً ما أصابک من حسنة فمن الله، و ما أصابک من سيئة فمن نفسك، و ذلك أنى أولى بحسناتک منك، و أنت أولى بسيئاتک منی، و ذلك انی لا أسأل عما أفعل و هم یسألون. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 419]

2- 479.. قال أبو عبد الله (عليه السلام) یعنی بذكر من معی من معه و ما هو کائن و بذكر من قبلی ما قد کان. [مجمع البيان، ج 7، ص

[80]

3- 480.. سورة ی انبیاء، آیه ی 26.

خداوند منزّه است از این که فرزندی داشته باشد و کسانی را که گمان کردند فرزندان خدا هستند آنان بندگان مکرم خداوندند، و در سوره زمر نیز خداوند پاسخ آنان را داده و می فرماید: «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا -- لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ.» (1)

اصبغ بن نباته گوید:

ما پشت سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرکت می کردیم و مردی از قریش با ما بود و گفت: یا امیرالمؤمنین! شما گروهی از مردم را کشتید، و اطفالی را یتیم کردید، و کردید آنچه کردید؟! پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او توجه نمود و فرمود: «إِحْسَاءً».

و ناگهان آن مرد سگ سیاهی شد و به آن حضرت پناهنده شد و دم خود را تکان می داد، پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را دید و به او ترحم نمود و لب های مبارک خود را حرکت داد و آن مرد به حال اول بازگشت، پس دیگری به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین شما چنین قدرتی دارید و معاویه با شما دشمنی می کند؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ مُكْرَمُونَ لَا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَ نَحْنُ بِأَمْرِهِ عَامِلُونَ» یعنی ما بندگان گرامی خدا هستیم و بر کار خدا پیشی نمی گیریم و سخنی خلاف او نمی گوئیم و به دستور او عمل می نمایم. (2)

ص: 309

1- 481.. فی تفسیر علی بن ابراهیم وقوله؟ عز؟: وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ قَالَ: هُوَ مَا قَالَتِ النَّصَارَى انَ الْمَسِيحِ ابْنِ اللَّهِ، وَ مَا قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيرُ بْنُ اللَّهِ، وَقَالُوا فِي الْأَيْمَةِ مَا قَالُوا، فَقَالَ اللَّهُ؟ عز؟: سُبْحَانَهُ انْفَعُ لَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ، يَعْنِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ وَلَدُ اللَّهِ، وَ جَوَابُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ زَعَمُوا ذَلِكَ فِي سُورَةِ الزَّمْرِ فِي قَوْلِهِ؟ عز؟: «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» [زمر/4]. [تفسیر قمی، ج 2، ص 69]

2- 482.. وَ مِنْهَا: مَا رَوَى عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كُنَّا نَمْشِي خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَ مَعَنَا رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَدْ قَتَلْتَ الرَّجَالَ وَ أَيْتَمَّتِ الْأَوْلَادُ وَ فَعَلْتَ وَ فَعَلْتَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ (علیه السلام) فَقَالَ لَهُ احْسَأْ فَإِذَا هُوَ كَلْبٌ أَسْوَدٌ فَجَعَلَ يَلُودُ بِهِ وَ يَبْصُرُ فَرَأَيْتَاهُ يَرْحَمُهُ فَحَرَّكَ شَفْتَيْهِ فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ كَمَا كَانَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى مِثْلِ هَذَا وَ يُنَاوِيكَ مُعَاوِيَةُ فَقَالَ نَحْنُ عِبَادٌ لِلَّهِ مُكْرَمُونَ لَا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَ نَحْنُ بِأَمْرِهِ عَامِلُونَ. [الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 219] B

به همین مضمون روایت دیگری نیز قبل از این روایت در خرائج نقل شده است. (1)

«لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ...» (2)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه های خود می فرماید:

خداوند پس از مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) عده ای از بندگان خود را مخصوص به کرامت و علو مقام و مرتبه رسول خود نموده و آنان را دعوت کنندگان مردم به سوی خود و راهنمایان آنان در هر قرن و زمانی قرار داده است، و خلقت آنان را قبل از عالم ذر، به صورت انوار آفریده و ناطق به تمجید و تحمید و شکر خود نموده است و آنان را حجت های خویش بر همه اهل توحید و اهل عبودیت معرفی کرده و موجودات عالم [جز انسان] را با لغات گوناگون ناطق به فضائل آنان و ربوبیت خود و خضوع در پیشگاه «فاطر الأرضین و السماوات» و داشته است و اولیای خود را شاهد بر خلافت خویش نموده

ص: 310

1- 483.. وَ مِنْهَا: مَا رَوَى الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ عَلِيٍّ (عليه السلام) حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الْعَاقُولِ فَإِذَا هُنَاكَ أَصْلُ شَجَرَةٍ وَقَدْ وَقَعَ لِحَاؤُهَا وَ يَبَسَ عُودُهَا. فَصَدَّ رَبُّهَا (عليه السلام) بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ ارْجِعِي بِإِذْنِ اللَّهِ خَضْرَاءَ ذَاتِ ثَمَرٍ فَإِذَا هِيَ بِأَغْصَانِهَا تَهْتَرُ حَمْلُهَا كُمَثْرَى فَقَطَعْنَا وَ أَكَلْنَا مِنْهَا وَ حَمَلْنَا مَعَنَا. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عُدْنَا إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ عَلَى حَالِهَا خَضْرَاءَ فِيهَا الْكُمَثْرَى. [الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 218]

2- 484.. سوره ی انبیاء، آیات 27 و 28.

و آنان را بر هر چه می خواسته ولایت داده و نیز آنان بندگان [مطیع و] بیان کننده و تراجم مشیت و اراده ی خود قرار داده که «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ.» (1)

حضرت هادی (علیه السلام) در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

[زائر آن حضرت باید بگوید: «يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَأَشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّكَ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَّحْمُودًا، وَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَشَفَاعَةً، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى.»» (2)

ص: 311

1- 485.. و إن الله اختص لنفسه بعد نبيه (صلى الله عليه وآله) من بريته خاصة علاهم بتعليته و سما بهم إلى رتبته و جعلهم الدعاء بالحق إليه و الأدلاء بالإرشاد عليه لقرن قرن و زمن زمن أنشأهم في القدم قبل كل مذروء و مبروء أنوارا أنطقها بتحميده و ألهمها بشكره و تمجيده و جعلها الحجج على كل معترف له بملكة الربوبية و سلطان العبودية و استنطق بها الخرسات بأنواع اللغات بخوعا له بأنه فاطر الأرضين و السماوات و أشهدهم على خلقه و ولاهم ما شاء من أمره و جعلهم تراجمة مشيته و السن إرادته عبيدا لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم و لا يشفعون إلا لمن ارتضى و هم من خشيته مشفقون. [المصباح للكفعمي، ص 696]

2- 486.. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الصَّادِقِ وَ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (عليه السلام) قَالَ تَقُولُ عِنْدَ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَ أَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ صَبْرَتْ وَ احْتَسَبَتْ حَتَّى أَتَاكَ الْبَقِيَّةُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ لَقِيتَ اللَّهَ وَ أَنْتَ شَهِيدٌ عَذَّبَ اللَّهُ قَاتِلَكَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَ جَدَّدَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ حِينَ عَارَفَا بِحَقِّكَ مُسْتَبْصِرًا بِشَانِكَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ وَ مَنْ ظَلَمَكَ أَلْقَى عَلَى ذَلِكَ رَبِّي إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَأَشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّكَ جَلَّ جَلَالُهُ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَّحْمُودًا وَ إِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَ شَفَاعَةً وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى. [تهذيب شيخ طوسی، ج 6، ص 28؛ کافی، ج 4، ص 569]

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (1)

حضرت رضا (علیه السلام) از پدران خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

«هر کس ایمان به حوض من نداشته باشد، خدا او را وارد بر حوض من نکند، و هر کس ایمان به شفاعت من نداشته باشد، خداوند او را به شفاعت من نرساند» سپس فرمود: «شفاعت من تنها برای اهل کبائر از امت من است، و اما نیکوکاران، نیازی به شفاعت من نخواهند داشت.»

حسین بن خالد راوی حدیث گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) گفتم: ای فرزند رسول خدا! معنای آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ» چیست؟ فرمود:

«لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ دِينَهُ». یعنی شفاعت نمی کنند مگر برای کسانی که دین شان مورد قبول و رضایت باشد. [و شیعه دوازده امامی باشند.] (2)

محمد بن ابی عمیر گوید: از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

مخلّد در آتش دوزخ نخواهند بود، مگر اهل کفر و انکار حق و اهل ضلالت و شرک، و از مؤمنین هر کس از گناهان کبیره پرهیز کند، صغائر از او سؤال نمی شود، چنان که

ص: 312

1- 487.. سوره ی انبیاء، آیه ی 28.

2- 488.. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أُورِدُهُ اللَّهُ حَوْضِي وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالُهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي ثُمَّ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ فَقُلْتُ لِلرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى. قَالَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ. [عيون الأخبار، ج 1، ص 124، ح 35]

خداوند می فرماید: «إِنَّ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا». گفتیم: ای فرزند رسول خدا! شفاعت برای چه کسانی از مؤمنین خواهد بود؟ فرمود: پدرم از پدران خود از علی (علیه السلام) نقل نمود که فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: شفاعت من مخصوص به اهل کبائر از امتم می باشد، و اما نیکوکاران و محسنین را نیازی به شفاعت من نیست.

ابن ابی عمیر گوید: به امام کاظم (علیه السلام) گفتیم: چگونه شفاعت اختصاص به اهل کبائر دارد، در حالی که خداوند متعال می فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» و کسی که اهل کبائر باشد، مورد رضایت خدا نیست؟! فرمود:

ای ابا احمد! هیچ مؤمنی نیست که مرتکب گناهی شود، مگر آن که پشیمان خواهد شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «كَفَى بِاللَّذِمِ تَوْبَةً» یعنی برای توبه، پشیمانی کافیهست و نیز فرموده است: «مَنْ سَرَّتُهُ حَسَنَةٌ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ» یعنی «هر کس از کار نیک خشنود شود و از کار بد پشیمان گردد مؤمن خواهد بود» و کسی که از گناه خود پشیمان نباشد مؤمن نخواهد بود، و شفاعت برای او واجب نخواهد شد، و او ظالم محسوب می شود و خداوند می فرماید: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» گفتیم: ای فرزند رسول خدا! چگونه کسی که از گناه خود نادم نباشد مؤمن نیست؟ فرمود: ای ابا احمد! کسی که مرتکب گناه کبیره شود و بداند کیفر خواهد شد، قطعاً پشیمان خواهد بود و چون پشیمان می شود تائب و مستحق شفاعت می گردد، و اگر از گناه خود پشیمان نشود و اصرار به گناه داشته باشد، بخشوده نمی شود، چرا که او مؤمن به عقوبت و کیفر گناه خود نیست و اگر مؤمن به عقوبت می بود، پشیمان می شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ

لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ» و اما این که خداوند می فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» یعنی «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى دِينَهُ» و دین اقرار به جزا، نسبت به حسنات و سیئات است، پس کسی که دین او مورد رضایت خداوند است قطعاً پس از گناه پشیمان می شود، چرا که به قیامت و عقاب معرفت دارد. (1)

ص: 314

1-489.. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ لَا يُخَلَّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلُ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَأَهْلُ الضَّلَالِ وَالشُّرْكِ وَمَنِ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسَأَلْ عَنِ الصَّغَائِرِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى -- إِنَّ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَالْشَّفَاعَةُ لِمَنْ تَجِبُ مِنَ الْمُذْنِبِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ مِنْهُمْ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ تَكُونُ الشَّفَاعَةُ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ وَاللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ -- وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ وَ مَنْ يَرْتَكِبُ الْكِبَائِرَ لَا يَكُونُ مُرْتَضَى فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَرْتَكِبُ ذَنْبًا إِلَّا سَاءَ ذَلِكَ وَ نَدِمَ عَلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَفَى بِالْإِنْسَانِ نَدَمًا وَ مَنْ سَرَتْهُ حَسَنَةٌ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَمَنْ لَمْ يَدْمِ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ وَ كَانَ ظَالِمًا وَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ -- مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا مَنْ لَمْ يَدْمِ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَرْتَكِبُ كَبِيرَةً مِنَ الْمَعَاصِي وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُعَاقَبُ عَلَيْهَا إِلَّا نَدِمَ عَلَى مَا ارْتَكَبَ وَ مَتَى نَدِمَ كَانَ تَائِبًا مُسْتَحِقًّا لِلشَّفَاعَةِ وَ مَتَى لَمْ يَدْمِ عَلَيْهَا كَانَ مُصِرًّا وَ الْمُصِرُّ لَا يُغْفَرُ لَهُ لِأَنَّهُ غَيْرُ مُؤْمِنٍ بِعُقُوبَةِ مَا ارْتَكَبَ وَ لَوْ كَانَ مُؤْمِنًا بِالْعُقُوبَةِ لَنَدِمَ وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى فَإِنَّهُمْ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ وَ الدِّينُ الْإِقْرَارُ بِالْجَزَاءِ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ فَمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ نَدِمَ عَلَى مَا ارْتَكَبَهُ مِنَ الذُّنُوبِ لِمَعْرِفَتِهِ بِعَاقِبَتِهِ فِي الْقِيَامَةِ. [توحيد صدوق، ص 407، ح 6]

«أُولَمَّ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (1)

مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد نقل نموده که عمرو بن عبید [عالم و فقیه اهل تسنن] نزد امام باقر (علیه السلام) آمد تا با سؤالات خود آن حضرت را بیازماید، پس گفت: فدای شما شوم معنای آیه «أُولَمَّ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...» چیست؟ ورتق و فتق چه معنایی دارد؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود:

آسمان نخست بسته بود و بارانی نمی بارید، و زمین نیز بسته بود و گیاهی در آن نمی روید. پس عمرو بن عبید ناتوان شد و چیزی نگفت، و باز سؤال کرد و گفت: فدای شما شوم! مقصود از غضب الهی در آیه «وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» چیست؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود: غضب خداوند عقاب اوست، و اگر کسی گمان کند که چیزی خدا را تغییر می دهد، کافر شده است. (2)

شیخ مفید؟ره؟ در کتاب اختصاص با سند خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

مردی از یهود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «ای محمد! تو گمان کرده ای

ص: 315

1-490.. سوره ی انبیاء، آیه ی 30.

2-491.. وَرَوَى الْعُلَمَاءُ أَنَّ عَمْرَو بْنَ عَبِيدٍ وَقَدْ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ (علیه السلام) لِيَمْتَحِنَهُ بِالسُّؤَالِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ اسْمُهُ أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا مَا هَذَا الرَّتْقُ وَالْفَتْقُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) كَانَتِ السَّمَاءُ رَتْقًا لَا تَنْزِلُ الْقَطْرَ وَكَانَتِ الْأَرْضُ رَتْقًا لَا تُخْرِجُ النَّبَاتَ فَاَنْقَطَعَ عَمْرُو وَ لَمْ يَجِدْ اعْتِرَاضًا وَ مَضَى ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ حَبْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ عَنْ قَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى مَا غَضَبُ اللَّهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) غَضَبُ اللَّهِ عِقَابُهُ يَا عَمْرُو وَ مَنْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ يُعَيِّرُهُ شَيْءٌ فَقَدْ كَفَرَ. [ارشاد مفید، ص 265]

که رسول خدا هستی و همانند موسی به تو وحی می شود؟» رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «آری، من آقای فرزندان آدم هستم و فخری نمی کنم و من خاتم پیامبران و پیشوای متقین و رسول رب العالمین هستم.» مرد یهودی گفت: آیا فرستاده ی خدا به عرب هستی و یا به عجم و یا به ما؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: من فرستاده خداوند به همه مردم هستم.

سپس مرد یهودی سؤالاتی کرد و پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) به او پاسخ داد و پس از شنیدن هر پاسخی، مرد یهودی می گفت: «صدقت یا محمد» سپس گفت: به من بگوئید: فضل شما بر پیامبران چیست؟ و فضل عشیره و اهل بیت شما بر مردم دیگر چیست؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «اما فضل من بر پیامبران این است که همه پیامبران بر قوم خود نفرین کردند و خداوند دعای آنان را مستجاب کرد و من دعای خود را ذخیره نموده ام برای شفاعت امت خود در قیامت، و اما فضل عشیره و اهل بیت و ذریه من بر مردم، مانند فضل آب بر چیزهای دیگر است، چنان که خداوند می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» و محبت اهل بیت و عشیره و ذریه من سبب کامل شدن دین است»، پس مرد یهودی گفت: صدقت یا محمد. (1)

ص: 316

1-492.. قال حدثنا عبد الرحمن بن إبراهيم قال حدثنا الحسين بن مهران قال حدثني الحسين بن عبد الله عن أبيه عن جده عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده الحسين بن علي بن أبي طالب(عليه السلام) قال جاء رجل من اليهود إلى النبي(صلى الله عليه وآله) فقال يا محمد أنت الذي تزعم أنك رسول الله وأنه يوحى إليك كما أوحى إلى موسى بن عمران قال نعم أنا سيد ولد آدم ولا فخر أنا خاتم النبيين وإمام المتقين ورسول رب العالمين فقال يا محمد إلى العرب أرسلت أم إلى العجم أم إلينا قال رسول الله(صلى الله عليه وآله) إني رسول الله إلى الناس كافة... فأخبرني عن فضلك على النبيين وفضل عشيرتك على الناس فقال النبي(صلى الله عليه وآله) أما فضلي على النبيين فما من نبي إلا دعا على قومه وأنا اخترت دعوتي شفاعة لأمتي يوم القيامة و أما فضل عشيرتي و أهل بيتي و ذريتي كفضل الماء على كل شيء بالماء يبقى كل ويحيا كما قال ربي تبارك و تعالی و جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ و محبة أهل بيتي و عشيرتي و ذريتي يستكمل الدين قال صدقت يا محمد. [اختصاص شيخ مفيد، ص 33] B

در سالی که هشام بن عبدالملک به حج رفته بود من و عده ای همراه امام باقر(علیه السلام) به حج رفتیم و در آن سال نافع غلام عمرین خطاب نیز همراه هشام بود، و چون نافع دید که مردم در کنار رکن حجرالأسود گرد امام باقر(علیه السلام) جمع شده اند به هشام گفت: یا امیر المؤمنین این مرد کیست که مردم این گونه گرد او جمع شده اند؟ هشام گفت: «او پیامبر اهل کوفه محمدبن علی بن الحسین(علیهم السلام) است» نافع گفت: «ای هشام تو شاهد باش که من نزد او خواهم رفت و سؤالاتی از او خواهم نمود که جز پیامبر و یا پیامبرزاده و یا وصی پیامبر نمی تواند پاسخ آن ها را بدهد» هشام گفت:

«سؤالات خود را بکن شاید بتوانی او را خجل و شرمسار نمایی» پس نافع آمد و مردم برای او راه باز کردند تا خود را به امام باقر(علیه السلام) نزدیک کرد و گفت: «ای محمدبن علی من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده ام و حلال و حرام آن ها را دانسته ام و آمده ام سؤالاتی را از شما بکنم که جز پیامبر و وصی پیامبر و فرزند پیامبر، قادر بر پاسخ آن ها نیستند.» امام باقر(علیه السلام) سر مبارک خود را بالا نمود و فرمود: «از هر چه می خواهی سؤال کن» پس نافع مسائل خود را مطرح نمود و امام(علیه السلام) پاسخ آن ها را داد و یکی از سؤالات او این بود که گفت: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا

فَفَتَّقْنَا هُمَا) چیست؟ امام باقر(علیه السلام) فرمود: هنگامی که خداوند آدم را به زمین هبوط داد آسمان ها بسته بود و باران نمی بارید و زمین نیز گیاهی نمی رویاند، و چون خداوند توبه آدم را پذیرفت آسمان بارید و ابرها را خداوند دستور داد تا ببارند و زمین را امر نمود تا اشجار و میوه ها را برویاند و نهرها پر از آب شود و این معنای رتق و فتق آسمان ها و زمین است» نافع گفت: راست گفתי ای فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله). (1)

ص: 318

1- 493.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ثَابِتِ بْنِ دِينَارِ الشُّمَالِيِّ وَأَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ حَجَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي السَّنَةِ الَّتِي كَانَ حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَكَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَنَظَرَ نَافِعٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَقَدْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ نَافِعٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ تَدَاكَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ هَذَا نَبِيُّ أَهْلِ الْكُوفَةِ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ اللَّهُ هَذَا لَا يَتَيْنُهُ فَلَأَسْأَلَنَّ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُنِي فِيهَا إِلَّا نَبِيُّ أَوْ ابْنُ نَبِيِّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيِّ قَالَ فَازْهَبْ إِلَيْهِ وَسَلْهُ لَعَلَّكَ تُخْجِلُهُ فَجَاءَ نَافِعٌ حَتَّى اتَّكَأَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ أَشْرَفَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِنِّي قَرَأْتُ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ وَقَدْ عَرَفْتُ حَلَالَهَا وَحَرَامَهَا وَقَدْ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُ فِيهَا إِلَّا نَبِيُّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيِّ أَوْ ابْنُ نَبِيِّ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) رَأْسَهُ فَقَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي كَمْ بَيْنَ عَيْسَى وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِنْ سَنَةٍ قَالَ أَخْبِرْكَ بِقَوْلِي أَوْ بِقَوْلِكَ قَالَ أَخْبِرْنِي بِالْقَوْلَيْنِ جَمِيعًا قَالَ أَمَا فِي قَوْلِي فَخَمْسٌ مِائَةٌ سِتَّةٌ وَأَمَا فِي قَوْلِكَ فَسِتُّ مِائَةٌ سِتَّةٌ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَل جلاله لِنَبِيِّهِ -- وَسَلْ مَنْ أَرَسَ لَنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَوْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبُدُونَ مِنَ الَّذِي سَأَلَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَيْسَى خَمْسُمِائَةَ سَنَةٍ قَالَ فَتَلَا أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) هَذِهِ الْآيَةَ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا فَكَانَ مِنَ الْآيَاتِ الَّتِي أَرَاهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى -- مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَيْثُ أَسْرَى بِهِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَنْ حَشَرَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ ثُمَّ أَمَرَ جَبْرَائِيلَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَأَذَّنَ شَفْعًا وَأَقَامَ شَفْعًا وَقَالَ فِي أذَانِهِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ ثُمَّ تَقَدَّمَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَصَلَّى بِالْقَوْمِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُمْ عَلَى مَا تَشَاءُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا نَشَاءُ هَذَا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ أَخَذَ عَلَى ذَلِكَ عُهْدَنَا وَمَوَاقِفَنَا فَقَالَ نَافِعٌ صَدَقْتَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَل جلاله -- أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَهْبَطَ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ وَكَانَتِ السَّمَاوَاتُ رَتْقًا لَا تَمْطُرُ شَيْئًا وَكَانَتِ الْأَرْضُ رَتْقًا لَا تُنْبِتُ شَيْئًا فَلَمَّا أَنْ تَابَ اللَّهُ جَل جلاله عَلَى آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَمَرَ السَّمَاءَ فَتَطَرَّتْ بِالْغَمَامِ ثُمَّ أَمَرَهَا فَارْحَتْ عَزَالِيهَا ثُمَّ أَمَرَ الْأَرْضَ فَانْبَتَتِ الْأَشْجَارَ وَاتَّمَرَتِ الثَّمَارُ وَتَهَيَّجَتِ بِالْأَنْهَارِ فَكَانَ ذَلِكَ رَتْقَهَا وَ هَذَا فَتَقَهَا قَالَ نَافِعٌ صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. [كافي، ج 8، ص 120، ح B[93]

حدیث فوق در تفسیر آیه «وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ...» آیه 46 اعراف گذشت.

«وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مَّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ * كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (1)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

هنگامی که خداوند به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) خبر داد که بعد از او اهل بیت او گرفتار می شوند و دیگران خلافت را غاصبانه از آنان می گیرند او غمگین شد، و خداوند [برای تسلیت به او] فرمود: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ...» تا این که فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» یعنی ما شما را با خیر یعنی با مال و سلامت، و با شرّ، یعنی با بیماری و فقر آزمایش می کنیم و شما به سوی ما باز خواهید گشت و با این سخن خداوند به رسول خود (صلی الله علیه و آله) اعلام نمود که هر انسان و هر موجود زنده ای خواهد مرد.

ص: 319

امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی به دنبال جنازه ای حرکت می نمود و چون شنید که مردی می خندد، به او فرمود:

تو فکر می کنی که مرگ برای غیر ما نوشته شده؟ و وعده ی حق خداوند بر غیر ما واجب شده؟ و امواتی که تشییع می کنیم مسافرانی هستند که به زودی به ما باز می گردند؟! آیا ما بدن های آنان را در قبرهای شان نمی گذاریم، و میراث آنان را نمی خوریم و باز گمان می کنیم که پس از آنان در دنیا جاوید خواهیم ماند؟! به راستی ما پندها را فراموش کردیم و آفات را از خود بروز دادیم.

سپس فرمود:

ای مردم خوشا به حال کسی که عیش او را از گفتن عیوب دیگران باز دارد، و بدون احساس نقصی، تواضع کند، و با اهل فقه و رحمت هم نشین باشد، و با ناتوان ها و مساکین رفت و آمد کند، و مال خود را که جمع نموده در غیر معصیت [و در راه خیر] مصرف کند.

تا این که فرمود:

ای مردم! خوشا به حال کسی که نفس او ذلیل باشد، و کسب و درآمدش پاکیزه باشد، و باطن او صالح و پاک باشد، و اخلاق او نیکو باشد، و اضافه مال خود را انفاق کند، و اضافه ی سخن خود را نگهدارد، و شرّ خود را از مردم دور نماید، و به سنت و روش دین راضی باشد و به طرف بدعت نرود، ای مردم: خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود باشد، و پاره نان خود را بخورد، و بر خطاهای خود بگریزد، و خود را به زحمت بیندازد، و مردم از او راحت باشند. (1)

ص: 320

1- 495.. و أما قوله: وَ مَا جَعَلْنَا لِيَشْرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ فَإِنَّهُ لَمَّا أَخْبَرَ اللَّهُ نَبِيَهُ بِمَا يَصِيبُ أَهْلَ بَيْتِهِ بَعْدَهُ وَ ادْعَاءَ مَنْ ادْعَى الْخِلَافَةَ دُونَهُمْ اغْتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَانزَلَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ وَ مَا جَعَلْنَا لِيَشْرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً أَي نَحْتَبِرُهُمْ وَ إِنَّا تُرْجَعُونَ فَأَعْلَمَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) أَنَّ لَا بَدَأَ أَنْ تَمُوتَ كُلُّ نَفْسٍ B وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَوْمًا وَ قَدْ تَبِعَ جَنَازَةَ فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ فَقَالَ كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كَتَبَ، وَ كَانَ الْحَقُّ عَلَى غَيْرِنَا وَ جَبَّ، وَ كَانَ الَّذِينَ نَشِيْعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرًا عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نَنْزِلُهُمْ أَجْدَانَهُمْ وَ نَأْكُلُ تَرَاثِمَهُمْ كَأَنَّا مَخْلُدُونَ بَعْدَهُمْ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ وَ رَمِينَا بِكُلِّ حَائِجَةٍ أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عَيْبِ النَّاسِ وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنْقِصَةٍ وَ جَالَسَ أَهْلَ الْفَقْهِ وَ الرَّحْمَةَ وَ خَالَطَ أَهْلَ الذَّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ أَنْفَقَ مَا لَا جَمْعَ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ ذَلَّتْ نَفْسُهُ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سِرِّيْرَتُهُ وَ حَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ وَ عَدَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَ وَسَعَتَهُ السَّنَةَ وَ لَمْ يَتَعَدَّ إِلَى الْبِدْعَةِ، أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ كَسْرَتَهُ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ كَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلِ النَّاسِ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. [تفسير قمی، ج 2، ص 45]

به امام باقر (علیه السلام) گفتم: آیا کسی که کشته می شود مرده است؟ فرمود: موت، موت است، و قتل، قتل است. گفتم: مگر این نیست که هر کس کشته شود مرده است؟! فرمود: «سَخَنَ خُدا صَادِقٌ تَرَا زِ سَخْنِ تَوَاسْتِ، اَوِ دَرِ قُرْآنِ بَیْنَ کَشْتِهَ شَدْنِ وَ مَرْدَنِ فَرْقٌ کُذَّارَدِهَ وَ مِیَ فَرْمَیْدُ: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» وَ مِیَ فَرْمَیْدُ: «وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» بِنَابَرِیْنِ مَوْتِ، مَوْتِ اسْتِ وَ قَتْلِ، قَتْلِ اسْتِ وَ چَنِیْنِ نِیْسْتِ کِهَ تُو مِیَ گُویِی» گفتم: خداوند می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»؟ فرمود: کسی که کشته می شود طعم مرگ را نچشیده است، و ناچار باید به دنیا بازگردد تا مرگ را بچشد. (1)

ص: 321

1-496.. عن زرارة قال كرهت أن أسأل أبا جعفر (عليه السلام) في الرجعة، فأقبلت مسألة لطيفة أبلغ فيها حاجتي، فقلت: جعلت فداك أخبرني عن قتل مات قال: لا، الموت موت و القتل قتل، قال: فقلت له: ما أحد يقتل إلا مات، قال: فقال: يا زرارة قول الله أصدق من قولك قد فرق بينهما في القرآن قال: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» وَ قَالَ «وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» لیس کما قلت یا زرارة، الموت موت و القتل قتل، و قد قال الله: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» الآية قال: فقلت له: إن الله يقول: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» أفرأيت من قتل لم يذوق الموت قال: فقال: ليس من قتل بالسيف كمن مات على فراشه، إن من قتل لا بد من أن يرجع إلى الدنيا حتى يذوق الموت. [تفسير عیاشی، ج 2، ص 112] B

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

امیرالمؤمنین(علیه السلام) بیمار شد، و برخی به عیادت او رفتند و گفتند: چگونه است حال شما یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: شر است؛ گفتند: این سخن، سخن مثل شما نیست؟! فرمود: خداوند می فرماید: «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» و خیر صحت و بی نیازی است و شر بیماری و فقر است. (1)

سوره ی انبیاء، آیات 37 تا 50

متن:

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ 37 وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ 38 لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ
عَنْ وُجُوهِهمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ 39 بَلْ تَأْتِيهمُ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ 40 وَلَقَدْ اسْتَهْزَى
بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ

ص: 322

1- 497.. روى عن أبى عبد الله(عليه السلام) أن أمير المؤمنين(عليه السلام) مرض فعاده إخوانه فقالوا كيف تجدك يا أمير المؤمنين قال بشر قالوا ما هذا كلام مثلك قال إن الله تعالى يقول «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» فالخير الصحة والغنى و الشر المرض والفقر. [مجمع البيان، ج 7، ص 85]

يَسْتَهْزِئُونَ 41 قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ 42 أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ
 نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مَتَّعِنَا هَؤُلَاءِ وَأَبَاءُهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ
 الْغَالِبُونَ 44 قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ 45 وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا
 ظَالِمِينَ 46 وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ 47 وَلَقَدْ آتَيْنَا
 مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ 48 الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنْ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ 49 وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ
 مُنْكَرُونَ 50»

Kj→

لغات:

«مَنْ يَكْلُوكُمْ» کلاه به معنای حفظ است، و «نفحه» به معنای وقعه، عذاب سبک و یسیر است و «نفحة طيبة» ضد آن است، و «مَوَازِينَ الْقِسْطِ» یعنی موازین عدل، و تقدیر آن «نضع الموازین ذوات القسط» است، و مراد از «ساعة» قیامت است، و «اشفاق» هراس از کیفر اعمال است و گرنه خشیت از ذات مقدس پروردگار کریم و رحیم و ارحم الراحمین معنا ندارد، و «ذکر» در این جا به معنای قرآن است، و به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز «ذکر» گفته شده همان گونه که گذشت، و «ذِكْرًا رَسُولًا» به همین معناست.

ترجمه:

(آری)، انسان از عجله آفریده شده ولی عجله نکنید بزودی آیاتم را به شما نشان

ص: 323

خواهم داد! (37) آن ها می گویند: «اگر راست میگویند، این وعده (قیامت) کی فرا می رسد؟!» (38) ولی اگر کافران می دانستند زمانی که (فرا می رسد) نمی توانند شعله های آتش را از صورت و از پشت های خود دور کنند، و هیچ کس آنان را یاری نمی کند (این قدر درباره قیامت شتاب نمی کردند)! (39) (آری، این مجازات الهی) بطور ناگهانی به سراغ شان می آید و مبهوت شان می کند آن چنان که توانایی دفع آن را ندارند، و به آن ها مهلت داده نمی شود! (40) (اگر تو را استهزا کنند نگران نباش،) پیامبران پیش از تو را (نیز) استهزا کردند اما سرانجام، آنچه را استهزا می کردند دامان مسخره کنندگان را گرفت (و مجازات الهی آن ها را در هم کوبید)! (41) بگو: «چه کسی شما را در شب و روز از (مجازات) خداوند بخشنده نگاه می دارد؟!» ولی آنان از یاد پروردگارشان روی گردانند! (42) آیا آن ها خدایانی دارند که می توانند در برابر ما از آنان دفاع کنند؟! (این خدایان ساختگی، حتی) نمی توانند خودشان را یاری دهند (تا چه رسد به دیگران) و نه از ناحیه ما با نیروی یاری می شوند! (43) ما آن ها و پدران شان را (از نعمتها) بهره مند ساختیم، تا آنجا که عمر طولانی پیدا کردند (و مایه غرور و طغیان شان شد) آیا نمی بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده، و از آن (و اهلش) می کاهیم؟! آیا آن ها غالبند (یا ما)؟! (44) بگو: «من تنها بوسیله وحی شما را انذار می کنم!» ولی آن ها که گوشه های شان کر است، هنگامی که انذار می شوند، سخنان را نمی شنوند! (45) اگر کمترین عذاب پروردگارت به آنان برسد، فریادشان بلند می شود که: «ای وای بر ما! ما همگی ستمگر بودیم!» (46) ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود و اگر بمقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم! (47) ما به موسی

و هارون، «فرقان» [وسیله جدا کردن حق از باطل] و نور، و آنچه مایه یادآوری برای پرهیزگاران است، دادیم. (48) همانان که از پروردگارشان در نهان می ترسند، و از قیامت بیم دارند! (49) و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم آیا شما آن را انکار می کنید؟! (50)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که خداوند آدم را خلق نمود و در بیشتر بدن او روح داخل شد [و به زانوهای او رسید] آدم از جای خود به طرف میوه های بهشت پرید! (2)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

هنگامی که روح در آدم دمیده شد و به زانوهای او رسید، خواست حرکت کند، نتوانست، از این رو خداوند فرمود: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ». (3)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

از عجله و شتاب در امور، قبل رسیدن وقت مناسب هر امری، پرهیز کن، و هنگام امکان و وقت مناسب کوتاهی مکن، و چون کاری قابل انجام نیست

ص: 325

1- 498.. سوره ی انبیاء، آیه ی 37.

2- 499.. و منها أن آدم (علیه السلام) لما خلق و جعلت الروح فی أكثر جسده و ثب عجلان مبادرا إلى ثمار الجنة و قيل. [مجمع البيان، ج 7، ص 87]

3- 500.. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ قَالَ: لما أجرى فی آدم الروح من قدمیه فبلغت الی ركبتيه أراد أن يقوم فلم يقدر، فقال الله؟ عز؟: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 429]

لجاجة مكن، و چون وقت انجام آن رسید سستی مکن، و هر کاری را در وقت خود انجام بده. (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

سلامت در امور نیاز به دقت کامل دارد، و عجله سبب ندامت و پشیمانی می شود، و کسی که عملی را در غیر وقت خود شروع کند، نتیجه آن در زمان مناسب به دست نخواهد آمد. (2)

«أَفَلَا يَرُونَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» (3)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«نُقْصَانُهَا ذَهَابُ عَالِمِهَا» یعنی کم شدن اطراف زمین به معنای رحلت عالم از دنیاست. (4)

مؤلف گوید:

روایات در معنای این آیه در سوره ی رعد گذشت.

«وَلَئِن مَّسَّئْتَهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (5)

ص: 326

1- 501.. وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوَضَّ حَتَّى فَضَعَ

كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقَعَ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ. [نهج البلاغه، ج 3، ص 109]

2- 502.. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبَغْدَادِيِّ

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ زَيْدِ الْقَتَّاتِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ مَعَ التَّثَبُّتِ

تَكُونُ السَّلَامَةُ وَ مَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ وَ مَنْ ابْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ كَانَ بُلُوغُهُ فِي غَيْرِ حِينِهِ. [خصال صدوق، ص 100]

3- 503.. سوره ی انبیاء، آیه ی 44.

4- 504.. مجمع البیان، ج 7، ص 89.

5- 505.. سوره ی انبیاء، آیه ی 46.

سعید بن مسیب گوید: حضرت زین العابدین (علیه السلام) در سخنان خود که مردم را موعظه می نمود در تفسیر آیه فوق فرمود:

خداوند پس از آیه «وَكَمْ قَصَّ مِنَّا مِنْ قَرِيْبَةٍ...» باز سخن از اهل گناه و معاصی به میان آورده و می فرماید: «وَلَيْنَ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» سپس فرمود: اگر شما مردم بگویید: مقصود از آیات فوق اهل شرک است من می گویم: خداوند به دنبال این آیات می فرماید: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»؟! و شما بدانید که برای اهل شرک، موازین نصب نمی شود و نامه هایی تنظیم نمی گردد، بلکه آنان یکباره به دوزخ برده می شوند و نصب موازین و باز کردن نامه ها، برای [گناهکاران] اهل اسلام است، پس ای بندگان خدا! تقوای خدا را از یاد نبرید! (1)

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا...» (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «مَوَازِينَ الْقِسْطِ» پیامبران و اوصیا هستند. (3)

ص: 327

1- 506.. فَإِنْ قُلْتُمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَل جلاله إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَهْلَ الشَّرِكِ فَكَيْفَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَقُولُ وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَى بِنَا حَاسِبِينَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشَّرِكِ لَا يُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَ لَا يُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَابِينُ وَ إِنَّمَا يُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا وَ إِنَّمَا نَضَبُ الْمَوَازِينِ وَ نَشْرُ الدَّوَابِينِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ. [روضه کافی، ج 8، ص 72، ح 29]

2- 507.. سوره ی انبیاء، آیه ی 47.

3- 508.. عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى -- وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ (عليهم السلام). [کافی، ج 1، ص 347، ح 36]

(مقصود: پیامبران و ائمه آل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) هستند. (1))

و در احتجاج از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت در پاسخ زندیقی که مسائلی را سؤال کرده بود فرمود:

(مقصود از «مَوَازِينَ الْقِسْطِ» میزان عدل است که در قیامت دین خلاق به وسیله آن وزن می شود، و خداوند آنان را نسبت به حقوقی که بر همدیگر داشته اند پاداش می دهد و حق مظلوم را از ظالم می گیرد.

سپس فرمود:

معنای قول خداوند «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» و «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» قَلَّتْ حساب و کثرت حساب است، و مردم در قیامت دارای طبقات و منزلی هستند، برخی حساب آسانی دارند و با شادی به اهل خود باز می گردند و برخی بدون حساب داخل بهشت می شوند، چرا که از دنیا چیزی برای خود بر نداشته اند، و حساب قیامت بر اساس بهره مندی از دنیا است، و برخی را مانند ائمه کفر و پیشوایان ضلالت بر تقیر [یعنی نخ وسط هسته خرما] و قطمیر [یعنی پوست روی هسته خرما] مؤاخذه می کنند، و برای آنان وزنی نیست و اعتنایی به آنان نمی شود، چرا که آنان در دنیا اعتنایی به امر و نهی خدا نداشته اند، از این رو خالد در دوزخ می باشند و آتش صورت های آنان را احاطه نموده و صورت های شان زشت می باشد. (2)

ص: 328

1-509.. همان.

2-510.. قَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) وَأَمَّا قَوْلُهُ جَلْ جَلَالَهُ -- وَنَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً فَهُوَ مِيزَانُ الْعَدْلِ يُؤْخَذُ بِهِ الْخَلَائِقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدِينُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْخَلَائِقَ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَجْزِيهِمْ بِأَعْمَالِهِمْ وَيَقْتَصُّ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ وَمَعْنَى قَوْلِهِ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ قَلَّةُ الْحِسَابِ وَكَثْرَتُهُ وَالنَّاسُ يَوْمَئِذٍ عَلَى طَبَقَاتٍ وَمَذَازِلَ فَمِنْهُمْ مَنْ يُحَاسِبُ حِسَاباً يَسِيراً وَ يُنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَتَلَبَّسُوا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَإِنَّمَا الْحِسَابُ هُنَاكَ عَلَى مَنْ تَلَبَّسَ بِهَا هَاهُنَا وَمِنْهُمْ مَنْ يُحَاسِبُ عَلَى النَّقِيرِ وَالْقَطْمِيرِ وَيَصِيرُ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ وَمِنْهُمْ أَيْمَةُ الْكُفْرِ وَقَادَةُ الضَّلَالَةِ فَأُولَئِكَ لَا يُقِيمُ لَهُمْ وَزْناً وَ لَا يُعْبَأُ بِهِمْ بِأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ وَتَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالْحُونَ. [الإحتجاج على أهل اللجاج، ج 1،

ص [244] B

و نیز در احتجاج از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت در جواب سائلی که گفت: آیا اعمال وزن می شود؟ فرمود:

اعمال جسم نیست که وزن شود، بلکه اوصاف اعمال وزن می شود و کسی نیاز به وزن دارد که از عدد اشیا جاهل باشد و سنگینی و سبکی آن ها را نداند. در حالی که چیزی بر خداوند پوشیده نیست. سائل گفت: پس معنای میزان چیست؟ فرمود: میزان به معنای عدل است.

سائل گفت: معنای «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» چیست؟ فرمود: یعنی کسی که عمل او رجحان پیدا کند. (1)

سوره ی انبیاء، آیات 50 تا 73

متن:

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ 51 إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ

ص: 329

1- 511.. قَالَ أَوْ لَيْسَ تُوزَنُ الْأَعْمَالُ؟ قَالَ (عليه السلام) لَا إِنَّ الْأَعْمَالَ لَيْسَتْ بِأَجْسَامٍ وَإِنَّمَا هِيَ صِفَةٌ مَا عَمِلُوا وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى وَزْنِ الشَّيْءِ مَنْ جَهَلَ عَدَدَ الْأَشْيَاءِ وَلَا يَعْرِفُ ثِقَلَهَا أَوْ خِفَّتَهَا وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ قَالَ فَمَا مَعْنَى الْمِيزَانِ؟ قَالَ (عليه السلام) الْعَدْلُ قَالَ فَمَا مَعْنَاهُ فِي كِتَابِهِ -- فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ قَالَ (عليه السلام) فَمَنْ رَجَحَ عَمَلُهُ. [احتجاج، ج 2، ص 351]

الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ 52 قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ 53 قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ 54 قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ
 اللَّاعِبِينَ 55 قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ 56 وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصَدَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا
 مُدْبِرِينَ 57 فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ 58 قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ 59 قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ
 يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ 60 قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ 61 قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ 62 قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا
 فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ 63 فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ 64 ثُمَّ نَكَسُوا عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ 65
 قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ 66 أَفَلَا تَعْقِلُونَ 67 قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ
 إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ 68 قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ 69 وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ 70 وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي
 بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ 71 وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ 72 وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ
 وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ﴿73﴾

Kj-

لغات:

«نافله» به معنای عطیة ی خاص است، و «نفل» به معنای نفعی است که زائد بر واجب باشد و مورد ستایش قرار بگیرد و از این قبیل است
 نافله نماز و آن زائد بر واجب است، و بعضی گفته اند: نافله به معنای غنیمت است، و «عاکفون» به معنای مقیمون است، و «جذاذاً» یعنی
 قطعاً و قطعاً، و «أفٍ لكم» یعنی قُبْحاً لكم و آن صدای آدم متضجّر است، و «الأرض الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» شام است که

ص: 330

ترجمه:

و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم آیا شما آن را انکار می کنید؟! (50) ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم... (51) آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: «این مجسمه های بی روح چیست که شما همواره آن ها را پرستش می کنید؟!» (52) گفتند: «ما پدران خود را دیدیم که آن ها را عبادت می کنند.» (53) گفت: «مسئلاً هم شما و هم پدرانتان، در گم راهی آشکاری بوده اید!» (54) گفتند: «آیا مطلب حقی برای ما آورده ای، یا شوخی می کنی؟!» (55) گفت: «کاملاً حق آورده ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان ها و زمین است که آن ها را ایجاد کرده و من بر این امر، از گواهانم! (56) و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه ای برای نابودی بتهاپتان می کشم!» (57) سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب)، همه آن ها -- جز بت بزرگشان -- را قطعه قطعه کرد شاید سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند)! (58) (هنگامی که منظره بتها را دیدند،) گفتند: «هر کس با خدایان ما چنین کرده، قطعاً از ستمگران است (و باید کیفر سخت ببیند)!» (59) (گروهی) گفتند: «شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بتها سخن می گفت که او را ابراهیم می گویند.» (60) (جمعیت) گفتند: «او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، تا گواهی دهند!» (61) (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند،) گفتند: «تو این کار را با خدایان ما کرده ای، ای ابراهیم؟!» (62) گفت: «بلکه این کار را بزرگ شان کرده است! از آن ها پرسید اگر سخن می گویند!» (63)

ص: 331

آن‌ها به وجدان خویش بازگشتند و (به خود) گفتند: «حقاً که شما ستمگرید!» (64) سپس بر سرهای شان واژگونه شدند (و حکم و جدان را بکلی فراموش کردند و گفتند: تو می‌دانی که این‌ها سخن نمی‌گویند!) (65) (ابراهیم) گفت: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زیانی به شما می‌رساند! (نه امیدی به سودشان دارید، و نه ترسی از زیانشان!)» (66) اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟! (67) گفتند: «او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است!» (68) (سرانجام او را به آتش افکندند ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!» (69) آن‌ها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند ولی ما آن‌ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم! (70) و او و لوط را به سرزمین (شام) -- که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم -- نجات دادیم! (71) و اسحاق، و علاوه بر او، یعقوب را به وی بخشیدیم و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم! (72) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند. (73)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ *... بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» (1)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

ابراهیم (علیه السلام) مردم را از بت پرستی نهی نمود و آنان به سخن او گوش فرادادند و چون عید آنان فرا رسید و نمرود و اهل مملکت او از شهر خارج شدند و ابراهیم اظهار کراهت نمود و از شهر خارج نشد و نمرود او را مسئول

ص: 332

بت خانه قرار داد، و ابراهیم طعامی فراهم کرد و داخل بت خانه برد و مقابل هر کدام از بت ها قرار داد و گفت: بخور و چون بت دعوت ابراهیم را اجابت نمی کرد، دست و پای او را می شکست و این عمل را با همه بت ها انجام داد و سپس تبر را به گردن بت بزرگ انداخت، و چون نمرود و اهل مملکت او از عید بازگشتند و وضع بت ها را دیدند، گفتند:

«هر کس این عمل را با خدایان ما انجام داده، از ستمکاران خواهد بود» پس برخی گفتند: «در این جا جوانی بود که از بت ها بدگویی می کرد و او ابراهیم فرزند آذر است» پس او را نزد نمرود آوردند و نمرود به پدر ابراهیم گفت: آیا توبه من خیانت کردی و اعتقاد این فرزند را کتمان نمودی؟ آذر گفت: این کار را مادر او کرده است پس نمرود مادر ابراهیم را خواست و به او گفت: برای چه تو اعتقاد این جوان را کتمان کردی و او با خدایان ما چنین کرد؟! مادر ابراهیم گفت: «ای پادشاه! من به خاطر رعیت تو چنین کردم» نمرود گفت: برای چه؟ مادر ابراهیم گفت: من دیدم که تو فرزندان پسر مردم را می کشی، و نسل آنان قطع خواهد شد، پس با خود گفتم: «اگر من این فرزند را به مأمورین بدهم و او را بکشند و دست از کشتن بقیه مردم بردارند باکی نیست و اگر دست از کشتن بقیه مردم بر نمی دارند، من این فرزند را نگه می دارم تا نسل مردم قطع نشود و اکنون تو او را یافته ای اگر می خواهی، او را بکش و دست از کشتن بقیه فرزندان مردم بردار» پس نمرود حرف او را پسندید و به ابراهیم گفت: ای ابراهیم چه کسی با خدایان ما چنین کرده است؟! ابراهیم (علیه السلام) فرمود: آن بت بزرگ چنین کاری را انجام داده است، اگر سخن می گویند شما از آنان سؤال کنید.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

به خدا سوگند بت بزرگ چنین نکرده بود و ابراهیم(علیه السلام) نیز دروغ نگفت، چرا که عمل بت بزرگ را معلق بر سخن گفتن او نمود، یعنی اگر سخن می گوید، چنین کاری را انجام داده است -- پس نمرود درباره ی ابراهیم با قوم خود مشورت نمود و آنان گفتند: «او را آتش بزنی و خدایان خود را یاری کنی»

در این جا امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«قوم نمرود چون ناپاک [و زنازاده] بودند به نمرود گفتند: «ابراهیم را آتش بزنی و خدایان خود را یاری کنی» و قوم فرعون چون زنازاده و ناپاک نبودند به فرعون گفتند: موسی و برادرش را نگهدار و ساحران را خبر کن تا امر او روشن شود» پس نمرود ابراهیم را حبس نمود تا هیزم جمع کردند و در روز موعود، نمرود و لشکر او آماده شدند، تا ببینند چگونه ابراهیم در آتش افکنده می شود، پس ابلیس آمد و برای آنان منجنیق ساخت تا بتوانند ابراهیم را در وسط آتش قرار بدهند، و آتش به قدری زیاد بود که پرندگان هنگام عبور از آن می سوختند، پس ابراهیم را در منجنیق گذاردند، و پدر ابراهیم آمد و مشتی بر ابراهیم زد و گفت: «دست از اعتقاد خود بردار».

از سوی خداوند ملائکه را به آسمان دنیا فرستاد و همه موجودات از خداوند درخواست نجات ابراهیم را کردند، و زمین گفت: خدایا احدی جز ابراهیم در روی زمین، تو را نمی پرستد و اکنون او را آتش می زنند؟! و ملائکه گفتند: خدایا خلیل تو ابراهیم در آتش انداخته می شود؟! خطاب شد: «اگر او مرا بخواند نجاتش می دهم».

جبرئیل گفت: خدایا او خلیل توست و جز او کسی تو را روی زمین پرستش

نمی‌کند و تو دشمن خود را بر او مسلط نموده ای و او می‌خواهد ابراهیم را آتش بزند؟! خطاب شد: «ای جبرئیل ساکت باش این سخن کسی است که راه چاره را بسته بدانند در حالی که او بنده ی من است و من هر گاه بخوام نجاتش می‌دهم و اگر او مرا بخواند او را اجابت می‌کنم» پس ابراهیم (علیه السلام) پروردگار خود را با سوره ی اخلاص خواند و گفت: «يَا اللَّهُ يَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ -- يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ -- وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» خدایا با رحمت خود مرا از آتش نجات ده. پس جبرئیل در هوا ابراهیم را که در منجیق بود ملاقات نمود و گفت:

ای ابراهیم! آیا به من نیازی نداری؟! ابراهیم (علیه السلام) فرمود: احتیاج دارم و لکن به تو احتیاج ندارم و به پروردگار عالم نیاز دارم» پس جبرئیل به او انگشتری داد که بر آن نوشته شده بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ -- أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْنَدْتُ أَمْرِي إِلَى [قُوَّةِ] اللَّهِ وَ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ» پس خداوند به آتش وحی نمود: «ای آتش برای ابراهیم سرد باش» و ابراهیم (علیه السلام) از سرما دندان هایش لرزید، تا این که خداوند فرمود: «وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» پس جبرئیل وارد آتش شد و کنار ابراهیم نشست و با او سخن گفت و این منظره را نمود دید و گفت:

هر کس می‌خواهد خدایی برگزیند باید خدایی مثل خدای ابراهیم برگزیند!» پس یکی از بزرگان قوم نمود گفت: «من آتش را سوگند دادم، که او را نمی‌سوزاند» پس شعله ای از آتش آمد و او را گرفت و هلاک شد، سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: پس از این قصه لوط به ابراهیم ایمان آورد و به طرف شام مهاجرت نمود و چون نمود دید ابراهیم (علیه السلام) در باغستان سبزی بین

آتش نشسته و پیر مردی با او سخن می گوید، به آزر گفت: چه قدر فرزند تو نزد خدایش عزیز و گرامی است؟! امام صادق (علیه السلام) سپس فرمود: «وزغ [یعنی مارمولک] همواره در آتش ابراهیم می دمید تا شعله ور شود و ضفدع [یعنی قورباغه] آب می آرد تا آتش را خاموش کند، و چون خداوند به آتش فرمود: «کُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا» سه روز در دنیا آتش نسوزاند. (1)

ص: 336

1-514.. قال فلما نهاهم إبراهيم (عليه السلام) واحتج عليهم في عبادتهم الأصنام فلم ينتهوا فحضر عيد لهم فخرج نمرود و جميع أهل مملكته إلى عيد لهم و كره أن يخرج إبراهيم معه فوكله بيت الأصنام فلما ذهبوا عمد إبراهيم إلى طعام فأدخله بيت أصنامهم فكان يدنو من صنم صنم و يقول له كل و تكلم فإذا لم يجبه أخذ القدوم فكسره يده ورجله حتى فعل ذلك بجميع الأصنام ثم علق القدوم في عنق الكبير منهم الذي كان في الصدر فلما رجع الملك و من معه من العيد نظروا إلى الأصنام مكسرة فقالوا: مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ قَالُوا سَجِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ وَ هُوَ ابْنُ آزَرَ فِجَاءُ وَ بِهِ إِلَى نَمْرُودٍ فَقَالَ نَمْرُودٌ لِآزَرَ خَنْتَنِي وَ كَتَمْتَ هَذَا الْوَلَدَ عَنِّي فَقَالَ أَيُّهَا الْمَلِكُ هَذَا عَمَلُ أُمِّهِ وَ ذَكَرْتُ أَنِّي أَتَقُومُ بِحِجَّتِهِ فَدَعَا نَمْرُودُ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ كَتَمْتَنِي أَمْرَ هَذَا الْغُلَامِ حَتَّى فَعَلَ بِالْهَيْتِنَا مَا فَعَلَ فَقَالَتْ أَيُّهَا الْمَلِكُ نَظَرَا مِنِّي لِرِعِيَّتِكَ قَالَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَتْ رَأَيْتَكَ تَقْتُلُ أَوْلَادَ رِعِيَّتِكَ فَكَيْفَ يَذْهَبُ النِّسْلُ فَقُلْتَ: إِنْ كَانَ هَذَا الَّذِي تَطْلُبُهُ دَفَعْتَهُ إِلَيْكَ لِتَقْتُلَهُ وَ تَكْفُفَ عَن قَتْلِ أَوْلَادِ النَّاسِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بَقِيَ لَنَا وَ لِدُنَا وَ قَدْ ظَفَرْتَ بِهِ فَشَأْنُكَ فَكْفُفَ عَن أَوْلَادِ النَّاسِ فَصُوبَ رَأْيَهَا ثُمَّ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ ع: مِنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَمَّوْهُمُ إِنْ كَانُوا يَنْطُقُونَ فَقَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ اللَّهُ مَا فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ وَ مَا كَذَبَ إِبْرَاهِيمَ فَقِيلَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِذَا قَالَ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا إِنْ نَطَقَ وَ إِنْ لَمْ يَنْطِقْ فَلَمْ يَفْعَلْ كَبِيرُهُمْ هَذَا شَيْئًا، فَاسْتَشَارَ نَمْرُودُ قَوْمَهُ فِي إِبْرَاهِيمَ فَ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَقَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ فِرْعَوْنُ إِبْرَاهِيمَ لَغَيْرِ رِشْدٍ وَ أَصْحَابُهُ لَغَيْرِ رِشْدٍ [فِرْعَوْنُ إِبْرَاهِيمَ لَغَيْرِ رِشْدِهِ وَ أَصْحَابُهُ لَغَيْرِ رِشْدِهِمْ] فَإِنَّهُمْ قَالُوا لِنَمْرُودَ: حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ وَ كَانَ مُوسَى وَ أَصْحَابُهُ رِشْدَةً فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتَشَارَ أَصْحَابُهُ فِي مُوسَى قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ. فَحَبَسَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَمَعَ لَهُ الْحَطَبَ حَتَّى إِذَا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي أَلْقَى فِيهِ نَمْرُودُ إِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ، بَرَزَ نَمْرُودُ وَ جَنُودُهُ وَ قَدْ كَانَ بَنِي لِنَمْرُودِ بِنَاءً لِيَنْظُرَ مِنْهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ كَيْفَ تَأْخُذُهُ النَّارُ فِجَاءَ إِبْلِيسَ وَ اتَّخَذَ لَهُمُ الْمَنْجَنِيْقَ لِأَنَّهُ لَمْ يَقْدِرْ وَاحِدًا أَنْ يَقْرُبَ مِنْ تِلْكَ النَّارِ عَنِ غَلْوِهِ سَهْمًا وَ كُلَّ الطَّائِرِ مِنْ مَسِيرَةِ فَرَسَخٍ يَرْجِعُ عَنْهَا أَنْ يَتَقَارَبَ مِنَ النَّارِ وَ كَانَ الطَّائِرُ إِذَا مَرَّ فِي الْهَوَاءِ يَحْتَرِقُ فَوْضِعَ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الْمَنْجَنِيْقِ وَ جَاءَ أَبُوهُ فَلَطَمَهُ لَطْمَةً وَ قَالَ لَهُ ارْجِعْ عَمَّا أَنْتَ عَلَيْهِ. B وَ أَنْزَلَ الرَّبُّ مَلَائِكَتَهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ إِلَّا طَلَبَ إِلَى رَبِّهِ وَ قَالَتْ الْأَرْضُ يَا رَبِّ لَيْسَ عَلَيَّ ظَهْرِي أَحَدٌ يَعْبُدُكَ غَيْرِهِ فَيَحْرِقُ وَ قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمُ يَحْرِقُ، فَقَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ: أَمَا أَنَّهُ إِنْ دَعَانِي كَفَيْتَهُ وَ قَالَ جِبْرَائِيلُ: يَا رَبِّ خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمُ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ أَحَدٌ يَعْبُدُكَ غَيْرَهُ سَلَطْتَ عَلَيْهِ عَدُوَّهُ يَحْرِقُهُ بِالنَّارِ فَقَالَ اسْكُتْ إِذَا يَقُولُ هَذَا عَبْدٌ مِثْلَكَ يَخَافُ الْفُوتَ هُوَ عَبْدِي أَخْذَهُ إِذَا شِئْتَ فَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتَهُ فَدَعَا إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَبَّهُ بِسُورَةِ الْإِخْلَاصِ (يَا اللَّهُ يَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا يَا صَمَدًا يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا نَجْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ فَالْتَقَى مَعَهُ جِبْرَائِيلُ فِي الْهَوَاءِ وَ قَدْ وَضَعَ فِي الْمَنْجَنِيْقِ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَلْ لَكَ إِلَى مِنْ حَاجَةٍ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: أَمَا إِلَيْكَ فَلَا- وَ أَمَا إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ فَنَعَمْ فَدَفَعَ إِلَيْهِ خَاتَمًا عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَلْجَأَتْ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْنَدْتَ أَمْرِي إِلَى [قُوَّةِ] اللَّهِ وَ فَوَضْتَ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى النَّارِ كُونِي بَرْدًا فَاضْطَرَبَتْ أَسْنَانُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ الْبَرْدِ حَتَّى قَالَ وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ انْحَطَّ جِبْرَائِيلُ وَ جَلَسَ مَعَهُ يَحْدِثُهُ فِي النَّارِ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ نَمْرُودُ فَقَالَ مِنْ اتَّخَذَ إِلَيْهَا فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلِهِ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ عَظِيمٌ مِنْ عَظْمَاءِ أَصْحَابِ نَمْرُودِ إِنِّي عَزَمْتُ عَلَى النَّارِ أَنْ لَا- تَحْرِقَهُ فَخَرَجَ عَمُودٌ مِنَ النَّارِ نَحْوَ الرَّجُلِ فَأَحْرَقَتْهُ فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَ خَرَجَ مَهَاجِرًا إِلَى الشَّامِ وَ نَظَرَ نَمْرُودُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي رَوْضَةِ خَضْرَاءَ فِي النَّارِ وَ مَعَهُ شَيْخٌ يَحْدِثُهُ فَقَالَ لِآزَرَ مَا أَكْرَمَ ابْنُكَ عَلَى رَبِّهِ قَالَ وَ كَانَ الْوَزْغُ يَنْفِخُ فِي نَارِ إِبْرَاهِيمَ وَ كَانَ الضَّفْدَعُ يَذْهَبُ بِالْمَاءِ لِيَطْفِئَ بِهِ النَّارَ قَالَ وَ لَمَّا قَالَ اللَّهُ لِلنَّارِ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا لَمْ تَعْمَلِ النَّارُ فِي الدُّنْيَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. [تَفْسِيرُ قَمِّي، ج 2، ص

روایت فوق به طور خلاصه در کافی و امالی صدوق از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) نقل شده است. (1)

اصبغ بن نباته گوید:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به گروهی برخورد نمود که با شطرنج بازی می کردند و به آنان فرمود: «ما هذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟» (2)

امام کاظم (علیه السلام) از پدران خود از امام حسین (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

یکی از علمای یهود شام نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و گفت: ابراهیم (علیه السلام) برای خدا بت های قوم خود را شکست [آیا پیامبر شما چنین کاری را کرد؟] امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز سی صد و شصت بت را از کعبه فرو ریخت و از جزیره العرب دور نمود و با بت پرستان جنگید و آنان را ذلیل نمود... (3)

ابراهیم بن ابی زیاد کرخی گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

هنگامی که ابراهیم (علیه السلام) بت های نمورود را شکست، نمورود دستور داد تا او را بستند و محبوس نمودند و حوضی از آتش آماده کردند و ابراهیم (علیه السلام) را در

ص: 338

1-515.. کافی، ج 8، ص 368، ح 559.

2-516.. و روی عن الأصبغ بن نباتة أنه قال: إن أمير المؤمنين - (علیه السلام) -- مرّ بقوم يلعبون بالشطرنج، فقال: «ما هذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟ لقد عصيتم الله ورسوله». [تفسیر جوامع الجامع، ج 2، ص 527]

3-517.. قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَهَذَا إِبْرَاهِيمُ جَدُّ أُمَّ نَامٍ قَوْمِهِ غَضَبًا لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) قَدْ نَكَسَ عَنِ الْكَعْبَةِ ثَلَاثِمِائَةً وَسِتِّينَ صَنَمًا وَنَفَاها عَنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ أَذَلَّ مِنْ عَبْدَهَا بِالسَّيْفِ. [احتجاج، ج 1، ص 318]

آن انداختند و از او دور شدند تا آتش ها سرد و خاموش شد و چون بازگشتند ابراهیم را سالم و آزاد دیدند، پس نمرود دستور داد او را از بلاد خود بیرون کنند و مرکب و مالی را در اختیار او نگذارند، پس ابراهیم (علیه السلام) با آنان محاجّه نمود و گفت: «اگر مرکب و مال مرا بگیرد باید آنچه از عمر من در بلاد شما گذشته است را به من باز گردانید» و قاضی نمرود نظر ابراهیم (علیه السلام) را تأیید نمود، پس نمرود گفت: مال و حیوانات او را به او بدهید و او را از بلاد من بیرون کنید، چرا که اگر او در بلاد من بماند دین شما و خدایانتان را تباه می کند!... (1)

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً...» (2)

در عیون الأخبار و کافی حدیث مفصّلی از حضرت رضا (علیه السلام) درباره ی مقام امام و امامت نقل شده که آن حضرت در بخشی از آن می فرماید:

سپس خداوند امامت را در پاکان از ذریّه ابراهیم (علیه السلام) قرار داد و فرمود: «وَوَهَبْنَا لَهُ

إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ... * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ

ص: 339

1-518.. وَ إِنِ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) لَمَّا كَسَرَ أَصَدَّ نَامُ نُمُرُودَ أَمْرَ بِهِ نُمُرُودُ فَأَوْثِقَ وَ عَمِلَ لَهُ حَيْرًا وَ جَمَعَ لَهُ فِيهِ الْحَطَبَ وَ أَلْهَبَ فِيهِ النَّارَ ثُمَّ قَذَفَ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) فِي النَّارِ لِشُرْقِهِ ثُمَّ اعْتَرَلُوهَا حَتَّى خَمَدَتِ النَّارُ ثُمَّ أَسْرَفُوا عَلَى الْحَيْرِ فَإِذَا هُمْ بِإِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) سَلِيمًا مُطْلَقًا مِنْ وَدَّاقِهِ فَأُخْبِرَ نُمُرُودُ خَبْرَهُ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفُوا إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) مِنْ بِلَادِهِ وَ أَنْ يَمْنَعُوهُ مِنَ الْخُرُوجِ بِمَا شِئْتُمْ وَ مَالِهِ فَحَاجَّهْمُ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) عِنْدَ ذَلِكَ فَقَالَ إِنْ أَخَذْتُمْ مَا شِئْتُمْ وَ مَالِي فَإِنَّ حَقِّي عَلَيْكُمْ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيَّ مَا ذَهَبَ مِنْ عُمُرِي فِي بِلَادِكُمْ وَ اخْتَصَمُوا إِلَى قَاضِي نُمُرُودَ فَقَضَى عَلَى إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) أَنْ يُسَلَّمَ إِلَيْهِمْ جَمِيعَ مَا أَصَابَ فِي بِلَادِهِمْ وَ قَضَى عَلَى أَصْحَابِ نُمُرُودَ أَنْ يَرُدُّوا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) مَا ذَهَبَ مِنْ عُمُرِهِ فِي بِلَادِهِمْ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ نُمُرُودُ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يُخْلُوا سَبِيلَهُ وَ سَبِيلَ مَا شِئْتُمْ وَ مَالِهِ وَ أَنْ يُخْرِجُوهُ وَقَالَ إِنَّهُ إِنْ بَقِيَ فِي بِلَادِكُمْ أَفْسَدَ دِينَكُمْ وَ أَضْرَّ بِالْهَتِكُمْ. [روضه کافی، ج 8، ص 370، ح 560]

2-519.. سوره ی انبیاء، آیات 72 و 73.

الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» سپس فرمود: و همواره امامت در ذریه ی ابراهیم (علیه السلام) قرناً بعد قرن به ارث رسیده تا به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) منتقل شده است از این رو خداوند می فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» بنابراین، در نهایت امامت مخصوص آن حضرت شده و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امر الهی به گردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) انداخت و سپس به امر الهی در ذریه ی او که اصفیا و مخصوصین به ایمان و علم الهی بودند قرار گرفت و خداوند درباره ی آنان فرمود: «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ * لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» و تاقیامت مخصوص آنان خواهد بود، چرا که بعد از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبری نخواهد آمد. (1)

سوره ی انبیاء، آیات 74 تا 93

متن:

وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَرِيْبَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ 74 وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ 75 وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ

ص: 340

1-520.. ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ جَل جَلَالِهِ بِأَنْ جَعَلَهَا ذُرِّيَّتَهُ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ فَقَالَ جَل جَلَالِهِ وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ فَلَمْ يَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنَا حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَقَالَ اللَّهُ جَل جَلَالِهِ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) عَلِيًّا بِأَمْرِ اللَّهِ جَل جَلَالِهِ عَلَيَّ مَا فَرَضَهَا اللَّهُ جَل جَلَالِهِ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءَ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ جَل جَلَالِهِ وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ (عَلِيهِ السَّلَام) خَاصَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله). [عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 195؛ کافی، ج 1، ص 198، ح 1]

فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ 76 وَنَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سُوءٍ فَاعْرِفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ 77 وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ 78 فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ 79 وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ 80 وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ 81 وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ 82 وَيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ 83 فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ 84 وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ 85 وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ 86 وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ 87 فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ 88 وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ 89 فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رِعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ 90 وَالَّتِي أَحْصَيْنَا فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ 91 إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ 92 وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ 93»

Kj→

لغات:

«إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ»، نَفَسَ وَنَفَسَتْ: رها شدن شتر و گوسفند است در شب، و «لَبُوسٍ» لباس زره است و خداوند صنعت آن را به داود یاد داده است، و «وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا» یعنی شرّاً و تدبیراً فی إهلاکه، و ابن عباس در باره ی «فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ»

ص: 341

گوید: خداوند پشه را بر نمود و اسب های او مسلط کرد و پشه گوشت های آنان را خورد، و خون های آنان را مکید و یکی از پشه ها در دماغ نمود رفت و او را هلاک نمود و معنای آیه این است که آنان برای ابراهیم کید و حيله کردند و کید آنان به خودشان بازگشت!! او «رِيحاً عاصِفةً» یعنی شديدة الهبوب طيبة في نفسها كما قال «رُخَاءٌ، وَ آتِيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» یا به معنای این است که «وُلِدَ لَهُ ضَعْفٌ مَا هَلِكٌ» و یا «أَحْيَاهُمْ وَ وُلِدَ لَهُ مِثْلَهُمْ» و «أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا» یعنی خود را از حرام پاک نمود، و «فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» یعنی ما به وسیله روح الامین در او دمیدیم و او به عیسی باردار شد، و «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ» یعنی ملت اسلام، ملت شما خواهد بود، و «أُمَّةً وَاحِدَةً» یعنی مجتمعةً غیر متفرقة.

ترجمه:

و لوط را (به یاد آور) که به او حکومت و علم دادیم و از شهری که اعمال زشت و کثیف انجام می دادند، رهایی بخشیدیم چرا که آن ها مردم بد و فاسقی بودند! (74) و او را در رحمت خود داخل کردیم و او از صالحان بود. (75) و نوح را (به یاد آور) هنگامی که پیش از آن (زمان، پروردگار خود را) خواند! ما دعای او را مستجاب کردیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم (76) و او را در برابر جمعیتی که آیات ما را تکذیب کرده بودند یاری دادیم چرا که قوم بدی بودند از این رو همه آن ها را غرق کردیم! (77) و داوود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان بی شبان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه کرده) بودند، داوری می کردند و ما بر حکم آنان شاهد بودیم. (78) ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم و به هر یک از آنان (شایستگی) داوری، و علم فراوانی دادیم و کوه ها و پرندگان را با داوود مسخر ساختیم، که (همراه او) تسبیح (خدا) می گفتند و ما این

کار را انجام دادیم! (79) و ساختن زره را به خاطر شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند آیا شکرگزار (این نعمتهای خدا) هستید؟ (80) و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم، که بفرمان او بسوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم جریان می یافت و ما از همه چیز آگاه بوده ایم. (81) و گروهی از شیاطین (را نیز مسخر او قرار دادیم، که در دریا) برایش غواصی می کردند و کارهایی غیر از این (نیز) برای او انجام می دادند و ما آن ها را (از سرکشی) حفظ می کردیم! (82) و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): «بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی!» (83) ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتیهایی را که داشت برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگرداندیم و همانندشان را بر آن ها افزودیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد. (84) و اسماعیل و ادریس و ذاکفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند. (85) و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم چرا که آن ها از صالحان بودند. (86) و ذاننون [یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت (اما موقعی که در کام نهنگ فرورفت)، در آن ظلمتها (ی متراکم) صدا زد: «خداوندا! جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!» (87) ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم! (88) و زکریا را (به یاد آور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد): «پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی!» (89) ما هم دعای او را پذیرفتیم، و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را (که نازا بود) برایش آماده (بارداری) کردیم چرا که آنان (خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر بسرعت اقدام می کردند و در

حال بیم و امید ما را می خواندند و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند. (90) و به یاد آور زنی را که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دیدیم و او و فرزندش [مسیح] را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم! (91) این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید! (92) (گروهی از پیروان ناآگاه آن ها) کار خود را به تفرقه در میان خود کشاندند (ولی سرانجام) همگی بسوی ما بازمی گردند! (93)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا» (1)

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

«نَفْسُ» چریدن حیوان در شب را گویند، و بر صاحب کشت لازم است که کشت خود را در روز حفاظت کند، و بر صاحب گله واجب نیست که گله خود را در روز حفظ نماید، و او باید آن ها را در روز بچراند و ارزاق آن ها در روز است بنابراین اگر گله [و ماشیه] در روز مزرعه ای را خراب کردند بر صاحب ماشیه ضمانتی نیست، اما اگر در شب مزرعه ای را خراب کنند ضامن خواهند بود و این معنای نَفْس است و داود نیز همین گونه حکم نمود و گفت: صاحب زرع باید خسارت خود را از گوسفندان دریافت کند و آن ها را بگیرد، و لکن سلیمان (علیه السلام) گفت: باید از شیر و پشم آن ها در آن سال دریافت نماید. (2)

ص: 344

1- 521.. سوره ی انبیاء، آیات 78 و 79.

2- 522.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْمُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ فَقَالَ لَا يَكُونُ النَّفْسُ إِلَّا بِاللَّيْلِ إِنَّ عَلِيَّ صَاحِبِ الْحَرْثِ أَنْ يَحْفَظَ الْحَرْثَ بِالنَّهَارِ وَلَيْسَ عَلِيَّ صَاحِبِ الْمَاشِيَةِ حَفِظَهَا بِالنَّهَارِ وَإِنَّمَا رَعَبُهَا بِالنَّهَارِ وَأَرْزَاقُهَا فَمَا أَفْسَدَتْ فَلَيْسَ عَلَيْهَا وَعَلَى أَصْحَابِ الْمَاشِيَةِ حَفِظَ الْمَاشِيَةَ بِاللَّيْلِ عَنِ حَرْثِ النَّاسِ فَمَا أَفْسَدَتْ بِاللَّيْلِ فَقَدْ ضَعَبْنَا وَهُوَ النَّفْسُ وَإِنَّ دَاوُدَ (عليه السلام) حَكَّمَ لِلَّذِي أَصَابَ رِزْعَهُ رِقَابَ الْغَنَمِ وَحَكَّمَ سُلَيْمَانَ (عليه السلام) الرَّسُلَ وَالثَّلَّةَ وَهُوَ اللَّبَنُ وَالصُّوفُ فِي ذَلِكَ الْعَامِ.

[کافی، ج 5، ص 301، ح B2]

و در حدیث دیگری ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا داود و سلیمان در یک قضیه واحد حکم کردند؟ امام (علیه السلام) فرمود:

خداوند به پیامبران قبل از داود وحی نموده بود: «هر گوسفندی که شبانه به کشت مردم وارد شود، ملک صاحب کشت خواهد بود و در روز صاحب زرع باید زرع خویش را محافظت کند و در شب صاحب غنم و گوسفند باید گوسفند خود را حفظ نماید» و داود به همان حکم پیامبران پیشین حکم نموده بود و لکن خداوند به سلیمان وحی نمود: هر گوسفندی که در زرعی وارد شود صاحب زرع تنها می تواند از آنچه در شکم گوسفندان است حق خود را بگیرد و این سنت بعد از سلیمان جاری شد چنان که خداوند می فرماید: «وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا»، بنابراین هر کدام از داود و سلیمان، به حکم الهی حکم نمودند [و خلافتی انجام ندادند]. (1)

ص: 345

1 - 523.. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ قَوْلَ اللَّهِ جَلْ جَلالَهُ وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ قُلْتُ حِينَ حَكَمَا فِي الْحَرْثِ كَانَتْ قَضِيَّةً وَاحِدَةً فَقَالَ إِنَّهُ كَانَ أَوْحَى اللَّهُ جَلْ جَلالِهِ إِلَى النَّبِيِّ قَبْلَ دَاوُدَ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ دَاوُدَ أَيُّ غَنَمٍ نَفَسَتْ فِي الْحَرْثِ فَلِصَاحِبِ الْحَرْثِ رِقَابُ الْغَنَمِ وَلَا يَكُونُ النَّفْسُ إِلَّا بِاللَّيْلِ فَإِنَّ عَلَى صَاحِبِ الزَّرْعِ أَنْ يَحْفَظَهُ بِالنَّهَارِ وَعَلَى صَاحِبِ الْغَنَمِ حِفْظُ الْغَنَمِ بِاللَّيْلِ فَحَكَمَ دَاوُدُ (علیه السلام) بِمَا حَكَمَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ (علیه السلام) مِنْ قَبْلِهِ وَأَوْحَى اللَّهُ جَلْ جَلالَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ (علیه السلام) أَيُّ غَنَمٍ نَفَسَتْ فِي زَرْعِ فَلَيْسَ لِصَاحِبِ الزَّرْعِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ بَطُونِهَا وَ كَذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ بَعْدَ سُلَيْمَانَ (علیه السلام) وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا فَحَكَمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِحُكْمِ اللَّهِ جَلْ جَلالَهُ. [کافی، ج 5، ص 302، ح 3] B

مرحوم علی بن ابراهیم قمی با سند خود از ابوبصیر از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

در بنی اسرائیل مردی دارای باغ انگور بود و در آخر شب گوسفندان دیگری وارد باغ او شدند و درختان انگور او را تباه کردند و صاحب باغ نزد داود آمد و از صاحب گوسفندان شکایت کرد و داود(علیه السلام) به او گفت: نزد سلیمان بروید تا او برای شما حکم نماید، پس نزد سلیمان(علیه السلام) آمدند و سلیمان(علیه السلام) فرمود: «اگر گوسفندان اصل و فرع را خورده اند باید صاحب گوسفندان، گوسفندان و آنچه در شکم آنان است را به صاحب باغ بدهد، و اگر گوسفندان اصل درختان انگور را از بین نبرده اند و میوه ی آن ها را فاسد کرده اند باید فرزندان گوسفندان را به صاحب باغ انگور بدهد» و حکم داود نیز همین بود و مقصود این بود که بنی اسرائیل بدانند سلیمان وصی داود است وگرنه آنان اختلافی در این حکم نداشتند و اگر اختلافی می داشتند باید خداوند می فرمود: «وَكُنَّا لِحُكْمِهَا شَاهِدِينَ» (1)

ص: 346

1- 524.. فإنه حدثني أبي عن عبد الله بن يحيى عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال كان في بني إسرائيل رجل له كرم و نفشت فيه غنم رجل آخر بالليل و قضمته و أفسدته فجاء صاحب الكرم إلى داود فاستعدى على صاحب الغنم فقال داود ع: اذهب إلى سليمان(عليه السلام) ليحكم بينكما فذهب إليه فقال سليمان(عليه السلام) إن كانت الغنم أكلت الأصل و الفرع فعلى صاحب الغنم أن يدفع إلى صاحب الكرم الغنم و ما في بطنها و إن كانت ذهبت بالفرع و لم تذهب بالأصل فإنه يدفع ولدها إلى صاحب الكرم، و كان هذا حكم داود و إنما أراد أن يعرف بنی اسرائیل أن سلیمان وصیه بعده و لم يختلفا في الحكم و لو اختلف حكمهما لقال كنا لحكمهما شاهدين. [تفسیر قمی، ج 2، ص 48]

از روایات فوق استفاده می شود که حضرت داود و حضرت سلیمان مخالف حکم خدا حکم نکردند بلکه حکم آنان مخالف با دیگری نیز نبوده است گرچه برخی چنین گمان کرده اند و حاصل مجموع روایات چنان که برخی از اعلام فرموده اند، این است که صاحب مزرعه انگور با صاحب گوسفندان منازعه داشته اند و گوسفندان شبانه به مزرعه انگور مردم حمله بردند و کشت مردم را فاسد نمودند و طبق شرایع قبل از اسلام حفظ زراعت در روز به عهده صاحب زرع بوده و حفظ اغنام و گوسفندان در شب به عهده صاحب آنان بوده و به قرینه «نَفَسَتْ غَنَمُ الْقَوْمِ» در شب این قصه واقع شده و صاحب اغنام ضامن بوده است و اگر زرع به کلی از بین رفته بود اغنام را باید تا یکسال به صاحب زرع بدهند چنان که داود حکم نمود و مسأله را به سلیمان ارجاع داد تا مردم بدانند او نیز دارای مقام نبوت و وصایت است و گفته شده: که سلیمان قبل از بلوغ به مقام رسالت رسیده بود چنان که عیسی و یحیی و حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت بقیة الله (علیهم السلام) نیز قبل از بلوغ به نبوت و امامت نائل شدند و حضرت سلیمان مخالف حضرت داود حکم نکرد بلکه حکم پدر خود را توضیح داد و حکم اوتقیید بعد از اطلاق بود که اگر زرع به کلی از بین رفته و دیگر نمی روید باید اغنام را به صاحب زرع بدهند و اگر اغنام، فقط شاخه و برگ آن را خورده اند، باید آنچه در شکم اغنام است از بچه و شیر را به صاحب زرع بدهند.

گرچه در شریعت اسلام باید تفاوت بین قیمت حال صحّت و حال فساد را

به صاحب زرع بدهند و اگر به کَلّی از بین رفته کَلّ قیمت را به صاحب زرع بدهند [و این گونه دقیق تر خسارت جبران می شود].⁽¹⁾

مؤلف گوید:

توضیح کامل قصّه در روایت معاویه بن عمّار از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: امامت، عهد معهودی است از ناحیه خداوند برای افراد معیّتی به گونه ای که امام حق ندارد آن را جز به امام بعد از خود واگذار نماید و خداوند به داود (علیه السلام) وحی نمود: «از اهل خود وصیّ برای خویش انتخاب کن، چرا که در علم من گذشته است که هیچ پیامبری را مبعوث نکنم جز آن که وصیّ برای او از خانواده اش تعیین نمایم».

و داود را فرزندان بود و در بین آنان جوانی بود که داود مادر او را دوست می داشت و داود پس از دریافت وحی نزد او آمد و گفت: «خداوند به من امر نموده که از فرزندان خود وصیّ انتخاب کنم» همسر او گفت: «باید فرزند مرا انتخاب کنی» داود گفت: «چنین خواهم نمود» از سوئی در علم خدا گذشته بود که وصیّ داود سلیمان خواهد بود، و خداوند به او وحی نمود: «بدون دستور من کسی را انتخاب مکن» پس دو نفر برای فصل خصومت نزد داود آمدند که گوسفندان یکی از آنان [شبانہ] به انگورستان دیگری آسیب رسانده بود، پس خداوند به داود وحی نمود که فرزندان خود را جمع کن و هر کدام در این قضیّه حکم صحیح نمود او وصیّ تو خواهد بود، از این رو داود فرزندان خود را جمع کرد، و صاحب گوسفندان و صاحب انگورستان نزاع خود را مطرح کردند و سلیمان به صاحب انگورستان گفت: گوسفندان

ص: 348

این مرد در چه وقتی وارد انگورستان تو شدند؟ او گفت: «شبانه وارد شدند» سلیمان (علیه السلام) فرمود: «ای صاحب اغنام! تو باید فرزندان گوسفندان و پشم آن ها را تا یک سال در اختیار صاحب انگورستان قرار بدهی» داود فرمود: ای سلیمان چرا خود گوسفندان را نگفتی در اختیار او باشند -- همان گونه که علمای بنی اسرائیل می گویند -- تا قیمت گوسفندان به جای قیمت انگورستان باشد؟ سلیمان گفت: «درختان انگور از بین نرفته است بلکه شاخ و برگ و میوه آن ها از بین رفته است و در سال آینده به جای خود باز می گردد».

پس خداوند به داود (علیه السلام) وحی نمود: «قضاوت صحیح همین است که سلیمان گفت، و تو چیزی را اراده کردی و ما چیز دیگری را اراده نمودیم» پس داود نزد همسر خود رفت و گفت: ما چیزی را اراده کردیم و خداوند چیز دیگری را اراده نمود و آنچه خدا اراده نموده انجام خواهد شد و ما به امر الهی راضی هستیم و تسلیم او می باشیم.

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اوصیا نیز حق ندارند از امر الهی تخلف کنند بلکه باید امامت و وصایت را به صاحب آن [که از طرف خداوند تعیین شده] بسپارند. (1)

ص: 349

1- 526.. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ عَيْشِمِ بْنِ أَسَدٍ لَمْ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ مَعَهُودٌ لِرِجَالٍ مُسَمَّيْنَ لِيَسَّ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزُوِيَهَا عَنِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ (عليه السلام) أَنْ اتَّخِذْ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِكَ فَإِنَّهُ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنْ لَا أُبْعَثَ نَبِيًّا إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ مِنْ أَهْلِهِ وَ كَانَ لِدَاوُدَ (عليه السلام) أَوْلَادٌ عِدَّةٌ وَ فِيهِمْ غُلَامٌ كَانَتْ أُمُّهُ عِنْدَ دَاوُدَ وَ كَانَ لَهَا مُجَبَّبًا فَدَخَلَ دَاوُدُ (عليه السلام) عَلَيْهَا حِينَ آتَاهُ الْوَحْيُ فَقَالَ لَهَا إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَوْحَى إِلَيَّ يَا مُرَبِّي أَنْ اتَّخِذَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِي فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ فَلْيَكُنْ ابْنِي قَالَ ذَلِكَ أُرِيدُ وَ كَانَ السَّابِقُ فِي عِلْمِ اللَّهِ الْمَحْتُومِ عِنْدَهُ أَنَّهُ سَلَيْمَانُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى دَاوُدَ أَنْ لَا تَعْجَلْ دُونَ أَنْ يَأْتِيكَ أَمْرِي فَلَمْ يَلْبَثْ دَاوُدُ (عليه السلام) أَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي الْغَنَمِ وَ الْكُرْمِ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى دَاوُدَ أَنْ اجْمَعْ وَ لَدَكَ فَمَنْ قَضَى بِهِذِهِ الْقَضِيَّةَ فَأَصَابَ فَهُوَ وَصِيُّكَ مِنْ بَعْدِكَ فَجَمَعَ دَاوُدُ (عليه السلام) وَ لَدَهُ فَلَمَّا أَنْ قَصَّ الْحَصْمَانِ قَالَ سَلَيْمَانُ (عليه السلام) يَا صَاحِبَ الْكُرْمِ مَتَى دَخَلْتَ غَنَمَ هَذَا الرَّجُلِ كَرَمِكَ قَالَ دَخَلْتُهُ لَيْلًا قَالَ قَضَيْتُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْغَنَمِ بِأَوْلَادِ غَنَمِكَ وَ أَصَوَافِهَا فِي عَامِكَ هَذَا ثُمَّ قَالَ لَهُ دَاوُدُ فَكَيْفَ لَمْ تَقْضِ بِرِقَابِ الْغَنَمِ وَ قَدْ قَوْمَ ذَلِكَ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَانَ ثَمَنُ الْكُرْمِ قِيمَةَ الْغَنَمِ فَقَالَ سَلَيْمَانُ إِنَّ الْكُرْمَ لَمْ يُجْتَثَّ مِنْ أَصْلِهِ وَ إِنَّمَا أُكِلَ حِمْلُهُ وَ هُوَ عَائِدٌ فِي قَابِلٍ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى دَاوُدَ إِنَّ الْقَضَاءَ فِي هَذِهِ الْقَضِيَّةِ مَا قَضَى سَلَيْمَانُ بِهِ يَا دَاوُدُ أَرَدْتَ أَمْرًا وَ أَرَدْنَا أَمْرًا غَيْرَهُ فَدَخَلَ دَاوُدُ عَلَى امْرَأَتِهِ فَقَالَ أَرَدْنَا أَمْرًا وَ أَرَادَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَمْرًا غَيْرَهُ وَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا مَا أَرَادَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَدْ رَضِينَا بِأَمْرِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ سَلَّمْنَا وَ كَذَلِكَ الْأَوْصِيَاءُ (عليه السلام) لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَتَّعَدُوا بِهَذَا الْأَمْرِ فَيَجَاوِزُونَ صَاحِبَهُ إِلَى غَيْرِهِ. [كافي، ج 1، ص 278] B

«وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ * وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ...» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که داود (علیه السلام) از منزل خود خارج می شد و شروع به خواندن کتاب الهی زبور می نمود، هر کوه و سنگ و پرندۀ ای با او هم صدا می شد. (2)

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

یکی از علمای یهود شام به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: «داود بر خطای خود

ص: 350

1-527.. سوره ی انبیاء، آیات 79 و 80.

2-528.. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ يَذْكُرُ فِيهِ قِصَّةَ دَاوُدَ (عليه السلام) أَنَّهُ خَرَجَ يَقْرَأُ الزَّبُورَ وَكَانَ إِذَا قَرَأَ الزَّبُورَ لَا يَبْقَى جَبَلٌ وَلَا حَجْرٌ وَلَا طَائِرٌ إِلَّا جَاوَبْتَهُ. [كمال الدين، ص 524]

آنقدر گریه کرد که کوه ها به خاطر خوف او از خداوند، با او همراه شدند؟!» پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: چنین است که می گویی و لکن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) مقامی بالاتر از این را دارا بود، او هنگامی که به نماز می ایستاد به خاطر گریه ای که می کرد از درون سینه او مانند ظرف آبی که روی آتش جوش بخورد صدایی شنیده می شد، در حالی که خداوند او را از عذاب ایمن داشته بود، و او می خواست در مقابل پروردگار خود خشوع نماید و امام و پیشوای پیروان خود باشد، و اگر با داود کوه ها حرکت می کردند و تسبیح می گفتند، برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز بالاتر از این را انجام دادند، چرا که ما در کنار او بالای کوه حرا بودیم و دیدیم که کوه به احترام او حرکت نمود و آن حضرت به کوه فرمود:

قرار بگیر که بر روی تو جز پیامبر و صدیق و شهید قرار ندارد، پس کوه امر آن حضرت را اطاعت نمود و قرار گرفت و مطیع او شد، و روزی با آن حضرت از کنار کوهی می گذشتیم که آن کوه گریه می کرد و اشک او جاری بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: برای چه گریه می کنی؟ او گفت: یا رسول الله! مسیح از من عبور نمود و مردم را از آتش دوزخ می ترساند و می گفت: «گیرانه آتش دوزخ سنگ ها و مردم می باشند» و من می ترسم که از آن سنگ ها باشم؟! و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «هراس مکن، مقصود از سنگ ها، سنگ های کبریت است» و با سخن آن حضرت کوه آرام گرفت و سخن او را پذیرفت. (1)

ص: 351

1 - 529.. قال له اليهودی هذا داود بکی علی خطیته حتی سارت الجبل معه لخوفه قال له علی (علیه السلام) لقد کان کذلک و محمد (صلی الله علیه و آله) أعطی ما هو أفضل من هذا إنه کان إذا قام إلى الصلاة سمع لصدره و جوفه أریز كأریز المرجل علی الأثافی من شدة البكاء و قد آمنه الله؟ عز؟ من عقابه فأراد أن يتخسح لربه بیکانه فیکون إماما لمن اقتدی به و لقد قام (صلی الله علیه و آله) عشر سنین علی أطراف أصابعه حتى تورمت قدماه و اصفر وجهه یقوم اللیل أجمع حتى عوتب فی ذلك فقال الله؟ عز؟ طه ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی بل لتسعد به و لقد کان یبکی حتى یغشی علیه فقیل له یا رسول الله ألیس الله غفر لک ما تقدم من ذنبک و ما تأخر قال بلی أفلا أکون عبدا شکورا و لئن سارت الجبال و سبحت معه لقد عمل بمحمد (صلی الله علیه و آله) ما هو أفضل من هذا إذ کنا معه علی جبل حراء إذ تحرك الجبل فقال له قر فإنه لیس علیک إلا نبی أو صدیق شهید فقر الجبل مطیعا لأمره و منتهیا إلى طاعته و لقد مررنا معه بجبل و إذا الدموع تخرج من بعضه فقال له النبی (صلی الله علیه و آله) ما یبکیک یا جبل فقال یا رسول الله کان المسیح مر بی و هو یخوف الناس من نار و قودها الناس و الحجارة و أنا أخاف أن أکون من تلك الحجارة قال له لا تخف تلك الحجارة الکبریت فقر الجبل و سکن و هدأ و أجاب لقوله (صلی الله علیه و آله). [الاحتجاج، ج 1، ص 219] B

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

خداوند به داود(علیه السلام) وحی نمود: تو خوب بنده ای هستی، جز آن که معاش تو از بیت المال است و با دست خود کار نمی کنی! پس داود(علیه السلام) چهل روز گریه کرد و خداوند به آهن وحی نمود: برای بنده من داود نرم شو، و خداوند آهن را برای او نرم قرار داد و داود در هر روزی یک زره می بافت و هزار درهم می فروخت، و با دست خود سی صد و شصت زره بافت و به سی صد و شصت هزار درهم فروخت و از بیت المال بی نیاز شد. (1)

ص: 352

1-530.. أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ أَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى دَاوُدَ (عليه السلام) أَنْكَ نِعْمَ الْعَبْدُ لَوْ لَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا قَالَ فَبَكَى دَاوُدَ (عليه السلام) أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى الْحَدِيدِ أَنْ لِي لِعَبْدِي دَاوُدَ فَأَلَانَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَهُ الْحَدِيدَ فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَعَمِلَ ثَلَاثِمِائَةً وَ سِتِّينَ دِرْعًا فَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أَلْفًا وَ اسْتَعْنَى عَنِ بَيْتِ الْمَالِ. [كافي، ج 5، ص 74]

«وَلَسْلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

معنای «الرِّيحَ عَاصِفَةً» این است که آن باد به امر سلیمان از هر سو که او امر می کرد حرکت می نمود، و مقصود از «الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» بیت المقدس و شام بوده است. (2)

«وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ...» (3)

مؤلف گوید:

مصائبی که از ناحیه خداوند بر ایوب وارد شد برای آزمایش و ترفیع مقام ایوب بود و هرگز خداوند او را مورد نفرت مردم و سبب ذلت او قرار نداد، و هرگز عقل و زیبایی صورت را از او نگرفت و او را گرفتار سرزنش و ملامت و خفت قرار نداد، و صبر و شکر ایوب در تمام این مصائب برقرار بود بنابراین مصائب ایوب به خاطر خطا و گناه نبوده و اگر کسی جز این گفته باشد صحیح نخواهد بود. اکنون به روایات ذیل آیه فوق توجه می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مردی در مسجد جامع کوفه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: یا امیرالمؤمنین درباره ی روز چهارشنبه و بدنامی [وشومی] آن به من خبر دهید و بفرمایید آن کدام چهارشنبه است؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آن چهارشنبه هفته آخر ماه است که به آن محاق گفته می شود و در آن روز قابیل برادر خود هابیل را

ص: 353

1- 531.. سوره ی انبیاء، آیه ی 81.

2- 532.. و قوله: وَلَسْلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً قَالَ تَجْرِي مِنْ كُلِّ جَانِبٍ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قَالَ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَالشَّامِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 74]

3- 533.. سوره ی انبیاء، آیه ی 83.

کشت، و ابراهیم(علیه السلام) در آتش انداخته شد، و ایوب(علیه السلام) مبتلای به از دست دادن مال و فرزندان خویش گردید و [بدون هیچ گناهی] هفت سال مورد امتحان قرار گرفت. (1)

امام صادق(علیه السلام) در سخن دیگری می فرماید:

ایوب به خاطر گناه مبتلای به بلا نشد، چرا که پیامبران معصوم هستند و گناه و انحرافی پیدا نمی کنند، نه گناه بزرگ و نه گناه کوچک.

سپس فرمود:

ایوب با همه بلاهایی که داشت هرگز بدن او بد بو نشد، و زیبایی صورت او از بین نرفت، و چرک و خونی از بدن او خارج نگردید، و کسی از او تنفر پیدا نکرد، و بدن او کرم پیدا نکرد، و پیامبران دیگر نیز هرگز این گونه نشدند، آری مردم به خاطر ضعف و فقر ایوب از او دوری کردند، چرا که مقام او را نزد خداوند نمی دانستند، در حالی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

بزرگ ترین بلاها برای پیامبران است و پس از آنان هر کس به آنان نزدیک تر باشد بلای بیشتری خواهد داشت و خداوند ایوب را با این بلاها از چشم مردم انداخت تا درباره ی او ادعای خدایی نکنند، و بدانند که ثواب خداوند یا از روی استحقاق است و یا از روی اختصاص و امتحان است چرا که

ص: 354

1- 534.. -- فی کتاب الخصال عن أبی عبد الله(علیه السلام) قال: قام رجل الی أمير المؤمنین(علیه السلام) فی الجامع بالكوفة فقال: یا أمير المؤمنین أخبرنی عن یوم الأربعاء و التطیر منه و ثقله و آی الأربعاء هو؟ فقال(علیه السلام): آخر الأربعاء فی الشهر و هو المحاق، و فیہ قتل قابیل هابیل أخاه، و یوم الأربعاء القی ابراهیم فی النار، و یوم الأربعاء ابتلی ایوب(علیه السلام) بذهاب ما له و ولده. -- عن أبی بصیر عن أبی عبد الله(علیه السلام) قال: ابتلی ایوب سبع سنین بلا ذنب. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 446، ح 124]

خداوند نعمت های فراوانی را به ایوب داده بود، و این ابتلا، برای این بود که مردم هیچ ضعیفی را به خاطر ضعف و هیچ فقیری را به خاطر فقر و هیچ مریضی را به خاطر مرض و بیماری ناچیز نشمارند و بدانند که خداوند هر کس را بخواهد [و مصلحت او بدانند] مریض می کند و هر کس را بخواهد شفا می دهد، هر گونه که بخواهد و هر زمان که بخواهد، و آن بلاها را برای هر کس بخواهد عبرت و برای هر کس بخواهد شقاوت قرار می دهد، و او در همه این احوالات در تقدیر و قضای خود عادل و حکیم است و درباره ی بندگان خود آنچه اصلح به حال آنان است را انجام می دهد، «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (1)

ص: 355

1- 535.. عن جعفر بن محمد عن أبيه (عليهما السلام) قال: ان أيوب (عليه السلام) ابتلى بغير ذنب، و ان الأنبياء معصومون لا يذنبون و لا يزيغون و لا يرتكبون ذنبا صغيرا و لا كبيرا و قال (عليه السلام): ان أيوب مع جميع ما ابتلى به لم تنتن له رائحة، و لا قبحت له صورة و لا خرجت منه مدة من دم و لا قيح، و لا استقدره أحد رآه، و لا استوحش منه أحد شاهده و لا تدود شىء من جسده، و هكذا يصنع الله؟ عز؟ بجميع من يبليه من أنبيائه و أوليائه المكرمين عليه و انما اجتنبه الناس لفقره و ضعفه فى ظاهر أمره، لجهلهم بما له عند ربه تعالى ذكره من التأييد و الفرح، و قد قال النبي (صلى الله عليه و آله): أعظم الناس بلاء الأنبياء، ثم الأمثل فالأمثل، و انما ابتلاه الله بالبلاء العظيم الذى يهون معه على جميع الناس، لئلا يدعوا له معه الربوبية إذا شاهدوا ما أراد الله تعالى ذكره ان يوصله اليه من عظام نعمه متى شاهدوه، ليستدلوا بذلك على ان الثواب من الله تعالى على ضربين: استحقاق و اختصاص، و لئلا يحقروا ضعيفا لضعفه، و لا فقيرا لفقره، و لا مريضا لمرضه، و ليعلموا انه يسقم من يشاء و يشفى من يشاء، متى شاء كيف شاء بأى شىء شاء، و يجعل ذلك عبرة لمن يشاء، و شقاوة لمن يشاء، و هو؟ عز؟ فى جميع ذلك عدل فى قضاءه، و حكيم فى أفعاله، لا يفعل بعباده الا الاصلح لهم و لا قوة الا بالله. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 446، ح 126]

ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

بلای ایوب به خاطر نعمتی بود که خداوند به او در دنیا عطا نمود و او شکر آن نعمت را به جای آورد، و در آن زمان ابلیس از مادون عرش محجوب نبود، و چون عمل ایوب و شکر او بالا رفت، ابلیس به او حسد پیدا کرد و گفت: خدایا ایوب به خاطر این نعمت ها شکر می کند و اگر تو این نعمت ها را از او بگیری شکر هیچ نعمتی را نخواهد کرد....(1)

و در روایتی از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

... در پایان زمان بلیه ی ایوب، برخی از اصحاب و یاران ایوب به او گفتند: ما کسی را ندیده ایم که به این بلاها مبتلا شده باشد، مگر آن که به سبب فساد باطن او بوده است و شاید تو تبت بدی در باطن خود داری که گرفتار این بلاها شده ای؟! پس ایوب طاقت نیاورد و به خدای خود عرضه داشت: خدایا تو مرا به این بلاها آزمودی در حالی که می دانی هر چه برای من رخ می دهد

ص: 356

1- 536.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: انما كانت بلیة ایوب التي ابتلی بها فی الدنيا لنعمة أنعم الله بها علیه فادی شکرها، و کان ابلیس فی ذلک الزمان لا یحجب دون العرش، فلما صعد عمل ایوب بأداء شکر النعمة حسده ابلیس، فقال: یا رب ان ایوب لم یؤد شکر هذه النعمة الا بما أعطیته من الدنيا فلو حلت بینه و بین دنیاه ما أدى إلیک شکر نعمة، فقال: قد سلطتک علی دنیاه، فلم یدع له دنیا و لا ولدا الا أهلک کل شیء له، و هو یحمد الله؟ عز؟ ثم رجع الیه فقال: یا رب ان ایوب یعلم أنك سترت الیه دنیاه التي أخذتها منه، فسلطنی علی بدنه تعلم انه لا یؤدی شکر نعمة، قال الله؟ عز؟ قد سلطتک علی بدنه ما عدا عینه و قلبه و لسانه و سمعه، فقال أبو بصیر: قال أبو عبد الله (علیه السلام): فانقض مبادرا خشية أن تدركه رحمة الله؟ عز؟ فتحول بینه و بینه، فنفخ فی منخریه من نار السموم فصار جسده نقطا نقطا. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 447، ح 127]

من سخت تر آن را بر بدن خود می پذیرم، و غذایی نمی خورم مگر آن که یتیمی در کنار سفره ی من باشد، و اگر کسی از طرف تو با من مناظره کند من حجّت خود را بیان خواهم نمود.

پس خداوند ابری را مقابل او فرستاد و از داخل ابر گوینده ای گفت: «ای ایوب حجّت خود را بیان کن» پس ایوب خود را آماده کرد و گفت: «خدایا تو مرا مبتلا نمودی در حالی که من سخت ترین رخدادهای را بر خود پذیرفتم، و هرگز طعامی نخوردم مگر آن که یتیمی در کنار سفره ی من بود» پس به او گفته شد: ای ایوب چه کسی طاعت خدا را محبوب تو نمود؟» و ایوب مشتکی از خاک برداشت و در دهان خود گذارد و گفت: خدایا تو طاعت [و عبادت] را محبوب من قرار دادی! (1)

ص: 357

1-537.. حدثنا أبي رضى الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن عبد الله بن يحيى البصرى عن عبد الله بن مسكان عن أبي بصير قال: سألت أبا الحسن الماضى (عليه السلام) عن بلية أيوب التى ابتلى بها فى الدنيا لأى علة كانت؟ قال: لنعمة أنعم الله عليه بها فأدى شكرها، و ذكر كالسابق الى قوله: فتحول بينه وبينه، و يتصل بذلك فلما اشتد به البلاء و كان فى آخر بليته جاءه أصحابه فقالوا: يا أيوب ما نعلم أحدا ابتلى بمثل هذه البلية الا لسرية سوء، فلعلك أسرت سوءا فى الذى تبدى لنا قال: فعند ذلك ناجى أيوب ربه؟ عز؟: رب ابتليتني بهذه البلية و أنت تعلم انه لم يعرض لى أمران قط الا لزمتم أخسنتهما على بدنى و لم آكل أكلة قط الا و على لإخوانى یتیم، فلو ان لى منك مقعد الخصم لا دلیت بحجتى قال: فعرضت سحابة فنطق فيها ناطق فقال: يا أيوب أدل بحجتك، قال: فشد عليه مزره و جثا على ركبتيه و قال: ابتليتني و أنت تعلم انه لم يعرض لى أمران قط الا ألزمت أخسنتهما على بدنى، و لم آكل أكلة من طعام الا و على لإخوانى یتیم. قال: فقیل له: يا أيوب من حبب إليك الطاعة؟ قال: فأخذ كفا من تراب فوضعه فى فيه ثم قال: أنت يا رب.

[تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 447، ح B[128]

در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

خداوند؟ عز؟ مؤمن را به هر بلایی مبتلا می کند و به هر وسیله ای می میراند، و لکن عقل او را نمی گیرد [و او خود را نمی کشد].

سپس فرمود:

آیا ندیدی که خداوند چگونه ابلیس را بر مال و خانواده ایوب مسلط نمود و لکن او را بر عقل ایوب مسلط نکرد، تا بتواند مؤحد و خداپرست باشد! (1)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «و آتیناهُ أهله و مثلهم معهم» فرمود:

خداوند خویشان ایوب (علیه السلام) که قبل از بلا و در زمان [هفت سال] بلا از دنیا رفته بودند را برای ایوب زنده نمود. (2)

و در سخن دیگری فرمود:

خداوند کسانی را که قبل از بلا با اجل های خود مرده بودند و کسانی را که در زمان بلا مرده بودند را برای ایوب زنده نمود. [و این معنای «و مثلهم معهم» است.] (3)

ص: 358

1- 538.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنْ عُثْمَانَ النَّوَّائِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيُمِيتُهُ بِكُلِّ مِيتَةٍ وَلَا يَبْتَلِيهِ بِذَهَابِ عَقْلِهِ أَمَا تَرَى أَيُّوبَ (عليه السلام) كَيْفَ سَلَطَ إِبْلِيسَ عَلَى مَالِهِ وَوَلَدِهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَلَمْ يُسَلِّطْهُ عَلَى عَقْلِهِ تَرَكَ لَهُ مَا يُوحِّدُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بِهِ. [كافي، ج 3، ص 112]

2- 539.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: فِي قَوْلِ اللَّهِ: «وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» قَالَ أَحْيَا اللَّهُ لَهُ أَهْلَهُ الَّذِينَ كَانُوا قَبْلَ الْبَلِيَّةِ وَأَحْيَا لَهُ أَهْلَهُ الَّذِينَ مَاتُوا وَهُوَ فِي الْبَلِيَّةِ. [تفسير قمی، ج 2، ص 74]

3- 540.. يَحْيَى بْنُ عِمْرَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ -- وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ قُلْتُ وَوَلَدَهُ كَيْفَ أُوتِيَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ قَالَ أَحْيَا لَهُ مِنْ وُلْدِهِ الَّذِينَ كَانُوا مَاتُوا قَبْلَ ذَلِكَ بِأَجَالِهِمْ مِثْلَ الَّذِينَ هَلَكُوا يَوْمَئِذٍ. [روضه کافی، ج 8، ص 252] B

«وَدَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ...» (1)

ابوحزمه ی شمالی گوید:

حضرت زین العابدین (علیه السلام) ماهی نهنگ که یونس بن متی را بلعیده بود را صدا زد، و آن ماهی مانند کوهی بزرگ سر از دریا بالا آورد و گفت: «لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ» پس امام (علیه السلام) به او فرمود: تو کیستی؟ او گفت: «مولای من! من ماهی یونس هستم» امام (علیه السلام) فرمود: «قصه یونس را بیان کن» آن ماهی گفت: ای مولای من! خداوند متعال هیچ پیامبری را از زمان آدم تا جدّ شما حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) مبعوث به رسالت نکرد مگر آن که ولایت شما اهل بیت را بر او عرضه نمود، پس هر کدام از پیامبران آن را پذیرفتند سلامت و نجات پیدا کردند، و هر کدام توقّف کردند و یا از حمل آن خودداری نمودند، همانند آدم گرفتار مصیبت شدند، و به همین خاطر نوح گرفتار خطر غرق شد، و ابراهیم گرفتار خطر آتش گردید، و یوسف گرفتار چاه شد، و ایوب گرفتار بلا گردید و... [و با توسّل به محمّد و آل او (علیهم السلام) نجات یافتند.] (2)

ص: 359

1- 541.. سوره ی انبیاء، آیات 87 و 88.

2- 542.. و فی حدیث ابی حمزة الثمالی أنه دخل عبد الله بن عمر علی زین العابدین و قال یا ابن الحسین (علیه السلام) أنت الذی تقول إن یونس بن متی إثمًا لقی من الحوت ما لقی لأنه عرضت علیه ولایة جدی فتوقّف عندها قال بلی ثکلتک أمک قال فآرنی آیه ذلک إن کنت من الصادقین فأمر بشد عینیه بعصابة و عینی بعصابة ثم أمر بعد ساعة بفتح أعیننا فإذا نحن علی شاطئ البحر تضرب أمواجه فقال ابن عمر یا سیدی دمی فی رقتک الله الله فی نفسی فقال هیه و أریه إن کنت من الصادقین ثم قال یا أیتها الحوت قال فأطلع الحوت رأسه من البحر مثل الجبل العظیم و هو یقول لبيک لبيک یا ولی الله فقال من أنت قال أنا حوت یونس یا سیدی قال أنبتنا بالخبر قال یا سیدی إن الله تعالی لم یبعث نبیا من آدم إلى أن صار جدک محمّد إلا و قد عرض علیه ولایتکم أهل البیت فمن قبلها من الأنبیاء سلم و تخلص و من توقّف عنها و تتعّع فی حملها لقی ما لقی آدم من المعصية و ما لقی نوح من الغرق و ما لقی إبراهیم من النار و ما لقی یوسف من الجب و ما لقی ایوب من البلاء و ما لقی داود من الخطیئة إلى أن بعث الله یونس فأوحى الله إليه أن یا یونس تول أمیر المؤمنین علیا و الأئمة الراشدين من صلبه فی کلام له قال فکیف أتولی من لم أراه و لم أعرفه و ذهب مغتاطا فأوحى الله تعالی إلى أن التقم یونس و لا توهن له عظما فمکث فی بطنی أربعین صباحا يطوف معی البحار فی ظلمات مئات ینادی أنه لا إله إلا أنت سبحانک إنی کنت من الظالمین قد قبلت ولایة علی بن أبی طالب و الأئمة الراشدين من ولده فلما آمن بولایتکم أمرنی ربی فخذفته علی ساحل البحر فقال زین العابدین ارجع أیها الحوت إلى وکرک و استوی الماء. [المناقب، ج 4، ص 138] B

در کتاب عیون در باب ذکر مجلس امام رضا(علیه السلام) با مأمون و اهل ملل و مذاهب و عقائد گوناگون آمده که علی بن جهم در آن مجلس از آن حضرت درباره ی عصمت پیامبران و آیه «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا...» سؤال نمود و حضرت رضا(علیه السلام) در پاسخ او فرمود: مظنه در این جا به معنای یقین است و یونس یقین داشت که خداوند هرگز بر او در روزی سخت نخواهد گرفت و اگر گمان می کرد که خداوند بر او قدرت پیدا نمی کند کافر می بود.⁽¹⁾

و در روایت دیگری حضرت رضا(علیه السلام) در آن مجلس فرمود:

«ذَهَبَ يونس مُغَاضِبًا لِقومه» بنابراین او یقین داشت که خداوند «لَنْ يُضَيِّقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» چنان که در آیه «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» آمده است

ص: 360

1- 543.. وَأَمَّا قَوْلُهُ؟ عَزَّ؟ وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ إِنَّمَا ظَنَّ بِمَعْنَى اسْتَيْقَنَ أَنَّ اللَّهَ لَنْ يُضَيِّقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ أَيَّ ضَيِّقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ وَ لَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ لَكَانَ قَدْ كَفَرَ. [عیون أخبار الرضا(علیه السلام)، ج 1، ص 192]

سپس فرمود: مقصود از «ظلمات» ظلمت شب و ظلمت دریا و ظلمت شکم ماهی می باشد و مقصود از «سَبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» ترک عبادت در بطن حوت است که خداوند برای او فراهم نموده بود و خداوند دعای یونس را مستجاب کرد به خاطر تسبیح او در آن تاریکی ها و فرمود: «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَكَبْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» و مأمون گفت: «لِلَّهِ دَرْكٌ يَا أَبَا الْحَسَنِ.» (1)

ابوجمیله گوید:

مردی از اهل خراسان در ربنده به امام صادق (علیه السلام) گفت: فدای شما شوم من فرزندی پیدا نکرده ام؟! امام (علیه السلام) فرمود: هنگامی که به شهر خود بازگشتی و خواستی با اهل خود همبستر شوی آیه «وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا...» را تا سه آیه دیگر بخوان، و اگر چنین کنی ان شاء الله خداوند فرزندی به تو خواهد داد. (2)

ص: 361

1- 544.. فَأَخْبِرُنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى الرَّضَا (علیه السلام) ذَاكَ يُؤُسُّ بِنُ مَتَّى (علیه السلام) ذَهَبَ مُغَاضِبًا لِقَوْمِهِ فَظَنَّ بِمَعْنَى اسْتَيْقَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ أَي لَنْ نَصَدِّقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ جَلْ جَلَالَهُ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ أَوْ [أَي] صَدَّقَ وَ فَتَرَ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ وَ ظُلْمَةِ الْبَحْرِ وَ ظُلْمَةِ بَطْنِ الْحُوتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبِّحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ بِتَرْكِي مَدَّلَ هَذِهِ الْعِبَادَةَ الَّتِي قَدَّ فَرَعْتَنِي لَهَا فِي بَطْنِ الْحُوتِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ قَالَ جَلْ جَلَالَهُ فَلَوْ لَا - أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَكَبْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِلَّهِ دَرْكٌ يَا أَبَا الْحَسَنِ (علیه السلام). [عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 201]

2- 545.. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ بِالرَّبْدَةِ جَعَلْتُ فِدَاكَ لَمْ أَرْزُقْ وَلِدًا فَقَالَ لَهُ إِذَا رَجَعْتَ إِلَى بِلَادِكَ وَ أَرَدْتَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَكَ فَافْرَأْ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ - وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبِّحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ إِلَى ثَلَاثِ آيَاتٍ «الآيَاتِ فِي سُورَةِ الْأَنْبِيَاءِ: 88 إِلَى 91» فَإِنَّكَ سَتُرْزَقُ وَلِدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. [كافي، ج 6، ص 10] B

خداوند عذاب هیچ قومی را [پس از نزول] از آنان بر نداشت مگر عذاب قوم یونس را، چرا که یونس همواره قوم خود را به اسلام دعوت نمود و آنان نپذیرفتند و یونس تصمیم گرفت که در حق آنان نفرین کند، از سویی در بین قوم یونس، عابدی بود به نام ملیخا [تتوخا] و عالمی بود به نام روییل و عابد همواره از یونس برای مردم درخواست نفرین می کرد، و عالم یعنی روییل، او را از نفرین کردن نهی می نمود و می گفت: به آنان نفرین مکن، چرا که خدا درخواست تو را اجابت می نماید، و لکن دوست نمی دارد که بندگان خود را هلاک نماید، و یونس سخن عابد را پذیرفت و سخن عالم را نپذیرفت و به قوم خود نفرین کرد، و خداوند به او وحی نمود: «در سال فلان و ماه فلان و روز فلان عذاب خواهد آمد» و چون وقت عذاب نزدیک شد یونس با عابد از بین مردم خارج شدند و آن عالم بین آنان ماند و چون عذاب نزدیک شد، به مردم گفت:

«ای مردم به خدا پناه ببرید شاید او به شما ترحم نماید و عذاب را از شما بردارد» مردم گفتند: چگونه به خدا پناه ببریم؟ عالم گفت: همگی به صحرا و بیابان بروید و مادران را از بچه ها جدا کنید و همگی مشغول به دعا و گریه باشید» و چون چنین کردند، خداوند به آنان ترحم نمود و عذاب را از آنان برداشت و بین کوه ها متفرق کرد و مردم مشاهده می کردند، تا این که یونس به طرف آنان آمد تا ببیند چگونه خداوند آنان را هلاک نموده است؟! و چون

نزدیک شهر رسید و زارعین را دید که در زمین خود زراعت می کنند به آنان گفت: قوم یونس چه شدند؟ و آنان که او را نمی شناختند گفتند: یونس به آنان نفرین کرد و عذاب بر آنان نازل شد و لکن همگی جمع شدند و دعا و گریه سر دادند و خداوند به آنان ترحم نمود و عذاب را از آنان برداشت و بین کوه ها پخش نمود.

امام صادق(علیه السلام) سپس فرمود:

آنان در آن روزها به دنبال یونس می گردیدند تا به او ایمان بیاورند، پس یونس خشمگین شد و رفت و خداوند درباره ی او می فرماید: «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا...»(1)

ص: 363

1- 546.. فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن جميل قال قال لي أبو عبد الله(عليه السلام) ما رد الله العذاب إلا عن قوم يونس، و كان يونس يدعوهم إلى الإسلام فيأبوا ذلك، فهم أن يدعو عليهم و كان فيهم رجلان عابد و عالم، و كان اسم أحدهما مليخا و الآخر اسمه روييل، فكان العابد يشير على يونس بالدعاء عليهم و كان العالم ينهاه و يقول لا تدع عليهم فإن الله يستجيب لك و لا يحب هلاك عباده فقبل قول العابد و لم يقبل من العالم، فدعا عليهم فأوحى الله؟ عز؟ إليه يأتيهم العذاب في سنة كذا و كذا في شهر كذا و كذا في يوم كذا و كذا فلما قرب الوقت خرج يونس من بينهم مع العابد و بقي العالم فيها فلما كان في ذلك اليوم نزل العذاب فقال العالم لهم يا قوم افزعوا إلى الله فلعلة يرحمكم و يرد العذاب عنكم، فقالوا كيف نصنع قال اجتمعوا و اخرجوا إلى المفازة و فرقوا بين النساء و الأولاد و بين الإبل و أولادها و بين البقر و أولادها و بين الغنم و أولادها ثم ابكوا و ادعوا فذهبوا و فعلوا ذلك و ضجوا و بكوا فرحمهم الله و صرف عنهم العذاب و فرق العذاب على الجبال و قد كان نزل و قرب منهم، فأقبل يونس لينظر كيف أهلكهم الله فرأى الزارعين يزرعون في أرضهم، قال لهم ما فعل قوم يونس فقالوا له و لم يعرفوه إن يونس دعا عليهم فاستجاب الله له و نزل العذاب عليهم فاجتمعوا و بكوا و دعوا فرحمهم الله و صرف ذلك عنهم و فرق العذاب على الجبال فهم إذا يطلبون يونس ليؤمنوا به، فغضب يونس و مر على وجهه مغاضبا لله كما حكى الله حتى انتهى إلى ساحل البحر فإذا سفينة قد شحنت و أرادوا أن يدفعوها فسألهم يونس أن يحملوه فحملوه، فلما توسطوا البحر بعث الله حوتا عظيما فحبس عليهم السفينة من قدامها فنظر إليه يونس ففزع منه و صار إلى مؤخر السفينة فدار إليه الحوت و فتح فاه فخرج أهل السفينة فقالوا فينا عاص فتساهموا فخرج سهم يونس و هو قول الله؟ عز؟ «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» فأخرجوه فألقوه في البحر فَأَلْتَمَّهُ الْحُوتُ و مر به في الماء.[تفسير القمى، ج 1، ص 317] B

من تعجب دارم از کسی که از چهار چیز هراس و فزع پیدا می کند و [برای نجات خود] به چهار چیز پناه نمی برد؟! تا این که فرمود: من تعجب می کنم از کسی که اندوه و غم او را گرفته و توجه نمی کند به آیه ی «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» چرا که خداوند به دنبال آن می فرماید: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ؟!»

و تعجب می کنم از کسی که از چیزی می ترسد و به آیه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» توجه نمی کند؟ چرا که بعد از آن خداوند می فرماید: «فَأَنقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ؟!»

و تعجب می کنم از کسی که با او مکر کرده اند، چگونه پناه نمی برد به آیه «أَفَوَضُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» چرا که بعد از آن خداوند می فرماید: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا.»(1)

مؤلف گوید:

قصه یونس در غیر از این سوره در چند جای قرآن بیان شده است:

سوره ی صافات آیات 139-148: «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى

ص: 364

الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ * فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ * وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ آلَافٍ أَوْ يُزِيدُونَ * فَاٰمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ».

سوره ی یونس آیه 98: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ».

روایت شده که چون یونس با آن عابد از بین مردم خارج شدند، به دریا رسیدند و کشتی مشحون به جمعیت عازم حرکت بود و چون سوار شدند و کشتی به وسط دریا رسید حوت یعنی نهنگ مقابل کشتی دهن باز کرد و به سوی یونس نگریست و چون یونس به طرف دیگر رفت حوت نیز به آن طرف رو کرد و کشتیان گفت: یک نفر عابق فراری در کشتی قرار دارد و باید او را در دهان ماهی انداخت وگرنه کشتی بر می گردد و همه اهل کشتی هلاک می شوند پس حضرت یونس گفت: «آن عابق فراری من هستم» و اهل کشتی چون آثار صلاح در او دیدند قبول نکردند و بنابر قرعه گذاردند و تا سه مرتبه، قرعه به نام یونس در آمد و ناچار او را به دریا انداختند و نهنگ او را بلعید و خداوند به نهنگ فرمود: «او طعمه تو نیست باید او را نگهداری کنی».

و در این جا یونس گفت: «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنَا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ...» (1)

«وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ * وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ» (2)

ص: 365

1- 548.. تفسیر اُطیب البیان، ج 9، ص 231.

2- 549.. سوره ی انبیاء، آیات 85 و 86.

بعضی از مفسّرین گویند:

صبر اسماعیل به خاطر زندگی او در مکه بوده که در آن زمان «وادی غیر ذی ذرع» و بدون امکانات بوده است و قصّه آن در آیات حج گذشت.

و اما ادريس نامش اخنوخ بود و یکی از اجداد نوح به شمار می رفت و سی صد و شصت و پنج سال مردم را دعوت نمود و به او ایمان نیاوردند و هلاک شدند، و او اول کسی بود که خیاطی نمود و اول کسی بود که خطّ و کتابت را انجام داد و نیز اول کسی بود که علم نجوم را یاد داد و سپس به آسمان ها سیر نمود و در آسمان ششم یا هفتم اقامت کرد و هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به زمین می آید و از یاوران او خواهد بود.

و اما ذا الکفل را گفته اند: او کفالت هفتاد نفر از پیامبران را می کرده است و بعضی گفته اند: نام او «الیاس» و یا «یسع» بوده است، و صبر او در زمانی بوده که یهود مشرک شده بودند و از تورات جز اسمی باقی نمانده بود و بارها تحریف شده بود [چنان که تورات فعلی نیز دارای خرافاتی است و به نام اسفار تورات آن را کتاب آسمانی می دانند].

سپس گوید:

از سیاق آیات استفاده می شود که «ذا الکفل» از پیامبران بوده است. (1)

«وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ ...» (2)

شیخ طوسی با سند خود از محمد صیمری کاتب نقل کرده که گوید:

من با دختر جعفر بن محمد کاتب ازدواج نمودم و شدیداً به او علاقه داشتم

ص: 366

1- 550.. اطيّب البيان، ج 9، ص 229.

2- 551.. سوره ی انبياء، آیات 89 و 90.

و فرزندى از او پيدا نكردم پس خدمت حضرت هادى (عليه السلام) رسيدم و مشكل خود را مطرح نمودم و آن حضرت تبسم نمود و فرمود: انگشتر فيروزه اى تهيه كن و بر آن بنويس: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» و من به دستور آن حضرت عمل كردم و قبل از آن كه يك سال بگذرد خداوند به من فرزند پسرى عطا نمود. (1)

و در كافى از حارث نضرى نقل شده كه گويد: به امام صادق (عليه السلام) گفتم: من از خانواده اى هستم كه همه آنان مرده اند و مرا فرزندى نيست؟! امام (عليه السلام) فرمود:

در حال سجده خدا را بخوان و بگو: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» و من به دستور آن حضرت عمل كردم و خداوند دو فرزند پسر به نام هاى على و حسين به من عطا نمود. (2)

ص: 367

1-552.. أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد، قال حدثنا أبو الطيب الحسن بن علي النحوي، قال حدثنا محمد بن القاسم الأنباري، قال حدثني أبو نصر محمد بن أحمد الطائي، قال حدثنا علي بن محمد الصيمري الكاتب، قال تزوجت ابنة جعفر بن محمود الكاتب وأحببتها حبا لم يحب أحد مثله، وأبطأ على الولد، فصرت إلى أبي الحسن علي بن موسى الرضا (عليهما السلام) فذكرت ذلك له، فتبسم وقال اتخذ خاتما فصبه فيوزج، و اكتب عليه «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»، قال ففعلت ذلك، فما أتى على حول حتى رزقت منها ولدا ذكرا. [امالى طوسى، ص 49]

2-553.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضَرَمِيِّ عَنْ الْحَارِثِ النَّصْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتِ قَدِيدٍ انْقَرَضُوا وَ لَيْسَ لِي وَ لَدَّ قَالَ اذْعُ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتُنِي رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ قَالَ ففعلت فوُلد لي علي و الحسنين. [كافى، ج 6، ص 8]

امام سجّاد (علیه السلام) به بعضی از اصحاب خود فرمود:

به طالب فرزند بگویند: این دعا را بخواند: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثَنِي فِي حَيَاتِي وَيَسِّرْ تَغْفِيرِي لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ لِي خَلْفًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيْبًا» سپس هفتاد مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (1)

مؤلف گوید:

دعاهای دیگری نیز برای طلب فرزند نقل شده و در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» موجود است. و در روایتی آمده که هر کس بخوهد فرزند او پسر شود، اگر قبل چهار ماه اول تیت کند که نام او را محمّد و یا علیّ -- علیهما الصلاة والسلام -- قرار بدهد فرزند او پسر خواهد شد، و من به این روایت عمل کردم و فرزند پسری خداوند به من داد و لکن اگر مصلحت خود را به خدا واگذار نموده بودم بهتر بود.

«وَأَلْتِي أَحْصَنْتُ فَرْجَهَا فَتَفَحَّخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (2)

ص: 368

1-554.. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ قُلْ فِي طَلَبِ الْوَلَدِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثَنِي فِي حَيَاتِي وَيَسِّرْ تَغْفِيرِي لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ خَلْفًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيْبًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ -- سَبْعِينَ مَرَّةً فَإِنَّهُ مِنْ أَكْثَرِ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ رَزَقَهُ اللَّهُ مَا تَمَنَّى مِنْ مَالٍ وَوَلَدٍ وَمِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا. [وسائل الشيعة، ج 21، ص 369]

2-555.. سورة ي انبياء، آيه ي 91.

قصه حضرت مریم و فرزند او حضرت عیسی (علیهما السلام) در سوره ی آل عمران(1) و سوره ی مریم(2) و جاهای دیگر گذشت.

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «أَحْصَيْنْتَ فَرْجَهَا» این است که هیچ مرد نامحرمی او را ندید، و مقصود از «فَنفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» ریح مخلوقه است یعنی امرنا.

و بعضی گفته اند -- چنان که روایت نیز گویای آن است و آیات به آن اشاره دارد: مقصود از روح؛ روح الامین است که به امر الهی نزد او آمد و در او دمید و او به عیسی (علیه السلام) باردار شد ... و بقیه آیات از محکّمات است.

سوره ی انبیاء، آیات 94 تا 112

متن:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْدِهِ وَإِنَّا لَهُ كَابِتُونَ 94 وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ 95 حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِمَّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ 96 وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ 97 إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ 98 لَوْ كَانَ هُوَآءَ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ 99 لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ 100 إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ 101 لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ 102 لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ 103 يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ

ص: 369

1-556.. سوره ی آل عمران، آیات 50-31.

2-557.. سوره ی مریم، آیات 37-16.

السَّجْدِ لِلْكَتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ 104 وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ 105 إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ 106 وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ 107 قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ
أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ 108 فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أُدْرِيَ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ 109 إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ
110 وَإِنْ أُدْرِيَ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ 111 قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ 112».

Kj-

لغات:

«حَدَب» محل ارتفاع از زمین را گویند و «مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» یعنی یا جوج و مأجوج با سرعت از هر بلندی سرازیر می شوند و «شَاخِصَةً أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا» شخوص به معنای خروج از منزل و یا شهر را گویند، و شَخَصَ بَصَرَهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْءِ كَأَنَّهُ خَرَجَ إِلَيْهِ، و «حَسِيسٌ وَحَسٌّ» به معنای حرکت است، و «حَصَبٌ جَهَنَّمَ»، یعنی هیزم جهنم و در قرائت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده که آن حضرت «حَطَبٌ جَهَنَّمَ» قرائت نموده است.

ترجمه:

و هر کس چیزی از اعمال شایسته بجا آورد، در حالی که ایمان داشته باشد، کوشش او ناسپاسی نخواهد شد و ما تمام اعمال او را (برای پاداش) می نویسیم. (94) و حرام است بر شهرها و آبادیهایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند) آن ها هرگز باز نخواهند گشت! (95) تا آن زمان که «یأجوج» و «مأجوج» گشوده شوند و آن ها از هر محل مرتفعی بسرعت عبور می کنند. (96) و

ص: 370

وعده حقّ [قیامت] نزدیک می شود در آن هنگام چشم های کافران از وحشت از حرکت باز می ماند (می گویند): ای وای بر ما که از این (جریان) در غفلت بودیم بلکه ما ستمکار بودیم! (97) شما و آنچه غیر خدا می پرستید، هیزم جهنّم خواهید بود و همگی در آن وارد می شوید. (98) اگر این ها خدایانی بودند، هرگز وارد آن نمی شدند! در حالی که همگی در آن جاودانه خواهند بود. (99) برای آنان در آن [دوزخ] ناله های دردناکی است و چیزی نمی شنوند. (100) (اُمّا) کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آن ها داده شده [مؤمنان صالح] از آن دور نگاهداشته می شوند. (101) آن ها صدای آتش دوزخ را نمی شنوند و در آنچه دل شان بخواهد، جاودانه متنعم هستند. (102) وحشت بزرگ، آن ها را اندوهگین نمی کند و فرشتگان به استقبال شان می آیند، (و می گویند): این همان روزی است که به شما وعده داده می شد! (103) در آن روز که آسمان را چون طوماری در هم می پیچیم، (سپس) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم این وعده ای است بر ما، و قطعاً آن را انجام خواهیم داد. (104) در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» (105) در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت کنندگان! (106) ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. (107) بگو: «تنها چیزی که به من وحی می شود این است که معبود شما خدای یگانه است آیا (با این حال) تسلیم (حقّ) می شوید؟ (و بتها را کنار می گذارید؟)» (108) اگر باز (روی گردان شوند، بگو: «من به همه شما یکسان اعلام خطر می کنم و نمی دانم آیا وعده (عذاب خدا) که به شما داده می شود نزدیک است یا دور! (109) او سخنان آشکار را می داند، و آنچه را کتمان می کنید (نیز) می داند (و چیزی بر او پوشیده نیست)! (110) و من نمی دانم شاید این آزمایشی برای شماست و مایه

بهره گیری تا مدتی (معین!) (111) (و پیامبر) گفت: «پروردگارا! به حق داوری فرما (و این طغیانگران را کیفر ده)!» و پروردگار ما (خداوند) رحمان است که در برابر نسبت‌های ناروای شما، از او استمداد می طلبیم!» (112)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ یکی از منکرین خدا که می گفت: «خدا می گوید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ» و می گوید: «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ -- وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» و از آیه اول روشن می شود که اعمال نیک بدون پاداش نمی ماند و از آیه دوم ظاهر می شود که ایمان و اعمال نیک سودی ندارد مگر بعد از هدایت [و این دو آیه با همدیگر تضاد دارد]» فرمود:

اعمال صالحه بدون هدایت سودی ندارد، و چنین نیست که به هر کس مؤمن گویند، اهل نجات باشد و از گم راهی دور نباشد و اگر چنین می بود باید یهود که اعتراف به خدا و توحید دارند بلکه سایر کسانی که اقرار به یگانگی خدا دارند مانند ابلیس و پایین تر از ابلیس، مؤمن باشند، در حالی که کافر می باشند از این رو خداوند می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» و یا می فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (2)

ص: 372

1- 558.. سوره ی انبیاء، آیه ی 94.

2- 559.. وَأَجِدُهُ يَقُولُ -- فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَيَقُولُ وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى أَعْلَمُ فِي الْآيَةِ الْأُولَى أَنَّ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ لَا تُكَفِّرُ وَأَعْلَمُ فِي الثَّانِيَةِ أَنَّ الْإِيمَانَ وَالْأَعْمَالَ الصَّالِحَاتِ لَا تَنْفَعُ إِلَّا بَعْدَ الْإِهْتِدَاءِ -- وَ أَجِدُهُ يَقُولُ وَسَبَّلَ مَنْ أُرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا فَكَيْفَ يَسْأَلُ الْحَيِّ مِنَ الْأَمْوَاتِ قَبْلَ الْبُعْثِ وَ الشُّورِ وَأَجِدُهُ يَقُولُ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا فَمَا هَذِهِ الْأَمَانَةُ وَمَنْ هَذَا الْإِنْسَانُ وَ لَيْسَ مِنْ صِفَتِهِ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ اللَّيْسُ عَلَى عِبَادِهِ وَأَجِدُهُ قَدْ شَهَرَ هَفَوَاتِ أَنْبِيَائِهِ بِقَوْلِهِ -- وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى وَبِتَكْذِيبِهِ نُوحًا لَمَّا قَالَ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي بِقَوْلِهِ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ وَبِوَصْفِهِ إِبْرَاهِيمَ بِأَنَّهُ عَبْدٌ كَوْكَبًا مَرَّةً وَ مَرَّةً قَمَرًا وَ مَرَّةً شَمْسًا وَبِقَوْلِهِ فِي يُوسُفَ -- وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ وَبَتَهَجِينِهِ مُوسَى حَيْثُ قَالَ -- رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي الْآيَةَ وَبِعْنِهِ عَلَى دَاوُدَ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ حَيْثُ تَسَوَّرَ الْمِحْرَابَ وَبِحَبْسِهِ يُوسُفَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ حَيْثُ ذَهَبَ مُغْضَبًا -- وَأَظْهَرَ خَطَأَ الْأَنْبِيَاءِ وَزَلَلَهُمْ وَوَارَى اسْمَ مَنْ اغْتَرَّ وَفَتَنَ خَلْقًا وَضَلَّ وَأَضَلَّ وَكَتَبَ عَنَّا مَا هُمُ فِي قَوْلِهِ -- وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي فَمَنْ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي لَمْ يَذْكُرْ مِنْ اسْمِهِ مَا ذَكَرَ مِنْ أَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ وَأَجِدُهُ يَقُولُ -- وَجَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلِكُ صَدْمًا صَدْمًا وَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ... يَا تَبَّ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ -- وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى فَمَرَّةً يَجِئْتُهُمْ وَ مَرَّةً يَجِئُونَهُ وَ أَجِدُهُ يُخْبِرُ أَنَّهُ يَتْلُو نَبِيَّهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ كَانَ الَّذِي تَلَاهُ عَبْدَ الْأَصَدِّ نَامَ بُرْهَةَ مِنْ دَهْرِهِ وَ أَجِدُهُ يَقُولُ ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ فَمَا هَذَا النَّعِيمُ الَّذِي يَسْأَلُ الْعِبَادَ عَنْهُ؟ وَأَجِدُهُ يَقُولُ بَقِيَّتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ مَا هَذِهِ الْبَقِيَّةُ وَأَجِدُهُ يَقُولُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ -- وَفَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ -- وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ -- وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا مَعْنَى الْجَنْبِ وَ الْوَجْهِ وَ الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ فَإِنَّ الْأَمْرَ فِي ذَلِكَ مُلْتَبَسٌ جِدًّا؟ وَأَجِدُهُ يَقُولُ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَيَقُولُ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ -- وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ -- وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ -- وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ وَ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ

رَابِعُهُمُ الْآيَةَ وَأَجِدُهُ يَقُولُ وَإِنْ خَفْتُمْ إِلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ وَلَيْسَ يُشْبِهُ الْقِسْطُ فِي الْيَتَامَى نِكَاحَ النِّسَاءِ وَلَا كُلُّ النِّسَاءِ آيَاتٌ فَمَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ وَأَجِدُهُ يَقُولُ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ فَكَيْفَ يَظْلِمُ اللَّهُ؟ وَمَنْ هُوَ لَا الظَّلْمَةَ؟ وَأَجِدُهُ يَقُولُ إِنَّمَا أَعْظَمَكُمْ بِوَاحِدَةٍ فَمَا هَذِهِ الْوَاحِدَةُ؟ وَأَجِدُهُ يَقُولُ وَمَا أَرَسَ لَنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَقَدْ أَرَى مُخَالَفِي الْإِسْلَامِ مُعْتَكِفِينَ عَلَى بَاطِلِهِمْ غَيْرَ مُقْلِعِينَ عَنْهُ وَ أَرَى غَيْرَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْفَسَادِ مُخْتَلِفِينَ فِي مَذَاهِبِهِمْ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَأَيُّ مَوْضِعٍ لِّلرَّحْمَةِ الْعَامَّةِ لَهُمْ الْمُشْتَمَلَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَجِدُهُ قَدْ بَيَّنَّ فَضْلَ نَبِيِّهِ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ خَاطَبَهُ فِي أَضْعَافٍ مَا أَثْنَى عَلَيْهِ فِي الْكِتَابِ مِنَ الْإِزْرَاءِ عَلَيْهِ وَ انْتِقَاصِ مَحَلِّهِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ تَهْجِيئِهِ وَ تَأْنِيهِ مَا لَمْ يُخَاطَبْ أَحَدًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلَ قَوْلِهِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ وَقَوْلِهِ لَوْلَا أَنْ يَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا -- إِذَا لَأَذْنَبَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا وَقَوْلِهِ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ وَقَوْلِهِ وَمَا أَدْرَى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ وَقَالَ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ -- وَكُلُّ شَيْءٍ إِحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ فَإِذَا كَانَتْ الْأَشْيَاءُ تُحْصَى فِي الْإِمَامِ وَ هُوَ وَصِي النَّبِيِّ فَالنَّبِيُّ أَوْلَى أَنْ يَكُونَ بَعِيدًا مِنَ الصِّفَةِ الَّتِي قَالَ فِيهَا -- مَا أَدْرَى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ وَ هَذِهِ كُلُّهَا صِفَاتٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ أَحْوَالٌ مُتَنَاقِضَةٌ وَ أُمُورٌ مُشْتَكِلَةٌ فَإِنْ يَكُنِ الرَّسُولُ وَ الْكِتَابُ حَقًّا فَقَدْ هَلَكْتُ لِشَكِّى فِي ذَلِكَ وَإِنْ كَانَا بَاطِلَيْنِ فَمَا عَلَيَّ مِنْ بَأْسٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هُوَ الْحَيُّ الدَّائِمُ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ هَاتِ أَيْضًا مَا شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ حَسْبِي مَا ذَكَرْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ سَأَبْتُكَ بِتَأْوِيلِ مَا سَأَلْتَ وَ مَا تَوْفِيْقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ فَمَا قَوْلُهُ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَقَوْلُهُ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ وَ تَوَفَّتُهُ رُسُلْنَا وَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاَهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ وَ الَّذِينَ تَوَفَّاَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَهُوَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجَلٌ وَ أَعْظَمٌ مِنْ أَنْ يَتَوَلَّى ذَلِكَ بِنَفْسِهِ وَ فَعَلَ رُسُلُهُ وَ مَلَائِكَتِهِ فَعَلُهُ لِأَنَّهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ فَاصْطَفَى جَلَّ ذِكْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ سَفَرَةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ -- اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الطَّاعَةِ تَوَلَّتْ قَبْضُ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْمَعْصِيَةِ تَوَلَّتْ قَبْضُ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ النَّقْمَةِ وَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ أَعْوَانَ مِنْ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ وَ النَّقْمَةِ يَصْدُرُونَ عَنْ أَمْرِهِ وَ فَعَلَهُمْ فَعَلُهُ وَ كُلُّ مَا يَأْتُونَ مُنْسُوبٌ إِلَيْهِ وَ إِذَا كَانَ فِعْلُهُمْ فِعْلَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ فَعَلَ مَلِكُ الْمَوْتِ فِعْلَ اللَّهِ لِأَنَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ عَلَى يَدِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُعْطَى وَ يَمْنَعُ وَ يُثِيبُ وَ يُعَاقِبُ عَلَى يَدِ مَنْ يَشَاءُ وَ إِنْ فَعَلَ أَمْرًا فَعَلُهُ فَمَا يَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَقَوْلِهِ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى فَإِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ لَا يُغْنِي إِلَّا مَعَ الْإِهْتِدَاءِ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ الْإِيمَانِ كَانَ حَقِيقًا بِالنَّجَاةِ مِمَّا هَلَكَ بِهِ الْغَوَاةُ وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَنَجَّتِ الْيَهُودُ مَعَ اعْتِرَافِهَا بِالتَّوْحِيدِ وَ إِفْرَاقِهَا بِاللَّهِ وَ نَجَا سَائِرُ الْمُقَرَّرِينَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ -- مِنْ إِبْلِيسَ فَمَنْ دُونَهُ فِي الْكُفْرِ وَ قَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ -- الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ وَ بِقَوْلِهِ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ. [احتجاج، ج 1، ص 364]

«وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (1)

محمدبن مسلم گوید: امام باقر و امام صادق (علیها السلام) فرمودند:

هر قریه و شهری که خداوند اهل آن را با عذاب هلاک نموده، در رجعت [معصومین (علیهم السلام)] به دنیا باز نمی گردند، و این آیه از بزرگ ترین ادله رجعت است چرا که نزد همه اهل اسلام مسلم است که مردم کلاً به قیامت باز می گردند چه هلاک شده باشند و چه هلاک نشده باشند. (2)

مؤلف گوید:

روایات دیگری نیز به این معنا در ذیل آیه فوق نقل شده و ما اختصاراً نقل نکردیم.

«حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» (3)

علی بن ابراهیم گوید: در آخرالزمان یأجوج و مأجوج [که وصف آنان در قصه ذی

ص: 375

1-560.. سوره ی انبیاء، آیه ی 95.

2-561.. فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن سنان عن أبي بصير عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله و أبي جعفر (عليه السلام) قالوا كل قرية أهلكت الله أهلها بالعذاب لا يرجعون في الرجعة. [تفسير قمی، ج 2، ص 76]

3-562.. سوره ی انبیاء، آیه ی 96.

القرنین گذشت] به دنیا باز می گردند و [به شهرها حمله می کنند و همه چیزها و] مردم را می خورند. (1)

«إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ... إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» (2)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که آیه «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ»، نازل شد اهل مکه شدیداً هراس پیدا کردند و عبدالله بن زبیری [بزرگ مشرکین] و کفار قریش این آیات را بررسی کردند و ابن زبیری گفت: آیا محمد به این آیات تکلم نمود؟ گفتند: آری. پس ابن زبیری به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: آیا این آیاتی که خوانده ای درباره ی ما و خدایان ما می باشد و یا مربوط به همه امت های بت پرست و خدایان آنان می باشد؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آری این آیات درباره شما و خدایان شما و درباره ی امت های مشرک پیشین و خدایان آنان نازل شده است، جز کسانی که خداوند آنان را استثنا نموده است. ابن زبیری گفت: به خدا سوگند من با شما مخاصمه خواهم نمود، سپس گفت:

ایا شما از عیسی به خوبی یاد نمی کنی در حالی که نصارا او و مادرش را می پرستند؟ و آیا گروهی از این مردم ملائکه را پرستش نمی کنند، و آیا آنان با معبودهای شان در آتش خواهند بود؟! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چنین

ص: 376

1-563.. و قوله حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ قال إذا كان في آخر الزمان خرج يأجوج و مأجوج إلى الدنيا و يأكلون الناس ثم احتج؟ عز؟ على عبدة الأوثان فقال إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ إلى قوله وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ. [تفسير قمی، ج 2، ص 76]

2-564.. سوره ی انبیاء، آیات 98-101.

نیست» و قریش شروع به هیاهو و خندیدن کردند و گفتند: «ابن زبعرى تورا مغلوب نمود». رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: شما به باطل سخن گفتید، چرا که من گفتم: مگر آنان که خدا استثنا نموده است و خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا، وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ»، سپس علی بن ابراهیم گوید: مقصود از «أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»، ملائکه و عیسی بن مریم(علیهم السلام) هستند. (1)

در کتاب علل الشرایع و قرب الإسناد حمیری از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند در قیامت هر چیزی را که مورد پرستش مردم بوده مانند خورشید و ماه و... می آورد و سپس از انسان هایی که آن ها را می پرستیده اند سؤال

ص: 377

1-565.. فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر(علیه السلام) قال لما نزلت هذه الآية وجد منها أهل مكة وجدا شديدا فدخل عليهم عبد الله بن الزبعرى وكفار قریش يخوضون فی هذه الآية، فقال ابن الزبعرى: أ محمد تكلم بهذه الآية قالوا: نعم، قال ابن الزبعرى إن اعترف بها لأخصمنه، فجمع بينهما فقال: يا محمد رأيت الآية التي قرأت أنفاً فإنا وفي آلهتنا أم في الأمم الماضية وآلهتهم قال ص: بل فيكم وفي آلهتكم وفي الأمم الماضية إلا من استثنى الله، فقال ابن الزبعرى خاصمتك والله أ لست تثنى على عيسى خيرا وقد عرفت أن النصرى يعبدون عيسى وأمه وإن طائفة من الناس يعبدون الملائكة أ فليس هؤلاء مع الآلهة في النار، فقال رسول الله ص: لا، فضحكت قریش و ضحك و قالت قریش خصمك ابن الزبعرى فقال رسول الله(صلی الله علیه و آله) قلت الباطل أ ما قلت إلا من استثنى الله و قوله: إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ و قوله حَصَبٌ جَهَنَّمَ يقول يقذفون فيها قذفا و قوله أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ یعنی الملائكة و عیسی بن مریم(علیهما السلام). [تفسیر قمی، ج 2، ص 50]

می کند [که برای چه آن ها را می پرستیدید؟] و آنان می گویند: ما آن ها را پرستیدیم تا به تو تقرب بجوییم [و آنان در پیشگاه تو از ما شفاعت نمایند] «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» و خداوند به ملائکه می فرماید: پرستش کنندگان و معبودان آنان را به آتش ببرید، جز کسانی را که من استثنا نموده ام «فَأُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ.»

امام صادق (علیه السلام) در ذیل روایت علل الشرایع می فرماید:

«وَذَلِكَ أَنَّهُمَا عِبَادًا فَرَضِيًّا.» (1)

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا...» (2)

ابان بن تغلب گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند شیعیان ما را -- با داشتن گناهان و غیر گناهانی که بین آنان وجود دارد -- با چهره های سفید [و نورانی] در حالی که عورات آنان مستور و ایمن از هراس قیامت اند و راه نجات شان آسان و سختی ها از آنان برداشته شده، و بر مرکب هایی از یاقوت سوار هستند، مبعوث می نماید، و آنان همواره در بهشت می گردند، و نوری از آن ها می درخشد و سفره های بهشتی برایشان گسترده می شود و از غذاهای بهشتی می خورند، در حالی که مردم در قیامت گرفتار حساب می باشند!! چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ

ص: 378

1- 566.. آبی؟ ره؟ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَتَى الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ فِي صُورَةِ ثَوْرَيْنِ عَبْرَتَيْنِ فَيَقْدَمَانِ بِيَهُمَا وَبِمَنْ يَعْبُدُهُمَا فِي النَّارِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمَا عِبَادًا فَرَضِيًّا. [علل الشرایع، ج 2، ص 605]

2- 567.. سوره ی انبیاء، آیه ی 101.

لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ. «(1)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به علی(علیه السلام) فرمود:

... یا علی! تو و شیعیان تو در کنار حوض کوثر خواهید بود، و هر که را دوست بدارید سیراب می کنید، و از هر که کراهت داشته باشید او را منع می کنید، و شما در آن روز «فرع اکبر» در زیر سایه عرش در امان خواهید بود، و مردم در آن روز در وحشت و هراس اند و شما در امانید و اندوهی ندارید، و درباره ی شما، آیه ی «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» نازل شده و نیز درباره ی شما نازل شده، آیه ی «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.»(2)

ص: 379

1- 568.. عنه عن أبيه عن حمزة بن عبد الله الجعفری عن أبي الحسن الدهنی و عن جميل بن دراج عن أبان بن تغلب قال قال أبو عبد الله(علیه السلام) إن الله يبعث شيعتنا يوم القيامة على ما فيهم من ذنوب أو غيره مبيضة وجوههم مستورة عوراتهم آمنة روعتهم قد سهلت لهم الموارد وذهبت عنهم الشدائد يركبون نوقا من ياقوت فلا يزالون يدورون خلال الجنة عليهم شرك من نور يتلأأ توضع لهم الموائد فلا يزالون يطعمون و الناس في الحساب و هو قول الله تبارك و تعالی فی كتابه إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ. [المحاسن، ج 1، ص 178]

2- 569.. يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَشِيعَتِكَ عَلَى الْحَوْضِ تُسْقَوْنَ مِنْ أَحَبِّتُمْ وَتَمْنَعُونَ مِنْ كَرِهْتُمْ وَ أَنْتُمْ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يُفْرَعُ النَّاسُ وَ لَا تَفْرَعُونَ وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا تَحْزَنُونَ فِيكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ وَ فِيكُمْ نَزَلَتْ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. [امالی صدوق، ص 562]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«به اعمال نیک بشتابید، تا هم نشین و «جیران الله» و در بهشت در کنار پیامبران باشید، و ملائکه به زیارت شما بیایند، و خدا گوش های شما را از شنیدن صداهای آتش دوزخ دور می دارد و بدن های شما را از درد و الم مصون می دارد، و این فضل خداوند است که او به هر کس بخواهد عطا می نماید، «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (1)

مؤلف گوید:

روایات فراوان دیگری در این معنا در ذیل آیه فوق نقل شده، مراجعه شود.

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا...» (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

سجّل، نام ملکی است که نامه ها را درهم می پیچد و معنای درهم پیچیدن او این است که آن ها را نابود و تبدیل به دخان و دود می نماید، و زمین را نیز تبدیل به آتش می کند. (3)

ابن عباس گوید:

هنگامی که آیه «وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمَّ نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا» بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد، غشوه ای بر آن حضرت مستولی گردید و او را به حجره ی ام سلمه بردند،

ص: 380

1-570.. فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ رَافِقٍ بِهِمْ رَسُولُهُ وَ أَزَارَهُمْ مَلَائِكَتُهُ وَ أَكْرَمَ اللَّهُ مَا عَهُمْ أَنْ تَسَّ مَعَ حَسِيَسِ نَارٍ أَبَدًا وَ صَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَ نَصَبًا -- ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. [نهج البلاغه، خ 183]

2-571.. سوره ی انبیاء، آیه ی 104.

3-572.. قال السجّل اسم الملك الذى يطوى الكتب و معنى يطويها أى يفتيحها فتتحول دخانا و الأرض نيرانا. [تفسير قمی، ج 2، ص

و اصحاب منتظر نماز بودند و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بیرون نیامد، پس مسلمانان جمع شدند و گفتند: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را چه می شود؟ ام سلمه گفت: «پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) را توان آمدن نیست» و سپس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خارج شد و بالای منبر رفت و فرمود: «ای مردم! شما همانگونه که به دنیا آمده اید -- با پای برهنه و عریان در قیامت در پیشگاه خداوند حاضر می شوید» سپس این آیه را قرائت نمود: «و حَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» و پس از آن این آیه را قرائت نمود: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ.» (1)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

مردم [پس از مردن] از روی زمین به زیر زمین و از فضای باز به محل تنگ و از انس با خانواده به غربت و از نور به ظلمت و تاریکی منتقل می شوند و سپس از قبرها با پای برهنه و عریان وارد قیامت می شوند، چنان که خداوند می فرماید: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ.» (2)

ص: 381

1- 573.. فی کتاب جعفر بن محمد الدورستی باسناده الی ابن عباس قال: لما نزلت هذه الآية على رسول الله(صلی الله علیه و آله): وَ حَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا غَشِيَ عَلَيْهِ وَ حَمَلَ إِلَى حَجْرَةِ أُمِّ سَلْمَةَ، فَانْتَظَرَهُ أَصْحَابُهُ وَقَتِ الصَّلَاةِ فَلَمْ يَخْرُجْ، فَاجْتَمَعَ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: مَا لِنَبِيِّ اللَّهِ؟ قَالَتْ أُمُّ سَلْمَةَ: إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ عَنكُمْ مَشْغُولٌ، ثُمَّ خَرَجَ بَعْدَ ذَلِكَ فَرَفِيَ الْمَنْبِرَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تَحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا خَلَقْتُمْ حِفَاةَ عِرَاءٍ، ثُمَّ قَرَأَ عَلَى أَصْحَابِهِ: «وَ حَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» ثُمَّ قَرَأَ «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ.» [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 265]

2- 574.. اسْتَبَدَّلُوا بَطْنًا وَ بِالسَّعَةِ ضَيْقًا وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً فَجَاءُوا كَمَا فَارَقُوا حِفَاةَ عِرَاءٍ قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -- كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ. [نهج البلاغة، خ 111]

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ...» (1)

مرحوم کلینی با سند خود از عبد الله سنان نقل نموده که گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مقصود از زبور و ذکر چیست؟ فرمود:

ذکر [همه کتاب های آسمانی است که] نزد خداوند است، و زبور کتابی است که بر داود نازل شده است، و هر کتابی که از طرف خداوند نازل شده، نزد اهل علم است و ماییم اهل علم. (2)

و در کتاب تأویل الآیات آمده که امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند. (3)

و در همان کتاب از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

مقصود از «لِقَوْمٍ عَابِدِينَ»، شیعیان ما هستند. (4)

ص: 382

1-575.. سوره ی انبیاء، آیه ی 105.

2-576.. مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّصَبِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ -- وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ مَا الزَّبُورُ وَ مَا الذِّكْرُ قَالَ الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الزَّبُورُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى دَاوُدَ وَ كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ. [کافی، ج 1، ص 176، ح 6]

3-577.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا أحمد بن محمد بن أحمد بن الحسين بن الحسين بن مخارق عن أبي الورد عن أبي جعفر (عليه السلام) قال قوله؟ عز؟ أن الأرض يرثها عبادي الصالحون هم آل محمد (صلى الله عليه وآله). [تأويل الآيات، ج 1، ص 332، ح 19]

4-578.. وقال أيضا حدثنا محمد بن علي قال حدثني أبي عن أبيه عن علي بن حكيم عن سفیان بن إبراهيم الحریری عن أبي صادق قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ الْآيَةَ قَالَ نحن هم قال قلت إن في هذا لبلاغاً لقوم عابدين قال هم شيعةنا. [تأويل الآيات، ج 1، ص 332، ح 20]

و در همان کتاب از آن حضرت نقل شده که فرمود: «عِبَادِي الصَّالِحُونَ»، اصحاب حضرت مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان هستند. (1)

مؤلف گوید:

اخبار و آیات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) و این که مقصود از «عِبَادِي الصَّالِحُونَ»، اصحاب آن حضرت در آخرالزمان هستند، اختصاص به شیعه ندارد بلکه علمای اهل تسنن نیز این اخبار را نقل کرده اند.

مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«مقصود از «عِبَادِي الصَّالِحُونَ»، اصحاب حضرت مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان هستند» سپس گوید: «وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ مَا رَوَاهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا». سپس گوید: احمد بن حسين بيهقي در كتاب بعث و نشور اخبار فراوانی را در این معنا نقل کرده است... تا این که گوید: «و من جملتها ما حدثنا به أبو الحسن حافده... عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَتَّى أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ فِي بَعْضِهَا: «يُؤَاطِيُ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا...» (2)

ص: 383

1- 579.. و قال أيضا حدثنا أحمد بن محمد عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن حسين بن محمد بن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن أبي جعفر (عليه السلام) قال قوله؟ عز؟ أن الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ هم أصحاب المهدي في آخر الزمان. [تأويل الآيات، ج 1، ص 332]

2- 580.. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» قيل يعني أرض الجنة يرثها عبادي المطيعون عن ابن عباس و سعيد بن جبیر و ابن زيد فهو مثل قوله وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ وَقوله الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ وَقيل هي الأرض المعروفة يرثها أمة محمد (صلى الله عليه وآله) بالفتوح بعد إجماع الكفار كما قال (صلى الله عليه وآله) زويت لي الأرض فأريت مشارقها و مغاربها و سيبلغ ملك أمتي ما زوى لي منها عن ابن عباس في رواية أخرى و قال أبو جعفر (عليه السلام) هم أصحاب المهدي (عليه السلام) في آخر الزمان و يدل على ذلك ما رواه الخاص و العام عن النبي (صلى الله عليه وآله) أنه قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا صالحا من أهل بيتي يملأ الأرض عدلا و قسطا كما قد ملئت ظلما و جورا و قد أورد الإمام أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي في كتاب البعث و النشور أخبارا كثيرة في هذا المعنى حدثنا بجميعها عنه حافده أبو الحسن عبيد الله بن محمد بن أحمد في شهور سنة ثمانى عشرة و خمسمائة ثم قال في آخر الباب فأما الحديث الذى أخبرنا أبو عبد الله الحافظ بالإسناد عن محمد بن خالد الجندى عن أبان بن صالح عن الحسن عن أنس بن مالك أن النبي (صلى الله عليه وآله) قال لا يزداد الأمر إلا شدة و لا الناس إلا شحا و لا الدنيا إلا إدارا و لا تقوم الساعة إلا على أشرار الناس و لا مهدى إلا عيسى بن مريم فهذا حديث تفرد به محمد بن خالد الجندى قال أبو عبد الله الحافظ و محمد بن خالد رجل مجهول و اختلف عليه في إسناده فرواه مرة عن أبان بن صالح عن الحسن عن أنس عن النبي (صلى الله عليه وآله) و مرة عن أبان بن أبي عبيش و هو متروك عن الحسن عن النبي (صلى الله عليه وآله) و هو منقطع و الأحاديث فى التنصيص على خروج المهدي (عليه السلام) أصح إسنادا و فيها بيان كونه من عترة النبي (صلى الله عليه وآله) هذا لفظه و من جملتها ما حدثنا أبو الحسن حافده عنه قال أخبرنا أبو على الروذبارى قال أخبرنا أبو

بكر بن داسة قال حدثنا أبو داود السجستاني في كتاب السنن عن طرق كثيرة ذكرها ثم قال كلهم عن عاصم المقرئ عن زيد عن عبد الله عن النبي (صلى الله عليه وآله) قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا - منى أو من أهل بيتي وفي بعضها يواطئ اسمه اسمي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا. [مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 7، ص 10] B

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایت مفصّلی در پاسخ برخی از منکرین خدا فرمود:

و اما آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، تو می بینی که اهل مال از مخالفین و کفار به کفر و اعتقاد باطل خود تا کنون باقی مانده اند و اگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: 384

1- 581.. سوره ی انبیاء، آیه ی 107.

رحمت برای آنان بود باید همه آنان هدایت می شدند و از عذاب سعیر نجات می یافتند، بنابراین [رحمت بودن آن حضرت به این معنا نیست که بالا جبار همه مردم هدایت شوند، بلکه به این است که] خداوند می خواسته پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) را وسیله هدایت و مهلت و مدارای با مردم قرار بدهد، چرا که پیامبران قبل مبعوث بر تصریح و شفّاف گویی بودند و با کنایه و اشاره سخن نمی گفتند و اگر مردم تسلیم امر آنان می بودند سالم می ماندند و اگر مخالفت می کردند هلاک می شدند و گرفتار عذاب بودند و انواع عذاب ها بر آنان نازل می شد، و لکن خداوند از قبل می دانست که پیامبر ما و اوصیای او صبر فراوان دارند، و پیامبران گذشته چنین صبوری را نداشتند، از این رو خداوند پیامبر ما را مبعوث به تعریض و اشاره و ارفاق نمود و آن حضرت نیز حجّت الهی و جانشین خود را با تعریض -- نه با تصریح -- معرفی کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ»، و یا فرمود: «هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، البته روش است که شیوه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) این نبود که سخن بی اساس و بی معنایی را بگویند، و بر امت لازم بود که در معنای «هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»، دقّت کنند و بدانند که در موسی و هارون برادری و نبوّت موجود بوده و لکن درباره ی پیامبر و وصی او هر دو موجود نبوده و به همین خاطر فرموده است: «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» و همان گونه که موسی هارون را خلیفه خود قرار داد و به او فرمود: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»، این پیامبر نیز فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، و اگر پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) درباره ی وصی خود با تصریح کامل می فرمود: امامت بعد از من را جز برای فلانی قرار ندهید و گرنه عذاب بر شما نازل خواهد شد، عذاب بر امت

او نازل می شد و جایی برای ارفاق و امهال و مهلت دادن نمی ماند. [و این معنای رحمت بودن این پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.] (1)

و در کتاب کافی از حضرت کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را در 27 رجب [یعنی روز مبعث] «رحمة للعالمین» قرار داد از این رو هر کس آن روز را روزه بگیرد خداوند برای او روزه شصت ماه را می نویسد. (2)

ص: 386

1- 582.. وَأَمَّا قَوْلُهُ لِلنَّبِيِّ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ -- وَإِنَّكَ تَرَى أَهْلَ الْمَلَلِ الْمُخَالَفَةَ لِلْإِيمَانِ وَ مَنْ يَجْرِي مَجْرَاهُمْ مِنَ الْكُفَّارِ مُقِيمِينَ عَلَى كُفْرِهِمْ إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ وَ إِنَّهُ لَوْ كَانَ رَحْمَةً عَلَيْهِمْ لَاهْتَدَوْا جَمِيعاً وَ نَجَوْا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ أَنَّهُ جَعَلَهُ سَبَباً لِإِنظَارِ أَهْلِ هَذِهِ الدَّارِ لِأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ قَبْلَهُ بُعِثُوا بِالتَّصَدُّعِ وَ بِالتَّعْرِيزِ وَ كَانَ النَّبِيُّ مِنْهُمْ إِذَا صَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَجَابَهُ قَوْمُهُ سَلَمُوا وَ سَلِمَ أَهْلُ دَارِهِمْ مِنْ سَائِرِ الْخَلِيقَةِ وَ إِنْ خَالَفُوهُ هَلَكُوا وَ هَلَكَ أَهْلُ دَارِهِمْ بِالْآفَةِ الَّتِي كَانَ نَبِيُّهُمْ يَتَوَعَّدُهُمْ بِهَا وَ يُخَوِّفُهُمْ حُلُولَهَا وَ نُزُولَهَا بِسَاحَتِهِمْ مِنْ حَسْفٍ أَوْ قَذْفٍ أَوْ رَجْفٍ أَوْ رِيحٍ أَوْ زَلْزَلَةٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ أَصْدَانِ الْعَذَابِ الَّتِي هَلَكَتْ بِهَا الْأُمَّةُ الْخَالِيَةُ وَ إِنْ اللَّهَ عَلِمَ مِنْ نَبِيِّنَا (صلی الله علیه و آله) وَ مِنْ الْحُجَجِ فِي الْأَرْضِ الصَّابِرِ عَلَى مَا لَمْ يُطِقْ مَنْ تَقَدَّمَهُمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الصَّابِرِ عَلَى مِثْلِهِ فَبَعَثَهُ اللَّهُ بِالتَّعْرِيزِ لَا بِالتَّصَدُّعِ وَ اثْبَتَ حُجَّةَ اللَّهِ تَعْرِيزاً لَا تَصْرِيحاً بِقَوْلِهِ فِي وَصِيَّتِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ -- وَ هُوَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَيْسَ مِنْ خَلِيقَةِ النَّبِيِّ وَ لَا مِنَ النَّبُوَّةِ أَنْ يَقُولَ قَوْلًا لَا مَعْنَى لَهُ فَلَزِمَ الْأُمَّةَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ لَمَّا كَانَتِ النَّبُوَّةُ وَ الْأُخُوَّةُ مَوْجُودَتَيْنِ فِي خَلْقَةٍ هَارُونَ وَ مَعْدُومَتَيْنِ فِيمَنْ جَعَلَهُ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) بِمَنْزِلَتِهِ أَنَّهُ قَدْ اسْتَخْلَفَهُ عَلَى أُمَّتِهِ كَمَا اسْتَخْلَفَ مُوسَى هَارُونَ حَيْثُ قَالَ لَهُ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ لَوْ قَالَ لَهُمْ لَا تَقْلُدُوا الْإِمَامَةَ إِلَّا فُلَاناً بِعَيْنِهِ وَ إِلَّا نَزَلَ بِكُمْ الْعَذَابُ لَأَتَاهُمْ الْعَذَابُ وَ زَالَ بَابُ الْإِنظَارِ وَ الْإِمَهَالِ.

[احتجاج، ج 1، ص 255]

2- 583.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (علیه السلام) قَالَ بَعَثَ اللَّهُ جَلَّ جَلالُهُ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله) رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ فِي سَبْعٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا. [كافي، ج 4، ص 149]

عبدالرحیم قصیر گوید: امام باقر(علیه السلام) فرمود:

هنگامی که قائم مآقیامت می کند حُمیرا را به دنیا باز می گرداند و حدّ الهی را بر او جاری می نماید، و انتقام دختر پیامبر فاطمه(علیه السلام) را از او می گیرد. عبدالرحمان قصیر گوید: گفتیم: فدای شما شوم برای چه حمیرا را تازیانه می زند؟ فرمود: برای تهمتی که او به مادر ابراهیم زد. گفتیم: چرا عقوبت او را خداوند به تأخیر انداخت؟ فرمود: به خاطر این که خداوند پیامبر خود(صلی الله علیه و آله) را رحمت برای همه اهل عالم قرار داد و قائم ما؟ عَج؟ را برای آنان نقت و انتقام قرار داد. (1)

«وَإِنْ أَدْرَى لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (2)

امام کاظم(علیه السلام) در سخنان خود به هارون الرشید و موسی بن مهدی فرمود:

من شب چهارشنبه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را در خواب دیدم و به من فرمود: ای موسی تو محبوس و مظلوم خواهی بود؟ گفتیم: آری یا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) محبوس و مظلوم خواهم بود و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این سخن را سه مرتبه بر من تکرار نمود و سپس فرمود: «وَإِنْ أَدْرَى لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (3)

ص: 387

1- 584.. علل الشرائع ماجیلویہ عن عمہ عن البرقی عن ابیہ عن محمد بن سلیمان عن داؤد بن الثعمان عن عبد الرحیم القصیر قال قال لی أبو جعفر(علیه السلام) أما لوقام قائمنا لقد ردت إليه الحمیراء حتی یجلدها الحدّ و حتی ینتقم لابنته محمد فاطمة(علیه السلام) منها قلت جعلت فداک و لم یجلدها الحدّ قال لفریتها علی أم ابراهیم ص لى الله علیه قلت فكيف أخره الله للقائم(علیه السلام) فقال له إن الله تبارک و تعالی بعث محمد(صلی الله علیه و آله) رحمة و بعث القائم(علیه السلام) نعمة. [بحار الأنوار، ج 52، ص 314]

2- 585.. سوره ی انبیاء، آیه ی 111.

3- 586.. فقال(علیه السلام) رأیت النبی(صلی الله علیه و آله) لیلة الأربعاء فی النوم فقال لی یا موسی أنت محبوس مظلوم قلت نعم یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) محبوس مظلوم فكرر علی ذلك ثلاثاً ثم قال و إن أدری لعله فتنة لكم و متاع إلى حین. [عیون، ج 1، ص

[75

در احتجاج طبرسی روایت شده که معاویه چون وارد کوفه شد، به او گفتند: «حسن بن علی (علیه السلام) در بین مردم عزت پیدا کرده و بزرگی می کند و خوب است که تو او را روی منبر پایین تر از خود قرار بدهی تا از چشم مردم بیفتد» پس معاویه نپذیرفت و مردم اصرار کردند، تا معاویه این کار را انجام داد و امام حسن (علیه السلام) بالای منبر رفت و حمد و ثنای خدا را انجام داد و سپس فرمود: اما بعد: اگر شما اطراف عالم بگردید تا مردی را پیدا کنید که جدّ او پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد جز من و برادرم را پیدا نخواهید نمود، و ما حقّ امارت و ولایت خود را به این طاغیه دادیم -- و با دست مبارک خود به معاویه اشاره نمود -- و او اکنون در جایگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته است و ما صلاح دیدیم که حفظ خون مسلمانان بهتر از ریخته شدن خون آنان است. و سپس این آیه را تلاوت نمود: «وَإِنْ أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»، و با دست مبارک خود به معاویه اشاره نمود. پس معاویه گفت: مقصود تو از این آیه چیست؟ امام (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: من همان چیزی را که خدا اراده نموده اراده کردم. (1)

ص: 388

1-587.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ و روی انه لما قدم معاوية الى الكوفة قيل له: ان الحسن بن علي (عليهما السلام) يرتفع على أنفس الناس فلو أمرته أن يقوم دون مقامك على المنبر فتدركه الحداثة والعى فيسقط من أعين الناس، فأبى عليهم وأبوا عليه الا أن يأمره بذلك، فأمره فقام دون مقامه في المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: اما بعد فانكم لو طلبتم ما بين كذا وكذا لتجدوا رجلا جده نبي لم تجدوه غيري وغير أخي، وانا أعطينا صفقتنا هذه الطاغية وأشار بيده الى أعلى المنبر الى معاوية وهو في مقام رسول الله (صلی الله علیه و آله) و رأينا حقن دماء المسلمين أفضل من إهراقها «وَإِنْ أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» وأشار بيده الى معاوية، فقال له معاوية: ما أردت بقولك هذا؟ فقال: أردت به ما أراد الله؟ عز؟. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 467]

در مناقب ابن شهر آشوب روایت شده که امام حسن (علیه السلام) پس از صلح با معاویه فرمود:

ای مردم اگر شما بین جابلق و جابرس بگردید تا مردی را پیدا کنید که جدّ او پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) باشد، جز من و برادرم را پیدا نخواهید نمود. سپس فرمود: معاویه با من نسبت به حق خلافت منازعه نمود و من حق خود را به خاطر صلاح امت و حفظ خون آنان رها کردم و شما با من بیعت کردید که هر چه من کردم بپذیرید و با من همراه و موافق و مطیع باشید و من چنین صلاح دیدم و این برای معاویه که آرزوی خلافت داشت حجت خواهد بود. [و خداوند از او مؤاخذه خواهد نمود]، و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَإِنْ أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (1)

ص: 389

1-588.. و روی أنه قال الحسن (عليه السلام) في صلح معاوية أيها الناس إنكم لو طلبتم ما بين جابلقا و جابرسا رجلا جده رسول الله ما وجدتم غيري و غير أخي و إن معاوية نازعني حقا هو لي فتركته لصلاح الأمة و حقن دماؤها و قد بايعتموني على أن تسالموا من سالمتم و قد رأيت أن أسالمه و أن يكون ما صنعت حجة على من كان يتمنى هذا الأمر و إن أدري لعله فتنة لكم و متاع إلى حين. [المناقب، ج 4،

ص 34]

محلّ نزول: مدینه، جز آیات 52، 53، 54، 55، که بین مکه و مدینه نازل شده است.

تعداد آیات: 78 آیه.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی نور نازل شده است. (1)

و گفته شده: این سوره در مکه نازل شده مگر آیاتی از آن که آن چهار آیه می باشد، و عدد آیات آن را، 78، 77، 76، 75 و 74 نیز گفته اند. (2)

ثواب قرائت سوره ی حج

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که سوره ی حج را در بین هر سه روزی بخواند سال بر او نمی گذرد تا به حج برود، و اگر در سفر حج از دنیا برود، داخل بهشت خواهد شد. راوی گوید: گفتم: اگر از اهل خلاف باشد چگونه خواهد بود؟ فرمود: به او تخفیف داده می شود. (3)

ص: 391

1- 589.. تفسیر برهان.

2- 590.. تفسیر صافی.

3- 591.. بِهَذَا إِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُوْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَجِّ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لَمْ تَخْرُجْ مِنْهُ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَإِنْ مَاتَ فِي سَفَرِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ مُخَالَفًا قَالَ يُخَفَّفُ عَنْهُ بَعْضُ مَا هُوَ فِيهِ. [ثواب الاعمال، ص 108]

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

هر کس این سوره را قرائت کند خداوند به عدد کسانی که به حج و عمره رفته و یا خواهند رفت به او پاداش خواهد داد، و کسی که آن را روی پوست آهو بنویسد و در مرکبی قرار بدهد، از هر سو باد به او و اهل او هجوم می آورد و همه آنان هلاک خواهد شد، و این کار، صحیح و حلالی نباشد مگر نسبت به ظالمین و محاربین و راه زن ها. (1)

و از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده:

اگر کسی این سوره را در پوست آهو بنویسد و در کنار مرکبی قرار بدهد باد از هر سو او را احاطه می کند و مرکب او دگرگون می شود، و اگر نوشته شود و شسته شود و آب آن را در محل نشستن سلطان جائری بپاشند، ملک او به اذن خداوند از بین می رود. (2)

ص: 392

1- 592.. و من (خواص القرآن): روی عن النبی (صلی الله علیه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة اعطى من الحسنات بعدد من حج و اعتمر، فيما مضى و فيما بقى، و من كتبها فى رق ظبى و جعلها فى مركب، جاءت له الريح من كل جانب و ناحية، و أصيب ذلك المركب من كل جانب، و احيط به و بمن فيه، و كان هلاكهم و بوارهم، و لم ينج منهم أحد، و لا يحل أن يكتب إلا فى الظالمين قاطعين السبيل محاربین». [البرهان فى تفسير القرآن، ج 3، ص 851]

2- 593.. و عن الصادق (علیه السلام)، قال: «من كتبها فى رق غزال و جعلها فى صحن مركب، جاءت إليه الريح من كل مكان، و اجتشت المركب، و لم يسلم، و إذا كتبت ثم محيت و رشت فى موضع سلطان جائر، زال ملكه باذن الله تعالى». [البرهان فى تفسير القرآن، ج 3، ص 851]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ 1 يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذْهَبُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ 2 وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ 3 كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ 4 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرُّوا فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ 5 ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ 6 وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ 7 وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ

مُنِيرٍ 8 ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَذُنُوبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابُ الْحَرِيقِ 9 ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ
 لِلْعَبِيدِ 10 وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ
 الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ 11 يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُ وَمَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ 12 يَدْعُو لَمَن ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى
 وَلَيْسَ الْعَشِيرُ 13»

Kj-

لغات:

«زَلْزَلَةٌ وَزِلْزَالٌ» حرکت شدید و وحشتناک را گویند، و «زَلْزَالٌ» با فتحه اسم مصدر است؛ و «ذهول» به معنای ذهاب و جدا شدن از وحشت و حیرت است، و «حَمَلٌ» با فتح حاء، به معنای بارداری زن و یا بارداری درخت است، و «حَمْلٌ» با کسر حاء، باری را گویند که بر پشت و یا بر روی سر می گذارند و «شیطان مرید» شیطان متجری برای فساد است، و «صخره مرداء» سنگ نرم و صاف را گویند، و امرء نیز از این قبیل است، و «بهیج» به معنای «حسن الصورة» یعنی صاحب صورت نیکوست، و «حرف» به معنای طرف و جانب است، و «اطمئنان» به معنای تمکّن و آرامش است، و «فتنه» در این جا به معنای محنت و سختی است و «انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ» یعنی رجوع، و «عَشِيرٌ» به معنای معاشر و مصاحب است. (1)

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید، که زلزله رستاخیز امر عظیمی است!

ص: 394

(1) روزی که آن را می بینید، (آن چنان وحشت سراپای همه را فرامی گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد و مردم را مست می بینی، در حالی که مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است! (2) گروهی از مردم، بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله درباره خدا برمی خیزند و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند. (3) بر او نوشته شده که هر کس ولایتش را بر گردن نهد، بطور مسلّم گم راهش می سازد، و به آتش سوزان راهنمایش می کند! (4) ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجه کنید که:) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضغه» [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم)! و جنین هایی را که بخواهیم تا مدّت معینی در رحم (مادران) قرار می دهیم (و آنچه را بخواهیم ساقط می کنیم) بعد شما را بصورت طفل بیرون می آوریم سپس هدف این است که به حدّ رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان بعضی از شما می میرند و بعضی آن قدر عمر می کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می رسند آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی دانند! (از سوی دیگر،) زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می فرستیم، به حرکت درمی آید و می روید و از هر نوع گیاهان زیبا می رویاند! (5) این به خاطر آن است که (بدانید) خداوند حق است و اوست که مردگان را زنده می کند و بر هر چیزی تواناست. (6)

و این که رستاخیز آمدنی است، و شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند زنده می کند. (7) و گروهی از مردم، بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی بخشی، درباره خدا مجادله می کنند! (8) آن ها با تکبر و بی اعتنایی

(نسبت به سخنان الهی)، می خواهند مردم را از راه خدا گم راه سازند! برای آنان در دنیا رسوایی است و در قیامت، عذاب سوزان به آن ها می چشانیم! (9) (و به آنان می گوئیم:) این در برابر چیزی است که دست هایتان از پیش برای شما فرستاده و خداوند هرگز به بندگان ظلم نمی کند! (10) بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است) همین که (دنیا به آن ها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می کنند اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن ها برسد، دگرگون می شوند (و به کفر رومی آورند!) (به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده اند، و هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است! (11) او جز خدا کسی را می خواند که نه زبانی به او می رساند، و نه سودی این همان گم راهی بسیار عمیق است. (12) او کسی را می خواند که زیانش از نفعش نزدیکتر است چه بد مولا و یاور، و بد مونس و معاشر یاست! (13)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

عمران بن حصین و ابوسعید خدری گویند:

دو آیه اول سوره حجّ در شبی از شب های جنگ بنی المصطلق -- که قبیله ای از یهود و از بطن خزاعه بودند -- نازل شد، و در آن وقت مردم در حال حرکت بودند و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را صدا زد، همگی گرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جمع شدند و آن حضرت این دو آیه را برای آنان خواند، و تا کنون دیده نشده بود که مردم با شنیدن آیات قرآن این قدر گریه کنند، و چون صبح شد، زین های اسب ها را پایین نیاوردند و خیمه ای برقرار نکردند، و برخی گریان و برخی در حال فکر و اندوه بودند پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود:

آیا شما می دانید، روز زلزال چه روزی است؟ گفتند: «خدا و رسول او دانانترند»

فرمود: آن روزی است که خداوند به آدم می گوید: «گروهی از فرزندان تو را به آتش می فرستیم» آدم می گوید: از هر گروه چه مقدار؟ خداوند می فرماید: «از هر هزار نفر 999 نفر را به آتش می فرستیم و یک نفر را به بهشت روانه می کنیم.» پس این سخنان بر مسلمانان سخت آمد و گریان شدند و گفتند: یا رسول الله چه کسی ما را نجات می دهد؟! رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: من به شما بشارت می دهم که دو مخلوق دیگر مانند یاجوج و ماجوج از شما می باشند و آن ها با هر جمعیتی باشند آنان را فراوان می کنند، و مثل شما بین مردم مانند یک موی سفید در بدن گاو سیاه است...

سپس فرمود:

«من امیدوارم که شما یک چهارم اهل بهشت باشید» پس مردم از شوق تکبیر گفتند، تا این که فرمود: من امیدوارم که شما یک سوم اهل بهشت باشید، و سپس فرمود: من امیدوارم که شما دو سوم اهل بهشت باشید، چرا که اهل بهشت یکصد و بیست صف می باشند و هشتاد صف آن ها امت من هستند.

تا این که فرمود:

از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب داخل بهشت می شوند.

و در برخی از روایات آمده که عمر بن خطاب گفت: آیا هفتاد هزار از امت شما بدون حساب داخل بهشت می شوند؟ فرمود: آری با هر کدام آنان هفتاد هزار نفر خواهد بود. پس شخصی به نام «عکاشة بن محصن» گفت: یا رسول الله! دعا کنید خداوند مرا یکی از آنان قرار بدهد؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «خدایا او را از اهل بهشت قرار ده» و پس از او مردی از انصار گفت: «یا رسول الله از خدا بخواه که من نیز از اهل

ص: 397

بهشت باشم» رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «عکاشه بر تو سبقت گرفت» ابن عباس گوید: آن مرد انصاری از منافقین بود و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای او دعا نکرد. (1)

و در احتجاج طبرسی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که آن حضرت ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ التَّقْوَى التَّقْوَى وَ احْذَرُوا السَّاعَةَ» یعنی ای مردم! تقوا را، تقوا را،

ص: 398

1 - 595.. قال عمران بن الحصين و أبو سعيد الخدري نزلت الآيتان من أول السورة ليلا في غزاة بني المصطلق وهم حى من خزاعة و الناس يسيرون فنأدى رسول الله(صلی الله علیه و آله) فحثوا المطى حتى كانوا حول رسول الله(صلی الله علیه و آله) فقرأها عليهم فلم ير أكثر باكيا من تلك الليلة فلما أصبحوا لم يحطوا السرج عن الدواب و لم يضربوا الخيام و الناس من بين باک أو جالس حزين متفكر فقال رسول الله(صلی الله علیه و آله) أتدرون أى يوم ذاك قالوا الله و رسوله أعلم قال ذاك يوم يقول الله تعالى لآدم أبعث بعث النار من ولدك فيقول آدم من كم و كم فيقول الله؟ عز؟ من كل ألف تسعمائة و تسعة و تسعين إلى النار و واحد إلى الجنة فكبر ذلك على المسلمين و بكوا و قالوا فمن ينجو يا رسول الله فقال أبشروا فإن معكم خليقتين يأجوج و مأجوج ما كانتا فى شىء إلا كثرتا ما أنتم فى الناس إلا كشعرة بيضاء فى الثور الأسود أو كرقم فى ذراع البكر أو كشامة فى جنب البعير ثم قال إئتى لأرجو أن تكونوا ربع أهل الجنة فكبروا ثم قال إئتى لأرجو أن تكونوا ثلث أهل الجنة فكبروا ثم قال إئتى لأرجو أن تكونوا ثلثى أهل الجنة و إن أهل الجنة مائة و عشرون صفا ثمانون منها أمتى ثم قال و يدخل من أمتى سبعون ألفا الجنة بغير حساب و فى بعض الروايات أن عمر بن الخطاب قال يا رسول الله سبعون ألفا قال نعم و مع كل واحد سبعون ألفا فقام عكاشة بن محصن فقال يا رسول الله ادع الله أن يجعلنى منهم فقال أَللَّهُمَّ اجعله منهم فقام رجل من الأنصار فقال ادع الله أن يجعلنى منهم فقال(صلی الله علیه و آله) سبقك بها عكاشة. قال ابن عباس كان الأنصارى منافقا فلذلك لم يدع له. [مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج 7، ص 112]

از یاد نبرید، و از ساعت قیامت بترسید، همان گونه که خداوند می فرماید: «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (1)

در کتاب توحید صدوق از عبدالله بن سلام مولای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بخشی از سخنان خود فرمود: خداوند در قیامت به آتشی به نام «فَلَق» -- که سخت ترین عذاب جهنم است -- دستور می دهد، تا از مکان خود خارج شود، و مکان آن در دوزخ، سیاه و تاریک و دارای زنجیرهای آتشین و غلّ های دوزخ است، و خداوند به او امر می نماید، تا یک بار در صورت اهل محشر بدمد، و از شدت دمیدن او آسمان ها گسیخته می شود، و ستارگان خاموش می شوند، و دریاها آتش تاریک می گردد، و کوه ها از بین می رود، و چشم ها تاریک می شود، و زنان باردار وضع حمل می کنند، و فرزندان از وحشت آن، در قیامت پیر می شوند! (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر و «تَصَعُّ كُلِّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمَلَهَا» گوید:

هر زن بارداری که هنگام زلزله الساعة از دنیا برود، در قیامت وضع حمل خواهد نمود. (3)

ص: 399

1- 596.. احتجاج طبرسی، ج 1، ص 82.

2- 597.. قَالَ فَيَأْمُرُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ نَارًا يُقَالُ لَهَا الْفَلَقُ أَشَدُّ شَيْءٍ فِي جَهَنَّمَ عَذَابًا فَتَخْرُجُ مِنْ مَكَانِهَا سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً بِالسَّلَاسِلِ وَالْأَغْلَالِ فَيَأْمُرُهَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنْ تَنْفَخَ فِي وَجْهِهِ الْخَلَائِقِ نَفْخَةً فَتَنْفَخُ فَمِنْ شِدَّةِ نَفْخَتِهَا تَنْقَطِعُ السَّمَاءُ وَتَنْطَمِسُ النُّجُومُ وَتَجْمَدُ الْبِحَارُ وَتَزُولُ الْجِبَالُ وَتُظْلِمُ الْأَبْصَارُ وَتَصَعُّ الْحَوَامِلُ حَمَلَهَا وَيَشِيبُ الْوَالِدَانُ مِنْ هَوْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [التوحيد للصدوق، ص 391]

3- 598.. قَالَ كُلُّ امْرَأَةٍ تَمُوتُ حَامِلَةً عِنْدَ زَلْزَلَةِ السَّاعَةِ تَضَعُ حَمْلَهَا يَوْمَ الْقِيَامِ. [تفسير القمى، ج 2، ص 78]

من دو آیه از قرآن را می شناسم که برای آسان شدن کار [زایمان] بر زن مؤثر خواهد بود، و آن ها باید در پوست آهو [و یا چیز دیگر] نوشته شود و زن به گردن خود بیاویزد، هفت بار بنویسد: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، و یک بار بنویسد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ.» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«مخلقه» وقتی است که جنین تام و کامل باشد، و «غیر مخلقه» سقط است. امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «لَبَّيْن لَكُمْ» یعنی شما نیز در رحم مادرانتان چنین بوده اید. «و تُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ» یعنی ما هر نطفه ای را بخواهیم در رحم ها ثابت نگه می داریم و سقط نخواهد شد. [و آن همان نطفه ای است که در عالم ذر از او میثاق گرفته شده است.] (2)

ص: 400

1- 599.. فی کتاب طب الائمة(علیهم السلام) باسناده الی سلیم بن قیس الهلالی عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال: انی لأعرف آیتین من کتاب الله المنزل تکتبان للمرأة إذا عسر علیها، تکتبان فی ورق ظبی و تعلقه علیها فی حقویها: بسم الله و بالله ان مع العسر يسرا سبع مرات «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» مرة واحدة. [نورالتقلین، ج 3، ص 470]

2- 600.. قال المخلقة إذا صارت دما و غیر المخلقة قال السقط لَبَّيْن لَكُمْ وَ تُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ فِي رَوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ لَبَّيْن لَكُمْ كَذَلِكَ كُنْتُمْ فِي الْأَرْحَامِ وَ تُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ فَلَا يَخْرُجُ سَقَطًا. [تفسير القمى، ج 2، ص 78]

احمدبن ابی نصر گوید: از امام هشتم (علیه السلام) خواستم که برای زن بارداری از خویشانم دعا کند، و آن حضرت فرمود: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

دعا برای حمل باید قبل از چهار ماه باشد... سپس فرمود: نطفه سی روز در رحم نطفه است و سی روز علقه است و سی روز مضغه است و سی روز «مخلقه و غیر مخلقه» است و چون چهار ماه آن تمام شود خداوند دو ملک «خلاقین» را می فرستد تا صورت و شکل او را آماده کنند و رزق و اجل او را بنویسند و شقاوت و سعادت او را تعیین نمایند. (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که خداوند می خواهد مردم را در قیامت مبعوث نماید، دستور می دهد تا آسمان چهل روز باران ببارد و به وسیله آن بدن های مردم پیوسته می شود و گوشت بر آن ها می روید. (2)

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ * ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ...» (3)

ص: 401

1- 601.. قال البنظي وسألته أن يدعو الله؟ عز؟ لامرأة من أهلنا بها حمل فقال قال أبو جعفر (عليه السلام) الدعاء ما لم يمض أربعة أشهر فقلت له إنما لها أقل من هذا فدعا لها ثم قال إن النطفة تكون في الرحم ثلاثون علقة ثلاثون يوما وتكون مضغة ثلاثين يوما وتكون مخلقة وغير مخلقة ثلاثين يوما فإذا تمت الأربعة أشهر بعث الله تبارك وتعالى إليها ملكين خلاقين يصورانه ويكتبان رزقه وأجله وشقيا أو سعيدا. [قرب الإسناد، ص 154]

2- 602.. قال: وحدثني أبي عن ابن أبي عمير عن جميل بن دراج عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال إذا أراد الله أن يبعث الخلق أمطر السماء على الأرض أربعين صباحا فاجتمعت الأوصال ونبت اللحوم. [تفسير القمّي، ج 2، ص 253]

3- 603.. سورة ي حج، آيات 8 و 9.

هر کس با مردم از غیر راه استدلال شرعی مخاصمه و مناظره کند با خالقیت و ربوبیت خدا مخاصمه نموده است چنان که خداوند می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» و عذاب هیچ کس سخت تر از عذاب کسی که لباس دیانت و عبادت را بپوشد و بدون حقیقت و معنای صحیح [و مایه علمی و استدلال صحیح] با مردم مخاصمه کند نیست. (1)

مرحوم علی بن ابراهیم در تفسیر آیه فوق گوید:

این آیه درباره ی ابوجهل نازل شد و «ثانی عطفه» یعنی از حق روگرداند «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»، یعنی تا مردم را از راه خدا و راه ایمان گم راه نماید. (2)

مؤلف گوید:

در تفسیر آیه «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (3) و «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (4)، معنای مجادله صحیح و غیر صحیح و «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و «بِالَّتِي هِيَ غَيْرَ أَحْسَنُ»، گذشت و روایات آن به تفصیل بیان شد.

ص: 402

-
- 1-604.. وَ لَيْسَ أَحَدٌ أَشَدَّ عِقَابًا مِمَّنْ لَيْسَ قَمِيصَ النَّسْكِ بِالِدَّعْوَى بِلَا حَقِيقَةٍ وَلَا مَعْنَى. [بحار الأنوار، ج 89، ص 181]
- 2-605.. وقال علی بن ابراهیم ثم ضرب الله للبعث و النشور مثلا- فقال: «و تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَبْتَدَتْ مِنْ ذُلِّ زَوْجٍ بَهِيحٍ» ای حسن «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى» إلى قوله «مَنْ فِي الْقُبُورِ» و قوله: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» قال: نزلت هذه الآية في أبي جهل «ثَانِي عِطْفِهِ» قال: تولى عن الحق «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» قال: عن طريق الله و الإيمان و قوله: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» قال علی شک. [تفسیر القمى، ج 2، ص 79]
- 3-606.. سورة ی عنكبوت، آیه ی 46.
- 4-607.. سورة ی نحل، آیه ی 125.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ...» (1)

یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) به نام ضَرِيسْ گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

«بسا آیه ای درباره ی یک نفر نازل می شود و درباره ی پیروان او نیز جاری خواهد بود» ضَرِيسْ گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا هر کسی که بر خلاف شما [ندانسته و با ناآگاهی] حرکتی بکند و یا سخنی را بگوید از آنانی خواهد بود که خداوند می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» فرمود: آری بسا همین گونه خواهد بود. (2)

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

این ها کسانی هستند که خدا را عبادت می کنند و از عبادت غیر خدا پرهیز می نمایند و لکن درباره ی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و آیین او شک دارند و سخن از اسلام و شهادت به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گویند، و اقرار به قرآن می کنند و لکن درباره ی رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و آیین او شک دارند، گرچه درباره ی خداوند شکمی ندارند»

ص: 403

1- 608.. سوره ی حج، آیه ی 11.

2- 609.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بَكَيْرٍ عَنْ ضَرِيسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَل جَلالَه -
- وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ شَيْخُ طَاعَةَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ رَكَ عِبَادَةً وَ عَنْ قَوْلِهِ جَل جَلالَه -- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ قَالَ إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْبَاعِهِ -- ثُمَّ قُلْتُ كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئاً فَهُوَ مِمَّنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَدْ يَكُونُ مَحْضاً. [اصول کافی، ج 2، ص 398]

«مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ يَعْزِي عَلَى شَكِّ فِي مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَمَا جَاءَ بِهِ» و «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ» یعنی عافیت در جان و مال و فرزندان و «اطمأنَّ به» یعنی رضی به و «وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ» یعنی بیماری بدن و از بین رفتن مال و اگر آنان چنین گرفتاری هایی را پیدا کنند می گویند: «این به خاطر اقرار به نبوت محمد (صلى الله عليه وآله) است» و گرفتار شک و توقف می شوند و با خدا و رسول او دشمن خواهند شد و رسالت پیامبر و آیین او را انکار می نمایند! (1)

و در روایت دیگری آمده که زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

آنان مردمی بودند که خدمت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) آمدند و گفتند: «ما صبر می کنیم تا اگر با ایمان به شما، اموالمان زیاد شود و عافیت پیدا کنیم و فرزندانمان سالم گردند، باور می کنیم که تو راستگو هستی و رسول خدا می باشی و اگر جز این شود، درباره ی شما تأمل خواهیم نمود» از این رو خداوند می فرماید: «فَإِنْ

ص: 404

1-610.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَل جلاله -- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ قَالَ زُرَّارَةُ سَأَلْتُ عَنْهَا -- أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقَالَ هُوَ لَأَيِّ قَوْمٍ عَبَدُوا اللَّهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَشَكُّوا فِي مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَمَا جَاءَ بِهِ فَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلَامِ وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَقْرَأُوا بِالْقُرْآنِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ شَاكُونَ فِي مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَمَا جَاءَ بِهِ وَكَيْسَ وَشَكَكَوا فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ جَل جلاله -- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ يَعْزِي عَلَى شَكِّ فِي مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَمَا جَاءَ بِهِ -- فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ يَعْزِي عَافِيَةً فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ اطْمَأَنَّ بِهِ وَرَضِيَ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ يَعْزِي بِلَاءٍ فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ تَطَيَّرَ وَكَرِهَ الْمُقْدَامَ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَارْجِعَ إِلَى الْوُقُوفِ وَالشَّكِّ فَنَصَبَ الْعَدَاوَةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ الْجُحُودَ بِالنَّبِيِّ وَمَا جَاءَ بِهِ. [كافي، ج 2، ص 413]

أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَأَنَّ بِهِ»، یعنی در دنیا «وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ» یعنی بلا و مصیبت در بدن؛ و «انْقَلَبَ عَلَيَّ وَجْهِي»، یعنی انقلب علی شگّه و شرکه، تا این که برخی به معرفت می رسند و ایمان در قلب آنان وارد می شود و از شکّ خارج می شوند و برخی بر شکّ خود باقی می مانند و مشرک می گردند. (1)

حضرت رضا(علیه السلام) فرمود:

در بین مردم کسانی هستند که با ترک دنیا برای دنیا، دنیا و آخرت خود را تباه کردند و گمان کردند که لذت ریاست باطل افضل از اموال و نعمت های مباح و حلال است از این رو نعمت های حلال دنیا را رها کردند، برای به دست آوردن ریاست باطل! (2)

ص: 405

1- 611.. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلالَهُ -- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَخَرَجُوا مِنَ الشَّرْكِ وَ لَمْ يَعْرِفُوا أَنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) رَسُولُ اللَّهِ فَهُمْ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ مَا جَاءَ بِهِ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ قَالُوا نَنْظُرُ فَإِنْ كَثُرَتْ أَمْوَالُنَا وَ عَوْفِينَا فِي أَنْفُسِنَا وَ أَوْلَادِنَا عَلِمْنَا أَنَّهُ صَادِقٌ وَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ نَنْظُرْنَا قَالِ اللَّهُ جَلْ جَلالَهُ -- فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَأَنَّ بِهِ يَعْنِي عَافِيَةً فِي الدُّنْيَا -- وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ يَعْنِي بَلَاءٌ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ -- انْقَلَبَ عَلَيَّ وَجْهِي انْقَلَبَ عَلَيَّ شَكُّهُ إِلَى الشَّرْكِ -- خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ قَالَ يَنْقَلِبُ مُشْرِكًا يَدْعُو غَيْرَ اللَّهِ وَ يَعْبُدُ غَيْرَهُ فَمِنْهُمْ مَنْ يَعْرِفُ وَ يَدْخُلُ الْإِيمَانَ قَلْبُهُ فَيُؤْمِنُ وَ يُصَدِّقُ وَ يَزُولُ عَنْ مَنْزِلَتِهِ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْإِيمَانِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْبُتُ عَلَيَّ شَكُّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْقَلِبُ إِلَى الشَّرْكِ. [كافي، ج 2، ص 413]

2- 612.. في كتاب الاحتجاج للطبرسي؟ ره؟ عن الرضا(عليه السلام) حديث طويل يقول فيه(عليه السلام): فان في الناس من خسر الدنيا و الآخرة بترك الدنيا للدنيا، و يرى ان لذة الرياسة الباطلة افضل من لذة الأموال و النعم المباحة المحللة فيترك ذلك أجمع طلبا للرياسة الباطلة. [نورالثقلين، ج 3، ص 474]

متن:

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ 14 مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ 15 وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ 16 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ 17 أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ 18 هَذَانِ حَصَمَانٍ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ تَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ 19 يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ 20 وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ 21 كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ 22 إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ 23 وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ 24 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمْ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ 25»

Kj→

لغات:

«لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ»، یعنی لن يعطيه و لن يجوده، و «نصرالله أرض فلان» ای جاد عليه بالمطر، و «سَبَب» چیزی را گویند که به وسیله آن به چیز دیگری دست پیدا می شود،

ص: 406

و به همین خاطر به طناب و باب و طریق سبب می گویند، و «خصم» واحد و جمع و مذکر و مؤنث آن یکسان است، و خصمان تشبیه دو گروه است مانند طانفتان، و «حمیم» آب جوش را گویند، و «صیهر» به معنای ذوب کردن است، و «مقامع» جمع مقمعه است، به معنای آلت کوبیدن، و «حریق» به معنای مُحَرَّق است مانند آلیم، و «اساور» جمع اسوار است، و سوار و سوار نیز استعمال شده و جمع آن ها اسوره است. و «عاکف» مقیم و ملازم را گویند، و «بادی» از بدی بیدو به معنای ظهور است، و بدوی، حضری را گویند و بادی در این آیه به معنای طاری و وارد است. (1)

ترجمه:

خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، در باغهایی از بهشت وارد می کند که نهرها زیر درختانش جاری است (آری)، خدا هر چه را اراده کند انجام می دهد! (14) هر کس گمان می کند که خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد (و از این نظر عصبانی است، هر کاری از دستش ساخته است بکند)، ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد، و خود را حلق آویز و نفس خود را قطع کند (و تا لبه پرتگاه مرگ پیش رود) ببیند آیا این کار خشم او را فرو می نشاند؟! (15) این گونه ما آن [قرآن] را بصورت آیات روشنی نازل کردیم و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند. (16) مسلماً کسانی که ایمان آورده اند، و یهود و صابئان [ستاره پرستان] و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کند (و حق را از باطل جدا می سازد) خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است. (17) آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمان ها و کسانی که در زمینند برای خدا سجده می کنند؟! او (همچنین) خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان، و بسیاری از مردم!

ص: 407

اما بسیاری (ابا دارند، و) فرمان عذاب درباره آنان حتمی است و هر کس را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت! خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می دهد! (18) اینان دو گروهند که درباره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند کسانی که کافر شدند، لباسهایی از آتش برای آن ها بریده شده، و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می شود (19) آن چنان که هم درونشان با آن آب می شود، و هم پوستهایشان. (20) و برای آنان گرزهایی از آهن (سوزان) است. (21) هر گاه بخواهند از غم و اندوه های دوزخ خارج شوند، آن ها را به آن بازمی گردانند و (به آنان گفته می شود): بچشید عذاب سوزان را! (22) خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، در باغهایی از بهشت وارد می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می شوند و در آنجا لباسهای شان از حریر است. (23) و بسوی سخنان پاکیزه هدایت می شوند، و به راه خداوند شایسته ستایش، راهنمایی می گردند. (24) کسانی که کافر شدند، و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند، و (همچنین) از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می کنند یا از نقاط دور وارد می شوند (، مستحقّ عذابی دردناکند) و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می چشانیم! (25)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ...» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مظنّه در قرآن دو قسم است: مظنّه به معنای یقین و علم و مظنّه به معنای

ص: 408

شک و در این آیه مظنه به معنای شک است و معنای این آیه این است که هر کس شک داشته باشد در این که خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت می دهد و یا نمی دهد؟ باید یک سبب و وسیله و راهنمایی بین خود و خدا قرار دهد و سپس ببیند آیا چیزی به دست می آورد که حيله و غیظ او را برطرف نماید؟(1)

مؤلف گوید:

مرحوم قمی؟ ره؟ ضمیر «يَنْصَرُهُ اللَّهُ» را به فاعل يظنّ ارجاع داده است و لکن در روایت عیسی بن داود نجّار از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روزی فرمود: خداوند به من وعده ی نصرت داده که به وسیله ملائکه مرا یاری کند و او یاور من خواهد بود و به وسیله ملائکه و علیّ (علیه السلام) مرا یاری می نماید و تنها از بین اهل بیت من علیّ (علیه السلام) را یاور من قرار داده است، و برای قوم من سخت و ناگوار آمده که خداوند علیّ (علیه السلام) را مخصوص به نصرت من نموده و این سبب خشم آنان شده است، از این رو خداوند این آیه را نازل نموده و می فرماید: «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...» یعنی هر کس چنین گمانی دارد که خدا به واسطه ملائکه و علیّ،

ص: 409

1- 615.. فإنه حدثني أبي عن يحيى بن أبي عمران عن يونس عن حماد عن ابن الظبيان [ابن الطيار] عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال نزلت هذه الآية في قوم وحدوا الله و جعلوا عباده [و خلعوا عبادة] من دون الله و خرجوا من الشرك و لم يعرفوا أن محمدا رسول الله فهم يعبدون الله على شك في محمّد و ما جاء به فأتوا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقالوا ننظر فإن كثرت أموالنا و عوفينا في أنفسنا و أولادنا علمنا أنه صادق و أنه رسول الله (صلی الله علیه و آله) و إن كان غير ذلك نظرنا فنزل الله «فإن أصابه خيرٍ اطمأن به... إلخ». [تفسیر قمی، ج 2، ص 54]

مرا یاری نخواهد نمود، پس ریسمانی به گردن خود بیندازد و خود را حلق آویز کند و بمیرد تا ببیند آیا کید و حيله اش خشم او را برطرف می کند؟! (1)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ...» (2)

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي»، پس اشعث بن قیس برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! چگونه از مجوس جزیه گرفته می شود، در حالی که آنان نه پیامبری داشته اند و نه کتابی بر آنان نازل شده است؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آری ای اشعث! خداوند بر آنان رسول و کتابی فرستاد، و آنان پادشاهی داشتند و او شبی در حال مستی با دختر خود همبستر شد و چون صبح شد مردم به او گفتند: تو دین ما را آلوده کردی و از بین بردی و باید آماده شوی تا حدّ خدا را بر تو جاری کنیم» آن پادشاه گفت: جمع شوید تا من سخن خود را با شما بگویم، اگر عذری نداشتم شما آنچه می گوید را عمل کنید» پس مردم جمع شدند و پادشاه به آنان گفت: آیا شما می دانید که

ص: 410

1-616.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود النجار قال قال الإمام موسى بن جعفر حدثني أبي عن أبيه أبي جعفر (عليه السلام) أن النبي (صلى الله عليه وآله) قال ذات يوم إن ربي وعدني نصرته وأن يمدني بملائكته وأنه ناصرني بهم وبعلي أخي خاصة من بين أهلي فاشتد ذلك على القوم أن خص عليا (عليه السلام) بالنصرة وأغاظهم ذلك فأنزل الله؟ عز؟ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ مُحَمَّدًا بَعْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ قَالَ يَضَعُ حَبْلًا فِي عُنُقِهِ إِلَى سَمَاءِ بَيْتِهِ يَمِدُهُ حَتَّى يَخْتَنُقَ فَيَمُوتَ فَيَنْظُرُ هَلْ يَذْهَبُ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ. [تأويل الآيات الظاهرة، ص 328]

2-617.. سورة ي حج، آية 17.

خداوند مخلوقی خلق نکرده که نزد او عزیزتر از آدم و حوّا باشد؟ گفتند: راست می گویی» پادشاه گفت: مگر آدم دختران خویش را به پسران خود تزویج نکرد؟ گفتند: راست می گویی دیانت همین است، و سخن پادشاه را پذیرفتند و خداوند علم و دانش را از سینه های آنان خارج نمود و کتاب خود را از آنان گرفت و کافر شدند و در قیامت بدون حساب داخل آتش خواهد شد. سپس فرمود: منافقین بدتر از آنان می باشند.» پس اشعث گفت: به خدا سوگند تا کنون چنین پاسخی را نشنیده بودم و به خدا سوگند هرگز چنین سؤالاتی را نخواهم کرد. (1)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ...» (2)

ص: 411

1-618.. ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدِرُونِي فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشَّعْثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يُؤْخَذُ مِنَ الْمَجُوسِ الْجَزِيَّةَ وَلَمْ يُنَزَّلْ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ قَالَ بَلَى يَا أَشَّعْثُ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا حَتَّىٰ كَانَ لَهُمْ مَلِكٌ سَكَرَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَدَعَا بِابْنَتِهِ إِلَىٰ فِرَاشِهِ فَازْتَكَبَهَا -- فَلَمَّا أَصْبَحَ تَسَامَعَ بِهِ قَوْمُهُ فَاجْتَمَعُوا إِلَىٰ بَابِهِ فَقَالُوا أَيُّهَا الْمَلِكُ دَنَسْتَ عَلَيْنَا دِينَنَا وَأَهْلَكْتَهُ فَأَخْرَجَ نُطَهَّرَكَ وَنُقِمَ عَلَيْكَ الْحَدَّ فَقَالَ لَهُمْ اجْتَمِعُوا وَاسْمَعُوا كَلَامِي فَإِنْ يَكُنْ لِي مَخْرَجٌ مِمَّا أَزْتَكَبْتُ وَإِلَّا فَسَأَنْتَكُمُ فَاجْتَمَعُوا فَقَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ أَيْبِنَا آدَمَ وَأُمَّنَا حَوَّاءَ قَالُوا صَدَقْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ قَالَ أَفَلَيْسَ قَدْ رَوَّجَ بَيْنَهُ مِنْ بَنَاتِهِ وَبَنَاتِهِ مِنْ بَيْنِهِ قَالُوا صَدَقْتَ هَذَا هُوَ الدِّينُ فَتَعَاقَدُوا عَلَىٰ ذَلِكَ فَمَحَا اللَّهُ مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعِلْمِ وَرَفَعَ عَنْهُمْ الْكِتَابَ فَهُمْ الْكُفْرَةُ يَدْخُلُونَ النَّارَ بِلا حِسَابٍ وَ الْمُنَافِقُونَ أَشَدُّ حَالًا مِنْهُمْ قَالَ الْأَشَّعْثُ وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ وَاللَّهِ لَا عُدْتُ إِلَىٰ مِثْلِهَا أَبَدًا. [توحيد صدوق، ص 306]

2-619.. سوره ی حج، آیه ی 18.

مرحوم شیخ مفید در کتاب اختصاص با سند خود از ابی الصباح کنانی نقل نموده که گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

«خورشید در شبانه روز چهار مرتبه سجده می کند، و اول سجده او هنگامی است که به طرف افق می رسد و تو نور صبح کاذب را می بینی و آن قبل از صبح صادق است» گفتم: آری فدای شما شوم چنین است که می گوئید» فرمود: «در آن حال خورشید در حال سجده می باشد و چون از سجده فارغ می شود، فجر طلوع می کند و وقت نماز می رسد، و اما سجده ی دوم او هنگامی است که در وسط کره زمین قرار می گیرد و روز بالا می آید، و خورشید قبل از زوال محاذی عرش سجده می کند و چون از سجده فارغ می گردد ظهر می شود و وقت نماز فرا می رسد، و اما سجده ی سوم او هنگامی است که غروب می کند و چون از سجده خود فارغ می گردد نیمه شب خواهد بود و آن زوال شب نامیده می شود، همانند زوال ظهر. (1)

مؤلف گوید:

در این روایت سجده ی چهارم خورشید بیان نشده است و در ذیل آیه 5

ص: 412

1-620.. فقال إن للشمس أربع سجديات كل يوم و ليلة قال فأول سجدة إذا صارت في طرف الأفق حين يخرج الفلك من الأرض إذا رأيت البياض المضيء في طول السماء قبل أن يطلع الفجر قلت بلى جعلت فداك قال ذاك الفجر الكاذب لأن الشمس تخرج ساجدة و هي في طرف الأرض فإذا ارتفعت من سجودها طلع الفجر و دخل وقت الصلاة و أما السجدة الثانية فإنها إذا صارت في وسط القبة و ارتفع النهار ركبت قبل الزوال فإذا صارت بحذاء العرش ركبت و سجدت فإذا ارتفعت من سجودها زالت عن وسط القبة فيدخل وقت صلاة الزوال و أما السجدة الثالثة أنها إذا غابت من الأفق خرت ساجدة فإذا ارتفعت من سجودها زال الليل كما أنها حين زالت وسط السماء دخل وقت الزوال زوال النهار. [الاختصاص، ص 213]

سوره ی یونس روایتی از ابوذرّ درباره سجده خورشید و ماه گذشت مراجعه شود.

«وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ...» (1)

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته شد: مردی درباره ی مشیت، سخنانی می گوید؟ فرمود: بگوید بیاید و چون آمد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: ای بنده ی خدا بگو بدانم آیا خداوند تو را آن گونه که می خواست آفرید و یا آن گونه که تو می خواستی، آن مرد گفت: آن گونه که او می خواست آفرید. فرمود: آیا او هر گاه بخواهد تو را مریض می نماید و یا هر گاه تو بخواهی؟ آن مرد گفت: هر گاه او بخواهد. فرمود: آیا او هر گاه بخواهد تو را شفا می دهد و یا هر گاه تو بخواهی؟ آن مرد گفت: هر گاه او بخواهد. فرمود: آیا او هر گاه بخواهد تو را داخل می نماید و یا هر گاه تو بخواهی؟ آن مرد گفت: هر گاه او بخواهد. پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: اگر جز این می گفتی گردن تو را می زدم. (2)

ص: 413

1-621.. سوره ی حج، آیه ی 18.

2-622.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) قَالَ قِيلَ لِعَلِيِّ (علیه السلام) إِنَّ رَجُلًا يَتَكَلَّمُ فِي الْمَشِيَّةِ فَقَالَ ادْعُهُ لِي قَالَ فَدُعِيَ لَهُ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ خَلَقَكَ اللَّهُ لِمَا شَاءَ أَوْ لِمَا شِئْتُ قَالَ لِمَا شَاءَ قَالَ فَيَمْرُضُكَ إِذَا شَاءَ أَوْ إِذَا شِئْتُ قَالَ إِذَا شَاءَ قَالَ فَيَشْفِيكَ إِذَا شَاءَ أَوْ إِذَا شِئْتُ قَالَ إِذَا شَاءَ قَالَ فَيُدْخِلُكَ حَيْثُ شَاءَ أَوْ حَيْثُ شِئْتُ قَالَ حَيْثُ شَاءَ قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) لَهُ لَوْ قُلْتَ غَيْرَ هَذَا لَضَرَبْتُ الَّذِي فِيهِ عَيْنَاكَ. [التوحيد للصدوق، ص 337]

مشیت از صفات افعال است، بنابراین کسی که گمان کند: خداوند همواره از ازل صاحب اراده و مشیت بوده موحد نخواهد بود. (1)

مؤلف گوید:

روایات بحث اراده و مشیت در کتاب کافی مفصلاً نقل شده است.

«هَذَا خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ تَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ» (2)

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «فَالَّذِينَ كَفَرُوا» کفر به ولایت علی(علیه السلام) است. (3)

نضر بن مالک گوید: به امام حسین(علیه السلام) گفتم: مقصود از «هَذَا خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» چیست؟ فرمود:

ما و بنی امیه هستیم که درباره ی خداوند خصومت پیدا کردیم، ما گفتیم: «صَدَقَ اللَّهُ» و آنان گفتند: «كَذَبَ اللَّهُ» بنابراین ما و آنان در

قیامت مخاصمه خواهیم داشت. (4)

ص: 414

1- 623.. التَّوْحِيدُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَدِّ لَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قَالَ الرَّضَا(عَلَيْهِ

السَّلَام) الْمَشِيَّةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَزَلْ مُرِيداً شَيْئاً فَلَيْسَ بِمُوحِّدٍ. [بحار الأنوار، ج 54، ص 37]

2- 624.. سوره ی حج، آیه ی 19.

3- 625.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِهِ

تَعَالَى -- هَذَا خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ. [کافی، ج 1، ص 422، ح 51]

4- 626.. حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَمَّارُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَسْرُوشِيِّ [الْأَسْرُوشِيُّ] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَصْمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيُّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ بْنُ أَبِي سَدِّ جَاعِ الْبَجَلِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

جَابِرٍ عَنْ صَدَقَةَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(عَلَيْهِ السَّلَام) يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَل

جلاله هَذَا خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ قَالَ نَحْنُ وَبَنُو أُمَّيَّةَ اخْتَصَمْنَا فِي اللَّهِ جَل جلاله قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا كَذَبَ اللَّهُ فَنَحْنُ وَإِيَّاهُمْ

الْخَصْمَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [خصال، ص 42، ح 35] B

«من نخستین کسی هستم که روز قیامت در پیشگاه خداوند آماده ی خصومت می شوم» قیس بن سعد [راوی حدیث] گوید: آیه فوق درباره ی علی و حمزه و عبیده نازل شد که در بدر، شبیه و عتبه و ولید را از پای درآوردند. (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «خَصَّ مَانَ اخْتَصَّ مُوَا فِي رَبِّهِمْ» اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بنی امیه هستند، اهل بیت (علیهم السلام) می گویند: «صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» و بنی امیه می گویند: «كَذَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». و مقصود از «فَالَّذِينَ كَفَرُوا» بنی امیه هستند، و نیز «قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمْ الْحَمِيمُ...» تا «وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» مربوط به آنان است، یعنی آتش آنان را فرا می گیرد و لب پایین آنان تا ناف

ص: 415

1-627.. نزلت فی علی و حمزة و عبیده فی یوم بدر علی ما یأتی تأویله و هو ما رواه محمد بن العباس؟ ره؟ عن ابراهیم بن عبد الله بن مسلم عن حجاج بن المنهال یاسناده عن قیس بن عبادة عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) أنه قال أنا أول من یجثو للخصومة بین یدی الرحمن و قال قیس و فیهم نزلت هذه الآیة هذانِ خَصَّ مَانَ اخْتَصَّ مُوَا فِي رَبِّهِمْ و هم الذین تبارزوا یوم بدر علی و حمزة و عبیده و شبیه و عتبه و الولید. [تأویل الآیات، ج 1، ص 330، ح 3؛ امالی طوسی، ج 1، ص 83؛ كشف الغمّة، ج 1، ص 313؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 324، ح 3033]

فرو می ریزد، و لب بالایشان تا وسط سر جمع می شود، و بر سرهای شان پتک های آهنین کوبیده می شود. (1)

«كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (2)

ابوبصیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «ای فرزند رسول خدا! قلب من قساوت پیدا کرده است، مرا [آگاهی بدهید و از خطرهایی که در پیش دارم] بترسانید»

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ای ابا محمد! آماده ی حیات و زندگی [ابدی و] طولانی باش، چرا که جبرئیل (علیه السلام) روزی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و پریشان و غمگین بود در حالی که قبل از آن با تبسم و شادی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: ای جبرئیل چه شده که امروز غمگین هستی؟! جبرئیل گفت: ای محمد خدای عزوجل دستور داد تا در آتش دوزخ هزار سال دمیدند تا سفید شد، سپس هزار سال دمیدند تا سرخ شد و سپس هزار سال دمیدند تا سیاه شد، و اکنون سیاه و تاریک است، و اگر قطره ای از «ضریع» آن در آب های دنیا بریزد اهل دنیا از بوی بد آن هلاک خواهند شد، و اگر حلقه ای از زنجیر هفتاد ذراعی آن بر روی دنیا قرار بگیرد از حرارت آن دنیا ذوب خواهد شد، و اگر لباسی از لباس های اهل دوزخ بین آسمان و زمین آویزان شود اهل زمین از بوی تعفن و حرارت آن می میرند!!

ص: 416

1- 628.. قال: نحن و بنو أمية قلنا صدق الله و رسوله فالَّذِينَ كَفَرُوا یعنی بنی أمیه قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ إِلَى قَوْلِهِ حَدِيدٍ قَالَ: تغشاه [تشویه] النار فتسترخي شفته السفلى حتى تبلغ سرته و تتقلص شفته العليا حتى تبلغ وسط رأسه و لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ قَالَ: الأعمدة التي يضربون بها ضربا بتلك الأعمدة. [تفسير القمى، ج 2، ص 8]

2- 629.. سورة ی حج، آیه ی 22.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با شنیدن این سخنان گریان شد و جبرئیل نیز گریست، و خداوند ملکی را نزد آنان فرستاد و به آنان گفت: «پروردگارتان به شما سلام می رساند و می فرماید: من شما را حفظ می کنم از گناه و چنین عذابی» امام صادق(علیه السلام) فرمود: پس از آن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) جبرئیل را متبسم و خندان ندید.

تا این که فرمود:

اهل دوزخ آتش را بزرگ و خطرناک می دانند، و اهل بهشت نیز بهشت و نعمت های آن را بزرگ می شمارند، و اهل دوزخ هنگامی که داخل دوزخ می افتند هفتاد سال طول می کشد تا به قعر آن برسند، و چون به قعر آتش می رسند و بالا می آیند با پتک های آهنین بر سرهای آنان می کوبند تا باز به قعر دوزخ باز گردند و همواره حال آنان چنین خواهد بود، چنان که خداوند می فرماید:

«كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»، و چون پوست بدن های شان سوخته می شود، پوست تازه ای بر آنان می روید» [و همواره این گونه گرفتار عذاب خواهند بود]. سپس امام صادق(علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: «آیا بس است برای تو ای ابا محمد؟» ابوبصیر گوید: گفتم: «آری آری بس است برای من.»(1)

ص: 417

1-630.. فإنه حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير عن أبي بصير عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال قلت له يا ابن رسول الله خوفني فإن قلبي قد قسا فقال يا أبا محمد استعد للحياة الطويلة فإن جبرائيل جاء إلى رسول الله(صلى الله عليه و آله) و هو قاطب و قد كان قبل ذلك يجي ء و هو مبتسم فقال رسول الله ص: يا جبرئيل جئتني اليوم قاطبا فقال: يا محمد قد وضعت منافخ النار، فقال: و ما منافخ النار يا جبرئيل فقال: يا محمد إن الله؟ عز؟ أمر بالنار فنفخ عليها ألف عام حتى ابيضت و نفخ عليها ألف عام حتى احمرت ثم نفخ عليها ألف عام حتى اسودت، فهي سوداء مظلمة لو أن قطرة من الضريع قطرت في شراب أهل الدنيا لمات أهلها من تنتها و لو أن حلقة من السلسلة التي طولها سبعمائة ذراعاً وضعت على الدنيا لذابت الدنيا من حرها، و لو أن سربالا من سراويل أهل النار علق بين السماء و الأرض لمات أهل الأرض من ريحه و وهجه، فبكي رسول الله(صلى الله عليه و آله) و بكي جبرئيل فبعث الله إليهما ملكا فقال لهما: إن ربكما يقرنكما السلام و يقول قد آمنتكما أن تذنبا ذنبا أعذبكما عليه، فقال أبو عبد الله ع: فما رأى رسول الله(صلى الله عليه و آله) جبرئيل مبتسما بعد ذلك ثم قال: إن أهل النار يعظمون النار و إن أهل الجنة يعظمون الجنة و النعيم و إن أهل جهنم إذا دخلوها هبوا فيها مسيرة سبعين عاما فإذا بلغوا أعلاها قمعوا بمقامع الحديد و أعيدوا في دركها هذه حالهم و هو قول الله؟ عز؟: «كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا. إلخ» ثم تبدل جلودهم جلودا غير الجلود التي كانت عليهم فقال أبو عبد الله(عليه السلام) حسبك يا أبا محمد قلت حسبي حسبي. [تفسير القمي، ج 2، ص 81] B

أقول: «أعاذنا الله من عذاب النار و من كل سوءٍ و مكروه في مواقف القيامة إنه رؤوف رحيم.»

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ...» (1)

ابو بصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم ای فرزند رسول خدا مرا تشویق

و امیدوار کنید، فرمود:

ای ابا محمد، نزدیک ترین نعمت های بهشتی این است که بوی آن ها از فاصله ی هزار سال دنیا به قلوب اهل بهشت میرسد و پایین ترین اهل بهشت از جهت منزلت و مقام کسی است که اگر جنّ و انس بر او وارد شوند و میهمان او باشند او می تواند با غذا و نوشیدنی از همه آنان پذیرایی کند،

ص: 418

1- 631.. سوره ی حج، آیه ی 23.

و چیزی از نعمت هایی که در اختیار دارد کم نشود، و پایین ترین منزلت اهل بهشت برای کسی است که چون وارد بهشت شود، سه باغستان برای او آماده می شود و چون به نزدیک ترین آن ها قدم می گذارد، همسران و خدمتکاران و نهرها و میوه های بی شماری را می بیند که چشمانش روشن و قلب او شاد می گردد و هنگامی که شکر و سپاس خدا را به جای می آورد به او گفته می شود:

«سر خود را بالا کن و باغستان دیگری را ببین، چرا که در این باغ چیزهایی است که در دیگری نیست» پس می گوید: «خدایا همین را به من بده» و خداوند به او می فرماید: «اگر من این باغستان را هم به تو بدهم باغستان دیگری را طلب خواهی نمود» او می گوید: «خدایا! همین را می خواهم همین را می خواهیم» و چون وارد باغستان می شود و شکر و سپاس خدا را به جای می آورد، ندا می رسد: برای او دری به بهشت باز کنید، پس به او گفته می شود: سرت را بالا کن و چون سر خود را بالا می کند می بیند که دری از درهای بهشت جاویدان به رویش گشوده شده است و در آن چندین برابر نعمت هایی که پیش از آن برخوردار بوده است را می بیند، و چون مسرت و شادی او چندین برابر می گردد، می گوید: خداوندا! ستایش بی پایان مخصوص توست که بر من منت نهادی و بهشت هایی را به من بخشیدی و مرا از دوزخ نجات دادی.

ابوبصیر گوید:

من با شنیدن این سخنان اشکم جاری شد و به امام صادق (علیه السلام) گفتم: جانم فدای شما باد، بیشتر بفرمایید؟ امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا محمد! در

ص: 419

بهشت نهری هست که در کناره های آن دخترانی می رویند و هر گاه مؤمن از آنان عبور کند و به دختری مایل شود او را از جای خود می کند و خداوند به جای او دختر دیگری را می رویاند.

ابوبصیر گوید:

گفتم: فدای شما شوم بیشتر بفرمایید، فرمود: ای ابوبصیر در بهشت به مؤمن هشتصد زن باکره و چهار هزار زن بیوه و دو نفر از حوریان چشم درشت را تزویج می نمایند گفتم: فدای شما شوم هشتصد زن باکره؟ فرمود: «آری، و با هر کدام همبستر شود باز او باکره می گردد» گفتم: فدای شما شوم، حوریان چشم درشت از چه آفریده شده اند؟ فرمود: از خاک نورانی بهشت آفریده شده اند، و مغز استخوان ساق پاهای آنان از زیر هفتاد پوشش نمایان است و جگر مؤمن آینه حوریّه است و جگر حوریّه آینه مؤمن است.

گفتم:

فدای شما شوم! آیا آنان با اهل بهشت سخن می گویند؟ فرمود: آری آنان سخنانی با بهشتیان می گویند که احدی آن گونه سخن را نشنیده است. گفتم: سخن آنان چیست؟ فرمود: آنان با صدای نرم و شیوا [و دلربا] می گویند: ما همسران جاودانه ای هستیم که مرگ نداریم، و ما زنان شادابی هستیم که پژمرده نمی شویم، و ما جاودانانی هستیم که از همسران خود جدا نمی شویم، و ما شادمانانی هستیم که خشمگین نمی شویم، خوشا به حال کسی که برای ما آفریده شده، و خوشا به حال کسی که ما برای او آفریده شده ایم، و ما کسانی هستیم که اگر سر یکی از ماها از آسمان آویزان به طرف زمین شود نور او

ص: 420

ما وصف بهشت و نعمت‌های بهشتی و اسباب دخول در بهشت را در

ص: 421

1-632.. حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي بصير قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) جعلت فداك يا ابن رسول الله شوقني فقال يا أبا محمد إن من أدنى نعيم الجنة يوجد ريحها من مسيرة ألف عام من مسافة الدنيا وإن أدنى أهل الجنة منزلاً لو نزل به أهل الثقلين الجن والإنس لوسعهم طعاماً وشراباً ولا ينقص مما عنده شيء وإن أيسر أهل الجنة منزلة من يدخل الجنة فيرفع له ثلاث حدائق فإذا دخل أدناهم رأى فيها من الأزواج والخدم والأنهار والأثمار ما شاء الله مما يملأ عينه قرّة وقلبه مسرة فإذا شكر الله وحمده قيل له ارفع رأسك إلى الحديقة الثانية ففيها ما ليس في الأخرى فيقول يا رب أعطني هذه فيقول الله تعالى إن أعطيتك إياها سألتني غيرها فيقول رب هذه هذه فإذا هو دخلها شكر الله وحمده قال فيقال افتحوا له باب الجنة ويقال له ارفع رأسك فإذا قد فتح له باب من الخلد ويرى أضعاف ما كان فيما قبل فيقول عند تضاعف مسراته رب لك الحمد الذي لا يحصى إذ مننت علي بالجنان ونجيتني من النيران قال أبو بصير فبكيت قلت له جعلت فداك زدني قال يا أبا محمد إن في الجنة نهراً في حافته جوار نابتات إذا مر المؤمن بجارية أعجبتة قلعها وأنبت الله مكانها أخرى قلت جعلت فداك زدني قال المؤمن يزوج ثمانمائة عذراء وأربعة آلاف ثيب وزوجتين من الحور العين قلت جعلت فداك ثمانمائة عذراء قال: نعم ما يفرش [يفترش يفرس] فيهن شيئاً إلا وجدها كذلك قلت جعلت فداك من أي شيء خلقن الحور العين قال: من تربة الجنة النورانية ويرى مخ ساقية من وراء سبعين حلة كبدها مرآته وكبده مرآتها، قلت جعلت فداك ألهن كلام يكلمن به أهل الجنة قال نعم كلام يتكلمن به لم يسمع الخلائق بمثله، قلت ما هو قال يقلن نحن الخالدات فلا نموت ونحن الناعمات فلا نبؤس ونحن المقيمات فلا نظعن ونحن الراضيات فلا نسخط طوبى لمن خلق لنا وطوبى لمن خلقنا له نحن اللواتي لو أن قرن إحدانا علق في جو السماء لأغشى نوره الأبصار. [تفسير القمّي، ج 2، ص 81]

کتاب «راه بهشت» بیان نمودیم علاقه مندان به آن کتاب مراجعه فرمایند و نویسندگان را از دعای خیر خویش بهره مند نمایند.

«وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» (1)

ضریس کناسی گوید: از امام باقر (علیه السلام) تفسیر آیه فوق را سؤال کردم، فرمود:

به خدا سوگند مقصود از این آیه همین ولایتی است که شما به آن اعتقاد دارید. (2)

عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «وَهْدُوا» جعفر و حمزه و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند، و مقصود از «صِرَاطِ الْحَمِيدِ» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (3)

علی بن ابراهیم قمی؟ ره؟ گوید:

مقصود از «وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» توحید و اخلاص است، و مقصود از «وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است. (4)

ص: 422

1-633.. سوره ی حج، آیه ی 24.

2-634.. عنه عن أبيه عن ذكره عن حنان بن أبي علي عن ضريس الكناسي قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ فقال هو والله هذا الأمر الذي أنتم عليه. [محاسن، ص 169، ح 133]

3-635.. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى -- وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ قَالَ ذَاكَ حَمْزَةُ وَجَعْفَرٌ وَعُبَيْدَةُ وَسَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ وَ

الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَعَمَّارٌ هُدُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام). [كافي، ج 1، 426، ح 71؛ شواهد التنزيل، ج 1، ص 394، ح 546]

4-636.. قوله: وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ التَّوْحِيدَ وَالْإِخْلَاصَ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ قَالَ إِلَى الْوَلَايَةِ. [تفسير القمّي، ج 2، ص

[83

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ» (1)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره ی قریش مکه نازل شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از دخول به مکه منع کردند. (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

معاویه اوّل کسی بود که در مکه درب خانه خود را به روی مردم بست و حجّاج بیت الله را از ورود به خانه خود منع کرد، و خداوند فرموده بود: «سَوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ» در حالی که مردم [قبل از آن] چون وارد مکه می شدند وارد خانه های اهل مکه می شدند و میهمان آنان بودند تا حج به پایان برسد.

سپس فرمود:

معاویه صاحب سلسله و زنجیری است که خداوند درباره ی او می فرماید: «فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ * إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» (3)، و او فرعون این امت بود. (4)

ص: 423

1- 637.. سوره ی حج، آیه ی 25.

2- 638.. قال نزلت فی قریش حین صدوا رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن مكة. [تفسیر قمی، ج 2، ص 81]

3- 639.. سوره ی الحاقّة، آیات 32 و 33.

4- 640.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ مَعَاوِيَةَ أَوَّلُ مَنْ عَلَّقَ عَلَيَّ بَابَهُ مِصْرَاعَيْنِ بِمَكَّةَ فَمَنَعَ حَاجَّ بَيْتِ اللَّهِ مَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلالُهُ -- سَوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَكَانَ النَّاسُ إِذَا قَدِمُوا مَكَّةَ نَزَلَ الْبَادِي عَلَى الْحَاضِرِ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ وَكَانَ مَعَاوِيَةَ صَاحِبَ السِّلْسِلَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَكَانَ فِرْعَوْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ. [كافی، ج 4، ص 243، ح 1]

امام صادق(علیه السلام) در سخن دیگری در تفسیر «سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» می فرماید:

خانه های مکه در قدیم در نداشت و اول کسی که درب دو لنگه ای برای خانه خود قرار داد معاویه بن ابی سفیان بود، و صحیح نیست که اهل مکه احدی از حجاج را از خانه ها و منازل خود منع کنند.(1)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اهل مکه را نهی نمود که خانه های خود را اجاره بدهند و درهای خانه ها را ببندند چرا که خداوند می فرماید: «سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» سپس گوید: این دستور را ابوبکر و عمر و عثمان و علی(علیه السلام) انجام دادند و در زمان معاویه تعطیل شد.(2)

«وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»(3)

از امام صادق(علیه السلام) در مسجدالحرام سؤال شد: یکی از پرندگان دزنده روی کعبه نشسته و به هر کبوتری از کبوتران حرم آزار می کند؟ امام صادق(علیه السلام) فرمود:

او را بگیرد و بکشید چرا که در حرم الهی ظلم و الحاد نموده است.(4)

ص: 424

1- 641.. وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَذِهِ الْآيَةَ سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ فَقَالَ كَانَتْ مَكَّةَ لَيْسَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا بَابٌ وَ كَانَ أَوَّلُ مَنْ عَلَّقَ عَلَى بَابِهِ الْمِصْرَاعَيْنِ مُعَاوِيَةَ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ وَ لَيْسَ يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَمْنَعَ الْحَاجَّ شَيْئاً مِنَ الدُّورِ وَ مَنَازِلِهَا. [تهذيب، ج 5، ص 420، ح 1458]

2- 642.. جعفر عن أبيه عن علي(عليه السلام) أن رسول الله(صلى الله عليه و آله) نهى أهل مكة أن يؤاجروا دورهم و أن يغلقوا عليها أبوابا و قال سواء العاكف فيه و الباد قال و فعل ذلك أبو بكر و عمر و عثمان و علي(عليه السلام) حتى كان في زمن معاوية. [قرب الإسناد، ص 52]

3- 643.. سوره ی حج، آیه ی 25.

4- 644.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أُتِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الْمَسْجِدِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ سَبْعاً مِنْ سِبَاعِ الطَّيْرِ عَلَى الْكَعْبَةِ لَيْسَ يَمُرُّ بِهِ شَيْءٌ مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ إِلَّا ضَرَبَهُ فَقَالَ انْصَبُوا لَهُ وَ اقْتُلُوهُ فَإِنَّهُ قَدْ أَلْحَدَ. [كافي، ج 4، ص 227، ح 1] B

و در سخن دیگری در تفسیر آیه فوق فرمود:

هر ظلمی الحاد است و ضرب خادم بدون گناه نیز الحاد می باشد. [همان] ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

«هر ظلمی که کسی در مکه انجام بدهد خواه سرقت باشد و خواه به کسی ظلم کند و یا هر گونه ظلم دیگری باشد من آن را الحاد می دانم و به همین علت مردم پرهیز می نمودند از این که ساکن حرم شوند.»⁽¹⁾

و در سخن دیگری فرمود:

هر کس در مکه و حرم الهی غیر خدا را بیرستد، و یا ولایت غیر اولیای خدا را داشته باشد، ملحد و ظالم است و بر خداوند است که عذاب الیم را به او بچشاند.⁽²⁾

عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

آیه فوق درباره ی کسانی نازل شد که داخل کعبه شدند و با همدیگر عقد و قرارداد بستند که بر کفر خود باقی باشند و آنچه درباره ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است را انکار کنند و به همین علت در خانه کعبه ملحد شدند،

ص: 425

1- 645.. ابنُ اَبی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَةَ قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبَدِ اللّٰهِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ جَل جَلالُهٗ وَ مَنْ یُرِدُ فِیْهِ بِالْحَادِ یُظْلَمُ قَالَ کُلُّ ظُلْمٍ اِلْحَادٌ وَ ضَرْبُ الْخَادِمِ فِی غَیْرِ ذَنْبٍ مِنْ ذَلِکَ الْاِلْحَادِ. [کافی، ج 4، ص 227، ح 2]

2- 646.. ابنُ مَحْبُوْبٍ عَنْ اَبی وَّلَادٍ وَ غَیْرُهٗ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ اَبی عَبَدِ اللّٰهِ (علیه السلام) فِی قَوْلِ اللّٰهِ جَل جَلالُهٗ وَ مَنْ یُرِدُ فِیْهِ بِالْحَادِ یُظْلَمُ فَقَالَ مَنْ عَبَدَ فِیْهِ غَیْرَ اللّٰهِ جَل جَلالُهٗ اَوْ تَوَلّٰی فِیْهِ غَیْرَ اَوْلِیَاءِ اللّٰهِ فَهٗوَ مُلْحِدٌ یُظْلَمُ وَ عَلٰی اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی اَنْ یُّدِیْقَهُ مِنْ عَذَابِ اَلِیْمٍ. [کافی، ج 8، ص 337، ح 533]

چرا که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ولی او [امیرالمؤمنین] (علیه السلام) ظلم کردند «فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.» (1)

مؤلف گوید:

روایات دیگری نیز در این معنا نقل شده که از ذکر آن ها صرف نظر شد.

سوره ی حج، آیات 26 تا 37

متن:

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ 26 وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ 27 لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ فَإِذَا ذَكَرْتُمُ اللَّهَ فَقُولُوا عَلِيمٌ 28 ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ 29 ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ 30 حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ 31 ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ 32 لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ 33 وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِنَّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ 34 الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي

ص: 426

1 - 647.. وَبِهَذَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَل جَلالُهُ وَ مَنْ يُرِدُ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ قَالَ نَزَلَتْ فِيهِمْ حَيْثُ دَخَلُوا الْكَعْبَةَ فَتَعَاهَدُوا وَتَعَاهَدُوا عَلَى كُفْرِهِمْ وَجُحُودِهِمْ بِمَا نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَأَلْحَدُوا فِي الْبَيْتِ بِظُلْمِهِمُ الرَّسُولَ وَوَلِيَّهُ فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. [كافي، ج 1، ص 421، ح 48]

الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ 35 وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ إِذَا وَقَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ 36 لَنْ يَدَّأَلَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا وَلَكِنَّ يَتَأَلَّهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ 37»

Kj-

لغات:

«مکان البیت» مکان جایی را گویند که مردم بر آن تکیه و قرار می گیرند، و مکان و موضع و مستقر به یک معناست و «رجال» جمع راجل است به معنای پیاده رفتن مانند صیدحباب و قیام که جمع صاحب و قائم است و «ضامر» شتر لاغر را گویند که از راه رفتن زیاد لاغر شده است، و «عمیق» به معنای بعید است و «بائس» کسی را گویند که گرسنگی او را زیان رسانده، و «فقیر» کسی را گویند که مالی ندارد، و بؤس و بائس به معنای سختی و ناتوانی است، و «تفت» به معنای چرکی و آلودگی است، و «خطف و إخطاف» به معنای استلاب و گرفتن و ربودن است، و «سحیق» به معنای بعید است، و «شعائر» علامات مناسک حج است که به سبب آن ها اسرار حج به دست می آید، و «مَسَك» محل عبادت اس-، و «نُسك» به معنای عبادت است، و «اخبات» به معنای خضوع و طمأنینه است، و «خَبْت» مکان مطمئن و یا منخفض است، و «بُدْن» جمع بَدَنَه به معنای شتر فربه است و به معنای ضخیم نیز آمده است و «وجوب» به معنای وقوع است، و «معر» به معنای سائل است. (1)

ص: 427

(به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند و به او گفتیم): چیزی را همتای من قرار مده! و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجودکنندگان (از آلودگی بتها و از هر گونه آلودگی) پاک ساز! (26) و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند... (27) تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند و در ایام معینی نام خدا را، بر چهارپایانی که به آنان داده است، (به هنگام قربانی کردن) ببرند پس از گوشت آن ها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید! (28) سپس، باید آلودگیهای شان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند. (29) (مناسک حج) این است! و هر کس برنامه های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است! و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آنچه (ممنوع بودنش) بر شما خوانده می شود. از پلیدیهای بتها اجتناب کنید! و از سخن باطل بپرهیزید! (30) (برنامه و مناسک حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای خدا باشد! هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید! و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرندگان (در وسط هوا) او را می ربایند و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می کند! (31) این است (مناسک حج)! و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل هاست. (32) در آن (حیوانات قربانی)، منافی برای شماس است تا زمان معینی [روز ذبح آن ها] سپس محل آن، خانه قدیمی و گرامی (کعبه) است. (33) برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهار پایانی که به آنان روزی داده ایم ببرند، و خدای شما

معبود

واحدی است در برابر (فرمان) او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را. (34) همانها که چون نام خدا برده می شود، دل های شان پر از خوف (پروردگار) می گردد و شکیبایان در برابر مصیبت هایی که به آنان می رسد و آن ها که نماز را برپا می دارند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند. (35) و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم در آن ها برای شما خیر و برکت است نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده اند بر آن ها بپرید و هنگامی که پهلوهای شان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آن ها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید! این گونه ما آن ها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را بجا آورید. (36) نه گوشتها و نه خونهای آن ها، هرگز به خدا نمی رسد. آنچه به او می رسد، تقوا و پرهیزگاری شماست. این گونه خداوند آن ها را مسخر شما ساخته، تا او را به خاطر آنکه شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید و بشارت ده نیکوکاران را! (37)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

با توجه به این آیه سزاوار است که بنده خدا داخل مکه نشود مگر با پاکی و برطرف کردن چرک و عرق بدن و با غسل. (2)

ص: 429

1- 649.. سوره ی حج، آیه ی 26.

2- 650.. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَل جَلالَهُ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ فَيَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ لَا يَدْخُلَ مَكَّةَ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ قَدْ غَسَلَ عَرَقَهُ وَالْأَذَى وَتَطَهَّرَ.

[کافی، ج 4، ص 400] B

خداوند اطراف کعبه، یکصد و بیست رحمت قرار داده است: شصت رحمت برای طواف کنندگان، و چهل رحمت برای نمازگزاران، و بیست رحمت برای نگاه کنندگان به کعبه. (1)

عمران حلبی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا زن ها برای دخول به مسجد الحرام و رفتن کنار کعبه باید غسل کنند؟ فرمود: آری خداوند می فرماید:

«وَطَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودِ»، و سزاوار است که بنده ی خدا داخل مسجد الحرام نشود مگر پاک باشد و عرق و آلودگی بدن خود را برطرف نماید و با غسل وارد شود. (2)

امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

مقصود از «طَائِفِينَ وَقَائِمِينَ وَرَاكِعِينَ وَسَاجِدِينَ»، آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین هستند. (3)

ص: 430

1- 651.. وَبِهَذَا إِسْنَادُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكُعْبَةِ عَشْرِينَ وَمِائَةً وَرَحْمَةً مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعَشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ. [كافي، ج 4، ص 240]

2- 652.. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنْ تَغْتَسِلَ النِّسَاءُ إِذَا أَتَيْنَ الْبَيْتَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودِ وَيُنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ لَا يَدْخُلَ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ قَدْ غَسَلَ عَنْهُ الْعَرَقَ وَالْأَذَى وَتَطَهَّرَ. [تهذيب الأحكام، ج 5، ص 251، ح 12]

3- 653.. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْعُلُوِيَّ عَنْ عَيْسَى بْنِ دَاوُدَ قَالَ قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَوْلُهُ تَعَالَى وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودِ يَعْنِي بِهِمْ آلُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله). [تأويل الآيات، ج 1، ص 331، ح 7]

در سوره ی بقره مشابه آیه فوق گذشت و روایات در ذیل آن بیان شد.

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (1)

قال علی بن ابراهیم:

«رِجَالًا» یعنی علی ارجلهم، «وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ» یعنی «كُلِّ اِبِلٍ مَهْزُولَةٍ».

سپس گوید:

هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) از ساختن کعبه فارغ شد، خداوند به او امر نمود تا مردم را به حج دعوت نماید، ابراهیم عرضه داشت: پروردگارا صدای من به کجا می رسد؟ خطاب شد: «تو اعلان کن من صدای تو را به مردم می رسانم».

پس ابراهیم بالای مقام رفت -- و مقام در آن زمان چسبیده ی به کعبه بود -- و مقام او را بالا برد، به قدری که از کوه ها بالاتر رفت و سپس انگشتان خود را در گوش هایش داخل کرد، و به شرق و غرب عالم رو کرد و فرمود:

«ای مردم بر شما حج بیت الله عتیق واجب گردید، پس امر خدای خود را اجابت کنید» پس صدای او به قعر دریاها ی هفتگانه و بین مشرق و مغرب و همه اطراف زمین رسید، و هر کس در صلب پدرها و رحم مادرها بود گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» سپس فرمود:

مگر نمی بینی مردم به حج می آیند و لبیک می گویند؟ و هر کس از آن زمان تا قیامت حج به جا آورده و به جا می آورد، همان کسی است که به ندای ابراهیم (علیه السلام) لبیک گفته است و مقصود از «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ» (2) همان ندای ابراهیم (علیه السلام) در بالای مقام است.

ص: 431

1-654.. سوره ی حج، آیه ی 27.

2-655.. سوره ی آل عمران، آیه ی 97.

مردی به نام «أساف» و زنی به نام «نائله» در کعبه زنا کردند و مسخ شدند و به صورت دو سنگ در آمدند، و قریش آن ها را دوت قرار دادند و پرستش کردند، و این گونه بود تا مکه فتح گردید و پیرزنی از آن خارج شد و صورت خود را می خراشید و می گفت: «وای بر من» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «این همان نائله است و اکنون مایوس می باشد که دیگر در بلاد شما او را پرستند.» (1)

عبیدالله بن علی حلبی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: تلبیه و لبیک گفتن از کجا پیدا شد؟ فرمود: خداوند به ابراهیم وحی نمود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ رِجَالًا...»، و ابراهیم مردم را دعوت به حج کرد، و در پاسخ او از هر فج عمیقی مردم لبیک گفتند. (2)

ص: 432

1-656.. قال و لما فرغ إبراهيم من بناء البيت أمره الله أن يؤذن في الناس بالحج فقال: يا رب و ما يبلغ صوتي فقال الله أذن عليك الأذان و على البلاغ و ارتفع على المقام و هو يومئذ ملصق بالبيت فارتفع المقام حتى كان أطول من الجبال فنأدى و أدخل إصبعيه في أذنيه و أقبل بوجهه شرقا و غربا يقول: أيها الناس كتب عليكم الحج إلى البيت العتيق فأجيبوا ربكم فأجابوه من تحت البحور السبعة و من بين المشرق و المغرب إلى منقطع التراب من أطراف الأرض كلها و من أصلاب الرجال و أرحام النساء بالتلبية: لبیک أَللَّهُمَّ لبیک أ و لا ترونهم يأتون يلبون فمن حج من يومئذ إلى يوم القيامة فهم ممن استجاب لله و ذلك قوله: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ» یعنی نداء ابراهیم علی المقام بالحج. قال: و كان إساف و نائلة رجل و امرأة زنيا في البيت فمسخا حجرين و اتخذتهما قریش صنمين يعبدونهما فلم يزالا يعبدان حتى فتح مكة فخرجت منهما امرأة عجوز شمطاء تخمش وجهها و تدعو بالويل فقال رسول الله ص: تلك نائلة يئست أن تعبد ببلادكم هذه. [تفسير قمی، ج 2، ص 83]

2-657.. حدثنا أبي رضی الله عنه قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن عبید الله بن علی الحلبي عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال سألته لم جعلت التلبية فقال إن الله؟ عز؟ أوحى إلى إبراهيم (عليه السلام) و أذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ رِجَالًا فنأدى فأجيب من كل فج عميق يلبون. [علل الشرايع، ج 2، ص 416، باب 157، ح B1]

مرحوم صدوق در کتاب علل الشرایع از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

هنگامی که خداوند به ابراهیم وحی نمود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» ابراهیم(علیه السلام) سنگی که اثر قدم او در آن مانده بود و مقام ابراهیم به آن گفته می شد را کنار کعبه قرار داد و سپس بر بالای آن رفت و با صدای بلند دستور خدا را درباره ی اعلان به حج انجام داد... تا پس از زمانی مردم [جاهلیت] چون اطراف مقام ازدحام می کردند، تصمیم گرفتند که آن را از کنار کعبه به محلی که اکنون در آن قرار دارد منتقل کنند تا طواف برای مردم آسان باشد، و چون خداوند رسول خود(صلی الله علیه و آله) را مبعوث به رسالت نمود آن حضرت مقام ابراهیم را به جای اول آن قرار داد و این گونه بود در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و زمان ابوبکر و ابتدای خلافت عمر، و سپس عمر بین مردم اعلام نمود: مردم گرد مقام ازدحام می کنند [و طواف به سختی انجام می شود] چه کسی جای مقام را در زمان جاهلیت می داند؟ پس پیرمردی گفت: من فاصله ی آن را تا بیت در زمان جاهلیت اندازه گیری کرده ام. عمر گفت: آن اندازه در اختیار توست؟ آری و ریسمانی را که نگهداری کرده بود آورد و عمر دستور داد تا مقام را به محلی که در جاهلیت قرار داشت منتقل کردند [و تا کنون نیز مقام در همان محل قرار دارد و این یکی از بدعت های عمر است].^[1]

ص: 433

1- 658.. آبی؟ره؟ قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا أحمد و علی ابنا الحسن بن علی بن فضال عن عمرو بن سعید المدائنی عن موسی بن قیس ابن أخی عمار بن موسی الساباطی عن مصدق بن صدقة عن عمّار بن موسی عن أبي عبد الله(علیه السلام) أو عن عمار عن سلیمان بن خالد عن أبي عبد الله(علیه السلام) قال لما أوحى الله تعالى إلى إبراهيم(علیه السلام) أن أذن في الناس بالحج أخذ الحجر الذي فيه أثر قدميه و هو المقام فوضعه بحذاء البيت لاصقاً بالبيت بحيال الموضع الذي هو فيه اليوم ثم قام عليه فنادى بأعلى صوته بما أمره الله تعالى به فلما تكلم بالكلام لم يحتمله الحجر فغرقت رجلاه فيه فقلع إبراهيم(علیه السلام) رجله من الحجر قلعا فلما كثر الناس و صاروا إلى الشر و البلاء ازدحموا عليه فرأوا أن يضعوه في هذا الموضع الذي هو فيه اليوم ليخلو المطاف لمن يطوف بالبيت فلما بعث الله تعالى محمّداً(صلی الله علیه و آله) رده إلى الموضع الذي وضعه فيه إبراهيم(علیه السلام) فما زال فيه حتّى قبض رسول الله(صلی الله علیه و آله) و آله) و في زمن أبي بكر و أول ولاية عمر ثم قال عمر قد ازدحم الناس على هذا المقام فأیکم يعرف موضعه في الجاهلية فقال له رجل أنا أخذت قدره بقدر قال و القدر عندك قال نعم قال فانت به فجاء به فأمر بالمقام فحمل و رد إلى الموضع الذي هو فيه الساعة. [علل الشرایع، ج 2، ص 423، ح 1] B

امام صادق(علیه السلام) آیه فوق را «يَأْتُوكَ رَجَالًا»، با تشدید و ضمّ راء قرائت نموده و نیز «يَأْتُوكَ» را «تَأْتُونَ» قرائت نموده است. (1)

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ده سال در مدینه بود و حجّ به جا نیاورد تا خداوند آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا...»، را بر او نازل نمود و آن حضرت به مؤذنین فرمود تا با صدای بلند به مردم بگویند: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در این سال به حجّ می رود، پس مردم مدینه و اطراف و اعراب بادیه اطلاع پیدا کردند و همگی برای حجّ با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آماده شدند تا از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پیروی کنند

ص: 434

1-659.. فی مجمع البيان وفي الشواذ قراءة ابن عباس رجالا بالتشديد و الضم، و هو المروى عن أبي عبد الله(عليه السلام). و روى عن أبي عبد الله(عليه السلام) انه قرأ: تأتون. [نور الثقلين، ج 3، ص 488، ح 75 و 76]

و هر کاری را که آن حضرت انجام می دهد آنان نیز انجام بدهند، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چهار روز به آخر ذی قعدة از مدینه خارج شد و چون به میقات شجره رسید، ظهر شد و غسل کرد و داخل مسجد شجره شد و نماز ظهر را انجام داد و عازم حج گردید تا به منطقه پیدا رسید و مردم دو صف شدند [یک صف حج افراد تبت کردند و با لبتک محرم شدند و صف دیگر قربانی همراه آوردند و حج قران نیت نمودند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) 66 و یا 64 قربانی با خود داشت و حج قران نیت نمود....] (1)

ص: 435

1- 660.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ لَمْ يَحْجَّ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ جَلالَهُ عَلَيْهِ -- وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رَجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ «الحج: 26» فَأَمَرَ الْمُؤَدِّينَ أَنْ يُؤَدُّوا بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَحْجُّ فِي عَامِهِ هَذَا فَعَلِمَ بِهِ مَنْ حَضَرَ الْمَدِينَةَ وَ أَهْلَ الْعَوَالِي وَ الْأَعْرَابِ وَ اجْتَمَعُوا لِحَجِّ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ إِنَّمَا كَانُوا تَابِعِينَ يَنْظُرُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَ يَتَّبِعُونَهُ أَوْ يَصْنَعُ شَيْئاً فَيَصْنَعُونَهُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي أَرْبَعِ بَعِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى ذِي الْحُلَيْفَةِ زَالَتِ الشَّمْسُ فَأَغْتَسَلَ ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ الَّذِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَصَلَّى فِيهِ الظُّهْرَ وَ عَزَمَ بِالْحَجِّ مُفْرِداً وَ خَرَجَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ عِنْدَ الْمِيلِ الْأَوَّلِ فَصُفِّ لَهُ سِمَاطَانِ فَلَبَّى بِالْحَجِّ مُفْرِداً وَ سَاقَ الْهَدْيَ سِتّاً وَ سِتِّينَ أَوْ أَرْبَعاً وَ سِتِّينَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَكَّةَ فِي سَلْخِ أَرْبَعٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) ثُمَّ عَادَ إِلَى الْحَجَرِ فَاسْتَلَمَهُ وَ قَدْ كَانَ اللَّهُ تَلَمَّهَ فِي أَوَّلِ طَوَافِهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرَوَةَ مِنْ شَيْءٍ عَابِرِ اللَّهِ فَابْدَأْ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ إِنَّ الْمُسَّ لِمِيعَنَ كَانُوا يَنْظُرُونَ أَنَّ السَّعْيَ بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمَرَوَةَ شَيْءٌ صَنَعَهُ الْمُشْرِكُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلالَهُ -- إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرَوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا «البقرة: 153» ثُمَّ أَتَى الصِّفَا فَصَدَّ عِدَّ عَلَيْهِ وَ اسْتَقْبَلَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ دَعَا مُقَدَّراً مَا يَقْرَأُ سُورَةَ الْبَقَرَةِ مُتْرَسِّلاً ثُمَّ انْحَدَرَ إِلَى الْمَرَوَةَ فَوَقَّفَ عَلَيْهَا كَمَا وَقَفَ عَلَى الصِّفَا ثُمَّ انْحَدَرَ وَ عَادَ إِلَى الصِّفَا فَوَقَّفَ عَلَيْهَا ثُمَّ انْحَدَرَ إِلَى الْمَرَوَةَ حَتَّى فَرَغَ مِنْ سَعْيِهِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ سَعْيِهِ وَ هُوَ عَلَى الْمَرَوَةَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا جَبْرَيْلُ أَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ يَأْمُرُنِي أَنْ أَمُرَ مَنْ لَمْ يَسُقْ هَدْياً أَنْ يُحِلَّ وَ لَوْ أَنَّ تَقَبَّلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا أَمَرْتُكُمْ وَ لَكِنِّي سَقْتُ الْهَدْيَ وَ لَا يُبْغِي لِسَانِي الْهَدْيَ أَنْ يُحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيَ مَحَلَّهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لَنْخُرْجَنَّ حَجَّاجاً وَ رُءُوسَنا وَ شُهُورُنَا نَقْطُرُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَمَا إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ بِهِذَا أَبَداً فَقَالَ لَهُ سَرِيفَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشِمِ الْكِنَانِيِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمْنَا دِينَنَا كَأَنَّ خُلِقْنَا الْيَوْمَ فَهَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِمَا يَسْتَقْبَلُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: بَلْ هُوَ لِلْأَبَدِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَ قَالَ دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ وَ قَدِمَ عَلَيَّ (عليه السلام) مِنَ الْيَمَنِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ هُوَ بِمَكَّةَ فَدَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ هِيَ قَدْ أَحَلَّتْ فَوَجَدَ رِيحاً طَيِّبَةً وَ وَجَدَ عَلَيْهَا ثِيَاباً مَصْبُوغَةً فَقَالَ مَا هَذَا يَا فَاطِمَةُ فَقَالَتْ أَمَرْنَا بِهِذَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَخَرَجَ عَلَيَّ (عليه السلام) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مُسْتَفْتِياً فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ فَاطِمَةَ قَدْ أَحَلَّتْ وَ عَلَيْهَا ثِيَابٌ مَصْبُوغَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ آله) أَنَا أَمَرْتُ النَّاسَ بِذَلِكَ فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ بِمَا أَهَلَّلْتَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِهْلَالاً كَاهِلَالِ النَّبِيِّ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قِرَّ عَلَى إِحْرَامِكَ مِثْلِي وَ أَنْتَ شَرِيكِي فِي هَدْيِي قَالَ وَ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِمَكَّةَ بِالْبَطْحَاءِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ وَ لَمْ يَنْزِلِ الدَّوْرَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَغْتَسِلُوا وَ يَهْلُوا بِالْحَجِّ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ جَلالَهُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ (صلى الله عليه و آله) -- فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ «آل عمران: 89» فَخَرَجَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) وَ أَصْحَابُهُ مُهْلِينَ بِالْحَجِّ حَتَّى أَتَى مِنْى فَصَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ الْفَجْرَ ثُمَّ غَدَا وَ النَّاسُ مَعَهُ وَ كَانَتْ قُرَيْشٌ تَقِيضُ مِنَ الْمُرْدَلِفَةِ وَ هِيَ جَمْعٌ وَ يَمْنَعُونَ النَّاسَ أَنْ يُفِيضُوا مِنْهَا فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ قُرَيْشٌ تَرَجُّوا أَنْ تَكُونَ إِفَاضَتُهُ مِنْ حَيْثُ كَانُوا يُفِيضُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ -- ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَفْرُوا اللَّهَ «البقرة: 198» يَعْنِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ فِي إِفَاضَتِهِمْ مِنْهَا وَ مَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ فَلَمَّا رَأَتْ قُرَيْشٌ أَنَّ قَبَّةَ رَسُولِ

اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَدْ مَضَتْ كَأَنَّهُ دَخَلَ فِي أَنفُسِهِمْ شَيْءٌ لِلَّذِي كَانُوا يَرْجُونَ مِنَ الْإِفَاضَةِ مِنْ مَكَانِهِمْ حَتَّى انْتَهَى إِلَى نَمِرَةَ وَهِيَ بَطْنُ عُرْنَةَ بِحِيَالِ الْأَرَكَ فِضْرِبَتْ فُبَّتُهُ وَضَرَبَ النَّاسُ أَحْبَبْتَهُمْ عِنْدَهَا. فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَمَعَهُ فُرَيْشٌ وَقَدْ اغْتَسَلَ وَقَطَعَ التَّلْبِيَةَ حَتَّى وَقَفَ بِالْمَسْجِدِ فَوَعِظَ النَّاسَ وَأَمَرَهُمْ وَنَهَاهُمْ ثُمَّ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ ثُمَّ مَضَى إِلَى الْمَوْقِفِ فَوَقَفَ بِهِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَبْتَدِرُونَ أَخْفَافَ نَاقَتِهِ يَقِفُونَ إِلَى جَانِبِهَا فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لَيْسَ مَوْضِعُ أَخْفَافِ نَاقَتِي -- بِالْمَوْقِفِ وَ لَكِنْ هَذَا كُلُّهُ وَأَوْمَأَ يَدِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَفَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ بِالْمُزْدَلِفَةِ فَوَقَفَ النَّاسُ حَتَّى وَقَعَ الْقُرْصُ فُرُصَ الشَّمْسِ ثُمَّ أَفَاضَ وَأَمَرَ النَّاسَ بِالِدَّعَةِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ وَهُوَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ ثُمَّ أَقَامَ حَتَّى صَلَّى فِيهَا الْفَجْرَ وَعَجَلَ صِدْقًا بَنَى هَاشِمٍ بَلِيلٍ وَأَمَرَهُمْ أَنْ لَا يَرْمُوا الْجَمْرَةَ -- جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَلَمَّا أَضَاءَ لَهُ النَّهَارُ أَفَاضَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنَى فَرَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَكَانَ الْهَدْيُ الَّذِي جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَرْبَعَةً وَسِتِّينَ أَوْ سِتِّينَ وَسِتِّينَ وَجَاءَ عَلِيٌّ (عليه السلام) بِأَرْبَعَةٍ وَثَلَاثِينَ أَوْ سِتِّينَ وَثَلَاثِينَ فَنَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سِتِّينَ وَسِتِّينَ وَنَحَرَ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ بَدَنَةً وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ مِنْهَا جَذْوَةٌ مِنْ لَحْمٍ ثُمَّ تُطْرَحَ فِي بُرْمَةٍ ثُمَّ تُطْبَخُ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَآلِهِ وَوَالِدَيْهِ وَحَسَنًا مِنْ مَرْقَهَا وَلَمْ يُعْطِ الْبُزْجَارِينَ جُلُودَهَا وَلَا جَلَالَهَا وَلَا فَلَانِدَهَا وَتَصَدَّقَ بِهِ وَحَلَقَ وَزَارَ الْبَيْتَ وَرَجَعَ إِلَى مَنَى وَأَقَامَ بِهَا حَتَّى كَانَ الْيَوْمُ الثَّلَاثُ مِنْ آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ثُمَّ رَمَى الْجِمَارَ وَنَفَرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْأَبْطَحِ فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَرَجِعُ نِسَاؤُكَ بِحِجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا وَأَرْجِعُ بِحِجَّةٍ فَأَقَامَ بِالْأَبْطَحِ وَبَعَثَ مَعَهَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّعِيمِ فَأَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ ثُمَّ جَاءَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ وَصَلَّتْ رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) وَسَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَتْ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) فَارْتَحَلَ مِنْ يَوْمِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَلَمْ يَطْفُفْ بِالْبَيْتِ وَدَخَلَ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ مِنْ عَقَبَةِ الْمَدِينِيِّينَ وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِ مَكَّةَ مِنْ ذِي طُوًى. [كافي، ج 4، ص 245، ح 4]

مؤلف گوید:

تفصیل حجّ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روایت علی بن ابراهیم قمی بیان شده و مناسک حج نیز در کتب مناسک بررسی کامل شده است تکرار نمی شود، و ما متن روایت حجّ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را در پاورقی ذکر نمودیم.

ص: 437

«لِيَسْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ...» (1)

حضرت رضا(علیه السلام) در پاسخ مسائل محمدبن سنان درباره ی فلسفه احکام فرمود:

«وَعِلَّةُ الْحَجِّ الْوِفَادَةُ إِلَى اللَّهِ جَل جلاله...»، یعنی فلسفه حج میهمانی خدای عزوجل و درخواست مزید نعمت، و خروج از گناهان و توبه از خطاهای گذشته و روی کرد به عبادت و اطاعت خداوند در آینده و به دست آوردن اموال و رنج سفر عبادت و پرهیز از شهوات و لذات دنیا و تقرب به خداوند با عبادات، و خضوع و تواضع و ذلت بنده در پیشگاه خداوند، و تحمل سرما و گرما و امنیت و ترس و خطر و این حالات را همواره بر خود تحمل کردن، و منافع دیگری برای همه مردم است مانند حالت خوف و رجا در پیشگاه خداوند و دوری از قساوت قلب و شقاوت نفس و فراموش نمودن خداوند و بسته شدن راه امید و یأس از رحمت الهی، و نیز از برکات حج این است که حقوق [ضایع شده] تجدید می شود و انسان از فساد دور می نماید، و مردم شرق و غرب و دریا و خشکی از حجاج و غیر حجاج و تاجر و کاسب و خریداران و فروشندگان و فقرا از حج بهره مند می شوند و نیازهای مردم در حد ممکن در اطراف بلاد به خاطر اجتماع حج برآورده می شود، و این معنای «لِيَسْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» می باشد. (2)

ص: 438

1- 661.. سوره ی حج، آیه ی 28.

2- 662.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَاجِيلَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّحَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْمُبَارِزِيُّ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَأَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْبَرْقِيُّ بِالرِّيِّ رَحِمَهُمُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) كَتَبَ إِلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِهِ عِلَّةُ غُسْلِ الْجَنَابَةِ النَّظَافَةِ وَ تَطْهِيرِ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ مِمَّا أَصَابَ مِنْ أَذَاهِ وَ تَطْهِيرِ سَائِرِ جَسَدِهِ لِأَنَّ الْجَنَابَةَ خَارِجَةٌ مِنْ كُلِّ جَسَدٍ فَلِذَلِكَ وَجِبَ عَلَيْهِ تَطْهِيرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ... وَعِلَّةُ الْحَجِّ الْوِفَادَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ طَلَبُ الزِّيَادَةِ وَ الْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا افْتَرَفَ وَ لِيَكُونَ تَأْيِماً مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبِلُ وَ مَا فِيهِ مِنْ اسْتِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَ تَعَبِ الْأَبْدَانِ وَ حَظْرِهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ وَ التَّقَرُّبِ بِالْعِبَادَةِ إِلَى اللَّهِ جَل جلاله وَ الْخُضُوعِ وَ الْإِسْتِكَانَةِ وَ الدُّلِّ شَاخِصاً إِلَيْهِ فِي الْحَرِّ وَ الْبُرْدِ وَ الْأَمْنِ وَ الْخَوْفِ دَائِماً فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ الرَّغْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ إِلَى اللَّهِ جَل جلاله وَ مِنْهُ تَرَكَ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ جَسَارَةَ الْأَنْفُسِ وَ نِسْيَانَ الذِّكْرِ وَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ وَ الْعَمَلِ [الْأَمَلِ] وَ تَجْدِيدِ الْحُقُوقِ وَ حَظْرِ النَّفْسِ عَنِ الْفَسَادِ وَ مَنَفَعَةٍ مِنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَ مِمَّنْ لَا يَحُجُّ مِنْ تَاجِرٍ وَ جَالِبٍ وَ بَائِعٍ وَ مُشْتَرٍ وَ كَاسِبٍ وَ مَسْكِينٍ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ وَ الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْاجْتِمَاعُ فِيهَا كَذَلِكَ لِيَسْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ عِلَّةُ فَرَضِ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً لِأَنَّ اللَّهَ جَل جلاله وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدٌ ثُمَّ رَغَبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ وَ عِلَّةُ وَضْعِ الْبَيْتِ وَسَطَ الْأَرْضِ أَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دُحَيْبَتِ الْأَرْضِ وَ كُلُّ رِيحٍ تَهْبُ فِي الدُّنْيَا فَاتَّهَتْ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ الرُّكْنِ الشَّامِيِّ وَ هِيَ أَوَّلُ بُعْعَةٍ وَضِعَتْ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهَا الْوَسَطُ لِيَكُونَ الْفَرَضُ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً وَ سَمِيَتْ مَكَّةً مَكَّةً لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَمْكُونُ فِيهَا وَ كَانَ يُقَالُ لِمَنْ قَصَدَهَا قَدْ مَكَأَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ جَل جلاله وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً «الأنفال. الآية 35»، فَالْمُكَاءُ وَ التَّصَدِيَةُ صَفَقُ الْيَدَيْنِ وَ عِلَّةُ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ فَرَدُّوا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى هَذَا الْجَوَابَ فَندِمُوا وَ لَادُوا

بِالْعَرْشِ وَاسْتَغْفَرُوا فَأَحَبَّ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنْ يَتَعَبَّدَ بِمِثْلِ ذَلِكَ الْعِبَادُ فَوَضَعَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةَ بَيْتًا بِحِذَاءِ الْعَرْشِ يُسَمَّى الضَّرَاحَ ثُمَّ وَضَعَ فِي
السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَيْتًا يُسَمَّى الْمَعْمُورَ بِحِذَاءِ الضَّرَاحِ ثُمَّ وَضَعَ هَذَا الْبَيْتَ بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَطَافَ بِهِ فَتَابَ اللَّهُ جَلَّ
جَلَالُهُ عَلَيْهِ وَجَرَى ذَلِكَ فِي وَدَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعِلَّةُ اسْتِثْنَاءِ الْحَجَرِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ التَّقَمَةَ الْحَجَرُ فَمِنْ ثُمَّ
كَلَّفَ النَّاسَ تَعَاهُدَ ذَلِكَ الْمِيثَاقِ وَمِنْ ثُمَّ يُقَالُ عِنْدَ الْحَجَرِ أَمَاتِنِي أَدَيْتُهَا وَمِيثَاقَ [مِيثَاقِي] تَعَاهُدْتُهُ لِشِدَّةِ هَدَايَ بِالْمُؤَافَاةِ وَمِنْهُ قَوْلُ سَلْمَانَ رَه
لَيَجِيَنَّ الْحَجَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ أَبِي قُبَيْسٍ لَهُ لِسَانٌ وَشِدَّتَانِ يَشُدُّ لِمَنْ وَافَاهُ بِالْمُؤَافَاةِ وَالْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا سُمِّيَتْ مِنِّي مَنِي أَنْ جَبْرَيْلَ قَالَ
هُنَاكَ لِإِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتِ فَتَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ كَبِشًا يَا مُرَّةً بِدُبْحِهِ فِدَاءً لَهُ
فَاعْطَى مُنَاهُ.... [عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 88] B

فضل بن شاذان نیز درباره ی علل احکام گوید: به حضرت رضا(علیه السلام) عرض کردم: فلسفه وجوب حج چیست؟ فرمود:

میهمانی خداوند متعال و درخواست مزید نعمت. و سپس آن حضرت همان سخنانی که محمد بن سنان در حدیث قبل نقل کرد را بیان نمود تا این که فرمود: «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقَلَ أَخْبَارَ الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام) إِلَى كُلِّ صَدَقٍ وَنَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ وَ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ.» (1)

ص: 440

1- 663.. فَإِنْ قَالَ فَلَمْ أَمْرٌ بِالْحَجِّ قَبْلَ لَعَلَّ الْوَفَادَةَ إِلَى اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ وَ طَلَبَ الزِّيَادَةَ وَ الْخُرُوجَ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِبًا مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنَفًا لِمَا يَسْتَقْبَلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَ تَعَبِ الْأَبْدَانِ وَ الْإِشْتَغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَ الْوَالِدِ وَ حَظْرِ الْأَنْفُسِ عَنِ اللَّذَاتِ شَاخِصًا فِي الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ ثَابِتٌ ذَلِكَ عَلَيْهِ دَائِمٌ مَعَ الْخُضُوعِ وَ الْإِسْتِكَانَةِ وَ التَّذَلُّلِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مِنْ فِي الْبَرْدِ وَ الْحَرِّ مِمَّنْ يَحْجُجُ وَ مِمَّنْ لَا- يَحْجُجُ مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَ جَالِبٍ وَ بَائِعٍ وَ مُشْتَرٍ وَ كَاسِبٍ وَ مُسْكِينٍ وَ مَكَارٍ وَ فُقِيرٍ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْاجْتِمَاعِ فِيهَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقَلَ أَخْبَارَ الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام) إِلَى كُلِّ صَدَقٍ وَ نَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ وَ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. [عيون أخبار الرضا(عليه السلام)، ج 2، ص 119؛ علل الشرايع، ج 1، ص 273] B

«وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» (1)

امام صادق (عليه السلام) فرمود:

«أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ»، دهه ی ذیحجه است، و «أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ» ایام تشریق [یعنی روز عید قربان و سه روز بعد از آن] است. (2)

و در روایت زید شحام آمده که آن حضرت فرمود:

ایام معلومات و ایام معدودات یکی است و آن ایام تشریق است. (3)

امام صادق (عليه السلام) نیز فرمود:

مقصود از «وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ» همان تکبیراتی است که پس از پانزده نماز واجب خوانده می شود، و اول آن ها ظهر عید قربان می باشد. [و تا ظهر روز دوازدهم ادامه خواهد داشت.] (4)

ص: 441

1- 664.. سوره ی حج، آیه ی 28.

2- 665.. وَعَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ قَالَ أَبِي قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ قَالَ قَالَ عَشْرُ ذِي الْحِجَّةِ وَ أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ قَالَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ. [تهذيب الأحكام، ج 5، ص 447، ح 204]

3- 666.. أبي؟ ره؟ قال: حدثنا محمد بن أحمد بن علي الصلت عن يونس بن عبد الرحمن عن المفضل بن صالح عن زيد الشحام عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله تبارك و تعالی: «و اذكروا اسم الله في أيام معدودات» قال: المعلومات و المعدودات واحدة و هن أيام التشریق. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 490، ح 85]

4- 667.. و روى عن الصادق (عليه السلام) أن الذكر في قوله تعالى وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ هو التكبير عقيب خمس عشرة صلاة أولها ظهر العيد. [عوالي اللئالی، ج 2، ص 88، ح 237]

ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ...» فرمود:

فقیر کسی است که از مردم سؤال نمی کند، و مسکین [به معنای از کار افتاده است و] حال او سخت تر از فقیر است، و بئس حالش سخت تر از آن دو است... (2)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»، فرمود:

بئس زمین گیری است که نمی تواند از خانه خارج شود. (3)

ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) [در پایان حدیث قبل] فرمود:

آنچه را خدا بر تو واجب نموده آشکار نمودن آن بهتر از پنهان نمودن آن است، و آنچه را بر تو واجب ننموده، پنهان کردنش بهتر می باشد، و اگر مردی آشکارا زکات خود را به دوش بگیرد و تقسیم کند، نیکو و زیبا خواهد بود. (4)

ص: 442

1- 668.. سوره ی حج، آیه ی 28.

2- 669.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَدَّكَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ قَالَ الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَ الْمَسْكِينُ أَجْهَدُ مِنْهُ وَ الْبَائِسُ أَجْهَدُ مِنْهُمُ فَكُلُّ مَا فَرَضَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَلَيْكَ فَإِعْلَانُهُ أَفْضَلُ مِنْ إِسْرَارِهِ وَ كُلُّ مَا كَانَ تَطَوُّعاً فَإِسْرَارُهُ أَفْضَلُ مِنْ إِعْلَانِهِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا يَحْمِلُ زَكَاةَ مَالِهِ عَلَى عَاتِقِهِ فَسَمَّهَا عَلَانِيَةً كَانَ ذَلِكَ حَسَنًا جَمِيلًا. [كافي، ج 3، آیه ی 501، ح 16]

3- 670.. علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟: وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ قَالَ: هُوَ الزَّمَنُ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْرُجَ لَزَمَانَتِهِ. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 49]

4- 671.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَدَّكَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ قَالَ الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَ الْمَسْكِينُ أَجْهَدُ مِنْهُ وَ الْبَائِسُ أَجْهَدُ مِنْهُمُ فَكُلُّ مَا فَرَضَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَلَيْكَ فَإِعْلَانُهُ أَفْضَلُ مِنْ إِسْرَارِهِ وَ كُلُّ مَا كَانَ تَطَوُّعاً فَإِسْرَارُهُ أَفْضَلُ مِنْ إِعْلَانِهِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا يَحْمِلُ زَكَاةَ مَالِهِ عَلَى عَاتِقِهِ فَسَمَّهَا عَلَانِيَةً كَانَ ذَلِكَ حَسَنًا جَمِيلًا. [كافي، ج 3، ص 501، ح 16؛ كافي، ج 4، ص 543، ح 15] B

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (1)

معاوية بن عمّار گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

از تمامیت حج و عمره این است که از مفاخره و فخر فروشی پرهیز کنی و بر توباد به تقوا و ورعی که تورا از گناهان مانع شود، چرا که خداوند می فرماید: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ...»، سپس فرمود: از مصادیق تَفَثِ [و آلودگی] این است که تو در حال احرام حرف زشتی را بزنی، و کفارہ آن این است که چون داخل مکه شدی و طواف خانه خدا را انجام دادی پاکیزه و نیکو سخن بگویی. (2)

ص: 443

1-672.. سوره ی حج، آیه ی 29.

2-673.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيراً وَ قَلَّةِ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ جَل جلاله فَإِنَّ اللَّهَ جَل جلاله يَقُولُ -- فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ الرَّفَثُ الْجَمَاعُ وَ الْفُسُوقُ الْكَذِبُ وَ السَّبَابُ وَ الْجِدَالُ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا حَلَفَ بِثَلَاثِ أَيْمَانٍ وَ لَاءٍ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَقَدْ جَادَلَ فَعَلَيْهِ دَمٌ يُهْرِيقُهُ وَ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَ إِذَا حَلَفَ يَمِيناً وَاحِدَةً كَاذِبَةً فَقَدْ جَادَلَ وَ عَلَيْهِ دَمٌ يُهْرِيقُهُ وَ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَ قَالَ اتَّقِ الْمُفَاخَرَةَ وَ عَلَيْكَ بِوَرَعٍ يَحْجُزُكَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ جَل جلاله يَقُولُ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنَ التَّفَثِ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ وَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَ تَكَلَّمْتَ بِكَلَامٍ طَيِّبٍ فَكَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَقُولُ لَا لِعُمْرِي وَ بَلَى لِعُمْرِي قَالَ لَيْسَ هَذَا مِنَ الْجِدَالِ إِنَّمَا الْجِدَالُ لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهُ. [كافي،

ج 4، ص 337، ح 3] B

حضرت رضا(علیه السلام) فرمود:

«تَقَّتْ» گرفتن ناخن و برطرف نمودن چرکی ها و جدا کردن احرام است. (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«تَقَّتْ» سر تراشیدن و برطرف کردن آلودگی بدن است. (2)

و فرمود:

مقصود از «وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» طواف نساء می باشد. (3)

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

«بَيْتِ عَتِيقٍ»، بیت آزاد از مردم است که احدی مالک آن نیست. (4)

ص: 444

1- 674.. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) إِنَّا جِئْنَا نَفْرَنَا مِنْ مَنَى أَقْمَنَا أَيَّامًا ثُمَّ حَلَقْتُ رَأْسِي طَلَبَ التَّذْذُوقِ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَقَالَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ (صلى الله عليه وآله) إِذَا خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ فَاتَى بِشَيْبِهِ حَلَقَ رَأْسَهُ قَالَ وَقَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ -- ثُمَّ لِيَقْضُوا تَقَاتُهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ التَّمْتُ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ طَرْحُ الْوَسَخِ وَ طَرْحُ الْإِحْرَامِ. [كافي، ج 4، ص 503، ح 12]

2- 675.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ يُلِي عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَقْصَرَ مِنْ شَعْرِهِ وَ هُوَ حَاجٌّ حَتَّى أَزْتَحَلَ مِنْ مَنَى قَالَ مَا يُعْجِبُنِي أَنْ يُلْقِيَ شَعْرَهُ إِلَّا بِمَنَى وَقَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ -- ثُمَّ لِيَقْضُوا تَقَاتُهُمْ قَالَ هُوَ الْحَلْقُ وَ مَا فِي جِلْدِ الْإِنْسَانِ. [كافي، ج 4، ص 503، ح 8]

3- 676.. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ -- وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ قَالَ طَوَافُ النَّسَاءِ. [كافي، ج 4، ص 513، ح 2]

4- 677.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سَمِيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقُ قَالَ هُوَ بَيْتٌ حُرٌّ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ. [كافي، ج 4، ص 189، ح 6] B

ابوحزمه ی ثمالی گوید: به امام باقر(علیه السلام) در مسجدالحرام گفتم: برای چه خداوند کعبه را بیت عتیق نامیده است؟ فرمود:

برای این که هر خانه ای را صاحبی است جز کعبه که آزاد است و جز خداوند مالکی ندارد، و خداوند کعبه را قبل از زمین آفرید و زمین را از زیر کعبه گسترده نمود. (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

کعبه را «بیتِ عتیق»، گویند به خاطر این که در زمان نوح کعبه و حرم از غرق شدن آزاد شد و آب آن را نگرفت. (2)

و روایت شده که چون امام صادق(علیه السلام) نگاهش به مردم افتاد که طواف می کردند، فرمود:

این مردم همانند زمان جاهلیت طواف می کنند. سپس فرمود: آگاه باشید، که به خدا سوگند، این گونه مردم امر نشده اند، بلکه آنان امر شده اند که گرد این سنگ ها طواف کنند، و سپس نزد ما بیایند و دوستی و محبت و اطاعت خود را نسبت به ما اعلان نمایند. سپس این آیه را قرائت نمود: «ثُمَّ

ص: 445

1-678.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِأَيِّ شَيْءٍ سَمَّاهُ اللَّهُ الْعَتِيقَ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَيْتِ وَضَعَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا لَهُ رَبٌّ وَ سَكَّانٌ يَسَّ كُنُونَهُ غَيْرَ هَذَا الْبَيْتِ فَإِنَّهُ لَا رَبَّ لَهُ إِلَّا اللَّهُ جَل جلاله وَ هُوَ الْحُرُّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَل جلاله خَلَقَهُ قَبْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاهَا مِنْ تَحْتِهِ. [كافي، ج 4، ص 189، ح 5]

2-679.. أَبِي رَحِمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ وَ أُعْتِقَ الْحَرَمُ مَعَهُ كُفَّ عَنْهُ الْمَاءُ. [علل الشرايع، ص 102، ح 4]

لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ»، و فرمود: «تَفَثٌ» به معنای غبار آلودگی است، و «نَذْرٌ» به معنای لقای امام (علیه السلام) است. (1)

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ...» (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «حُرْمَاتِ اللَّهِ»، سه حرمت واجب است که هر کس یکی از آن ها را قطع و هتک نماید شرک به خدا پیدا کرده است:

هتک حرمت الهی درباره ی خانه کعبه،

هتک حرمت به قرآن و تعطیل آن و عمل به غیر آن،

هتک حرمت آنچه خداوند واجب نموده نسبت به اطاعت و دوستی ما. (3)

حضرت رضا (علیه السلام) درباره ی فلسفه طواف [و حرمت کعبه] در پاسخ محمد بن سنان فرمود:

فلسفه طواف کعبه و خانه خدا این است که: خداوند به ملائکه فرمود: «إِنِّي

ص: 446

1- 680.. و يؤيده ما روى عنه (صلى الله عليه وآله) وقد نظر إلى الناس يطوفون بالبیت فقال طواف كطواف الجاهلية أما والله ما بهذا أمروا ولكنهم أمروا أن يطوفوا بهذه الأحجار ثم ينصرفوا إلينا فيعرفونا مودتهم ويعرضوا علينا نصرتهم و تلا- ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَقَالَ التَّفَثُ الشُّعْثُ وَ النَّذْرُ لِقَاءُ الْإِمَامِ. [تأويل الآيات، ج 1، ص 331، ح 9]

2- 681.. سوره ی حج، آیه ی 30.

3- 682.. وقال محمد بن العباس حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود عن موسى عن أبيه جعفر (عليه السلام) في قوله تعالى وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ قَالَ هِيَ ثَلَاثُ حُرْمَاتٍ وَاجِبَةٌ فَمَنْ قَطَعَ مِنْهَا حَرْمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ الْأُولَى انْتِهَاكَ حَرْمَةَ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ الْحَرَامِ وَ الثَّانِيَةَ تَعْطِيلِ الْكِتَابِ وَ الْعَمَلِ بغيره وَ الثَّالِثَةَ قَطِيعَةَ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ مِنْ فُرْضِ مَوَدَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا. [تأويل الآيات، ج 1، ص 332، ح 10]

جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، و ملائکه گفتند: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» و با این سخن، کلام خداوند را رد نمودند، و پشیمان شدند و پناه به عرش بردند و درخواست عفو نمودند و خداوند استغفار آنان را دوست داشت و پذیرفت و در آسمان چهارم خانه ای به نام ضُرَّاح مقابل عرش قرار داد، و سپس در آسمان دنیا خانه ای به نام بیت العمور مقابل ضُرَّاح قرار داد [تا ملائکه گرد آن ها طواف کنند و استغفار نمایند] و سپس این بیت [یعنی کعبه] را مقابل بیت المعمور قرار داد و آدم را امر کرد تا گرد آن طواف کند [و توبه و استغفار نماید] و آدم گرد خانه کعبه طواف نمود و خداوند توبه او را قبول کرد، و این عمل تا قیامت در فرزندان آدم جاری [و سنت] شد. (1)

«فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (2)

زید شحام گوید: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

«قَوْلَ الزُّورِ»، غناست، و مقصود از «الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» شطرنج است. (3)

ص: 447

1- 683.. وَعَلَّةُ الطَّوْفِ بِالْبَيْتِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ فَرَدُّوا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى هَذَا الْجَوَابَ فَذَمُّوا وَ لَادُوا بِالْعَرْشِ وَ اسْتَتَفَرُوا فَأَحَبَّ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنْ يَتَعَبَّدَ بِمِثْلِ ذَلِكَ الْعِبَادُ فَوَضَعَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ بَيْتًا بِحِذَاءِ الْعَرْشِ يُسَمَّى الضَّرَّاحُ ثُمَّ وَضَعَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَيْتًا يُسَمَّى الْمُعْمُورَ بِحِذَاءِ الضَّرَّاحِ ثُمَّ وَضَعَ هَذَا الْبَيْتَ بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَطَافَ بِهِ فَتَابَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَلَيْهِ وَ جَرَى ذَلِكَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. [عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 91]

2- 684.. سوره ی حج، آیه ی 30.

3- 685.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ قَالَ الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ هُوَ الشُّطْرُنْجُ وَ قَوْلَ الزُّورِ الْغِنَاءُ. [كافي، ج 6، ص 436، ح 7]

رجس، شطرنج است و قول زور، غنا و آوازه خوانی [حرام] است. (1)

مرحوم طبرسی گوید:

اصحاب ما روایت کرده اند که بازی با شطرنج و نرد و سایر انواع قمار، رجس مساوی بابت پرستی می باشد، و قول زور، شامل غنا و سایر اقوال مُلهی و لهوی و تحریک کننده می شود. (2)

حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

از «قَوْلَ الزُّورِ»، است که شخصی به آوازه خوان بگوید: «أَحْسَنْتَ.» (3)

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ اللَّهُ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ * لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ * وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا...» (4)

ص: 448

1- 686.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ دُرِّسْتٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ فَقَالَ الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ الشُّطْرُنُجُ وَ قَوْلَ الزُّورِ الْغِنَاءُ. [كافي، ج 6، ص 435، ح 2]

2- 687.. «فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» من هنا للتبيين والتقدير فاجتنبوا الرجس الذي هو الأوثان و روى أصحابنا أن اللعب بالشطرنج و النرد و سائر أنواع القمار من ذلك. [مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 7، ص 131]

3- 688.. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ الزُّورِ قَالَ مِنْهُ قَوْلُ الرَّجُلِ لِلَّذِي يُغْنِي أَحْسَنْتَ. [معاني الأخبار، ص 349، ح 2]

4- 689.. سورة ي حج، آيات 32-34.

زراره گوید: امام باقر(علیه السلام) در تفسیر «حنفاء لله غیر مشرکین»، و معنای حنفیه و [حنفیه] فرمود:

حنفیه همان فطرت انسان هاست که خداوند آنان را بر فطرت توحید آفریده است، و تبدیلی برای خلقت خدا نیست. (1)

علی بن ابراهیم قمی؟ ره؟ گوید:

مقصود از تعظیم شعائر الله: تعظیم شتر قربانی و انتخاب بهتر آن است و «لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»، یعنی حاجی می تواند بر شتر قربانی تا هنگام نحر سوار شود و از شیر او بنوشد. و لکن بر او فشار نیاورد و شیر او را نیز به نهایت ندوشد. (2)

و همین معنا در کافی و فقیه از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است. (3)

ص: 449

1-690.. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَيَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ -- حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَعَنِ الْحَنِيفِيَّةِ فَقَالَ هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ وَقَالَ فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ. [توحيد صدوق، ص 330، ح 9]

2-691.. وقوله: وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ قال: تعظيم البدن و جودتها وقوله: لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قال البدن يركبها المحرم من موضعه الذي يحرم فيه غير مضر بها و لا معنف عليها و إن كان لها لبن يشرب من لبنها إلى يوم النحر و هو قوله: ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. [تفسير قمی، ج 2، ص 59]

3-692.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالَ إِنْ احتَاجَ إِلَى ظَهْرِهَا رَكَبَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَعْتَفَ عَلَيْهَا وَإِنْ كَانَ لَهَا لَبَنٌ حَلَبَهَا حَلَاباً لَا يَنْهَكُهَا. [كافی، ج 4، ص 492، ح 1؛ فقیه، ج 2، ص 300، ح 1493]

«... وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (1)

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید:

از پدرم [امام صادق (علیه السلام)] سؤال کردم: مقصود از محبتین کیانند؟ فرمود: این آیه تنها درباره ی ما نازل شده است. (2)

«وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (3)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ»، هنگامی است که شترها را برای نحر صف می کنند و دست های آنان را از کف تا زانو می بندند و «وَجَبَتْ جُنُوبَهَا»، هنگامی است که شتر به زمین می افتند. و فرمود: و چون بر زمین می افتند از آن ها بخورید، و به قانع -- یعنی کسی که آنچه به او می دهند راضی است و صورت بر نمی گرداند -- و معتر -- یعنی کسی که عبور می کند تا چیزی به او بدهند --

بدهید. (4)

ص: 450

1- 693.. سوره ی حج، آیات 34 و 35.

2- 694.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل عن عيسى بن داود قال قال موسى بن جعفر (عليه السلام) سألت أبي عن قول الله؟ عز؟ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ الآية قال نزلت فينا خاصة. [تأويل الآيات الظاهرة، ص 332]

3- 695.. سوره ی حج، آیه ی 36.

4- 696.. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا قَالَ إِذَا وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ قَالَ الْقَانِعُ الَّذِي يَرْضَى بِمَا أُعْطِيَتْهُ وَلَا يَسْخَطُ وَلَا يَكْلَحُ وَلَا يَلْوِي شِدْقَهُ غَضَبًا وَالْمُعْتَرُّ الْمَارُّ بِكَ لِتَطْعِمَهُ. [كافي، ج 4، ص 499، ح 2] B

«قانع» کسی است که هر چه به او بدهی راضی است، و «معتّر» کسی است که بر تو عبور می کند، و «سائل» کسی است که سؤال می نماید و «بائس» همان فقیر است. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

سعید بن عبدالملک به حجّ رفت و از پدرم پرسید من قربانی کردم، آن را چه کنم؟ پدرم فرمود: آن را سه قسمت کن، یک قسمت آن را با اهل خود بخورید، و یک قسمت آن را به قانع و معتّر بده، و قسمت دیگر را به مساکین اطعام کن. گفتم: آیا مساکین همان سؤال کننده ها نیستند؟ فرمود: آری. و سپس معنای قانع و معتّر را بیان نمود. (2)

ص: 451

1- 697.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلالُهُ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ قَالَ الْقَانِعُ الَّذِي يَنْعُ بِمَا أُعْطِيَتْهُ وَ الْمُعْتَرُّ الَّذِي يَعْتَرِيكَ وَ السَّائِلُ الَّذِي يَسْأَلُكَ فِي يَدَيْهِ وَ الْبَائِسُ هُوَ الْفَقِيرُ. [كافي، ج 4، ص 500، ح 6]

2- 698.. وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ سَعْدَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ قَدِمَ حَاجًّا فَلَقِيَ أَبِي فَقَالَ إِنِّي سَأَلْتُ هَذَا فَكَيْفَ أَصَبَحَ فَقَالَ لَهُ أَبِي أَطَعِمَ أَهْلَكَ ثَلَاثًا وَ أَطَعِمَ الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ ثَلَاثًا وَ أَطَعِمَ الْمَسَاكِينَ ثَلَاثًا فَقُلْتُ الْمَسَاكِينَ هُمُ السُّؤَالُ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَالَ الْقَانِعُ الَّذِي يَنْعُ بِمَا أُرْسِلَتْ إِلَيْهِ مِنَ الْبُصْعَةِ فَمَا فَوْقَهَا وَ الْمُعْتَرُّ يَنْبَغِي لَهُ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ هُوَ أَعْنَى مِنَ الْقَانِعِ يَعْتَرِيكَ فَلَا يَسْأَلُكَ. [تهذيب شيخ، ج 5، ص 223، ح 753]

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» (1)

ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم:

فلسفه قربانی چیست؟ فرمود: با اولین قطره خون او که روی زمین می ریزد، صاحب آن آمرزیده می شود، و دیگر این که خداوند بداند چه کسانی در پنهانی از خداوند می ترسند، از این رو خداوند می فرماید: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ»، سپس فرمود: تو ببین چگونه خداوند قربانی هایبیل را قبول نمود و قربانی قایل را رد کرد؟! (2)

روایت شده که مردم زمان جاهلیت هنگامی که شتر قربانی می کردند، خون آن ها را به کعبه می مالیدند، و چون مسلمانان به حج رفتند و خواستند چنین کاری را بکنند، این آیه نازل شد. (3)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ»، گوید:

تکبیرات ایام تشریق پس از نمازها در منی از ظهر عید تا پانزده نماز است، و در شهرهای دیگر تا ده نماز است. (4)

ص: 452

1- 699.. سوره ی حج، آیه ی 37.

2- 700.. حدثنا علی بن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي عبد الله الكوفي الأسدي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال قلت له ما علة الأضحية فقال إنه يغفر لصاحبها عند أول قطرة تقطر من دمها إلى الأرض وليعلم الله تعالى من يتقيه بالغيب قال الله تعالى لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَ لَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ثم قال انظر كيف قبل الله قربان هاييل ورد قربان قاييل. [علل الشرائع، ج 2، ص 437]

3- 701.. وروى: أن أهل الجاهلية كانوا إذا نحرُوا لطحوا البيت بالدم، فلما حج المسلمون أرادوا مثل ذلك، فنزلت. [تفسير جوامع الجامع، ج 3، ص 50]

4- 702.. وقوله: لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ قال التكبير أيام التشریق في الصلاة بمنى في عقيب خمس عشرة صلاة وفي الأمصار عقيب

عشر صلوات. [تفسير قمی، ج 2، ص 59؛ کافی، ج 4، ص 516، ح 1] B

منصور بن حازم گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «و اذکروا الله فی ایام معدودات» (1)، فرمود:

مقصود ایام تشریق است... تا این که فرمود: تکبیرات چنین است: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ.» (2)

و در سخن دیگری فرمود:

تکبیرات در ایام تشریق، از نماز ظهر روز عید است تا نماز صبح روز سوم، و در شهرهای دیگر بعد از ده نماز است، و کسی که در منی بماند و نماز ظهر و عصر را بخواند باید تکبیرات را بگوید. (3)

ص: 453

1-703.. سوره ی بقره، آیه ی 203.

2-704.. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ قَالَ هِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ كَانُوا إِذَا أَقَامُوا بِمِنَى بَعْدَ النَّحْرِ تَفَاخَرُوا فَقَالَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ كَانَ أَبِي يَفْعَلُ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فَإِذَا أَفْضَتْ شَمٌ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا قَالَ وَ التَّكْبِيرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ. [كافي، ج 4، ص 516، ح 3]

3-705.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ قَالَ التَّكْبِيرُ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ مِنْ يَوْمِ الثَّلَاثِ وَ فِي الْأَمْصَارِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ فَإِذَا نَفَرَ بَعْدَ الْأُولَى أَمْسَكَ أَهْلُ الْأَمْصَارِ وَ مَنْ أَقَامَ بِمِنَى فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فَلْيَكْبِرْ. [كافي، ج 4، ص 516،

ح 1]

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ 38 أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِمُ

طَلَبُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ 39 الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ 40 الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ 41 وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ 42 وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ 43 وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ 44 فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبُئِرٌ مُعَطَّلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ 45 أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ 46 وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ 47 وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْبَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ 48 { قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ 49 فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ 50 وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ 51 وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ 52 لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ 53 وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ 54 وَلَا يَزَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ 55)

«صومعه» محلّ عبادت راهب است و اصل آن از انضمام و ملاصق بودن است، و «صومعه» و «بیع» هر دو کنیسه و عبادتگاه نصارا و یهود است، و «خاویة» از «خوت الدار خواء» به معنای فرو ریختن خانه و یا عروش انگور است، و «بئر معطلّة» یعنی چاه بدون صاحب و «قصر مشید» یعنی مرتفع، از «شاد الرجل بناه» است، و بعضی گفته اند: «مشید» یعنی گچکاری شده، و «ألّقی الشیطان فی أُمّنیته» یعنی وسوس إليه فیها بالباطل، و «ألّقی شقاقِ بعید» یعنی لفی خلافِ بعید عن الحقّ، و «فتخبت له قلوبهم» یعنی تخشع و تطمئنّ، و «عذاب یوم عقیم» یعنی یوم لاخیر فیہ أو لا مثل له، کالریح العقیم التي لا تأتي بخیر.

ترجمه:

خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد! (38) به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آن ها تواناست. (39) همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز این که می گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند خداوند قوی و شکست ناپذیر است. (40) همان کسانی که هر گاه در زمین به آن ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست! (41) اگر تو را تکذیب کنند، (امر تازه ای نیست) پیش از آن ها قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. (42) و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط (43)

و اصحاب مدین (قوم شعیب) و نیز موسی (از سوی فرعونیان) تکذیب شد اما من به کافران مهلت دادم، سپس آن ها را مجازات کردم. دیدی چگونه (عمل آن ها را) انکار نمودم (و چگونه به آنان پاسخ گفتم)؟! (44) چه بسیار شهرها و آبادیهایی که آن ها را نابود و هلاک کردیم در حالی که (مردمش) ستمگر بودند، بگونه ای که بر سقفهای خود فروریخت! (نخست سقفها ویران گشت و بعد دیوارها بر روی سقفها!) و چه بسیار چاه پر آب که بی صاحب ماند و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع! (45) آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند یا گوشهای شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشم های ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دل هایی که در سینه هاست کور می شود. (46) آنان از تو تقاضای شتاب در عذاب می کنند در حالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد! و یک روز نزد پروردگارت، همانند هزار سال از سالهایی است که شما می شمردید! (47) و چه بسیار شهرها و آبادیهایی که به آن ها مهلت دادم، در حالی که ستمگر بودند (اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند). سپس آن ها را مجازات کردم و بازگشت، تنها بسوی من است! (48) بگو: «ای مردم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم! (49) آن ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، آمرزش و روزی پر ارزشی برای آن هاست! (50) و آن ها که در (محو) آیات ما تلاش کردند، و چنین می پنداشتند که می توانند بر اراده حتمی ما غالب شوند، اصحاب دوزخند!» (51) هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هر گاه آرزو می کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می ریخت)، شیطان القائاتی در آن می کرد اما خداوند القانات شیطان را از میان می برد، سپس آیات خود را استحکام می بخشید و خداوند علیم و حکیم است. (52) هدف این بود که خداوند القای

شیطان را آزمونی قرار دهد برای آن ها که در دل های شان بیماری است، و آن ها که سنگدلند و ظالمان در عداوت شدید دور از حق قرار گرفته اند! (53) و (نیز) هدف این بود که آگاهان بدانند این حقی است از سوی پروردگارت، و در نتیجه به آن ایمان بیاورند، و دل های شان در برابر آن خاضع گردد و خداوند کسانی را که ایمان آوردند، بسوی صراط مستقیم هدایت می کند. (54) کافران همواره در باره قرآن در شک هستند، تا آنکه روز قیامت بطور ناگهانی فرارسد، یا عذاب روز عقیم [روزی که قادر بر جبران گذشته نیستند] به سراغ شان آید! (55)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (1)

اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

«الَّذِينَ آمَنُوا» در این آیه ما هستیم و خداوند در مورد اسراری که شیعیان ما از ما فاش می کنند [و برای ما ایجاد خطر می نمایند] از ما دفاع می نماید. (2)

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِمُ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا...» (3)

مؤلف گوید:

این آیات درباره ی پیامبر و اصحاب او و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده و درباره ی

ص: 457

1- 706.. سوره ی حج، آیه ی 38.

2- 707.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن الحسن بن علی قال حدثني أبي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن إسحاق بن عمّار قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟ إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا قال نحن الذين آمنوا و الله يدافع عنا ما أذاعت عنا شيعتنا. [تأويل الآيات، ج 1، ص 337، ح 12]

3- 708.. سوره ی حج، آیات 41-39.

دیگران نیز جاری خواهد بود و به این معنا در بعضی از روایات تصریح شده است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

آیات فوق درباره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی و جعفر و حمزه نازل شد و درباره حسین (علیه السلام) نیز جاری شد. (1)

موسی بن جعفر از پدر خود از جدّ خود (علیهم السلام) نقل نموده که آیه فوق تا «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»، درباره ی آل محمد (علیهم السلام) نازل شده است. (2)

امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود:

آیات فوق درباره ی قائم؟ عج؟ و یاران او نازل شده است. (3)

ص: 458

1-709.. ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ قَالَ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ عَلِيٍّ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرَ وَ جَرَّتْ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَجْمَعِينَ. [کافی، ج 8، ص 337، ح 534]

2-710.. وقال محمد بن العباس؟ه؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود قال حدثنا موسى بن جعفر عن أبيه عن جده (علیه السلام) قال نزلت هذه الآية في آل محمد خاصة أذن للذين يُقاتلون بأنهم ظلموا وإنَّ الله على نصرهم لقدير الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ تَلَا إِلَى قَوْلِهِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. [تأويل الآيات، ج 1، ص 338، ح 14؛ شواهد التنزيل، ج 1، ص 399، ح 552]

3-711.. وقال أيضا حدثنا الحسين بن أحمد المالكي عن محمد بن عيسى عن يونس عن المشنى الحنيط عن عبد الله بن عجلان عن أبي جعفر (علیه السلام) في قول الله؟عز؟ أذن للذين يُقاتلون بأنهم ظلموا وإنَّ الله على نصرهم لقدير قال هي في القائم؟عج؟ وأصحابه. [تأويل الآيات، ج 1، ص 338، ح 16]

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

این آیات تنها درباره ما یعنی امیرالمؤمنین و ذریه او(علیهم السلام) و مظلومیّت فاطمه(علیها السلام) نازل شد.(1)

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّمت صَوَامِعُ وَيَبَّعَ وَصَّالَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ...»(2)

امام صادق(علیه السلام) و «صَلَوَات» را به ضمّ صاد و لام به معنای حُصُون، قرائت نموده است.(3)

حمران گوید: امام باقر(علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

این آیه درباره ی گروهی از صالحان نازل شد که آنان از بین مردم فاسد، از ترس فاسد شدن، مهاجرت نمودند و خداوند دست آن مردم فاسد را از آنان قطع کرد و به وسیله آن مردم بدکار و فاسد، شرّ کفار را از مردم نیکوکار برطرف نمود، بدون آن که پاداشی به مردم بدکار بدهد، و در میان ما نیز همانند آن ها وجود دارد.

مؤلف گوید:

این به معنای «اللَّهُمَّ اشْغَلِ الظَّالِمِينَ بِالظَّالِمِينَ وَاجْعَلْنَا بَيْنَهُمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ» است.(4)

ص: 459

1-712.. و قال أيضا حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل عن عيسى بن داود النجار قال حدثنا مولانا موسى بن جعفر عن أبيه(عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ قَالَ نَزَلَتْ فِيْنَا خَاصَةً فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذَرِيَّتِهِ وَ مَا ارْتَكَبَ مِنْ أَمْرِ فَاطِمَةَ(عليها السلام). [تأويل الآيات، ج 1، ص 339، ح 18]

2-713.. سورة ي حج، آيه ي 40.

3-714.. وقرأ الصادق(عليه السلام)-: «وَصَلَوَاتٌ» بضمّ الصاد و اللّام، وفسّرها بالحصون و الآطام. [جوامع الجامع، ص 301]

4-715.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن حجر بن زائدة عن حمران عن أبي جعفر(عليه السلام) قال سألته عن قول الله؟ عز؟ وَ لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ كَانَ قَوْمٌ صَالِحُونَ وَ هُمْ مُهَاجِرُونَ مِنْ قَوْمٍ سُوءِ خُوفًا أَنْ يَفْسُدُوهُمْ فَيُدْفَعُ اللَّهُ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الصَّالِحِينَ وَ لَمْ يَأْجُرْ أَوْلِيَانِكَ بِمَا يَدْفَعُ بِهِمْ وَ فِيْنَا مِثْلَهُمْ.

[تأويل الآيات، ج 1، ص 340، ح 19] B

مقصود از آیه فوق ائمه(علیهم السلام) می باشند و آنان اعلام هستند و اگر صبر و انتظار فرج آنان نمی بود، همه آنان کشته می شدند، از این رو خداوند می فرماید: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.»(1)

«الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ * وَإِنْ يَكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ * وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ...»(2)

مؤلف گوید:

این آیات نیز مطابق روایات، درباره ی اهل بیت(علیهم السلام) نازل شده است، و مقصود از «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ»، فقط آنان هستند.

موسی بن جعفر(علیه السلام) از پدران خود نقل نموده که فرموده اند:

«نحن هم» یعنی مقصود از این آیه ما هستیم.(3)

ص: 460

1- 716.. و قال أيضا حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل عن عيسى بن داود عن أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه(عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات ومساجد يذكر فيها اسم الله كثيرا قال هم الأئمة وهم الأعلام و لو لا صبرهم و انتظارهم الأمر أن يأتيهم من الله لقتلوا جميعا قال الله؟ عز؟ و لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ. [تأويل الآيات، ج 1، ص 340، ح 20؛ ينابيع المودة، ص 70]

2- 717.. سورة ی حج، آیات 41-44.

3- 718.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد عن أحمد بن الحسين عن أبيه عن الحصين بن مخارق عن الإمام موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه(عليه السلام) قال قوله؟ عز؟ الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قال نحن هم. [تأويل الآيات، ج 1، ص 342، ح B[22]

و این معنا در چندین روایت نقل شده است و مفصّل ترین آن ها روایت ذیل است.

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید:

روزی من در مسجد نزد پدرم [امام صادق (علیه السلام)] بودم که ناگهان مردی مقابل او آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! من درباره ی آیه ای در مانده شدم، و چون از جابر بن یزید جعفی سؤال کردم او مرا به شما راهنمایی کرد. پدرم فرمود: آن آیه چیست؟ آن مرد گفت: آیه «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...»، پس پدرم فرمود: این آیه درباره ی ما نازل شده است، و قصّه آن این است که فلان و فلان [یعنی ابوبکر و عمر] با گروهی که همراه آنان بودند -- و نام آنان برده شد -- نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) جمع شدند و گفتند: یا رسول الله! امر خلافت بعد شما به دست چه کسی سپرده خواهد شد؟ سپس گفتند:

به خدا سوگند اگر به دست یکی از اهل بیت شما بیفتد، ما بر جان خود هراس خواهیم داشت! و اگر به دست دیگران بیفتد شاید آنان به ما رحم کنند، و نزدیک تر به [خواسته های] ما باشند. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شدیداً از سخن آنان خشمگین گردید و فرمود: «به خدا سوگند اگر شما به خدا و رسول او ایمان می داشتید با اهل بیت من دشمنی نمی کردید، چرا که دشمنی با آنان دشمنی با من است، و دشمنی با من کفر به ذات مقدّس الهی است، و اکنون شما منتظر مرگ من هستید.

ص: 461

به خدا سوگند اگر خداوند در روی زمین به آنان قدرت بدهد، آن‌ها نماز را به پا خواهند نمود، و زکات را ادا می‌کنند، و امر به معروف و نهی از منکر خواهند کرد، و خداوند، بینی کسانی که دشمن من و دشمن اهل بیت من و ذریه‌ی من هستند را به خاک خواهد مالید، و دلیل خواهند شد» و خداوند این آیات را نازل نمود: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»، و آنان این سخنان را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نپذیرفتند و خداوند باز آیات ذیل را نازل نمود: «وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ * وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ * وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ.» (1)

ص: 462

1 - 719.. و قال أيضا حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود عن الإمام أبي الحسن موسى بن جعفر (عليه السلام) قال كنت عند أبي يوما في المسجد إذ أتاه رجل فوقف أمامه و قال يا ابن رسول الله أعتيت على آية في كتاب الله؟ عز؟ سألت عنها جابر بن يزيد فأرشدني إليك فقال و ما هي قال قوله؟ عز؟ الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ فقال أبي نعم فينا نزلت و ذاك لأن فلانا و فلانا و طائفة معهم و سماهم اجتمعوا إلى النبي (صلی الله علیه و آله) فقالوا يا رسول الله إلى من يصير هذا الأمر بعدك فو الله لئن صار إلى رجل من أهل بيتك إنا لنخافهم على أنفسنا و لو صار إلى غيرهم لعل غيرهم أقرب و ارحم بنا منهم فغضب رسول الله (صلی الله علیه و آله) من ذلك غضبا شديدا ثم قال أما و الله لو آمنتهم بالله و برسوله ما أبغضتموهم لأن بغضهم بغضی و بغضی هو الكفر بالله ثم نعتيم إلى نفسی فو الله لئن مكنهم الله في الأرض ليقموا الصلاة لوقتها و ليؤتوا الزكاة لمحلها و ليامرنا بالمعروف و لينهنا عن المنكر إتما يرغم الله أنوف رجال يبغضوني و يبغضون أهل بيتی و ذريتي فأنزل الله؟ عز؟ الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ فلم يقبل القوم ذلك فأنزل الله سبحانه و إن يكذبوك فقد كذب قبلكم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم إبراهيم و قوم لوط و أصحاب مدين و كذب موسى فأمليت للكافرين ثم أخذتهم فكيف كان نكير. [تأويل الآيات، ج 1، ص 342، ح B24]

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ...»، درباره ی آل محمد(صلی الله علیه و آله) یعنی حضرت مهدی(علیه السلام) و یاران او می باشد، و خداوند شرق و غرب عالم را در اختیار آنان قرار می دهد، و به دست آن ها دین خود را حاکم می نماید، و هر باطل و بدعتی را از بین می برد، همان گونه که نادانان حق را نابود کردند، سپس فرمود: در زمان حکومت حضرت مهدی(علیه السلام) و یاران او اثری از ظلم باقی نمی ماند و آنان امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود، «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»⁽¹⁾

مؤلف گوید:

روایت فوق در تفسیر قمی نیز از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است.⁽²⁾

«فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ»⁽³⁾

مؤلف گوید:

از روایات زیادی استفاده می شود که جمله «وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ»، ضرب

ص: 463

1-720.. وقال أيضا حدثنا محمد بن الحسين بن حميد عن جعفر بن عبد الله عن كثير بن عيَّاش عن أبي الجارود عن أبي جعفر(عليه السلام) في قوله؟ عز؟ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ قال هذه لآل محمد و المهدي و أصحابه يملكهم الله تعالى مشارق الأرض و مغاربها و يظهر الدين و يميت الله؟ عز؟ به و بأصحابه البدع و الباطل كما أمات السفهة الحق حتى لا يرى أثر من الظلم و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. [تأويل الآيات، ج 1، ص 343، ح 25]

2-721.. تفسیر قمی، ج 2، ص 62.

3-722.. سوره ی حج، آیه ی 45.

المثلی است برای مظلومیّت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و ائمه معصومین دیگر (علیهم السلام) و ما به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

عروش، سقف خانه و اطراف و جوانب آن را گویند. سپس گوید: و اما قول خداوند: «وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ»، مثلی است که برای محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) تطبیق شده است و چاه معطل چاهی است که از آن آب بیرون نمی آید یعنی مردم از آن آب نمی کشند، و مقصود از آن امامی است که غائب [و یا ساکت] باشد و از او استفاده نشود تا وقت ظهور و قیام او، «وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ»، یعنی محلّ بلند، و آن مثل امیرالمؤمنین و امامان دیگر (علیهم السلام) و فضائل فراوان آنان است که بین مردم منتشر و شناخته شده است و پرواز می کند تا مشرف به دنیا شود و دین خدا در عالم حاکم گردد و آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به وقوع پیوندد، چنان که شاعر گوید:

بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مُّشْرِفٍ

مَثَلٌ لِّأَلِ مُحَمَّدٍ مُّسْتَظَرَفٍ

فَالْقَصْرُ مَجْدُهُمُ الَّذِي لَا يُرْتَقَى

وَ الْبِئْرُ عِلْمُهُمُ الَّذِي لَا يُنْزَفُ 1

علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر (علیهما السلام) نقل نموده که می فرماید: «بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ» امام ساکت و صامت است [که ناچار به تقیه می باشد]، «وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ»، امام ناطق [و آزاد] است. (1)

ص: 464

1- 723.. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ قَالَ الْبِئْرُ الْمُعَطَّلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ النَّاطِقُ. [كافي، ج 1، ص 353،

ح 75]

سهل بن سهل گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و «بَيْتٍ مُّعَطَّلَةٍ» فاطمه و فرزندان او (علیهم السلام) اند که از ملک و ولایت و حکومت معطل مانده اند. (1)

و در مناقب ابن شهر آشوب از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ» رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، و «بَيْتٍ مُّعَطَّلَةٍ» علی (علیه السلام) است. (2)

مؤلف گوید:

سیاق آیه اقتضا می کند که «وَبَيْتٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ»، همان چاه های آب و قصرهای بلند پادشاهان و مترفین است که هلاک شده اند و این ها برای عبرت، از آنان باقی مانده است، و روایات فوق از باب تشبیه و تأویل است، و الله العالم.

«أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ...» (3)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

معنای «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ»، «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي الْقُرْآنِ» است. (4)

ص: 465

1- 724.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا الحسين بن عامر عن محمد بن الحسين عن الربيع بن محمد عن صالح بن سهل قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول قوله تعالى وَبَيْتٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ أمير المؤمنين القصر المشيد و البئر المعطلة فاطمة و ولديها معطلون من الملك. [تأويل الآيات، ج 1، ص 344، ح 26]

2- 725.. أحمد بن حميد الهاشمي قال وجد في كتاب الجامع جعفر الصادق (عليه السلام) في قوله تعالى وَبَيْتٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ أنه قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) القصر المشيد و البئر المعطلة على. [مناقب، ج 3، ح 88]

3- 726.. سورة ي حج، آیه ی 46.

4- 727.. سُئِلَ الصَّادِقُ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلالَهُ أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ قَالَ مَعْنَاهُ أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي الْقُرْآنِ. [بحار الأنوار، ج

56، ص 21]

«هلاک شده کسی که به جهالت باقی مانده است، و هدایت شده، کسی که تعقل و بینش پیدا کرده، چرا که خداوند می فرماید: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»، یعنی [از نادانی] چشم ها کور نمی شود و لکن قلب هایی که در سینه ها جا دارد کور می شود، سپس فرمود: چگونه هدایت می شود کسی که بینش ندارد و چگونه بینش پیدا می کند کسی که تدبّر و تعقل ندارد، تا این که فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از اهل بیت او (علیهم السلام) پیروی کنید، و به آنچه از طرف خداوند نازل شده اقرار نمایید، و از آثار هدایت [و نشانه های اهل حق و اولیای دین] پیروی نمایید، چرا که آنان نشانه ها [و الگوها]ی امانت و تقوا هستند...» (1)

امام سجّاد (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

برای هر بنده ای چهار چشم است: با دو چشم امور دین و دنیای خود را می بیند، و با دو چشم دیگر امر آخرت خود را می بیند، و خداوند به هر بنده ای که اراده خیر و احسان داشته باشد، دو چشم قلب او را می گشاید، تا به وسیله آن ها امور غیبی و آخرتی خود را ببیند، و اگر اراده خیر و احسان به او نداشته باشد، قلب او را نمی گشاید [و حقایق را به او نشان نمی دهد]. (2)

ص: 466

1-728.. تَاهُ مَنْ جَهَلَ وَ اهْتَدَى مَنْ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ إِنَّ اللَّهَ جَل جَلَالِهِ يَقُولُ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ وَ كَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ وَ كَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يَتَدَبَّرْ اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَقْرَبُوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ الْهَدَى فَإِنَّهُمْ عَلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَ التَّقَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ (علیه السلام) وَ أَقْرَبَ مَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنِ افْتَتَشُوا الطَّرِيقَ بِالتَّمَّاسِ الْمَنَارِ وَ التَّمَسُّوْا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ الْآثَارَ تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ. [اصول کافی، ج 1، ص 182، ح 6]

2-729.. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصَدِّ بَهَانِيِّ عَنْ سَدِّ لَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَيْ بَقْدَرٍ يُصِيبُ النَّاسَ مَا أَصَابَهُمْ أَمْ بِعَمَلٍ فَقَالَ (علیه السلام) إِنَّ الْقَدَرَ وَ الْعَمَلَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ... أَلَا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَةَ أَعْيُنٍ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ وَ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ دُنْيَاهُ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ جَل جَلَالِهِ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْعَيْبَ وَ إِذَا أَرَادَ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَ الْقَلْبَ بِمَا فِيهِ ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى السَّائِلِ عَنِ الْقَدْرِ فَقَالَ هَذَا مِنْهُ هَذَا مِنْهُ. [توحيد صدوق، ص 366، ح 4]

تنها شیعیان ما هستند که دارای چهار چشم می باشند، دو چشم در سر دارند و دو چشم در قلب، و بدانید که همه خلائق چنین اند. سپس فرمود: آگاه باشید که خداوند عزوجل چشم های [قلب] شما را باز نموده، و چشم های قلوب آنان [یعنی مخالفین] را کور نموده است. (1)

و در سخن دیگری فرمود:

اعتبار و تعقل نیست، مگر برای اهل صفا و بصیرت، چنان که خداوند می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»، و نیز می فرماید: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»، پس کسی که خداوند چشم قلب او را گشوده، و چشم سر او را به سبب تعقل و تدبّر بینا کرده، حقاً منزلت والا و مُلک عظیمی به او داده است. (2)

ص: 467

1-730.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)... إِنَّمَا شِيعَتُنَا أَصْحَابُ الْأَرْبَعَةِ الْأَعْيُنِ عَيْنَانِ فِي الرَّأْسِ وَعَيْنَانِ فِي الْقَلْبِ أَلَا وَالْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ كَذَلِكَ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ فَفَتَحَ أَبْصَارَكُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ. [روضه کافی، ج 8، ص 214، ح 260]

2-731.. فی مصباح الشریعة قال الصادق(علیه السلام): و لا یصح الاعتبار الا لأهل الصفا و البصیرة، قال الله تعالی: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» و قال عز من قائل: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» فمن فتح الله عين قلبه و بصر عينه بالاعتبار فقد أعطاه منزلة رفيعة و ملکا عظیما. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص B[274]

هنگامی که خداوند خیر بنده ای را بخواهد، دو چشم قلب او را می گشاید و او امور پنهان را مشاهده می نماید. (1)

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (2)

زراره گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه «لَا يَتَّبِعُونَ فِيهَا أَحْقَابًا» فرمود:

احقاب، هشت حقب است و حقب هشتاد سال است، و سال سی صد و شصت روز است، و یک روز به اندازه ی هزار سال شماسست. (3)

امام صادق(علیه السلام) در ضمن سخن مفصّلی فرمود:

در قیامت پنجاه موقف و ایستگاه هست، و هر موقف و ایستگاهی به اندازه ی هزار سال شما می باشد. و سپس این آیه را تلاوت نمود: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (4)

ص: 468

1-732.. فی عوالی اللئالی وقال(صلی الله علیه و آله): إذا أراد الله بعبد خيرا فتح عيني قلبه فيشاهد بها ما كان غائبا عنه. [نورالثقلین، ج 3، ص 508، ح 180]

2-733.. سوره ی حج، آیه ی 47.

3-734.. مُحَمَّدُ بْنُ عُقَبَةَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلالَهُ لَا يَتَّبِعُونَ فِيهَا أَحْقَابًا قَالَ الْأَحْقَابُ ثَمَانِيَةٌ أَحْقَابٍ وَ الْحُقْبَةُ ثَمَانُونَ سَنَةً وَ السَّنَةُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ سِتُّونَ يَوْمًا وَ الْيَوْمُ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ. [معانی الأخبار، ص 221]

4-735.. أخبرنا محمد بن محمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن الوليد، قال حدثني أبي، قال حدثني محمد بن الحسن الصفار، قال حدثنا علي بن محمد القاساني، عن حفص بن غياث القاضي، قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد (عليهما السلام) يقول إذا أراد أحدكم أن لا يسأل الله شيئا إلا أعطاه، فليأس عن الناس كلهم، و لا يكون له رجاء إلا من الله (عز و جل)، فإنه إذا علم الله (تعالى) ذلك من قلبه لم يسأل الله شيئا إلا أعطاه، ألا فحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا، فإن في القيامة خمسين موقفا، كل موقف مقام ألف سنة، ثم تلا هذه الآية «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ». [امالی طوسی، ص 36] B

از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) روایت شده که خداوند در نصایح خود به عیسی صلوات الله علیه فرمود:

مرا عبادت کن برای روزی که مانند هزار سال شما می باشد، تا من برای هر کار نیک چندین برابر به تو پاداش بدهم. (1)

«فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ * وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»، آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین هستند، و مقصود از «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا...»، کسانی اند که سعی در قطع مودت و محبت آل محمد (علیهم السلام) دارند و می کوشند که آنان را عاجز و ناتوان سازند، چنین کسانی اهل دوزخ می باشند و آن ها همان چهار نفر هستند: یکی تیممی و یکی عدوی و دو اموی. (3)

ص: 469

1-736.. يَا عِيسَى تَبَّ إِلَيَّ فَإِنِّي لَا يَتَعَاطَمُنِي ذَنْبٌ أَنْ أَغْفِرَهُ وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَعْمَلْ لِنَفْسِكَ فِي مُهَلَّةٍ مِنْ أَجَلِكَ قَبْلَ أَنْ لَا يَعْمَلَ لَهَا غَيْرُكَ وَاعْبُدْنِي لِيَوْمٍ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ فِيهِ أَجْرِي بِالْحَسَنَةِ أضعافها وَإِنَّ السَّيِّئَةَ تُوبِقُ صَاحِبَهَا. [روضه کافی، ج 8، ص 134، ح 103]
2-737.. سوره ی حج، آیات 50 و 51.

3-738.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود عن الإمام موسى بن جعفر عن أبيه (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ فالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ قال أولئك آل محمد (صلى الله عليه وآله) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي قِطْعِ مَوَدَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ قال هي الأربعة نفر يعنى التيممي والعدوي والأمويين. [تأويل الآيات، ج 1، ص 345، ح 29] B

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ...» (1)

مؤلف گوید:

اهل تسنن در تفسیر آیه فوق سخنان غیر قابل قبولی را گفته اند، که هرگز نسبت به قرآن و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چنین سخنانی شایسته نیست و ما ذکر آن ها را در این تفسیر صحیح نمی دانیم.

و لکن در تفسیر قمی و تأویل الآیات از امام صادق و امام باقر(علیهما السلام) نقل شده که فرموده اند:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روزی شدیداً گرسنه بود و میهمان مردی از انصار شد و او یک بز ماده ی کوچکی را برای آن حضرت ذبح نمود و طبخ کرد و شاخه خرمای رطب و بُسری را نیز قطع نمود و نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گذارد و آن حضرت آرزو نمود که علی(علیه السلام) بیاید و با او هم غذا شود از این رو فرمود: اکنون مردی از اهل بهشت بر شما وارد می شود، و [لکن شیطان واداشت تا] ابوبکر و عمر و عثمان آمدند و سپس علی(علیه السلام) آمد [و این سبب فتنه و امتحان شد و منافقین این را دلیل بر اعتقاد خود دانستند و لکن مؤمنین تردیدی در اعتقاد خود پیدا نکردند]، و آیه فوق نازل شد. (2)

ص: 470

1-739.. سوره ی حج، آیه ی 52.

2-740.. قال أيضا حدثنا محمد بن الحسين بن علي قال حدثني أبي عن أبيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر(عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ وما أرسلنا من قبلك من رسولٍ ولا نبيٍّ إلا إذا تمنى ألقى الشيطان في أمنيته فيسح الله ما يلقي الشيطان الآية قال أبو جعفر(عليه السلام) خرج رسول الله(صلی الله علیه و آله) وقد أصابه جوع شديد فأتى رجلا من الأنصار فذبح له عناقا و قطع له عذق بسر و رطب فتمنى رسول الله(صلی الله علیه و آله) عليا(عليه السلام) وقال يدخل عليكم رجل من أهل الجنة قال فجاء أبو بكر ثم جاء عمر ثم جاء عثمان ثم جاء علي(عليه السلام) فنزلت هذه الآية وما أرسلنا من قبلك من رسولٍ ولا نبيٍّ إلا إذا تمنى ألقى الشيطان في أمنيته فيسح الله ما يلقي الشيطان بعلي(عليه السلام) حين جاء بعدهما ثم يحكم الله آياته و الله عليهم حكيم ليجعل ما يلقي الشيطان فتنة للذين في قلوبهم مرض إلى قوله؟ عز؟ عذاب يوم عقيم. [تأويل الآيات، ج 1، ص 347، ح 33؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 60] B

و در روایت علی بن ابراهیم قمی از امام صادق (علیه السلام) آمده که «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آرزو نمود که علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهما السلام) بیایند و با او هم غذا شوند، و ابوبکر و عمر آمدند و سپس علی (علیه السلام) بعد از آنان آمد و آیه فوق نازل شد و این برای منافقین فتنه ای شد و مؤمنین حقیقت را دانستند و آیه فوق حقیقت را روشن نمود» سپس گوید: در روایت نیز آمده که مقصود از شیطان آن دو نفر بوده اند و مقصود از «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، بیماری شک در ولایت علی (علیه السلام) بوده و مقصود از «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد، و مقصود از «وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ»، شک در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و مقصود از «يَوْمٍ عَقِيمٍ»، روز قیامت است که ماندنی ندارد و هیچ روزی مثل آن روز نیست!! (1)

ص: 471

1- 741.. و أما الخاصة فإنه روى عن أبي عبد الله (عليه السلام) أن رسول الله (صلی الله علیه و آله) أصابه خصاصة فجاء إلى رجل من الأنصار فقال له: هل عندك من طعام فقال: نعم يا رسول الله و ذبح له عناقا و شواه فلما أدناه منه تمنى رسول الله (صلی الله علیه و آله) أن يكون معه علي و فاطمة و الحسن و الحسين (عليه السلام) فجاء منافقان ثم جاء علي بعدهما فأنزل الله في ذلك «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مَحْدُثٍ إِلَّا إِذَا تَمَنَّيَ الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ يَعْنِي فَلَانَا وَفَلَانَا فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ» یعنی لما جاء علی (علیه السلام) بعدهما ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ يَعْنِي يَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) ثم قال: لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً فَلَانَا وَفَلَانَا لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ إِلَى قَوْلِهِ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ يَعْنِي إِلَى الْإِمَامِ الْمُسْتَقِيمِ ثم قال: وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ أَي فِي شَكٍّ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ قال العقيم الذي لا مثل له في الأيام. [تفسير قمی، ج 2، ص

B[60

از برخی از مفسرین شیعه تعجب است که به خاطر سخنان اهل تسنن، کلّ روایات ذیل این آیات را غیر صحیح دانسته اند. بلکه روایات مربوط به «مُحَدَّث» بودن امیرالمؤمنین و ائمه دیگر (علیهم السلام) را نیز غیر صحیح و موجب تحریف دانسته است. در حالی که ما از این گونه روایات فراوان داریم و ناقلین آن ها قائل به تحریف نیستند و می گویند: این گونه روایات دالّ بر همان اسرار و بطون قرآن است که تنها نزد اهل البیت (علیهم السلام) می باشد و الله العالم.

حکم بن عتیه گوید: حضرت زین العابدین (علیه السلام) به من فرمود:

«آیا تو می دانی امیرالمؤمنین از کدام آیه قرآن قاتل خود را شناخت و امور بزرگ و عجیبی را به مردم خبر داد؟» گفتم: به خدا سوگند ای فرزند رسول خدا من نمی دانم، شما به من خبر بدهید؟ فرمود: از سخن خداوند که می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ»، گفتم: آیا علیّ «مُحَدَّث» [و هم سخن با ملائکه] بوده است؟ فرمود: آری، و هر امامی از ما چنین است. (1)

ص: 472

1 - 742.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا جعفر بن محمد الحسنی عن إدريس بن زياد الحناط عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن زياد بن سوفة عن الحكم بن عيينة قال قال لي علي بن الحسين (عليه السلام) يا حكم هل تدري ما كانت الآية التي كان يعرف بها علي (عليه السلام) صاحب قتله و يعرف بها الأمور العظام التي كان يحدث بها الناس قال قلت لا و الله فأخبرني بها يا ابن رسول الله قال هي قول الله؟ عز؟ و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي و لا محدث قلت فكان علي (عليه السلام) محدثا قال نعم و كل إمام منا أهل البيت محدث. [تأويل الآيات، ج 1، ص 345، ح B[30]

برید عجللی گوید: امام باقر(علیه السلام) درباره ی رسول و نبی و مُحدَّث فرمود:

رسول کسی است که ملائکه نزد او می آیند و او آن ها را می بیند و آنان رسالت الهی را به او ابلاغ می کنند، و نبی کسی است که در خواب به او رسالت الهی وحی می شود، و مُحدَّث کسی است که در بیداری صدای ملائکه و سخن آنان را می شنود و کسی را نمی بیند بلکه در گوش و قلب او مطالب القا می شود.⁽¹⁾

عبدالله بن ابی یعفر گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم:

آیا علوم در قلب علی(علیه السلام) وارد می شد، و یا در سینه و گوش او القا می شد؟ فرمود: «علی(علیه السلام) محدَّث بود» و چون من در سؤال خود اصرار کردم فرمود: در جنگ بنی النضیر و بنی قریظه جبرئیل در طرف راست علی(علیه السلام) و میکائیل در طرف چپ او بودند و با او سخن می گفتند.⁽²⁾

ص: 473

-
- 1- 743.. حدثنا الحسين بن أحمد عن محمد بن عيسى عن القاسم بن عروة عن بريد العجلي قال سألت أبا جعفر(عليه السلام) عن الرسول والتبى والمحدث فقال الرسول الذي تأتيه الملائكة ويعاينهم وتبلغه الرسالة من الله والتبى يرى في المنام فما رأى فهو كما رأى والمحدث الذي يسمع كلام الملائكة وحديثهم ولا يرى شيئاً بل ينقر في أذنه وينكت في قلبه. [تأويل الآيات، ج 1، ص 346، ح 32]
- 2- 744.. حدثنا الحسن بن علي قال حدثني عبيس بن هشام قال حدثنا كرام بن عمرو الخثعمي عن عبد الله بن أبي يعفور قال قلت لأبي عبد الله(عليه السلام) إنا نقول إن عليا(عليه السلام) لينكت في قلبه أو ينقر في صدره وأذنه قال إن عليا(عليه السلام) كان محدثاً قال فلما أكثرت عليه قال إن عليا(عليه السلام) كان يوم بنى قريظة و بنى النضير كان جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره يحدثانه. [بصائر الدرجات، ج 2، ص 303، ح 2]

روایات فراوانی درباره ی محدث بودن امیرالمؤمنین و ائمه دیگر (علیهم السلام) در تفسیر برهان و تفاسیر روایی دیگر نقل شده است و ما خلاصه آن ها را نقل نمودیم. اکنون برخی از روایات مربوط به مقام امامت را یادآور می شویم.

زراره گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: منزلت امام چگونه است؟ فرمود:

«امام صدای ملک را می شنود و او را نمی بیند» و سپس این آیه را تلاوت نمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدِّثٍ» (1).

زید شحام گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند تبارک و تعالی قبل از آن که ابراهیم (علیه السلام) را پیامبر قرار بدهد، او را عبد خود برگزید، و قبل از آن که او را رسول خود برگزیند او را نبی برگزید و قبل از آن که او را خلیل خود برگزیند او را رسول خود برگزید، و قبل از آن که او را امام برگزیند او را خلیل خود برگزید. [بنابراین، مقام امامت فوق نبوت و رسالت و خلّت است.] (2)

ص: 474

1- 745.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا مَا الرَّسُولُ وَ مَا النَّبِيُّ قَالَ النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ وَ الرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ يَرَى فِي الْمَنَامِ وَ يُعَايِنُ الْمَلَكَ قُلْتُ الْإِمَامُ مَا مَنَزَلَتْهُ قَالَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَا يَرَى وَ لَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدِّثٍ. [کافی، ج 1، ص 176، ح 1]

2- 746.. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ وَقَبَضَ يَدَهُ قَالَ لَهُ -- يَا إِبْرَاهِيمُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَمِنْ عِظْمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) قَالَ يَا رَبِّ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. [اصول کافی، ج 1، ص 175، ح 2] B

ابوذر گوید: علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نمود که فرمود:

خداوند عزوجل یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر آفرید، و گرامی ترین آنان نزد او من هستم -- و فخری نمی کنم -- و خداوند یکصد و بیست و چهار وصی آفرید و علی گرامی ترین و افضل آنان است. (1)

ابوبصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

هیچ نبی و رسولی به نبوت و رسالت نرسید جز آن که موظف به اقرار به ولایت ما و فضل ما بر دیگران بود. (2)

سوره ی حج، آیات 56 تا 70

متن:

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي حَتَّاتِ النَّعِيمِ 56 وَالَّذِينَ

ص: 475

1-747.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَوْلَى الرَّشِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا دَارِمُ بْنُ قَيْصَةَ بْنِ نَهْشَلِ بْنِ مُجَمِّعِ السَّائِحِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ خَلَقَ اللَّهُ جَلْ جلاله مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَأَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ أَنَا أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَلَا فَخْرَ وَخَلَقَ اللَّهُ جَلْ جلاله مِائَةَ أَلْفِ وَصِيٍّ وَأَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ أَلْفَ وَصِيٍّ فَعَلِيٌّ أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَأَفْضَلُهُمْ. [خصال، ص 641، ص 18]

2-748.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال ما من نبيٍّ نبيٍّ ولا من رسول أرسل إلا بولايتنا وفضلنا على من سوانا. [بصائر الدرجات، ص 94، ج 1]

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ 57 وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ 58 لِيَدْخُلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ 59 ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ 60 ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ 61 ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ 62 أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصَّبَّ بِحِ الْأَرْضِ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ 63 لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ 64 أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَاءً فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ 65 وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ 66 لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ 67 وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ 68 اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ 69 أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ 70»

Kj-

لغات:

«مُدْخَلًا» مصدر ميمي و یا اسم مکان است و محلّ دخول، بهشت می باشد، و «مَنْسَكًا» یعنی شریعةً او متعبداً.

ترجمه:

حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست و میان آن ها داوری می کند: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در باغهای پر نعمت بهشتند (56) و

ص: 476

کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذاب خوارکننده ای برای آن هاست! (57) و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آن ها روزی نیکویی می دهد که او بهترین روزی دهندگان است! (58) خداوند آنان را در محلی وارد می کند که از آن خوشنود خواهند بود و خداوند دانا و بردبار است. (59) (آری،) مطلب چنین است! و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده مجازات کند، سپس مورد تعدی قرار گیرد، خدا او را یاری خواهد کرد یقیناً خداوند بخشنده و آمرزنده است! (60) این (وعده نصرت الهی) به خاطر آن است (که او بر هر چیز قادر است خداوندی) که شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند و خداوند شنوا و بیناست! (61) این به خاطر آن است که خداوند حق است و آنچه را غیر از او می خوانند باطل است و خداوند بلندمقام و بزرگ است! (62) آیا ندیدی خداوند از آسمان، آبی فرستاد، و زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می گردد؟! و خداوند لطیف و آگاه است. (63) آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند بی نیاز، و شایسته هر گونه ستایش است! (64) آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد و (نیز) کشتیهایی را که به فرمان او بر صفحه اقیانوسها حرکت می کنند و آسمان [کرات و سنگهای آسمانی] را نگه می دارد، تا جز بفرمان او، بر زمین فرو نیفتند؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است! (65) و او کسی است که شما را زنده کرد، سپس می میراند، بار دیگر زنده می کند، اما این انسان بسیار ناسپاس است. (66) برای هر امتی عبادتی قرار دادیم، تا آن عبادت را (در پیشگاه خدا) انجام دهند پس نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند! بسوی پروردگارت دعوت کن، که بر هدایت مستقیم قرار داری (و راه راست همین است که تو می پویی). (67) و اگر آنان با تو به جدال برخیزند، بگو: «خدا از کارهایی

که شما انجام می دهید آگاه تر است! (68) و خداوند در روز قیامت، میان شما در آنچه اختلاف می کردید، داوری می کند! (69) آیا نمی دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می داند؟! همه این ها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بی پایان پروردگار) و این بر خداوند آسان است! (70)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ * وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا...» (1)

علی بن ابراهیم قمی؟ ره؟ گوید:

مقصود از «كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»، کفر به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) و تکذیب ولایت آنان است و خداوند به تکذیب کنندگان وعده عذاب خوار کننده ای داده است و سپس پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) و مهاجرین از اصحاب او را یاد نموده و می فرماید: «و آنان که در راه خدا هجرت نمودند و کشته شدند و یا مردند خداوند روزی نیکی [از نعمت های بهشتی] به آنان خواهد داد. (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا...»، درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) فقط نازل شده است. (3)

ص: 478

1-749.. سوره ی حج، آیات 57 و 58.

2-750.. و أما الخاصة فإنه روى عن أبي عبد الله ع... وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا قَالَ: و لم يؤمنوا بولاية أمير المؤمنين و الأئمة (علیه السلام) فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ. ثم ذكر أمير المؤمنين و المهاجرین من أصحاب النبي (صلی الله علیه و آله) فقال: وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ إِلَى قَوْلِهِ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 61]

3-751.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل عن عيسى بن داود قال حدثنا الإمام موسى بن جعفر عن أبيه (علیه السلام) في قول الله؟ عز؟ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا إِلَى قَوْلِهِ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ قَالَ نزلت في أمير المؤمنين (علیه السلام) خاصة. [تأويل الآيات، ج 1، ص 348، ح B35]

«وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» (1)

علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از این آیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، هنگامی که قریش آن حضرت را از مکه اخراج نمودند و او به طرف غار ثور فرار نمود و آنان به جستجوی او بودند تا او را بکشند، و خداوند در جنگ بدر آنان را مؤاخذه نمود و عتبه و شیبه و ولید و ابوجهل و حنظله فرزندان ابوسفیان و گروه دیگری کشته شدند، و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رحلت نمود به خاطر آن بنی امیه امام حسین (علیه السلام) و آل محمد (صلی الله علیه و آله) را از روی ظلم و دشمنی که با بنی هاشم داشتند کشتند چنان که یزید پس از کشتن فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اشعار ذیل تمثیل جست و گفت:

«لَيْتَ أَشْيَاخِي بَبَدْرٍ شَهِدُوا

جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ

لَأَهْلُوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحًا

ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلَّ

لَسْتُ مِنْ خُنْدِيفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمِ

مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلَّ

قَدْ قَتَلْنَا الْقُرْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ

وَ عَدَلْنَا بِبَدْرٍ فَأَعْتَدَلْ

و دیگری در وصف یزید گوید:

يُقُولُ وَالرَّأْسُ مَطْرُوحٌ يُقَلِّبُهُ

يَا لَيْتَ أَشْيَاخَنَا الْمَاضِينَ بِالْحَضَرِ

حَتَّى يَفَيْسُوا قِيَّاسًا لَا يُقَاسُ بِهِ

أَيَّامَ بَدْرٍ وَ كَانَ الْوَزْنُ بِالْقَدَرِ

و خداوند در پاسخ یزید می فرماید:

«وَمَنْ عَاقَبَ»، یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) «بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ»، هنگامی که خواستند

1-752..سوره ی حج، آیه ی 60.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را بکشند و او از مکه هجرت نمود «ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ»، یعنی کشته شدن امام حسین(علیه السلام) به دست یزید «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ»، یعنی به وسیله فرزند او قائم آل محمد(صلی الله علیه و آله) خداوند او را یاری خواهد نمود.(1)

«لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ...»(2)

عیسی بن داود گوید: امام کاظم(علیه السلام) از پدر خود امام صادق(علیه السلام) نقل نمود که چون آیه فوق نازل شد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اصحاب خود را جمع نمود و فرمود:

ای جماعت مهاجران و انصار خداوند می فرماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ

ص: 480

1-753.. و أما قوله: وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ فهو رسول الله(صلی الله علیه و آله) لما أخرجته قريش من مكة و هرب منهم إلى الغار و طلبوه ليقتلوه فعاقبهم الله يوم بدر فقتل عتبة و شيبة و الوليد و أبو جهل و حنظلة بن أبي سفيان و غيرهم فلما قبض رسول الله(صلی الله علیه و آله) طلب بدمائهم فقتل الحسين و آل محمد بغيا و عدوانا و هو قول يزيد حين تمثل بهذا الشعر: ليت أشياخي بيدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل لأهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا يا يزيد لا تشل لست من خندف إن لم أنتقم من بني أحمد ما كان فعل قد قتلنا القرم من ساداتهم و عدلناه بيدر فاعتدل . و قال الشاعر في مثل ذلك: و كذاك الشيخ أوصاني به فاتبعت الشيخ فيما قد سأل. و قال يزيد أيضا يقول و الرأس مطروح يقلبه يا ليت أشياخنا الماضين بالحضر حتى يقيسوا قياسا لا يقاس به أيام بدر لكان الوزن بالقدر فقال الله تبارك و تعالى: «وَ مَنْ عَاقَبَ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) «بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ» یعنی حسينا أرادوا أن يقتلوه «ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ» یعنی بالقائم من ولده. [تفسير قمی، ج 2، ص 61]

2-754.. سورة ی حج، آیه ی 67.

ناسیه کوه»، و منسک همان امام است که خداوند برای هر امتی پس از پیامبر خود امامی قرار داده تا هنگامی که پیامبر دیگری بیاید. سپس فرمود: آگاه باشید که ملازم بودن با امام و اطاعت از او همان دین [خدا] و همان منسک است و امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که امام شما بعد از من می باشد. سپس فرمود: من شما را به هدایت امامی دعوت می کنم که او اهل هدایت و [صراط] مستقیم است.

پس مردم از این سخنان تعجب کردند و گفتند: به خدا سوگند اگر چنین باشد اختلاف و نزاع پیدا می کنیم و ما هرگز راضی به اطاعت او نیستیم گرچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شیفته او باشد» و خداوند این آیات را نازل نمود «وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ * وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ * اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ * أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (1)

ص: 481

1- 755.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ بالاسناد المتقدم عن عيسى بن داود قال حدثنا الإمام موسى بن جعفر عن أبيه (عليه السلام) قال لما نزلت هذه الآية لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِيَهُ كَوْهٌ جَمْعُهُمْ ص ثم قال يا معشر المهاجرين والأنصار إن الله تعالى يقول لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِيَهُ وَ الْمَنْسَكُ هُوَ الْإِمَامُ لِكُلِّ أُمَّةٍ بَعْدَ نَبِيِّهَا حَتَّى يَدْرِكَهُ نَبِيٌّ إِلَّا وَ إِنْ لَزِمَ الْإِمَامُ وَ طَاعَتُهُ هُوَ الدِّينُ وَ هُوَ الْمَنْسَكُ وَ هُوَ عَلَى بِنِ أَبِي طَالِبٍ إِمَامَكُمْ بَعْدِي فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى هِدَاةٍ فَإِنَّهُ عَلَى هِدَى مُسْتَقِيمٍ فَقَامَ الْقَوْمُ يَتَعَجَّبُونَ مِنْ ذَلِكَ وَ يَقُولُونَ وَ اللَّهُ إِذَا لَنَازَعَنَهُ الْأَمْرُ وَ لَا نَرْضَى طَاعَتَهُ أَبَدًا وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) الْمَفْتُونُ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَدَّ؟ أَدْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ وَ إِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. [تأويل الآيات، ج 1، ص 349، ح 37]

متن:

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ 71 وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْمُطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرِّ مِّن ذَلِكُمُ النَّارِ وَعَذَابُ اللَّهِ الَّذِي كَفَرُوا وَيَسَّ الْمَصِيرُ 72 يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ مَثَلٍ فَاذْكُرُوا لَهُ إِنِّي أَنزَلْتُ مِنَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسئَلُ بِهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ 73 مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّا اللَّهُ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ 74 اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ 75 يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ 76 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ إِذْ جَاهَدْتُمْ وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ 77 وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ 78»

Kj-

لغات:

«يَكَادُونَ يَسْمُطُونَ»، سَطَوْتُ: بر خورد و حمله هولناک برای ترساندن است، و سَطَوْتُ و بطشة به یک معناست، «و مِلَّةَ أَبِيكُمْ» یعنی آیین ابراهیمی و تقدیر آن «و اتبعوا و الزموا مِلَّةَ أَبِيكُمْ» است، چرا که قبل از آن «و جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» می باشد یعنی علیکم مِلَّةَ أَبِيكُمْ، و «حَرَجٍ» مشقت شدید است، و «مِن حَرَجٍ»، تأکید عدم

ص: 482

حرج است. یعنی در هیچ کجای دین الهی و دستورات آن حرج و مشقت نیست، و این معنای «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، می باشد.

ترجمه:

آن ها غیر از خداوند، چیزهایی را می پرستند که او هیچ گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است، و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند! و برای ستمگران، یاور و راهنمایی نیست! (71) و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود، در چهره کافران آثار انکار مشاهده می کنی، آن چنان که نزدیک است برخیزند و با مشت به کسانی که آیات ما را بر آن ها میخوانند حمله کنند! بگو: «آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده [دوزخ] که خدا به کافران وعده داده و بد سرانجامی است!» (72) ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هر گاه مگس چیزی از آن ها برآید، نمی توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)! (73) خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند خداوند قوی و شکست ناپذیر است! (74) خداوند از فرشتگان رسولانی برمی گزیند، و همچنین از مردم خداوند شنوا و بیناست! (75) آنچه را در پیش روی آن ها و پشت سر آن هاست می داند و همه امور بسوی خدا باز می گردد. (76) ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید، و سجود بجا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید! (77) و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید خداوند شما را در کتاب های پیشین و در

این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسک جوئید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته ای! (78)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا...» (1)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

[منافقین از] اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هرگاه آیه ای درباره ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و وجوب اطاعت و بیان فضائل او و یا درباره ی اهل و فرزندان او نازل می شد اظهار خشم و نارضایتی می کردند، تا جایی که می خواستند به او حمله کنند و او را بکشند. و در شب عقبه [در بازگشت از حجة الوداع] نیز از غیظ و حسد و خشم و دشمنی اراده ی کشتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نمودند، تا این که این آیه نازل شد. (2)

ص: 484

1-756.. سوره ی حج، آیه ی 72.

2-757.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود قال حدثنا الإمام موسى بن جعفر عن أبيه (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا الآية قال كان القوم إذا نزلت في أمير المؤمنين علي (عليه السلام) آية في كتاب الله فيها فرض طاعة أو فضيلة فيه أو في أهله سخطوا ذلك وكرهوا حتى هموا به وأرادوا به الغيظ وأرادوا برسول الله (صلی الله علیه و آله) أيضا ليلة العقبة غيضا و غضبا و حسدا حتى نزلت هذه الآية. [تأويل الآيات، ج 1، ص 350، ح 38]

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ...» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

عادت مشرکین قریش این بود که بت های خود را اطراف کعبه با مشک و عنبر خوشبو می کردند، و بت «یغوث» مقابل باب کعبه بود، و بت «یعوق» در طرف راست کعبه بود، و بت «نسر» در سمت چپ کعبه بود و مشرکین هنگام دخول کعبه در مقابل «یغوث» سجده می کردند و خم نمی شدند، و سپس دور می زدند تا به «یعوق» برسند [و در مقابل او تعظیم کنند] و سپس دور می زدند تا به «نسر» می رسیدند [و مقابل او نیز تعظیم می کردند] و سپس لبیک می گفتند و صدا می زدند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ -- لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلَكَ»، پس خداوند مگس چهار بالی را که سبز رنگ بود فرستاد، و آن مگس چیزی از مشک و عنبری که بر بت ها مالیده بودند را باقی نگذارد و همه آن ها را خورد و خداوند آیه فوق را نازل نمود. (2)

ص: 485

1-758.. سوره ی حج، آیه ی 73.

2-759.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رَزْقِ الْعُشَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَشَلِّ بِيَّاعِ الْأَنْمَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَانَتْ قُرَيْشٌ تُلَطِّحُ الْأَصْنَامَ الَّتِي كَانَتْ حَوْلَ الْكَعْبَةِ بِالْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ وَ كَانَ يَغُوثُ قِبَالَ الْبَابِ وَ كَانَ يَعُوقُ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَةِ وَ كَانَ نَسْرٌ عَنْ يَسَارِهَا وَ كَانُوا إِذَا دَخَلُوا خَرُّوا سُجَّدًا لِيَغُوثَ وَ لَا يَنْحَنُونَ ثُمَّ يَسْتَدِيرُونَ بِحِيَالِهِمْ إِلَى نَسْرٍ ثُمَّ يُلْبُونَ فَيَقُولُونَ -- لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلَكَ قَالَ فَبَعَثَ اللَّهُ ذُبَابًا أَخْضَرَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَجْنِحَةٍ فَلَمْ يَبْقَ مِنْ ذَلِكَ الْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ شَيْئًا إِلَّا أَكَلَهُ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى -- يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ... [كافي، ج 4، ص 542،

ح [11]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند در این آیه بر مشرکین قریش و کفاری که غیر خدا را می پرستیدند احتجاج نموده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ...»، و مقصود از طالب مشرکین و مقصود از مطلوب آن مگس می باشد که هر دو ضعیف و ناتوانند. (1)

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ...» (2)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند از ملائکه: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را انتخاب نموده، و از مردم: پیامبران و اوصیایا، و از بین پیامبران: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد -- صلوات الله علیه و آله و علیهم أجمعین -- را انتخاب کرده است، و از بین این پنج پیامبر [اولوالعزم]: پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را انتخاب نموده است، و از بین اوصیایا: امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او (علیهم السلام) را انتخاب نموده است. (3)

ص: 486

1- 760.. ثم احتج؟ عز؟ علی قریش و الملحدين الذين يعبدون غير الله فقال: يا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَعْزِمُونَ الْأَصْنَامَ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ يَعْنِي الذُّبَابُ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 62]

2- 761.. سوره ی حج، آیه ی 75.

3- 762.. وقوله: اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أَي يَخْتَارُ وَهُوَ جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَمَلَكُ الْمَوْتِ وَمِنَ النَّاسِ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ فَمِنَ الْأَنْبِيَاءِ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَمِنَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَمِنَ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَفِيهِ تَأْوِيلٌ غَيْرُ هَذَا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 62]

ابوذر گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ضمن سخن مفصّلی فرمود:

پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده اند. گفتیم: پیامبران مرسل از بین آنان چند نفر بوده اند؟ فرمود: سی صد و سیزده نفر بوده اند. (1)

مؤلف گوید:

این گونه احادیث به طور کامل در ذیل آیه «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صَحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ» از سوره ی اعلی خواهد آمد، إن شاء الله.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا مَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ» (2)

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَدَّ مَا كُمْ الْمَسَّ لِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (3)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

در این آیات خداوند انتمه طاهرین (علیهم السلام) را خطاب نموده و پس از امر به رکوع و سجود

و عبادت و اعمال خیر که اسباب رستگاری است خداوند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را

شاهد بر انتمه، و انتمه (علیهم السلام) را شاهد بر مردم و مؤمنین قرار داده است. (4)

ص: 487

1-763.. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ النَّبِيُّونَ قَالَ مِائَةٌ أَلْفٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ قُلْتُ كَمْ الْمُرْسَلُونَ مِنْهُمْ قَالَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ جَمَاءَ غَفِيرَاءَ. [خصال، ص 523، ح 13]

2-764.. سوره ی حج، آیه ی 77.

3-765.. همان.

4-766.. ثم خاطب الله الأنمة (عليه السلام) فقال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا مَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ وَ اسْجُدُوا إِلَى قَوْلِهِ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ يَا مَعْشَرَ الْأَنْمَةِ وَ تَكُونُوا أَتَمَّ شُهَدَاءَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ النَّاسِ. [تفسير قمی، ج 2، ص 62]

سماعه گوید: به امام [یعنی امام صادق(علیه السلام)] گفتم: آیا رکوع و سجود در قرآن آمده است؟ فرمود:

آری در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ جُدُوا...»، گفتم: حدّ رکوع و سجود چگونه است؟ فرمود: اما واجب آن گفتن: سه مرتبه «سبحان الله» است، و کسی که توان طول دادن رکوع و سجود را داشته باشد هر اندازه رکوع و سجود خود را طول بدهد در تسبیح و تحمید و تمجید و دعا و تضرّع با خدا خواهد بود، و نزدیک ترین حال بنده به خداوند حال سجود است، و اما امام جماعت سزاوار نیست نماز خود را طولانی کند، چرا که در بین مردم صاحب حاجت و ضعیف وجود دارد، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هنگامی که با مردم جماعت بر قرار می نمود

نماز خود را به خاطر آنان سبک می کرد. (1)

عیسی بن داود گوید: امام کاظم از قول پدر خود امام صادق(علیهما السلام) فرمود:

خداوند در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ جُدُوا...»، شما را امر به رکوع و سجود و عبادت نموده و عبادت را بر شما واجب کرده است، و اما مقصود از «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ» اطاعت از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب(علیه السلام) است بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و مقصود از «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»، شیعیان آل محمد(علیهم السلام) هستند. و خداوند در باره ی آل محمد می فرماید: «در راه خدا با جدیت کامل جهاد کنید و کوشا باشید، چرا که او شما را از بین مردم برگزیده، و در دین خود بر شما مضمیقه و تنگنایی قرار نداده و این آیین، آیین پدر شما ابراهیم است و او از پیش، شما را مسلمان نامیده و در این آیین نیز مسلمان

ص: 488

1-767.. فَأَمَّا الْإِمَامُ فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ بِالنَّاسِ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يُطَوَّلَ بِهِمْ فَإِنَّ فِي النَّاسِ الضَّعِيفَ وَمَنْ لَهُ الْحَاجَةُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ خَفَّ بِهِمْ. [تهذیب الأحكام، ج 2، ص 77، ح 287]

نامیده شده اید، تا پیامبر خدا شاهد بر شما باشد -- ای آل محمد و ای کسانی که اطاعت از شما بر مسلمانان واجب است -- و شما نیز شاهد بر مردم هستید [در قیامت] و مردم با شما قطع رحم نمودند و حق شما را ضایع کردند، و کتاب خدا را پاره پاره نمودند، و حکم دیگران را بر حکم شما مقدم کردند، پس شما کناره گیری و تقیه کنید و نماز را بر پا بدارید و زکات را ادا کنید و بر خدا اعتصام و توکل نمایید، چرا که او مولای شما و مولای شیعیان شما می باشد، و او چه نیکو مولا و سرپرست و یاور است برای شما.» (1)

سلیم بن قیس در کتاب خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت به اصحاب خود فرمود:

شما را به خدا سوگند، آیا شما به یاد ندارید، که چون خداوند در سوره ی حج فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ الَّذِي جَاءَكُمْ وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ

ص: 489

1-768.. وقال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود قال حدثنا الإمام موسى بن جعفر عن أبيه (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله الذي جاءكم وأعدوا له عبادته وعبادته و قد افترضها الله عليهم و أما فعل الخير فهو طاعة الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله) و جاهدوا في الله حق جهاده هو اجتباكم يا شيعة آل محمد و ما جعل عليكم في الدين من حرج قال من ضيق ملة أياكم إبراهيم هو سمأكم المسلمين من قبل و في هذا ليكون الرسول شهيداً عليكم يا آل محمد يا من قد استودعكم المسلمين و افترض طاعتكم عليهم و تكونوا أنتم شهداء على الناس بما قطعوا من رحمكم و ضيعوا من حقكم و مزقوا من كتاب الله و عدلوا حكم غيركم بكم فالزموا الأرض و فاقموا الصلاة و أتوا الزكاة و اعتصموا بالله يا آل محمد و أهل بيته هو مولاكم أنتم و شيعتكم فنعمة المولى و نعم النصير. [تأويل الآيات، ج 1، ص 351، ح 41]

حَرَجَ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»، سلمان برخاست و گفت: یا رسول الله! کیانند کسانی که تو بر آنان شاهد هستی، و آنان شاهد بر مردمند، و خداوند آنان را برگزیده است، و حرج و مضیقه ای در دین بر آنان قرار نداده؟ و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ سلمان فرمود: آنان سیزده نفر هستند: من هستم و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان علی؟ پس اصحاب امیرالمؤمنین(علیه السلام) گفتند: آری خدایا تو شاهدی که ما این سخن را از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدیم. (1)

ص: 490

1-769.. فقال أنشدكم الله أتعلمون أن الله؟ عز؟ أنزل في سورة الحج يا أيها الذين آمنوا اذكعوا و اسجدوا و اعبدوا ربكم و افعلوا الخير لعلكم تفلحون و جاهدوا في الله حق جهاده هو اجتباكم و ما جعل عليكم في الدين من حرج ملة أبيكم إبراهيم هو سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ فقام سلمان فقال يا رسول الله من هؤلاء الذين أنت عليهم شهيد و هم شهداء على الناس الذين اجتباهم الله و ما جعل عليهم في الدين من حرج ملة أبيهم إبراهيم قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) إنما عنى بذلك ثلاثة عشر إنسانا أنا و أخى على بن أبى طالب و أحد عشر من ولدى [واحد بعد واحد كلهم أئمة القرآن معهم و هم مع القرآن لا يفترون حتى يردوا على الحوض] قالوا أَللَّهُمَّ نعم. [كتاب سليم بن قيس هلالی، ص 174]

محل نزول: مکه ی مکرمه

تعداد آیات: 118 آیه به قرائت کوفی و 119 آیه به قرائت دیگران

ترتیب نزول: بعد از سوره ی انبیا نازل شده است. (1)

ثواب قرائت سوره ی مؤمنون

مرحوم صدوق در کتاب ثواب الأعمال با سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

کسی که سوره ی مؤمنون را قرائت نماید، خداوند عاقبت او را سعادت قرار می دهد، و اگر همواره در هر جمعه ای این سوره را بخواند منزل او در فردوس اعلی کنار پیامبران و مرسلین خواهد بود. (2)

ص: 491

1-770.. تفسیر برهان.

2-771.. بِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُؤْمِنِينَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِذَا كَانَ مُدْمِنَ قِرَاءَتِهَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ كَانَ مَنْزِلُهُ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ. [ثواب الأعمال، ص 108]

و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود:

کسی که این سوره را قرائت کند، ملائکه او را به روح و ریحان بشارت می دهند، و هنگام مرگ او را به چیزی که چشم او روشن شود مژده خواهند داد.(1)

و فرمود:

کسی که این سوره را بنویسد و به گردن شرابخوار بیندازد، او شراب را دشمن می دارد و هرگز نزدیک آن نمی رود. [و در روایتی آمده که آن را هرگز به یاد نمی آورد.](2)

ص: 492

1- 772.. روی عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: «من قرأ هذه السورة، بشرته الملائكة بروح وریحان، و ما تقر به عینه عند الموت». [تفسیر برهان، ج 4، ص 10]

2- 773.. قال الصادق(علیه السلام): «و من كتبها و علقها علی من یشرب الخمر، یبغضه و لم یقر به أبدا». و فی روایة أخرى: «و لم یذکره أبدا». [تفسیر برهان، ج 4، ص 10]

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ 1 الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ 2 وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ 3 وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ 4 وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ 5 إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ 6 فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ 7 وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ 8 وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ 9 أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ 10 الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ 11»

Kj-

لغات:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، أفلح به معنای فازولازم معنا شده است، مانند اشکل و ممکن است به حذف مفعول باشد یعنی «أفلحوا أنفسهم»، و «لغو» چیز بی فایده و ساقط از اعتبار عقلانی را گویند، خواه سخن باشد و خواه عمل، و «فروج» کنایه از آلت زناشویی

ص: 493

مرد و زن می باشد و استعمال آن در قرآن به صورت کنایه است، و «عادون» به معنای متجاوزون است، و «یحافظون» به معنای حفظ اوقات و حدود نماز است و صیغه مضارع برای تکرار و استمرار است و محافظت اعم از خشوع است و تکراری وجود ندارد، و «یرثون» نیز برای استمرار است، چرا که آنان برای همیشه و ابد در بهشت خواهند ماند و مقصود وارث بودن مکان های دوزخیان در بهشت می باشد، چرا که خداوند برای هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در دوزخ آفریده است.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

مؤمنان رستگار شدند (1) آن ها که در نمازشان خشوع دارند (2) و آن ها که از لغو و بیهودگی روی گردانند (3) و آن ها که زکات را انجام می دهند (4) و آن ها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند (5) تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند (6) و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند! (7) و آن ها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند (8) و آن ها که بر نمازهای شان مواظبت می نمایند (9) (آری،) آن ها وارثانند! (10) (وارثانی) که بهشت برین را ارث می برند، و جاودانه در آن خواهند ماند! (11)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ...» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که خداوند بهشت را آفرید به او فرمود: سخن بگو و بهشت گفت:

ص: 494

کامل تَمَّار گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

ای کامل آیا می دانی معنای «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» چیست؟ گفتم: یعنی مؤمنان رستگار شدند و داخل بهشت گردیدند، فرمود: یعنی «قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ» و معنای آیه این است که اهل تسلیم نجبا و رستگاران و برگزیدگانند. (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

آیات «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... تَالَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» درباره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین -- صلوات الله علیهم اجمعین -- نازل شده است. (3)

شیخ طوسی در کتاب مجالس و امالی با سند خود از امام صادق (علیه السلام) از پدر خود امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

عبَّاس بن عبد المطلب و یزید بن قعنت با گروهی از بنی هاشم و گروهی از بنی العزّی مقابل کعبه نشسته بودند، ناگهان فاطمه بنت اسد بن هاشم

ص: 495

1-775.. قال الصادق (عليه السلام) لما خلق الله الجنة قال لها تكلمي فقالت: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ». [تفسير قمی، ج 2، ص 88]
2-776.. حدثنا الحسن بن علي بن النعمان عن عبد الله بن مسكان عن كامل التمار قال قال أبو جعفر (عليه السلام) يا كامل تدري ما قول الله قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ قلت جعلت فداك أفلحوا و فازوا و أدخلوا الجنة قال قد أفلح المسلمون إن المسلمين هم النجباء. [بصائر الدرجات، ص 520]

3-777.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل عن عيسى بن داود عن الإمام موسى بن جعفر (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ إِلَى قَوْلِهِ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ قال نزلت في رسول الله وفي أمير المؤمنين. [تأويل الآيات، ج 1، ص 352، ح 1]

مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام) که باردار به آن حضرت بود و نه ماه از حمل او گذشته بود وارد مسجد الحرام شد و چون مقابل کعبه قرار گرفت درد زایمان بر او عارض گردید و به کعبه اشاره کرد و سر به آسمان بلند نمود و گفت:

«پروردگارا! من ایمان به تو و به آنچه رسول تو آورده و به آنچه پیامبران دیگر تو آورده اند و به هر کتابی که از طرف تو نازل شده و به کلام جدّ خود ابراهیم (علیه السلام) -- که بانی این کعبه و بیت عتیق تو بوده --، و تو را به حقّ این بیت و کسی که آن را بنا نموده، و به حق مولودی که در رحم دارم و با من سخن می گوید و انس می گیرد و من می دانم که او یکی از آیات تو می باشد، سوگند می دهم که کار ولادت این فرزند را برای من آسان نمایی.»

عبّاس بن عبدالمطلب و یزید بن قعب گویند:

هنگامی که فاطمه بنت اسد این سخنان را گفت و دعا نمود ما دیدیم که کعبه از پشت گشوده شد و فاطمه بنت اسد داخل کعبه گردید و دیوار کعبه به اذن خدا پیوسته شد و ما کوشیدیم تا درب کعبه باز شود و برخی از زن ها به کمک فاطمه بنت اسد بروند و لکن درب کعبه گشوده نشد و ما دانستیم که این امر الهی است و فاطمه سه روز در داخل کعبه ماند و مردم مگه و زن های مخدّره این قصّه را به همدیگر بازگو کردند، و پس از سه روز همان موضع کعبه گشوده شد و فاطمه در حالی که فرزند خود علی (علیه السلام) را روی دست داشت خارج گردید، در حالی که می گفت:

ای مردم خداوند مرا بر همه زن ها برگزید و فضیلت داد، و من بر زن های پیشین خود فضیلت پیدا کردم، چرا که خداوند آسیه دختر مزاحم را برگزید، و او خدا را در پنهانی در جایی که خدا دوست نمی داشت عبادت شود --

مگر از روی اضطرار و ناچاری -- عبادت کرد، و مریم دختر عمران در بیابان زایمان نمود و خداوند کار را بر او آسان نمود و عیسی (علیه السلام) را به دنیا آورد و درخت خرماى خشکیده را تکان داد و خرماى تازه برای او فرو ریخت، در حالی که خداوند مرا بر گزید و بر آن دو فضیلت داد، بلکه بر همه زنان عالم مرا برتری داد، چرا که من در کعبه فرزند خود را به دنیا آوردم و سه روز در کعبه ماندم و از میوه های بهشتی و ارزاق آن خوردم و چون از کعبه خارج شدم و فرزندم روی دستم بود هاتفی به من گفت:

ای فاطمه! او را علی نامگذار چرا که من علی اعلى هستم، و با قدرت و عزت و جلال و قسط و عدل او را آفریدم، و نام او را از نام خود برگزیدم و او را تأدیب نمودم، و او نخستین کسی است که بر بام خانه من اذان خواهد گفت و بت ها را از کعبه فرو خواهد ریخت و مرا تعظیم و تمجید و تهلیل خواهد کرد و سپس از حبیب من و پیامبر و برگزیده ی من محمد (صلی الله علیه و آله) حمایت خواهد کرد و او امام و وصی [و خلیفه] پیامبر من خواهد بود، پس خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و یاریش کند و وای بر کسی که از او نافرمانی کند و یاریش نکند و حق او را انکار نماید.

سپس گوید:

و چون ابوطالب (علیه السلام) او را دید خشنود شد و او بر پدر خود سلام کرد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتِ. وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، تا این که گوید: و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جای خود پرید و بر او سلام کرد و خندید و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، تا این که با اذن خداوند صدای او باز شد و فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قَدْ أَفْلَحَ

ص: 497

الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ...»، تا آخر آیات و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مؤمنین به خاطر تو رستگار شدند، و به خدا سوگند تو امیر آنان هستی و تو آنان را از علم و دانش خود بهره مند خواهی کرد، و به خدا سوگند تو دلیل و راهنمای آنان می باشی و آنان به وسیله تو هدایت خواهند شد.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه بنت اسد فرمود:

«نزد عمویش حمزه برود و او را به این مولود بشارت دهد» فاطمه بنت اسد گفت: اگر من خارج شوم چه کسی او را نگه می دارد؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: من او را نگه می دارم، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زبان خود را در دهان علی (علیه السلام) گذارد و دوازده چشمه از آن جاری شد، و به این خاطر آن روز را روز ترویبه نامیدند.

تا این که گوید:

چون فاطمه بنت اسد بازگشت و دید نوری از فرزند او به آسمان بالا می رود. او را در قماطی پیچید، و علی (علیه السلام) قماط را باز نمود، تا این که او را در دو قماط پیچید و علی (علیه السلام) آن هارا باز نمود، و در سه قماط پیچید و علی (علیه السلام) آن هارا باز نمود، و در چهار قماط محکم پیچید و علی (علیه السلام) آن هارا باز نمود، و در پنج قماط دیباج که محکم تر بوده پیچید و علی (علیه السلام) همه آن هارا باز نمود تا این که در شش قماط دیباج و یک قماط از آدم پیچید و علی (علیه السلام) به اذن الهی همه را پاره کرد و گفت: «ای مادر دست های مرا نبند چرا که من می خواهم دست به دعا بلند کنم و با خدای خود راز و نیاز نمایم» و ابوطالب گفت: زود است که این فرزند دارای شأن و مقام بلندی شود.

و روز بعد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر فاطمه بنت اسد وارد شد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را

دید و بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام کرد و خندید و اشاره نمود که «مرا بگیر و از آنچه دیروز به من نوشاندی امروز نیز بنوشان» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را بر گرفت و فاطمه بنت اسد گفت:

«به خدای کعبه سوگند او رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را شناخت» و به همین خاطر روز عرفه را عرفه گفتند، چرا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را شناخت، و چون روز سوم که روز دهم ذی حجه بود فرا رسید ابوطالب (علیه السلام) بین مردم اعلام نمود و آنان را به ولیمه فرزند خود علی (علیه السلام) دعوت کرد و سی صد شتر و هزار گاو و گوسفند ذبح کرد و ولیمه بزرگی به مردم داد و فرمود: «هر کس می خواهد از ولیمه فرزندم علی بخورد، هفت دور طواف کعبه کند و داخل شود و بر فرزندم علی سلام کند چرا که خداوند به او شرافت و منزلتی داده است» و به خاطر عمل ابوطالب روز عید قربان شرافت یافت و سنت قربانی [و طواف] برقرار شد. (1)

ص: 499

1-778.. حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (رضي الله عنه)، قال أخبرنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن الحسن بن شاذان، قال حدثني أحمد بن محمد بن أيوب، قال حدثنا عمر بن الحسن القاضي، قال حدثنا عبد الله بن محمد، قال حدثني أبو حبيبة، قال حدثني سفيان بن عيينة، عن الزهري، عن عائشة. قال محمد بن أحمد بن شاذان وحدثني سهل بن أحمد، قال حدثنا أحمد بن عمر الربيعي، قال حدثنا زكريا بن يحيى، قال حدثنا أبو داود، قال حدثنا شعبة، عن قتادة، عن أنس بن مالك، عن العباس بن عبد المطلب. قال ابن شاذان وحدثني إبراهيم بن علي، بإسناده عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (عليهما السلام)، عن آبائه (عليهم السلام)، قال كان العباس بن عبد المطلب ويزيد بن قعب جالسين ما بين فريق بني هاشم إلى فريق عبد العزى بإزاء بيت الله الحرام، إذ أتت فاطمة بنت أسد بن هاشم أم أمير المؤمنين (عليه السلام)، وكانت حاملة بأمير المؤمنين (عليه السلام) لتسعة أشهر، وكان يوم التمام، قال: فوقفت بإزاء البيت الحرام، وقد أخذها الطلق، فرمت بطرفها نحو السماء، وقالت أي رب، إني مؤمنة بك، وبما جاء به من عندك الرسول، وبكل نبي من أنبيائك، وبكل كتاب أنزلته، وإني مصدقة بكلام جدي إبراهيم الخليل، وإنه بنى بيتك العتيق، فأسألك به حق هذا البيت و من بناه، و بهذا المولود الذي في أحشائي الذي يكلمني ويؤنسنى بحديثه، وأنا موقنة أنه إحدى آياتك و دلالتك لما يسرت علي ولادتي. قال العباس بن عبد المطلب ويزيد بن قعب لما تكلمت فاطمة بنت أسد و دعت بهذا الدعاء، رأينا البيت قد انفتح من ظهره، و دخلت فاطمة فيه، و غابت عن أبصارنا، ثم عادت الفتحة و التزقت بإذن الله (تعالى)، فرمنا أن نفتح الباب ليصل إليها بعض نسائنا، فلم يفتح الباب، فعلمنا أن ذلك أمر من أمر الله (تعالى)، و بقيت فاطمة في البيت ثلاثة أيام. قال و أهل مكة يتحدثون بذلك في أفواه السكك، و تتحدث المخدرات في خدورهن. قال فلما كان بعد ثلاثة أيام انفتح البيت من الموضع الذي كانت دخلت فيه، فخرجت فاطمة و علي (عليه السلام) على يديها، ثم قالت معاشر الناس، إن الله (عز و جل) اختارني من خلقه، و فضلني على المختارات ممن مضى قبلي، و قد اختار الله آسية بنت مزاحم فإنها عبت الله سرا في موضع لا يحب أن يعبد الله فيه إلا اضطرارا، و مريم بنت عمران حيث اختارها الله، و يسر عليها ولادة عيسى، فهزت الجذع اليابس من النخلة في فلاة من الأرض حتى تساقط عليها رطبا جنيا، و إن الله (تعالى) اختارني و فضلني عليهما، و علي كل من مضى قبلي من نساء العالمين، لأنني ولدت في بيته العتيق، و بقيت فيه ثلاثة أيام آكل من ثمار الجنة و أوراقها، فلما أردت أن أخرج و ولدي علي يدي هتف بي هاتف و قال: يا فاطمة، سميه عليا، فأنا العلي الأعلى، و إني خلقت من قدرتي، و عز جلالي، و قسط عدلي، و اشتقت اسمه من اسمي، و أدبته بأدبي، و فوضت إليه أمري، و وقفته على غامض علمي، و ولد في بيتي، و هو أول من يؤذن فوق بيتي، و يكسر الأصنام و يرميها على وجهها، و يعظمني و يمجدني و يهللني، و هو الإمام بعد حبيبي و نبيي و خيرتي من خلقي محمد رسولي، و وصيه، فطوبى لمن أحبه و نصره، و الويل لمن عصاه و خذله و جحد حقه. قال فلما رآه أبو طالب سره و قال علي (عليه السلام) السلام

عليك يا أبة، ورحمة الله وبركاته. قال ثم دخل رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فلما دخل اهتز له أمير المؤمنين (عليه السلام) وضحك في وجهه، وقال السلام عليك، يا رسول الله، ورحمة الله وبركاته. قال ثم تنحى باذن الله (تعالى)، وقال «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صِدْقِهِمْ حَاشِدُونَ» إلى آخر الآيات. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) قد أفلحوا بك، وقرأ تمام الآيات إلى قوله «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنت والله أميرهم، تميرهم من علومك فيمتارون، وأنت والله دليلهم وبك يهتدون. ثم قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لفاطمة (عليها السلام): اذهبي إلى عمه حمزة فبشره به. فقالت فإذا خرجت أنا، فمن يرويه قال أنا أرويه. فقالت فاطمة أنت ترويه قال نعم، فوضع رسول الله (صلى الله عليه وآله) لسانه في فيه، فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا، قال فسمى ذلك اليوم يوم التروية، فلما أن رجعت فاطمة بنت أسد رأت نورا قد ارتفع من علي (عليه السلام) إلى عنان السماء. قال ثم شدته وقمطه بقمط القمط، قال فأخذت فاطمة قمطا جيدا فشدته به فبتر القمط، ثم جعلته في قمطين فبترهما، فجعلته ثلاثة فبترها، فجعلته أربعة أقمطة من رق مصر لصلابته فبترها، فجعلته خمسة أقمطة ديباج لصلابته فبترها كلها، فجعلته ستة من ديباج واحدا من الأدم فتمطى فيها فقطعها كلها باذن الله، ثم قال بعد ذلك يا أمه لا تشدى يدي، فإنى أحتاج إلى أن أبصص لربي بإصبعي. قال فقال أبو طالب عند ذلك إنه سيكون له شأن ونبا. قال فلما كان من غد دخل رسول الله (صلى الله عليه وآله) على فاطمة، فلما بصر علي (عليه السلام) برسول الله (صلى الله عليه وآله) سلم عليه، وضحك في وجهه، وأشار إليه أن خذني إليك واسقني مما سقيتني بالأمس. قال فأخذه رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فقالت فاطمة: عرفه ورب الكعبة. قال فلكلام فاطمة، سمي ذلك اليوم يوم عرفة يعنى أن أمير المؤمنين (عليه السلام) عرف رسول الله (صلى الله عليه وآله) فلما كان اليوم الثالث، وكان العاشر من ذى الحجة، أذن أبو طالب في الناس أذانا جامعا، وقال هلموا إلى وليمة ابني علي. قال ونحر ثلاث مائة من الإبل وألف رأس من البقر والغنم، واتخذ وليمة عظيمة، وقال معاشر الناس، ألا من أراد من طعام علي ولدى فهلما وطوفوا بالبيت سبعا، وادخلوا وسلموا علي ولدى علي فإن الله شرفه، ولفعل أبي طالب شرف يوم النحر. [امالى طوسى، ج 2، ص 317؛ مناقب آل ابى طالب، ج 2، ص 174]

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»، فرمود:

خشوع، چشم فرود آوردن و اقبال و توجه در نماز است... (1)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

باید نماز گزار در نماز خود خشوع داشته باشد، چرا که هر کس قلب او خاشع باشد، جوارح او نیز خاشع است و غافل نیست. (2)

روایت شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قبل از نزول این آیه در حال نماز سر به آسمان بالا می نمود و چون این آیه نازل شد سر فرود آورد. (3)

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (4)

مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد ضمن کلام مفصّلی گوید: امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

«كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ فِيهِ لِلَّهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ»، یعنی هر سخنی که در آن ذکر خدا نباشد لغو و بیهوده است. (5)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

معنای اعراض از لغو این است که شخصی به تو سخن زشت و باطلی بگوید و یا چیزی را به تو نسبت بدهد که در تو نیست و تو از او اعراض کنی و پاسخی به او ندهی. (6)

ص: 502

1- 779.. و قوله: الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ قال غضك بصرک فی صلواتک. [تفسیر قمی، ج 2، ص 64]

2- 780.. لِيَخْشَعَ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ لِلَّهِ جَل جلاله خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ. [خصال، ص 628]

3- 781.. روی آن رسول الله(صلی الله علیه و آله) کان یرفع بصره إلى السماء فی صلاته فلما نزلت الآية طأطأ رأسه و رمی ببصره إلى الأرض. [مجمع البيان، ج 7، ص 176]

4- 782.. سوره ی مؤمنون، آیات 3 و 4.

5- 783.. تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 529.

6- 784.. فی مجمع البيان وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ روی عن أبي عبد الله(علیه السلام) قال ان يتقول الرجل عليك بالباطل أو يأتيك بما ليس فيك فتعرض عنه لله. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 529] B

و در روایت دیگری فرمود: لغو آوازه خوانی و صداهای لهوی دیگر است. (1)

مرحوم صدوق در کتاب اعتقادات گوید:

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا گوش دادن به سخنان قصّه پردازان حلال است؟ فرمود: خیر. (2)

در تفسیر قمی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

هر کس قیراطی از زکات را ندهد، نه مؤمن است و نه مسلمان و هیچ حرمت و احترامی ندارد. (3)

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر کس قیراطی از زکات را نپردازد، نه مؤمن است و نه مسلمان، و او همان کسی است که هنگام مرگ می گوید: «رَبِّ اِزْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ.»

و در روایت دیگری فرمود:

هر کس زکات مال خود را ندهد هیچ نمازی از او پذیرفته نمی شود. (4)

ص: 503

1-785.. و فی روایة اخرى: انه الغناء و الملاهى. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 529]

2-786.. فی اعتقادات الامامية للصدوق (ره) و سئل (علیه السلام) عن القصاص أیحل الاستماع لهم؟ فقال: لا. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 529]

3-787.. قال الصادق (علیه السلام) من منع قیراطا من الزکاة فلیس هو بمؤمن و لا مسلم و لا کرامة له. [تفسیر قمی، ج 2، ص 64]

4-788.. یونس عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال من منع قیراطاً من الزکاة فلیس بمؤمن و لا مسلم و هو قولُهُ جل جلاله -- رَبِّ اِزْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ وَ فِی رِوَايَةِ أُخْرَى وَ لَا تُقْبَلُ لَهُ صَلاةٌ. [کافی، ج 3، ص 503، ح 3؛ فقیه، ج 2، ص 7، ح 18]

«وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ...» (1)

ابوساره گوید:

از امام صادق (علیه السلام) درباره ی «متعّه» یعنی عقد موقت سؤال کردم، فرمود: حلال است، و تو جز با زن با حیا و عفت ازدواج نکن، چرا که خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ»، سپس فرمود: عفت خود را در اختیار کسی که نسبت به مال خود به او اطمینان نداری مگذار. (2)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

دورترین حال بنده به خداوند زمانی است که همّت او شکم و شهوت او باشد. (3)

امام صادق (علیه السلام) ضمن سخن مفصّلی فرمود:

خداوند بر چشم واجب نموده که به چیزهایی که حرام نموده نگاه نکند، و از هر چه حرام نموده اعراض نماید، و این عمل وظیفه چشم و از آثار ایمان است. سپس آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، را تا «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»

ص: 504

1-789.. سوره ی مؤمنون، آیات 5 و 6.

2-790.. وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي سَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْهَا يَعْنِي الْمُتَعَةَ فَقَالَ لِي حَلَالٌ فَلَا تَتَزَوَّجُ إِلَّا عَفِيفَةً إِنَّ اللَّهَ جَل جَلالَهُ يَقُولُ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ فَلَا تَصْعُقُ فَرْجَكَ حَيْثُ لَا تَأْمَنُ عَلَىٰ دِرْهِمِكَ. [کافی، ج 5، ص 453، ح 2]

3-791.. فی کتاب الخصال عن امیر المؤمنین (علیه السلام) قال: أبعد ما يكون العبد من الله إذا كان همه فرجه و بطنه. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 530، ح 25]

تلاوت و تفسیر نمود و فرمود: هر چه در قرآن دستور حفظ فرج آمده، مقصود حفظ از زناست جز در این آیه که مقصود حفظ از نگاه حرام است. (1)

امام باقر (علیه السلام) به یکی از اصحاب خود به نام «نجم» فرمود:

همه شما در بهشت با ما هستید، جز آن که بسیار زشت است که یکی از شما داخل بهشت شود و ساتر نداشته باشد و عورت او آشکار باشد» نجم گوید: گفتم: فدای شما شوم آیا چنین چیزی خواهد بود؟ فرمود: آری، اگر شکم و عفت خود را حفظ نکرده باشد، چنین خواهد بود. (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

نخستین کسانی از امت من، که داخل آتش می شوند، به خاطر شکم و شهوت فرج است، و بیشترین کسانی که داخل بهشت می شوند، به خاطر تقوای الهی و حسن خلق است. (3)

ص: 505

1- 792.. فی أصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابيه عن بکر بن صالح عن القاسم ابن برید قال: حدثنا أبو عمرو الزبیری عن أبي عبد الله (علیه السلام) و ذکر حدیثا طویلا یقول فیہ (علیه السلام) بعد أن قال: و فرض علی البصر ان لا ینظر الی ما حرم الله و أن یرض عما نهی الله عنه مما لا یحل له و هو عمله و هو من الايمان و ذکر قوله تعالی: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ یَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ» الی قوله: «و یحفظن فروجهن» و فسرھا: و کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا الا هذه الایة فانھا من النظر. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 530، ح 23]

2- 793.. عن نجم عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: قال لی: یا نجم کلکم فی الجنة معنا الا انه ما أقبح بالرجل منکم أن یدخل الجنة قد هتک ستره و بدت عورته، قال: قلت له: جعلت فداک و ان ذلک لکائن؟ قال: نعم ان لم یحفظ فرجه و بطنه. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 530]

3- 794.. عن أبي هريرة عن النبي (صلی الله علیه و آله) قال: ان أول ما یدخل به النار من أمتی الأجوفان، قالوا: یا رسول الله و ما الأجوفان؟ قال: الفرج و الفم، و أكثر ما یدخل به الجنة تقوی الله و حسن الخلق. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 530، ح 27]

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (1)

فضیل گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

این آیه مربوط به حفظ اوقات و حدود نمازهای واجب است، و آیه «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»، مربوط به نمازهای نافله و مستحبی است. (2)

علی بن ابراهیم گوید:

«يُحَافِظُونَ»، علی أوقاتها و حدودها. یعنی مقصود حفظ اوقات و حدود نمازهای واجب است. (3)

«أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (4)

امام حسین (علیه السلام) می فرماید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (5)، و آیه «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، درباره ی من نازل شده است. (6)

ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند هیچ انسانی را خلق نکرده مگر آن که منزلی در بهشت و منزلی در

ص: 506

1- 795.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 9.

2- 796.. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنِ الْفَضِيْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» قَالَ هِيَ الْفَرِيضَةُ قُلْتُ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ قَالَ هِيَ النَّافِلَةُ. [كافي، ج 3، ص 269، ح 12]

3- 797.. وقوله: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» قَالَ عَلَى أوقاتها و حدودها. [تفسير قمی، ج 2، ص 64]

4- 798.. سوره ی مؤمنون، آیات 10 و 11.

5- 799.. سوره ی واقعه، آیات 10 و 11.

6- 800.. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ فِي نَزَلَتْ وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِهِ جَل جلاله أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ فِي نَزَلَتْ. [عيون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 70، ح 288]

دوزخ برای او آفریده است، و چون اهل بهشت داخل بهشت و اهل دوزخ داخل دوزخ می شوند، منادی خداوند ندا می کند: ای اهل بهشت به دوزخ بنگرید و چون می نگرند و منازل خود را در دوزخ می بینند، به آنان گفته می شود: اگر شما نافرمانی خدا را کرده بودید جایگاه شما در این جا بود. سپس امام صادق(علیه السلام) فرمود: اگر کسی در آن وقت از شادی می مرد آنان از شادی می مردند، از این که عذاب دوزخ از آنان برطرف شده است. تا این که فرمود: سپس منادی خداوند به اهل دوزخ ندا می کند: سرهای خود را بالا کنید، پس آنان سرهای خود را بالا می کنند، و منازل خود و نعمت های بهشت را در بهشت می بینند و به آنان گفته می شود: «این ها منازل شما در بهشت است که اگر اطاعت خدا را می کردید به آن ها می رسیدید» بنابراین بهشتیان منازل دوزخیان را در بهشت به ارث می برند و دوزخیان نیز منازل بهشتیان را در دوزخ به ارث می برند و این معنای آیه «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» می باشد. (1)

ص: 507

1- 801.. فإنه حدثني أبي عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن أبي بصير عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال ما خلق الله خلقا إلا جعل له في الجنة منزلا وفي النار منزلا فإذا دخل أهل الجنة الجنة وأهل النار النار نادى مناد يا أهل الجنة أشرفوا فيشرفون على أهل النار وترفع لهم منازلهم فيها ثم يقال لهم هذه منازلكم التي لو عصيتم الله لدخلتموها يعني النار قال فلو أن أحدا مات فرحا لمات أهل الجنة في ذلك اليوم فرحا لما صرف عنهم من العذاب، ثم ينادى مناد يا أهل النار ارفعوا رءوسكم فيرفعون رءوسهم فينظرون منازلهم في الجنة وما فيها من النعيم فيقال لهم هذه منازلكم التي لو أطعتم ربكم لدخلتموها قال فلو أن أحدا مات حزنا لمات أهل النار حزنا فيورث هؤلاء منازل هؤلاء ويورث هؤلاء هؤلاء و ذلك قول الله أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. [تفسير قمی، ج 2، ص

از آیات گذشته معلوم شد که علت خلود اهل بهشت در بهشت، و اهل دوزخ در دوزخ نیت های آنان می باشد و روز قیامت پس از دخول اهل بهشت در بهشت و دخول اهل دوزخ در دوزخ، منادی خداوند به اهل بهشت و اهل دوزخ ندا می کند و می گوید: آیا شما مرگ را به صورت و هیئتی دیده اید؟ آنان می گویند: خیر. پس مرگ را به صورت گوسفندی می آورند و بین بهشت و دوزخ ذبح می کنند و به اهل بهشت و اهل دوزخ گفته می شود: «شما برای همیشه و تا ابد در بهشت و دوزخ خواهید ماند». سپس امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «بَنِيَاتِهِمْ خَلَدُوا، هُوَ لَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ هُوَ لَاءِ فِي النَّارِ». أعاذنا الله من النارورزقنا مرافقة الابرار.» (1)

سوره ی مؤمنون، آیات 12 تا 22

متن:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ 12 ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ 13 ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ 14 ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ 15 ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ 16 وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ 17 وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسَّ كُنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ 18 فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ 19 وَسَدِّجِرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سَيِّئًا تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصِدْبِغٍ لِّلأَكِلِينَ 20 وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ

ص: 508

لغات:

«سالله» اسم مصدر و چیزی است که از چیزی جدا و خلاص می شود از این رو نطفه و فرزند را سالله گویند، بنابراین سالله صفوه و خالص چیزی را گویند، و «نطفه» در لغت به معنای آب قلیل است، و به آب کثیر نیز گفته می شود، و بعضی گفته اند: «سالله» صفوا از کدر است، و مقصود یا شخص آدم (علیه السلام) است و یا جنس انسان است و «علقه» خون جامد است، و «مضغه» قطعه گوشتی را گویند، و «طرائق» جمع طریقه به معنای راه و مسیر آسمان هاست، که طُرُق ملائکه می باشد، و «طور سیناء» کوه طور است، و «صبغ» به معنای نان خورشی است که نان به وسیله آن روغنی می شود، و در فارسی به آن نان روغنی گویند.

ترجمه:

سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم (13) سپس نطفه را بصورت علقه [خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم و بر استخوانها گوشت پوشاندیم سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است! (14) سپس شما بعد از آن می میرید (15) سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید! (16) ما بر بالای سر شما هفت راه [طبقات هفتگانه آسمان] قرار دادیم و ما (هرگز) از خلق (خود) غافل نبوده ایم! (17) و از آسمان، آبی به اندازه معین نازل کردیم و آن را

در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم! (18) سپس بوسیله آن باغهایی از درختان نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم باغهایی که در آن میوه های بسیار است و از آن میخورید! (19) و (نیز) درختی را که از طور سینا می روید [درخت زیتون]، و از آن روغن و «نان خورش» برای خورندگان فراهم می گردد (آفریدیم)! (20) و برای شما در چهارپایان عبرتی است از آنچه در درون آن هاست [از شیر] شما را سیراب می کنیم و برای شما در آن ها منافع بسیاری است و از گوشت آن ها می خورید (21) و بر آن ها و بر کشتیها سوار می شوید! (22)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

نطفه چهل روز در رحم می باشد، و سپس تا چهل روز به صورت علقه [خون بسته] است، و سپس تا چهل روز مضغه [مانند گوشت جویده] است، و چون به چهار ماه کامل می رسد، خداوند دو ملک خلاق را می فرستد و آنان می گویند: پروردگارا! آیا مرد اراده کرده ای یا زن؟ پس [هر چه خداوند امر کند] اطاعت می کنند، و سپس می گویند: پروردگارا او شقی است یا سعید؟ و اجل و عمر و روزی او چگونه است؟ سپس فرمود: همه احوال و امور او تعیین می شود [و آن دو ملک می نویسند] و نیز میثاق [عالم ذر] را بین دو چشم او می نویسند، و چون مدّت عالم رحم را خداوند بر او تمام می کند، ملکی را می فرستد و آن ملک او را زجر می دهد و او به دنیا می آید، در حالی که میثاق خود را فراموش کرده است. راوی گوید: به آن حضرت گفتم: آیا امکان دارد که با دعا، دختر پسر شود و یا پسر دختر شود؟ فرمود: خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد. (1)

ص: 510

1-803.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) يَقُولُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكََيْنِ خَلَائِقَيْنِ يَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى فَيُؤَمَّرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا فَيُؤَمَّرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا أَجَلُهُ وَ مَا رِزْقُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَالِهِ وَ عَدَدٍ مِنْ ذَلِكَ أَشْيَاءَ وَ يَكْتُوبَانِ الْمِيثَاقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكَاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَيُخْرِجُ وَ قَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ فَقُلْتُ لَهُ أَفِيَجُوزُ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ فَيَحْوِلَ الْأُنْثَى ذَكَرًا وَ الذَّكَرُ أُنْثَى فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ. [كافي، ج

6، ص 13، ح 3]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی از امام باقر(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

«مقصود از «ثُمَّ أَنْشَأْنَا خَلْقًا آخَرَ»، دمیدن روح است در بدن. (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

خداوند عزوجل برای رحم زن چهار ظرف قرار داده است، پس اگر نطفه در ظرف اول قرار بگیرد، مربوط به پدر است [و فرزند شبیه به پدر خود خواهد بود] و اگر در ظرف دوم قرار بگیرد مربوط به مادر خواهد بود [و فرزند شبیه به مادر می شود] و اگر در ظرف سوم قرار بگیرد مربوط به عموها خواهد بود [و فرزند شبیه به عموی خود می شود] و اگر در ظرف چهارم قرار بگیرد مربوط به خالوها می باشد [و فرزند شبیه به خالوهای خود می شود]. (2)

ص: 511

1- 804.. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر(علیه السلام) فی قوله: ثُمَّ أَنْشَأْنَا خَلْقًا آخَرَ فهو نفخ الروح فيه. [تفسیر قمی، ج 2، ص 66]

2- 805.. أحمد بن محمد رفعه عن محمد بن حمران عن أبی عبد الله(علیه السلام) قال: ان الله؟ عز؟ خلق للرحم أربعة أوعية، فما كان فی الاول فلاب، و ما كان فی الثاني فلأم، و ما كان فی الثالث فللعومة، و ما كان فی الرابع فللخولة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 541، ح 55]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

یکی از مواعظ لقمان به فرزند خود این بود که گفت: ای فرزند عزیزم! هر کس یقین او ضعیف و نیت او در طلب روزی سست است [و خدا را به راستی رازق خود نمی داند] باید به سخن خداوند درباره ی جنین در شکم مادر فکر کند، که در جای بسته ای قرار دارد و سرما و گرما را نمی فهمد و خداوند روزی او را می دهد و چون مدت حمل او تمام می شود، او را از رحم مادر خارج می کند [و غذای او را در پستان مادر آماده می نماید و...!!] (1)

مؤلف گوید:

روایات فراوانی درباره ی مراحل خلقت و عالم جنین وارد شده است و ما خلاصه آن ها را ذکر نمودیم طالبین به تفسیر برهان و نورالثقلین و تفسیرهای روایی دیگر مراجعه کنند.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره ی قدرت خداوند سؤال شد و آن حضرت خطابه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

خداوند را ملائکه ای است، که اگر یکی از آنان به زمین هبوط نماید زمین گنجایش او را ندارد چرا که خلقت او بزرگ و بال های او فراوان است و برخی از ملائکه به قدری بزرگ هستند که اگر جن و انس مکلف به توصیف او شوند نمی توانند او را توصیف نمایند، چرا که بین مفاصل او فاصله زیادی است و ترکیب او بسیار زیباست و چگونه می توان او را توصیف نمود در حالی که

ص: 512

1- 806.. فی کتاب الخصال عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال قال أمير المؤمنين (عليه السلام): كان فيما وعظ لقمان ابنه انه قال: يا بني ليعتبر من قصر يقينه، و ضعف نيته في طلب الرزق -- الى قوله (عليه السلام) -: اما اول ذلك فانه كان في بطن امه يرزقه هناك في قرار مكين حيث لا يؤذيه حر و لا برد، ثم أخرجه من ذلك «الحديث». [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 533، ح 40]

بین شانه ها و گوش های او فاصله هفتصد سال راه است، و برخی از آن ها به قدری بزرگ است که یکی از بال های او افق زمین را مسدود می کند تا چه رسد به بزرگی بدن او، و برخی از آن ها به اندازه آسمان ها می باشند، و برخی از آن ها به قدری بزرگ هستند که همه آب های دنیا در یک انگشت آنان جمع می شود، و برخی از آن ها به قدری بزرگ هستند که بر روی اشک چشمانشان کشتی ها جاری می شوند، سپس فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.» (1)

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ...» (2)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا»، نهرها و چشمه ها و چاه هاست. (3)

ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

خدای تبارک و تعالی از بهشت پنج نهر در روی زمین جاری نمود: نهر «سیحون» و آن نهری است در هند، و نهر «جیحون» و آن نهری است در بلخ، و نهر «دجله

ص: 513

1- 807.. فی کتاب الخصال عن زید بن وهب قال سئل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) عن قدرة الله؟ عز؟ فقام خطيبا فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: ان لله تبارك و تعالی ملائكة لو ان ملكا منهم هبط الى الأرض ما وسعته لعظم خلقته و كثرة أجنحته، و منهم من لو كلفت الجن و الانس أن يصفوه ما و صفوه لبعده ما بين مفاصله و حسن تركيب صورته، و كيف يوصف من ملائكته من سبعمائة عام ما بين منكبیه و شحمة أذنيه، و منهم من يسد الأفق بجناح من أجنحته دون عظم بدنه، و منهم من السموات الى حجزته، و منهم من لو القى في نقرة إبهامه جميع المياه لو سعتها، و منهم من لو ألقيت السفن في دموع عينيه لجرت دهر الداهرين، فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. و فی کتاب التوحيد مثله. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 542، ح 59]

2- 808.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 18.

3- 809.. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر فی قوله: وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ فِيهِ الْأَنْهَارُ وَالْعَيْونُ وَالْأَبَارُ. [تفسير قمی، ج 2، ص 66]

و فرات» که در عراق قرار دارد، و نهر «نیل» و آن در مصر می باشد، و خداوند این نهرها را از یک نهر بهشتی نازل نمود و روی زمین جاری ساخت، و برای مردم در روی زمین در آن ها بهره های فراوانی است، و این معنای قول خداوند است که می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ...» (1)

«وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَعْيُنِ» (2)

عبدالله ابن عباس گوید:

به این علت کوه طور را که موسی (علیه السلام) بر آن مناجات نمود، «طُورِ سَيْنَاءَ» نامیدند که درخت زیتون بر آن روئیده بود، و هر کوهی که بر روی آن گیاه ها و درخت های مفید روییده باشد آن را «طُورِ سَيْنَاءَ» و «طور سینین» گویند، و هر کوهی که دارای گیاه و درخت نباشد به آن طور می گویند، و طور سینا و طور سینین به آن نمی گویند. (3)

ص: 514

1-810.. فی مجمع البیان روی مقاتل عن عكرمة عن ابن عباس عن النبي (صلى الله عليه وآله) قال: ان الله تعالى انزل من الجنة خمسة أنهار، سيحون و هو نهر الهند، و جيحون و هو نهر بلخ، و دجلة و الفرات و هما نهرا العراق، و النيل و هو نهر مصر، أنزلها الله من عين واحدة، و أجراها في الأرض، و جعل فيها منافع للناس في أصناف معاشهم، فذلك قوله: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ» الآية. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 543]

2-811.. سورة ي مؤمنون، آية ي 20.

3-812.. ابن بابويه، قال: حدثنا محمد بن علي بن بشار القزويني (رضي الله عنه)، قال: حدثنا المظفر بن أحمد أبو الفرج القزويني، قال: حدثنا محمد بن جعفر الأسدي الكوفي، قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي، عن علي بن سالم، عن سعيد بن جبیر، عن عبد الله بن عباس، قال: إنما سمي الجبل الذي كان عليه موسى (عليه السلام) طور سيناء، لأنه جبل كان عليه شجر الزيتون، و كل جبل يكون عليه ما ينتفع به من النبات و الأشجار، يسمي طور سيناء، و طور سينين، و ما لم يكن عليه ما ينتفع به من النبات و الأشجار، من الجبال، سمي طور، و لا يقال له طور سيناء، و لا طور سينين. [البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 21] B

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«شجرة الزيتون» مثل رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است و طور

به معنای کوه است و سیناء به معنای درخت زیتون است.(1)

و در مجمع البیان از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: درخت زیتون درخت مبارکی است، و شما همواره از میوه و روغن آن استفاده کنید.(2)

امام باقر(علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین(علیه السلام) وصیت نمود:

«جنزه مرا به پشت کوفه ببرید و هر کجا قدم های شما ایستاد و بادی وزید، در همان محل مرادفن کنید، چرا که آن محل ابتدای «طور سیناء» می باشد». و آن حضرت را در همان محل دفن کردند.(3)

امام صادق(علیه السلام) ضمن سخن مفصّلی درباره ی قبر مبارک امیرالمؤمنین(علیه السلام) و غُریّ [یعنی نجف] می فرماید:

نجف پاره ای از کوه طور است که خداوند با موسی(علیه السلام) بر روی آن تکلم نمود، و عیسی(علیه السلام) را بر روی آن تقدیس کرد، و ابراهیم(علیه السلام) را بر روی آن خلیل

ص: 515

-
- 1-813.. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله؟ عز؟: وَ شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلَاكِلِينَ قَالَ: شَجَرَةُ الزَيْتُونِ وَ هُوَ مِثْلُ رَسُولِ اللَّهِ(صلى الله عليه و آله)، و أمير المؤمنين صلوات الله عليه، فالطور الجبل و سينا الشجرة. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 543]
- 2-814.. قد روى عن النبي(صلى الله عليه و آله) أنه قال الزيت شجرة مباركة فأتدموا به و ادهنوا. [مجمع البیان، ج 7، ص 184]
- 3-815.. فی تهذيب الأحكام باسناده الى الثمالی عن أبي جعفر(علیه السلام) انه كان فی وصية أمير المؤمنين(علیه السلام) ان أخرجوني الى الظهر، فاذا تصوبت أقدامكم و استقبلتكم ريح فادفنونی، فهو أول طور سينا، ففعلوا ذلك. [نور الثقلین، ج 3، ص 543، ح 67]

خود قرار داد، و محمد(صلی الله علیه و آله) را بر روی آن حبیب خود بر گزید، و آن را مسکن پیامبران قرار داد.

سپس فرمود:

به خدا سوگند پس از آدم و نوح-دو پدر پاک امیرالمؤمنین(علیهم السلام) -- کسی بهتر از امیر المؤمنین(علیه السلام) در آن محل [یعنی نجف] ساکن و مدفون نشده است. (1)

سوره ی مؤمنون، آیات 23 تا 44

متن:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ 23 فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ 24 إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فُتَرَبِّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ 25 قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ 26 فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَاَوْحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ 27 فَإِذَا اسَّ تَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ 28 وَقَالَ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ 29 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ 30 ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ 31 فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

ص: 516

1-816.. و باسناده الی ابی عبد الله(علیه السلام) حدیث طویل یقول فیہ و قد ذکر امیر المؤمنین(علیه السلام) و الغری و هی قطعة من الجبل الذی کلم الله علیه موسی تکلیما، و قدس علیه عیسی تقدیسا، و اتخذ علیه ابراهیم خلیلا، و اتخذ محمدا(صلی الله علیه و آله) حبیباً و جعله للنبین مسکنا، فو الله ما سکن بعد ابویه الطیبین آدم و نوح أکرم من امیر المؤمنین(علیه السلام). [نورالثقلین، ج 3، ص 543، ح 68]

32 وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِلقاءِ الآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا شَرَبْتُمْ 33 وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ 34 أَيْعِدُكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ 35 هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ 36 إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ 37 إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ 38 قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ 39 قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصَدِّ بِحُجٍّ نَادِمِينَ {المؤمنون/40} فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ عُثَاءً فَبَعَدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ 41 ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخِرِينَ 42 مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ 43 ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعَدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ 44».

Kj→

لغات:

«مَلَأَ» به معنای اشرف قوم است، و مقصود از «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا»، وعده ی هلاکت فرزند نوح است مانند فرزند آدم «کنعان» و مادر او «واغلة» و «وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ»، یعنی مختبرین عبادنا و «إِنْ» مخففة است. و لام لمبتلین لام فارق بین شرطیه و مخففة است، و مقصود از «قُرُونًا آخِرِينَ»، قوم عاد هستند و پیامبرشان هود(علیه السلام) است «وَأَتْرَفْنَاهُمْ»، یعنی انعمناهم ببلد العیش، و مقصود از «قُرُونًا آخِرِينَ»، قوم صالح و قوم لوط و شعیب است، و «أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا»، یعنی متتابعین یتبع بعضهم بعضاً، و «وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ» یعنی از آنان چیزی جز اخباری در دست مردم باقی نماند، و «عُثَاءً» گیاه خشک را گویند، و «هامد» نیز درخت و گیاه خشکیده را گویند.

ص: 517

و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم او به آن ها گفت: «ای قوم من! خداوند یکتا را پرستید، که جز او معبودی برای شما نیست! آیا (از پرستش بتها) پرهیز نمی کنید؟! (23) جمعیت اشرافی (و مغرور) از قوم نوح که کافر بودند گفتند: «این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می خواهد بر شما برتری جوید! اگر خدا می خواست (پیامبری بفرستد) فرشتگانی نازل می کرد ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده ایم! (24) او فقط مردی است که به نوعی جنون مبتلاست! پس مدتی درباره او صبر کنید (تا مرگش فرارسد، یا از این بیماری رهایی یابد!)» (25) (نوح) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری کن!» (26) ما به نوح وحی کردیم که: «کشتی را در حضور ما، و مطابق وحی ما بساز. و هنگامی که فرمان ما (برای غرق آنان) فرارسد، و آب از تنور بجوشد (که نشانه فرارسیدن طوفان است)، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن و همچنین خانواده ات را، مگر آنانی که قبلاً وعده هلاکشان داده شده [همسر و فرزند کافرت] و دیگر درباره ستمگران با من سخن مگو، که آنان همگی هلاک خواهند شد. (27) و هنگامی که تو و همه کسانی که با تو هستند بر کشتی سوار شدید، بگو: «ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید!» (28) و بگو: «پروردگارا! ما را در منزلگاهی پربرکت فرود آر، و تو بهترین فرودآوردنگانی!» (29) (آری)، در این ماجرا (برای صاحبان عقل و اندیشه) آیات و نشانه هایی است و ما مسلماً همگان را آزمایش می کنیم! (30) سپس جمعیت دیگری را بعد از آن ها به وجود آوردیم. (31) و در میان آنان رسولی از خودشان فرستادیم که: «خدا را پرستید جز او معبودی برای شما نیست آیا (با این همه، از شرک و بت پرستی) پرهیز نمی کنید؟! (32) ولی اشرافیان (خودخواه)

از قوم او که کافر بودند، و دیدار آخرت را تکذیب می کردند، و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم، گفتند: «این بشری است مثل شما از آنچه می خورید می خورد و از آنچه می نوشید می نوشد!» (پس چگونه می تواند پیامبر باشد؟! (33) و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. (34) آیا او به شما وعده می دهد هنگامی که مردید و خاک و استخوانهایی (پوسیده) شدید، بار دیگر (از قبرها) بیرون آورده می شوید؟! (35) هیهات، هیهات از این وعده هایی که به شما داده می شود! (36) مسلماً غیر از این زندگی دنیای ما، چیزی در کار نیست پیوسته گروهی از ما می میریم، و نسل دیگری جای ما را می گیرد و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد! (37) او فقط مردی دروغگوست که بر خدا افترا بسته و ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد!» (38) (پیامبرشان) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری کن!» (39) (خداوند) فرمود: «بزودی از کار خود پشیمان خواهند شد! (اما زمانی که دیگر سودی به حال شان ندارد.)» (40) سرانجام صیحه آسمانی آن ها را به حق فرو گرفت و ما آن ها را همچون خاشاکی بر سیلاب قرار دادیم دور باد قوم ستمگر (از رحمت خدا)! (41) سپس اقوام دیگری را پس از آن ها پدید آوردیم. (42) هیچ امتی بر اجل و سر رسید حتمی خود پیشی نمی گیرد، و از آن تأخیر نیز نمی کند. (43) سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می آمد، او را تکذیب می کردند ولی ما این امتهای سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم، و آن ها را احادیثی قرار دادیم (چنان محو شدند که تنها نام و گفتگویی از آنان باقی ماند.) دور باد (از رحمت خدا) قومی که ایمان نمی آورند! (44)

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ...» (1)

مؤلف گوید:

قضایای مربوط به حضرت نوح (علیه السلام) در آیات سوره ی هود گذشت و اجمال آن آیات در این سوره آمده است و نیازی به تکرار آن قضایا و روایات آن ها نیست، و در سوره آینده نیز چنین آیاتی خواهد آمد إن شاء الله و تفسیر آیات بعد از آن ها نیز در سوره های پیشین بیان شد.

«وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ» (2)

ابو بصیر گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا برای شکر حدی هست که چون رعایت شود، بنده را شاکر گویند؟ فرمود: آری. گفتم: حد آن چیست؟ فرمود: خدا را بر هر نعمتی که به او داده، از اهل و مال و... شاکر باشد، و اگر حقی به مال او تعلق دارد ادا نماید، و از ادای شکر، این است که بگوید: «أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (3)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که وارد منزلی شدی بگو: «اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ

ص: 520

1- 817.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 23.

2- 818.. سوره ی مؤمنون، آیات 29 و 30.

3- 819.. فی أصول الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن اسمعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): هل للشكر حد إذا فعله العبد كان شاكراً؟ قال: نعم قلت: ما هو؟ قال: يحمد الله على كل نعمة عليه في أهل و مال، و ان كان فيما أنعم الله عليه في ماله حق اداه و منه قوله تعالى أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 544، ح 70]

الْمُنزِلِينَ»، و اگر چنین کنی خیر آن منزل را می یابی و از شر آن در امان خواهی بود. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر «وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ»، فرمود:

ای مردم خداوند شما را اطمینان داده که ظلمی به شما نکند، و لکن فرموده که شما را امتحان نکند. (2)

سوره ی مؤمنون، آیات 45 تا 74

متن:

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ 45 إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ 46 فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ 47 فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ 48 وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ 49 وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ 50 يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ 51 وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ 52 فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ 53 فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ 54 أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ 55 نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ 56 إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ 57 وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ 58 وَالَّذِينَ هُمْ

ص: 521

-
- 1- 820.. فی من لایحضره الفقیه قال التبی (صلی الله علیه و آله) لعلی (علیه السلام): یا علی إذا نزلت منزلاً- فقل: اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ، ترزق خیره و يدفع عنک شره. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 544، ح 71]
- 2- 821.. فی نهج البلاغه ایها الناس ان الله قد أعاذکم من أن یجور علیکم و لم یعذبکم من أن یتلیکم، و قد قال جل من قائل: ان فی ذلك لآیات و ان کنا لمبتلین. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 544، ح 73؛ نهج البلاغه، ج 1، ص 198، خطبه 103]

بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ 59 وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ 60 أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ 61 وَلَا تَكَلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ 62 بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ 63 حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ 64 لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ 65 قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ 66 مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ 67 أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ 68 أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ 69 أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ 70 وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ 71 أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ 72 وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ 73 وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كَابُونَ (74)

Kj→

لغات:

«وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، وَسْعٌ دُونَ طَاقَتِ اسْتِ، وَ «تَكْلِيفٌ» تَحْمِيلُ شَيْءٍ بِأَمْرٍ اسْتِ، وَ از كلفت گرفته شده، وَ تَكْلِيفُ خَدَاوَنَدِ، بَرَايِ رَسِيدِنِ بِنْدِهْ بِهْ نَفْعِ اسْتِ، وَ «عَمْرَةٌ» بِهْ مَعْنَايِ سِتْرِ اسْتِ، «وَغَمْرَاتُ مَوْتِ» شَدَائِدُ آن اسْتِ، وَ هَرِ شَدَّتِي رَا غَمْرَةٌ كَوِينِدِ، وَ «تَجْرُونَ» بِهْ مَعْنَايِ تَسْتِغِيثُونِ اسْتِ، وَ «نَكُوصٌ» بِهْ مَعْنَايِ رَجُوعِ بِهْ عَقْبِ اسْتِ، وَ مَقْصُودُ از آن اعراض اسْتِ، وَ «خَرَجٌ وَ خَرَجٌ» بِهْ مَعْنَايِ مَالِيَاتِ اسْتِ.

ترجمه:

سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم... (45)

ص: 522

بسوی فرعون و اطرافیان اشرافی او اما آن ها تکبر کردند، و آن ها مردمی برتری جوی بودند. (46) آن ها گفتند: «آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، در حالی که قوم آن ها بردگان ما هستند؟!» (47) (آری)، آن ها این دو را تکذیب کردند و سرانجام همگی هلاک شدند. (48) و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم شاید آنان [بنی اسرائیل] هدایت شوند. (49) و ما فرزند مریم [عیسی] و مادرش را آیت و نشانه ای قرار دادیم و آن ها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود جای دادیم. (50) ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید، که من به آنچه انجام می دهید آگاهم. (51) و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید! (52) اما آن ها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به راهی رفتند (و عجب این که) هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند! (53) آن ها را در جهل و غفلت شان بگذار تا زمانی (که مرگ شان فرا رسد یا گرفتار عذاب الهی شوند). (54) آن ها گمان می کنند اموال و فرزندان که بعنوان کمک به آنان می دهیم... (55) برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آن ها بگشاییم!! (چنین نیست) بلکه آن ها نمی فهمند (که این وسیله امتحانشان است). (56) مسلماً کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناکند، (57) و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند، (58) و آن ها که به پروردگارشان شرک نمی ورزند، (59) و آن ها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال، دل های شان هراسناک است از این که سرانجام بسوی پروردگارشان باز می گردند، (60) (آری) چنین کسانی در خیرات سرعت می کنند و از دیگران پیشی می گیرند (و مشمول عنایات ما هستند). (61) و ما هیچ کس را جز به اندازه توانایش تکلیف نمی کنیم

و نزد ما کتابی است که (تمام اعمال بندگان را ثبت کرده و) به حق سخن می گوید و به آنان هیچ ستمی نمی شود. (62) ولی دل های آن ها از این نامه اعمال (و روز حساب و آیات قرآن) در بی خبری فرورفته و اعمال (زشت) دیگری جز این دارند که پیوسته آن را انجام می دهند... (63) تا زمانی که متنعمان مغرور آن ها را در چنگال عذاب گرفتار سازیم در این هنگام، ناله های دردناک و استغاثه آمیز سر می دهند! (64) (اما به آن ها گفته می شود:) امروز فریاد نکنید، زیرا از سوی ما یاری نخواهید شد! (65) (آیا فراموش کرده اید که) در گذشته آیات من پیوسته بر شما خوانده می شد اما شما اعراض کرده به عقب بازمی گشتید؟! (66) در حالی که در برابر او [پیامبر] استکبار می کردید، و شبها در جلسات خود به بدگویی می پرداختید؟! (67) آیا آن ها در این گفتار نیندیشیدند، یا این که چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟! (68) یا این که پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند)، از این رو او را انکار می کنند؟! (69) یا می گویند او دیوانه است؟! ولی او حق را برای آنان آورده اما بیشترشان از حق کراهت دارند (و گریزانند). (70) و اگر حق از هوسهای آن ها پیروی کند، آسمان ها و زمین و همه کسانی که در آن ها هستند تباه می شوند! ولی ما قرآنی به آن ها دادیم که مایه یادآوری (و عزت و شرف) برای آن هاست، اما آنان از (آنچه مایه) یادآوریشان (است) رویگردانند! (71) یا این که تو از آن ها مزد و هزینه ای (در برابر دعوت) می خواهی؟ با این که مزد پروردگارت بهتر، و او بهترین روزی دهندگان است! (72) بطور قطع و یقین، تو آنان را به راه راست دعوت می کنی. (73) اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند از این راه منحرفند! (74)

«وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» (1)

امام صادق(عليه السلام) فرمود:

مقصود از «آية» حجّت و دليل حقايت است. (2)

امام باقر(عليه السلام) فرمود: اميرالمؤمنين(عليه السلام) مى فرمايد:

مقصود از «رَبْوَةٌ» كوفه است، و مقصود از «قَرَارٍ» مسجد كوفه است، و مقصود از «مَعِينٍ» فرات است. (3)

امام صادق(عليه السلام) فرمود:

مقصود از «رَبْوَةٌ» نجف كوفه است، و مقصود از «مَعِينٍ» فرات است. (4)

ص: 525

1- 822.. سوره ي مؤمنون، آيه ي 50.

2- 823.. قول الله تعالى وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً يعنى حجة. [كمال الدين، ص 30]

3- 824.. حدثنا المظفر بن جعفر المظفر العلوى السمرقندى رضى الله عنه قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه عن الحسين بن إشكيب عن عبد الرحمن بن حماد عن أحمد بن الحسن عن صدقة بن حسان عن مهران بن أبي نصر عن يعقوب بن شعيب عن سعد الإسكاف عن أبي جعفر(عليه السلام) قال قال أمير المؤمنين(عليه السلام) فى قول الله؟ عز؟ وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ قال الربوة الكوفة و القرار المسجد و المعين الفرات. [معانى الأخبار، ص 373، ح 1]

4- 825.. أبو القاسم جعفر بن محمد عن علي بن الحسين بن موسى عن علي بن الحكم عن سليمان بن نهيك عن أبي عبد الله(عليه السلام) فى قوله جل جلاله وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ قال الربوة نجف الكوفة و المعين الفرات. [تهذيب الأحكام، ج 6، ص 38، ح 79؛ كامل الزيارات، ص 107، باب 13، ح 5]

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (1)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب مجالس نقل نموده که مردی نزد امام صادق (علیه السلام) گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقًا طَيِّبًا» و امام صادق (علیه السلام) به او فرمود:

هیئات، هیئات، این قوت پیامبران است، ولكن تو از خدای خود رزقی طلب کن که در قیامت تو را به خاطر آن عذاب نکند، سپس فرمود: «هیئات» چرا که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا.» (2)

معمربن خلاد گوید: امام کاظم (علیه السلام) فرمود: امام باقر (علیه السلام) دید مردی می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَالِلِ»، امام باقر (علیه السلام) به او فرمود:

تو از خدا قوت پیامبران را سؤال کردی [و آن برای تو میسر نیست] و لكن بگو: «خدایا من از تو رزق وسیع و پاک می خواهم.» (3)

محمد بن ابی نصر گوید: به امام رضا (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم، از خدا بخواهید روزی حلال نصیب من کند؟ امام (علیه السلام) فرمود:

آیا می دانی حلال چیست؟ گفتم فدای شما شوم، حلال نزد ما درآمد پاک

ص: 526

1-826.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 51.

2-827.. و بهذا الإسناد، عن العباس، عن علی بن معمر الخزاز، عن رجل من جعفی، قال كنا عند أبي عبد الله (علیه السلام)، فقال رجل اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقًا طَيِّبًا. قال فقال أبو عبد الله (علیه السلام) هیئات هیئات، هذا قوت الأنبياء، و لكن سل ربك رزقا لا يعذبك عليه يوم القيامة، هیئات إن الله يقول «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا». [امالی شیخ طوسی، ج 2، ص 291]

3-828.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) إِلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَالِلِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) سَأَلْتَ قُوْتَ النَّبِيِّينَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقًا حَالِلًا وَاسِعًا طَيِّبًا مِنْ رِزْقِكَ. [كافی، ج 2، ص 402، ح 8]

است، فرمود: حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) می فرمود: حلال قوت برگزیدگان خداست، و لکن تو بگو: خدایا رزق واسع به من بده. (1)

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (2)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«أُمَّةً وَاحِدَةً»، آل محمد (علیهم السلام) هستند. (3)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

«أُمَّةً وَاحِدَةً»، یعنی علی مذهب واحد. (4)

و در تفسیر «کُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» گوید:

یعنی هر کسی که برای خود دینی انتخاب نموده، به آن شادمان است. (5)

«إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ...» (6)

علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیات «أُولَئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ...» به فرموده امام باقر (علیه السلام)

ص: 527

1-829.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا (علیه السلام) جُعِلَتْ فِدَاكَ اذْعُ اللَّهُ جَل جلاله أَنْ يَرْزُقَنِي الْحَلَالَ فَقَالَ أَتَدْرِي مَا الْحَلَالَ قُلْتُ الَّذِي عِنْدَنَا الْكَسْبُ الطَّيِّبُ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَقُولُ الْحَلَالَ هُوَ قَوْلُ الْمُصْطَفِيِّنَ ثُمَّ قَالَ قُلْ أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ. [كافي، ج 5، ص 89، ح 1]

2-830.. سورة ی مؤمنون، آیه ی 52.

3-831.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا أحمد بن محمد بن أحمد بن الحسين عن أبيه عن حصين بن مخارق عن أبي الورد وأبي الجارود عن أبي جعفر (علیه السلام) في قوله وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً قال آل محمد (علیهم السلام). [تأويل الآيات، ج 1، ص 352، ح 2]

4-832.. قوله أُمَّةً وَاحِدَةً قال علی مذهب واحد. [تفسير القمى، ج 2، ص 91]

5-833.. وقوله: كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ قال كل من اختار لنفسه دينا فهو فرح به. [تفسير القمى، ج 2، ص 91]

6-834.. سورة ی مؤمنون، آيات 57-61.

درباره ی علی بن ابیطالب (علیه السلام) نازل شده است و احدی بر او در این معنا سبقت نگرفته است. (1)

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: پدرم می فرمود:

آیات فوق درباره امیرالمؤمنین و فرزندان او (علیهم السلام) نازل شده است. (2)

«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...» (3)

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

مقصود شفقت و امید و هراس و ترس آنان است از این که اعمال شان پذیرفته نشود اگر اطاعت خداوند را نکرده باشند، و امیدوارند که از آنان قبول شود. (4)

حفص بن غیاث گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اگر می توانید کاری کنید که شناخته نشوید. سپس فرمود: باکی نیست که مردم از شما تعریف نکنند، و باکی نیست که مورد مذمت آنان باشید، اگر نزد خداوند پسندیده باشید، چرا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: ماندن در

ص: 528

1- 835.. و فی روایة اَبی الجارود عن اَبی جعفر (علیه السلام) فی قوله: أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ هُوَ عَلِيٌّ بِنِ اَبِي

طالب (علیه السلام) لَمْ يَسْبِقْهُ أَحَدٌ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 67؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 116]

2- 836.. قَالَ مُحَمَّدُ بِنِ الْعَبَّاسِ؟ رَه؟ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بِنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بِنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عِيسَى بِنِ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْإِمَامُ مُوسَى بِنِ جَعْفَرِ

عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) قَالَ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وُلْدِهِ. [تأویل الآیات، ج 1، ص 353، ح 4]

3- 837.. سوره ی مؤمنون، آیات 60 و 61.

4- 838.. وَ هَيْبٌ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ -- وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ

قَالَ هِيَ شَفَاعَتُهُمْ وَ رَجَاؤُهُمْ يَخَافُونَ أَنْ تُرَدَّ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ إِنْ لَمْ يُطِيعُوا اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ يَرْجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ. [کافی، ج 8، ص 229، ح

دنیا خیری ندارد مگر برای دو نفر: یکی آن که هر روز به نیکی و کارهای خوب خود بیفزاید، و دیگر کسی که گناهان خود را به وسیله توبه جبران نماید.

سپس فرمود:

چگونه توبه او می تواند پذیرفته شود؟ به خدا سوگند: اگر به قدری سجده کند که گردن او قطع شود بدون ولایت ما اهل بیت، خداوند عملی را از او نمی پذیرد و توبه او را قبول نمی کند، و آگاه باشید که هر کس حق ما را شناخته باشد، و به واسطه ما امیدوار به ثواب باشد، و به قوت نصف مد در هر روز راضی باشد، و به چیزی که عورت او را بپوشاند قانع شود، و به سایه بانی که بالای سر او باشد صبر کند، به خدا سوگند باز خائف و ترسان خواهد بود، و دوست می دارد که بهره ی او از دنیا همین باشد، چرا که این گونه خداوند مردم را در قرآن توصیف نموده و می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ»، سپس فرمود: آیا می دانی مقصود آنان از «ما آتوا به» چیست؟ به خدا سوگند همان اطاعت و بندگی و محبت و ولایت ما می باشد، و آنان با این حال هراس دارند که اعمال شان پذیرفته نشود، و به خدا سوگند ترس آنان از این نیست که شکی در دیانت و اعتقاد خود داشته باشند، و لکن می ترسند که در محبت و اطاعت از ما مقصّر باشند!

سپس فرمود:

اگر می توانی از خانه خود خارج نشوی خارج شو، چرا که اگر خارج شدی باید بر خود لازم بدانی که غیبت نکنی، و دروغ نگویی، و حسد نورزی، و ریاکاری نکنی، و مدهانه و ظاهرسازی ننمایی. تا این که فرمود: چه خوب صومعه ای است خانه مؤمن، که چشم او را از گناه، و زبان و فرج او را از خطا حفظ می نماید.

ص: 529

کسی که نعمت های خدا را با قلب خود شناخته باشد، مستحق مزید نعمت خواهد بود قبل از آن که با زبان خود اظهار شکر نماید، و کسی که گمان کند بر دیگری فضیلت و برتری دارد، از مستکبران خواهد بود.

حفص بن غیاث گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: به این خاطر خود را برتر می داند که مرتکب گناهی مانند گناه برادر خود نشده است؟ فرمود: هیئات، هیئات، چرا که شاید خداوند آن برادر گناهکار را بخشیده باشد، و تو را برای حساب نگاه بدارند، مگر تو قصه ساحران موسی (علیه السلام) را نخوانده ای؟ سپس فرمود: چه بسیارند کسانی که به خاطر نعمت های خداوند مغرور شده اند، و چه بسیارند کسانی که خداوند آنان را با نعمت های خود غافل نگهداشته است، و یا مردم را ثنا گوی آنان قرار داده [و آنان از عیوب و گناهان خود غافل مانده اند].

سپس فرمود:

من امید نجات دارم برای عارفین به حق ما از این امت، مگر برای سه نفر:

همنشین سلطان جائر، 2. اهل هوا و هوسرانی، 3. فاسقی که علنی گناه می کند....(1)

ص: 530

1- 839.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ [وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ] عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ إِنْ قَدَرْتُمْ أَنْ لَا تُعْرِفُوا فَاذْعَبُوا وَمَا عَلَيْكَ إِنْ لَمْ يَثْنِ النَّاسُ عَلَيْكَ وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى -- إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) كَانَ يَقُولُ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ يَزِدَادُ فِيهَا كُلَّ يَوْمٍ إِحْسَانًا وَرَجُلٌ يَتَدَارَكُ مَبِيئَتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَآتَى لَهُ بِالتَّوْبَةِ فَوَاللَّهِ أَنْ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ جَلَالَهِ مِنْهُ عَمَلًا إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَا وَمَنْ عَرَفَ حَقَّنًا أَوْ رَجَا الثَّوَابَ بِنَا وَرَضِيَ بِقُوَّتِهِ نِصْفَ مُدٍّ كُلَّ يَوْمٍ وَمَا يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ وَمَا أَكْرَبَ بِهِ رَأْسَهُ وَهُمْ مَعَ ذَلِكَ وَاللَّهِ خَائِفُونَ وَجُلُونَ وَدُؤَا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ جَلَالَهِ حَيْثُ يَقُولُ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ مَا الَّذِي آتَوْا بِهِ آتَوْا وَاللَّهُ بِالطَّاعَةِ مَعَ الْمَحَبَّةِ وَالْوَلَايَةِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ أَنْ لَا يُقْبَلَ مِنْهُمْ وَلَيْسَ وَاللَّهِ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ فِيمَا فِيهِ مِنْ إِصَابَةِ الدِّينِ وَكَفَّهِمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقْصَرِّينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَطَاعَتِنَا ثُمَّ قَالَ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ عَلَيْكَ فِي خُرُوجِكَ أَنْ لَا تَغْتَابَ وَلَا تَكْذِبَ وَلَا تَحْسُدَ وَلَا تَرْتَابِيَ وَلَا تَتَصَنَّعَ وَلَا تَدَاهِنَ ثُمَّ قَالَ نِعْمَ صَوْمَعَةُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ يَكْفُ فِيهِ بَصْرَهُ وَلِسَانَهُ وَنَفْسَهُ وَفَرْجَهُ إِنْ مَنْ عَرَفَ نِعْمَةَ اللَّهِ بِقَلْبِهِ اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ مِنَ اللَّهِ جَلَالَهِ قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ شَرُّهَا عَلَى لِسَانِهِ وَمَنْ ذَهَبَ يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَى الْآخِرِ فَضْلًا فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَيْهِ فَضْلًا بِالْعَاقِبَةِ إِذَا رَأَهُ مُرْتَكِبًا لِلْمَعَاصِي فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ غَفِرَ لَهُ مَا آتَى وَأَنْتَ مَوْفُوفٌ مُحَاسِبٌ أَمَا تَلَوْتَ قِصَّةَ سَحْرَةِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) ثُمَّ قَالَ كَمْ مِنْ مَعْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَكَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسْتِرِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَكَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِشَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَأَرْجُو النَّجَاةَ لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةً صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَصَاحِبِ هَوَى وَالْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ. [كافي، ج 8، ص 128، ح B[98]

«وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (1)

حمزه بن حمران گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: در قلب من چیزی قرار گرفته و می خواهم از شما سؤال کنم و حق را از شما بشنوم؟ فرمود: آنچه در قلب تو است آسیبی به تو نمی رساند. گفتم: من [درباره استطاعت و اختیار چنین] می گویم: خداوند تبارک و تعالی بندگان خود را به چیزی که استطاعت آن را ندارند تکلیف نکرده است، و به هر چه تکلیف نموده آنان استطاعت آن را دارند، و آنان هیچ عملی را انجام نمی دهند مگر با اراده و مشیت و قضا و قدر الهی. [و اگر

ص: 531

1-840.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 62.

او بخواهد می تواند از آنان جلوگیری نماید] فرمود: این که تو می گویی همان دین خداست که من و پدرانم به آن اعتقاد داریم. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

[عقوبت] نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا، نسیان، اکراه، چیزی که طاقت آن را ندارند، چیزی که نمی دانند، چیزی که مضطر به آن باشند، حسد [مادامی که اعمال نشود]، فال بد، تفکر در وسوسه در خلقت، مادامی که به زبان جاری نشود. (2)

مؤلف گوید:

ظاهر روایت فوق این است که امور نه گانه فوق برای این امت مؤاخذه و عقوبت ندارد گرچه برخی از آن ها مانند حسد و فال بد نکوهیده و مذموم می باشد، گرچه به عمل و زبان نرسد.

ص: 532

1- 841.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ حَدَّثَنِي حَمْرَةُ بْنُ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْإِسْمِ تَطَاعَةٍ فَلَمْ يُجِبْنِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ دَخْلَةً أُخْرَى فَقُلْتُ أَصَلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُ قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي مِنْهَا شَيْءٌ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا شَيْءٌ أَسْمَعُهُ مِنْكَ قَالَ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا كَانَ فِي قَلْبِكَ قُلْتُ أَصَلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْلِفِ الْعِبَادَ مَا لَا يَسْتَطِيعُونَ وَ لَمْ يَكْلِفْهُمْ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ وَ أَنَّهُمْ لَا يَصْنَعُونَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِإِزَادَةِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ قَضَائِهِ وَ قَدَرِهِ قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ وَ آبَائِي أَوْ كَمَا قَالَ. [كافي، ج 1، ص 124، ح 4]

2- 842.. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) زُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَ النَّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اصْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَاةٍ. [خصال، ص 417، ح 9]

ضمناً روایات مربوط به استطاعت و اختیار فراوان است و ما از ذکر آن ها صرف نظر نمودیم چرا که در ذیل آیات دیگری گذشت و خواهد آمد *إن شاء الله*.

«حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأُرُونَ * لَا تَجْأُرُوا الْيَوْمَ * قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ...» (1)

مرحوم طبرسی در جوامع گوید:

مقصود از عذاب، کشته شدن مشرکین در بدر، و یا گرسنگی آنان است، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنان نفرین نمود و فرمود: «اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَىٰ مُضَرَ، وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ»، از این رو خداوند آنان را مبتلای به قحطی نمود تا جایی که مردارها و سگ ها و استخوان های سوخته و ظرف های پوستی و فرزندانشان را خوردند. (2)

«وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ» (3)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «حَقٌّ»، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، به دلیل آیه «قَدْ

ص: 533

1-843.. سوره ی مؤمنون، آیات 66-64.

2-844.. فی جوامع الجامع حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ وَالْعَذَابِ قَتْلَهُمْ يَوْمَ بَدْرٍ، أَوِ الْجُوعِ حِينَ دَعَا عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَىٰ مُضَرَ وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ فَاِبْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِالْقَحْطِ حَتَّىٰ أَكَلُوا الْجِيفَ وَالْكَلابِ وَالْعِظَامَ الْمُحْتَرِقَةَ وَالْقَدَّ وَالْأَوْلَادَ. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 547، ح 92]

3-845.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 71.

جاءكم الرسول بالحق من ربكم» (1)، و مقصود از «بالحق» در این آیه ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

سپس گوید:

دلیل دیگر، آیه «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ» (2)، می باشد، یعنی ای محمد! اهل مکه درباره ی علی (علیه السلام) از تو سؤال می کنند: آیا امامت علی حق است؟ بگو: آری به پروردگرم سوگند امامت او حق و از جانب خداوند است. تا این که گوید: امثال این آیه در قرآن فراوان است. مانند آیه «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، یعنی اِلی ولایة امیرالمؤمنین (علیه السلام). و آیه «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ»، یعنی عن الإمام لحاندون. (3)

«وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ» (4)

امام حسین (علیه السلام) می فرماید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «صراط» در این آیه ولایت ما اهل البيت است. (5)

ص: 534

1- 846.. سوره ی نساء، آیه ی 170.

2- 847.. سوره ی یونس، آیه ی 53.

3- 848.. و قوله: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» قال: الحق رسول الله (صلى الله عليه وآله) و أمير المؤمنين (عليه السلام) و الدليل على ذلك قوله: «قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ» یعنی بولایة امیر المؤمنین (علیه السلام) و قوله: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ» أى یا محمد اهل مكة فى على «أَحَقُّ هُوَ» إمام هو «قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ» أى لإمام، و مثله كثير و الدليل على أن الحق رسول الله (صلى الله عليه وآله) و أمير المؤمنين (عليه السلام) قول الله؟ عز: «وَلَوْ اتَّبَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) و أمير المؤمنين (عليه السلام) قريشا لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ، ففساد السماء إذا لم تمطر و فساد الأرض إذا لم تثبت و فساد الناس فى ذلك و قوله «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» قال إلى ولایة امیر المؤمنین (علیه السلام) قال: «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ» قال عن الإمام لحاندون. [تفسير قمى، ج 2، ص 67]

4- 849.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 74.

5- 850.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا أحمد بن الفضيل الأهوازي عن بكر بن محمد بن إبراهيم غلام الخليل قال حدثنا زيد بن موسى عن أبيه موسى عن أبيه جعفر عن أبيه محمد عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب (عليه السلام) فى قول الله؟ عز: «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ» قال عن ولایتنا اهل البيت. [تأويل الآيات، ج 1، ص 355، ح 6] B

و از مخالفین نیز صاحب کشف الغمّة گوید:

مقصود از «صراط» محمّد و آل محمّد (صلی الله علیه و آله) است. (1)

مُقرّن گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ابن کوّاء فرمود:

خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست خود را به بندگان خویش معرفی می نمود و لکن او ما را ابواب و صراط و راهی که به او منتهی می شود قرار داده است، پس کسی که از ولایت ما عدول کند، و یا دیگران را بر ما مقدم نماید، از صراط [مستقیم دین] منحرف شده است. (2)

ص: 535

1 - 851.. قوله تعالى إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ يَعْنِي صِرَاطِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) و آله (علیه السلام).

[کشف الغمّة، ج 1، ص 313]

2- 852.. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ مُقَرَّنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ -- وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسَبِيهِمْ فَقَالَ نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسَبِيهِمْ وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّتِي لَا يَعْرِفُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعْرِفُنَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ -- يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَعَرَفْنَا وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَأَنْكَرْنَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَا يَتَنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ فَلَا سَوَاءَ مَنْ اعْتَصَمَ النَّاسَ بِهِ وَلَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونٍ كَدِرَةٍ يُفْرَغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا تَفَادُ لَهَا وَلَا انْقِطَاعَ. [کافی، ج 1، ص 184، ح 9]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه وسیله بعد از ذکر آن دو شقی می فرماید:

... یکی از آن دو در قیامت به رفیق خود می گوید: «یا لیتَ بَیْنی وَ بَیْنکَ بَعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینَ»، و دیگری در پاسخ او می گوید: «یا وَیْلَتَی لَیْتَتَی لَیْتَتَی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وَكَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا»، سپس فرمود: من همان ذکری هستم که او از آن گم راه شد، و من همان سبیلی هستم که او از آن منحرف شد، و من همان ایمانی هستم که او به آن کافر شد، و من همان قرآنی هستم که او آن را محجور نمود، و من همان دینی هستم که او آن را تکذیب کرد، و من همان صراطی هستم که او از آن منحرف گردید. (1)

سوره ی مؤمنون، آیات 75 تا 92

متن:

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضُرٍّ لَّلْجُؤِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ 75 وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ 76 حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ 77 وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ 78 وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ 79 وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ 80 بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ 81 قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا

ص: 536

1- 853.. وَ يَتَّبِعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مَن صَاحِبِهِ يَقُولُ لِقَرِينِهِ إِذَا التَّمَيَّا يَا لَيْتَ بَیْنی وَ بَیْنکَ بَعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ فَيَجِيبُهُ الْأَشَقَى عَلَى رُثُوءَةٍ يَا لَيْتَتَی لَمْ أَتَّخِذْ ذَاكَ خَلِیلًا لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وَ كَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا فَأَنَا الذِّکْرُ الَّذِي عَنْهُ ضَلَّ وَ السَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ وَ الْإِيمَانُ الَّذِي بِهِ كَفَرَ وَ الْقُرْآنُ الَّذِي إِیَّاهُ هَجَرَ وَ الدِّینُ الَّذِي بِهِ كَذَّبَ وَ الصِّرَاطُ الَّذِي عَنْهُ نَكَبَ. [روضه کافی، ج 8، ص

[27

وَعِظَامًا أَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ 82 لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ 83 قُلْ لَمَنْ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ 84 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ 85 قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ 86 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ 87 قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ 88 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ 89 بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ 90 مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُدَّ بَحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ 91 عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ 92»

Kj→

لغات:

«استکانة» به معنای خضوع است، یعنی آنان در پیشگاه پروردگار خود خضوع نکردند، و «أكانة» یعنی أخضعه، و بعضی گفته اند: «استکان» از سکینه و سکون است و اصل استکانوا استکنوا بوده است، و «اساطیر» به معنای اکاذیب و دروغ پردازی هاست، و «ملکوت» به معنای ملک و سلطنت است و تاء آن برای مبالغه می باشد، و «هو یجیر» یعنی یمنع من یشاء، و «لا یجار علیه» یعنی لا یمنع منه أحد، و «مبلسون» به معنای آیسون است یعنی در آن حال که عذاب بر آنان نازل می شود، هیچ امیدى به نجات ندارند.

ترجمه:

و اگر به آنان رحم کنید و گرفتاریها و مشکلات شان را برطرف سازیم، (نه تنها بیدار نمی شوند، بلکه) در طغیانشان لجاجت می ورزند و (در این وادی) سرگردان می مانند! (75) ما آن ها را به عذاب و بلا گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)، اما آنان نه در برابر

ص: 537

پروردگارشان تواضع کردند، و نه به درگاهش تضرع می کنند! (76) (این وضع هم چنان ادامه می یابد) تا زمانی که دری از عذاب شدید به روی آنان بگشاییم، (و چنان گرفتار می شوند که) ناگهان بکلی مایوس گردند. (77) و او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب [عقل] ایجاد کرد؛ اما کمتر شکر او را بجا می آورید. (78) و او کسی است که شما را در زمین آفرید؛ و به سوی او محشور می شوید! (79) و او کسی است که زنده می کند و می میراند؛ و رفت و آمد شب و روز از آن اوست؛ آیا اندیشه نمی کنید؟! (80) (نه،) بلکه آنان نیز مثل آنچه پیشینیان گفته بودند گفتند. (81) آن ها گفتند: «آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوانهایی (پوسیده) شدیم، آیا بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟! (82) این وعده به ما و پدرانمان از قبل داده شده؛ این فقط افسانه های پیشینیان است!» (83) بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می دانید؟! (84) بزودی (در پاسخ تو) می گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی شوید؟! (85) بگو: «چه کسی پروردگار آسمان های هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟! (86) بزودی خواهند گفت: «همه این ها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید و دست از شرک بر نمی دارید)؟! (87) بگو: «اگر می دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی پناهان پناه می دهد، و نیاز به پناه دادن ندارد؟! (88) خواهند گفت: «همه این ها از آن خداست» بگو: «با این حال چگونه می گویند سحر شده اید (و این سخنان سحر و افسون است)؟! (89) نه، (واقع این است که) ما حق را برای آن ها آوردیم؛ و آنان دروغ می گویند! (90) خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می جستند (و جهان هستی به تباهی

کشیده می شد؛ منزّه است خدا از آنچه آنان توصیف می کنند! (91) او دانای نهان و آشکار است؛ پس برتر است از آنچه برای او همتا قرار می دهند! (92)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (1)

مرحوم طبرسی در جوامع گوید:

[پس از نفرین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مشرکین مکه در اثر فشارهایی که به آن حضرت و اصحاب او آوردند همان گونه که در تفسیر آیه «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ»، گذشت] اهل مکه گرفتار قحطی شدند و ابوسفیان خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: من شما را به حق خدا و رحم سوگند می دهم، آیا شما نمی گوید که «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، هستید؟ فرمود: آری. ابوسفیان گفت: «شما پدران ما را با شمشیر و فرزندان را با گرسنگی کشتید» [و مقصود او از پدران، کشته های بدر و غیره بود.] (2)

«وَلَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ» (3)

محمدبن مسلم گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

استکانه، به معنای خضوع است، و تضرّع به معنای دو دست را به دعا بلند

ص: 539

1-854.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 75.

2-855.. فی جوامع الجامع -- وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ وَ لَمَّا أَسْلَمَ ثَمَامَةُ بْنُ أَثَالِ الْحَنْفِي وَ لِحَقِّ بِالْيَمَامَةِ وَ مَنَعَ الْمِيرَةَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ حَتَّى أَكَلُوا الْعِلْهَزَ وَ هُوَ دَمُ الْقِرَادِ مَعَ الصُّوفِ، جَاءَ أَبُو سَفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَقَالَ لَهُ: أَنْشَدَكَ اللَّهُ وَ الرَّحْمَ، أَلَسْتَ تَزْعُمُ أَنَّكَ بَعِثْتَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؟ فَقَالَ: بَلَى، فَقَالَ لَهُ: قَتَلْتَ الْآبَاءَ بِالسِّيفِ وَ الْآبَاءَ بِالْجُوعِ. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 549، ح 100]

3-856.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 76.

کردن و تَضَرُّع با آن هاست. (1)

امام صادق (علیه السلام) نیز در ذیل این آیه می فرماید:

«التَضَرُّعُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ». (2)

و در سخن دیگری می فرماید:

«استکانه» دعا کردن است، و تَضَرُّع بلند کردن دو دست در نماز [برای قنوت] است. (3)

«حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» (4)

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از عذاب در آیه قبل، گرسنگی و ترس و قتل است [و ترس از قتل، بعد از فتح مکه برای مشرکین رخ داد] و «مُبْلِسُونَ» در این آیه به

معنای آیسون است. (5)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ»، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است،

ص: 540

1- 857.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَدِّ لِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ -- فَمَا اسَّ تَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ فَقَالَ الْإِسْتِكَانَةُ هُوَ الْخُضُوعُ وَ التَّضَرُّعُ هُوَ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ التَّضَرُّعُ بِهِمَا. [كافي، ج 2، ص 349،

ح 6]

2- 858.. معانی الأخبار، ص 369، ح 1.

3- 859.. قال أبو عبد الله (عليه السلام) الاستكانة الدعاء و التضرع رفع اليد في الصلاة. [مجمع البيان، ج 7، ص 202]

4- 860.. سورة ي مؤمنون، آیه ی 77.

5- 861.. وقوله: وَ لَقَدْ أَخَذْنَا هُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسَّ تَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ فَهُوَ الْجُوعُ وَ الْخَوْفُ وَ الْقَتْلُ وَ قَوْلُهُ: حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا

ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ يَقُولُ آيسُونَ. [تفسير قمی، ج 2، ص 69]

هنگامی که در رجعت به دنیا باز می گردد [و با دشمنان خود می جنگد و از آنان انتقام می گیرد]. (1)

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (2)

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

این آیه ردّ بر ثنویّه است که قائل به دو خدا هستند، و خداوند در ردّ آنان می فرماید: اگر در عالم دو خدا حاکم باشد، باید هر کدام طالب علو و برتری و سلطه بر دیگری باشند و یکی از آنان بخواهد انسانی را بیافریند و دیگری بخواهد حیوانی را بیافریند، تا هر دو دارای مشیّت باشند و محال است که در یک آن یک چیز، انسان و حیوان باشد، و چون ما نزاعی در خلقت نمی بینیم معلوم می شود که عالم دو مدبّر ندارد، از این رو خداوند می فرماید: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و مشابه این آیه، آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» می باشد. (3)

ص: 541

1- 862.. وَقَوْلُهُ تَعَالَى حَتَّى إِذَا فُتِحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) إِذَا رَجَعَ فِي الرَّجْعَةِ». [مختصر بصائر الدرجات، ص 88]

2- 863.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 91.

3- 864.. فی تفسیر علی بن ابراهیم ثم رد الله؟ عز؟ علی الثنوية الذين قالوا بالهين فقال: مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ قَالَ: لَوْ كَانَ الْهَيْنُ كَمَا زَعَمْتُمْ لَطَلَبَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْعُلُو، وَإِذَا شَاءَ وَاحِدٌ أَنْ يَخْلُقَ إِنْسَانًا شَاءَ الْآخَرَ أَنْ يَخَالَفَهُ فَيَخْلُقَ بِهِمَةَ، فَيَكُونُ الْخَلْقُ مِنْهُمَا عَلَى مَشِيَّتِهِمَا وَاجْتِلَافِ ارَادَتِهِمَا إِنْسَانًا وَبِهِمَةَ فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ، فَهَذَا مِنْ أَعْظَمِ الْمَحَالِّ غَيْرِ مَوْجُودٍ، وَإِذَا بَطَلَ هَذَا وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا اخْتِلَافٌ بَطَلَ الْإِثْنَانِ، وَكَانَ وَاحِدًا، فَهَذَا التَّدْبِيرُ وَاتِّصَالُهُ وَقَوَامُ بَعْضِهِ بِبَعْضٍ يَدُلُّ عَلَى صَانِعٍ وَاحِدٍ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ؟: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» وَقَوْلُهُ: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 68؛ تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 550] B

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «غیب» چیزی است که به وجود نیامده، و مقصود از «شهادت» چیزی است که به وجود آمده است. [و خداوند عالم به غیب و شهود است.] (2)

فتح بن یزید جرجانی گوید:

به امام کاظم (علیه السلام) گفتم: آیا خداوند می داند چیزی که در قدیم به وجود نیامده اگر به وجود می آمد چگونه بود؟ فرمود: وای بر تو مسائل شخصی را سؤال می کنی، مگر سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»، و یا می فرماید: «وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، و یا در جواب اهل دوزخ که می گویند: «أَخْرَجْنَا نَعْمَلًا صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» می فرماید: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ» پس خداوند عالم است به چیزی که نبوده، و می داند که اگر می بود چگونه بود. (3)

ص: 542

1- 865.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 92.

2- 866.. حدثنا أبي؟ ره؟ قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله؟ عز؟ عالم الغيب والشهادة فقال الغيب ما لم يكن والشهادة ما قد كان. [معاني الأخبار، ص 146، ح 1]

3- 867.. قلت يعلم القديم الشيء الذي لم يكن أن لو كان كيف كان يكون قال ويحك إن مسائلك لصعبة أما سمعت الله يقول لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا وقوله ولعلا بعضهم على بعض وقال يحكى قول أهل النار أخرجنا نعمل صالحا غير الذي كنا نعمل وقال ولو رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ فقد علم الشيء الذي لم يكن أن لو كان كيف كان يكون. [التوحيد، ص 65]

قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ 93 رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ 94 وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ 95 اذْفَعِ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ
 السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ 96 وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ 97 وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ 98 حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
 قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ 99 لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ 100 فَاذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا
 أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ 101 فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ 102 وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي
 جَهَنَّمَ خَالِدُونَ 103 تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ 104 أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ 105 قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا
 شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ 106 رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ 107 قَالِ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونَ 108 إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي
 يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ 109 فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُمُ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضَاعِفُونَ 110 إِنِّي
 جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ 111 قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ 112 قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ 113
 قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ 114 أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلِيمُونَ 115 فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ 116 وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ 117 وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ
 وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ 118

«مِنْ هَمَزَاتٍ» همزه به معنای دفع با شدت است، و همزه ی شیطان، وادار کردن او به معاصی با فریب و اغواء است، و «برزخ» مانع بین دو چیز را گویند، و هر فصلی که بین دو چیز واقع می شود برزخ است، و مقصود از «وراء» در این جا به معنای قدام و جلو است، و «لَفْحٌ وَ نَفْحٌ» به یک معناست، و «لَفْحٌ» شدیدتر است، و «تَلْفَحُ وَ جُوهَهُمُ النَّارُ» یعنی آتش صورت های آنان را زشت می کند، و «وَهُمْ فِيهَا كَالْحُونَ» یعنی صورت های شان درهم کشیده می شود و دندان های آنان آشکار می گردد، و «اِحْسُوا فِيهَا» از خسأ به معنای دور کردن با زجر است، و اِحْساً یعنی تباعد، تباعد، و سخریه، به معنای استهزا و مسخره کردن است.

ترجمه:

بگو: «پروردگار من! اگر عذابهایی را که به آنان وعده داده می شود به من نشان دهی (و در زندگیم آن را ببینم)... (93) پروردگار من! مرا (در این عذابها) با گروه ستمگران قرار مده!» (94) و ما تواناییم که آنچه را به آن ها وعده می دهیم به تو نشان دهیم! (95) بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)! ما به آنچه توصیف می کنند آگاه تریم! (96) و بگو: «پروردگار! از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم! (97) و از این که آنان نزد من حاضر شوند (نیز) -- ای پروردگار من -- به تو پناه می برم!» (98) (آن ها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید! (99) شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است)! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته

شوند! (100) هنگامی که در «صور» دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آن ها در آن روز نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند (چون کاری از کسی ساخته نیست)! (101) و کسانی که وزنه اعمال شان سنگین است، همان رستگارانند! (102) و آنان که وزنه اعمال شان سبک باشد، کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده، در جهنّم جاودانه خواهند ماند! (103) شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورتهای شان نواخته می شود و در دوزخ چهره ای عبوس دارند. (104) (به آن ها گفته می شود:) آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد، و شما آن را تکذیب می کردید؟! (105) می گویند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد، و ما قوم گم راهی بودیم! (106) پروردگارا! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم (و مستحق عذاب)!» (107) (خداوند) می گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید! (108) (فراموش کرده اید) گروهی از بندگانم را که می گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی! (109) اما شما آن ها را به باد مسخره گرفتید تا شما را از یاد من غافل کردند و شما به آنان می خندیدید! (110) ولی من امروز آن ها را به خاطر صبر و استقامت شان پاداش دادم آن ها پیروز و رستگارند!» (111) (خداوند) می گوید: «چند سال در روی زمین توقف کردید؟!» (112) (در پاسخ) می گویند: «تنها به اندازه یک روز، یا قسمتی از یک روز! از آن ها که می توانند بشمارند بپرس!» (113) می گوید: «(آری،) شما مقدار کمی توقف نمودید اگر می دانستید!» (114) آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و بسوی ما باز نمی گردید؟! (115) پس برتر است خداوندی که فرمانروای حقّ است (از این که شما را بی هدف آفریده باشد)! معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است! (116) و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند -- و

مسئلاً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت -- حساب او نزد پروردگارش خواهد بود یقیناً کافران رستگار نخواهند شد! (117) و بگو: (پروردگارا! مرا ببخش و رحمت کن و تو بهترین رحم کنندگانی! (118)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ * رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ» (1)

از ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری نقل شده -- و جابر گوید:

در آن وقت من از همه مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک تر بودم -- و جابر و ابن عباس گویند: ما در حجة الوداع در منی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدیم که می فرمود: من اکنون به شما خبر می دهم که بعد از من شما کافر خواهید شد و با شمشیر گردن همدیگر را خواهید زد!! و به خدا سوگند اگر چنین کنید، مرا در بین کتیبه و لشکری خواهید دید که گردن شما را می زنند. جابر گوید: سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عقب سر خود التفات نمود و باز روی مبارک به جمعیت نمود و فرمود: و یا علی را خواهید دید که در بین لشکری با شما می جنگند.

سپس جابر گوید:

این جبرئیل بود که در مرتبه دوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را فشار داد و گفت: «أُو عَلِيَّ أَوْ عَلِيَّ» و این آیه نازل شد: «قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ * رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ» (2)

ص: 546

1-868.. سوره ی مؤمنون، آیات 95-93.

2-869.. قال أيضا حدثنا علي بن العباس عن الحسن بن محمد عن العباس بن أبان العامري عن عبد الغفار ياسناده يرفعه إلى عبد الله بن عباس و عن جابر بن عبد الله قال جابر إنني كنت لأدناهم من رسول الله (صلی الله علیه و آله) قالا سمعنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هو في حجة الوداع بمنى يقول لأعرفنكم بعدى ترجعون كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض و لايم الله لئن فعلتموها لتعرفنني في كتيبة يضاربونكم قال ثم التفت خلفه ثم أقبل بوجهه و قال أو على أو على أو على قال حدثنا أن جبرئيل غمزه و قال مرة أخرى فرأينا أن جبرئيل قال له قال فنزلت هذه الآيات قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ. [تأويل الآيات،

ج 1، ص 355، ح 8] B

در مجمع البیان نیز از حاکم ابوالقاسم حسکانی از ابن عباس و جابر نقل شده که گویند:

ما در سال حجّة الوداع در منی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدیم که به مردم می فرمود: نکنند بعد از من به کفر بازگردید و با شمشیر گردن همدیگر را بزنید، و به خدا سوگند اگر چنین کنید، مرا در بین کتیبه ای خواهید دید که گردن شما را می زنند. جابر گوید: پس کسی شانه چپ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را فشار داد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «و یا علیّ خواهد بود». و سپس این آیه نازل شد: «قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِیْنِی...»(1)

«ادْفَعِ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَصِفُونَ»(2)

مرحوم کلینی در کافی با سند خود از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

ص: 547

1-870.. فی مجمع البیان و روی الحاکم أبو القاسم الحسکانی باسناده عن أبی صالح عن ابن عباس و جابر بن عبد الله انهما سمعا رسول الله(صلی الله علیه و آله) یقول فی حجة الوداع و هو بمنی: لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض، و ایم الله لئن فعلتموها لتعرفنی فی کتیبۃ یضاربونکم قال: فغمز من خلفه منکبه الأیسر فالتفت فقال: أو علی فنزل: قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِیْنِی الآیات. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 551، ح 110]

2-871.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 96.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در طول زمان بعثت تا رحلت از دنیا -- از تواضعی که در مقابل خداوند داشت -- هیچ گاه هنگام نشستن به چیزی تکیه نکرد، و هرگز همنشین او زانوهای او را ندید، و با کسی مصافحه نکرد که دست خود را زودتر بکشد، بلکه دست او در دست مصافحه کننده بود تا او دست خود را بکشد، و هرگز آن حضرت -- صلوات الله علیه و آله -- برخورد بد را به بدی پاسخ نداد و به دستور خداوند که به او فرموده بود: «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»، عمل می نمود، و هرگز سائلی را رد نکرد -- اگر چیزی داشت به او می داد وگرنه می فرمود: خدا می رساند، و هرگز برای کسی چیزی به عهده ی خدا نگذارد مگر آن که خداوند اجابت نمود، و آن حضرت [بسا] به کسی وعده بهشت می داد. و خداوند برای او امضا می نمود.

سپس امام صادق(علیه السلام) فرمود:

برادر او امیرالمؤمنین(علیه السلام) نیز بعد از او چنین بود، او جان خود را فدای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نمود، و هرگز از حرام دنیا نخورد تا از دنیا رحلت نمود، و به خدا سوگند اگر دو امر حلال برای او رخ می داد که هر دو طاعت خدا بود، او سخت ترین آن ها را بر بدن خود انتخاب می کرد، و به خدا سوگند او با تلاش دستان خود، هزار بنده را در راه خدا آزاد نمود، و به خدا سوگند احدی جز او نتوانست همانند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خدا را عبادت کند، و به خدا سوگند هیچ کار سختی بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پیش نیامد مگر آن که آن کار را به علی(علیه السلام) واگذار می نمود، به خاطر اطمینانی که به او داشت، و بسا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) او را به جنگی می فرستاد و پرچم اسلام را به دست او می داد و جبرئیل در سمت

راست او بود و میکائیل در سمت چپ او بود، و از آن جنگ باز نمی گشت تا خداوند او را پیروز می نمود. (1)

امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگری فرمود:

علی (علیه السلام) در غذا خوردن، از همه مردم به سیره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک تر بود، همواره غذای او نان و روغن بود، و به مردم نان و گوشت اطعام می کرد، او به دست مبارک خود آب می کشید و هیزم جمع آوری می کرد، و فاطمه (علیه السلام) نیز با دست خود آسیاب می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت و لباس را وصله می زد، در حالی که او از همه زنان زیباتر بود، «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا الطَّاهِرِينَ». (2)

ص: 549

1- 872.. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُتَكِنًا مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ جَلالَهُ إِلَى أَنْ قَبَضَهُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ جَلالَهُ وَمَا رَأَى رُكْبَتَيْهِ أَمَامَ جَلِيسِهِ فِي مَجْلِسٍ قَطُّ وَلَا صَافَحَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) رَجُلًا قَطُّ فَتَزَعَ يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ يَدَهُ وَلَا كَافَأَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَآلَهُ بِسَيِّئَةٍ قَطُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ اذْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَمَعَلَ وَمَا مَنَعَ سَائِلًا قَطُّ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ أُعْطِيَ وَإِلَّا قَالَ يَا تَبَى اللَّهُ بِهِ وَلَا أُعْطِيَ عَلَى اللَّهِ جَل جَلالَهُ شَيْئًا قَطُّ إِلَّا أَجَازَهُ اللَّهُ إِنْ كَانَ لِيُعْطِيَ الْجَنَّةَ فَيَجِزُ اللَّهُ جَل جَلالَهُ لَهُ ذَلِكَ قَالَ وَكَانَ أَخُوهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ الَّذِي ذَهَبَ بِنَفْسِهِ مَا أَكَلَ مِنَ الدُّنْيَا حَرَامًا قَطُّ حَتَّى خَرَجَ مِنْهَا وَاللَّهُ إِنْ كَانَ لِيُعْرِضُ لَهُ الْأَمْرَانِ كِلَاهُمَا لِلَّهِ جَل جَلالَهُ طَاعَةً فَيَأْخُذُ بِأَشَدِّهِمَا عَلَى بَدَنِهِ وَاللَّهُ لَقَدْ أُعْتِقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ لَوْجِهِ اللَّهُ جَل جَلالَهُ دَبَّرَتْ فِيهِمْ يَدَاهُ وَاللَّهُ مَا أَطَاقَ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنْ بَعْدِهِ أَحَدٌ غَيْرُهُ وَاللَّهُ مَا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَازِلَةٌ قَطُّ إِلَّا قَدَّمَهُ فِيهَا ثِقَةً مِنْهُ بِهِ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِيَبْعَثَهُ بِرَأْيِهِ فَيَقَاتِلُ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ مَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ جَل جَلالَهُ لَهُ. [كافي، ج 8، ص 164، ح 175]

2- 873.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ كَانَ عَلِيُّ (عليه السلام) أَشَدَّ بَهَ النَّاسِ طِعْمَةً وَسِيرَةً بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَآلِهِ وَكَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَالزَّيْتِ وَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ قَالَ وَكَانَ عَلِيُّ (عليه السلام) يَسْتَتِي وَيَحْتَطِبُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ (عليه السلام) تَطْحَنُ وَتَعْجِنُ وَتَخْبِزُ وَتَرْفَعُ وَكَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا كَأَنَّ وَجْتَيْهَا وَرَدَّتَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَوَلَدَيْهَا الطَّاهِرِينَ. [كافي، ج 8، ص 165، ح

B[176

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «ادْفَعِ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»، فرمود:

أَحْسَنُ تَقِيَّةٍ اسْتِ كَمَا خَدَّوْنَ بِهٖ دُنْيَالِ أَنْ مِي فَرَمَايِدُ: «فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (1)

«حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» (2)

ابو بصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

مانع زکات هنگام مرگ درخواست بازگشت به دنیا را می کند، چنان که خداوند از قول او می فرماید: «رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ...» (3)

و در سخن دیگری فرمود:

هر کس قیراطی از زکات را منع کند، نه مؤمن است و نه مسلمان، چنان که

ص: 550

1- 874.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَالسَّيِّئَةُ الْإِذَاعَةُ وَقَوْلُهُ جَلْ جَلَالَهُ ادْفَعِ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ التَّقِيَّةِ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. [كافي، ج 3، ص 218، ح 6]

2- 875.. سوره ی مؤمنون، آیات 99 و 100.

3- 876.. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ سَأَلَ الرَّجْعَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ. [كافي، ج 3، ص 504، ح 11]

خداوند می فرماید: «رَبِّ اِزْجِعُونِ * لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ.» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

آیه فوق درباره ی مانع زکات و خمس نازل شده است. (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که کافر از دنیا می رود هفتاد هزار ملک عذاب، او را تا قبر مشایعت می کنند، و آن کافر حاملین خود را با صدای بلند -- که همه خلاق جز جن و انس می شنوند -- سوگند می دهد [که او را به طرف قبر نبرند] و می گوید: «لَوْ اَنْ لِّيْ كِرَّةً فَاَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ»، یعنی ای کاش مرا بازگشتی بود و من از مؤمنان می شدم» و نیز می گوید: «رَبِّ اِزْجِعُونِ * لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» و ملائکه عذاب در جواب او می گویند: «كَلَّا اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا.» (3)

ص: 551

1- 877.. يُؤْتِسُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَوْلُهُ جَلْ جَلَالَهُ رَبِّ اِزْجِعُونِ. لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَلَا تُقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ. [كافي، ج 3، ص 503، ح 3]

2- 878.. وَقَوْلُهُ: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ اِزْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا فَاِنْهَا نَزَلَتْ فِي مَانِعِ الزَّكَاةِ وَ الْخَمْسِ. [تفسير قمی، ج 2، ص 69]

3- 879.. أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ الْقَزْوِينِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ النَّحْوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ سَلِيمَانَ بْنِ مِقْبَلِ الْمَدِينِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ شِيعَةَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ إِلَى قَبْرِهِ فَيُؤْتَى بِأَلْفِ مَلِكٍ مِنْ رِبِكِ وَ مَا دِينَكَ وَ مِنْ نَبِيكَ فَيَقُولُ رَبِّي اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّهُ وَ الْإِسْلَامُ دِينِي فَيُفْسَحَانُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدْبُورُهُ وَ يَأْتِيَانَهُ بِالطَّعَامِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يَدْخُلَانِ عَلَيْهِ الرُّوحَ وَ الرِّيحَانِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ مَا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ يَعْنِي فِي قَبْرِهِ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ يَعْنِي فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) إِذَا مَاتَ الْكَافِرُ شِيعَةَ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الزَّبَانِيَةِ إِلَى قَبْرِهِ وَ إِنَّهُ لَيُنَاشِدُ حَامِلِيهِ بِصَوْتِ يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقْلَانِ وَ يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي كِرَّةً فَاَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَقُولُ اِرْجِعُونِي لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ فَتَجِيهَهُ الزَّبَانِيَةُ كَلَّا اِنَّهَا كَلِمَةٌ أَنْتَ قَائِلُهَا. [امالی صدوق، ص 239، ح 12] B

امام صادق(علیه السلام) در سخن دیگری می فرماید:

هر صاحب مالی که زکات و یا خمس مال خود را ندهد، خداوند در قیامت او را در بقعه و زمینی بی آب و علف و خالی از سکنه حبس می کند، و حیوان وحشی

خطرناکی را به جان او می اندازد تا همواره به او حمله کند، و چون او راه فراری را از او نمی بیند، دست خود را مقابل آن حیوان می گیرد و آن حیوان دست او را گاز می گیرد، و هر ثروتمندی که دارای شتر و گاو و یا گوسفند باشد و خمس و زکات مال خود را نپردازد، خداوند روز قیامت او را در زمینی بی آب و علف و خالی از سکنه می اندازد و حیوان های شاخ دار، او را شاخ می زنند، و حیوانات سُم دار با سُم به او می زنند، و هر ثروتمندی که دارای باغ خرما و انگور و یا زمین های کشاورزی باشد، و زکات آن ها را نپردازد، خداوند در قیامت آن زمین ها را تا هفت طبقه همراه جانورانش مانند طوقی به گردن او می آویزد.⁽¹⁾

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ...»⁽²⁾

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

ص: 552

1-880.. و حدثني أبي عن خالد عن حماد عن حريز عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال ما من ذي مال ذهب و لا فضة يمنع زكاة ماله أو خمسة إلا حبسه الله يوم القيامة بقاع قفر و سلط عليه سباعا تريدة و تحيد عنه [فيه] فإذا علم أنه لا محيص له أمكنه من يده فقضمها كما يقضم الفجل و ما من ذي مال إبل أو بقر أو غنم يمنع زكاة ماله إلا حبسه الله يوم القيامة بقاع قفر ينطحه كل ذات قرن بقرنها و كل ذي ظلف بظلفها و ما من ذي مال نخل أو زرع أو كرم يمنع زكاة ماله إلا طوقه الله إلى يوم القيامة و رفع أرضه إلى سبع أرضين يقلده [يقبله] إياه.

[تفسير قمی، ج 2، ص 69]

2-881.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 100.

برزخ امر بین امرین است و آن ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت می باشد، و این آیه ردّ بر کسانی است که منکر عذاب قبر و ثواب و عقاب قبل از قیامت اند، در حالی که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «به خدا سوگند من برای شما [شیعیان] جز از برزخ نمی ترسم، و اما هنگامی که کار به دست ما بیاید، ما شما را سزاوتر [به شفاعت] می دانیم» و نیز حضرت زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: قبر یا باغی از باغستان های بهشت است، و یا گودالی از گودال های دوزخ است. (1)

عمر بن یزید گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: من از شما شنیدم که فرمودید: «کلیه شیعیان ما با گناهانی که دارند در بهشت هستند؟» امام (علیه السلام) فرمود: «من به تو راست گفتم، به خدا سوگند همه آنان در بهشت خواهند بود.» گفتم فدای شما شوم، گناهان آنان زیاد و بزرگ است؟ فرمود: «اما در قیامت همه شما با شفاعت پیامبر مطاع و یا وصی پیامبر -- صلوات الله علیهم اجمعین -- در بهشت خواهید بود، و لکن به خدا سوگند من برای شما از برزخ می ترسم.» گفتم: برزخ چیست؟ فرمود: «برزخ قبر است، از هنگام مرگ تا قیامت.» (2)

ص: 553

1- 882.. و قوله: وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قال البرزخ هو أمر بین امرین و هو الثواب و العقاب بین الدنیا و الآخرة و هو رد علی من أنکر عذاب القبر و الثواب و العقاب قبل القيامة و هو قول الصادق (علیه السلام) و الله ما أخاف علیکم إلا البرزخ فأما إذا صار الأمر إلینا فنحن أولى بکم. [تفسیر قمی، ج 2، ص 69]

2- 883.. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِیْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ یَزِیدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) إِنِّی سَمِعْتُكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كُلُّ شِیعَتِنَا فِی الْجَنَّةِ عَلَی مَا كَانَ فِیهِمْ قَالَ صَدَقْتُكَ كُلُّهُمْ وَ اللَّهُ فِی الْجَنَّةِ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِذَاكَ إِنَّ الدُّنُوبَ کَثِیرَةٌ کَبَارٌ فَقَالَ أَمَّا فِی الْقِیَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِی الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِیِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِیِّ النَّبِیِّ وَ لَکِنِّی وَ اللَّهُ أَنْخَوْفُ عَلَیْكُمْ فِی الْبَرْزَخِ قُلْتُ وَ مَا الْبَرْزَخُ قَالَ الْقَبْرُ مُنْذُ حَیْنِ مَوْتِهِ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ. [کافی، ج 3، ص 242، ح 3] B

زراره گوید: به امام باقر(علیه السلام) گفتم: برای چه آن دو چوب تر را در کنار میّت می گذارند؟

حضرت(علیه السلام) فرمود:

«به خاطر این که آن دو چوب تا نخشکیده عذاب و حسابی برای میّت نخواهد بود» سپس فرمود: همه عذاب در یک روز و در یک ساعت است به اندازه دفن میّت و بازگشت مردم، و آن دو چوب برای این است که عذاب و حسابی برای میّت نباشد، و پس از خشکیدن آن دو چوب نیز عذاب و حسابی برای او نخواهد بود، [این شاءالله. \(1\)](#)

یکی از اصحاب امام صادق(علیه السلام) گوید:

به آن حضرت گفتم: برادر من در بغداد است و من می ترسم که در بغداد از دنیا برود؟ فرمود: «باکی نیست، چرا که هر مؤمنی در شرق و یا غرب عالم از دنیا برود، خداوند روح او را به وادی السلام می آورد» گفتم: وادی السلام کجاست؟ فرمود: پشت کوفه است، و من اکنون می بینم که ارواح مؤمنین در وادی السلام [یعنی نجف] گرد هم نشسته اند و با همدیگر سخن می گویند. [\(2\)](#)

ص: 554

-
- 1- 884.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ لِمَ تُجْعَلُ مَعَهُ الْجَرِيدَةُ قَالَ يَتَجَفَّى عَنْهُ الْعَذَابُ وَالْحِسَابُ مَا دَامَ الْعُودُ رَطْبًا قَالَ وَالْعَذَابُ كُلُّهُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدَرٌ مَا يُدْخَلُ الْقَبْرَ وَيَرْجِعُ الْقَوْمُ وَإِنَّمَا جُعِلَتِ السَّعْفَتَانِ لِذَلِكَ فَلَا يُصِيبُهُ عَذَابٌ وَلَا حِسَابٌ بَعْدَ جُفُوفِهِمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. [كافي، ج 3، ص 152، ح 4]
- 2- 885.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَخِي بَبْغَدَادَ وَأَخَافُ أَنْ يَمُوتَ بِهَا فَقَالَ مَا تَبَالَى حَيْثُمَا مَاتَ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ فِي سَرْقِ الْأَرْضِ وَعَرْبِهَا إِلَّا حَسَّرَ اللَّهُ رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ قُلْتُ لَهُ وَآيْنَ وَادِي السَّلَامِ قَالَ ظَهَرَ الْكُوفَةَ أَمَا إِنِّي كَأَنِّي بِهِمْ حَلَقٌ حَلَقٌ فَعُودٌ يَتَحَدَّثُونَ. [كافي، ج 3، ص 243، ح 2] B

ما اخبار مربوط به برزخ را در کتاب «راه بهشت» با تفصیل نقل نموده ایم مراجعه شود.

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ...﴾ (1)

صاحب مجمع از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

هر حسب و نسبی روز قیامت قطع می شود مگر حسب و نسب من. (2)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

فرزند صفیه دختر عبدالمطلب از دنیا رفت و چون صفیه از خانه بیرون آمد، عمر به او گفت: «گوشواره ی خود را بپوشان، چرا که خویشی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای تو سودی ندارد» صفیه گفت: ای ناپاک آیا تو گوشواره ای از من دیدی؟! و سپس نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گریان شد و سخن عمر را به اطلاع آن حضرت رساند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خارج شد و مردم را صدا زد و چون جمع شدند فرمود: برای چه، کسانی گمان کرده اند: که قرابت و خویشی با من سودی ندارد؟! سپس فرمود: هنگامی که من در مقام محمود [یعنی مقام شفاعت] قرار بگیرم شفاعت خواهم نمود... (3)

ص: 555

1- 886.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 101.

2- 887.. قال النبی (صلی الله علیه و آله) کل حسب و نسب منقطع یوم القیامة إلا حسبی و نسبی. [مجمع البیان، ج 7، ص 211]

3- 888.. فإنه حدثنی أبی عن حنان بن سدید عن أبیه عن أبی جعفر (علیه السلام) أن صفیة بنت عبد المطلب مات ابن لها فأقبلت فقال لها الثانی غطی قرطک فإن قرابتک من رسول الله (صلی الله علیه و آله) لا تنفعک شیئا، فقالت له هل رأیت لی قرطا یا ابن اللخناء، ثم دخلت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فأخبرته بذلك و بکت، فخرج رسول الله (صلی الله علیه و آله) فنادی الصلاة جامعة، فاجتمع الناس فقال ما بال أقوام یزعمون أن قرابتی لا تنفع لو قد قربت المقام المحمود لشفعت فی أحوجکم، لا یسألنی الیوم أحد من أبواہ إلا أخبرته، فقام إلیه رجل فقال من أبی فقال أبوک غیر الذی تدعی له أبوک فلان بن فلان، فقام آخر فقال من أبی یا رسول الله فقال أبوک الذی تدعی له ثم قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ما بال الذی یزعم أن قرابتی لا تنفع لا یسألنی عن أبیه فقام إلیه الثانی فقال له أعوذ بالله من غضب الله و غضب رسوله اعف عنی عفا الله عنک فأنزل الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تتسلوا عن أشیاء إن تبدلکم تسوکنم إلی قوله ثم أصبَحُوا بِهَا

کافرین. [تفسیر قمی، ج 1، ص 188] B

مرحوم صدوق در کتاب عیون -- در باب سخنان حضرت رضا(علیه السلام) به برادر خود زید بن موسی که به نسب خود بر دیگران افتخار می کرد -- از ابراهیم بن محمد ثقفی نقل نموده که گوید: از حضرت رضا(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

هر کس گنهکاری را دوست بدارد، او نیز گنهکار است، و هر کس بنده ی مطیعی را دوست بدارد، او نیز مطیع محسوب می شود، و هر کس به ظالمی کمک کند، او نیز ظالم است، و هر کس ظالمی را خوار کند، او عادل است، و بین خدا و احدی قرابت و خویشی وجود ندارد، و احدی به ولایت خدا نمی رسد مگر به وسیله طاعت و بندگی.

سپس فرمود:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به فرزندان عبدالمطلب فرمود: [فردای قیامت] با اعمالتان نزد من بیایید، نه با حسب و نسب تان، چرا که خداوند می فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ

ص: 556

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

احدی روز قیامت تقدّم [به بهشت] پیدا نمی کند مگر با اعمال نیک خود، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای مردم! عربیت باب شادی [و نجات] نیست، بلکه یک زبان و لغتی است برای گفتگو، و هر کس به آن تکلم کند او را عربی گویند.

سپس فرمود:

آگاه باشید که همه شما فرزندان آدم هستید، و آدم از خاک آفریده شده است، و گرمی ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شما خواهد بود، و دلیل این مسأله قول خداوند است که می فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ...» یعنی هنگامی که در صور دمیده می شود و قیامت بر پا می گردد، هر کس به سبب اعمال نیکی که انجام داده، نامه او سنگین و درستگار خواهد بود، و کسانی که نامه عمل شان سبک باشد و کارهای نیک نداشته باشند، زیانکار می باشند و در دوزخ

ص: 557

1-889.. حدثنا أبو محمد جعفر بن نعيم الشاذاني رضي الله عنه قال أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن إبراهيم بن محمد الهمداني قال سمعت الرضا (عليه السلام) يقول من أحب عاصيا فهو عاص و من أحب مطيعا فهو مطيع و من أعان ظالما فهو ظالم و من خذل عادلا فهو ظالم إنه ليس بين الله و بين أحد قرابة و لا ينال أحد ولاية الله إلا بالطاعة و لقد قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لبني عبد المطلب ايتوني بأعمالكم لا بأحسابكم و أنسابكم قال الله تعالى فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ. [عيون، ج 2، ص 26، ح 7]

محمد بن جریر طبری شیعی در مسند فاطمه (علیها السلام) از جهم بن ابی جهمة نقل کرده که گوید: از امام کاظم ابی الحسن موسی بن جعفر (علیهما السلام) شنیدم که می فرمود:

خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از ابدان آفرید، و هر کدام از ارواح که در آسمان با دیگری مأنوس شد در روی زمین نیز با او مأنوس خواهد بود، و هر کدام که در آسمان با دیگری مأنوس نبود، در روی زمین نیز مأنوس نخواهد بود، و چون حضرت قائم؟ عج؟ قیام می کند، برادرانی که در دیانت برادرند، از همدیگر ارث می برند، و برادران نسبی از یکدیگر ارث نمی برند، چنان که خداوند می فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ.» (2)

ص: 558

1- 890.. قال الصادق (عليه السلام) لا يتقدم يوم القيامة أحد إلا بالأعمال و الدليل على ذلك قول رسول الله (صلى الله عليه و آله) يا أيها الناس إن العربية ليست بأب و جد و إنما هو لسان ناطق فمن تكلم به فهو عربي ألا أنكم ولد آدم و آدم من تراب و الله لعبد حبشي حين أطاع الله خير من سيد قرشي عصي الله و إن أكرمكم عند الله أتقاكم و الدليل على ذلك قوله؟ عز؟: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ يَعْنِي بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ فَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ قَالَ مِنَ الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ فَأَوْلِيكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ و قوله تَلَفَحَ وَجُوهُهُمْ النَّارُ قَالَ أَي تَلَهَبَ عَلَيْهِمْ فَتَحْرِقُهُمْ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ أَي مَفْتُوحِي الْفَمِ مَتْرَبْدِي الْوَجْهِ. [تفسير قمی، ج 2، ص 69]

2- 891.. و أخبرني أبو الحسين عن أبيه عن ابن همام قال حدثنا سعدان بن مسلم عن جرهم بن أبي جهنة قال سمعت أبا الحسن موسى يقول إن الله تبارك و تعالی خلق الأرواح قبل الأبدان بألفي عام ثم خلق الأبدان بعد ذلك فما تعارف منها في السماء تعارف في الأرض و ما تناكر منها في السماء تناكر في الأرض فإذا قام القائم ورث الأخ في الدين و لم يورث الأخ في الولادة و ذلك قول الله؟ عز؟ في كتابه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ. [دلائل الإمامة، ص 256؛ تفسير برهان، ج 5، ص 356، ح B6]

در برخی از روایات از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

آیه «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، درباره ی ما نازل شده است. (1)

«وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ...» (2)

ابوسعید خدری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

«كَالِحُونَ»، به معنای سوخته شدن و زشت شدن صورت های اهل دوزخ است به گونه ای که لب بالای آنان تا وسط سر جمع می شود و لب پائین آن ها تا ناف آویزان می گردد. (3)

مرحوم علی بن ابراهیم گوید: «تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ»؛ یعنی آتش صورت آنان را می سوزاند، «وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ»؛ یعنی دهن های آنان باز و صورت های شان سیاه و سوخته می گردد. (4)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی که در آن احوال مردم را در قیامت بیان

ص: 559

1- 892.. محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود، قال: حدثنا أبو الحسن موسى، عن أبيه، عن أبي جعفر (عليهم السلام)، قال: سألته عن قول الله؟ عز؟: فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، قال: «نزلت فينا». [تفسير برهان، ج 5، ص 356، ح 9؛ تأويل الآيات 1، ص 356]

2- 893.. سوره ی مؤمنون، آیات 103 و 104.

3- 894.. الزمخشري في (ربيع الأبرار): عن الخدری، عن النبي (صلى الله عليه و آله)، في قوله سبحانه وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ: «تشويه النار، فتقلص شفته العليا، حتى تبلغ وسط رأسه، و تسترخي شفته السفلى، حتى تضرب سرتة». [تفسير برهان، ج 5، ص 356؛ ربيع الأبرار، ج 1، ص 169]

4- 895.. وقوله تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ قال أي تلهب عليهم فتحرقهم وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ أي مفتوحى الفم متربدي الوجوه. [تفسير قمی، ج 2، ص 70]

می نماید، می فرماید:

و برخی از آنان پیشوایان کفر و ضلالت اند، و خداوند برای آنان در قیامت میزانی قرار نمی دهد و به آنان اعتنایی نمی کند، چرا که آنان به امر و نهی خداوند اعتنایی نداشته اند. سپس می فرماید: «فَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ.» (1)

و در بخش دیگری از حدیث فوق می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قیامت بر منافقین امت خود به کفر و الحاد و عناد و نقض عهد و تغییر سنت و ظلم به اهل بیت خود و ارتداد و رجوع و بازگشت به جاهلیت و اقتداء به امت های پیشین که نسبت به پیامبران ظلم و خیانت نمودند، شهادت می دهد و آنان در پاسخ می گویند: «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» و خداوند در پاسخ آنان می فرماید: «إِخْسُؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون.» (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» قال

ص: 560

1- 896.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ عن أمير المؤمنين (عليه السلام) حديث طويل يذكر فيه أحوال القيامة وفيه: و منهم أئمة الكفر وقادة الضلالة، فأولئك لا يقيم لهم يوم القيامة وزنا ولا يعبؤ بهم، لأنهم لم يعبأوا بأمره ونهيه يوم القيمة، فهم في جهنم خالدون، تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 565، ح 158]

2- 897.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ عن أمير المؤمنين (عليه السلام) حديث طويل يذكر فيه أحوال المحشر يقول فيه وقد ذكر النبي (صلى الله عليه و آله): و يشهد على منافقي قومه و أمته و كفارهم بالحادهم و عنادهم و نقضهم عهده، و تغييرهم سنته و اعتدائهم على أهل بيته، و انقلابهم على أعقابهم و ارتدادهم على أديبارهم، و احتدائهم في ذلك سنة من تقدمهم من الأمم الظالمة الخائنة لانبيائها، فيقولون بأجمعهم: «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا». [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 566، ح 161]

«إِحْسَؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ» گوید:

روایت شده (و الله اعلم) که آنان در حالی که به همدیگر فشار می دهند هفتاد سال طول می کشد تا به قعر جهنم می رسند. (1)

«إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» (2)

عبدالله بن مسعود گوید:

مقصود از این آیه، صبر علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) است در راه خدا بر طاعات و گرسنگی و فقر و بلاهای دنیا و آنان اند رستگاران. «أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ.» (3)

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ * فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (4)

محمد بن عماره گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: هدف خداوند از خلقت عالم چه بوده است؟ فرمود:

خداوند، عالم را بیهوده نیافریده است، بلکه برای اظهار قدرت و تکلیف مردم به طاعت آفریده تا آنان از این راه به رضوان الهی برسند، و هدف این

ص: 561

1- 898.. رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ اخْسَؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ فَبَلَغَنِي وَ اللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّهُمْ تَدَارَكُوا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سَبْعِينَ عَامًا حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى قَعْرِ جَهَنَّمَ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 69]

2- 899.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 111.

3- 900.. حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ سَفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا] يَعْنِي جَزَيْتُهُمْ بِالْجَنَّةِ الْيَوْمَ بِصَبْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنِ فِي الدُّنْيَا عَلَى الطَّاعَاتِ وَ عَلَى الْجُوعِ وَ الْفَقْرِ، وَ [بِمَا] صَبَرُوا عَلَى الْمَعَاصِي وَ صَبَرُوا عَلَى الْبَلَاءِ لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ النَّاجُونَ مِنَ الْحِسَابِ. [مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 120؛ شواهد التنزيل، ج 1، ص 408، ح 665]

4- 901.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 116.

نبوده که از مردم نفعی به او برسد و یا ضرری از او دفع شود بلکه آنان را آفریده تا به آنان نفعی برساند و به نعمت ابدی برسند. (1)

مسعدة بن صدقه گوید:

شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت: آیا خداوند ما را برای عَجَب و شگفتی آفریده است؟ امام (علیه السلام) فرمود: این چه سخنی است که می گویی؟ آن شخص گفت: آیا خداوند ما را برای فنا و نابودی آفریده است؟ فرمود: ساکت باش ای برادر زاده، خداوند ما را برای بقا و ابدیت آفریده است، مگر نمی دانی که بهشت فانی نمی شود، و دوزخ خاموش نمی گردد، و ما از خانه ای به خانه دیگری منتقل می شویم [و مرگ به معنای فنا و نابودی نیست؟]. (2)

ص: 562

1- 902.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی جعفر بن محمد بن عمارة عن أبيه قال: سألت الصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام) فقلت له: لم خلق الله الخلق؟ فقال: ان الله تبارك و تعالی لم یخلق خلقه عبثا و لم یتركهم سدى، بل خلقهم لإظهار قدرته، و لیکلفهم طاعته، فیستوجبوا بذلك رضوانه، و ما خلقهم لیجلب منهم منفعة و لا لیدفع بهم مضرة بل خلقهم لینفعهم و یوصلهم الی نعیم. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 566، ح 166]

2- 903.. و باسناده الی مسعدة بن زیاد قال: قال رجل لجعفر بن محمد (عليهما السلام): یا با عبد الله انا خلقنا للعجب؟ قال: و ما ذلک لله أنت؟ قال: خلقنا للفناء؟ فقال: مه یا ابن خلقنا للبقاء، و کیف [تفنی] جنة لا تبید و نار لا تخمد، و لکن انما تتحول من دار الی دار. [تفسیر نورالثقلین، ص 567، ح 167]

محل نزول: مدینه ی منوره

تعداد آیات: 64 آیه.

ترتیب نزول: این سوره بعد از سوره ی نساء نازل شده است. (1)

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده:

امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی می فرماید:

سوره ی نور بعد از سوره ی نساء نازل شده است، به دلیل این که در سوره ی نساء آمده: «وَاللّٰتِیْ یَأْتِیْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَسْهِدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِیْلًا»،

مقصود از سبیل در این ایه قول خداوند است در سوره نور که می فرماید:

«سُوْرَةٌ اَنْزَلْنٰهَا وَفَرَضْنَا بِهَا وَاَنْزَلْنَا فِیْهَا اٰیٰتٍ بَیِّنٰتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ * الزّٰنِیَّةُ وَ الزّٰنِیْ فَاجْلِدُوْا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَّلَا تَأْخُذْکُمْ بِهَمٰا رَافَةٌ فِیْ دِیْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَّلِیْسَ هَدَّ عَذَابُهُمَا طٰاِئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِیْنَ.» (2)

ص: 563

1-904.. تفسیر برهان.

2-905.. وَ سُوْرَةُ النُّوْرِ اُنزِلَتْ بَعْدَ سُوْرَةِ النَّسَاءِ وَ نَصَّ دِیْقُ ذٰلِكَ اَنَّ اللّٰهَ جَل جلاله اَنْزَلَ عَلَیْهِ فِی سُوْرَةِ النَّسَاءِ وَ اللّٰتِیْ یَأْتِیْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَسْهِدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِیْلًا وَ السَّبِیْلُ الَّذِیْ قَالَ اللّٰهُ جَل جلاله سُوْرَةَ اَنْزَلْنٰهَا وَ فَرَضْنَا بِهَا وَاَنْزَلْنَا فِیْهَا اٰیٰتٍ بَیِّنٰتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ الزّٰنِیَّةُ وَ الزّٰنِیْ فَاجْلِدُوْا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَّلَا تَأْخُذْکُمْ بِهَمٰا رَافَةٌ فِیْ دِیْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَّلِیْسَ هَدَّ عَذَابُهُمَا طٰاِئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِیْنَ. [اصول کافی، ج 2، ص 27، ح 1]

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

اموال و عفت خودتان را با تلاوت سوره نور حفظ کنید، و عفت زنان خود را نیز با تلاوت [و تعلیم] سوره نور تأمین نمایید، چرا که اگر کسی همواره در هر روز و یا در هر شب این سوره را بخواند، احدی از اهل بیت او تا آخر عمر بدی نمی بینند [وزنا نخواهند کرد]، و چون از دنیا برود هفتاد هزار ملک او را تا قبرش مشایعت می کنند، و برای او دعا و استغفار می نمایند تا داخل قبر شود. (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

هر کس این سوره را بنویسد و در عبا و یا در بستر خود قرار دهد، هرگز محتلم نمی شود.... (2)

ص: 564

-
- 1- 906.. بهذا الإسناد عن الحسن عن أبي عبد الله المؤمن عن ابن مسكان عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال حصنوا أموالكم وفروجكم بتلاوة سورة النور و حصنوا بها نساءكم قال من أدمن قراءتها في كل يوم أو في كل ليلة لم يزن أحد من أهل بيته أبدا حتى يموت فإذا هومات شيعة إلى قبره سبعون ألف ملك كلهم يدعون ويستغفرون الله له حتى يدخل في قبره. [ثواب الأعمال، ص 138]
- 2- 907.. قال الصادق(عليه السلام): «من كتبها وجعلها في كسائه، أو فراشه الذي ينام عليه، لم يحتلم أبدا، وإن كتبها بماء زمزم لم يجامع، و لم ينقطع عنه أبدا، وإن جامع لم يكن له لذة تامة، و لا يكون إلا منكسر القوة». [تفسير برهان، ج 5، ص 360]

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

زن ها را در غرفه ها ساکن نکنید و به آنان کتابت یاد ندهید، و ریسندگی و سوره ی نور را به آن ها یاد بدهید. (1)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

به زن های تان سوره ی یوسف را یاد ندهید و آن را برای آنان نخوانید، چرا که در این سوره فتنه [و خطر انحراف] وجود دارد، و به آنان سوره ی نور را یاد بدهید که مواعظی در آن هست. (2)

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره ی نور را قرائت کند، خداوند به عدد هر زن و مرد مؤمنی که آمده، و اکنون زنده می باشند، ده حسنه به او پاداش خواهد داد. (3)

ص: 565

1-908.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَا تُتَزَلُّوا النِّسَاءَ بِالْغُرَفِ وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَاعْلَمُوهُنَّ الْمَغْزَلَ وَسُورَةَ النُّورِ. [الكافي، ج 5، ص 516]

2-909.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسَدٍ بَاطِ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَا تُعَلِّمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ وَلَا تُقْرَأُوهُنَّ إِيَّاهَا فَإِنَّ فِيهَا الْفِتْنََ وَاعْلَمُوهُنَّ سُورَةَ النُّورِ فَإِنَّ فِيهَا الْمَوَاعِظَ. [الكافي، ج 5، ص 516]

3-910.. أَبِي بِنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ النُّورِ أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ بَعْدَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ فِيمَا مَضَى وَفِيمَا بَقِيَ. [مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج 7، ص 194]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ 1 الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ 2 الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ 3 وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ 4 إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ 5 وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللّٰهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ 6 وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ 7 وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللّٰهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ 8 وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ 9 وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ 10»

«سُورَةٌ»، یا از «سور البناء» یعنی از ارتفاع بنا، گرفته شده، چرا که سوره در نفوس مردم مقام بلندی دارد، و یا از «سور البناء» به معنای ساقی از اسواق بنا یعنی پاره ای از پاره های آن است، و در این صورت سوره به معنای قطعه ای از قرآن است، و «فَرَضَ» به معنای وَجَبَ است، و «وجب» یا بدون جعل جاعل است، مانند وجوب شکر منعم که به دلالت عقل واجب است، و یا وجوب و لزوم آن به سبب امر آمر است، و «زنا» عمل نکاح است بدون عقد شرعی و بدون شبهه عقد، و هر وطی حرامی زنا نیست، چرا که وطی در حال حیض و نفاس حرام است و لکن زنا نیست، و «جَلَدَ» به معنای تازیانه است، و رأفت به معنای عطف و یا به معنای رحمت و ترحم به دیگری است که در حال درد و تألم باشد.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

(این سوره ای است که آن را فرستادیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید! (1) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازات شان را مشاهده کنند! (2) مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است! (3) و کسانی که آنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر مدّعی خود) نمی آورند، آن ها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادت شان را هرگز نپذیرید و آن ها همان فاسقانند! (4) مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند

و جبران نمایند (که خداوند آن ها را می بخشد) زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. (5) و کسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفت) متهم می کنند، و گواهی جز خودشان ندارند، هر یک از آن ها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است (6) و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. (7) آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می دهد) از دروغگویان است. (8) و بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد. (9) و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می شدید)! (10)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاَهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ...» (1)

همان گونه که از جمله «فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»، استفاده می شود، احکام و حدودی که در این سوره آمده اولاً روشن و بدون ابهام است و ثانیاً این قوانین برای تذکر و بیداری مردم است که به طرف چنین اعمالی روی نیاورند و جامعه به فساد کشیده نشود، از این رو می فرماید: هنگام اجرای این حدود نباید شما رأفتی پیدا کنید و باید حدّ کامل را درباره ی مجرم اجرا نمایید، چرا که این ترخّم خلاف مصلحت جامعه و سبب اشاعه فحشا خواهد شد، بنابراین، اجرای این حدود خشونت و بی رحمی محسوب نمی شود بلکه ترک آن بی رحمی و ظلم بر جامعه خواهد بود، و چه زیباست سخن خداوند که می فرماید:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»؛ یعنی ای صاحبان عقل و خرد،

ص: 568

بدانید که قصاص کردن قاتل، به نفع شماسست و مایه حیات و زنده ماندن انسان ها می شود [و هرگز خشونت و قساوت و بی رحمی نخواهد بود] چرا که با کشتن یک قاتل جان انسان های دیگر محفوظ خواهد ماند، و این که فرموده است: «باید گروهی از مؤمنان شاهد اجرای حدّ زنا باشند» به خاطر این است که همگان عبرت بگیرند و به طرف چنین گناہانی نروند و در این گونه گناہان، عقل باید بر عاطفه حاکم باشد، وگرنه، اعمال عاطفه سبب گسترش فساد و آلودگی خانواده ها خواهد شد، بنابراین اسلام دین خشونت و شمشیر نیست، بلکه دین عدالت و تعقل است و عواطف در جای خود صحیح است و اسلام دین عاطفه نیز می باشد، به دلیل دستورات فراوانی که در حقوق متقابل بین پدر و فرزند و زن و شوهر و خویشان و همسایگان و برادران مؤمن وجود دارد.

اکنون می گوئیم:

آیه اوّل و دوّم این سوره دارای سه حکم و دستور است،

اگر زناکار [پیرو] دارای همسر نباشد باید یکصد تازیانه به او زده شود،

هنگام اجرای حدّ نباید به او ترحم نمود،

باید گروهی از مؤمنان شاهد اجرای این حدّ الهی باشند.

ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هیچ مرد و زن [صاحب همسری] سنگسار نمی شود مگر آنکه چهار نفر شاهد [مرد] بر زناى آنان -- مانند دخول و خروج میل سرمه دان در سرمه دان -- شهادت داده باشند. (1)

ص: 569

1- 912.. فى تهذيب الأحكام يونس بن عبد الرحمن عن سماعة عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله (عليه السلام): لا يرجم الرجل والمرأة حتى يشهد عليهما أربعة شهداء، على الجماع والإيلاج والإدخال كالميل فى المكحلة. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 569، ح 6] B

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

زناکاری که صاحب همسر باشد، باید سنگسار شود، و اگر [صاحب همسر نباشد و یا] مالک همسر باشد و لکن هنوز با او خلوت نکرده باشد، یکصد تازیانه به او زده می شود و یکسال تبعید می گردد. (1)

عبدالله بن طلحه گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اگر پیرمرد و پیرزن زنا کنند، اول آنان را باید یکصد تازیانه بزنند و سپس سنگسارشان نمایند، و اگر مرد میان سال باشد و صاحب همسر باشد او را فقط سنگسار می کنند، و اگر جوان بالغ نوسال باشد، یکصد تازیانه به او می زنند و یکسال او را از شهر خود تبعید به شهر دیگری می نمایند. (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

زنا اقسامی دارد، و حدّ زنا، نیز اقسامی دارد، از این رو هنگامی که شش نفر را نزد عمر آوردند -- و آنان را در حال زنا گرفته بودند، عمر خواست بر هر کدام آنان حدّ زنا جاری کند -- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «ای عمر این گونه نیست حکم آن ها» عمر گفت: «پس شما خودتان حدّ الهی را بر آنان جاری کنید» و

ص: 570

1- 913.. عنه عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: المحصن يرجم والذی قد أملك و لم يدخل بها یجلد مائة جلدة و نفی سنة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 569، ح 9]

2- 914.. محمّد بن یحیی عن ابراهیم عن صالح بن سعید عن محمّد بن حفص عن عبد الله بن طلحة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إذا زنى الشيخ و العجوز جلدًا ثم رجما عقوبة لهما، و إذا زنى النصف من الرجال رجم و لم یجلد إذا كان قد أحصن، و إذا زنى الشاب الحدث السن جلد و نفی سنة من مصره. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 569، ح 11]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از آنان را گردن زد، و دومی را سنگسار نمود، و سومی را یکصد تازیانه زد، و چهارمی را نصف حدّ زد، و پنجمی را تعزیر کرد، و ششمی را آزاد نمود، و عمر تعجب کرد و گفت: یا ابالحسن چگونه پنج گونه حدّ بر آنان جاری کردی و یک نفر را آزاد نمودی؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اولی [اهل کتاب و] ذمی بود و از قانون ذمه خارج شده بود و حکم او با شمشیر بود، و دومی مردی دارای همسر بود، و ما او را سنگسار کردیم و سومی بدون همسر بود و ما یکصد تازیانه به او زدیم، و چهارمی غلام مملوکی بود و ما نصف حدّ زنا را بر او وارد کردیم، و پنجمی اشتباه گرفته بود و ما او را تعزیر کردیم و ادب نمودیم، و ششمی دیوانه بود و تکلیفی نداشت و ما او را آزاد نمودیم. (1)

ص: 571

1- 915.. فی تفسیر علی بن ابراهیم و الزنا علی وجوه و الحد فیہ علی وجوه، فمن ذلك انه أحضر عمر بن الخطاب ستة نفر أخذوا بالزنا، فأمر ان یقام علی کل واحد منهم الحد و كان أمير المؤمنین صلوات الله علیه جالسا عند عمر، فقال: یا عمر لیس هذا حکمهم، قال: فأقم أنت علیهم الحد، فقدم واحدا منهم فضرب عنقه، و قدم الثاني فرجمه، و قدم الثالث فضربه الحد، و قدم الرابع فضربه نصف الحد، و قدم الخامس فعزره، و أطلق السادس، فتعجب عمر و تحیر الناس! فقال عمر: یا أبا الحسن ستة نفر فی قضية واحدة أقت علیهم خمس عقوبات و أطلقت واحدا لیس منها حکم یشبه الاخر؟ فقال: نعم اما الاول فكان ذميا زنی بمسلمة فخرج عن ذمته فالحکم فیہ بالسيف، و اما الثاني فرجل محصن زنی فرجمناه، و اما الثالث فغیر محصن حدناه و اما الرابع فرق زنی ضربناه نصف الحد، و اما الخامس فكان منه ذلك الفعل بالشبهة فعزناه و ادبناه، و اما السادس مجنون مغلوب علی عقله سقط منه التکلیف. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 570، ح 13]

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مرد را در حال ایستاده حدّ می زنند، و زن را در حال نشسته و بر همه بدن آنان جز سر و پایین بدن شلاق می زنند. (1)

اسحاق بن عمّار گوید:

از حضرت کاظم (علیه السلام) سؤال کردم، چگونه بر زناکار حدّ می زنند؟ فرمود: «با شدت تمام» گفتم: آیا از روی لباس می زنند؟ فرمود: لباس را از بدن او بیرون می آورند. گفتم: حدّ کسی که به دیگری نسبت زنا داده چگونه است؟ فرمود: به طور متوسط از روی لباس بر همه بدن او می زنند. (2)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»، فرمود:

یعنی در اقامه حدّ الهی، به زانی ترحّم نکنید، و در تفسیر «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»، فرمود: یک نفر نیز طائفه است. (3)

ص: 572

1-916.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ يُضْرَبُ الرَّجُلُ الْحَدَّ قَائِمًا وَالْمَرْأَةُ قَاعِدَةً وَيُضْرَبُ كُلُّ عَضْوٍ وَيُتْرَكُ الرَّأْسُ وَالْمَدَاكِيرُ. [كافی، ج 7، ص 183، ح 1]

2-917.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) عَنِ الزَّانِي كَيْفَ يُجْلَدُ قَالَ أَشَدَّ الْجَلْدِ قُلْتُ فَمِنْ فَوْقِ ثِيَابِهِ قَالَ بَلْ يُخْلَعُ ثِيَابُهُ قُلْتُ فَالْمُنْفَرِي قَالَ يُضْرَبُ بَيْنَ الصَّرِيَيْنِ يُضْرَبُ جَسَدُهُ كُلُّهُ فَوْقَ ثِيَابِهِ. [كافی، ج 7، ص 183، ح 2]

3-918.. فِي تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ الْحَسِينِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ: عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» قَالَ: فِي إِقَامَةِ الْحُدُودِ وَفِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ: الطَّائِفَةُ وَاحِدٌ. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 571، ح 18]

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (1)

مفسرین گویند:

نهی این آیه از ازدواج با زانی و مشرک تنزیهی است؛ یعنی بهتر است که زانی با زانی و یا با مشرک ازدواج کند و مؤمنان با او ازدواج نکنند، و حرمت را نیز حمل بر کراهت نموده اند در حالی که ازدواج با مشرک را کلاً حرام می دانند، و در فرض حرمت ازدواج با زانی و زانیه، در صورتی حرمت دارد که زنا آشکار باشد و یا حد الهی بر زانی جاری شده باشد و اگر مستور باشد و یا توبه کرده باشد ازدواج مانعی ندارد، و الله العالم.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

آیه فوق در مدینه نازل شده است و خداوند زانی و زانیه را در این آیه مؤمن ندانسته است، و احدی از اهل علم شک ندارد که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: زانی هنگام زنا مؤمن نخواهد بود، چنان که سارق هنگام سرقت مؤمن نخواهد بود، و هنگام زنا و سرقت، ایمان از او جدا می شود مانند جدا شدن لباس از بدن انسان. (2)

ص: 573

1-919.. سوره ی نور، آیه ی 3.

2-920.. فی أصول الكافي على بن محمد عن بعض أصحابه عن آدم بن إسحاق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن ميمون عن محمد بن سالم عن أبي جعفر(عليه السلام) حديث طويل يقول فيه(عليه السلام): و انزل بالمدينة: الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فلم يسم الله الزاني مؤمنا، و لا الزانية مؤمنة، و قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) ليس يمتري فيه أهل العلم انه قال: لا يزني الزاني حين يزني و هو مؤمن، و لا يسرق السارق حين يسرق و هو مؤمن، فانه إذا فعل ذلك خلع عنه الايمان كخلع القميص. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 571، ح 20]

زراره گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

مقصود از زانی و زانیه، زنان و مردانی بوده اند که مشهور به زنا [و دارای پرچم] و نزد مردم معروف بوده اند -- و مردم امروز نیز همین گونه اند -- بنابراین کسی که حدّ زنا بر او جاری شود و یا متهم به زنا باشد برای احدی سزاوار نیست که با او ازدواج نماید، مگر آن که از توبه او اطلاع پیدا کند. (1)

معاویه بن وهب گوید:

به امام صادق(علیه السلام) گفتم: مردی با زنی ازدواج می کند و پس از آن می فهمد که آن زن زنا می داده است؟ امام(علیه السلام) فرمود: صدیقی که داده پس بگیرد و به اندازه ای که از آن زن بهره زناشویی برده اجرت به او بدهد و او را طلاق بدهد و می تواند او را رها کند. (2)

مؤلف گوید:

روایات یاد شده نیاز به بررسی فقهی و فتوای فقیه دارد.

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا

ص: 574

1- 921.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً قَالَ هُنَّ نِسَاءُ مَشْهُورَاتٍ بِالزَّنَا وَرِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزَّنَا شَهَرُوا وَعُرِفُوا بِهِ وَ النَّاسُ الْيَوْمَ بِذَلِكَ الْمَنْزِلِ فَمَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزَّنَا أَوْ مَتَّهَمٌ بِالزَّنَا لَمْ يَنْبَغِ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَاكَحَّهُ حَتَّى يَعْرِفَ مِنْهُ التَّوْبَةَ. [الكافي، ج 5، ص 354]

2- 922.. محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد بن علي بن الحكم عن معاوية بن وهب قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل تزوج امرأة فعلم بعد ما تزوجها انها كانت زنت، قال: ان شاء زوجها أن يأخذ الصداق ممن زوجها، و لها الصداق بما استحل من فرجها و ان شاء تركها. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 572، ح 24]

لَهُمْ شَهَادَةٌ أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

محمد بن سالم از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت ضمن سخن مفصلی می فرماید:

این آیه در مدینه نازل شده و خداوند کسانی که اصرار بر تهمت [و نسبت زنا به مردم] دارند را از ایمان به خدا بیزار و فاسق نامیده و فاسق را در آیه «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ»، مقابل مؤمن قرار داده است، و در آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، فاسق را منافق نامیده است، و در آیه «إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»، او را از اولیای شیطان دانسته است، و در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، او را ملعون [و مستحق عذاب بزرگ] دانسته است، و در ذیل این آیه می فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، در حالی که شهادت اعضا و جوارح مربوط به کسانی است که عذاب بر آنان واجب شده است، و اما مؤمن نامه عملش به دست راستش داده می شود، چنان که خداوند می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (2)

ص: 575

1- 923.. سوره ی نور، آیات 5 و 4.

2- 924.. فی أصول الكافي على بن محمد عن بعض أصحابه عن آدم بن إسحاق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن ميمون عن محمد بن سالم عن أبي جعفر (عليه السلام) حديث طويل يقول فيه (عليه السلام): و نزل بالمدينة: وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مَا كَانَ مَقِيمًا عَلَى الْفَرِيَةِ مِنْ أَنْ يَسْمَى بِالْإِيمَانِ، قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ» وَ جَعَلَهُ اللَّهُ مُنَافِقًا فَقَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» وَ جَعَلَهُ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ مِنْ أَوْلِيَاءِ إِبْلِيسَ قَالَ: «إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» وَ جَعَلَهُ مَلْعُونًا فَقَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» وَ لَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَى مُؤْمِنٍ أَنْ تَشْهَدَ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟: «فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا». [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 573، ح B[27]

امام صادق(علیه السلام) در پاسخ ابوحنیفه -- که می گفت: با توجه به این که قتل از زنا بزرگ تر

است برای چه قتل با دو شاهد اثبات می شود و زنا نیاز به چهار شاهد دارد؟ -- فرمود:

شهادت به زنا بر دو نفر حدّ را واجب می کند از این رو نیاز به چهار شاهد دارد، و در شهادت به قتل، حدّ بر یک نفر واجب می شود. (1)

سماعه گوید: از امام [صادق](علیه السلام) درباره ی شهود زور [یعنی کسانی که نسبت زنا به کسی داده اند] سؤال کردم [حدّ آنان چگونه است؟] فرمود:

امام در هر زمان صلاح بداند به آنان [هشتاد] تازیانه می زند، و آنان را بین مردم می گرداند، تا مردم آن ها را بشناسند. سپس فرمود: و اما قول خداوند که

ص: 576

1 - 925.. حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن علي بن أحمد بن محمد عن أبيه عن إسماعيل بن حماد عن أبي حنيفة قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): أيهما أشد الزنا أم القتل؟ قال: فقال: القتل، قال: فقلت: فما بال القتل جاز فيه شاهدان ولا يجوز في الزنا أربعة؟ فقال لي: ما عندكم فيه يا با حنيفة؟ قال قلت: ما عندنا فيه الا حديث عمران الله أجرى في الشهادة كلمتين على العباد قال ليس كذلك يا با حنيفة ولكن الزنا فيه حدان ولا يجوز أن يشهد كل اثنين على واحد، لان الرجل والمرأة جميعا عليهما الحد، والقتل انما يقام الحد على القاتل، ويدفع عن المقتول. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 574، ح 30]

می فرماید: «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»؛ یعنی شهادت آنان را نپذیرید جز آن که توبه کنند. گفتیم: توبه آنان چگونه معلوم می شود؟ فرمود: به این که مقابل مردم خود را تکذیب کند تا حدّ بر او جاری شود و استغفار نماید، و اگر چنین کند توبه او معلوم می شود. (1)

«وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ...» (2)

زراره گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره ی این آیه فرمود:

مقصود از این آیه کسی است که به همسر خود نسبت زنا می دهد، پس اگر چنین نسبتی به او بدهد و سپس اقرار کند که تهمت به او زده است [هشتاد] تازیانه به او زده می شود و همسر او به او باز می گردد، و اگر به گفته خود اصرار کند باید چهار مرتبه به نام خدا سوگند بخورد که راست گفته است و در مرتبه پنجم خود را لعنت کند، اگر از دروغگویان باشد، و اگر آن زن نیز بخواهد از عذاب سنگسار نجات یابد، باید چهار مرتبه به نام خدا سوگند بخورد که آن مرد از دروغگویان است، و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر من باشد اگر او از راستگویان باشد، و اگر مرد چنین نکوید حدّ قذف بر او جاری می شود و سپس این زن تا قیامت بر این مرد حرام خواهد بود.

ص: 577

1- 926.. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن زرعة عن سماعة قال: سألته عن شهود الزور قال: فقال: يجلدون حدا لیس له وقت، و ذلك الى الامام و يطاف بهم حتى يعرفهم الناس، و اما قول الله؟ عز؟: وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا قَالَ: قلت: كيف تعرف توبته؟ قال: يكذب نفسه على رؤس الخلايق حتى يضرب و يستغفر ربه، و إذا فعل فقد ظهرت توبته. [تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 574، ح 35]

2- 927.. سوره ی نور، آیات 9-6.

زراره گوید:

گفتم: اگر این زن و مرد از همدیگر جدا شوند و فرزند آنان از دنیا برود چگونه خواهد بود؟ فرمود: مادر او وارث او خواهد بود، و اگر مادر از دنیا برود، خالوهای آن فرزند وارث او خواهند بود، و هر کس از خویشان بگوید: آن فرزند زنازاده است حدّ قذف یعنی هشتاد تازیانه به او زده می شود. گفتم: اگر آن مرد پس از آن، اقرار به فرزندى فرزند بکند آیا فرزند او می شود؟ فرمود: هرگز چنین چیزی امکان ندارد و از این فرزند ارث نمی برد و لکن فرزند از او ارث می برد. (1)

مؤلف گوید:

بحث لعان در کتب فقهیه مبسوطاً بیان شده و آیه از محکّمات است و روایات فوق برای توضیح آیه و عبرت بیان شد، «عَصَمَ مَا نَا اللَّهُ بِالتَّقْوَى. وَ وَقَعْنَا لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى.»

ص: 578

1- 928.. فى الكافى عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد بن أبى -- نصر عن المثنى عن زرارة قال: سئل أبو عبد الله (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ قَالَ: هو القاذف الذى يقذف امرأته فاذا قذفها ثم أقر أنه كذب عليها جلد الحد، وردت اليه امرأته، و ان أبى الا أن يمضى فليشهد عليها أذبع شهادات بالله إنه لمن الصادقين، وَالْخَامِسَةُ يلعن فيها نفسه إن كان من الكاذبين، و ان أرادت ان تدرء عن نفسها العذاب و العذاب هو الرجم -- شهدت أذبع شهادات بالله إنه لمن الكاذبين، وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، فان لم تفعل رجمت و ان فعلت درأت عن نفسها الحد، ثم لا تحل له الى يوم القيامة، قلت: رأيت ان فرق بينهما و لهما ولد فمات؟ قال ترثه امه، و ان ماتت امه ورثه أخواله، و من قال: انه ولد زنا جلد الحد، قلت: يرد اليه الولد إذا أقر به؟ قال: لا و لا كرامة و لا يرث الابن و يرثه الابن. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 576، ح 48]

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ» (1)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

«فَضْلُ اللَّهِ»، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و «رَحْمَتُهُ» ولایت ائمه (علیهم السلام) است. (2)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«فَضْلُ اللَّهِ»، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و «وَرَحْمَتُهُ» علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. (3)

و در سخن دیگر فرمود:

«رَحْمَتُهُ» رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، و «فَضْلُ اللَّهِ»، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (4)

و در مناقب آل ابی طالب از ابن عباس نقل شده که گوید:

«فَضْلُ اللَّهِ»، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است و «رَحْمَتُهُ» علی (علیه السلام) است. (5)

سوره ی نور، آیات 11 تا 21

متن:

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ 11 لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ

ص: 579

1-929.. سوره ی نور، آیه ی 10.

2-930.. عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) و حمران عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله تعالى «لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ»

قال فضل الله رسوله، و رحمته وولاية الأنمة (عليهم السلام). [تفسير عياشي، ج 1، ص 287]

3-931.. عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن (عليه السلام) في قوله: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» قال: الفضل رسول الله (عليه

السلام) و رحمته أمير المؤمنين (عليه السلام). [تفسير عياشي، ج 1، ص 287]

4-932.. و محمد بن الفضيل عن العبد الصالح قال الرحمة رسول الله (عليه السلام) و الفضل على بن أبي طالب. [تفسير عياشي، ج 1،

ص 287، ح 209]

5-933.. ابن عباس في قوله وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فَضْلُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ وَ رَحْمَتُهُ عَلِيٌّ وَ قِيلَ فَضْلُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَ رَحْمَتُهُ فَاطِمَةُ.

[مناقب، ج 3، ص 99]

ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ 12 لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَادِبُونَ 13 وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ 14 إِذْ تَلَقَّوهُ بِالَّذِي نَبَّأْتُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ 15 وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ 16 يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُدُّوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ 17 وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ 18 إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ 19 وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ 20 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ

اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ 21»

Kj→

لغات:

«إفك» به معنای کذب [و تهمت] بزرگ است، و «عصبة» به معنای جماعت است، و «تَوَلَّى كِبْرَةً»؛ یعنی تحمّل معظمه، و «لولا» به معنای هلا می باشد، و «أفضتكم» یعنی خضتكم، و «خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»، تسویلات شیطان است به اشاعه ی فاحشه، و «فحشاء» به معنای اقبح القبیح است، و «ما زکی» یعنی ما طهر من دنس الذنوب.

ترجمه:

مسلمانان کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکل و توطئه گر) از

ص: 580

شما بودند اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است آن ها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست! (11) چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آن ها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟! (12) چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویانند! (13) و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل شما نمی شد، به خاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می رسید! (14) به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می گرفتید، و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن یقین نداشتید و آن را کوچک می پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است! (15) چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «ما حق نداریم که به این سخن تکلم کنیم خداوند منزهی تو، این بهتان بزرگی است»؟! (16) خداوند شما را اندرز می دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید! (17) و خداوند آیات را برای شما بیان می کند، و خدا دانا و حکیم است. (18) کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می داند و شما نمی دانید! (19) و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و این که خدا مهربان و رحیم است (مجازات سختی دامانتان را می گرفت)! (20) ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گم راهش می سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند، و خدا شنوا و داناست! (21)

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ...» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

اهل تسنن گویند: این آیات درباره ی تهمت به عایشه از ناحیه قبیله بنی خزاعه در جنگ بنی المصطلق بوده است، و اما شیعه روایت کرده که این آیات درباره ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و عایشه به او تهمت زنا زده است. (2)

سپس علی بن ابراهیم با سند خود از زراره نقل نموده که گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت آن حضرت اندوه شدیدی پیدا کرد و عایشه گفت: برای چه اندوه پیدا کرده ای؟ او فرزند جریح قبطی بود [و فرزند شما نبود].

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را [در ظاهر] فرستاد و دستور داد تا جریح را بکشد، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) با شمشیر حرکت نمود و جریح را در باغی یافت و چون خواست او را بکشد جریح بالای درخت خرمائی رفت و چون علی (علیه السلام) او را تعقیب نمود او خود را از بالای درخت پایین انداخت و عورت او آشکار

ص: 582

1- 934.. سوره ی نور، آیات 14-11.

2- 935.. و أما قوله: إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ فَإِنَّ الْعَامَةَ رَوَوْا أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَائِشَةَ وَ مَا رَمِيتَ بِهَا فِي غَزْوَةِ بَنِي الْمِصْلَقِ مِنْ خِزَاعَةَ وَ أَمَا الْخَاصَّةُ فَإِنَّهُمْ رَوَوْا أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي مَارِيَةَ الْقِبْطِيَّةِ وَ مَا رَمَتْهَا بِهَا عَائِشَةُ وَ الْمَنَاقِقَاتُ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 75]

شد و آن حضرت دانست که او آلت مردانه ندارد. پس نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! سوگند به خدایی که شما را به حق مبعوث به رسالت نمود، او نه آلت مردانه دارد و نه آلت زنانه. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا را سپاس می گویم که او این عمل زشت را از ما خانواده دور نمود. (1)

عبدالله بن بکیر گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم، آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می دانست که عایشه به دروغ جریح قبطی را به زنا متهم نموده و با این حال دستور قتل او را داد و یا نمی دانست و خداوند با تبت و دقت علی (علیه السلام) قبطی را از کشته شدن نجات داد؟ فرمود: به خدا سوگند او می دانست عایشه به دروغ این نسبت را به او داده است، و لکن در ظاهر علی (علیه السلام) را برای کشتن

ص: 583

1-936.. حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا عبد الله [محمد] بن بكير عن زرارة قال سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول لما مات إبراهيم بن رسول الله (صلی الله علیه و آله) حزن عليه حزنا شديدا فقالت عائشة ما الذي يحزنك عليه فما هو إلا ابن جريح، فبعث رسول الله (صلی الله علیه و آله) عليا وأمره بقتله فذهب علي (عليه السلام) إليه ومع السيف و كان جريح القبطي في حائط و ضرب علي (عليه السلام) باب البستان فأقبل إليه جريح ليفتح له الباب فلما رأى عليا (عليه السلام) عرف في وجهه الغضب فأدبر راجعا و لم يفتح الباب فوثب علي (عليه السلام) على الحائط و نزل إلى البستان و اتبعه و ولي جريح مدبرا فلما خشى أن يرهقه صعده في نخلة و صعده علي (عليه السلام) في أثره فلما دنا منه رمى بنفسه من فوق النخلة فبدت عورته فإذا ليس له ما للرجال و لا ما للنساء فانصرف علي (عليه السلام) إلى النبي (صلی الله علیه و آله) فقال يا رسول الله إذا بعثتني في الأمر أكون فيه كالمسمار المحمى في الوتر أم أثبت قال فقال لا بل اثبت، فقال و الذي بعثك بالحق ما له ما للرجال و لا ما للنساء فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) الحمد لله الذي يصرف عنا سوء أهل البيت. [تفسير قمی، ج 2، ص 75]

قبطی فرستاد تا بلکه عایشه از حرف خود بازگردد، اما عایشه از گناه خود بازنگشت و به کشته شدن یک مسلمان بی گناه راضی شد. سپس فرمود: و اگر دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به قتل قبطی جدی بود، علی (علیه السلام) از کشتن او منصرف نمی شد. (1)

«إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ...» (2)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت خود به محمد بن الحنفیه فرمود:

فرزند عزیزم! چیزی را که نمی دانی مگو، بلکه هر آنچه می دانی را نیز مگو، چرا که خداوند تبارک و تعالی بر اعضا و جوارح تو چیزهایی را واجب نموده است و روز قیامت به خاطر آن ها بر تو احتجاج خواهد نمود و از تو سؤال خواهد کرد، و درباره ی این اعضا تذکر و هشدار داده و آن ها را به حال خود رها نکرده و فرموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» و نیز فرموده است: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ». و سپس اعضا و جوارح تو را به عبادت و اطاعت خود خوانده و می فرماید:

ص: 584

1-937.. و فی روایة عبد الله [عبید الله] بن موسی عن أحمد بن رشید [راشد] عن مروان بن مسلم عن عبد الله بن بکیر قال قلت لأبی عبد الله ع: جعلت فداک کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) أمر بقتل القبطی وقد علم أنها قد کذبت علیه، أو لم يعلم و إنما دفع الله عن القبطی القتل بثبت علی (علیه السلام) فقال بلی قد کان و الله أعلم و لو كانت عزیمة من رسول الله (صلی الله علیه و آله) القتل ما رجع علی (علیه السلام) حتی یقتله، و لکن إنما فعل رسول الله (صلی الله علیه و آله) لترجع عن ذنبها، فما رجعت و لا اشتد علیها قتل رجل مسلم بکذبها. [تفسیر قمی، ج 2، ص 294]

2-938.. سوره ی نور، آیات 15 و 16.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ازْكِعُوا أَسَدُ جُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و این فریضه جامعی است بر جوارح تو، و نیز فرموده است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (1)، و مقصود از مساجد صورت و دست ها و زانوها و انگشتان بزرگ پاها می باشد، و نیز درباره ی اعضا و جوارح گوید: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَبْرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ» (2) و مقصود از جلود فروج است. (3)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

یقین را به خاطر شک، و آشکارا را به خاطر پنهان، رها مکن، و درباره ی چیزی که ندیده ای و برای تو خبر آورده اند، حکم مکن، چرا که خداوند امر غیبت و بدگمانی به برادران دینی و مؤمنین را بزرگ شمرده است تا چه رسد به جرأت در سخن گفتن و اعتقاد به دروغ و بهتان درباره ی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: 585

1- 939.. سوره ی جن، آیه ی 18.

2- 940.. سوره ی فصلت، آیه ی 22.

3- 941.. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَقِيقَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا بُنَيَّ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَكَ كُلَّهَا فَرَائِضٌ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ -- يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَسْأَلُكَ عَنْهَا وَذَكَرَهَا وَعَظَهَا وَحَذَرَهَا وَأَدْبَهَا وَلَمْ يَتْرُكْهَا سِوِيَّ فَقَالَ اللَّهُ جَل جلاله -- وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا وَقَالَ جَل جلاله إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ثُمَّ اسْتَعْبَدَهَا بِطَاعَتِهِ فَقَالَ جَل جلاله -- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ازْكِعُوا أَسَدُ جُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ فَهَذِهِ فَرِيضَةٌ جَامِعَةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى الْجَوَارِحِ وَقَالَ جَل جلاله -- وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا يَعْنِي بِالْمَسَاجِدِ الْوَجْهَ وَ الْيَدَيْنِ وَ الرُّكْبَتَيْنِ وَ الْإِبْهَامَيْنِ وَقَالَ جَل جلاله وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَبْرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْفُرُوجِ. [من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 626، ح 3215]

که خداوند درباره ی آنان فرموده است: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ.» (1)

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.» (2)

محمدبن حُمران گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

هر کس درباره ی برادر مؤمن خود چیزهایی [از زشتی ها] که با چشم خود دیده و با گوش خود شنیده است را بگوید مشمول آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا...»، خواهد بود. (3)

محمدبن فضیل گوید:

به امام کاظم(علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم، بسا از یکی از برادران مؤمن من به من خبر می رسد که او کار ناشایسته ای را کرده است، و چون از او سؤال می کنم می گوید: من چنین کاری را نکرده ام، در حالی که گروهی از معتمدین از برادران من چنین خبری را به من داده اند من چه باید بکنم؟ امام(علیه السلام) فرمود:

ص: 586

1- 942.. قال الصادق(عليه السلام) لا تدع اليقين بالشك و المكشوف بالخفي و لا تحكم ما لم تره بما تروى عنه قد عظم الله امر الغيبة و سوء الظن باخوانك من المؤمنين فكيف بالجرأة على إطلاق قول و اعتقاد زور و بهتان في أصحاب رسول الله(صلى الله عليه و آله) قال الله؟ عز؟ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ. [مصباح الشريعة، ص 67]

2- 943.. سورة ي نور، آيه ي 19.

3- 944.. حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ره قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا أيوب بن نوح قال حدثنا محمد بن أبي عمير قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد(عليه السلام) قال من قال في أخيه المؤمن ما رآته عيناه و سمعته أذناه فهو ممن قال الله؟ عز؟ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. [امالی صدوق، ص 276، ح

گوش و چشم خود را درباره ی برادر مؤمن خود تکذیب کن و اگر پنجاه نفر بر علیه او شهادت دادند و او انکار نمود آن پنجاه نفر را تکذیب کن و سخن برادر خود را تصدیق نما و هرگز کاری که سبب هتک حرمت و آبرو و مروّت او باشد را برای کسی بازگو مکن و گرنه مشمول آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا...»، خواهی بود. (1)

ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

بر هر مؤمنی واجب است که هفتاد گناه کبیره را از برادر مؤمن خود پپوشاند. (2)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ما در کتاب علی (علیه السلام) یافتیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر بالای منبر فرمود: «سوگند به خدایی که پروردگاری جز او نیست، هیچ مؤمنی هرگز به خیر دنیا و آخرت نمی رسد، مگر با حسن ظنّ به خدای عزّوجلّ و خود داری از غیبت مؤمنین. سپس فرمود: سوگند به خدایی که پروردگاری جز او نیست، خداوند عزّوجلّ

ص: 587

1- 945.. سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي يَبْلُغُنِي عَنْهُ الشَّيْءُ الَّذِي أَكْرَهُهُ فَأَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَيُنْكِرُ ذَلِكَ وَقَدْ أَخْبَرَنِي عَنْهُ قَوْمٌ ثَقَاتٌ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَكَذَّبَهُمْ لَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَتَهْدِمُ بِهِ مُرُوَّتَهُ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. [كافي، ج 8، ص 147، ح 125]

2- 946.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً. [كافي، ج 2، ص 165، ح 8]

هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نخواهد نمود مگر به خاطر بدگمانی به خداوند عزوجل و غیبت کردن از مؤمنین. (1)

سوره ی نور، آیات 22 تا 26

متن:

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ 22 إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ 23 يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَزْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ 24 يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ 25 الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ 26

Kj-

لغات:

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ»؛ یعنی «لا يقصر» به معنای کوتاهی کردن و از «إلو» است یعنی صاحبان مال و وسعت نباید از کمک به خویشان و فقرا و مهاجران کوتاهی کنند، و «عفو» به معنای بخشیدن، و «صفح» به معنای رو برگرداندن است، و «محصنات» به معنای زن های عقیقه و پاکدامن است، و امکان دارد که «لا یأتل» به معنای لا يحلف باشد والله العالم.

ص: 588

1- 947.. عن الباقر (عليه السلام) قال وجدنا في كتاب علي (عليه السلام) أن رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال على المنبر والله الذي لا إله إلا هو ما أعطى مؤمن قط خير الدنيا والآخرة إلا بحسن ظنه بالله؟ عز؟ والكف عن اغتياب المؤمن والله الذي لا إله إلا هو لا يعذب الله؟ عز؟ مؤمنا بعذاب بعد التوبة والاستغفار له إلا بسوء ظنه بالله؟ عز؟ و اغتيابه للمؤمنين. [كتاب اختصاص مفيد، ص 227]

آن‌ها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند آن‌ها باید عفو کنند و چشم‌پوششند آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است! (22) کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آن‌هاست. (23) در آن روز زبانها و دست‌ها و پاهای شان بر ضد آن‌ها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد! (24) آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم و کاست می‌دهد و می‌داند که خداوند حق آشکار است! (25) زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاکند! اینان از نسبت‌های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند مبرا هستند و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پرارزشی است! (26)

تفسیر اهل‌البيت (علیهم‌السلام):

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا...» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم از ابی‌الجارود از امام باقر (علیه‌السلام) نقل نموده که فرمود:

مقصود از «أُولَى الْقُرْبَى»، در آیه فوق خویشان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌اند.

سپس گوید:

مقصود از آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ...»، غافلات از

ص: 589

فواحش اند، و قبلاً در روایات گذشت که مقصود از این آیه و مورد آن، آیه «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...»، می باشد. (1)

«الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ...» (2)

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل نموده که فرموده اند:

این آیه مانند آیه «الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» می باشد، و گروهی می خواستند با زنان زانیه ازدواج کنند و خداوند آنان را نهی نمود، و برای آنان شایسته ندانست که با زنان زانیه ازدواج نمایند. (3)

ابوحمره گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که به یکی از شیعیان می فرمود:

شما «طیبین» هستید و زنان شما «طیبات» هستند... (4)

ص: 590

1-949.. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر (علیه السلام) فی قوله وَ لَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَ هِيَ قرابة رسول الله (صلی الله علیه و آله) وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصَّ فَمَحُوا يَقُولُ يعفو بعضكم عن بعض و يصفح فإذا فعلتم كانت رحمة من الله لكم يقول الله: أَلَا- تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و قوله: إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ يَقُولُ غَافِلَاتٍ عن الفواحش و قوله: الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَ الْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَىكَ مَبْرُؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ. [تفسير قمی، ج 2، ص 76]

2-950.. سورة ی نور، آیه ی 26.

3-951.. عن أبی مسلم و الجبائی و هو المروى عن أبی جعفر و أبی عبد الله (علیه السلام) قالوا هی مثل قوله «الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» الآية أن أناسا هموا أن يتزوجوا منهن فنهاهم الله عن ذلك و كره ذلك لهم. [مجمع البیان، ج 7، ص 220]

4-952.. فی روضة الكافي أحمد بن محمد بن محمد عن علی بن الحسن الميثمی عن محمد بن عبد الله عن زرارة عن محمد بن الفضيل عن أبی حمزة قال: سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) يقول لرجل من الشيعة: أنتم الطيبون و نساؤكم الطيبات، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 585، ح B[74]

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت ضمن سخن مفصلی که در مجلس معاویه و اصحابش بیان نمود و آنان را محکوم کرد و سنگی در گلویشان فرو برد فرمود:

«الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ» و سپس به معاویه فرمود: به خدا سوگند مقصود از این آیه تو و پیروانت هستید، و مقصود از «و الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»، به خدا سوگند، علی بن ابیطالب (علیه السلام) و اصحاب و شیعیان او هستند. (1)

سوره ی نور، آیات 27 تا 31

متن:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْأَلُوا بِأَسْمَائِهَا وَ تَسْأَلُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ 27 فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجِعُوا فَازْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ 28 لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ 29 قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنْ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا

ص: 591

1- 953.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ عن الحسن بن علی (علیهما السلام) حدیث طویل یقول فیہ -- و قد قام من مجلس معاویه و أصحابه بعد ان القمهم الحجر-: الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَ الْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ هم و الله یا معاویه أنت و أصحابک هؤلاء و شیعتک و الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ هم علی بن ابی طالب و أصحابه و شیعتہ. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 585، ح 75]

يَصْنَعُونَ 30 وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُّ صَنْ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَىٰ الإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ 31»

Kj-

لغات:

«استیناس» طلب انس است چنان که خداوند می فرماید: «فَإِنْ آسَأْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا»؛ یعنی علمتم منهم رشدًا، و ابن عباس «تستأذنوا» قرائت نموده است، و «غَضَّ» به معنای نقصان است و غَضَّ من صوته و من بصره ای نقص و غضضت الشئ فتغضض إذا نقص، و «الإربة» الحاجة، و گفته شده: «یغضوا» مجزوم است و اصل آن لیغضوا بوده مانند «یغضضن» و لکن لم يظهر فيه الإعراب لكونه مبتدأ.

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید! (27) و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید این برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است! (28) (ولی) گناهی بر شما نیست که وارد خانه های غیر مسکونی بشوید که در آن متعلق به شما وجود دارد و خدا آنچه را

ص: 592

آشکار می کنید و آنچه را پنهان می دارید، می داند! (29) به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند این برای آنان پاکیزه تر است خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است! (30) و به آنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را -- جز آن مقدار که نمایان است -- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید! (31)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجِعُوا فَازْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«استیناس» صدای کفش و سلام است. (2)

ص: 593

1- 954.. سوره ی نور، آیات 27 و 28.

2- 955.. حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد؟ ره؟ قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم و محسن بن أحمد عن أبان بن الأحمر عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟ لا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا قال الاستيناس وقع النعل والتسليم. [معاني الاخبار، ص 163، ح 1] B

مقصود از «بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ»، حمام ها و خان ها و آسیاب هاست که بدون اجازه داخل آن ها می شوی. (1)

ابوایوب انصاری گوید: به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتم: استیناس چیست؟ فرمود:

این است که قبل از ورود بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و با تنحنح وارد بر اهل خانه شود. (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نهی کرد که مردی وارد بر زن ها شود مگر با اجازه از اولیای آنان. (3)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که بر پدر خود وارد می شود باید اجازه بگیرد و لکن پدر لازم نیست از فرزند اجازه دخول بگیرد و نیز کسی که می خواهد بر دختر و خواهر خود که دارای همسر هستند وارد شود باید اجازه بگیرد. (4)

ص: 594

1- 956.. ثم رخص الله تعالى فقال: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) هي الحمامات و الخانات و الأرحية تدخلها بغير إذن. [تفسير قمی، ج 2، ص 77]

2- 957.. في مجمع البيان عن أبي أيوب الأنصاري قال: قلنا: يا رسول الله ما الاستيناس؟ قال: يتكلم الرجل بالتسبيحة و التحميدة و التكبيرة يتحنح على أهل البيت. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 515، ح 79]

3- 958.. بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنْ يَدْخُلَ دَاخِلَ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِإِذْنِ أَوْلِيَانِهِنَّ. [كافي، ج 5، ص 528، ح 1]

4- 959.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ يَسْتَأْذِنُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَبِيهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ الْأَبُ عَلَى الْإِبْنِ قَالَ وَ يَسْتَأْذِنُ الرَّجُلُ عَلَى ابْنَتِهِ وَ أُخْتِهِ إِذَا كَانَتَا مُتَزَوِّجَتَيْنِ. [كافي، ج 5، ص 528، ح 3] B

روایت شده که مردی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: آیا باید برای وارد شدن بر مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: آری. آن مرد گفت: جز من کسی به مادرم خدمت نمی کند؟ فرمود: آیا دوست می درای مادر خود را عریان ببینی؟ آن مرد گفت: خیر. فرمود: پس باید اجازه ورود بگیری. (1)

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ...» (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

در قرآن هر کجا حفظ فروج آمده مربوط به زنا می باشد جز این آیه که مربوط به نگاه است. و در سخن دیگری فرمود: خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر همه ی اعضا و جوارح فرزند آدم واجب نموده است و بر چشم واجب نموده که به چیزهای حرام نگاه نکند و این سهم ایمان چشم است چنان که خداوند می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»؛ یعنی به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را فرو بندند و فروج خود را از نگاه زن ها مانند خوهرا و خویشان دیگر حفظ نمایند. (3)

ص: 595

1- 960.. و روی ان رجلا قال للنبي (صلی الله علیه و آله): أستاذن على أُمي؟ فقال: نعم، قال: انها ليس لها خادم غيري أفاستاذن عليها كلما دخلت؟ قال: أتحب أن تراها عريانة؟ قال الرجل: لا، قال: فاستأذن عليها. [تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 586، ح 81]

2- 961.. سوره ی نور، آیات 30 و 31.

3- 962.. قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَقَسَمَهُ عَلَيْهَا وَفَرَّقَهُ فِيهَا فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بَعْضٌ مِمَّا وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُهَا... وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَتَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَتَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا وَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّانِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظْرِ. [اصول کافی، ج 2، ص 30، ح 1] B

امّ سلمه گوید:

من و میمونه نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بودیم و عبدالله بن امّ مکتوم نابینا وارد شد و آن حضرت به ما فرمود: پنهان شوید. پس ما گفتیم: یا رسول الله او که نابیناست و ما را نمی بیند؟ فرمود: آیا شما هم نابینا هستید و او را نمی بینید؟(1)

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

جووانی از انصار با زنی در مدینه روبرو شد، و در آن وقت زن ها تا پشت گوش های خود را می پوشاندند، پس آن جوان به آن زن خیره شد و چون گذشت، باز در پشت سر او نگاه می کرد تا این که سر او به دیوار خورد و به وسیله استخوان و یا شیشه ای که در دیوار بود سر او شکافته شد و چون آن زن گذشت، آن جوان دید خون بر سینه و لباس او جاری شده است، پس با خود گفت: به خدا سوگند، نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خواهم رفت و به او خبر خواهم داد، و چون نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد پیامبر(صلی الله علیه و آله) به او فرمود: چه شده

ص: 596

1-963.. فی جوامع الجامع و عن أم سلمة رضی الله عنها قالت: كنت عند النبی (صلی الله علیه و آله) و عنده میمونة فأقبل ابن أم مکتوم و ذلك بعد ان أمرنا بالحجاب فقال: احتجبا فقلنا: یا رسول الله أليس أعمى لا يبصرنا؟ فقال: أفعميا وان أنتما، أ لستما تبصرانه؟. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 588، ح 92]

است؟ و جوان قصه خود را بیان کرد، جبرئیل این آیه را آورد «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» (1)

شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت: مرد، چه اندازه می تواند به زن نامحرم نگاه کند؟ امام (علیه السلام) فرمود:

فقط به صورت و قدم ها و دست های او تا میچ می تواند نگاه کند. (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

یا علی نگاه اول برای تو [حلال] است و نگاه دوم حرام و زیانبار است. (3)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بین تعلیمات خود به اصحاب خویش فرمود:

در بین اعضای بدن عضوی ناسپاس تر از چشم نیست، پس شما او را آزاد نگذارید که شما را از یاد خدا باز خواهد داشت.

ص: 597

1- 964.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ إِنَّهُ تَقَبَّلَ شَابًّا مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ وَكَانَ النَّسَاءُ يَتَّقَنَنَّ خَلْفَ آذَانِهِنَّ فَتَنَظَرُ إِلَيْهَا وَهِيَ مُقْبِلَةٌ فَلَمَّا جَارَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا وَدَخَلَ فِي زُقَاقٍ قَدْ سَدَّ مَاءَ بَيْتِي فَلَانَ فَبَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا وَاعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ أَوْ رُجَاجَةٌ فَشَقَّ وَجْهَهُ فَلَمَّا مَضَتْ الْمَرْأَةُ نَظَرَ فَإِذَا الدَّمَاءُ تَسِيلُ عَلَى صَدْرِهِ وَتُوبِهِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَا تَيِّنَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَلَا أُخْبِرْتَهُ قَالَ فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ لَهُ مَا هَذَا فَأَخْبَرَهُ فَهَبَّ طَ جَبْرِيْلُ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِهِ ذِهِ الْآيَةِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. [كافي، ج 5، ص 521، ح 5]

2- 965.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَمًا قَالَ الْوَجْهَ وَالْكَفَّانِ وَالْقَدَمَانِ. [كافي، ج 5، ص 521، ح 2]

3- 966.. قَالَ وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَلَا لَكَ وَالثَّلَاثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ. [وسائل، ج 20، ص 193، ح 8]

هنگامی که مرد عریان می شود، شیطان به او نگاه می کند و طمع می نماید، پس شما خود را بپوشانید، چرا که صحیح نیست کسی ران های خود را آشکار کند و بین مردم بنشیند، تا این که فرمود: نگاه اول شما به زن نامحرم حلال است و باید از نگاه دوم پرهیز کنید و از فتنه حذر نمایید و اگر یکی از شما زنی را دید و آن زن او را جلب توجه کرد، باید فوراً نزد همسر خود برود، چرا که همسر او نیز دارای همین متاع است و باید چشم از آن زن بگرداند و شیطان را در قلب خود راه ندهد، و اگر همسری ندارد باید دو رکعت نماز بخواند و فراوان حمد خدا را به جا آورد و صلوات بر پیامبر و آل او بفرستد و سپس فضل خدا را طلب کند و اگر چنین کند خداوند با رحمت خود او را بی نیاز خواهد نمود [و همسری برای او فراهم خواهد کرد]. (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

همه چشم ها روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از خوف خدا گریه کرده باشد، چشمی که از حرام های خدا فرو بسته شده باشد، چشمی که در راه خدا شب را بیدار مانده باشد. (2)

ص: 598

1- 967.. وفيه أيضا فيما علم أمير المؤمنين (عليه السلام) أصحابه: ليس في البدن شيء أقل شكرا من العين، فلا تعطوها سؤلها فتشغلکم عن ذکر الله إذا تعرى الرجل نظر الشيطان و طمع فيه فاستتروا، ليس للرجل ان يكشف ثيابه عن فخذيہ و يجلس بين قوم، لكم أول نظرة الى المرأة فلا تتبعوها بنظرة اخرى و احذروا الفتنة، إذا رأى أحدكم امرأة تعجبه فليأت أهله فان عند أهله مثل ما رأى، و لا يجعلن للشيطان على قلبه سبيلا ليصرف بصره عنها، فاذا لم تكن له زوجة فليصل ركعتين و يحمد الله كثيرا، و يصلی على النبي و آله ثم يسأل الله من فضله فانه يبيح له برحمته ما يغنيه. [نور الثقلين، ج 3، ص 589، ح 97]

2- 968.. عن جعفر بن محمد عن أبيه قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): كل عين باكية يوم القيامة الا ثلاثة أعين: عين بكت من خشية الله، و عين غضت من محارم الله، و عين باتت ساهرة في سبيل الله. [نور الثقلين، ج 3، ص 589، ح 98] B

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ مردی از شام -- در مسجد کوفه -- فرمود:

چهار چیز از چهار چیز سیر نمی شوند: زمین از باران، چشم از نگاه، زن از مرد، عالم از علم. (1)

مردی به امام صادق (علیه السلام) گفت:

آیا کسی که می خواهد با زنی ازدواج کند می تواند به موها و محاسن و زیبایی های او نگاه کند؟ امام (علیه السلام) فرمود: باکی نیست، اگر هدف او لذت بردن نباشد.

صاحب مجمع در تفسیر «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»، گوید:

یعنی زن ها باید مواضع زینت خود را برای شوهران خویش آشکار نمایند، تا میل آنان را به خود جلب نموده و شهوت شان را تحریک نمایند، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به زنانی که برای شوهران خود خضاب نمی کنند و سرمه به چشم خود نمی کشند، و دعوت شوهران خود را برای زناشویی اجابت نمی کنند و هر گاه شوهران شان آنان را دعوت کنند به دروغ می گویند: «ما آلودگی ماهیانه داریم» لعنت نموده است. (2)

ص: 599

1- 969.. حدثنا أبو الحسن محمد بن عمرو البصری قال حدثنا محمد بن عبد الله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر الطائی قال حدثنا أبي قال حدثنا علي بن موسى الرضا قال حدثنا موسى بن جعفر قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا محمد بن علي قال حدثنا علي بن الحسين قال حدثنا الحسين بن علي (عليه السلام) قال قال أمير المؤمنين (عليه السلام) للشامي الذي سأله عن المسائل في جامع الكوفة أربعة لا يشبعن من أربعة أرض من مطر و أثنى من ذكر و عين من نظر و عالم من علم. [خصال، ص 221، ح 48]

2- 970.. فقد روى أنه (صلى الله عليه و آله) لعن السلطاء من النساء و المرهء فالسلطاء التي لا تخضب و المرهء التي لا تكتحل و لعن المسوفة و المفسلة فالمسوفة التي إذا دعاها زوجها إلى المباشرة قالت سوف أفعل و المفسلة هي التي إذا دعاها قالت أنا حائض و هي غير حائض. [مجمع البيان، ج 7، ص 242] B

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

توبه نصوح این است که باطن همانند ظاهر بلکه بهتر از آن باشد. (2)

مرحوم صدوق گوید:

روایت شده که توبه نصوح این است که تائب از گناهی توبه کند و نیت او این باشد که هرگز به آن گناه بازنگردد. (3)

و در حدیث ابی آمده که گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی معنای توبه نصوح سؤال کردم، فرمود:

توبه نصوح توبه خالصی است که تائب پس از آن به آن گناه باز نگردد. (4)

ص: 600

1- 971.. سوره ی نور، آیه ی 31.

2- 972.. ابی؟ ره؟ قال حدثنا محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن أحمد بن هلال قال سألت أبا الحسن الأخير (عليه السلام) عن

التوبة النصوح ما هي فكتب (عليه السلام) أن يكون الباطن كالظاهر وأفضل من ذلك. [معانى الاخبار، ص 174]

3- 973.. قَالَ الصَّدُوقُ وَقَدْ رُوِيَ أَنَّ التَّوْبَةَ النَّصُوحَ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَنْوِي أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا. [وسائل الشيعه، ج 16، ص

[77]

4- 974.. ثم اعلم أن المفسرين اختلفوا في تفسير التوبة النصوح على أقوال منها أن المراد توبة تنصح الناس أى تدعوهم إلى أن يأتوا

بمثلها لظهور آثارها الجميلة فى صاحبها أو ينصح صاحبها فيقلع عن الذنوب ثم لا يعود إليها أبدا. و منها أن النصوح ما كانت خالصة لوجه

الله سبحانه من قولهم غسل نصوح إذا كان خالصا من الشمع بأن يندم على الذنوب لقبحها و كونها خلاف رضى الله تعالى لا لخوف النار

مثلا. و منها أن النصوح من النصيحة و هى الخياطة لأنها تنصح من الدين ما مزقته الذنوب أو يجمع بين التائب و بين أوليائه و أحبائه كما

تجمع الخياطة بين قطع الثوب. و منها أن النصوح وصف للتائب و إسناده إلى التوبة من قبيل الإسناد المجازى أى توبة تنصحون بها

أنفسكم بأن تأتوا بها على أكمل ما ينبغى أن تكون عليه حتى تكون قالعة لآثار الذنوب من القلوب بالكلية و سيأتى فى الأخبار تفسيرها

ببعض تلك الوجوه. [بحار الأنوار، ج 6، ص 17] B

به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته شد: توبه نصوح چیست؟ فرمود:

پشیمانی قلبی و استغفار با زبان و قصد بازنگشتن به آن گناه. (1)

«أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوَازِ النِّسَاءِ...» (2)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که مقصود از «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» غلامان و کنیزان است. (3)

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» فرمود:

او انسان احمقی است که سراغ زن ها نمی رود. (4)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «أَوْ التَّابِعِينَ...»، پیرمردی است که نیاز به زن ها ندارد. (5)

ص: 601

1-975.. وَقِيلَ لَهُ مَا التَّوْبَةُ النَّصُوحُ فَقَالَ (علیه السلام) نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَالْقَصْدُ عَلَى أَنْ لَا يَعُودَ. [بحار الأنوار، ج 75، ص

48]

2-976.. سوره ی نور، آیه ی 31.

3-977.. قیل معناه العبید و الإماء و روی ذلك عن أبي عبد الله (علیه السلام). [مجمع البیان، ج 7، ص 242]

4-978.. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشَدَّ عَرِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ الْأَحْمَقُ الَّذِي

لَا يَأْتِي النِّسَاءَ. [کافی، ج 5، ص 523، ح 1]

5-979.. فهو الشيخ الكبير الفانى الذى لا حاجة له فى النساء. [تفسیر قمی، ج 2، ص 77]

متن:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ 32 وَلَيْسَ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمَكَاتِبُهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَانَكُمْ عَلَىٰ الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَا تَحْصِينًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ 33 وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ 34»

Kj→

لغات:

«أَيَامَى» جمع آیم است و آن زنی است که همسر ندارد، خواه بکر باشد و خواه یتیم، و به مردی که همسر ندارد نیز آیم گویند، و «انکاح» به معنای تزویج است و نکح به معنای تزویج است، و آنکح غیره یعنی او را تزویج نمود، و «استعفاف» و «تعفف» به معنای طلب عفت و استعمال عفت است و کتاب و مکاتبه این است که کسی با مملوک خود قراردادی بنویسد که مالی را بدهد تا آزاد شود.

ترجمه:

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است! (32) و کسانی که امکانی برای

ص: 602

ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند! و آن بردگانتان که خواستار مکاتبه [قرار داد مخصوص برای آزاد شدن] هستند، با آنان قرار داد ببندید اگر رشد و صلاح در آنان احساس می کنید (که بعد از آزادی، توانایی زندگی مستقل را دارند) و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید! و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خود فروشی نکنید اگر خودشان می خواهند پاک بمانند! و هر کس آن ها را (بر این کار) اجبار کند، (سپس پشیمان گردد)، خداوند بعد از این اجبار آن ها غفور و رحیم است! (توبه کنید و بازگردید، تا خدا شما را ببخشد!) (33) ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می کند، و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند، و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران! (34)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (1)

اسحاق بن عمار گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا صحیح است که مردم می گویند مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و گفت: من فقیر و ناتوانم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را امر به ازدواج نمود و او ازدواج کرد و باز آمد و گفت: «فقیرم» و باز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را امر به ازدواج کرد تا این که این سخن سه مرتبه تکرار شد؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: آری این حدیث حق است و سپس فرمود: رزق با زن و بچه می آید. (2)

ص: 603

1- 980.. سوره ی نور، آیه ی 32.

2- 981.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَمَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنِ الْمُؤْمِنِ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) الْحَدِيثُ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ حَقٌّ أَنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ فَفَعَلَ ثُمَّ أَتَاهُ فَشَدَّ كَمَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ حَتَّى أَمَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) [نَعَمْ] هُوَ حَقٌّ ثُمَّ قَالَ الرَّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ. [كافي، ج 5، ص 330، ح 4] B

و از آن حضرت از پدرانش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

هر کس از ترس فقر و ناداری ازدواج نکند، به خدای خود گمان بد برده است، چرا که خداوند می فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.» (1)

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود:

جوانی از انصار مدینه نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: من تهی دست هستم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «ازدواج کن» پس آن جوان حیا کرد و گفت: «من حیا می کنم که باز از فقر خود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت نمایم» پس مردی از انصار به او گفت: «من یک دختر زیبایی دارم» و سپس آن دختر را به آن جوان تزویج نمود، و خداوند آن جوان را بی نیاز کرد و چون این خبر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همه جوان ها فرمود: بر شما باد به ازدواج. (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» یعنی کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را

ص: 604

1- 982.. وَعَنْهُ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. [کافی، ج 5، ص 330، ح 5]

2- 983.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو بْنِ خَلِيفَةَ الزِّيَّاتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعُوهُ فَعَلَيْكُمْ بِالصِّيَامِ فَإِنَّهُ وَجَاؤُهُ. [کافی، ج 4، ص 180، ح 2]

حفظ کرده است. و در حدیث دیگری آمده: «فَلَيْتَقِي اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخِرِ أَوْ الْبَاقِي» یعنی از خدا بترسید نسبت به نصف دیگر آن [که از راه های دیگر از بین نرود].^[1]

مؤلف گوید:

روایات فراوانی در اهمیت ازدواج و آثار و برکات آن و مذمت از ترک آن آمده و ما آن ها را در کتاب آئین همسررداری آوردیم.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَلَيْسْتَ عَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»، فرمود:

ازدواج کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز نماید، [یعنی حتی یغنیهم الله من فضله بالنکاح].^[2]

«... وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتَوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ...»^[3]

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «خیر» در این آیه: شهادت به «لا إله إلا الله. و أن محمداً رسول الله»،

ص: 605

1- 984.. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُدْمَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْجَمَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ كَلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ فَلَيْتَقِي اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخِرِ أَوْ الْبَاقِي. [كافي، ج 5، ص 328، ح 2]

2- 985.. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشَّعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ لَيْسْتَ عَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ يَتَزَوَّجُوا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ مِنْ فَضْلِهِ. [كافي، ج 5، ص 331، ح 7]

3- 986.. سوره ی نور، آیه ی 33.

است و این که کاری و شغلی و حرفه ای داشته باشد. (1)

و در سخن دیگری فرمود:

«إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا»؛ یعنی «إِنْ عَلِمْتُمْ دِينًا وَمَالًا...» (2)

سماعه گوید: امام (علیه السلام) درباره ی آیه فوق فرمود:

اگر می داند که آن مملوک مالی ندارد و از مردم سؤال خواهد نمود، باز با او مکاتبه کند، چرا که خداوند بندگان خود را به واسطه یکدیگر روزی می دهد سپس فرمود: «وَالْمُؤْمِنُ مُعَانٌ وَيُقَالُ وَالْمُحْسِنُ مُعَانٌ»؛ یعنی برای مؤمن و محسن کمک فراهم می شود و خداوند به آنان کمک خواهد نمود. (3)

«... وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ...» (4)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

عادت عرب ها و قریش مکه این بود که کنیزان را می خریدند، و مبلغ سنگینی را تعیین می کردند و می گفتند: «بروید زنا بدهید و از درآمد آن این مبلغ را

ص: 606

-
- 1- 987.. وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا قَالَ الْخَيْرُ أَنْ يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيَكُونَ بِيَدِهِ عَمَلٌ يَكْتَسِبُ بِهِ أَوْ يَكُونَ لَهُ حِرْفَةٌ. [فقيه، ج 3، ص 132، ح 3491]
- 2- 988.. عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مَسْكَانَ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا قَالَ إِنْ عَلِمْتُمْ لَهُمْ دِينًا وَمَالًا. [تهذيب، ج 8، ص 270، ح 17]
- 3- 989.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الْعَبْدِ يُكَاتِبُهُ مَوْلَاهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ قَلِيلًا وَ كَثِيرًا قَالَ يُكَاتِبُهُ وَ لَوْ كَانَ يَسْأَلُ النَّاسَ وَ لَا يَمْنَعُهُ الْمُكَاتَبَةُ مِنْ أَجْلِ أَنْ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ الْعِبَادَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ الْمُؤْمِنُ مُعَانٌ وَيُقَالُ وَالْمُحْسِنُ مُعَانٌ. [كافي، ج 6، ص 187، ح 11]
- 4- 990.. سوره ی نور، آیه ی 33.

بپردازید» و خداوند آنان را از این عمل نهی نموده و می فرماید: «وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ»، [به ویژه اگر آنان مایل به چنین کاری نباشند] و جمله «فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ یعنی اگر شما آنان را به چنین کاری اکراه کنید، خداوند نسبت به آنان بخشنده و مهربان است. سپس گوید: در روایت ابی الجارود آمده که امام باقر (علیه السلام) فرمود: آیه فوق با آیه ی «فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» (1)، نسخ شده است. (2)

صاحب مجمع البیان گوید:

بعضی گفته اند: عبدالله بن ابی [منافق] شش عدد کنیز داشت و آنان را به تکسب به زنا وادار می کرد، و چون آیه تحریم زنا نازل شد آن کنیزها به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت نمودند و این آیه نازل شد. (3)

مؤلف گوید:

بعضی در ترجمه، جمله «غَفُورٌ رَحِيمٌ»، را درباره اکراه کنندگان دانسته اند و از روایات استفاده می شود که وعده غفران و رحمت مربوط به کنیزان است که مورد اکراه قرار گرفته اند نه مربوط به اکراه کنندگان. و الله العالم.

ص: 607

1- 991.. سوره ی نساء، آیه ی 25.

2- 992.. قال كانت العرب وقریش یشترون الإمام و یجعلون علیهن الضریبة الثقیلة و یقولون اذهبن و ازین و اکتسب فنهاهم الله؟ عز؟ عن ذلك فقال وَ لَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِلَى قَوْلِهِ غَفُورٌ رَحِيمٌ أَى لَا یُواخِذُهُنَّ اللَّهُ بِذَلِكَ إِذَا أُكْرِهْنَ عَلَيْهِ. [تفسیر قمی، ج 20، ص 78]

3- 993.. لتبتغوا عرض الحیوة الدنیا قیل: ان عبد الله بن أبی كانت له ست جواری یکرهن علی الکسب بالزنا، فلما نزل تحریم الزنا أتین رسول الله (علیه السلام) فشكون الیه فنزلت الایة. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 602]

متن:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِهَا فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ 35 فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ 36 رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ 37 لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ 38 وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ 39 أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ 40»

Kj→

لغات:

«كَمِثْلِهَا»، یعنی کوه غیر نافذ، «فِيهَا مِصْبَاحٌ»، ای سراج، و بعضی گفته اند: مشکاة شیشه قندیل است و مصباح فتیله آن است، و «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ» یعنی در قندیل زجاجه است و زجاجه مانند ستاره ی درخشانی است که نور او تلالو دارد و نور آن از شجره ی مبارکه یعنی کثیر المنافع است و زیتون بدل شجره است، «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ»؛ یعنی لا تصیبها الشمس بغروبها و شروقها فقط بل تصیبها

كَلِّ النَّهَارِ، «وَمِصَّةٌ بَاحٌ» به معنای سراج است، و اصل آن به معنای بیاض است و «أصْبَحَ» به معنای ایض است و «سَرَابٌ» شعاعی است که از دور به گمان انسان آب می آید و به آن آب نما گویند، و چون وسط روز در هوای گرم آفتاب بر سنگ ها می تابد به گمان می رسد که آب است، و «قِيعَةٌ» جمع قاع به معنای زمین منبسط است، و «لَجَّةُ الْبَحْرِ»، به معنای آب فراوانی است که در دریا روی هم متراکم شده باشد و به خاطر آن ساحل دیده نشود.

ترجمه:

خداوند نور آسمان ها و زمین است مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (روغش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود نوری است بر فراز نوری و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند، و خداوند به هر چیزی داناست. (35) (این چراغ پر فروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد) خانه هایی که نام خدا در آن ها برده می شود، و صبح و شام در آن ها تسبیح او می گویند... (36) مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند آن ها از روزی می ترسند که در آن، دل ها و چشم ها زیر و رو می شود. (37) (آن ها به سراغ این کارها می روند) تا خداوند آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداش شان بیفزاید و خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد (و از مواهب بی انتهای

خویش بهره مند می سازد. (38) کسانی که کافر شدند، اعمال شان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد، و خدا را نزد آن می یابد که حساب او را بطور کامل می دهد و خداوند سریع الحساب است! (39) یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده، و بر فراز آن موج دیگری، و بر فراز آن ابری تاریک است ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگری، آن گونه که هر گاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست! (40)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ...» (1)

مؤلف گوید:

درباره ی این آیه تأویلاتی در روایات نقل شده و این آیه دارای اشارات و کنایاتی است، مانند این که فضیل بن یسار گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: معنای «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، چیست؟ فرمود: خداوند چنین است و او نور آسمان ها و نور زمین است. گفتم: «مِثْلُ نُورِهِ» چیست؟ فرمود: مقصود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. گفتم: «كَمِشْكَاةٍ» چیست؟ فرمود: سینه محمد (صلی الله علیه و آله) است، گفتم: «فِيهَا مِصْبَاحٌ»، چیست؟ فرمود: مقصود نور علم او یعنی نبوت است. گفتم: «الْمِصْبَاحُ فِي زُّجَاجَةٍ» چیست؟ فرمود: برای هر چه خوانده شود مانند ستاره ی درخشان است. گفتم: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ»

ص: 610

زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» چیست؟ فرمود: مقصود امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که نه شرقی یعنی نه یهودی است و نه غربی است یعنی نه نصرانی است. گفتم: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ»، چیست؟ فرمود:

یعنی یکاد العلم یرخرج من فم العالم من آل محمد من قبل أن ینطق به. گفتم: «نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ»، چیست؟ فرمود: یعنی امامی بعد از امام دیگر است. (1)

مؤلف گوید:

گرچه احدی به ذات الهی پی نمی برد و لکن صفات او مانند علم و قدرت و... در تمام موجودات عالم ظاهر است. و انسان به هر چه بنگرد خدا را می بیند، «و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی أنّه واحد» و قال علی (علیه السلام): «ما رأیت شیئاً إلا و رأیت الله قبله و بعده و معه.» (2)

ص: 611

1 - 995.. و تصدیق ذلك ما حدثنا به إبراهيم بن هارون الهيثبي بمدينة السلام قال: حدثنا محمد بن أحمد بن أبي الثلج قال: حدثنا الحسين بن أيوب عن محمد بن غالب عن علي بن الحسين بن أيوب عن الحسين بن سليمان عن محمد بن مروان الذهلي عن الفضيل ابن يسار قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» قال كذلك الله؟ عز؟، قال: قلت: «مَثَلُ نُورِهِ» قال: محمد (صلى الله عليه وآله) قلت: «كَمِثَّةِ كَأَةٍ» قال: صدر محمد (صلى الله عليه وآله)، قلت: «فِيهَا مِصَّةٌ بَاحٌ» قال: فيه نور العلم يعني النبوة، قلت: «الْمِصَّةُ بَاحٌ فِي زُجَاجَةٍ» قال: علم رسول الله (صلى الله عليه وآله) الى قلب علي (عليه السلام)، قلت: «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» قال: لای شیء تقرأ كأنها؟ قلت: فكيف جعلت فداك؟ قال: «كأنه» قلت: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» قال: ذاك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) لا يهودی و لا نصرانی، قلت: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ» قال: يكاد العلم یرخرج من فم العالم من آل محمد من قبل أن ینطق به، قلت «نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ» قال: الامام فی اثر الامام. [نور الثقلین، ج 3، ص 603، ح 173]

2- 996.. شرح الأسماء الحسنی، ج 1، ص 189.

«فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ» (1)

جابر گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مقصود از بیوت، بیوت پیامبران (علیهم السلام) است و خانه علی (علیه السلام) نیز از آن ها می باشد. (2)

عبدالله بن جُنْدُب گوید:

من در نامه ای به حضرت رضا (علیه السلام) نوشتم: مقصود از «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ...» و «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...» چیست؟ و آن حضرت در پاسخ من نوشت: «اما بعد: شکی نیست که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) امین خدا در بین مردم بود، و چون از دنیا رحلت نمود، ما اهل بیت، وارث او بودیم، پس ما نیز امنای خداوند هستیم در روی زمین، و علم منایا و بلایا و انساب عرب و مولد اسلام نزد ما می باشد، و ما هر فرقه و گروهی که یکصد نفر را گم راه و یا هدایت کنند را ما می شناسیم و از سائق و قائد و ناعق آنان خبر داریم، و ما هر کس را ببینیم به حقیقت ایمان و نفاق او آگاهیم، و نام شیعیان ما و نام پدرانشان [برای ما] مکتوب شده است و خداوند از ما و آنان میثاق و پیمان گرفته است، و آنان به هر کجا ما قدم گذاریم قدم می گذارند، و به هر راهی برویم همراه ما خواهند بود، و جز ما و آنان تا قیامت کسی بر ملت ابراهیم نخواهد بود، و

ص: 612

1- 997.. سوره ی نور، آیات 36 و 37.

2- 998.. حدثنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنا القاسم بن الربيع عن محمد بن سنان عن عمارة بن مروان عن منخل عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله في بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ قال هي بيوت الأنبياء و بيت علي (عليه السلام) منها. [تفسير قمی، ج 2، ص 103]

در قیامت ما به پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) پناهنده می شویم، و آن حضرت به خداوند پناهنده می شود، یعنی پیامبر خدا به نور خدا و ما به نور پیامبر پناهنده می شویم و شیعیان ما به نور ما پناهنده می شوند، و کسی که از ما جدا شود هلاک خواهد شد، و کسی که از ما پیروی کند نجات خواهد یافت، و کسی که از ما جدا شود و منکر ولایت ما باشد کافر خواهد بود، و پیرو ما و پیرو اولیای ما مؤمن می باشد، و هرگز کافر ما را دوست نخواهد داشت، و مؤمن دشمن ما نخواهد شد، و هر کس با محبت ما از دنیا برود، بر خداوند حق است که او را با ما مبعوث نماید، و ما برای پیروان خود نور هستیم، و کسی که از ما هدایت طلب کند ما او را هدایت خواهیم نمود، و کسی که از ما نباشد بهره ای از اسلام ندارد، و خداوند دین خود را با ما شروع نموده و به وسیله ما ختم خواهد نمود، و به خاطر ما خداوند به شما روزی می دهد، و گیاهان می روید، و به خاطر ما باران می بارد، و به خاطر ما خداوند شما را از غرق شدن نجات می دهد، و از خسف در زمین ایمن می دارد، و به خاطر ما خداوند شما را در دنیا، و در قبر و در قیامت، و هنگام عبور از صراط و میزان و دخول در بهشت بهره مند می نماید.

سپس فرمود:

مَثَلٌ مَا در کتاب خدا مثل مشکاة در قندیل است و ما مشکاة هستیم که در آن مصباح است و مصباح حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) است. (1)

ص: 613

1- 999.. إنه حدثني أبي عن عبد الله بن جندب قال كتبت إلى أبي الحسن الرضا(عليه السلام) أسأل عن تفسير هذه الآية فكتب إلى الجواب: أما بعد فإن محمداً كان أمين الله في خلقه فلما قبض النبي(صلى الله عليه وآله) كنا أهل البيت ورثته فنحن أمناء الله في أرضه عندنا علم المنايا والبلايا وأنساب العرب ومولد الإسلام وما من فئة تفضل مائة به وتهدي مائة به إلا ونحن نعرف سائقها وقائدها وناعقها وإنا لنعرف الرجل إذا رأيناه بحقيقة الإيمان وحقيقة النفاق وإن شيعتنا لمكتوبون بأسمائهم وأسماء آبائهم أخذ الله علينا وعليهم الميثاق يردون موردنا ويدخلون مدخلنا ليس على ملة الإسلام غيرنا وغيرهم إلى يوم القيامة، نحن آخذون بحجزة نبينا ونبينا آخذ بحجزة ربنا و الحجزة النور وشيعتنا آخذون بحجرتنا، من فارقتنا هلك ومن تبعنا نجا والمفارق لنا والجاحد لولايتنا كافر ومتبعنا وتابع أوليائنا مؤمن، لا يحبنا كافر ولا يبغضنا مؤمن ومن مات وهو يحبنا كان حقاً على الله أن يبعثه معنا، نحن نور لمن تبعنا، وهدى لمن اهتدى بنا ومن لم يكن منافس من الإسلام في شيء و بنا فتح الله الدين و بنا يخرجه، و بنا أطمعكم الله عشب الأرض، و بنا أنزل الله قطر السماء، و بنا آمنكم الله من الغرق في بحركم ومن الخسف في بركم و بنا نفعكم الله في حياتكم وفي قبوركم وفي محشركم وعند الصراط وعند الميزان وعند دخولكم الجنان، مثلنا في كتاب الله كمثل مشکاة والمشكاة في القنديل فنحن المشكاة فيها مصباح، المصباح محمد رسول الله(صلى الله عليه وآله) «المصباح في زجاجة» من عنصرة طاهرة «الزجاجة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية» لا دعية ولا منكرة «يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار» القرآن «نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الأمثال للناس والله بكل شيء عليم» فالنور على(عليه السلام) يهدي الله لولايتنا من أحب، وحق على الله أن يبعث ولينا مشرقاً وجهه منيرا برهانه ظاهرة عند الله حجته حق على الله أن يجعل أوليائنا المتقين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقاً فشهداؤنا لهم فضل على الشهداء بعشر درجات ولشهادتنا فضل على كل شهيد غيرنا بتسع درجات نحن النجباء ونحن أفرط الأنبياء ونحن أولاد الأوصياء ونحن المخصوصون في كتاب الله ونحن أولى الناس برسول الله(صلى الله عليه وآله) ونحن الذين شرع الله لنا دينه فقال في كتابه: شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً والذي أوحينا إليك يا محمد وما وصينا به إبراهيم وموسى وعيسى. قد علمنا وبلغنا ما علمنا و

استودعنا علمهم ونحن ورثة الأنبياء ونحن ورثة أولى العلم وأولى العزم من الرسل أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ كما قال الله «وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ وَإِنْ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» من الشرك من أشرك بولاية علي (عليه السلام) «ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» من ولاية علي (عليه السلام) يا محمد «فيه هدى وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» من يجيبك إلى بولاية علي (عليه السلام) وقد بعثت إليك بكتاب فتدبره و افهمه فإنه شفاء لما في الصدور ونور والدليل على أن هذا مثل لهم. قوله فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ إلى قوله بِغَيْرِ حِسَابٍ ثم ضرب الله مثلا- لأعمال من نازعهم فقال وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ وَ السراب هو الآل تراه بالمفاضة يلمع من بعيد كأنه الماء وليس في الحقيقة بشيء فإذا جاء العطش لم يجد شئاً و البقية المفاضة المستوية. [تفسير قمى، ج 2،

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»، می فرماید:

آنان اهل تجارت بودند و لکن چون وقت نماز می رسید تجارت را رها می کردند و به نماز حاضر می شدند، و پاداش این ها بزرگ تر از کسی است که تجارت نمی کند [و تنها اهل نماز است].⁽¹⁾

امام صادق(علیه السلام) به بعضی از اصحاب خود فرمود:

شما اهل صلاح نخواهید بود تا اهل معرفت شوید، و اهل معرفت نخواهید بود تا اهل تصدیق شوید، و اهل تصدیق نخواهید بود تا اهل تسلیم شوید، و این ها چهار باب است -- صلاح، معرفت، تصدیق و تسلیم -- و اول آن ها با آخر آن ها تحقق پیدا می کند، و کسانی که سه مرحله اول را به دست آوردند و به مرحله چهارم نرسیدند از حقیقت دور شدند و حیران گردیدند، چرا که خداوند جز عمل صالح را نمی پذیرد، و قبولی را مشروط به وفای به شروط

ص: 615

1-1000.. فی من لایحضره الفقیه و روی عن روح بن عبد الرحیم عن أبی عبد الله(علیه السلام) فی قول الله؟ عز؟: «لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» قال: كانوا أصحاب تجارة فاذا حضرت الصلوة تركوا التجارة و انطلقوا الى الصلوة و هم أعظم أجرا ممن لا يتجر. [تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 610، ح 193]

و پیمان‌ها نموده است پس کسانی که به شرط خدا وفا کنند و به میثاق و پیمان او عمل نمایند به وعده‌های او می‌رسند و به پاداش کامل او دست پیدا می‌کنند.

سپس فرمود:

خدای تبارک و تعالی راه‌های هدایت را به بندگان خود خبر داده، و نشانه‌های حق را تعیین نموده و به مردم خبر داده تا چگونه حرکت و سلوک نمایند و فرموده است: «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»⁽¹⁾، و نیز فرموده است: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»⁽²⁾، پس کسی که نسبت به او امر خدا تقوا داشته باشد، هنگامی که خدا را ملاقات می‌کند مؤمن به رسالت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) خواهد بود.

سپس امام صادق(علیه السلام) فرمود:

هیئات، هیئات، گروهی در جهالت ماندند و قبل از هدایت مردند و گمان کردند که ایمان آورده‌اند، در حالی که مشرک بودند و ندانستند، چرا که هر کس خانه‌ها را از در وارد شود، هدایت شده، و اگر از غیر در وارد شود، راه ضلالت را پیموده است، و خداوند طاعت ولی امر خود را متصّل به طاعت رسول خود(صلی الله علیه و آله) نموده، و طاعت رسول خود(صلی الله علیه و آله) را متصّل به طاعت خود نموده، پس کسی که از طاعت «اولی الامر» سرپیچی کند نه طاعت خدا را نموده و نه طاعت رسول او را، و طاعت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اقرار به آنچه است که از طرف خدا نازل شده، پس شما باید زینت خود را هنگام دخول هر مسجدی برگیرید، و به دنبال بیوت و خانه‌هایی باشید که خداوند به آن‌ها عزّت داده و نام او در آن‌ها برده می‌شود

ص: 616

1-1001..سوره ی طه، آیه ی 82.

2-1002..سوره ی مائده، آیه ی 27.

و به شما خبر داده که در آن خانه ها «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ...» (1)

ص: 617

1-1003.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُوا حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُوا حَتَّى تُسَلِّمُوا أَبْوَابَ أَرْبَعَةٍ لَا يَصْلُحُ أَوْلَاهَا إِلَّا بِآخِرِهَا ضَلَّ أَصْحَابُ الثَّلَاثَةِ وَ تَاهُوا تَيْهًا بَعِيدًا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الْوَفَاءَ بِالشُّرُوطِ وَ الْعُهُودِ فَمَنْ وَفَى لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ بِشَرْطِهِ وَ اسْتَعْمَلَ مَا وَصَفَ فِي عَهْدِهِ نَالَ مَا عِنْدَهُ وَ اسْتَكْمَلَ مَا وَعَدَهُ -- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْبَرَ الْعِبَادَ بِطُرُقِ الْهُدَى وَ شَرَعَ لَهُمْ فِيهَا الْمَنَارَ وَ أَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسْلُكُونَ فَقَالَ وَ إِنِّي لَعَفَاؤٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى وَ قَالَ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ فِيمَا أَمَرَ لَقِيَ اللَّهَ مُؤْمِنًا بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله) هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ فَاتِ قَوْمٌ وَ مَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ أَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّهُ مَنْ أَتَى النَّبِيَّ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَ مَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى وَ صَلَّى اللَّهُ طَاعَةَ وَ لِيَّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَ لَاءَةَ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ لَا رَسُولَهُ وَ هُوَ الْإِفْرَارُ بِمَا أَنْزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ التَّمَسُّوا النَّبِيَّ الَّتِي أَدْنَى اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ فَإِنَّهُ أَخْبَرَكُمْ أَنَّهُمْ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ اسْتَخْلَصَ الرُّسُلَ لِأَمْرِهِ ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُمْ مُصَدِّقِينَ بِذَلِكَ فِي نُذْرِهِ فَقَالَ وَ إِن مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ تَاهَ مِنْ جَهْلٍ وَ اهْتَدَى مِنْ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ وَ كَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ وَ كَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يَتَدَبَّرْ اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَقْرَبُوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَى فَإِنَّهُمْ عَلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَ التَّقَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ -- عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ (عليه السلام) وَ أَقْرَبَ بَمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنْ أَتَّصُوا الطَّرِيقَ بِالتَّمَسُّسِ الْمَنَارِ وَ التَّمَسُّوسِ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ الْإِنَارِ تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ. [كافي، ج 2، ص 47، ح 3؛ كافي، ج 1، ص 182]

مقصود از «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ...»، بیوت و خانه های آل محمد(صلی الله علیه و آله) است و آن ها خانه های علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر صلوات الله علیهم اجمعین است. (1)

ابن عباس گوید:

شخصی در مسجد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آیه «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ...»، را قرائت کرد پس من گفتم: یا رسول الله این ها چه خانه هایی است؟ فرمود: خانه های پیامبران است و با دست خود اشاره ی به خانه فاطمه(علیها السلام) نمود. (2)

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ...» (3)

ص: 618

1- 1004.. قال أيضا حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل عن عيسى بن داود قال حدثنا الإمام موسى بن جعفر عن أبيه(عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ في بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ رَجَالٌ قَالَ بَيْتِ عَلِي(عليه السلام) و فاطمة و الحسن و الحسين و حمزة و جعفر(عليه السلام) قلت بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ قَالَ الصَّلَاةُ فِي أَوْقَاتِهَا قَالَ ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللَّهُ؟ قَالَ رَجَالٌ لَا تُلْهِبُهُمْ تِجَارَةً وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ قَالَ هُمُ الرِّجَالُ لَمْ يَخْلُطِ اللَّهُ مَعَهُمْ غَيْرُهُمْ ثُمَّ قَالَ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ مَا اخْتَصَمَهُمْ بِهِ مِنَ الْمُوَدَّةِ وَالطَّاعَةِ الْمَفْرُوضَةِ وَصِيرِ مَا وَاهُمُ الْجَنَّةَ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. [تأويل الآيات، ص 359، ح 9]

2- 1005.. الشيخ البرسي، قال: روى عن ابن عباس، أنه قال: كنت في مسجد رسول الله(صلی الله علیه و آله)، و قد قرأ القارئ: في بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ، فقلت: يا رسول الله، ما البيوت؟ فقال رسول الله(صلی الله علیه و آله): «بيوت الأنبياء(عليهم السلام) و أوما بيده إلى بيت فاطمة الزهراء(عليها السلام) ابنته. [تفسير برهان، ج 4، ص 76، ح 11]

3- 1006.. سورة ي نور، آیه ی 39.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

سپس خداوند در این آیه مثلی برای منکرین ولایت علی و فرزندان او یعنی ائمه (علیهم السلام) زده و می فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ...» و سراب آب نمایی است که در بیابان از دور دیده می شود و انسان آن را آب می پندارد و در حقیقت چیزی نیست و چون انسان تشنه، به سراغ آن می رود چیزی نمی یابد، و «قیعة» بیابان صاف را گویند. (1)

جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر (علیه السلام) در باره ی این آیه سؤال کردم، و آن حضرت فرمود:

مقصود از «وَالَّذِينَ كَفَرُوا»، بنو امیه هستند، و مقصود از «يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً»، نعث (یعنی عثمان) است و او مردم را [در قیامت] به طرف سراب می برد «حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ». (2)

مرحوم ابن شهر آشوب گوید:

پادشاه روم در نامه ای، از معاویه چند چیز را سؤال کرد و یکی از سؤالات او این بود که «لاشئ»، چیست؟ و چون معاویه متحیر شد، عمرو بن عاص به او گفت:

ص: 619

-
- 1- 1007.. ثم ضرب الله مثلا لأعمال من نازعهم فقال وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ وَ السَّرَابُ هُوَ الْآلُ تَرَاهُ بِالْمَفَازَةِ يَلْمَعُ مِنْ بَعِيدٍ كَأَنَّهُ الْمَاءُ وَ لَيْسَ فِي الْحَقِيقَةِ شَيْءٌ إِذَا جَاءَ الْعَطْشَانَ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ الْبَقِيعَةُ الْمَفَازَةُ الْمَسْتَوِيَّةُ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 105]
- 2- 1008.. عن عمرو بن شمر عن جابر بن یزید قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن هذه الآية فقال وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَنُو أُمِيَّةٍ أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً وَ الظَّمَانُ نَعَثٌ فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ فَيَقُولُ أوردكم الماء حتى إذا جاءه لم يجد شئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ. [تأويل الآيات، ج 1، ص 363، ح 12]

اسب چابکی را برای فروش نزد لشکر علی (علیه السلام) بفرست، و چون از صاحب اسب قیمت آن را سؤال می کنند، بگویند: من آن را به «لاشی» می فروشم تا بلکه این مشکل حل شود. پس مردی از شام سوار اسبی شد و داخل لشکر علی (علیه السلام) گردید، و علی (علیه السلام) چون او را دید به قنبر فرمود: «اسب را خریداری کن» پس قنبر به مرد شامی گفت: قیمت این اسب چه قدر است؟ مرد شامی گفت: قیمت آن «لاشی» است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قنبر فرمود: از او بگیر قنبر گفت: «لاشی»، را بدهید. پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را به صحرا برد و سراب را به او نشان داد و فرمود: این «لاشی» است، مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: «يَحْسَبُهُ الظَّالِمُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا؟» (1)

از ابوحنیفه نیز درباره ی «لاشی» سؤال شد، و او استری که ده هزار درهم قیمت داشت نزد امام صادق (علیه السلام) فرستاد و آن حضرت آن را به «لاشی» خریداری نمود و فرمود:

فردا «لاشی» را به شما تحویل می دهم و روز بعد ابوحنیفه را در وسط روز به صحرا برد و سرابی را به او نشان داد و آیه فوق را قرائت نمود، و ابوحنیفه

ص: 620

1-1009.. المناقب لابن شهر آشوب كَتَبَ مَلِكُ الرُّومِ إِلَى مُعَاوِيَةَ يَسْأَلُهُ عَنْ خِصَالٍ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَخْبَرَنِي عَنْ لَا شَيْءَ فَتَحَيَّرَ فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَجَّهَ فَرَسًا فَارَهَا إِلَى مُعَسِّدِ كَرِ عَلِيٍّ لِيُبَاعَ فَإِذَا قِيلَ لِلَّذِي هُوَ مَعَهُ بِكُمْ فَيَقُولُ بِلَا شَيْءَ فَعَسَىٰ أَنْ تَخْرُجَ الْمَسْأَلَةُ فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى عَسِّدِ كَرِ عَلِيٍّ إِذْ مَرَّ بِهِ عَلِيٌّ (علیه السلام) وَ مَعَهُ قَنْبَرٌ فَقَالَ يَا قَنْبَرُ سَأَلْتُهُ فَقَالَ بِكُمْ الْفَرَسُ قَالَ بِلَا شَيْءَ قَالَ يَا قَنْبَرُ خُذْ مِنْهُ قَالَ أَعْطِنِي لَا شَيْءَ فَأَخْرَجَهُ إِلَى الصَّحْرَاءِ وَ أَرَاهُ السَّرَابَ فَقَالَ ذَاكَ لَا شَيْءَ قَالَ أَذْهَبُ فَخَبَّرَهُ قَالَ وَ كَيْفَ قُلْتَ قَالَ أَمَا سَمِعْتَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَحْسَبُهُ الظَّالِمُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا. [بحار الأنوار، ج 10، ص 84]

غمگین نزد اصحاب خود بازگشت و گفت: استر را بیهوده از دست دادم و ده هزار درهم خسارت نمودم!!(1)

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ
اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ»(2)

مؤلف گوید:

این آیه نیز مانند آیه قبل، مثلی است برای دشمنان و مخالفین اهل بیت(علیهم السلام) صالح بن سهل همدانی گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود: مقصود از «أَوْ كَظُلُمَاتٍ»

ص: 621

1-1010.. الاختصاص 190: عن محمد بن عبيد عن سماعة قال سأل رجل أبا حنيفة عن الشيء ء وعن لا شيء ء وعن الذي لا يقبل الله غيره فأخبر عن الشيء ء وعجز عن لا شيء ء فقال اذهب بهذه البغلة الى امام الرافضة فبعها منه بلا شيء ء واقبض الثمن فأخذ بعذارها و أتى بها أبو عبد الله(عليه السلام) فقال له أبو عبد الله(عليه السلام) استأمر أبا حنيفة في بيع هذه البغلة قال قد أمرني ببيعها قال بكم قال بلا شيء ء قال له ما تقول قال الحق أقول فقال قد اشتريتها منك بلا شيء ء قال و امر غلامه أن يدخله المرابط قال فبقى محمد بن الحسن ساعة ينتظر الثمن فلما أبطأه الثمن قال جعلت فداك الثمن قال الميعاد إذا كان الغداة فرجع الى أبي حنيفة فأخبره فسر بذلك فرضيه منه فلما كان من الغد وافى أبو حنيفة فقال أبو عبد الله(عليه السلام) جئت لتقبض ثمن البغلة لا شيء ء قال نعم ولا شيء ء ثمنها قال نعم فركب أبو عبد الله(عليه السلام) البغلة وركب أبو حنيفة بعض الدواب فتصحرا جميعاً فلما ارتفع النهار نظر أبو عبد الله(عليه السلام) الى السراب يجرى قد ارتفع كأنه الماء الجاري فقال أبو عبد الله(عليه السلام) يا أبا حنيفة ما ذا عند الميل كأنه يجرى قال ذاك الماء يا ابن رسول الله فلما وافيا الميل وجداه امامهما فتباعد فقال أبو عبد الله(عليه السلام) اقبض ثمن البغلة قال الله تعالى كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَيْئًا و وجد الله عنده قال فخرج أبو حنيفة الى أصحابه كئيباً حزينا فقالوا له مالك يا أبا حنيفة قال ذهب البغلة هدراً و كان قد اعطى

بالبغلة عشرة آلاف درهم. [جامع أحاديث الشيعة، ج 22، ص 976]

2-1011.. سوره ی نور، آیه ی 40.

اولی و رفیق اوست، و مقصود از «يَغْشَاهُ مَوْجٌ» سوّمی است، و مقصود از «مَنْ فَوْقَهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَاتٌ بَعْضُهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ»، معاویه لعنه الله و فتنه های بنی امیّه است، و مقصود از «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ»، مؤمن است که در ظلمت فتنه بنی امیّه قرار گرفته [و از بس تاریکی های فتنه شدید است دست خود را در تاریکی نمی بیند، و «وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا» یعنی «لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی فما له من إمام يوم القيامة. (1)

و در سخن دیگری فرمود:

مقصود از «أَوْ كَظُلُمَاتٍ» ابوبکر و عمر است، و مقصود از «فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ» عثمان است و مقصود از «مَنْ فَوْقَهُ مَوْجٌ»، طلحه و زبیر است، و مقصود از «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ» معاویه و یزید و فتنه های بنی امیّه است، و مقصود از «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُذِّبْ رِأْسًا»، مؤمن است در ظلمت فتنه بنی امیّه، و مقصود از «وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا»، یعنی لم يجعل له إماماً من ولد فاطمة (عليها السلام)، و مقصود از «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، یعنی فما له من إمام يوم القيامة یمشی بنوره كما قال سبحانه: «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (2)، سپس

ص: 622

1- 1012.. محمّد بن یعقوب: عن علی بن محمّد، و محمّد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن محمّد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح بن سهل الهمدانی، قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام) -- في حديث -- قلت: أَوْ كَظُلُمَاتٍ؟ قال: «الأول و صاحبه يَغْشَاهُ مَوْجٌ الثالث، مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ (لعنة الله)، و فتن بنی امیة إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةِ فَتْنِهِمْ لَمْ يَكُذِّبْ رِأْسًا وَ مَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». [تفسیر برهان، ج 5، ص 400، ح 1؛ کافی، ج 1، ص 151، ح 5]

2- 1013.. سوره ی تحریم، آیه ی 8.

فرمود: مؤمنان در روز قیامت نورشان از مقابل و در طرف راست آنان حرکت می کند تا به منازل بهشتی خود برسند. (1)

و در سخن دیگری فرمود:

مقصود از «يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ»، اصحاب جمل و صفین و نهران هستند، و مقصود از «مَنْ فَوْقَهُ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» بنی امیه است، و مقصود از «إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ»، امیر المؤمنین (علیه السلام) است که در تاریکی های آنان قرار گرفته است، و «لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا» یعنی هنگامی که امیر المؤمنین (علیه السلام) بین آنان سخن به حکمت می گشاید احدی از آنان سخن او را نمی پذیرد، جز آنان که اقرار به ولایت و امامت او دارند، و «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا» یعنی لم يجعل الله له إماماً في الدنيا فما له في الآخرة من إمام يرشده و يتبعه إلى الجنة. (2)

ص: 623

1- 1014.. حدثنا محمد بن همام عن [جعفر بن] محمد بن مالك عن محمد بن الحسين الصائغ عن الحسن بن علي عن صالح بن سهل قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول في قول الله أو كظلماتٍ فلان و فلان في بحرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ يعني نعثل من فَوْقِهِ مَوْجٌ طلحة و زبير ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ معاوية و يزيد و فتن بنی أمية إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ في ظلمة فتنهم لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا و مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ يعني إماما من ولد فاطمة (عليه السلام) فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ فَمَا لَهُ مِنْ إمام يوم القيامة يمشى بنوره يعني كما في قوله: يَسَّ عَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيْمَانِهِمْ قال: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورُهُمْ يَسَّ عَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيْمَانِهِمْ حَتَّى يَنْزِلُوا مِنْ الْجَنَانِ. [تفسير قمی، ج 2، ص 106]

2- 1015.. و عن محمد بن جمهور عن حماد بن عيسى عن حريز عن الحكيم بن حمران قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قوله؟ عز؟ أو كظلماتٍ في بحرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ قال فلان و فلان يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ قال أصحاب الجمل و صفين و النهروان مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ قال بنو أمية إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ يعني أمير المؤمنین (عليه السلام) في ظلماتهم لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا أَي إِذَا نَطَقَ بِالْحِكْمَةِ بَيْنَهُمْ لَمْ يَقْبَلْهَا مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا مِنْ أَقْرَبِ بَوْلَايَتِهِ ثُمَّ بِإِمَامَتِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ أَي مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ إِمَامًا فِي الدُّنْيَا فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَرْشُدُهُ وَ يَتَّبِعُهُ إِلَى الْجَنَّةِ. [تأويل الآيات، ج 1، ص 365، ح 15] B

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَدَاقَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَدَاقَاتُهُ وَتَسَبَّحُهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ 41 وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ 42 أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزَلُ مِنْ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ 43 يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ 44 وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ 45 لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ 46 وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ 47 وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ 48 وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ 49 أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ 50 إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ 51 وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ 52 وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ 53 قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ 54»

«إزجاء و تزجیه» به معنای سوق دادن و وادار کردن به حرکت است، و «رُکام» به معنای تراکم و متراکم شدن چیزی است که بر روی چیز دیگر انباشته شده باشد، و «رکم» به معنای مجتمع خاک و گِل می باشد، و «وَدُق» به معنای باران است، و «دَقَّت المَطَر» و «دَقَّت السماء» إذا أمطرت، و «خلال» جمع خَلَل به معنای فرجه و شکاف بین دو چیز است، و «بَرَد» به معنای سردی و خلاف «حَرّ» است، و «سَنَا بَرَقه» مقصوداً به معنای ضوئ و نور است، و ممدوداً به معنای رفعت است، و «مذعنین» به معنای مسرعین است، و آن به معنای اسراع با اطاعت است، و أذعن لی بحقی ای طاوعنی و اسرع الی قضاء حاجتی، و «حَيْف» به معنای جور و ستم است، و «فوز» به معنای رسیدن به بهره بزرگ است.

ترجمه:

آیا ندیدی تمام آنان که در آسمان ها و زمینند برای خدا تسبیح می کنند، و همچنین پرنندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند؟! هر یک از آن ها نماز و تسبیح خود را می داند و خداوند به آنچه انجام میدهند داناست! (41) و از برای خداست حکومت و مالکیت آسمان ها و زمین و بازگشت (تمامی موجودات) بسوی اوست! (42) آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می راند، سپس میان آن ها پیوند می دهد، و بعد آن را متراکم می سازد؟! در این حال، دانه های باران را می بینی که از لابه لای آن خارج می شود و از آسمان -- از کوه هایی که در آن است [ابرهایی که همچون کوه ها انباشته شده اند] -- دانه های تگرگ نازل می کند، و هر کس را بخواهد بوسیله آن زیان می رساند، و از هر کس بخواهد این زیان را برطرف می کند نزدیک است درخشندگی برق آن (ابرها) چشم ها را ببرد! (43) خداوند شب و روز

را دگرگون می سازد در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت! (44) و خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفرید گروهی از آن ها بر شکم خود راه می روند، و گروهی بر دو پای خود، و گروهی بر چهار پا راه می روند خداوند هر چه را بخواهد می آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست! (45) ما آیات روشنگری نازل کردیم و خدا هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می کند! (46) آن ها می گویند: «به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می کنیم!» ولی بعد از این ادعا، گروهی از آنان رویگردان می شوند آن ها (در حقیقت) مؤمن نیستند! (47) و هنگامی که از آنان دعوت شود که بسوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میانشان داوری کند، ناگهان گروهی از آنان رویگردان می شوند! (48) ولی اگر حق داشته باشند (و داوری به نفع آنان شود) با سرعت و تسلیم

بسوی او می آیند! (49) آیا در دل های آنان بیماری است، یا شک و تردید دارند، یا می ترسند خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟! نه، بلکه آن ها خودشان ستمگرند! (50) سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و این ها همان رستگاران واقعی هستند. (51) و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند! (52) آن ها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، (از خانه و اموال خود) بیرون می روند (و جان را در طبق اخلاص گذارده تقدیم می کنند) بگو: «سوگند یاد نکنید شما طاعت خالصانه نشان دهید که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است!» (53) بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!» (54)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ...» (1)

اصبغ بن نباته گوید:

ابن کَوّاءِ خارجی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! به خدا سوگند آیه ای از کتاب خدا قلب مرا فاسد نموده و مرا نسبت به دینم به شک انداخته است؟ امیر المؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند و بی فرزند شود، کدام آیه؟ ابن کَوّاءِ گفت: آیه «وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

ای ابن کَوّاءِ، خدای تبارک و تعالی ملائکه را به صورت های گوناگونی آفریده است، و خداوند را فرشته ای است به صورت خروس، دارای صدایی گرفته و خاکستری رنگ است و پنجه هایش تا اعماق طبقه هفتم زمین فرو رفته و تاج سرش زیر عرش خم شده است، و او را دو بال است، یکی از جنس آتش تا خاور و دیگری از جنس برف است تا باختر، و چون وقت نماز می رسد آن خروس بر پنجه های خود می ایستد و گردن خویش را از زیر عرش بر افراشته و مانند خروس های خانگی بال های خود را بر هم می زند، در حالی که نه آن بال آتشین بال برفی را آب می کند، و نه آن بال برفی بال آتشین را خاموش می نماید، و سپس ندا در می دهد: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَأَنَّ وَصِيَّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَأَنَّ اللَّهَ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ

ص: 627

الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»، سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: هنگامی که خروس های خانگی این صدا را می شنوند، بال های خویش را بر هم می زنند و با او هم صدا می شنوند، و این آیه درباره ی خروس های زمینی می باشد. (1)

مرحوم صدوق با سند خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرموده:

خدای تبارک و تعالی را ملکی است که نصف بالای بدن او آتش است و نصف پایین بدن او یخ می باشد، در حالی که نه آتش یخ را آب می کند و نه یخ آتش را خاموش می کند، و این ملک همواره با صدای بلند می گوید: «منزه است خدایی که از حرارت این آتش جلوگیری می کند، و به سبب آن

ص: 628

1-1017.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْزَمَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لآيَةً قَدْ أَفْسَدَتْ عَلَيَّ قَلْبِي وَشَكَّكْتَنِي فِي دِينِي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (عليه السلام) تَكَلَّمَكَ أُمُّكَ وَعَدِمَتْكَ وَمَا تِلْكَ الْآيَةُ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فِي صُورِ سَنَى إِلَّا أَنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا فِي صُورَةِ دَيْكٍ أَبْحَ أَشَّ هَبَ بَرَاتِنَهُ فِي الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى وَعُرْفُهُ مِثْنَى تَحْتَ الْعَرْشِ لَهُ جَنَاحَانِ جَنَاحٌ فِي الْمَشْرِقِ وَجَنَاحٌ فِي الْمَغْرِبِ وَاحِدٌ مِنْ نَارٍ وَآخَرُ مِنْ ثَلْجٍ فَإِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ قَامَ عَلَى بَرَاتِنِهِ ثُمَّ رَفَعَ عُنُقَهُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ ثُمَّ صَفَّقَ بِجَنَاحَيْهِ كَمَا تَصَفَّقُ الدُّيُوكُ فِي مَنَازِلِكُمْ فَلَا الَّذِي مِنَ النَّارِ يَذِيبُ الثَّلْجَ وَلَا الَّذِي مِنَ الثَّلْجِ يُطْفِئُ النَّارَ فَيُنَادِي أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَأَنَّ وَصِيَّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَأَنَّ اللَّهَ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ قَالَ فَتَخَفَّقُ الدِّيَكَةُ بِأَجْنِحَتَيْهَا فِي مَنَازِلِكُمْ فَتَجِيبُهُ عَنْ قَوْلِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى -- وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ مِنَ الدِّيَكَةِ فِي الْأَرْضِ. [توحيد صدوق، ص 282، ح 10]

این یخ آب نمی شود، و نیز از سردی این یخ جلوگیری می کند و به سبب آن حرارت این آتش از بین نمی رود» و سپس می گوید: ای خدایی که بین یخ و آتش الفت انداختی، بین قلب های مؤمنین از بندگانت در طاعت خود الفت قرار ده. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هیچ مالی در دریا و خشکی از بین نمی رود، مگر به خاطر ترک زکات، و هیچ پرنده ای صید نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح. (2)
مؤلف گوید:

در ذیل آیه فوق روایات عجیبی درباره ی عجایب خلقت نقل شده و ما به خاطر اختصار از نقل آن ها صرف نظر نمودیم. (3)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ» (4)

ص: 629

1-1018.. وَبِهَذَا إِسْمَ نَادٍ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَصْفُ جَسَدِهِ الْأَعْلَى نَارٌ وَنَصْفُهُ الْأَسْفَلُ ثَلْجٌ فَلَا النَّارُ تُذِيبُ الثَّلْجَ وَلَا الثَّلْجُ يُطْفِئُ النَّارَ وَهُوَ قَائِمٌ ينادى بِصَوْتٍ لَهُ رَفِيعٌ سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي كَفَّ حَرَّ هَذِهِ النَّارِ فَلَا تُذِيبُ هَذَا الثَّلْجَ وَكَفَّ بَرْدَ هَذَا الثَّلْجِ فَلَا يُطْفِئُ حَرَّ هَذِهِ النَّارِ اللَّهُمَّ يَا مُؤَلِّفًا بَيْنَ الثَّلْجِ وَالنَّارِ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى طَاعَتِكَ. [توحيد صدوق، ص 280، ح 5]

2-1019.. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ وَلَا يُصَادُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا مَا ضَيَّعَ تَسْبِيحَهُ. [كافی، ج 3، ص 505، ح 15]

3-1020.. تفسير برهان، ج 5، ص 401.

4-1021.. سوره ی نور، آیه ی 43.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

خداوند عزوجل ابر را غربال باران قرار داده، و ابرها یخ ها را ذوب می کنند تا به صورت آب در آید و به کسی آسیب نرساند، و اگر شما [در بعضی از احوال] صاعقه و تگرگ می بینید، به خاطر تقمت و عذاب الهی است که او بر هر کس بخواهد وارد می نماید؛ سپس فرمود: به باران و ماه اشاره نکنید که خداوند از این کار کراهت دارد. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام شروع باران زیر باران می ایستاد به اندازه ای که سر و محاسن

و لباس او تر می شد، و می فرمود: این آب، تازه از عرش جدا شده است.

و سپس می فرمود:

در زیر عرش دریائی است که از آن ارزاق حیوانات تأمین می شود، و هنگامی که خداوند اراده می کند که از رحمت خود ارزاق آنان را فراهم کند، به آن دریا وحی می کند، تا باران بیارد و به اندازه ای که خدا می خواهد از هر آسمانی به آسمان پایین تر می بارد، تا به آسمان دنیا می رسد و بر روی ابرها می ریزد، و ابرها به منزله ی غربال می باشند، و سپس به باد وحی می کند تا یخ های آن را آب کند و به جاهای معینی بفرستد و به صورت باران آرام [و یا تند] فروریزد،

ص: 630

1-1022.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... قَالَ وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ لِي أَبِي (عليه السلام) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنَّ اللَّهَ جَل جَلالَهُ جَعَلَ السَّحَابَ غَرَابِيلَ لِلْمَطَرِ هِيَ تَذِيبُ الْبَرْدَ حَتَّى يَصِيرَ مَاءً لِكَئِ لَا يُضِرُّ بِهِ شَيْئاً يُصِيبُهُ الَّذِي تَرُونَ فِيهِ مِنَ الْبَرْدِ وَ الصَّوَاعِقِ نَقْمَةٌ مِنَ اللَّهِ جَل جَلالَهُ يُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَا تُشِيرُوا إِلَى الْمَطَرِ وَ لَا إِلَى الْهَلَالِ فَإِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ ذَلِكَ. [كافي، ج 8، ص 340، ح

[326

و بر هر قطره ای از باران ملکی مأمور است که آن را در جای خود قرار بدهد، و هر بارانی بیارد عدد قطره ها و وزن آن ها معین شده است، مگر بارانی که در زمان طوفان نوح بارید و آن را «ماء منهر» نامیدند و وزن و عدد آن معلوم نبود. (1)

«وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

انسان ها بر دو پا راه می روند، و مارها بر شکم راه می روند، و بهائم بر چهار پا راه می روند، امام صادق (علیه السلام) فرمود: برخی از حیوانات بر بیشتر از چهار پا راه می روند. (3)

ص: 631

1- 1023.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسَلِّمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَقُومُ فِي الْمَطَرِ أَوَّلَ مَا يَمْطُرُ حَتَّى يَبْتَلَّ رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ ثِيَابَهُ فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْكِنَّ الْكِنَّ فَقَالَ إِنَّ هَذَا مَاءٌ قَرِيبٌ عَهْدٍ بِالْعَرْشِ ثُمَّ أَنْشَأَ يَحْدُثُ فَقَالَ إِنَّ تَحْتَ الْعَرْشِ بَحْرًا فِيهِ مَاءٌ يُنْبِتُ أَرْزَاقَ الْحَيَوَانَاتِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ أَنْ يُنْبِتَ بِهِ مَا يَشَاءُ لَهُمْ رَحْمَةً مِنْهُ لَهُمْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَمَطَرَ مَا شَاءَ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ حَتَّى يَصِيرَ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فِيمَا أُظُنُّ فَيُلْقِيهِ إِلَى السَّحَابِ وَ السَّحَابُ بِمَنْزِلَةِ الْغُرْبَالِ ثُمَّ يُوحَى اللَّهُ إِلَى الرِّيحِ أَنْ أَطْحِنِيهِ وَ أَذْيِبِيهِ دَوْبَانَ الْمَاءِ ثُمَّ انْطَلَقِي بِهِ إِلَى مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا فَامْطُرِي عَلَيْهِمْ فَيَكُونُ كَذَا وَ كَذَا عَبَابًا وَ غَيْرَ ذَلِكَ فَتَمَطَّرُ عَلَيْهِمْ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يَأْمُرُهَا بِهِ فَلَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ إِلَّا وَ مَعَهَا مَلَكٌ حَتَّى يَضَعَهَا مَوْضِعَهَا وَ لَمْ يَنْزَلْ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةٌ مِنْ مَطَرٍ إِلَّا بَعْدَ مَعْدُودٍ وَ وَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ يَوْمِ الطُّوفَانِ عَلَى عَهْدِ نُوحٍ (عليه السلام) فَإِنَّهُ نَزَلَ مَاءٌ مِنْهُمْ بِلا وَزْنٍ وَ لا عَدَدٍ. [كافي، ج 8، ص 239، ح 326]

2- 1024.. سورة ي نور، آية ي 45.

3- 1025.. قال علي رجلين الناس و علي بطنه الحيات و علي أربع البهائم و قال أبو عبد الله (عليه السلام) و منهم من يمشي على أكثر من ذلك. [تفسير قمی، ج 2، ص 82]

مرحوم طبرسی در مجمع البیان روایت فوق را از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده است. (1)

مؤلف گوید:

معنای صدر آیه مطابق است با آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا».

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ * وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ *... إِلَى قَوْلِهِ: هُمُ الْفَائِزُونَ» (2)

ابی الجارود گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

آیات فوق درباره ی شخصی نازل شد که زمینی را از علی (علیه السلام) خریداری نمود و به خاطر گفته دوستانش پشیمان گردید و به علی (علیه السلام) گفت: «مرا نیازی به این زمین نیست» و علی (علیه السلام) فرمود: «تو با رضایت خریداری نمودی و اکنون بیا تا خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برویم تا او بین ما حکم کند» پس دوستان آن مرد گفتند: «نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرو و قضاوت او را نپذیر آن مرد به علی (علیه السلام) گفت: بیا تا نزد ابوبکر و یا عمر برویم، و نزد هر کدام می خواهی محاصمه کنیم» علی (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند باید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بین من و تو حکم کند و من به غیر او راضی نمی شوم» و این آیات در این ماجرا نازل شد. (3)

ص: 632

1-1026.. مجمع البیان، ج 7، ص 260.

2-1027.. سوره ی نور، آیات 52-47.

3-1028.. حدثنا محمد بن الحسين بن حميد عن جعفر بن عبد الله المحمّدي عن كثير بن عيَّاش عن أبي الجارود عن أبي جعفر (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ و يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى قَوْلِهِ مُّعْرِضُونَ قَالَ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَرْضًا ثُمَّ نَدِمَ وَنَدِمَ أَصْحَابُهُ فَقَالَ لِعَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا فَقَالَ لَهُ قَدْ اشْتَرَيْتَ وَرَضَيْتَ فَانْطَلِقْ أَخَاصِمَكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتَّبَعُوا) فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ لَا تَخَاصِمَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتَّبَعُوا) فَقَالَ انْطَلِقْ أَخَاصِمَكَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ أَيُّهُمَا شِئْتَ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا وَاللَّهِ وَلَكِنْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتَّبَعُوا) بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَلَا نَرْضَى بغيره فَأَنْزَلَ اللَّهُ؟ عز؟ هَذِهِ الْآيَاتُ وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا إِلَى قَوْلِهِ وَمَا أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. [تأويل الآيات، ج 1، ص 367، ح B[19]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

این آیه درباره ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عثمان نازل شد و قصّه آن این است که نزاعی بین امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عثمان درباره باغستانی رخ داد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عثمان فرمود: آیا راضی هستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بین ما حکم کند؟ پس عبدالرحمان بن عوف به عثمان گفت: «به قضاوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راضی مشو، چرا که او به نفع علی (علیه السلام) حکم خواهد کرد و لکن او را نزد ابن شیبیه یهودی ببر» پس عثمان به علی (علیه السلام) گفت: «من راضی نمی شوم مگر به حکم ابن شیبیه یهودی» و ابن شیبیه به آنان گفت: «شما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بر وحی الهی امین می دانید و درباره ی حکم و قضاوت او را متهم می کنید!» پس خداوند این آیه را نازل نمود «وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ... تَأْوَلِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و سپس درباره ی علی (علیه السلام) فرمود: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَعْمَنَا وَأَطَعْنَا وَأُوَلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ تَأْوَلِيكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.» (1)

ص: 633

1- 1029.. فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن سنان عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال نزلت هذه الآية في أمير المؤمنين (عليه السلام) والثالث وذلك أنه كان بينهما منازعة في حديقة فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) نرضى برسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال عبد الرحمن بن عوف له لا تحاكمه إلى رسول الله (صلی الله علیه و آله) فإنه يحكم له عليك و لكن حاكمه إلى ابن أبي شيبه اليهودي فقال لأمر المؤمنين (عليه السلام) لا أرضى إلا بابن شيبه اليهودي فقال ابن شيبه له تأتمنون محمدا رسول الله [علي وحی السماء و تهمونه في الأحكام فأنزل الله على رسوله و إذا دُعوا إلى الله و رسوله ليحكم بينهم إلى قوله أولئك هم الظالمون ثم ذكر أمير المؤمنين (عليه السلام) فقال إنما كان قول المؤمنين إذا دُعوا إلى الله و رسوله ليحكم بينهم أن يقولوا سَعْمَنَا وَأَطَعْنَا إلى قوله فأولئك هم الفائزون. [تفسير قمی، ج

2، ص B[83

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (1)

عبدالله بن عجلان گوید:

خدمت امام صادق (علیه السلام) از قیام حضرت مهدی (علیه السلام) سخن به میان آمد و من گفتم: چگونه ما به قیام آن حضرت پی می بریم؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگام قیام او، هر کدام از شما صحیفه ای زیر سر خود می یابد که در آن نوشته است: «طاعة معروفة.» (2)

مؤلف گوید:

نشانه های قیام و ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) فراوان است، و ما آن ها را در کتاب «دولة المهدي» و «نشانه های ظهور» و «بشارت های مهدویت» بیان نموده ایم.

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (3)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «علیه ما حمّل» می فرماید:

وظیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) توجه و گوش دادن به فرمان خدا، و اطاعت از فرمان او،

ص: 634

1-1030.. سوره ی نور، آیه ی 53.

2-1031.. حدثنا محمد بن الحسن رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن صفوان بن يحيى عن مندل عن بكار ابن أبي بكر عن عبد الله بن عجلان قال ذكرنا خروج القائم؟ عجز؟ عند أبي عبد الله (عليه السلام) فقلت له كيف لنا أن نعلم ذلك فقال يصبح أحدكم و تحت رأسه صحيفة عليها مكتوب طاعة معروفة و روى أنه يكون في راية المهدي (عليه السلام) البيعة لله؟ عجز؟. [كمال الدين، ص 654، ح 22]

3-1032.. سوره ی نور، آیه ی 54.

و امانتداری، و صبر است. و در تفسیر «وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ» می فرماید: مقصود پیمان و عهدی است که خداوند درباره ی علی (علیه السلام) از شما گرفته است و خداوند در قرآن اطاعت از او را بر شما واجب نموده است. سپس فرمود: مقصود از «وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» اطاعت از علی (علیه السلام) است که سبب هدایت امت خواهد شد، و آیه فوق «وَإِنْ تُطِيعُوا عَلِيًّا تَهْتَدُوا» نازل شده است. (1)

سوره ی نور، آیات 55 تا 57

متن:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ يَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخَلَّفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ 55 وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرِّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ 56 لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ 57

Kj→

ص: 635

1- 1033.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل عن عيسى بن داود النجار عن الإمام أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ مِنَ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالْأَمَانَةِ وَالصَّبْرِ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ مِنَ الْعَهْدِ الَّتِي أَخَذَهَا اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِي عَلِيٍّ وَمَا بَيْنَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ مِنْ فِرَاقِ طَاعَتِهِ وَقَوْلِهِ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا أَى وَإِنْ تُطِيعُوا عَلِيًّا تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ هَكَذَا نَزَلَتْ. [تأويل الآيات، ج 1، ص 368، ح 20]

«لَيْسَتْخُلِفَتْهُمْ فِي الْأَرْضِ»، یعنی يجعلهم خلفاء في أرضه متصرفين بأمره، و «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» یعنی رجاءاً للرحمة.

ترجمه:

خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترس شان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن ها فاسقانند. (55) و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید. (56) گمان مبر کافران می توانند از چنگال مجازات الهی در زمین فرار کنند! جایگاه آنان آتش است، و چه بد جایگاهی است! (57)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ...» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه عطف به آیه 37 این سوره است که می فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...». [یعنی مصداق هر دو آیه ائمه اهل البیت (علیهم السلام) هستند].

ص: 636

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

مقصود از این آیه ائمه(علیهم السلام) اند. (1)

حضرت رضا(علیه السلام) نیز فرمود:

ائمه(علیهم السلام) «خلفاء الله عزوجل فی أرضه» هستند. (2)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

آیه فوق درباره ی حضرت قائم؟ عج؟ و اصحاب او نازل شده است. (3)

یونس بن ظبیان گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

هنگامی که شب جمعه می شود، خداوند تبارک و تعالی ملکی را به آسمان دنیا می فرستد و چون فجر صبح طالع می گردد این ملک بر عرش فوق بیت

ص: 637

1- 1035.. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَل جلاله وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ هُمْ الْأَيُّمَةُ. [كافي، ج 1، ص 150، ح 3]

2- 1036.. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشَدِّ عَرِيٌّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ الْأَيُّمَةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ جَل جلاله فِي أَرْضِهِ. [كافي، ج 1، ص 149، ح 1]

3- 1037.. حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي أبو الحسن من كتابه قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه ووهيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) في معنى قوله؟ عز؟ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا قَالَ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ. [غيبت نعماني، ص 160؛ ينابيع المودة، ص 426]

المعمور می نشیند، و برای حضرت محمد و علی و حسن و حسین -- صلوات الله عليهم أجمعين -- منبرهایی از نور نصب می شود و آنان بر آن منبرها بالا می روند، و ملائکه و پیامبران و مؤمنین به خاطر آنان اجتماع می کنند و آسمان [ها] گشوده می شود، و چون ظهر روز جمعه فرا می رسد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: پروردگارا تو در کتاب خود وعده نموده ای و فرموده ای: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» سپس ملائکه و پیامبران (عليهم السلام) نیز همین سخن را می گویند، و حضرت محمد و علی و حسن و حسین (عليهم السلام) در پیشگاه ذات مقدس حق سجده می کنند و می گویند: پروردگارا! خشم کن [به دشمنان اولیائت] چرا که حریم تو هتک شد و برگزیدگان تو کشته شدند، و بندگان صالح تو ذلیل گشتند، پس خداوند آنچه مشیت اوست را انجام می دهد، و آن روز، روز معلوم است. «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّعْلُومٌ» (1)

ص: 638

1-1038.. محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري الكوفي قال حدثني محمد بن أحمد عن محمد بن سنان عن يونس بن ظبيان عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال إذا كان ليلة الجمعة أهبط الرب تعالى ملكا إلى السماء الدنيا فإذا طلع الفجر جلس ذلك الملك على العرش فوق البيت المعمور و نصب لمحمد و علي و الحسن و الحسين (عليه السلام) منابر من نور فيصعدون عليها و تجمع لهم الملائكة و النبيون و المؤمنون و تفتح أبواب السماء فإذا زالت الشمس قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) يا رب ميعادك الذي وعدت به في كتابك و هو هذه الآية و وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليسخرنهم في الأرض كما أسخرنا الذين من قبلهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم أمنا ثم يقول الملائكة و النبيون مثل ذلك ثم يخبر محمد و علي و الحسن و الحسين سجدا ثم يقولون يا رب اغضب فإنه قد هتك حریمك و قتل أصفیاءك و أذل عبادك الصالحون فيفعل الله ما يشاء و ذلك يوم معلوم. [غيبت نعمانی، ص 217] B

مرحوم طبرسی اقوالی درباره ی آیه فوق نقل می کند و سپس می گوید:

«و المرؤی عن أهل البيت (عليهم السلام) أنّها فی المهديّ من آل محمّد (صلی الله علیه و آله)» (1)

و سپس گوید:

مرحوم عیاشی با سند خود از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت این آیه را قرائت نمود و فرمود: به خدا سوگند مقصود از مؤمنین در این آیه شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) هستند و خداوند این وعده را برای آنان به دست مردی از ما اهل بیت یعنی مهدی این امت (علیه السلام) انجام خواهد داد، و مهدی این امت همان کسی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی او فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی خواهد نمود تا مردی از عترت من که همنام من می باشد، دارای ولایت و حکومت شود و زمین را پر از عدل و داد نماید، پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد» سپس مرحوم طبرسی گوید: مثل این روایت از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز روایت شده است. (2)

مؤلف گوید:

ذیل حدیث فوق در فصول المهمة (3)، و منتخب کنز العمال (4) نقل شده است،

ص: 639

1-1039.. مجمع البیان، ج 7، ص 267.

2-1040.. روی العیاشی یاسناده عن علی بن الحسین (علیه السلام) أنه قرأ الآية وقال هم والله شیعتنا أهل البيت يفعل الله ذلك بهم علی یدی رجل منا وهو مهدی هذه الأمة وهو الذی قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لو لم یبق من الدنيا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتّی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی یملا الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً و روی مثل ذلك عن أبی جعفر (علیه السلام) و أبی عبد الله (علیه السلام). [مجمع البیان، ج 7، ص 267]

3-1041.. فصول المهمة، ص 294.

4-1042.. منتخب کنز العمال، ج 6، ص 30.

و ما روایات و آیات مربوط به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) را در کتاب «دولة المهدي» یا حکومت امام زمان (علیه السلام) بیان نموده ایم.

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1)

مرحوم کلینی با سند خود از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

خداوند عزوجل زکات را همراه نماز ذکر نموده و می فرماید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد، نماز نخوانده است. (2)

مؤلف گوید:

روایات و آیات مربوط به نماز و زکات فراوان بیان شده و ما نیز در کتاب «واجبات اسلام» آن ها را مفصلاً بیان نموده ایم.

سوره ی نور، آیات 58 تا 61

متن:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ 58 وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ 59 وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ

ص: 640

1- 1043.. سوره ی نور، آیه ی 56.

2- 1044.. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمَهٍّ وَرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ رُشْدَيْدٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَل جلاله قَرَنَ الزَّكَاةَ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَلَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ. [كافي، ج 3، ص 506، ح 2]

است! (58) و هنگامی که اطفال شما به سنّ بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند اجازه می گرفتند این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند، و خدا دانا و حکیم است! (59) و زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباسهای (رویین) خود را بر زمین بگذارند، بشرط این که در برابر مردم خود آرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و داناست. (60) بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه های خودتان [خانه های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می شود بدون اجازه خاصّی] غذا بخورید و همچنین خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عموهایتان، یا خانه های عمّه هایتان، یا خانه های داییهایتان، یا خانه های خاله هایتان، یا خانه ای که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که بطور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه! این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می کند، باشد که بیندیشید! (61)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ...» (1)

جراح مدائنی گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

باید غلامان و فرزندان شما که هنوز به بلوغ نرسیده اند، در سه ساعت از شبانه روز

ص: 642

-- همان گونه که خداوند فرموده است -- برای ورود بر شما اجازه بگیرند و بر مادر و خواهر و خاله و دیگران از محارم [و غیر محارم] خود بدون اجازه وارد نشوند، و شما به آنان اجازه ورود ندهید تا سلام کنند، و سلام طاعت خداوند است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

باید خادمی که به بلوغ رسیده نیز در آن سه ساعت اجازه ورود بگیرد گرچه اطاق او در همان خانه باشد و آن سه ساعت یکی بعد از نماز عشا [هنگام خوابیدن] است، و دیگری هنگام اذان صبح است، و ساعت سوم هنگام استراحت ظهر می باشد، و خداوند این دستور را به خاطر این داده که این ساعت ها، ساعت های خلوت با همسر می باشد. (1)

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

جوانی که به بلوغ شرعی رسیده است نباید بدون اجازه وارد بر مادر و یا دختر و یا خواهر و یا زنان دیگر شود مگر با اجازه، و اهل خانه نیز نباید به او اجازه ورود بدهند، تا سلام کند، چرا که سلام طاعت خدای رحمان است. (2)

ص: 643

1- 1046.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ لَيْسَتْ أَدْنُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ مَنْ بَلَغَ الْحُلُمَ فَلَا يَلِجُ عَلَى أُمِّهِ وَ لَا عَلَى أُخْتِهِ وَ لَا عَلَى خَالَتِهِ وَ لَا عَلَى سِوَى ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْنٍ فَلَا تَأْذِنُوا حَتَّى يُسَلَّمَ وَ السَّلَامُ طَاعَةٌ لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَيْسَتْ أَدْنُ عَلَيْكَ خَادِمَكَ إِذَا بَلَغَ الْحُلُمَ فِي ثَلَاثِ عَوْرَاتٍ إِذَا دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ وَ لَوْ كَانَ بَيْتُهُ فِي بَيْتِكَ قَالَ وَ لَيْسَتْ أَدْنُ عَلَيْكَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الَّتِي تَسْمَى الْعَتَمَةَ وَ حِينَ تُصْبِحُ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِذَلِكَ لِلْخُلُوةِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ غَرَّةٌ وَ خَلْوَةٌ. [كافی، ج 5، ص 529، ح 1]

2- 1047.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ لَيْسَتْ أَدْنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ وَ مَنْ بَلَغَ الْحُلُمَ مِنْكُمْ فَلَا يَلِجُ عَلَى أُمِّهِ وَ لَا عَلَى أُخْتِهِ وَ لَا عَلَى ابْنَتِهِ وَ لَا عَلَى مَنْ سِوَى ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْنٍ وَ لَا يَأْذِنُ لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلَّمَ فَإِنَّ السَّلَامَ طَاعَةٌ الرَّحْمَنِ. [كافی، ج 5، ص 530، ح 3] B

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ تِيَابِهِنَّ غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «أَنْ يَضَعْنَ عَنْ تِيَابِهِنَّ» خمار و جلباب یعنی روسری و چادر است. حلبی گوید: گفتیم: مقابل چه کسی می توانند حجاب خود را زمین گذارند؟ فرمود: نزد هر کس که باشد، به شرط آن که آرایش نکرده باشند، و اگر حجاب خود را زمین نگذارند برای آنان بهتر خواهد بود. (2)

و در سخن دیگری فرمود:

مقصود از «يَضَعْنَ تِيَابِهِنَّ» فقط جلباب است. (3)

ص: 644

1- 1048.. سوره ی نور، آیه ی 60.

2- 1049.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَدَّادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَرَأَ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ تِيَابِهِنَّ قَالَ الْخِمَارَ وَالْجِلْبَابَ قُلْتُ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كَانَ فَقَالَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كَانَ غَيْرَ مُتَّبِعَةٍ بِزِينَةٍ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَهُوَ خَيْرٌ لَهَا وَ الرَّيْبَةُ الَّتِي يُبْدِينَ لَهُنَّ شَيْءٌ فِي الْأَيَّةِ الْأُخْرَى. [كافي، ج 5، ص 522، ح 1]

3- 1050.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ تِيَابِهِنَّ قَالَ تَضَعُ الْجِلْبَابَ وَحَدَّهُ. [كافي، ج 5، ص 522، ح 2]

امام باقر(علیه السلام) نیز فرمود:

مقصود جلباب است.(1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

زمین گذاردن خمار و جلباب مربوط به پیره زن است.(2)

ابوالصباح کنانی گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم: قواعد از زن ها چه مقدار از لباس خود را می توانند زمین بگذارند؟ فرمود:

فقط جلباب را، مگر آن که کنیز باشند و کنیز می تواند خمار را نیز زمین بگذارد.(3)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره ی زن هایی است که از حیض و ازدواج افتاده اند و برای آنان جایز است که حجاب خود را رها کنند و لکن بهتر است که خود را بپوشانند و مقابل مردان ظاهر نشوند.(4)

ص: 645

1- 1051.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِهِ جَلْ جَلَالَهُ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا مَا الَّذِي يَصْلُحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَّعْنَ عَنْ مَنْ ثِيَابَهُنَّ قَالَ الْجَلْبَابُ. [كافي، ج 5، ص 522، ح 3]

2- 1052.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَرَأَ أَنْ يَضَّعْنَ عَنْ ثِيَابَهُنَّ قَالَ الْجَلْبَابُ وَالْخِمَارَ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُسِنَّةً. [كافي، ج 5، ص 522، ح 4]

3- 1053.. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ مَا الَّذِي يَصْلُحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَّعْنَ عَنْ مَنْ ثِيَابَهُنَّ فَقَالَ الْجَلْبَابُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أَمَةً فَلَيْسَ عَلَيْهَا جُنَاحٌ أَنْ تَضَعَ خِمَارَهَا. [تهذيب الاحكام، ج 7، ص 467، ح 1871]

4- 1054.. وقوله وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَّعْنَ عَنْ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ قَالَ نَزَلَتْ فِي الْعَجَائِزِ اللَّاتِي قَدْ يَسُنُّ مِنَ الْمَحِيضِ وَالتَّزْوِيجِ أَنْ يَضَعْنَ الثِّيَابَ ثُمَّ قَالَ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ أَيْ لَا يَظْهَرْنَ لِلرِّجَالِ. [تفسير قمی، ج 2، ص 84 B]

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا...» (1)

امام باقر(علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

اهل مدینه قبل از آن که مسلمان شوند، با کور و لنگ و مریض غذا نمی خوردند و از آنان کناره گیری می کردند، و انصار نسبت به آنان بزرگی می کردند و می گفتند: «نابینا غذا را نمی بیند، و آدم لنگ برای غذا خوردن ناتوان است، و مریض مانند آدم صحیح غذا نمی خورد» از این رو غذای آنان را در محل جدایی قرار می دادند و هم غذا شدن با آنان را عیب می دانستند، و نابیناها و مریض ها می گفتند: «شاید ما سبب آزار آنان می شویم اگر با آن ها غذا بخوریم» و به این خاطر از غذا خوردن با مردم دیگر دوری می کردند، و چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مدینه آمد و اهل مدینه مسلمان شدند و این سؤال را از آن حضرت نمودند خداوند این آیه را نازل نمود: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا.» (2)

ص: 646

1-1055..سوره ی نور، ص 61.

2-1056.. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر(علیه السلام) فی قوله لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْلَمُوا كَانُوا يَعْزِلُونَ الْأَعْمَى وَالْأَعْرَجَ وَالْمَرِيضَ وَ كَانُوا لَا يَأْكُلُونَ مَعَهُمْ وَ كَانَتِ الْأَنْصَارُ فِيهِمْ تِيهً وَ تَكْرَمَ فَقَالُوا إِنَّ الْأَعْمَى لَا يَبْصُرُ الطَّعَامَ وَالْأَعْرَجُ لَا يَسْتَطِيعُ الزَّحَامَ عَلَى الطَّعَامِ وَ الْمَرِيضُ لَا يَأْكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الصَّحِيحُ فَعْزَلُوا لَهُمْ طَعَامَهُمْ عَلَى نَاحِيَةٍ وَ كَانُوا يَرُونَ عَلَيْهِمْ فِي مَوَاطِنِهِمْ جُنَاحًا وَ كَانَ الْأَعْمَى وَ الْمَرِيضُ يَقُولُونَ لَعْنًا نُؤْذِيهِمْ إِذَا أَكَلْنَا مَعَهُمْ فَاعْتَزَلُوا مَوَاطِنَهُمْ فَلَمَّا قَدَّمَ النَّبِيُّ(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) سَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 84]

محمد حلبی گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «أَوْ صَدِيقِكُمْ» فرمود:

به خدا سوگند معنای این آیه این است که شخصی داخل خانه دوست خود شود و بدون اذن او از غذای او و یا چیز دیگری که دارد بخورد. (1)

امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگر در تفسیر «أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ» فرمود:

کسانی که خداوند در این آیه نام برده است را شما می توانید بدون اجازه از خرما و نان خورش آنان بخورید، و زن نیز بدون اذن شوهر می تواند این گونه چیزها را اطعام کند و اما چیزهای دیگر مانند طعام را نمی تواند اطعام کند. (2)

و در سخن دیگری فرمود:

وکیل می تواند از مال موکل خود که کلیددار اوست بدون اجازه بخورد. (3)

ص: 647

1-1057.. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشَدُّ عَرِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بِيوتِكُمْ أَوْ بِيوتِ آبَائِكُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قُلْتُ مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ أَوْ صَدِيقِكُمْ قَالَ هُوَ وَاللَّهُ الرَّجُلُ يَدْخُلُ بَيْتَ صَدِيقِهِ فَيَأْكُلُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ. [كافي، ج 6، ص 277، ح 1]

2-1058.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ قَالَ هُوَ لَاءِ الَّذِينَ سَمَى اللَّهُ جَلْ جَلَالَهُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ تَأْكُلُ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ مِنَ التَّمْرِ وَالْمَادُومِ وَكَذَلِكَ تَطْعَمُ الْمَرْأَةُ مِنْ مَنْزِلِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ مِنَ الطَّعَامِ فَلَا. [كافي، ج 6، ص 277، ح 2]

3-1059.. -- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَأْكُلَ وَأَنْ تَتَّصِدَّقَ وَ لِلصَّدِيقِ أَنْ يَأْكُلَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ وَيَتَّصِدَّقَ -- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا (عليه السلام) عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بِيوتِكُمْ أَوْ بِيوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بِيوتِ أُمَّهَاتِكُمْ الْآيَةَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمْتَ أَوْ أَكَلْتَ مِمَّا مَلَكَتْ مَفَاتِحَهُ مَا لَمْ تُفْسِدْهُ B -- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلْ جَلَالَهُ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ قَالَ الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ وَكَيْلٌ يَقُومُ فِي مَالِهِ فَيَأْكُلُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ. [كافي، ج 6، ص 277، ح 3-5]

«فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً...» (1)

ابوالصباح گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره ی آیه ی فوق سؤال کردم فرمود:

مقصود این است که مرد هنگام دخول بر اهل بیت خود به آنان سلام کند و آنان نیز به او پاسخ بدهند، و این معنای «فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» می باشد. (2)

و در سخن دیگری فرمود:

هر گاه یکی از شما می خواهد وارد خانه خود شود، اگر کسی در خانه هست باید بر او سلام کند، و اگر کسی در خانه نیست باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» چنان که خداوند می فرماید: «تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً.» (3)

ص: 648

1-1060.. سوره ی نور، آیه ی 61.

2-1061.. ابی؟ره؟ قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين عن محمد بن الفضيل عن أبي الصباح قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟ فإذا دخلتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ الآية فقال هو تسليم الرجل على أهل البيت حين يدخل ثم يردون عليه فهو سلامكم على أنفسكم. [معانى الأخبار، ص 162، ح 1]

3-1062.. وفى رواية أبى الجارود عن أبى جعفر (عليه السلام) فى قوله قال يقول إذا دخل الرجل منكم بيته فإن كان فيه أحد يسلم عليهم وإن لم يكن فيه أحد فليقل السّلام علينا من عند ربنا يقول الله تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً. [تفسير قمى، ج 2، ص 85]

متن:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسَأَ تَأْذِنَكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ 62 لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لِيُؤْذِنُوا فَالْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ 63 أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ 64

Kj→

لغات:

«تَسَلَّلُ» به معنای خروج پنهانی است، و تَسَلَّلَ فلان من بین أصحابه إِذْ خَرَجَ مِنْ جَمَلَتِهِمْ، و «سَلَّ» به معنای سرقت پنهانی است، چنان که «إسلال» نیز به همین معناست، و در حدیث آمده که «لا إغلال و لا إسلال» یعنی خیانت و دزدی در اسلام نیست، و «لواذ» این است که خود را به وسیله چیزی پنهان نماید، از ترس آن که دیده شود، و بعضی گفته اند: «لواذ» به معنای اعتصام و پناهنده شدن است از «لاذ بفلان إِذْ اعتصم به»، و بعضی گفته اند: «مُلاوَذَةٌ» در این جا به معنای مخالفت است چرا که خداوند بعد از آن می فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» و «خالفه إلى الأمر» إِذَا ذَهَبَ إِلَيْهِ دُونَهُ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ» و لکن «خالفه عن الأمر» إِذَا صَدَّ عَنْهُ دُونَهُ كَمَا فِي هَذِهِ الْآيَةِ، و الله العالم.

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی اجازه او جایی نمی روند، کسانی که از تو اجازه می گیرند، براستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند! در این صورت، هر گاه برای بعضی کارهای مهم خود از تو اجازه بخواهند، به هر یک از آنان که می خواهی (و صلاح می بینی) اجازه ده، و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است! (62) صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهی خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می شوند، و یکی پس از دیگری فرار می کنند می داند! پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از این که فتنه ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آن ها برسد! (63) آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمان ها و زمین است او می داند آنچه را که شما بر آن هستید، و (می داند) روزی را که بسوی او باز می گردند و آن ها را از اعمالی که انجام دادند آگاه می سازد و خداوند به هر چیزی داناست! (64)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ...» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره ی کسانی نازل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را بر امری از امور مهم و یا برای حرکت به جهاد در راه خدا جمع می نموده و آنان بدون اجازه ی ایشان متفرق می شده اند و خداوند در این آیه آنان را از این عمل نهی نموده است. (2)

ص: 650

1- 1063.. سوره ی نور، آیه ی 62.

2- 1064.. قوله حَتَّى يَسَدَّ تَأْذِنُوهُ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ كَانُوا إِذَا جَمَعَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِأَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ فِي بَعْثِ يَبْعَثُهُ أَوْ حَرْبٍ قَدْ حَضَرَتْ يَتَفَرَّقُونَ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَهَاهُمْ اللَّهُ؟ عَزْ؟ عَنْ ذَلِكَ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 85] B

و قسمت دوم آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...»

درباره ی حنظله بن ابی عیاش نازل شده است و او در شب قبل از حرکت برای جنگ ازدواج نموده بود و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواست تا شب را نزد همسر خود بماند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان گونه که در این آیه آمده است به او اجازه داد و او صبحگاه در حالی که جنب بود خود را به سپاه رساند و کشته شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

من ملائکه را دیدم که حنظله را با آب «مُزَن» بهشتی و ظرف های نقره ای بین آسمان و زمین غسل می دادند، از این رو او را «غسیل الملائكة» نامیدند. (1)

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُّونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا...» (2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه گوید:

یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را صدا نزنید آن گونه که همدیگر را صدا می زنید [و حرمت او را حفظ کنید] سپس گوید: در روایت ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: یعنی نگوئید: «یا محمد» و «یا ابا القاسم» بلکه بگوئید: «یا نبی الله» و «یا رسول الله». (3)

ص: 651

1- 1065.. و قوله فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ قَالَ نَزَلَتْ فِي حَنْظَلَةَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ تَزَوَّجَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي فِي صَبِيحَتِهَا حَرْبٌ أَحَدٌ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) أَنْ يَقِيمَ عِنْدَ أَهْلِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ فَأَقَامَ عِنْدَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَصْبَحَ وَ هُوَ جَنْبٌ فَحَضَرَ الْقِتَالَ وَ اسْتَشْهَدَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) رَأَيْتَ الْمَلَائِكَةَ تَغْسِلُ حَنْظَلَةَ بِمَاءِ الْمِزْنِ فِي صَحَائِفِ فِضَّةٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ فَكَانَ يُسَمَّى «غَسِيلَ الْمَلَائِكَةِ». [تفسیر قمی، ج 2، ص 85]

2- 1066.. سوره ی نور، آیه ی 63.

3- 1067.. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر (علیه السلام) فی قوله لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا يَقُولُ لَا تَقُولُوا يَا مُحَمَّدٌ وَ لَا يَا أَبَا الْقَاسِمِ لَكِنْ قُولُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 86] B

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود:

هنگامی که این آیه نازل شد، من خواستم بگویم: ای پدر، و خطاب خود را تغییر دادم و گفتم: «یا رسول الله» پس پدرم روی مبارک خود را به من نمود و فرمود: دخترم! این آیه برای تو و خانواده تو نیست، تو از من هستی و من از تو هستم، و این آیه درباره ی اهل جفا و نادان ها نازل شده است، و تو اگر به من «یا آباه» بگویی در قلب من محبوب تر است و خداوند نیز راضی تر خواهد بود، سپس فرمود: تو نیکو فرزندی هستی برای من و سپس صورت مرا بوسید و با آب دهان خود مرا مسح نمود و من پس از آن نیازی به طیب و عطر نداشتم. (1)

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (2)

ص: 652

1-1068.. السید الرضی فی کتاب (المناقب الفاخرة فی العترة الطاهرة)، قال: أخبرنا أبو منصور زید بن طاهر، و بشار البصری، قالوا: قدم علينا بواسط أبو الحسين محمد بن یعقوب الحافظ، قال: حدثنا أبو بكر محمد بن عدی، عن محمد بن علی الأیلی، عن أحمد بن محمد بن سعید، عن عبد الله بن محمد بن بن ابی مریم، عن أبیه محمد بن علی، عن أبیه، عن الحسين بن علی، عن امه فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمین (علیهما السلام)، قالت: «علی سیدی (صلوات الله و سلامه علیه) قرأ هذه الآية: لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً -- قالت فاطمة -- فجئت النبی (صلی الله علیه و آله) أن أقول له: یا آباه، فجعلت أقول: یا رسول الله. فأقبل علی، و قال: یا بنیة، لم تنزل فیک و لا- فی أهلك من قبل، قال: أنت منی، و أنا منک، و إنما نزلت فی أهل الجفاء، و إن قولک: یا آباه، أحب إلى قلبی، و أرضی للرب، ثم قال: أنت نعم الولد، و قبل وجهی، و مسحنی من ريقه، فما احتجت إلى طیب بعده». [تفسیر برهان، ج 5، ص 429]

2-1069.. سوره ی نور، آیه ی 63.

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

فتنه در این آیه به معنای بلیّه است و «عَذَابٌ أَلِيمٌ» به معنای قتل و کشته شدن است. [یعنی بی ادبی و مخالفت با امر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و رعایت نکردن حرمت آن حضرت، سبب بلا و یا قتل خواهد شد].(1)

سپس گوید: امام باقر(علیه السلام) در تفسیر «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ

بَعْضًا»، فرمود:

یعنی نگویید: یا محمد و یا ابا القاسم، بلکه بگویید: یا نبیّ الله و یا رسول الله.

و سپس امام باقر(علیه السلام) فرمود: خداوند می فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ»

یعنی یعصون امره «أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (2)

مرحوم کلینی در کتاب کافی از ابوعلی نقل نموده که گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم

که می فرمود:

شما نباید چیزی را که ما در پنهان گفته ایم و در آشکار خلاف آن را گفته ایم و یا در آشکار چیزی را گفته ایم و در پنهان خلاف آن را گفته ایم را برای مردم بازگو کنید، بلکه باید آنچه ما می گوئیم را بگویید و از آنچه ما خاموش هستیم خاموش باشید، چرا که شما دانسته اید که خداوند برای احدی از مردم خیری در مخالفت

ص: 653

1- 1070.. و قوله: لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَالَ لَا تَدْعُوا رَسُولَ اللَّهِ كَمَا يَدْعُو بَعْضُكُمْ بَعْضًا ثُمَّ قَالَ: فَلْيَحْذَرِ

الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ يُعْنَى بَلِيَّةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ الْقَتْلُ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 85]

2- 1071.. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر(علیه السلام) فی قوله لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا يَقُولُ لَا تَقُولُوا

يَا مُحَمَّدٌ وَلَا يَا أَبَا الْقَاسِمِ لَكِنْ قُولُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَيَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: اللَّهُ «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» أَيْ يَعْصُونَ أَمْرَهُ «أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ

أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 86]

با ما قرار نداده است، چنان که می فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1)

مرحوم کلینی از عبدالاعلی نقل نموده که گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که در تفسیر آیه فوق می فرمود:

مقصود فتنه در دین و یا جراحت و آسیبی است که خداوند پاداشی برای آن قرار نخواهد داد. (2)

مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

مقصود از «تصیبهم فتنه أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ظلم سلطان جائر و یا عذاب الیم در آخرت است. (3)

أقول: إلى هنا تمت سورة النور من مجلد 5 من «تفسير أهل البيت» عليهم أفضل صلوات المصلين).

ص: 654

1- 1072.. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حَسَّانَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ لَا تَذْكُرُوا سِرَّتَنَا بِخِلَافِ عَلَانِيَتِنَا وَلَا عَلَانِيَتَنَا بِخِلَافِ سِرَّتِنَا حَسْبُكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا نَقُولُ وَتَصْمُتُوا عَمَّا نَصْمُتُ إِنَّكُمْ قَدْ رَأَيْتُمْ أَنَّ اللَّهَ جَل جلاله لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِي خِلَافِنَا خَيْرًا إِلَّا اللَّهَ جَل جلاله يَقُولُ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. [كافي، ج 8، ص 87، ح 51]

2- 1073.. سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَل جلاله فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ فِتْنَةٌ فِي دِينِهِ أَوْ جِرَاحَةٌ لَا يَأْجُرُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا. [كافي، ج 8، ص 223، ح 281]

3- 1074.. فِي جَوَامِعِ الْجَامِعِ وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام): يَسْلُطُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانُ جَائِرٍ أَوْ عَذَابُ الْيَمِّ فِي الْآخِرَةِ. [تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 629، ح 268]

مؤلف گوید:

یادآوری می‌شود که جز در جلد اول، در بقیه‌ی مجلّات از ترجمه‌ی آیه‌ی الله مکارم شیرازی زید عزّه استفاده شده است. ضمناً لغات نیز جز در جلد اول -- که از لغت نامه‌های گوناگونی استفاده گردیده -- در بقیه‌ی مجلّات تنها از تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی رضوان الله تعالی علیه استفاده شده است؛ جز مواردی که لغتی را آن مرحوم معنا نکرده بوده و نگارنده از جاهای دیگری مانند بحار الانوار و تفسیر صافی و تفسیر شبر و غیره استفاده کرده اند. همچنین به

لغت نامه‌های معروف، به خاطر شبهه‌ی عدم اعتبار شرعی آن‌ها مراجعه نکردیم. (والله العالم)

پایان جلد پنجم تفسیر اهل البیت:

ص: 655

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

